



تالیف  
امیرمعدود بیگم



تاریخ

پرسه زیدگان

دعده ای از

شاهزادگان عرب

تألیف

پرسه زیدگان





تاریخ  
برگزیدگان  
دعده ای از  
مشاهیر ایران و عرب

تألیف

میر سعید حسینی



## شامل شرح زندگانی چهارصد و پنجاه و پنج نفر، از:

ائمه اطهار، خلفا، مراجع تقلید، پادشاهان، سرداران، جانبازان، پهلوانان، وزیران، سیاستمداران، دانشمندان، نویسندگان، علما، فقها، محدثان، مفسرین، روات، نحویین، فلاسفه، حکما، مورخان، ریاضیدانان، جغرافی‌نویسان، فیزیک‌دانان، شیمی‌دانان، اطباء، حقوق‌دانان، سخنوران، مترجمان، شاعران، خوشنویسان، نقاشان، مینیاتورسازان، تذهیب‌کاران، خاتم‌سازان، قالی‌بافان، کاشی‌سازان، مثبت‌کاران، مجسمه‌سازان، قلمدان‌سازان، مینا‌کاران، حکاکان، موسیقی‌دانان، نمایشنامه‌نویسان، عرفا و متصوفین و عده‌ای دیگر از سرشناسان.

با تعدادی از تصاویر و خطوط و امضاء و آثار هنری ایشان

با چهار صد و چهل و دو کلیشه و گراور

در شصت و هشتاد صفحه

چاپ اول

آبان ماه یک هزار و سیصد و چهل و یک خورشیدی

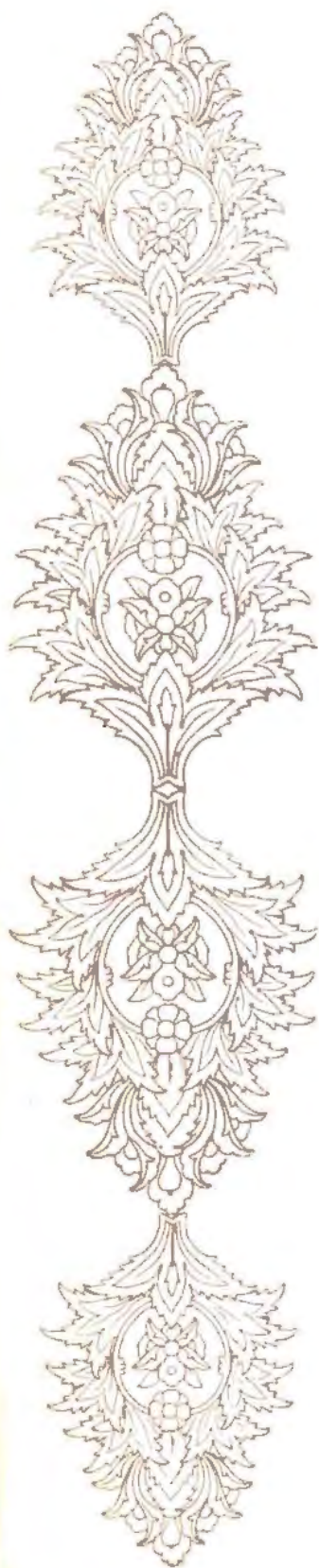
حق طبع و تجدید چاپ این کتاب، بهر صورت، محفوظ و مخصوص مؤلف است.  
و نقل و چاپ مثلاً ب و عکسها و خطوط اشخاص، در نشریات دیگر، فقط با ذکر مأخذ مجاز است.

از انتشارات:

کتاب فروشی زوار

تهران - خیابان شاه‌آباد





تألیف دیگر مؤلف این کتاب، اشعار جاویدان پارسی، در اول  
آبان ماه یکپزار و سیصد و سی و نه خورشیدی منتشر شده است.



## نقاشی و کپی تصاویر

محمد زمان زمانی  
افضل الدین آذربد  
امین الله رضائی وعبهره



## کلیشه و گراور

استاد حبیب الله زانیچ خواه



## چاپ کتاب

مؤسسه‌ی چاپ تهران مصور

## حروفچینی :

هادی فلاح  
؟  
خسرو اسدی

مسئول حروفچینی  
حروف چین  
غلط گیری

## ماشین خانه :

محسن خسرو بیك  
پرویز باقری

مسئول ماشین خانه  
ماشین چی



## صحافی

مؤسسه‌ی مهر آئین

این کتاب در دوهزار نسخه  
از ششم خرداد ماه ۱۳۴۱ خورشیدی، تا هشتم آبان ماه ۱۳۴۱ خورشیدی  
در مؤسسه‌ی چاپ تهران مصور بطبع رسید.



# سرآغاز

تفحص و تفرس و مطالعه‌ی در زندگانی بزرگان و مشاهیر گذشته، و یا آن‌انکه در حال حیاتند، یکی از مراتب لازم، برای هر کسی است که، به تاریخ و ادب و هنر علاقمند باشد. دانستن تاریخ رجال، خود علمی است بسیط، و گذشته‌ی از اینکه مطالعه‌ی شرح زندگی بزرگان هر قوم، درس عبرتی است برای خواننده، بر اطلاعات عمومی وی نیز می‌افزاید و او را به تاریخ اجتماعی و سیاسی گذشته، آگاه می‌سازد. کتابی که ملاحظه می‌فرمائید، شامل است، بر شرح زندگانی

چهارصد و پنجاه و پنج نفر از: ائمه‌ی اطهار، خلفا، مراجع تقلید، پادشاهان، سرداران، جانبازان، پهلوانان، دانشمندان، شاعران، خوشنویسان، نقاشان، هنرمندان گوناگون «در اغلب رشنه‌های هنری»، موسیقی‌دانان، عرفا و متصوفین و عده‌ای از اشخاص مشهور دیگر.

بعلاوه تا آنجا که میسر بوده، عکس، خط، امضاء و نمونه‌های آثار هنری آنان، در این کتاب گرد آمده و این شاید اولین بار باشد که مجموعه‌ای، با این طرز، و این همه آثار هنری و نامه‌های تاریخی، یکجا فراهم شده است.

گذشته‌ی از این، سعی شده است، تا، هنرمندان ارزنده‌ای که، متأسفانه تاکنون، به معرفی آنان توجهی نشده، و یا کمتر توجه شده است، در ردیف بزرگان و نام‌آوران این مرز و بوم یاد شوند.

مورخان و دانشمندان، برای سلسله‌های شاهان، تاریخ‌های متعدد، و برای شاعران و فلاسفه، و علما، تذکره‌های بی‌شمار، نگاشته‌اند، در حالی که ممکن است اصلاً تذکره‌ای اختصاصاً درباره‌ی سرداران و جانبازان و پهلوانان و وزیران و سیاستمداران و نقاشان و خوشنویسان و سایر هنرمندان طراز اول و ارزنده‌ی ایران، تألیف نکرده باشند.

با توجه به این نکات و ملاحظات است که، نگارنده بر آن شد، تا، چنین کتابی فراهم آورد. شاید خدمتی که در تدوین و تألیف آن، با این خصایص، انجام میپذیرد، طالبان را پسند خاطر افتد و گوشه‌ای از ذوق پهن‌آوران را سیراب نماید.

در این کتاب، نام آنانکه وفات یافته‌اند، به ترتیب سال، و آنانکه در حال حیاتند، به ترتیب حروف الفباء، یاد شده، تا جای هیچ‌گله و شکایتی برای کسی باقی نباشد.

همانطور که در بالا مذکور گردید، این مجموعه، حاوی

شرح حال يك پيامبر، دو آزده امام، شش خليفه، چهار

نايب امام، بيست و نه مرجع تقليد، بيست و هشت

پادشاه، نه سردار، هيجده جانباز، سه پهلوان، سي و هفت

وزير و سياستمدار، يگصد و شصت و هفت دانشمند،

چهل و هفت شاعر، يازده خوشنويس، يازده نقاش،

صيوزده هنرمند مختلف، هجده موسيقي دان، سه

نمايش نامه نويس، هيجده عارف و متصوف و بيست

و يك نفر اشخاص مشهور ديگر است که در ضمن شرح حال

آنان، و در خلال صفحات کتاب، تعداد چهار صد و چهل و دو

کلیشه و غرر اور از آثار هنری، خطوط خوش، نامه‌های

شخصی و امضا‌های آنان گنجانیده شده، که هر کدام خود،

دارای فهرست جداگانه میباشد و مرجعهی بآن، برای یافتن نام شخص و یا اثر مورد نظر، بسیار آسان است. البته نمیتوان گفت نامهای تمام کسانی که واقعاً لازم بوده یاد شوند، در این کتاب بنظر میرسد. زیرا انجام چنین کار دشواری، هم حافظهی سرشار وقوی وهم وقت نامحدود میخواهد، بعلاوه بر ضخامت و حجم کتاب نیز میافزاید و این برای خواننده بسیار مشکل و جانفرسا است.

اما تا آنجا که حافظه یاری کرده و بنظر لازم میرسیده، از ذکر نام و شرح حال اشخاص مشهور درجهی اول، خودداری نشده، و اگر کسانی از مشاهیر، نامشان، در این کتاب نیست، نباید تعبیر باین شود که به عقیده و سلیقهی مؤلف، در ردیف سایر اشخاص کتاب نیستند، بلکه باید گناه را اضعف حافظهی نگارنده دانست و پس.

در پایان، از تمام آقایان محترم و سیاستمداران و دانشمندی که نامههای خصوصی و خانوادگی خود را برای چاپ در این کتاب، در اختیار اینجانب گذاشتند، بی نهایت سپاسگزارم.

همچنین از دوست هنرمند و ارزنده ام آقای **محمد زمان زمانی**، که با قلم سحر آفرین خویش، بیشتر نقاشیهای کتاب را، ساخته و پرداخته و زیب و زیور بدین مجموعه بخشیدند، نیز تشکر میکنم.

لازم به تذکار است که اصل اغلب عکسها و نامههایی که در این کتاب چاپ شده، بعلت مرور ایام و قدمت زمان، فرسوده و بیرنگ بوده **و استاد حبیب الله زانیچ خواه**، برای ساختن کلیشهها و گراورها، متحمل زحماتی گشته است که موجب امتنان اینجانب است.

ایستاد محترم

جمعهی بیستم مهرماه یکهزار و سیصد و چهل و یک خورشیدی.



# مراجع و مآخذ

## الف = کتب ادبی:

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| المعجم فی معانی اشعار المعجم | * شمس قیس رازی            |
| چهار مقاله                   | * نظامی عروضی             |
| کلیله و دمنه                 | * به تصحیح عبدالعظیم قریب |
| منشآت قائم مقام              | * قائم مقام فراهانی       |

## ب = کتب تاریخ:

|                                           |                                 |
|-------------------------------------------|---------------------------------|
| اغانی                                     | * ابوالفرج اصفهانی              |
| الاصابة فی تمییز الصحابه                  | * ابن حجر عسقلانی               |
| امیر کبیر و ایران                         | * دکتر فریدون آدمیت             |
| ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴             | * مورخ الدوله سپهر              |
| ایران در زمان ساسانیان                    | * پروفسور آرتور کریستن سن       |
| پیامبر                                    | * زین العابدین رهنما            |
| پیدایش خط و خطاطان                        | * عبدالمحمدخان                  |
| تاریخ آلبرماله و زول ایزاک                | * آلبرماله و زول ایزاک          |
| تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه        | * عبدالله مستوفی «مدیر السلطنه» |
| تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر | * سعید نفیسی                    |

تاریخ احزاب سیاسی و انقراض قاجاریه\*  
 تاریخ کامل\*  
 تاریخ ایران\*  
 تاریخ ایران باستان\*  
 تاریخ ایران باستانی\*  
 تاریخ بیداری ایرانیان\*  
 تاریخ بیهقی\*  
 تاریخ تمدن اسلام\*  
 تاریخ تمدن ایران\*  
 تاریخ جراید و مجلات ایران\*  
 تاریخ طبری\*  
 تاریخ عضدی\*  
 تاریخ گزیده\*  
 تاریخ مختصر زندگی سپهسالار تنکابنی\*  
 تاریخ مفصل ایران\*  
 تاریخ نقاشی ایران\*  
 تاریخ ورزش باستانی ایران\*  
 تنقیح المقال فی احوال الرجال\*  
 حبیب السیر\*  
 خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی\*  
 خاطرات و خطرات\*  
 داستانهای ایران قدیم\*  
 راهنمای دانشوران\*  
 روضات الجنات فی احوال علما و السادات\*  
 روضة الصفا\*  
 ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اولقب\*  
 زندگانی سپهسالار اعظم «میرزا حسین خان»\*  
 زندگانی سیاسی و ادبی قائم مقام\*  
 زندگانی شاه عباس اول\*  
 زندگانی محمد\*  
 زندگانی محمد\*  
 زندگانی نادرشاه «پسر شمشیر»\*  
 سخنرانی راجع به زندگانی میرعماد\*  
 سرگذشت موسیقی ایران\*  
 سیاستگران دوره قاجار\*

\* ملک الشعراء بهار  
 \* ابن اثیر  
 \* ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی  
 \* حسن پیرنیا «مشیرالدوله»  
 \* حسن پیرنیا «مشیرالدوله»  
 \* ناظم الاسلام کرمانی  
 \* ابوالفضل بیهقی  
 \* جرجی زیدان  
 \* به همکاری جمعی از دانشوران اروپا  
 \* محمد صدرهاشمی  
 \* محمد بن جریر طبری  
 \* احمد میرزا عضدالدوله  
 \* حمدالله مستوفی  
 \* عبدالصمد خلعت بری  
 \* دکتر عبدالله رازی همدانی  
 \* دکتر زکی محمد مصری  
 \* حسین پرتویضائی  
 \* شیخ عبدالله مامقانی  
 \* خواندیمیر  
 \* سید محمدحسین علوی طباطبائی  
 \* مهدیقلی هدایت «مخبر السلطنه»  
 \* حسن پیرنیا «مشیرالدوله»  
 \* سید علی اکبر برقی  
 \* سید محمدباقر خوانساری  
 \* میرخواند  
 \* محمد علی تبریزی «مدرس»  
 \* محمود فرهاد معتمد  
 \* سرتیب میرحسین یکرنگیان  
 \* نصرالله فلسفی  
 \* دکتر محمد حسین هیکل «ترجمه ی پاینده»  
 \* محمد علی خلیلی  
 \* نورالله لارودی  
 \* دکتر مهدی بیانی  
 \* روح الله خالقی  
 \* خان ملک ساسانی\*

|                                             |                                |
|---------------------------------------------|--------------------------------|
| عالم آرای عباسی                             | * اسکندر بیگ ترکمان            |
| قائم مقام درجهان ادب و سیاست                | * سید باقر قائم مقامی          |
| قاموس الاعلام                               | * سامی بیگ                     |
| گلستان هنر                                  | * قاضی احمد قمی                |
| مانی و دین او                               | * سید حسن تقی زاده             |
| مقالات گوناگون                              | * دکتر خلیل ثقفی «اعلم الدوله» |
| ناسخ التواریخ                               | * محمد تقی سپهر «لسان الملك»   |
| نمونه‌ی خطوط خوش کتبا بخانه‌ی سلطنتی        | * دکتر مهدی بیانی              |
| وفیات الاعیان                               | * ابن خلکان                    |
| یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه | * دوستعلی معیری «معیر الممالک» |

### ج = تاریخ ادبیات و تذکره :

|                             |                                     |
|-----------------------------|-------------------------------------|
| اشعار جاویدان پارسی         | * امیر مسعود سپهرم «مؤلف همین کتاب» |
| تاریخ ادبیات ایران          | * هرمان اته «ترجمه‌ی دکتر شفق»      |
| تاریخ ادبیات ایران          | * دکتر رضازاده‌ی شفق                |
| تاریخ ادبیات ایران          | * جلال‌الدین همائی                  |
| تاریخ ادبیات ایران          | * دکتر ذبیح‌الله صفا                |
| تاریخ ادبی ایران            | * یروفسور ادوارد براون              |
| تحفه‌ی سامی                 | * سام میرزا صفوی                    |
| تذکره‌ی دولت‌شاه            | * دولت‌شاه سمرقندی                  |
| تذکره‌ی نصرآبادی            | * محمد طاهر نصرآبادی                |
| دانشمندان و سخن‌سرایان فارس | * رکن زاده‌ی آدمیت                  |
| ریاض‌العارفین               | * رضاقلی‌خان هدایت                  |
| سخن و سخنوران               | * بدیع‌الزمان فروزانفر              |
| لباب‌الالباب                | * محمد عوفی                         |
| مجالس‌النقائس               | * امیرعلیشیر نوائی                  |
| مجمع‌النصحاء                | * رضاقلی‌خان هدایت                  |
| معجم‌الادبا                 | * یاقوت حموی                        |
| نگارستان سخن                | * سید نورالحسن‌خان بن محمد صدیق‌خان |
| هفت اقلیم                   | * امین احمد رازی                    |

### د = کتب جغرافیا:

|              |              |
|--------------|--------------|
| معجم البلدان | * یاقوت حموی |
|--------------|--------------|

## هـ - فرهنگ لغات:

برهان قاطع

\* محمد حسین بن خلف تبریزی  
«متخلص به برهان»

فرهنگ شاهنامه

\* دکتر صادق رضا زاده ی شفق

قاموس اللغة

\* محمد بن یعقوب فیروز آبادی

لغت نامه ی دهخدا

\* علی اکبر دهخدا

## و - مجلات :

مجله ی آینده

\* دکتر محمود افشار

مجله ی ارمنان

\* وحید دستگردی

مجله ی بهار

\* یوسف اعتصامی «اعتصام الملك»

مجله ی دانشکده

\* ملک الشعراء بهار

مجله ی رادیو

\* اداره ی انتشارات و رادیو

مجله ی سخن

\* دکتر پروین خانلری

مجله ی گلبانگ

\* اداره ی هنرهای زیبای کشور

مجله ی موسیقی

\* اداره ی هنرهای زیبای کشور

مجله ی مهر

\* مجید موقر

مجله ی نقش و نگار

\* اداره ی هنرهای زیبای کشور

مجله ی یادگار

\* عباس اقبال آشتیانی

مجله ی بنما

\* حبیب یغمائی



بخش اول \* پیامبر، ائمه‌ی اطهار، خلفا و مراجع تقلید:

«از صفحه‌ی ۳ تا صفحه‌ی ۵۰»

بخش دوم \* پادشاهان، سرداران، جانبازان و پهلوانان:

«از صفحه‌ی ۵۳ تا صفحه‌ی ۱۵۶»

بخش سوم \* وزیران و سیاستمداران:

«از صفحه‌ی ۱۵۹ تا صفحه‌ی ۲۴۹»

بخش چهارم \* دانشمندان، نویسندگان، علما، مورخان، فقها، مفسرین،

روایات، محدثین، نحویین، جغرافی‌نویسان، ریاضی‌دانان،

شیمی‌دانان، فیزیک‌دانان، اطباء، فلاسفه، حکما، مترجمان،

حقوق‌دانان و سخنوران:

«از صفحه‌ی ۲۵۳ تا صفحه‌ی ۴۰۸»

بخش پنجم \* شاعران:

«از صفحه‌ی ۴۱۱ تا صفحه‌ی ۴۵۳»

بخش ششم \* خوشنویسان:

«از صفحه‌ی ۴۵۷ تا صفحه‌ی ۴۷۶»

بخش هفتم \* نقاشان و سایر هنرمندان:

«از صفحه‌ی ۴۷۹ تا صفحه‌ی ۵۴۶»

بخش هشتم \* موسیقی‌دانان و نمایش‌نامه‌نویسان:

«از صفحه‌ی ۵۴۹ تا صفحه‌ی ۵۷۲»

بخش نهم \* عرفا و متصوفین:

«از صفحه‌ی ۵۷۷ تا صفحه‌ی ۵۹۲»

بخش دهم \* مشاهیر گوناگون:

«از صفحه‌ی ۵۹۵ تا صفحه‌ی ۶۳۴»



# فهرست نامها

شماره‌ی صفحه

نام

آ

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۴۲  | آخوند خراسانی                             |
| ۳۱۶ | آذر بیگدلی                                |
| ۱۱۴ | آری برزن                                  |
| ۴۳  | آشتیانی « حاج میرزا محمد حسن »            |
| ۵۰۱ | آشتیانی « دکتر اسماعیل »                  |
| ۹۳  | آغا محمد خان قاجار                        |
| ۵۵۴ | آقا حسینقلی « استاد تار »                 |
| ۵۲۴ | آقا نجف اصفهانی                           |
| ۴۶  | آیت الله اصفهانی « سید ابوالحسن »         |
| ۴۷  | آیت الله بروجردی « سید حسین »             |
| ۴۵  | آیت الله حائری یزدی « حاج شیخ عبدالکریم » |
| ۴۱  | آیت الله شیرازی « حاج میرزا محمد حسن »    |

## الف

|     |                        |
|-----|------------------------|
| ۶۰۰ | اباذر غفاری            |
| ۳۰۰ | ابن اثیر               |
| ۳۶۸ | ابن المعز              |
| ۳۷۹ | ابن النديم             |
| ۳۴  | ابن بابويه             |
| ۳۰۳ | ابن بطوطه              |
| ۳۸۱ | ابن جنی                |
| ۳۰۷ | ابن حجر عسقلانی        |
| ۳۷۴ | ابن حوقل               |
| ۳۶۹ | ابن خرداذبه            |
| ۳۰۴ | ابن خلدون              |
| ۳۰۳ | ابن خلکان              |
| ۳۷۰ | ابن درید               |
| ۳۸۴ | ابن سینا               |
| ۳۵۶ | ابن عباس               |
| ۳۸۱ | ابن فارس               |
| ۳۶۵ | ابن ماسویه             |
| ۳۰۱ | ابن مالک               |
| ۳۵۸ | ابن مقفع               |
| ۴۵۷ | ابن مقله               |
| ۳۹۱ | ابوالفتوح رازی         |
| ۳۷۳ | ابوالفرج اصفهانی       |
| ۵   | ابوبکر بن ابی قحافه    |
| ۳۷۹ | ابوبکر خوارزمی         |
| ۳۱  | ابوحنیفه نعمان بن ثابت |
| ۳۷۸ | ابوحیان توحیدی         |
| ۵۷۹ | ابوسعید ابی‌الخیر      |
| ۱۶۱ | ابوسلمه خلیل           |
| ۱۳۰ | ابولؤلؤ «فیروز پاریسی» |

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۱۱۷ | ابومسلم خراسانی             |
| ۲۹۸ | ابونصر فراهی                |
| ۱۶۷ | ابونصر مشکان                |
| ۴۲۰ | ابونواس                     |
| ۴۱۷ | احسائی «شیخ احمد»           |
| ۶۰۴ | اخباری «حاج میرزا محمد»     |
| ۴۶۴ | اخفش «ابوالحسن سعید»        |
| ۴۶۱ | ادیب السلطنه سمعی           |
| ۴۴۵ | ادیب الممالک فراهانی        |
| ۴۴۶ | ادیب پیشاوری                |
| ۴۴۳ | ادیب نیشابوری               |
| ۶۱  | ارد اول                     |
| ۶۴  | اردشیر اول                  |
| ۵۲۹ | استاد علمی اکبر حجار        |
| ۱۴۴ | استاذیس                     |
| ۶۰۹ | اسدآبادی «سیدجمال الدین»    |
| ۴۲۹ | اسدی طوسی                   |
| ۴۱۱ | اسکندربیک ترکمان            |
| ۵۵۸ | اسماعیل زاده «استاد کمانچه» |
| ۵۹  | اشک اول                     |
| ۴۷۱ | اصطخری                      |
| ۴۴۵ | اعتمادالملک                 |
| ۴۴۱ | اعتضاد السلطنه              |
| ۴۲۴ | اعتماد السلطنه              |
| ۴۱۷ | اعشی الکبیر                 |
| ۱۴۵ | افشین                       |
| ۴۶۴ | اقبال آشتیانی               |
| ۴۶۵ | الکندی                      |
| ۱۴۳ | المقنع                      |
| ۱۴۰ | الله وردی خان               |
| ۴۶۱ | الهرام                      |

|     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۱۳  | امام جعفر صادق                      |
| ۱۶  | امام حسن عسکری                      |
| ۱۰  | امام حسن مجتبی                      |
| ۱۱  | امام حسین                           |
| ۱۱  | امام زین العابدین                   |
| ۱۵  | امام علی النقی                      |
| ۱۴  | امام علی بن موسی الرضا              |
| ۲۹۷ | امام فخر رازی                       |
| ۱۲۱ | امام قلی خان                        |
| ۱۳  | امام محمد باقر                      |
| ۱۶  | امام محمد بن الحسن                  |
| ۱۵  | امام محمد تقی                       |
| ۲۸۹ | امام محمد غزالی                     |
| ۱۴  | امام موسی کاظم                      |
| ۵۳۱ | امامی «استاد احمد»                  |
| ۴۱۲ | امرو القیس                          |
| ۶۸  | امیر اسماعیل سامانی                 |
| ۶۲۳ | امیر اعلم                           |
| ۴۷۳ | امیر الکتاب «عبدالحمید ملک الکلامی» |
| ۱۷۲ | امیر علیشیر نوائی                   |
| ۱۷۸ | امیر کبیر                           |
| ۴۳۵ | امیر معزی                           |
| ۱۹۱ | امین الدوله                         |
| ۳۱۰ | امین احمد رازی                      |
| ۵۳۵ | امینی «جمشید»                       |
| ۳۹  | انصاری «شیخ مرتضی»                  |
| ۴۳۶ | انوری ابیوردی                       |
| ۶۵  | انوشیروان                           |
| ۶۰۱ | ایاز                                |
| ۳۷۲ | ایران شهر «حسین کاظم زاده»          |
| ۴۴۶ | ایرج میرزا                          |

پ

|     |                          |
|-----|--------------------------|
| ۴۳۱ | با باطاهر                |
| ۵۸۰ | با با کوهی               |
| ۱۳۴ | با بك خرم‌دین            |
| ۲۸۷ | باخرزی                   |
| ۵۴۹ | باربد                    |
| ۱۴۸ | باقرخان «سالار ملی»      |
| ۵۷۷ | بایزید بسطامی            |
| ۲۸۲ | بدیع‌الزمان همدانی       |
| ۲۵۳ | برزویه طبیب              |
| ۱۶۳ | برمکی «جعفر»             |
| ۱۶۳ | برمکی «خالد»             |
| ۱۶۳ | برمکی «فضل»              |
| ۱۶۳ | برمکی «یحیی»             |
| ۱۵۹ | بزرگمهر                  |
| ۴۱۹ | بشاربن برد               |
| ۳۵۹ | بغایری «مهندس عبدالرزاق» |
| ۱۶۵ | بلغمی «ابوالفضل»         |
| ۲۷۶ | بلغمی «ابوعلی»           |
| ۱۳۱ | به آفرید                 |
| ۵۸۳ | بهاء‌الدین ولد           |
| ۱۴۱ | بهبهانی «سید عبدالله»    |
| ۴۴۹ | بهار                     |
| ۳۷۶ | بهروز «ذبیح‌الله»        |
| ۵۰۴ | بهزاد «حسین»             |
| ۴۸۱ | بهزاد هراتی              |
| ۳۶۲ | بهمنیار «احمد»           |
| ۳۷۸ | بیانی «دکتر مهدی»        |
| ۲۸۶ | پیرونی                   |

بیهقی «ابوالحسن علی بن ابوالقاسم»  
بیهقی «ابوالفضل»

۲۹۳  
۲۸۷

## پ

پروین اعنصامی  
پور داود  
پوریای ولی  
پهلوان یزدی بزرگ

۴۴۸  
۳۷۹  
۱۵۳  
۱۵۴

## ت

تقوی «حاج سید نصرالله»  
تقی زاده «سید حسن»  
تهرانی «استاد ضرب»  
تیرداد اول  
تیمورتاش

۳۵۰  
۳۸۰  
۵۶۷  
۶۰  
۲۰۸

## ث

ثعالبی  
ثقة الاسلام

۲۸۶  
۱۴۴

## ج

جابر بن حیان  
جاحظ  
جامی  
جزاگری «سید نعمت‌الله»  
جلال‌الدین خوارزمشاه

۳۶۳  
۳۶۶  
۴۴۳  
۳۱۵  
۷۳

|     |                          |
|-----|--------------------------|
| ۳۲۵ | جلوه «سید ابوالحسن»      |
| ۳۸۱ | جمال‌زاده «سید محمد علی» |
| ۵۷۸ | جنید بغدادی              |
| ۲۵۹ | جورجیس بن بختیشوع        |
| ۲۸۰ | جوهری                    |
| ۱۳۸ | جهانگیر خان شیرازی       |
| ۳۲۹ | جهانگیر خان قشقایی       |

## ح

|     |                          |
|-----|--------------------------|
| ۳۱۷ | حاج محمد کریم خان کرمانی |
| ۴۰  | حاج ملاعلی کنی           |
| ۴۱۳ | حارث بن حلزه یشکری       |
| ۴۴۱ | حافظ شیرازی              |
| ۲۸۹ | حریری «قاسم بن علی»      |
| ۳۸۲ | حسابی «دکتر محمود»       |
| ۱۲۵ | حسام السلطنه             |
| ۶۰۲ | حسن صباح                 |
| ۱۶۶ | حسنک وزیر                |
| ۱۸  | حسین بن روح نوبختی       |
| ۳۸۴ | حکمت «علی اصغر»          |
| ۵۷۸ | حلاج «حسین بن منصور»     |
| ۲۵۹ | حماد دیلمی               |
| ۳۰۳ | حمدالله مستوفی           |
| ۲۷۴ | حمزه اصفهانی             |
| ۲۹۲ | حمیدی «قاضی حمیدالدین»   |
| ۲۳  | حنبل                     |
| ۳۶۷ | حنین بن اسحاق            |
| ۵۰۶ | حیدریان «علی محمد»       |

خ

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۴۳۷ | خاقانی شروانی           |
| ۳۸۴ | خانلری «دکتر پرویز»     |
| ۶۱۸ | خبیرالملک               |
| ۵۷۹ | خرقانی «شیخ ابوالحسن»   |
| ۲۸۸ | خطیب تبریزی             |
| ۳۱۴ | خلف تبریزی              |
| ۳۶۰ | خلیل بن احمد عروسی      |
| ۴۶۰ | خواجه اختیار منشی       |
| ۵۸۰ | خواجه عبدالله انصاری    |
| ۲۶۴ | خوارزمی                 |
| ۳۱۰ | خواندمیر                |
| ۳۲۴ | خوانساری «سید محمدباقر» |
| ۴۳۲ | خیام نیشابوری           |

د

|     |                       |
|-----|-----------------------|
| ۵۷  | داریوش کبیر           |
| ۲۲۲ | داور «علی اکبر»       |
| ۵۳۲ | درودی «علی»           |
| ۵۵۷ | درویش خان «استاد تار» |
| ۴۶۶ | درویش عبدالمجید       |
| ۳۸۵ | دشتی «علی»            |
| ۴۲۱ | دقیقی                 |
| ۳۰۸ | دولتشاه سمرقندی       |
| ۳۶۵ | دهخدا «علی اکبر»      |

## ذ

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۳۲۷ | ذکاء الملك «محمد حسین فروغی» |
| ۲۳۳ | ذکاء الملك «محمدعلی فروغی»   |
| ۱۶۴ | ذوالریاستین «فضل بن سهل»     |

## ر

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۳۷۵ | رازی «محمد بن زکریا»        |
| ۳۸۶ | راشد «حسینعلی»              |
| ۲۹۶ | راوندی «ابوبکر محمد بن علی» |
| ۵۳۸ | رخساز «علی»                 |
| ۱۵۲ | رستم                        |
| ۱۱۶ | رستم فرخزاد                 |
| ۶۲۱ | رشدیه «حاج میرزا حسن»       |
| ۱۷۱ | رشیدالدین فضل الله          |
| ۲۹۴ | رشید و طواط                 |
| ۱۰۲ | رضا شاه کبیر                |
| ۴۸۴ | رضا عباسی                   |
| ۶۱۵ | روحی «شیخ احمد»             |
| ۴۲۰ | رودکی                       |
| ۳۴۹ | رهنما «غلامحسین»            |
| ۳۸۷ | ریاضی «دکتر عباس»           |

## ز

|     |        |
|-----|--------|
| ۳۷۰ | زجاجی  |
| ۵۹۵ | زرتشت  |
| ۲۹۱ | زمخشری |
| ۲۸۸ | زوزنی  |

|     |                 |
|-----|-----------------|
| ۴۱۳ | زهر بن ابی سلمی |
| ۲۵۵ | زید بن ثابت     |

## منی

|     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۳۱۹ | سبز واری «حاج ملاهادی»              |
| ۳۳۱ | سپهر «محمد تقی لسان الملك»          |
| ۲۰۱ | سپهسالار تنکابنی                    |
| ۱۸۶ | سپهسالار «حاج میرزا حسین خان»       |
| ۱۴۷ | ستارخان «سردار ملی»                 |
| ۶۰۰ | سحبان                               |
| ۳۱۴ | سردار اسعد بختیاری «جعفر قلی خان»   |
| ۱۹۸ | سردار اسعد بختیاری «حاج علیقلی خان» |
| ۴۴۱ | سعدی                                |
| ۳۶۸ | سکری «ابوسعید حسن بن حسین»          |
| ۵۹۹ | سلمان فارسی                         |
| ۵۵۹ | سماعی «استاد سنتور»                 |
| ۴۳۶ | سنائی                               |
| ۱۳۲ | سنباذ                               |
| ۷۳  | سنجر                                |
| ۱۱۵ | سورنا                               |
| ۵۸۳ | سهروردی «شیخ شهاب الدین»            |
| ۳۶۳ | سیمویه                              |
| ۱۴۰ | سید جمال الدین واعظ                 |
| ۳۲۰ | سید کاظم رشتی                       |
| ۴۳  | سید محمد کاظم یزدی                  |
| ۲۷۶ | سیرافی                              |
| ۳۰۹ | سیوطی                               |

ث

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۶۳  | شاپور اول                        |
| ۶۴  | شاپور دوم                        |
| ۷۴  | شاه اسماعیل صفوی                 |
| ۷۶  | شاه عباس کبیر                    |
| ۲۳  | شافعی                            |
| ۵۸۴ | شبه‌ستری                         |
| ۳۸۸ | شفق                              |
| ۴۳۴ | شمس العلماء قریب                 |
| ۵۸۴ | شمس تبریزی                       |
| ۳۰۰ | شمس قیس رازی                     |
| ۵۷۳ | شهرزاد «رضا کمال»                |
| ۳۰  | شهید اول «شمس‌الدین محمد»        |
| ۳۹  | شهید ثالث «ملا محمد باقر برغانی» |
| ۳۱  | شهید ثانی «شیخ زین‌الدین بن علی» |
| ۵۱۰ | شیخ «حسین»                       |
| ۲۹۵ | شیخ اشراقی «سهروردی»             |
| ۴۳  | شیخ بهائی                        |
| ۲۵  | شیخ طوسی                         |
| ۲۸۳ | شیخ مفید                         |

ص

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۴۴۴ | صائب                      |
| ۱۶۵ | صاحب بن عباد              |
| ۵۶۱ | صبا «ابوالحسن»            |
| ۶۲۲ | صبوحی «حاج میرزا عبدالله» |
| ۳۸۹ | صدیق اعلم                 |
| ۵۴۰ | صدیقی «ابوالحسن»          |

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۳۹۰ | صفا «دکتر ذبیح‌الله»        |
| ۵۸۵ | صفی‌الدین اردبیلی           |
| ۵۵۲ | صفی‌الدین ارموی             |
| ۵۸۸ | صفی‌علیشاه                  |
| ۱۹۵ | صنیع‌الدوله                 |
| ۴۸۸ | صنیع‌الملک «ابوالحسن غفاری» |
| ۵۳۳ | صنیع‌خاتم «محمد حسین»       |
| ۵۴۳ | صنیع‌زاده «شکرالله»         |
| ۳۹۱ | صورتگر «دکتر لطفعلی»        |

ط

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۳۳۶ | طاهر تنکابنی            |
| ۱۱۹ | طاهر ذوالیمینین         |
| ۵۶۰ | طاهرزاده «حسین»         |
| ۳۴۷ | طباطبائی «سیدضیاءالدین» |
| ۱۴۹ | طباطبائی «سید محمد»     |
| ۲۷  | طبرسی                   |
| ۳۶۹ | طبری                    |
| ۴۱۴ | طرفه‌بن عبدبکری         |

ظ

|     |            |
|-----|------------|
| ۵۹۰ | ظهيرالدوله |
|-----|------------|

ع

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۵۶۷ | عبادی «استاد سه تار»      |
| ۱۲۴ | عباس میرزا «نایب‌السلطنه» |
| ۳۳۷ | عبرت نائینی               |
| ۲۵۷ | عبدالحمیدکاتب             |

|     |                      |
|-----|----------------------|
| ۴۱۶ | عبدالرسولی «علی»     |
| ۳۳۷ | عبید بن ابرص         |
| ۳۰۴ | عبید زاکانی          |
| ۱۷  | عثمان بن سعید        |
| ۶   | عثمان بن عفان        |
| ۴۲۷ | عسجدی                |
| ۳۹۱ | عصار «سید محمد کاظم» |
| ۷۱  | عضدالدوله دیلمی      |
| ۴۳۹ | عطار                 |
| ۳۰۳ | عطا ملک جوینی        |
| ۲۹  | علامه‌ی حلی          |
| ۷   | علی بن ابیطالب «ع»   |
| ۱۸  | علی بن محمد سمري     |
| ۴۶۳ | علیرضا عباسی         |
| ۴۷۰ | عماد الکتاب          |
| ۵   | عمر بن الخطاب        |
| ۱۸  | عمر بن عبدالعزیز     |
| ۴۱۵ | عمرو بن کلثوم تغلبی  |
| ۴۱۶ | عنتره بن شداد        |
| ۴۲۷ | عنصری                |
| ۲۹۹ | عوفی                 |
| ۵۸۱ | عین القضاة همدانی    |

## غ

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۲۹۰ | غزالی «احمد»            |
| ۳۰۷ | غیاث الدین جمشید کاشانی |
| ۳۵۷ | غنی «دکتر قاسم»         |

ف

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۲۷۱ | فارا بی                    |
| ۲۷۷ | فارسی «ابوعلی»             |
| ۲۷۳ | فاضل تونی                  |
| ۴۳۶ | فرخی سیستانی               |
| ۴۲۲ | فردوسی طوسی                |
| ۳۹۲ | فروزانقر «بدیع الزمان»     |
| ۳۷۱ | فروغی «ابوالحسن»           |
| ۳۹۳ | فلسفی «نصرالله»            |
| ۳۰۵ | فیروزآبادی «محمد بن یعقوب» |

ق

|     |                       |
|-----|-----------------------|
| ۱۷۵ | قائم مقام قراغانی     |
| ۷۰  | قابوس وشمگیر          |
| ۳۷۰ | قاسم‌زاده «دکتر قاسم» |
| ۳۳  | قاضی نورالله شوشتری   |
| ۳۹۳ | قریب «عبدالعظیم»      |
| ۳۵۲ | قزوینی «محمد»         |
| ۵۶۵ | قمرالملوک وزیری       |
| ۲۴۱ | قوام‌السلطنه          |

ک

|     |                  |
|-----|------------------|
| ۴۷۵ | کاوه «علی اکبر»  |
| ۸۶  | کریم خان زند     |
| ۳۶۲ | کامی نحوی        |
| ۳۴۱ | کسروی تبریزی     |
| ۴۶۸ | کلهر «میرزا رضا» |

۲۴  
۴۹۳  
۵۳

کلینی  
کمال‌الملک غفاری  
کورش کبیر

گ

۱۸۸  
۴۹۴

گروسی «حسنعلی خان»  
گل‌گلاب «حسین»

ل

۴۱۶  
۸۷  
۶۰۰

لبید بن ربیعہ  
لطفعلی خان زند  
لیلی

م

۲۰  
۱۳۶  
۲۲  
۴۷۹  
۴۲۱  
۵۸۲  
۲۸  
۳۶  
۶۰۱  
۴۷۷  
۵۶۸  
۴۸  
۴۰  
۵۱۹

مأمون  
مازیار  
مالک بن انس  
مانی  
متنبی  
مجدالدین بندادی  
مجلسی «ملا محمد باقر»  
مجلسی «ملا محمد تقی»  
مجنون  
محوسی «علی بن عباس اهوازی»  
محبوبی «استاد پیانو»  
محقق «اول شیخ جعفر بن حسن»  
محقق ثانی «شیخ علی بن حسین»  
محمد بن ابی‌طاهر کاشانی «کاشی‌ساز»

|     |                               |
|-----|-------------------------------|
| ۱۷  | محمد بن عثمان بن سعید         |
| ۳   | محمد رسول الله «ص»            |
| ۵۳۳ | محمد طاهر حكاك                |
| ۴۹۰ | محمود خان ملك الشعرا          |
| ۷۲  | محمود غزنوى                   |
| ۳۹۶ | محيط طباطبائى                 |
| ۳۴۵ | مخبر السلطنة «مهدى قلى هدايت» |
| ۱۳۰ | مختار ثقفى                    |
| ۵۴۴ | مختارى «على»                  |
| ۳۲۷ | مدرس «سيد حسن»                |
| ۶۹  | مرداويج                       |
| ۵۹۷ | مزدك                          |
| ۳۹۹ | مستعان «حسين قلى»             |
| ۲۰۳ | مستوفى الممالك «حسن مستوفى»   |
| ۴۰۰ | محرور «حسن سخنيار»            |
| ۴۳۰ | مسعود سعد سلمان               |
| ۳۷۲ | مسعودى «على بن الحسين»        |
| ۲۸۳ | مسكويه                        |
| ۴۰۱ | مشكوة «سيد محمد»              |
| ۲۲۰ | مشير الدوله «حسن پيرنيا»      |
| ۴۰۲ | مصطفوى «سيد محمد تقى»         |
| ۵۱۳ | مصور الملوكى                  |
| ۳۵۸ | مظاهر «صديق حضرت»             |
| ۳۲۲ | متمم الدوله «فرهاد ميرزا»     |
| ۴۲۸ | معرى                          |
| ۴۰۳ | معين «دكتور محمد»             |
| ۵۷۳ | مقدم «حسن - على نوروز»        |
| ۵۲۱ | مقصود كاشانى «قالى باف»       |
| ۳۱۳ | ملاصدرا                       |
| ۳۷  | ملا محسن فيض                  |
| ۶۰۲ | ملا نصر الدين                 |

|     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۱۳۹ | ملك المتكلمين                  |
| ۷۲  | ملكشاه سلجوقی                  |
| ۴۵۳ | منصور السلطنه عدل              |
| ۴۲۷ | منوچهری دامغانی                |
| ۲۲۷ | مؤمن الملك «حسین پیرنیا»       |
| ۵۵۰ | موصلی «ابراهیم»                |
| ۵۵۱ | موصلی «اسحاق»                  |
| ۴۴۰ | مولوی                          |
| ۶۰  | مهرداد اول                     |
| ۶۱  | مهرداد دوم                     |
| ۳۳۰ | مهندس الممالك                  |
| ۴۲۵ | مهییار دیلمی                   |
| ۴۰۸ | میرخواند                       |
| ۳۱۱ | میرداماد                       |
| ۶۱۷ | میرزا آقاخان کرمانی            |
| ۶۰۶ | میرزا صالح شیرازی              |
| ۵۵۵ | میرزا عبدالله «استاد تار»      |
| ۳۱۶ | میرزا مهدی خان منشی استرآبادی  |
| ۶۱۸ | میرزا ملکم خان ناظم الدوله     |
| ۴۴  | میرزای شیرازی «میرزا محمد تقی» |
| ۴۶۱ | میرعماد                        |
| ۳۱۲ | میرفندرسکی                     |

## ن

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۴۱۹ | نابغه ذبیانی        |
| ۷۹  | نادرشاه افشار       |
| ۹۸  | ناصرالدین شاه قاجار |
| ۴۳۰ | ناصر خسرو           |
| ۳۳۲ | ناظم الاطبای نقیسی  |
| ۵۵۶ | نایب اسدالله نیرزن  |

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۳۲۸ | نجم الدوله                 |
| ۵۸۲ | نجم الدین کبری             |
| ۱۷۳ | نشاط اصفهانی               |
| ۲۹۳ | نصراالله بن عبدالحمید منشی |
| ۳۴۰ | نصر «دکتر سید ولی الله»    |
| ۵۷۲ | نصر «سید علی»              |
| ۳۱۳ | نصر آبادی                  |
| ۲۲۵ | نصرت الدوله فیروز          |
| ۱۶۹ | نصیر الدین طوسی            |
| ۱۶۷ | نظام الملك                 |
| ۲۹۵ | نظامی عروضی                |
| ۴۳۸ | نظامی گنجوی                |
| ۴۰۴ | نفیسی «سعید»               |
| ۶۰۸ | نقیب الممالک «نقال»        |
| ۲۵۹ | نوبخت «منجم منصور عباسی»   |
| ۴۶۵ | نیریزی «میرزا احمد»        |
| ۴۵۲ | نیمایوشیج                  |

## و

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۲۳۹ | وثوق الدوله         |
| ۴۴۳ | وحشی باققی          |
| ۴۴۷ | وحید دستگردی        |
| ۲۹۷ | وراوینی «سعد الدین» |
| ۵۶۹ | وزیری «علینقی»      |
| ۳۰۸ | وصاف                |
| ۵۸۶ | ولی «شاه نعمت الله» |

## ه

|     |                        |
|-----|------------------------|
| ۴۴۴ | هاتف اصفهانی           |
| ۱۹  | هارون الرشید           |
| ۳۱۸ | هدایت «رضا قلی‌خان»    |
| ۳۵۴ | هدایت «صادق»           |
| ۴۰۴ | هشترودی «دکتر محسن»    |
| ۴۰۷ | همائی «جلال‌الدین»     |
| ۳۶۹ | همایون فرخ «عبدالرحیم» |

## ی

|     |                |
|-----|----------------|
| ۳۵۲ | یاسمی «رشید»   |
| ۲۹۸ | یا قوت حموی    |
| ۴۵۸ | یا قوت مستعصمی |
| ۶۷  | یعقوب لیث صفار |
| ۱۴۵ | یفرم‌خان       |





# تصویرهای کتاب

## شماره‌ی صفحه

|    |                                                        |
|----|--------------------------------------------------------|
| ۲۵ | عکس مقبره‌ی ابن بابویه                                 |
| ۳۵ | « مقبره‌ی شیخ بهائی                                    |
| ۳۸ | تصویر ملا محمد باقر مجلسی                              |
| ۳۹ | « شیخ مرتضی انصاری                                     |
| ۴۰ | « حاج ملاعلی کنی                                       |
| ۴۲ | « حاج میرزا محمد حسن آشتیانی                           |
| ۴۲ | « آخوند خراسانی                                        |
| ۴۳ | « سید محمد کاظم یزدی                                   |
| ۴۴ | « میرزا محمد تقی شیرازی                                |
| ۴۵ | « حاج شیخ عبدالکریم یزدی                               |
| ۴۶ | « آقا سید ابوالحسن اصفهانی                             |
| ۴۷ | « آیت‌الله بروجردی                                     |
|    | عکس اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی که از آیت‌الله بروجردی |
| ۴۸ | در بیمارستان عیادت میفرمایند.                          |
| ۴۹ | عکس مسجد اعظم در قم                                    |
| ۴۹ | آخرین عکس آیت‌الله بروجردی در بستر بیماری              |
| ۵۳ | نقش کوروش کبیر                                         |

|     |                                                          |
|-----|----------------------------------------------------------|
| ۵۵  | عکس اعلامیه‌ی کوروش «استوانه‌ی بابل»                     |
| ۵۶  | «مقبره‌ی کوروش کبیر                                      |
| ۵۷  | دریك زر هخامنشی                                          |
| ۵۸  | نقش داریوش و خشایارشا                                    |
| ۵۹  | عکس مقبره‌ی داریوش کبیر                                  |
| ۶۱  | سکه‌ی مهر داد دوم                                        |
| ۶۲  | سکه‌ی اردشیر اول                                         |
| ۶۳  | سکه‌ی شاپور اول                                          |
| ۶۴  | عکس مجسمه‌ی شاپور اول                                    |
| ۶۴  | سکه‌ی شاپور دوم                                          |
| ۶۵  | سکه‌ی انوشیروان                                          |
| ۶۸  | عکس مقبره‌ی امیر اسماعیل سامانی                          |
| ۷۰  | «قابوس و شمگیر                                           |
| ۷۴  | تصویر شاه اسماعیل اول صفوی                               |
| ۷۶  | «شاه عباس کبیر                                           |
| ۷۹  | «نادرشاه افشار                                           |
| ۸۱  | عکس الماس دریای نور                                      |
| ۸۶  | تصویر کریم خان زند                                       |
| ۸۸  | «لطفعلی خان زند «درموزه‌ی ایران باستان»                  |
| ۹۲  | «آغا محمدخان قاجار                                       |
| ۹۳  | عکس شهر تهران «در زمان آغا محمدخان قاجار»                |
| ۹۴  | «کلاه مسی آغا محمدخان قاجار «درموزه‌ی کاخ گلستان»        |
| ۹۶  | تصویر مظفرالدین شاه قاجار                                |
| ۹۷  | عکس احمد شاه قاجار با امضای وی روی عکس                   |
| ۹۸  | تصویر ناصرالدین شاه قاجار                                |
| ۹۸  | عکس کارت دعوت جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار |
| ۱۰۱ | «ناصرالدین شاه قاجار در اواخر عمر                        |
| ۱۰۲ | تصویر اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر                         |
| ۱۰۳ | عکس رضاشاه کبیر در لباس تاجگذاری                         |
| ۱۰۵ | «رضاشاه کبیر، بالباس غیر نظامی «آخرین عکس»               |
| ۱۰۶ | «آرامگاه رضاشاه کبیر                                     |

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۱۰۷ | عکس تاج پهلوی                                          |
| ۱۰۸ | « تاج کیان                                             |
| ۱۰۹ | « تخت نادری « موزه‌ی جواهرات سلطنتی در بانك ملی ایران» |
| ۱۱۰ | « رضا شاه کبیر، در بستر مرگ                            |
| ۱۱۱ | « نشانه‌ای رضا شاه کبیر                                |
|     | « والا حضرت شاهپور علیرضا و والا حضرت شاهپور غلامرضا   |
|     | و والا حضرت شاهپور عبدالرضا با لباس غیر نظامی رسمی     |
| ۱۱۲ | « اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ خورشیدی»                           |
| ۱۲۰ | منظره‌ی پل الله‌وردی خان «سی و سه پل» در دوره‌ی صفویه  |
| ۱۲۱ | تصویر امام‌قلی خان                                     |
| ۱۲۴ | « عباس میرزا نایب السلطنه                              |
| ۱۲۵ | « حسام السلطنه                                         |
| ۱۲۷ | عکس حسام السلطنه                                       |
| ۱۳۸ | تصویر میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل                     |
| ۱۳۹ | سرلوحه‌ی روزنامه‌ی صوراسرافیل                          |
| ۱۳۹ | تصویر ملك المتكلمین                                    |
| ۱۴۰ | « سید جمال‌الدین واعظ                                  |
| ۱۴۱ | « سید عبدالله بهبهانی                                  |
| ۱۴۳ | عکس میرزا سلیم خان ادیب‌الحکماء                        |
| ۱۴۴ | تصویر ثقة الاسلام تبریزی                               |
| ۱۴۵ | « یفرم خان                                             |
| ۱۴۷ | « ستارخان                                              |
| ۱۴۸ | « باقرخان                                              |
| ۱۴۹ | « سید محمد طباطبائی                                    |
| ۱۵۲ | « رستم                                                 |
| ۱۵۴ | « پهلوی یزدی بزرگ                                      |
| ۱۵۵ | عکس پهلوان یزدی بزرگ                                   |
| ۱۷۳ | تصویر امیر علیمیر نوائی                                |
| ۱۷۵ | « معتمدالدوله نشاط                                     |
| ۱۷۵ | « قائم مقام قراہانی                                    |
| ۱۷۸ | « امیر کبیر                                            |

- ۱۸۰ تصویر میرزا آقاخان صدراعظم وپسرش میرزا کاظم نظام‌الملک
- ۱۸۳ عکس دکتر حیدر میرزا شاهرخشاهی
- تصدیق‌نامه‌ی دکتر حیدر میرزا شاهرخشاهی «از دارالفنون»
- ۱۸۳ و ۱۸۴ با امضا ومهر دکتر طولوزان
- ۱۸۶ تصویر میرزا حسین‌خان سپهسالار
- ۱۸۸ « سردر قدیم مجلس شورای ملی
- ۱۸۸ « امیر نظام گروسی
- ۱۸۹ عکس امیر نظام گروسی با خط و امضای وی
- ۱۹۱ تصویر میرزا علی‌خان امین‌الدوله
- ۱۹۳ عکس امین‌الدوله با تفاق وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه
- ۱۹۴ « میرزا علی‌خان امین‌الدوله
- ۱۹۵ تصویر صنیع‌الدوله
- ۱۹۶ عکس ایوان گرجی «قاتل صنیع‌الدوله»
- ۱۹۸ تصویر حاج علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری
- ۱۹۹ عکس حاج علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری
- ۲۰۰ « سردار اسعد بختیاری وسپهسالار خلعت‌بری تنکابنی
- ۲۰۱ تصویر سپهسالار خلعت‌بری تنکابنی
- ۲۰۲ عکس سپهسالار خلعت‌بری تنکابنی
- ۲۰۳ تصویر مستوفی‌الممالک
- ۲۰۴ عکس مستوفی‌الممالک
- ۲۰۸ تصویر تیمورتاش
- ۲۰۹ عکس تیمورتاش و تاج پهلوی
- ۲۱۴ « تیمورتاش دراواخر عمر
- ۲۱۴ تصویر جعفرقلی‌خان بختیاری «سردار اسعد»
- ۲۱۵ عکس سردار اسعد بختیاری و فرم‌خان وایوب‌خان میرپنج
- ۲۱۸ « ایوب‌خان میرپنج
- ۲۲۰ تصویر مشیرالدوله پیرنیا
- ۲۲۲ « علی‌اکبر داور
- ۲۲۴ عکس داور وسپهبد جهانپانی
- ۲۲۵ تصویر نصرت‌الدوله فیروز
- ۲۲۷ « سید حسن مدرس

|     |                                                              |
|-----|--------------------------------------------------------------|
| ۲۳۰ | عکس سید حسن مدرس در بیمارستان                                |
| ۲۳۲ | « سید حسن مدرس                                               |
| ۲۳۳ | تصویر محمد علی فروغی «ذکاء الملك»                            |
| ۲۳۵ | عکس محمد علی فروغی «ذکاء الملك» در کنار پدرش محمد حسین فروغی |
|     | « اعلیه حضرت محمد رضا شاه پهلوی در اولین روز سلطنت           |
|     | در مجلس شورای ملی در حالی که ذکاء الملك فروغی، مجتسم السلطنه |
|     | اسفندیاری، دکتر مؤدب الدوله نفیسی، نصرالله انتظام و سرلشکر   |
| ۲۳۶ | منصور مزینی افتخار حضور دارند. «چهارشنبه‌ی ۱۳۲۰/۶/۲۶»        |
| ۲۳۷ | تصویر مؤتمن الملك پیرنیا                                     |
| ۲۳۸ | عکس مؤتمن الملك پیرنیا                                       |
| ۲۳۹ | تصویر وثوق الدوله                                            |
| ۲۴۰ | عکس وثوق الدوله در جوانی                                     |
| ۲۴۱ | تصویر قوام السلطنه                                           |
| ۲۴۴ | عکس قوام السلطنه در جوانی                                    |
| ۲۴۵ | تصویر مخبر السلطنه هدایت                                     |
|     | عکس مخبر السلطنه هدایت، سردار اسعد بختیاری،                  |
| ۲۴۶ | نصرت الدوله فیروز و علی اکبر داور                            |
| ۲۴۶ | عکس مخبر السلطنه هدایت در اواخر عمر                          |
| ۲۴۷ | تصویر سید ضیاء الدین طباطبائی                                |
| ۲۴۸ | عکس سید ضیاء الدین طباطبائی در جوانی                         |
| ۲۸۴ | آرامگاه ابن سینا                                             |
| ۳۱۷ | تصویر حاج محمد کریم خان کرمانی                               |
| ۳۱۸ | « رضاقلی خان هدایت                                           |
| ۳۱۹ | « حاج ملاهادی سبزواری                                        |
| ۳۲۱ | « محمد تقی خان سپهر «لسان الملك»                             |
| ۳۲۱ | « اعتضاد السلطنه                                             |
| ۳۲۲ | « فرهاد میرزا معتمد الدوله                                   |
| ۳۲۳ | « اعتماد السلطنه                                             |
| ۳۲۵ | « میرزا ابوالحسن جلوه                                        |
| ۳۲۶ | عکس جلوه، نصیر الدوله و مشاور الملك                          |
| ۳۲۷ | تصویر محمد حسین فروغی «ذکاء الملك»                           |

|     |                                               |
|-----|-----------------------------------------------|
| ۳۲۸ | تصویر نجم الدوله                              |
| ۳۳۱ | عکس مهندس الممالك                             |
| ۳۳۲ | تصویر ناظم الاطباء                            |
| ۳۳۳ | « ادیب نیشابوری                               |
| ۳۳۴ | عکس ادیب نیشابوری، دانش بزرگ‌نیا و جلال الملك |
| ۳۳۴ | تصویر شمس العلماء قریب                        |
| ۳۳۵ | « اعتصام الملك                                |
| ۳۳۶ | « میرزا طاهر تنکابنی                          |
| ۳۳۷ | « عبرت نائینی                                 |
| ۳۳۷ | « علی عبدالرسولی                              |
| ۳۳۹ | عکس مرتضی عبدالرسولی و قرآن بزرگ بخت ثلث      |
| ۳۴۰ | تصویر دکتر سید ولی الله نصر                   |
| ۳۴۱ | « کسروی تبریزی                                |
| ۳۴۲ | عکس کسروی تبریزی در جوانی                     |
| ۳۴۴ | « اجساد کسروی وحدادپور                        |
| ۳۴۵ | « سید حسین امامی، قاتل کسروی                  |
| ۳۴۹ | تصویر غلامحسین رهنما                          |
| ۳۵۰ | « حاج سید نصرالله تقوی                        |
| ۳۵۱ | عکس تابلوی تصویر تقوی اثر کمال الملك          |
| ۳۵۲ | تصویر رشید یاسمی                              |
| ۳۵۲ | « علامه محمد قزوینی                           |
| ۳۵۳ | « منصور السلطنه عدل                           |
| ۳۵۴ | « صادق هدایت                                  |
| ۳۵۷ | عکس مدال یادبود صادق هدایت                    |
| ۳۵۷ | تصویر دکتر قاسم غنی                           |
| ۳۵۸ | « صدیق حضرت مظاهر                             |
| ۳۵۹ | « مهندس عبدالرزاق بغایری                      |
| ۳۶۱ | « ادیب السلطنه سمعی                           |
| ۳۶۲ | « احمد بهمنیار کرمانی                         |
| ۳۶۴ | « عباس اقبال آشتیانی                          |
| ۳۶۵ | « علی اکبر دهخدا                              |
| ۳۶۹ | « عبدالرحیم همایون فرخ                        |

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۳۷۰ | تصویر دکتر قاسم قاسم‌زاده    |
| ۳۷۱ | « ابوالحسن فروغی             |
| ۳۷۳ | « فاضل تونی                  |
| ۳۷۴ | « کاظم‌زاده ایران‌شهر        |
| ۳۷۵ | عکس روی جلد مجله‌ی ایران‌شهر |
| ۳۷۶ | تصویر ذبیح بهروز             |
| ۳۷۸ | « دکتر مهدی بیانی            |
| ۳۷۹ | « ابراهیم پورداود            |
| ۳۸۰ | « سید حسن تقی‌زاده           |
| ۳۸۱ | « سید محمدعلی جمال‌زاده      |
| ۳۸۲ | « دکتر محمود حسابی           |
| ۳۸۴ | « علی‌اصغر حکمت              |
| ۳۸۴ | « دکتر پرویز خانلری          |
| ۳۸۵ | « علی دشتی                   |
| ۳۸۶ | « حسینعلی راشد               |
| ۳۸۷ | « دکتر عباس ریاضی‌کرمانی     |
| ۳۸۸ | « دکتر رضا‌زاده شفق          |
| ۳۸۹ | « دکتر عیسی صدیق‌اعلم        |
| ۳۹۰ | « دکتر ذبیح‌الله صفا         |
| ۳۹۱ | « دکتر صورتگر                |
| ۳۹۱ | « سید محمد کاظم عصار         |
| ۳۹۲ | « بدیع‌الزمان فروزانفر       |
| ۳۹۳ | « نصرالله فلسفی              |
| ۳۹۳ | « میرزا عبدالعظیم خان قریب   |
| ۳۹۴ | « دکتر حسین گل‌گلاب          |
| ۳۹۶ | « محیط طباطبائی              |
| ۳۹۸ | عکس روی جلد مجله‌ی محیط      |
| ۳۹۹ | تصویر حسینقلی مستعان         |
| ۴۰۰ | « حسین مسرور «سخنیار»        |
| ۴۰۱ | « سید محمد مشکوة             |
| ۴۰۲ | « سید محمد تقی مصطفوی        |

## شماره‌ی صفحه

|     |                                                              |
|-----|--------------------------------------------------------------|
| ۴۰۳ | تصویر دکتر محمد معین                                         |
| ۴۰۴ | « سعید نفیسی                                                 |
| ۴۰۴ | « دکتر محسن هشرودی                                           |
| ۴۰۷ | « جلال‌الدین همائی                                           |
| ۴۰۸ | عکس جلال‌الدین همائی                                         |
| ۴۲۲ | آرامگاه فردوسی                                               |
| ۴۳۲ | عکس آرامگاه باباطاهر                                         |
| ۴۳۳ | « صفحه‌ی اول رباعیات خیام با انگلیسی با عکس ادوارد فیتز جرال |
| ۴۳۴ | « آرامگاه جدید خیام                                          |
| ۴۴۰ | تصویر مولوی                                                  |
| ۴۴۱ | آرامگاه سعدی                                                 |
| ۴۴۱ | آرامگاه حافظ                                                 |
| ۴۴۵ | تصویر ادیب‌الممالک فراهانی                                   |
| ۴۴۶ | « ایرج میرزا                                                 |
| ۴۴۶ | « ادیب پیشاوری                                               |
| ۴۴۷ | « وحید دستگردی                                               |
| ۴۴۸ | « پروین اعتصامی                                              |
| ۴۴۹ | « بهار                                                       |
| ۴۵۰ | عکس بهار و دکتر صورتگر در سالهای پیش                         |
| ۴۵۲ | تصویر نیما یوشیج                                             |
| ۴۷۰ | « عماد‌الکتاب                                                |
| ۴۷۳ | « امیرالکتاب ملک‌الکلامی                                     |
| ۴۷۵ | « علی‌اکبر کاوه                                              |
| ۴۸۸ | « صنیع‌الملک غفاری                                           |
| ۴۹۰ | « محمودخان ملک‌الشعرا                                        |
| ۴۹۳ | « کمال‌الملک                                                 |
| ۴۹۴ | عکس مقبره‌ی جدید کمال‌الملک                                  |
| ۴۹۵ | « کمال‌الملک در اواخر عمر                                    |
| ۴۹۷ | « تالار آئینه‌ی کاخ گلستان «عکس از علی خادم»                 |
| ۵۰۱ | تصویر اسماعیل آشتیانی                                        |
| ۵۰۴ | « حسین بهزاد                                                 |

|     |                                            |
|-----|--------------------------------------------|
| ۵۰۶ | تصویر علی محمد حیدریان                     |
| ۵۱۰ | « حسین شیخ                                 |
| ۵۱۳ | « حاج مصورالملکی                           |
| ۵۳۱ | « احمد امامی «منبت کار»                    |
| ۵۳۲ | « علی درودی «تذهیب کار»                    |
| ۵۳۳ | « محمد حسین صنیع خاتم                      |
| ۵۳۵ | « جمشید امینی                              |
| ۵۳۷ | عکس جمشید امینی «در پشت دستگاه گوبلن بافی» |
| ۵۳۸ | تصویر علی رخساز                            |
| ۵۴۰ | « ابوالحسن صدیقی                           |
| ۵۴۳ | « شکرالله صنیع زاده                        |
| ۵۴۴ | « علی مختاری                               |
| ۵۴۶ | عکس ساغر طلای هخامنشی                      |
| ۵۵۴ | تصویر آقا حسینقلی «استاد تار»              |
| ۵۵۵ | « میرزا عبدالله «استاد تار»                |
| ۵۵۶ | « نایب اسدالله نی زن                       |
| ۵۵۷ | « درویش خان «استاد تار»                    |
| ۵۵۸ | « حسین اسماعیل زاده «استاد کمانچه»         |
| ۵۵۹ | « حبیب سماعی «استاد سنتور»                 |
| ۵۶۰ | « حسین طاهرزاده «آواز»                     |
| ۵۶۱ | « ابوالحسن صبا «استاد ویلن»                |
| ۵۶۲ | عکس آنتونیو استرادیوار یوس «ویلن ساز»      |
| ۵۶۳ | « ویولن گریفول ساخت استرادیوار یوس         |
| ۵۶۴ | « کناره و پیچک ویولن گریفول                |
| ۵۶۴ | « نیکلا پاگانی نی                          |
| ۵۶۵ | تصویر قمرالملوک وزیری                      |
| ۵۶۶ | عکس قمرالملوک وزیری در آخرین روزهای حیات   |
| ۵۶۷ | تصویر حسین تهرانی «استاد ضرب»              |
| ۵۶۷ | « احمد عبادی «استاد سه تار»                |
| ۵۶۸ | « مرتضی محجوبی «استاد پیانو»               |
| ۵۶۹ | « علینقی وزیری «موسیقیدان»                 |

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۵۷۲ | تصویر حسن مقدم «نمایشنامه نویس»      |
| ۵۷۳ | « رضا کمال شهرزاد » «نمایشنامه نویس» |
| ۵۷۳ | « سید علی نصر » «نمایشنامه نویس»     |
| ۵۷۷ | عکس آرامگاه بایزید بسطامی            |
| ۵۸۶ | « آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی      |
| ۵۸۷ | تصویر شاه نعمت‌الله ولی              |
| ۵۸۸ | عکس آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی        |
| ۵۸۸ | تصویر صفی‌علیشاه                     |
| ۵۹۰ | « ظهیرالدوله                         |
| ۵۹۷ | سرود گاتها                           |
| ۶۰۸ | تصویر نقیب‌الممالک                   |
| ۶۰۹ | « سید جمال‌الدین اسدآبادی            |
| ۶۱۵ | « شیخ احمد روحی                      |
| ۶۱۷ | « میرزا آقاخان کرمانی                |
| ۶۱۸ | « خبیرالملک                          |
| ۶۱۸ | « میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله         |
| ۶۲۰ | عکس میرزا ملکم‌خان در لباس رسمی      |
| ۶۲۱ | تصویر حاج میرزا حسن رشديه            |
| ۶۲۲ | « حاج میرزا عبدالله صبوحي            |
| ۶۲۳ | « دکتر امیراعلم                      |
| ۶۲۴ | عکس دکتر امیراعلم وعده‌ای دیگر       |

# خطوط و امضای اشخاص

## شماره‌ی صفحه

|     |                                                         |
|-----|---------------------------------------------------------|
| ۷   | خط حضرت امیر «ع» در کتابخانه‌ی سلطنتی                   |
| ۲۶  | « منسوب به شیخ طوسی                                     |
| ۲۸  | « محقق اول «صاحب شرایع»                                 |
| ۲۹  | « علامه‌ی حلی                                           |
| ۳۱  | « شهید ثانی                                             |
| ۳۲  | « قاضی نورالله شوشتری                                   |
| ۳۴  | « وامضاء و مهر شیخ بهائی                                |
| ۳۶  | « ملا محمد تقی مجلسی                                    |
| ۳۷  | « ملا محسن فیض                                          |
| ۳۸  | « ملا محمد باقر مجلسی                                   |
| ۵۰  | « آیت الله بروجردی                                      |
| ۷۵  | خط و امضای شاه اسماعیل اول صفوی                         |
| ۷۷  | « و امضای شاه عباس کبیر                                 |
| ۸۰  | « و امضای نادرشاه افشار                                 |
| ۹۶  | امضای مظفرالدین شاه قاجار                               |
| ۹۷  | « احمد شاه قاجار بر روی عکس                             |
| ۹۹  | خط ناصرالدین شاه قاجار                                  |
| ۱۰۴ | امضای اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر «در پائین استعفا نامه» |

## شماره‌ی صفحه

|     |                                                          |
|-----|----------------------------------------------------------|
| ۱۲۶ | خط حسام السلطنه                                          |
| ۱۷۰ | « خواجه نصیرالدین طوسی                                   |
| ۱۷۴ | « معتمدالدوله نشاط اصفهانی                               |
| ۱۷۶ | « قائم مقام فراهانی                                      |
| ۱۷۷ | نمونه‌ی دیگری، از خط قائم مقام فراهانی                   |
| ۱۸۴ | امضا و مهر دکتر طولوزان طبیب ناصرالدین شاه قاجار         |
| ۱۸۵ | خط امیر کبیر                                             |
| ۱۸۷ | « میرزا حسین خان سپهسالار                                |
| ۱۸۹ | خط وامضای حسنعلی خان گروسی در زیر عکس                    |
| ۱۹۰ | عکس صفحه‌ی آخر کتاب پندنامه‌ی گروسی بخط حسنعلی خان گروسی |
| ۱۹۲ | نامه‌ای بخط امین الدوله «خطاب به خانم فخرالدوله امینی»   |
| ۱۹۷ | خط صنیع الدوله                                           |
| ۱۹۹ | امضای حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری                  |
| ۲۰۵ | خط مستوفی الممالک                                        |
|     | نمونه‌ی خط وامضای اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر             |
| ۲۰۵ | در زیر نامه‌ی مستوفی الممالک                             |
|     | امضای اعلیحضرت فقید (شاه)                                |
| ۲۰۶ | در زیر فرمان نخست وزیری مستوفی الممالک                   |
| ۲۱۰ | خط تیمورتاش                                              |
| ۲۱۷ | « جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری                         |
| ۲۲۱ | « مشیرالدوله پیرنیا                                      |
| ۲۲۳ | « علی اکبر داور                                          |
| ۲۲۶ | « نصرت الدوله فیروز                                      |
| ۲۳۱ | « سید حسن مدرس                                           |
| ۲۳۴ | « محمد علی فروغی «ذکاء الملك»                            |
| ۲۳۹ | « مؤتمن الملك پیرنیا                                     |
| ۲۴۰ | امضای حسن وثوق «وثوق الدوله»                             |
| ۲۴۲ | فرمان مشروطیت بخط قوام السلطنه                           |
| ۲۴۳ | امضای قوام السلطنه                                       |
| ۲۴۵ | « مخبر السلطنه هدایت بخط طغری                            |
| ۲۸۵ | خط وامضای ابن سینا                                       |

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۳۰۱ | خط ابن مالک «صاحب النیه»          |
| ۳۰۶ | « فیروز آبادی «صاحب قاموس»        |
| ۳۱۲ | « میرداماد                        |
| ۳۱۳ | « ملاصدرا                         |
| ۳۱۵ | « سید نعمت‌الله جزائری            |
| ۳۱۹ | خط و امضا و مهر، رضاقلی‌خان هدایت |
| ۳۴۳ | « و امضای سید احمد کسروی تبریزی   |
| ۳۵۳ | « محمد قزوینی                     |
| ۳۵۵ | « صادق هدایت                      |
| ۳۵۸ | « دکتر قاسم غنی                   |
| ۳۶۱ | « حسین سمیعی «ادیب السلطنه»       |
| ۳۶۳ | « احمد بهمنیار کرمانی             |
| ۳۶۷ | « علی اکبر دهخدا «وصیتنامه»       |
| ۳۶۸ | « علی اکبر دهخدا «وصیتنامه»       |
| ۳۷۲ | « ابوالحسن فروغی                  |
| ۳۷۵ | « حسین کاظم‌زاده ایرانشهر         |
| ۳۷۷ | « ذبیح‌الله بهروز                 |
| ۳۷۸ | « دکتر مهدی بیانی                 |
| ۳۸۳ | خط و امضای دکتر محمود حسابی       |
| ۳۸۴ | امضای علی اصغر حکمت               |
| ۳۸۵ | « علی دشتی                        |
| ۳۸۹ | « دکتر شفق                        |
| ۳۹۰ | « دکتر صدیق اعلم                  |
| ۳۹۵ | خط و امضای دکتر حسین گل‌کلاب      |
| ۳۹۸ | امضای محیط طباطبائی               |
| ۳۹۹ | خط حسینقلی مستعان                 |
| ۴۰۰ | « و امضای حسین مسرور «سخنیار»     |
| ۴۰۴ | امضای سعید نفیسی                  |
| ۴۰۶ | خط دکتر محسن هشرودی               |
| ۴۰۷ | « استاد جلال‌الدین همائی          |

## شماره‌ی صفحه

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۴۴۲ | خط منسوب به حافظ شیرازی     |
| ۴۴۹ | « پروین اعتصامی             |
| ۴۵۱ | « ملك الشعرای بهار          |
| ۴۹۳ | خط و امضا و مهر کمال‌الملک  |
| ۵۰۱ | امضای اسماعیل آشتیانی       |
| ۵۱۵ | « حاج مصورالملکی            |
| ۵۸۹ | خط و امضای صفی‌علیشاه       |
| ۵۹۲ | « « ظهیرالدوله              |
| ۶۱۴ | « « سید جمال‌الدین اسدآبادی |

# آثار هنری هنرمندان

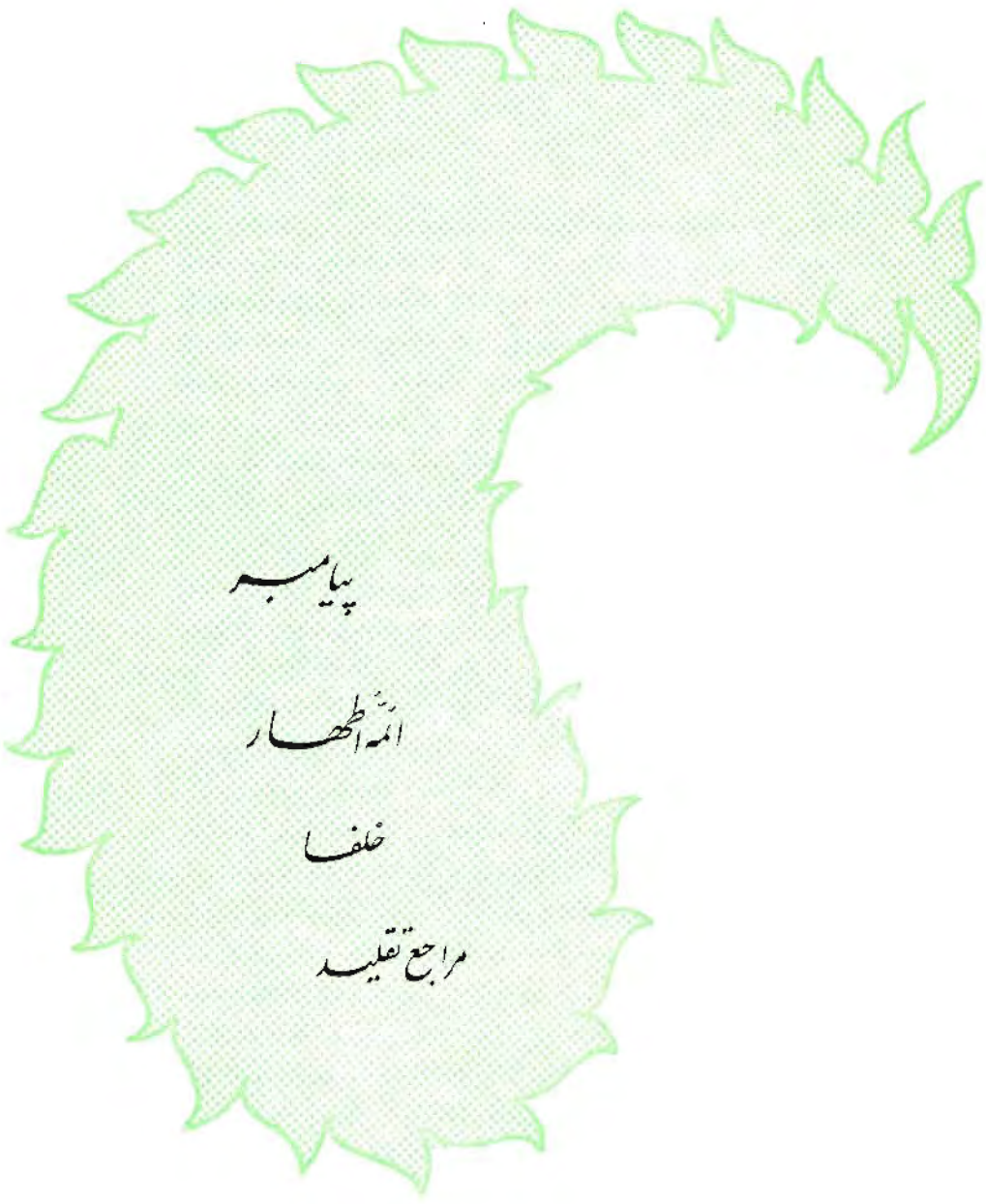
## شماره‌ی صفحه

|     |                                                     |
|-----|-----------------------------------------------------|
| ۱۰۰ | طراحی از ناصرالدین‌شاه قاجار                        |
| ۴۵۹ | خط نسخ یا قوت مستعصمی                               |
| ۴۶۰ | « تعلیق خواجه اختیارمنشی                            |
| ۴۶۲ | « نستعلیق میرعماد                                   |
| ۴۶۴ | « « علی‌رضا عباسی                                   |
| ۴۶۵ | « نسخ میرزا احمد نیریزی                             |
| ۴۶۷ | « شکسته‌ی درویش عبدالمجید                           |
| ۴۶۹ | « نستعلیق میرزا رضا کلهر                            |
| ۴۷۲ | « « عمادالکتاب                                      |
| ۴۷۴ | خطوط مختلف امیرالکتاب ملک‌الکلامی                   |
| ۴۷۶ | خط نستعلیق علی‌اکبر کاوه                            |
| ۴۸۰ | نمونه‌ی نقاشی مانویان                               |
| ۴۸۲ | تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا منسوب به بهزاد هراتی  |
| ۴۸۳ | مینیا تورکار بهزاد هراتی                            |
| ۴۸۵ | تصویر رضا عباسی کارمعین مصور                        |
| ۴۸۶ | مرد ریسنده کار رضا عباسی                            |
| ۴۸۷ | مینیا تورکار رضا عباسی                              |
| ۴۸۹ | عکس تابلوی فرخ‌خان امین‌الدوله اثر صنیع‌الملک غفاری |

|     |                                                      |
|-----|------------------------------------------------------|
|     | تصویر محمد حسین خان فاضل گروسی و محمد قاسم خان فروغ  |
| ۴۹۱ | شاهکار محمود خان ملک الشعرا                          |
| ۴۹۲ | خط شکسته‌ی محمود خان ملک الشعرا                      |
| ۴۹۶ | عکس تابلوی تالار آئینه، شاهکار کمال الملک            |
| ۴۹۸ | « « سردار اسعد بختیاری اثر »                         |
| ۴۹۸ | « « فالگیر بغدادی »                                  |
| ۴۹۹ | « « حکیم الملک حکیمی »                               |
| ۴۹۹ | « « زرگر بغدادی »                                    |
| ۵۰۰ | « « حوضخانه‌ی صاحبقرانیه »                           |
| ۵۰۲ | « « اسماعیل آشتیانی اثر خود وی                       |
| ۵۰۲ | « « اسماعیل آشتیانی در سالهای پیش، اثر خود وی        |
| ۵۰۳ | « « خواب درویش اثر آشتیانی                           |
| ۵۰۴ | « « صفی‌الدین ارموی اثر حسین بهزاد                   |
| ۵۰۵ | « « رودکی اثر حسین بهزاد                             |
| ۵۰۷ | « « ظهور الدوله اثر علی محمد حیدریان                 |
| ۵۰۸ | « « محمد علی فروغی «دکاء الملک» اثر علی محمد حیدریان |
| ۵۰۹ | « « مهندس بنایری اثر علی محمد حیدریان                |
| ۵۱۱ | « « طبیب و مریض اثر حسین شیخ                         |
| ۵۱۲ | « « سقا اثر حسین شیخ                                 |
|     | « قسمتی از تابلوی جنگ نادر شاه و محمد شاه هندی       |
| ۵۱۴ | اثر حاج مصورالملکی                                   |
| ۵۱۵ | « تابلوی آبادی تخت جمشید اثر حاج مصورالملکی          |
|     | « قسمتی از کاشی‌های مرقد حضرت معصومه                 |
| ۵۲۰ | کار محمد بن ابی‌طاهر کاشانی                          |
| ۵۲۲ | « قالی اردبیلی کار مقصود کاشانی                      |
| ۵۲۳ | مهر، کار آقا محمد طاهر حاکم                          |
| ۵۲۵ | تصویر امیر خسرو دهلوی اثر آقا نجف قلمدان‌ساز اصفهانی |
| ۵۲۵ | عکس قلمدان، کار آقا نجف اصفهانی                      |
| ۵۲۷ | نقاشی روغنی روی جلد قرآن کار لطفعلی صورتگر نقاش      |
| ۵۲۸ | نقاشی روغنی روی جلد، کار آقا فتح‌الله شیرازی         |

- عکس مجسمه‌ی برنزی ناصرالدین‌شاه سوار بر اسب  
 ۵۳۰ کار استاد علی اکبر حیدر
- « مجسمه‌ی مرمری ناصرالدین‌شاه منسوب به استاد علی اکبر حیدر ۵۳۱
- « قاب خاتم کار محمد حسین صنّیع خاتم ۵۳۴
- « قالی گوبلن تصویر اعلی حضرت فقید کار جمشید امینی ۵۳۶
- « تابلوی موزائیک گاو بالدار کار علی رخساز ۵۳۹
- « تابلوی موزائیک مقبره‌ی سعدی کار علی رخساز ۵۴۰
- « مجسمه‌ی سیاه نی زن کار ابوالحسن صدیقی ۵۴۱
- تصویر ابن سینا کار ابوالحسن صدیقی ۵۴۲
- عکس يك ظرف مینا کاری از ساخته‌های شکرالله صنّیع زاده ۵۴۴
- « ساغر چوبی کار علی مختاری ۵۴۶





پیامبر

امہ الطہار

خلفا

مراجع تقلید



## حضرت محمد «ص»

حضرت محمد بن عبدالله «ص» پیشوا و پیغمبر بزرگ اسلام، روز هفده ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی، مطابق با «عام الفیل» متولد گشته و این سال مصادف بوده با چهل و دومین سال سلطنت انوشیروان عادل پادشاه معروف ساسانی. حضرت رسول، در دهمین سال سلطنت خسرو پرویز ساسانی به پیغمبری مبعوث گشته و در سال ششم هجری مکتوبی توسط عبدالله بن حذافه سلمی برای خسرو پرویز فرستاده و او را به دین حنیف اسلام دعوت نموده است. «عام الفیل» یعنی موقع هجوم سربازان حبشی به مکه که ریاست آنان با ابرهه بن الصباح الحبشی پادشاه یمن بود.

مورخان سیما و قیافه حضرت محمد را چنین می نویسند: «قدی متوسط، چشمانی سیاه و درشت که سرخی کمی در سفیدی آنها دیده میشد و مژگانی برگشته و پشانی بلند، ابروانی باریک و ناپیوسته که رگی آبی رنگ از میان نشان عبور میکرد و بینی قلمی کشیده و دهانی متوسط، هنگام راه رفتن بدن خود را بجلو میداد، دست و پایش از حد عادی بزرگتر مینمود و چشمان خود سورمه میکشید، موی سر را شانه میزد و همیشه عطر بکار میرد. پوشاک و لباسش پشمی و یا کتان بود و بلندی آن تا نیمه‌ی ساق پا میرسید. لباس بلند را دوست نمیداشت. گاه کلاه بسر میگذاشت و گاه دستمال بسر می بست و هنگام جنگ موزه «چکمه» بپا میکرد. بیشتر برنگ سفید متمایل بود و گاهی هم البسه‌ی سیاه در بر میکرد. حضرت محمد سیر و پیاز و تره نمیخورد و به صحابه میفرمود اگر میل بخوردن این قبیل سبزیجات داشتید پخته‌ی آنها بخورید که بوی کمتری بدهد و مردم را نیازارد. غذای او بیشتر نان گندم و گوشت بریان یا خرما و شیر بود و شوربای کدو را نیز دوست میداشت.» در سال ششم هجری که حضرت رسول دعوت نامه‌ای برای رؤسای بعضی از ممالک فرستاد، والی مصر هدایائی به پیشوای اسلام تقدیم داشت، از جمله «استری» که رنگ آن سفید مخلوط به سیاهی بود بنام «دلدول» که حضرت بسمت خود رسی از پشم برای آن بافت و گلیمی روی آن انداخت و آن را

مرکوب مخصوص خود قرار داد . در اینجا لازم است راجع به 'براق' که می نویسند مرکوب آن حضرت برای سفر معراج بوده است، چند سطری نوشته شود. در تفسیر **شیخ ابوالفتوح رازی** جلد سوم از دوره پنجم جلدی صفحه ۳۱۱ سوره بنی اسرائیل راجع بشکل 'براق' چنین مینویسد :

«اسمی بود از خر مهتر و از شتر کهتر و دنبالش چون دنبال شتر بود و برش چون بر اسب بود ، رویش چون روی آدمیان، دست و پایش چون دست و پای شتر بود و 'سم' او چون یاقوت سرخ بود و پشتش چون 'دُرسفید' بود، زیننی از زمین های بهشت براو نهاده و او را دو پر بود چون پرها ووس، رفتنش چون برق بود و یک گام او یک چشم بهم زدن بود.»

**حضرت محمد** در ماه صفر سال ۱۱ هجری بیمار شد و از درد سر مینالید و میفرمود «دردی که در من است بیش از آنست که دو تن آنرا تحمل کنند .» و برای تخفیف حرارت تب دست در ظرف آب میکرد و بصورت مینالید . بالاخره در روز چهارشنبه ۲۸ ماه صفر سال ۱۱ هجری مطابق با ششم یا هفتم ژوئن سال ۶۳۲ میلادی پس از مراجعت از مسجد باطاق همسرش **عایشه** دختر **ابوبکر** رفت و سر در دامانش نهاد و در حالیکه سرش میان سینه و گلوگاه **عایشه** بود رحلت فرمود . «مورخان اهل سنت تاریخ رحلت را روز دوشنبه ۱۲ ماه ربیع الاول دانسته اند و معتقدند که ولادت و هجرت و رحلت **حضرت رسول** همه در همین روز بوده است.» **حضرت علی امیر المؤمنین** جسد آن حضرت را بدون آنکه عریان کند از زیر پیراهن غسل داد و دو روز پس از وفات در حجره **عایشه**، همانجا که جان سپرده بود در قبری که کف آن باردای سرخ رنگ پیغمبر مفروش بود بخاک سپرد .

تعداد همسران پیغمبر را بین ۹ تا ۱۵ نفر نوشته اند، غیر از اینها دو کنیزک نیز داشته است که یکی از آنان بنام **ماریه** فرزندی بنام **ابراهیم** آورده. اما تعداد فرزندان **حضرت محمد** را هفت نفر می نویسند، یعنی سه پسر و چهار دختر که شش نفر از آنها از **خدیجه** همسر اول آن حضرت بوده اند. تمام فرزندان **حضرت رسول اکرم** بغیر از بانوی بانوان جهان صدیقی کبری یعنی **حضرت فاطمه زهرا**، در زمان حیات آن حضرت وفات یافتند و فقط **حضرت فاطمه** بود که وی نیز هفتاد و پنج روز پس از

وفات پدر طاقت دوری او را نیاورد و در جوانی باو ملحق شد. مزار مطهر  
حضرت رسول در مدینه «یثرب قدیم» واقع است .

زندگانی محمد ، پیامبر اسلام تألیف محمد علی خلیلی  
و تاریخ قرون وسطی «آلبرماله و ژول ایزاک» جلد چهارم  
و زندگانی محمد ترجمه ایوالقاسم پاینده  
و پیامبر تألیف زین العابدین ره‌نما

## ابوبکر

۲

ابوبکر بن ابی قحافه ، مشهور به ابوبکر صدیق ، چهارمین کسی  
است که به حضرت محمد ایمان آورده، وی مردی بازرگان و در حدود  
سه یا چهار سال از پیغمبر کوچکتر بود. و پس از رحلت پیغمبر اکرم در  
سال ۱۱ هجری به خلافت رسید و دو سال و سه ماه و ده روز در این سمت باقی  
بود تا بعثت کبر سن پس از پانزده روز ناخوشی، در روز دوشنبه ۲۲ جمادی-  
الآخر سال ۱۳ هجری فوت کرد و بقولی مسموم شد و او را در جنب قبر  
حضرت رسول بخاک سپردند. ابوبکر را خلیفه رسول الله میخواندند.  
عایشه دختر ابوبکر وقتی ۹ سال داشت بمقت حضرت رسول  
در آمد .

همانطور که در بالا ذکر شد ابوبکر چهارمین کسی است که اسلام  
آورده و این در سالهای اول تا سوم دعوت حضرت رسول اتفاق افتاده است.  
وی در موقع وفات ۶۳ سال از عمرش میگذشت،

عمر

۳

ابو حفص عمر بن الخطاب ، پس از فوت ابوبکر بمقام خلافت

رسید. وی مردی بسیار عاقل و دوراندیش و در عین حال تندخوی و سنگدل بود و قد بلندی داشت و اولین کسی است که لقب **امیر المؤمنین** اختیار کرد. این لقب بعد از او برای عموم خلفاء، به‌عقیده‌ی اهل سنت عنوان شده ولی شیعه فقط **علی بن ابیطالب** را **امیر المؤمنین** میخوانند. مدت خلافت عمر ده سال و شش ماه و ۸ روز بود و در اواخر ذی‌الحجه‌ی سال ۲۳ هجری بدست **قیروز پارسی** ملقب به **ابولؤلؤ** مجروح و پس از شش روز، در روز شنبه سلخ ذی‌الحجه در گذشت و روز اول محرم سال ۲۴ هجری در جنب مدفن **پیغمبر** و **ابوبکر** مدفون گردید.

پانزده سال بعد از هجرت، عمر چون احساس کرد که برای تقسیم اموال و پرداخت حواله‌ها تاریخی لازم است که از روی آن بتوان آینده و گذشته را دانست، از یکی از بزرگان ایرانی مقیم مدینه رسم معمول ایرانیان را در این خصوص پرسیده و بوسیله‌ی او دانست که در ایران برای شمردن سنین، مبداء و تاریخی معمول بوده و بهمین جهت با مشورت باصحابه، سال هجرت **رسول اکرم** را به مدینه، مبداء تاریخ اسلام گرفت و با آنکه واقعه‌ی هجرت در هشتم ربیع‌الاول صورت گرفته بود، اول ماه محرم را اول سال هجری قرار داد. بهر حال تاریخ هجری با عمر در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری و بکمک و فکر **هرمز ان ایرانی** وضع شد و مبداء آن روز پنجشنبه یا جمعه‌ی سالی است که **پیغمبر اسلام**، از مکه به مدینه هجرت فرموده است. عمر در موقع وفات ۵۵ سال از عمرش میگذشت.

## عثمان

۴

**عثمان بن عفان**، بین سالهای اول تا سوم دعوت **حضرت رسول**، بوسیله‌ی **ابوبکر صدیق** قبول اسلام کرده و پس از **ابوبکر صدیق** بخلافت رسیده است. وی داماد **حضرت محمد** بود و چون دو دختر از دختران **حضرت رسول** را، بنام های **رقیه** و **ام کلثوم**، یکی پس از دیگری به عقد خویش درآورده بود، باو **ذوالنورین** لقب داده بودند. در مدت خلافت **عثمان** که ۱۲ سال بطول انجامید، حرکاتی از وی سر زد

که تحمل آنها بخصوص بر مؤمنین واقعی و مردمی که رفتار پیغمبر و خلفای او را دیده بودند بسیار دشوار بود، باینجهت عده‌ای قیام کردند و با وجود دفاع جمعی از صحابه، عثمان را از منبر پائین کشیدند و مدت چهل روز او را در منزلش محصور کردند، عاقبت علی بن ابیطالب، شورشیان را ساکت نمود باین شرط که عثمان، مروان بن الحکم را از خود دور سازد و والی مصر را نیز معزول نماید. عثمان ظاهراً قبول کرد، ولی محرمانه رسولی پیش والی مصر فرستاد که چون محمد بن ابی بکر، والی جدید به آنجا میرسد او را بکشد. این نامه قبل از رسیدن به مصر بدست مسلمین افتاده آنرا به مدینه آوردند و عثمان ناچار به تصدیق نوشته و مهر خود شد. شورشیان باین جهت به قصد قتل وی بخانه‌اش حمله کردند و با وجود دفاع پسران طلحه و زبیر و حسن بن علی، بر او دست یافتند و او را در حالی که روزه داشت و بخواندن قرآن مشغول بود، در ۱۸ ذی الحجه‌ی سال ۳۵ هجری مقتول ساختند.

عثمان در موقع وفات ۸۱ سال از عمرش میگذشت.



علی «علیه السلام»

خط حضرت امیر  
«دو کتاخانه‌ی سلطنتی»

شهباز اسلام، شاه مردان، امیر المؤمنین، علی علیه السلام، پسر عمو داماد و جانشین حضرت محمد «ص»، ۲۳ سال قبل از هجرت در روز جمعه‌ی ۱۳ رجب، در شهر مکه تولد یافت و دومین کسی است که بعد

از خدیجه به حضرت رسول ایمان آورده. در روز هجده ذی الحجه سال دهم هجرت از طرف حضرت محمد در اجتماع غدیر خم در حضور هفتاد تا یکصد بیست و چهار هزار نفر که از حجة الوداع باز میگشتند، بخلاف و جانشینی آن حضرت معین گردید. «غدیر خم در ۸۲ میلی مکه واقع است» مینویسند: حضرت امیر نخستین کسی است که دستور زبان عرب را تدریس کرده و تعلیم داده است و شخصی که حضرت باو تعلیم میداده اند ابوالاسود دثلی نام داشته و از نزدیکان آن حضرت بشمار میرفته است.

علامه دهخدا در لغت نامه‌ی خود آ - ابوسعید صفحه‌ی ۳۷۰ راجع باین شخص چنین مینویسد:

«در کتاب وفیات الاعیان آمده است که او از سادات تابعین واعیان آنان است و در رأی و عقل اشد و اکمل رجال است و بصری است.»

ابوالاسود واضع علم نحو بود و خود گفته است که حضرت امیر باو فرمود، کلام بر سه گونه است: اسم و فعل و حرف و فرمود آنرا کامل کن. وفات او را بین سالهای ۶۹ تا ۱۰۱ هجری به سن ۸۵ سالگی نوشته اند. شهادت حضرت امیر المؤمنین در نوزده رمضان سال ۴۰ هجرت هنگام نماز صبح، موقعی که حضرت در حال سجود بوده در مسجد کوفه اتفاق افتاده و قاتل که از خوارج متعصب بود عبدالرحمن بن ملجم مراد حمیری نام داشت، که برای همین کار بکوفه آمده بود و پس از ملاقات با زن زیبایی بنام قطامه که چند نفر از بستگانش در جنگ نهروان کشته شده بودند، تصمیم راسخ بقتل حضرت امیر گرفت و در حالی که حضرت در حال سجده بود از پشت، شمشیر زهر آلود را بر سر آن حضرت فرو آورد. حضرت امام حسن دستور داد نعمان جراح را برای معاینه آوردند و نعمان اظهار نظر کرد که چون تیغه‌ی زهر آلود شمشیر به مغز سر رسیده، بنابراین چاره‌ای نیست و حضرت امیر از این درد جان بدر نخواهد برد. بالاخره در روز ۲۱ ماه رمضان حضرت امیر وفات فرمود و بنا بوصیت آن حضرت، جسدش را مخفیانه، در محلی که اکنون بنام نجف اشرف مشهور است مدفون ساختند و مرقد مطهر آن حضرت تا زمان خلافت هرون الرشید مخفی بود.

مورخان مینویسند که: «حضرت علی از حیث قامت، کوتاه و جسیم واصل بوده است.» باید معتقد بود که زیبایی قطامه و قول و قراری که با عبدالرحمن بن ملجم، گذاشته بود در تسجیل تصمیم و نظریه‌ی قبلی وی دائر به قتل حضرت علی علیه السلام، مؤثر بوده است.

در تاریخ **ابوالفدا** می نویسد: حسب الامر تا وقتی **حضرت امیر زنده** بود **ابن ملجم** را نکشتند و بعد از وفات **حضرت علی ، عبدالله بن جعفر** در ۲۷ رمضان ویرا بقتل رسانید.

در آخر این بحث بجا خواهد بود اگر توضیحی راجع به شمشیر **حضرت امیر** که این همه نزد شیعیان مشهور و گرامی است داده شود . احترام و اعزاز این شمشیر تابدان پایه است که بزرگترین نشان نظامی ایران که در زمان **علیه حضرت فقید ، رضاشاه کبیر** ، ایجاد شد ، بنام **ذوالفقار** نام گذاری شده است . اما **شمشیر ذوالفقار** در اصل متعلق به منبه **ابن-الحجاج** بود که در روز جنگ بدر کشته شد و آن شمشیر را **حضرت رسول اکرم** برای خویش برگزید و در روز جنگ **احد** چون شمشیر **حضرت علی شکست** ، **حضرت محمد ، ذوالفقار** را به **حضرت علی** عطا فرمود . و چون بر پشت شمشیر خراشهای پست و هموار بود از این رو آنرا **ذوالفقار** گفته اند و اینکه گمان برند که **ذوالفقار** دارای دو تیغه یا دوزبانه بوده است ، مسلم نیست .

راجع به **عبدالرحمن بن ملجم** می نویسند که وی بلند قد باشانه های پهن بود و ابروان پر پشت و صورت سفید و چشمان درشتی داشت که سفیدی چشمانش بر سیاهی آن ها غلبه مینمود و هر گاه که خشمگین میشد صورتش بشدت سرخی میگرفت . وی عاشق پیشه و شاعر منش وزن دوست بود و بهمین جهت به عشق **قطامه** ، که در مرگ پدر و برادرش سوگوار بود ، گرفتار گردید و با اینکه میدانست محتمل است پس از اینکه وظیفه اش را انجام داد ، جان سالم بدر نبرد ، معذالك ، از **قطامه** خواستگاری کرد و قول و قرار نهاد که مهریه ی او مقتول ساختن **حضرت امیر** باشد .

همانطور که در بالا ذکر گردید ، **حضرت امیر داماد حضرت محمد** نیز بود ، و در زمانی که ازدواج بین **حضرت امیر و حضرت فاطمه** صورت گرفت **حضرت امیر** ، ۲۱ سال و ۵ ماه و **حضرت فاطمه** ، ۱۵ سال و ۵ ماه از عمر شان میگذشت .

لغت نامه ی دهخدا «آ - ابوسعید» صفحه ی ۳۷۰

لغت نامه ی دهخدا «ذ» صفحه ی ۸۶

تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس جلد اول صفحه ی ۷۴۱

## امام حسن مجتبی

۶

**حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام** ، امام دوم شیعیان متولد در ۱۵ شعبان یا رمضان سال ۳ هجری و متوفی در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری است .

و ترتیب شهادت آن حضرت را چنین مینویسند که معاویه بن ابی سفیان برای همسر آن حضرت که نامش اسماء و دختر اشعث بن قیس بود، زهری فرستاد و پیغام داد که اگر بتوانی امام حسن علیه السلام را با این زهر مقتول و مسموم سازی ترا برای پسر یزید بزنی خواهیم گرفت و ده هزار درم نیز بتو خواهیم داد . اسماء قبول کرد و با آن زهر حضرت امام حسن مجتبی را مسموم نمود.

پس از وفات آن حضرت، معاویه ده هزار درم را فرستاد و به پسرش یزید نیز تکلیف کرد تا با اسماء ازدواج کند، لیکن یزید از این امر سر باز زد و گفت این زن با دختر زاده‌ی پیغمبر رحم نکرد ، من چگونه از او ایمن باشم .

بعضی نیز گفته‌اند که نام این زن جعده بوده است . مؤلف حبیب السیر می‌نویسد: آنچه که حضرت را هلاک کرد، الماس سوده‌ی مخلوط با آب بوده است .

**حضرت عبدالعظیم** که مزارش در شهر ری نزدیک تهران واقع است از فرزندان امام حسن است و در قرن سوم هجری به ری آمده و همین جا شهید و مدفون گردیده وی ماصر **حضرت جواد** ، امام نهم شیعیان بوده است .

تاریخ گزیده جلد اول صفحه‌ی ۲۰۱

## امام حسین

۷

**حضرت امام حسین، سیدالشهدا علیه السلام**، امام سوم شیعیان در ۳ ماه شعبان سال ۴ هجری متولد و در دهم محرم سال ۶۱ هجری در صحرای کربلا پس از اینکه با عده کثیری از لشکریان یزید بن معاویه شجاعانه جنگید، بدست شمر بن ذوالجوشن شهید گردید.

**شهربانو** دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسله ساسانی، همسر حضرت امام حسین بوده است، که ما او را **بی بی شهربانو** مینامیم و مزار وی را تقریباً در سه کیلومتری شهر ری بر سر جاده ورامین بر روی صخره های کوه کوتاهی نشان میدهند که زیارتگاه زنان است.

اما مرقد مطهر **حضرت سیدالشهدا** در کربلا زیارتگاه شیعیان جهان است.

اولین کسیکه علامت بر قبر **امام حسین** گذاشت، فرزندش **امام زین العابدین** بود که با انگشت بر روی قبر امام نوشت: **هذا قبر الحسين الذي قتلوه عطشنا**.

به شرح زندگانی امام زین العابدین در همین کتاب مراجعه شود.

## امام زین العابدین

۸

**حضرت امام زین العابدین**، فرزند **امام حسین** و امام چهارم شیعیان است که در ۱۵ جمادی الاول و یا ۱۵ شعبان سال ۳۸ هجری متولد شده و در روز واقعه ی کربلا ۲۳ سال داشته. وفات وی در ۱۸ یا ۲۲ محرم سال ۹۴ هجری اتفاق افتاده و علمای شیعه بر آنند که **ولید بن عبدالمک** آن حضرت را مسموم کرده است. **امامزاده طاهر** که مزارش در **حضرت عبدالعظیم** شهر ری نزدیک تهران واقع است، از فرزندان

**امام زین العابدین علیه السلام** میباشد.

می نویسند مادر حضرت **زین العابدین**، **شهر بانو** نامداشت، وی دختر **یزدگرد سوم** آخرین شاه سلسله‌ی ساسانی بود. اعراب پس از فتوحات خود در ایران، **شهر بانو** را با اتفاق دو خواهر دیگرش که نام یکی از آنان **مروارید** بود بمدینه بردند. مورخان می نویسند: روزی قرار بود **شهر بانو** یکی از بزرگان عرب را برای شوهری انتخاب کند، **سلمان فارسی** در کنار او بود و شیوخ و مشاهیر عرب را یکایک معرفی میکرد. **شهر بانو**، **عمر بن الخطاب** را بواسطه‌ی پیری، **حضرت علی** را بعلت احترامی که به **حضرت فاطمه‌ی زهرا** داشت «نمیخواست رقیب وی باشد» و **حضرت امام حسن مجتبی** را بجهت اینکه زنان زیادی در عقد خود داشت، رد کرد و **حضرت امام حسین** را برای همسری خویش برگزید. این خانم را در تاریخ، بنامهای مختلفی از قبیل: **شاه زنان**، **شاه جهان**، **شهر بانویه** و **جهان بانویه** و اسامی مذهبی و عربی **فاطمه**، **مریم** و **غزاله** و غیره خوانده‌اند.

سه شاهزاده خانم ایرانی یکی به **حضرت حسین بن علی** دیگری به **محمد بن ابی بکر** و سومین به **عبدالله بن عمر** شوهر کردند. یعنی سه شاهزاده خانم ایرانی باز دو واج سه پسر از سه خلیفه‌ی بزرگ اسلامی درآمدند.

**محمد بن ابی بکر**، مورد محبت **حضرت علی** بود و او را بسبب زهد فراوان بحکومت مصر فرستاد و وی در آن مملکت مصادف شد با شورش طرفداران **معاویه** و در این حوادث به فجیع‌ترین وضعی کشته شد.

**حضرت زین العابدین** از وصلت بین **حضرت امام حسین علیه السلام** و **شهر بانو** بجهان پای گذارده است و خود همیشه باین شرافت نسب افتخار میکرد است و استناد باین فرمایش **حضرت امیر** میفرمود که گفته بود شریف‌ترین قوم عرب **قریش** است و شریف‌ترین عجم یعنی غیر عرب **ایرانیانند**.

پایان زندگانی بی بی **شهر بانو** را بطرق مختلف نوشته‌اند: **بحار الانوار** می نویسد: در حین ولادت **حضرت زین العابدین** فوت کرده است. اما در سایر کتب تاریخ نوشته‌اند: که پس از واقعه‌ی کربلا نیز سالها حیات داشته است. دو علت دیگر برای مرگ آن بانو می نویسند: یکی اینکه پس از واقعه‌ی عاشورا خود را در فرات غرق کرده است و قول دیگر

اینکه بر ذوالجناح که اسب مخصوص حضرت امام حسین بود سوار شده از آن معرکه گریخت. اما بنظر نمیرسد که این دو نظر صحیح باشد. بعضی از مورخان معتقدند که امامزاده داود، که در شمال غربی تهران مدفون است، نسل پنجم امام زین العابدین است که پس از خلافت مأمون، و تفرقه‌ی خاندان پیغمبر به نواحی غربی البرز پناهنده شده و بنا بر روایتی یکی از ساکنان قراء آن حوالی، محل اقامت ویرا به مأمورین خلیفه که در جستجوی او بودند گزارش داده و وی در همان محل بدست مأمورین مأمون به شهادت رسیده و برای تجلیل از او گنبد و بارگاهی که هنوز هم باقیست، توسط اهالی بر روی مدفون وی برپا گردیده است.

وفیات الاعیان ابن خلکان  
در شرح زندگانی سید سجاد حضرت زین العابدین.

## امام محمد باقر

۹

امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین و مادرش فاطمه دختر امام حسن، امام پنجم شیعیان است که در اول رجب سال ۵۷ هجری متولد و در سال ۱۰۴ و یا ۱۰۵ هجری بدست خلیفه اموی، یزید بن عبدالملک و یا هشام بن عبدالملک، مسموم و مقتول گردید.

## امام جعفر صادق

۱۰

امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان، در سال ۸۰ یا ۸۳ هجری متولد گشته، و مذهب اثنی عشریه بنام مذهب جعفری منسوب پاوست. می نویسد جابر بن حیان که نامش در قرون وسطی، در مباحث کیمیائی در مشرق و مغرب مشهور بوده، شاگرد حضرت امام جعفر صادق بوده است. وفات این

امام در ۲۵ شوال سال ۱۶۸ هجری اتفاق افتاده و گویند منصور، خلیفه‌ی عباسی آن حضرت را مسموم کرده است.

## امام موسی کاظم

۱۱

**امام موسی کاظم**، امام هفتم شیعیان، در ۵ یا ۲۵ رجب سال ۱۲۸ هجری متولد گشته است. پس از رحلت پدرش چون مورد توجه طوایف مختلف بود، خلیفه‌ی عباسی، ویرا از مدینه به بغداد طلبیده محبوس گردانید، اما پس از چندی با اعزاز بمدینه روانه ساخت و چون نوبت خلافت به **هارون الرشید** رسید، ویرا مقید ساخته، دربصره و بغداد زندانی و بالاخره در سال ۱۸۳ هجری مسموم کرد. جمعی از مورخان تولد حضرت را سال ۱۰۸ و شهادت ویرا سال ۱۶۶ هجری قمری ذکر کرده‌اند.

حضرت **امام موسی کاظم**، در محلی بنام **ابوا**، بین مکه و مدینه متولد شده و در مقابر قریش در کاظمین مدفون گردیده است. عده‌ای را نیز عقیده بر اینست که وفات این امام، در زمان خلافت **مهدی عباسی**، اتفاق افتاده است.

## امام علی بن موسی الرضا

۱۲

**امام علی بن موسی الرضا**، امام هشتم شیعیان، در روز ۱۱ ذیقعد بین سالهای ۱۶۸ تا ۱۵۳ هجری متولد شده است. **مأمون** خلیفه‌ی عباسی درصدد برآمد بهر وسیله خود را بآن امام نزدیک کند تا شاید شیعیان، در اثر اعتقادی که بآن حضرت داشتند، کار خلافت **مأمون** را فراهم سازند. بنابراین بجد و جهد بسیار **حضرت رضا** را ولیعهد نمود و بروایتی پس از اینکه مقصود خود را از پیش برد آن بزرگوار را مسموم ساخت. ولی جمعی بر آنند

حضرت رضا بین سالهای ۲۰۳ تا ۲۰۸ هجری باجل طبیعی وفات یافته است . می نویسند : امامزاده حمزه که در حضرت عبدالعظیم مدفون است برادر حضرت امام رضا است.

ژنرال سر پرسی سایکس انگلیسی در جلد دوم تاریخ ایران صفحه ۱۰ می نویسد:

«حضرت امام رضا داماد مامون بود و فرزند حضرت امام رضا نیز داماد مامون بوده است.»

## امام محمد تقی

۱۳

امام محمد تقی ، امام نهم شیعیان، در ۱۰ رجب سال ۱۹۵ هجری در مدینه ولادت یافت و در سال ۲۲۰ هجری ، معتصم عباسی ویرا مسموم ساخت. مزار وی در کاظمین است.

## امام علی النقی

۱۴

امام علی النقی ، امام دهم شیعیان، در سال ۲۱۴ هجری در مدینه تولد یافت. متوکل عباسی او را به سامره آورد و در آنجا متوقف ساخت و در زمان خلافت معتز در ۲۱ جمادی الاخر و یا ۳ رجب سال ۲۵۴ هجری وفات یافت. علماء شیعه بر آنند که معتز آن حضرت را مسموم کرده است. مزار این امام در شهر سامرا قرار دارد.

## امام حسن عسکری

۱۵

**امام حسن عسکری**، امام یازدهم شیعیان، بین ۱۰۹۶ ربیع‌الآخر سال ۲۳۱ هجری در مدینه متولد شده و در ۷ یا ۸ ربیع‌الاول سال ۳۹۰ هجری، در ایام خلافت **معتمد عباسی** مسموم گردیده در گذشت. در کتب اخبار ضبط است که، **خلیفه عباسی**، قشون خود را در سامره سان دید و خواست نیروی خویش را بنظر **امام حسن** برساند، آنحضرت هم نیروی خویش را از نظر **خلیفه** گذرانید، لذا به **عسکری** مشهور گشت. جمعی از مورخان می‌نویسند که سال ۲۳۱ سالی است که حضرت **امام حسن** به سامرا وارد شده و آنجا سکنی گرفته و همانجا شهید و مدفون گشته است. عده‌ای را نیز عقیده بر اینست که این امام در زمان خلافت **واثق عباسی** وفات یافته است.

## امام محمد بن الحسن

۱۶

**حجة‌الله امام محمد بن الحسن**، مهدی موعود، امام دوازدهم شیعیان، فرزند **امام حسن عسکری** و **نرجس خاتون**، بنا به اعتقاد شیعیان، در سحرگاه جمعه ۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد گردیده. در هشتم ربیع‌الاول سال ۳۹۰ هجری، آغاز غیبت صغری است که ۶۹ سال ادامه داشته، در این مدت چهار نفر از وکلاء و نمایان آن حضرت با ایشان مربوط بوده و پس از وفات وکیل چهارم، موسوم به **علی بن محمد سمري** در سال ۴۲۹ هجری غیبت کبری شروع شده است.

عده‌ای از مورخان، تاریخ شروع غیبت صغری را از سال ۲۲۵ هجری میدانند. غیبت کبری، در آخر خلافت **راضی عباسی** و ابتدای خلافت **متقی عباسی** شروع گردیده است.

## عثمان بن سعید

۱۷

ابوعمر، عثمان بن سعید اسدی عمروی، که به قبیله‌ی بنی- عمرو بن حریث و یا عمرو بن عامر بن ربیعہ انتساب داشته اولین نواب خاصی اربعه بوده است.

در تحفة الزائر حاج میرزا حسین نوری می نویسد: که عثمان بن سعید در سال ۲۵۶ هجرت بسفارت و نیابت حضرت امام عصر منصوب و در حدود ۲۵۷ هجرت وفات یافته و قبرش در جانب غربی بغداد بغداد واقع است.

ریحانة الادب جلد سوم صفحه‌ی ۱۳۳

## محمد بن عثمان

۱۸

ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی عمروی، دومین نواب خاصی اربعه است که بعد از فوت پدرش، عثمان بن سعید، در سال ۲۵۷ هجری به نیابت منصوب گردیده و در حدود چهل و هشت سال، متصدی این امر بوده، تا اینکه در ماه جمادی الاول سال ۳۰۴ و یا ۳۰۵ هجری در بغداد وفات یافته است.

قبروی در نزدیک در سلمان و در میان اهالی بغداد به شیخ خلانی معروف است.

ریحانة الادب جلد سوم صفحه‌ی ۱۳۳

## حسین بن روح نوبختی

۱۹

**ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر روحی بحری نوبختی،**  
سومین نواب اربعه است که بعد از وفات محمد بن عثمان بن سعید در  
سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری، به نیابت منصوب گردیده. کتاب التادیب  
از اوست و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری در گذشته و قبر وی در بغداد  
مشهور است.

ریحانة الادب جلد دوم صفحه‌ی ۹۷

## علی بن محمد سمیری

۲۰

**ابوالحسن، علی بن محمد سمیری یا سمیری،** چهارمین و آخرین  
نواب اربعه است که بعد از وفات شیخ ابوالقاسم حسین بن روح، در  
سال ۳۲۶ هجری قمری، به نیابت منصوب گردیده و در نیمه‌ی شعبان سال  
۳۲۹ هجری قمری در بغداد وفات یافته و مدفنش نزدیک قبر کلینی می‌باشد.  
با وفات وی باب وکالت و نیابت و سفارت مسدود گردیده و غیبت کبری  
که مدت آن نامعلوم می‌باشد، شروع شده است.

ریحانة الادب جلد دوم صفحه‌ی ۲۲۶

## عمر بن عبدالعزیز

۲۱

**عمر بن عبدالعزیز،** هشتمین خلیفه‌ی اموی است که در مدت دو سال

و پنج ماه خلافت خود دستور داد که از گفتارهای ناخوش آیند به آل علی که از عادات خلفای پیش از وی بود خودداری شود و بجای آن، آیه‌ی شریفه **ان الله یأمر بالعدل والاحسان** را بخوانند و فدک را نیز به حضرت باقر مسترد داشت.

وفات عمر بن عبدالعزیز در ۶ و یا ۷ رجب سال ۱۰۱ هجری قمری در حدود چهل سالگی در دیر سمرقند از بلاد حمص اتفاق افتاده است.

## هارون الرشید

۲۲

**هارون الرشید**، خلیفه‌ی پنجم عباسی است که در سال ۱۵۰ هجری قمری متولد شده و از سال ۱۷۰ هجری تا سال ۱۹۳ هجری خلافت داشت. وی در بهار سال ۱۹۳ هجری در طوس در گذشت و جسدش در **سناباد** که یکی از دهکده‌های حومه‌ی طوس بود، در باغ **حمید بن قحطبه**، بخاک سپرده شد. پس از مرگ او، پسرش **مأمون** قبه‌ای بر قبر پدر ساخت که بعدها جسد **حضرت رضا** را نیز در همان آرامگاه مدفون ساختند. **سناباد** بعدها معروف به **مشهد الرضا**، یعنی محل شهادت **رضا** گردید و نام اصلی و باستانی آن که **سناباد** بود، از یادها فراموش شد.

**هارون**، مشهورترین و شاید بزرگترین خلفای بنی‌عباس است که مردی فاضل و عالم بود و معروف است که دربار او از حیث تجمل و جلال در آن زمان نظیر نداشت. وی **یحیی برمکی** را بوزارت انتخاب کرد و آنقدر بدو احترام می‌گذاشت که ویرا پدر خطاب میکرد. اما دیری نپایید که بسال ۱۸۷ هجری از روی رشک و حسد، این خانواده‌ی ایرانی و محترم را قلع و قمع کرد. **هارون** در زمان حیات، **امین** پسر بزرگتر خود را جانشین قرار داد و **مأمون** را ولیعهد او نموده بخراسان فرستاد. همینکه **امین** بجای پدر نشست **مأمون** را از ولیعهدی عزل و **موسی** پسر خود را ولیعهد نمود و لقب **الناطق بالله** بوی داد.

و همین عمل موجب بروز اختلاف بین دو برادر شد و ایرانیها که همیشه مترصد فرصت بودند اختلاف بین دو برادر را غنیمت دانسته بسر داری

**طاهر ذوالیمینین** که بعداً مؤسس سلسله‌ی طاهری در ایران شد با **مأمون** که مادرش ایرانی بود و در خراسان بخوی ایرانی تربیت یافته بود، بخلاف بیعت کردند. **طاهر** در نزدیکی ری. **علی بن عیسی** سردار **امین** را شکست داده و بقتل رسانید و سرش را برای **مأمون** بخراسان فرستاد و در سال ۱۹۸ هجری بغداد را مسخر ساخته **امین** را مقتول ساخت و **مأمون** را بخلافت منصوب نمود و خود بجای **مأمون** بخراسان رفت. می‌نویسند، **هارون**، **امام موسی کاظم** را مسموم و شهید کرده است.

## مأمون

۲۳

**مأمون عباسی**، فرزند **هارون الرشید**، هفتمین خلیفه‌ی عباسی است که پس از برادرش **امین** بخلافت رسید. مادر **مأمون** ایرانی بود و بهمین سبب ایرانیان بیشتر طرفدار وی بودند.

**طاهر ذوالیمینین**، از بزرگترین یاران و پشتیبانان **مأمون** بود، و هم او بود که **امین** برادر **مأمون** را شکست داده، بکشت و سرش را بخراسان نزد **مأمون** فرستاد.

**مأمون**، بسال ۱۹۸ هجری بخلافت نشست و در سال ۲۱۸ هجری قمری درگذشت.

وی، پس از رسیدن بخلافت، یکی از ایرانیان کافی و کاردان را بنام **فضل بن سهل**، بوزارت خویش برگزید و حکومت عراق و فارس و خوزستان و یمن را هم به برادر او **حسن بن سهل** سپرد و **طاهر بن حسین** را هم بجای خود بخراسان و ماوراءالنهر فرستاد و برای استمالت و ترضیه‌ی خاطر شیعیان، **حضرت علی بن امام موسی کاظم** را با احترام تمام ازمدينه به بغداد دعوت نمود و بولیعه‌ی انتخاب کرد و حضرت به لقب **رضا** ملقب گردید ولی بعداً در اثر تهدید بنی عباس تغییر عقیده داده **فضل بن سهل** را بقتل رسانید و بقولی **حضرت رضا** را هم مسموم کرد.

وی مردی حکمت‌طلب و علم دوست بود و در عصر او بیشتر کتب فارسی و یونانی بعربی ترجمه و نقل گردید و مقدمات ترقی و تکمیل تمدن عظیم

اسلامی فراهم گردید.

درمورد آخرین ساعات عمر **امین** می نویسند: وقتی وی احساس کرد که **طاهر** بغداد را محاصره کرده است، رسولی نزد **هرثمه ابن اعین** سردار دیگر **مأمون** که با **طاهر** همکاری میکرد گسیل داشت و امان خواست، **هرثمه** خواهش و پرا اجابت کرده قرار نهاد که نیمه شب در زورقی، روی دجله، خود را بوی تسلیم نماید تا او را به نزد **مأمون** بفرستد، بهمین ترتیب عمل شد، اما **طاهر** از ماجرا اطلاع حاصل کرده، در موقع مقتضی دستور داد، زورق حامل **هرثمه** و **امین** را در دجله وازگون ساختند، **امین** باشنا خود را بساحل رسانید و مردی از سپاهیان **طاهر** بنام **ابراهیم بن جعفر-البختی** و پرا شناخت و گلیمی بروی پمچیده و او را بخانه‌ی خود برد و به **طاهر** پیام فرستاد که **امین** نزد من است. **طاهر** غلام مخصوص خود **قریش دندانی** را که دندانه‌های بزرگه داشت مأمور کرد تا **امین** را بقتل برساند، **قریش** نزد **امین** آمد و شمشیر برگرفت تا سروی را از تن جدا سازد، **امین** برجست تا چیزی یابد و سپر خویشتن کند، اما جز بالشی نیافت. ناچار بالش برگرفت و در اولین ضربتی که **قریش** بر وی نواخت بالش بدرید و تیغی شمشیر بر سر **امین** فرود آمد، با ضربی دوم **امین** بر زمین افتاد و **قریش** سرش را از قفا برید و به نزد **طاهر** برد. در این موقع **امین**، ۲۸ سال از عمرش میگذشت و چهار سال و هشت ماه خلافت کرده بود. این اتفاق در روز یکشنبه‌ی چهارم ماه صفر سال ۱۹۸ هجری قمری افتاده است.

«عده‌ای نیز ماه محرم نوشته‌اند.»

ابو حنیفه

۲۴

**ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی** از اصل ایرانی است. وی در سال ۸۰ هجری در کوفه ولادت یافته و در اوایل عمر سرگرم مباحث کلامی بوده و با علمای کلامی مراوده داشته و با وجود تقوی که بنی عباس از او میکردند، تمایلی به علوین داشت و آنانرا برای خلافت شایسته‌تر میدانست.

از شاگردان مشهور او، **ابو یوسف**، قاضی القضاة **هارون الرشید** و دیگر **محمد بن الحسن الشیبانی** است.

**ابو حنیفه**، در قبول احادیث سخت گیر بود، چنانکه از مجموع احادیث بیش از حدود هفده حدیث را قبول نداشت و همین حالت او را مجبور میکرد که بقیاس و استحسان توجه کند.

مرگ وی در ماه رجب و یا شعبان سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ و یا ۱۵۳ هجری اتفاق افتاده و می نویسند: چون منصب قضاوت را که باو پیشنهاد شده بود، قبول نکرد، بفرمان **منصور دوانیقی** محکوم به تازیانه‌ی تصاعدی گردید تا آنکه شماره‌ی تازیانه‌ها به یکصد رسید و در زندان درگذشت.

از تألیفات او، **الفقه الاکبر**، **المسند و المقصود** باید نام برده شود.

**مذهب حنفی**، که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است منسوب به **ابو حنیفه نعمان بن ثابت** میباشد.

## مالک بن انس

۲۵

**ابو عبد الله مالک بن انس** را برخی عربی الاصل و بعضی از موالی دانسته‌اند، وی بین سال‌های ۹۰ تا ۹۵ هجری متولد شده و در مدینه از قتهای مشهور آن شهر فقه آموخته. از شاگردان مشهور او، **عبد الله بن وهب** و **عبد الرحمن بن القاسم** و **اشهب بن عبد العزیز** و **عبد الله بن عبد الحکم** و **یحیی بن یحیی الیمشی** هستند که همه به حدیث و فقه مشهورند.

مهمترین اثر **مالک کتاب الموطأ** است که در آن احادیث و سنن اهل مدینه را بنا بر ترتیب فقهی مرتب نموده است.

وی بسال ۱۷۴ یا ۱۷۸ یا ۱۷۹ هجری در مدینه وفات یافته و در **بقیع** مدفون گردیده.

**مذهب مالکی**، که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است منسوب به **مالک بن انس** می‌باشد.

## شافعی

۲۶

محمد بن ادریس الشافعی، مدتی در مکه نزد مسلم بن خالد الزنجی فقه آموخت و سپس به مدینه رفت و در خدمت مالک تلمذ کرد و بعد از وفات مالک به یمن رفت و سپس در سال ۱۹۵ هجری به بغداد عزیمت نمود. وی در اثناء اقامت خود در عراق با محمد بن الحسن، شاگرد ابوحنیفه آشنائی یافت و از او فقه را بروش عراقیین آموخت و بدین ترتیب علوم اهل حدیث و اهل رأی، هردو، در او جمع شد، آنگاه در این هردو طریقه تصرفاتی کرد و قواعدی بوجود آورد.

از آثار مهم شافعی که اکنون در دست است رسالهی او در اصول فقه و رساله‌ای دیگر بنام کتاب الامام میباشد.

تولد وی در سال ۱۶۸ و یا ۱۵۰ هجری بوده و در ماه رجب سال ۲۰۴ هجری در بغداد و یا در مصر در گذشته است.

مذهب شافعی، که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است منسوب به محمد بن ادریس الشافعی میباشد.

## حنبل

۲۷

ابو عبدالله و یا ابو عبد الرحمن، احمد بن محمد بن حنبل، اصلاً از اهالی مرو است که در سال ۱۶۴ هجری در بغداد تولد یافته و بیشتر بعلم حدیث توجه داشت و مدتی مصاحب امام شافعی بود و از وی کسب علم میکرد.

احمد بن حنبل کتابی در فقه تصنیف نکرد بلکه آنچه از او در فقه روایت شده عبارتست از پاسخهایی که به سؤالات مردم داده است و شاگردان او آنها را فراهم آورده، مرتب و مدون کرده‌اند.

**احمد بن حنبل**، در ۱۲ ربیع الاول سال ۲۴۱ هجری، در بغداد وفات یافته و در مقبره‌ی باب الحرب مدفون گردید.  
مذهب حنبلی که یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است منسوب به احمد بن حنبل میباشد.

کلینی

۲۸

**ابوجعفر، محمد بن یعقوب رازی** معروف به ثقة الاسلام، از بزرگان و مشایخ شیعه و علمای امامیه است و نخستین کسی است در اسلام که به لقب ثقة الاسلام ملقب گشته و در زمان غیبت امام، مروج مذهب شیعه بوده است.

وی دارای تألیفات چندی است که مشهورتر از همه، **الکافی** است که مدت بیست سال برای تألیف آن وقت صرف کرده و حاوی شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث و بنام **اصول و فروع و روضه**، به قسمت مشتمل است. و میگویند که این کتاب بنظر، **حضرت صاحب الامر**، رسیده و مورد تحسین آن حضرت قرار گرفته و فرموده اند: **الکافی کاف لشیعتنا**.  
از میان سایر تألیفات وی میتوان **رسائل الائمه**، **کتاب الرجال** و **تعبیر الرؤیا** را نام برد.

**کلینی**، از علمای زمان غیبت صغری است و وفات وی در ماه شعبان سال ۴۳۹ هجری قمری، در بغداد واقع شده و در باب الکوفه‌ی بغداد، داخل بازار، نزدیک چسر، مدفون گردیده است.

ابن بابویه

۲۹

**محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی**، معروف

به ابن بابویه و شیخ صدوق محدث و فقیه مشهور شیعی است. وی در بغداد تدریس میکرد و در اواخر عمر در ری متوطن شد و در دربار آل بویه محترم میزیست و رکن الدوله و صاحب بن عباد او را گرامی میداشتند. می نویسند که ولادت ابن بابویه در زمان غیبت صغری اتفاق افتاده است :

تألیفات او در حدود سیصد کتاب است که مشهورتر از همه من لایحضره -  
الفقیه، نام دارد که بنام ابو عبدالله نعمت نگارش یافته است.



وفات وی در سال ۲۸۱ هجری قمری اتفاق افتاده و مزارش در شهر ری نزدیک تهران بنام خود وی مشهور است.

شیخ طوسی

۲۰

ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، در سال ۲۸۵ هجری قمری متولد شد، وی از اکابر علمای اثنی عشریه و مرجع فضلی زمان و در فقه و حدیث و اصول و رجال و ادب و تفسیر متبحر و از شاگردان شیخ مفید و علم الهدی بوده و اولین کسی است که نجف اشرف را مرکز علمی دینی قرار داده است.

علامه‌ی مجلسی می نویسد: که عده‌ی شاگردان شیخ طوسی که درجه‌ی اجتهاد داشته‌اند، از سیصد تن متجاوز بوده و از غیر اینها حد و حصری نداشته است.

از تألیفات شیخ طوسی کتب زیر را میتوان نام برد. اخبار - المختار ابن ابی عبیده‌الثقفی، اختیار الرجال، الاستبصار فی ما اختلف فيه من الاخبار، اصول العقائد، انس الوحید، تهذیب - الاحکام، الرجال، العدة فی اصول الفقه، فهرست کتب الشیعه و المبسوط.

شیخ طوسی، در شب دوشنبه‌ی ۲۲ محرم ۴۶۰ هجری قمری در نجف اشرف وفات یافت و در خانه‌ی خود مدفون گردید قبرش معروف و مزار و مسجدش تا این زمان باقی و به مسجد طوسی معروف و به صحن مقدس متصل است.



خط منسوب به شیخ طوسی

امین‌الدین، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، در سال ۴۵۸ و یا ۴۶۲ هجری قمری متولد شده، وی از بزرگان علمای امامیه‌ی قرن ششم هجری و در فقه و حدیث و تفسیر و سایر علوم متداوله متبحر و استاد بوده است. می نویسد: **طبرسی**، در سن شصت سالگی سکنه میکند و اطرافیان وی به گمان اینکه مرده است ویرا مدفون میسازند، وی پس از اندکی در قبر بهوش میآید و چون درمیابد که بر او چه گذشته، نذر میکند که اگر نجات یافت. تفسیری بر قرآن مجید بنویسد. اتفاقاً مردی که قبور را نبش میکرد و کفن‌های مردگان را میدزدید، قبر **طبرسی** را نبش میکند و چون خاک را از روی او بر میدارد، وی دست مرد را گرفته و با وی شروع بگفتگو میکند تا وی که دچار وحشت شده بود، بحال طبیعی بازگردد، بالاخره آن مرد وی را بدوش گرفته و به خانه می‌رساند. **طبرسی** نیز پس از چندی **مجمع البیان** را تألیف مینماید. **شیخ طبرسی**، مدت سی سال نیز پس از این جریان حیات داشته و کتب متعددی تألیف کرده که از میان آنها میتوان، **آداب الدینیة للخزانة المعینیه**، **تاج الموالید**، **جوامع الجامع**، **حقائق الامور**، **الشواهد**، **الكافی الشافی من کتاب الکشاف** و **مجمع البیان لعلوم القرآن** را که تفسیر بی نظیری است نام برد، **شیخ طبرسی**، در شب دهم ذیحجه‌ی سال ۵۴۸ و یا ۵۵۲ هجری، در سبزوار وفات یافته و جنازه‌اش در مشهد مقدس، در محلی که به قتلگاه مشهور است، مدفون گردید.

## محقق اول

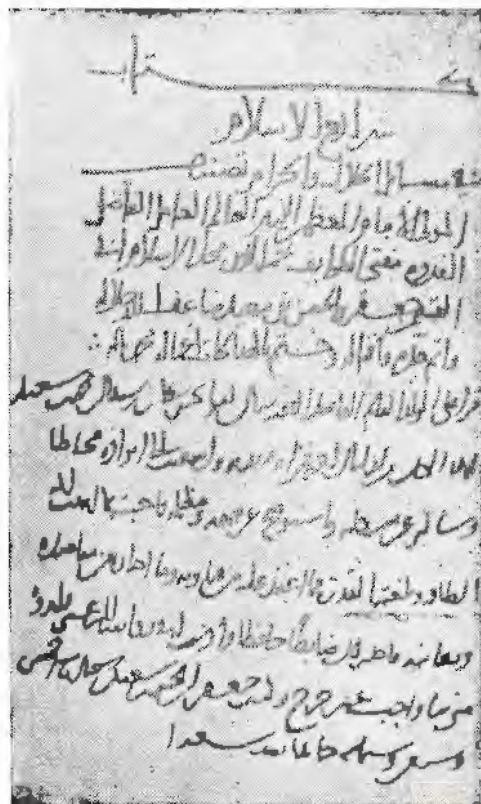
۲۲

شیخ جعفر بن حسن حلی ، از مفاخر علمای امامیه‌ی قرن هفتم  
هجری است که بسال ۶۰۲ هجری قمری تولد یافته است.

می نویسند : علامه‌ی حلی حواهر زاده وی بوده و در نزد محقق  
شاگردی کرده است.

مشهورترین تألیف محقق ، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال  
والحرام است که به شرایع مشهور میباشد.

وفات وی در ماه ربیع الآخر سال ۶۷۶ هجری در حله واقع و در  
آنجا هم مدفون گردیده است .



خط محقق اول ، این قطعه  
در پشت يك نسخه‌ی شرایع  
۴۲ به تصحیح وی رسیده است  
نوشته شده و در کتب بخاندی  
شخصی آتای فخرالدین  
اصیری است .

## علامه حلی

۳۳

حسن بن سدیدالدین، معروف به علامه‌ی حلی، در روز ۲۹ رمضان سال ۶۴۸ هجری تولد یافته، وی از علمای امامیه و جامع معقول و منقول بود و در تشیید اساس مذهب اثنی عشری سعی بلیغ بجای آورده است. می نویسند که وی مورد توجه و احترام سلطان الجایتو خدا بنده بوده و هم او بود که سلطان را وادار بقبول تشیع کرده است.

از تألیفات وی میتوان، ایضاح الاشتباه فی ضبط تراجم الرجال، تذکرة الفقهاء، شرح شغای ابن سینا و ایضاح المعضلات من شرح الاشارات را نام برد.

وی حکمت و معقول را از خواجه نصیرطوسی آموخته است. وفاتش در یازدهم یا بیست و یکم محرم ۷۳۶ هجری در حله اتفاق افتاده و جسدش در نجف اشرف، در جنب باب رواق مطهر رضوی، مدفون گردیده است.



خط علامه‌ی حلی، صورت اجازه‌ای است که به یکی از شاگردان خود داده و در پشت صفحه‌ی اول کتاب قواعد الاحکام علامه حلی نوشته شده و متعلق به آقای فخرالدین نصیری است.

## شهید اول

۳۴

محمد، ملقب به شمس الدین و معروف به شهید اول، از اکابر علمای امامیه و اعظم فقها و مجتهدین اثنی عشریه و نخستین کسی است از علمای امامیه که به لقب شهید ملقب شده. وی در سال ۷۳۳ هجری قمری متولد شده و در روز پنجشنبه ۹ جمادی الاول سال ۷۸۶ هجری قمری، بعد از یکسال حبس در قلعه‌ی شام، در دمشق با شمشیر مقتول گردیده، پس بدارش آویخته سپس سنگسارش نموده و پس از آن جسدش را سوزاندند و سبب قتل وی این بود که عده‌ای از دشمنان مذهبی او، بعضی از مقالاتی را که نزد عامه بسیار قبیح و زشت بود بدو نسبت دادند. پس قاضی برهان-الدین مالکی، فتوی به قتلش داد، اما قاضی شافعی امر به توبه‌اش نمود. لیکن در اثر کثرت متعصبین مذهبی حکم قاضی مالکی نافذ و انکار شهید بی اثر شد و بقرار مذکور مقتول گردید.

## محقق ثانی

۳۵

شیخ علی بن حسین بن عبدالعالی عاملی کرکی و معروف به محقق کرکی و محقق ثانی، از فحول علمای قرن دهم هجری و معاصر شاه طهماسب صفوی است. وی نزد شاه بسیار معزز و محترم و شیخ-الاسلام رسمی بوده است.

از شاگردان وی میتوان شهید ثانی را نام برد. وی تألیفات زیادی دارد که از میان آنها میتوان، جامع المقاصد فی شرح القواعد، حاشیه‌ی ارشاد علامه‌ی حلی، حاشیه‌ی تحریر علامه، حاشیه‌ی شرایع الاسلام و شرح الفیه شهید اول را مذکور داشت.

میر داماد دانشمند معروف زمان شاه عباس کبیر نواده‌ی دختری  
محقق ثانی بوده است.

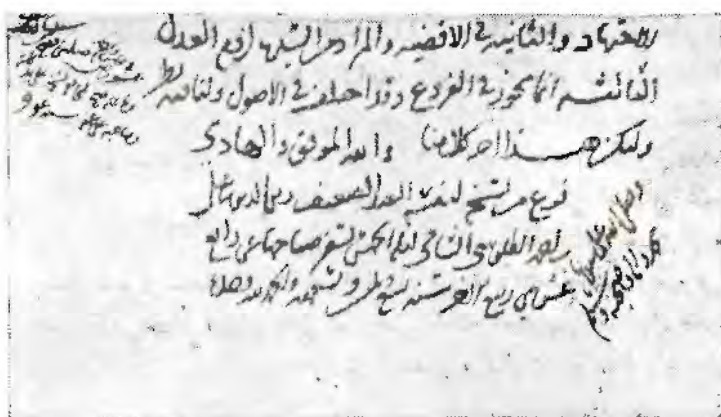
محقق ثانی، در روز عید غدیر از ماه ذیحجه‌ی سال ۹۴۰ هجری  
قمری درگذشت. شیخ حسین، پدر شیخ بهائی، نقل کرده است که «بعضی  
از امانای دولت محقق را مسموم کرده‌اند.»

پس از وی، شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهائی که از شاگردان  
محقق بود جانشین وی و شیخ الاسلام رسمی گردید و بعد از وفات منشار،  
این منصب به شیخ بهائی انتقال یافت.

شهید ثانی

۳۶

شیخ زین الدین بن علی، از متأخر علمای امامیه و متبحرین فقهایی  
اثنی عشریه و نخستین کسی است از امامیه که در علم درایه تألیف کتاب کرده.  
تولد وی بین سال‌های ۹۱۰ تا ۹۱۴ هجری قمری اتفاق افتاده است.



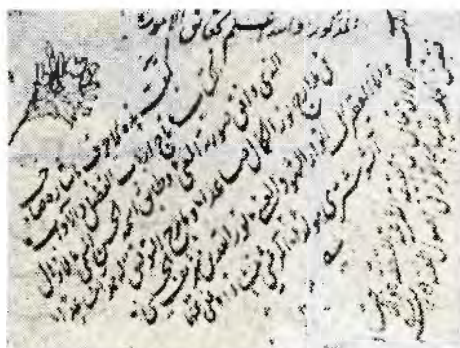
صفحه‌ی آخر کتاب منهاج الوصول الی شلم الاصول از تصنیفات قاضی  
بعضاوی که نخل شهید ثانی است.

تألیفات شهید ثانی متجاوز از هشتاد کتاب و رساله است که از میان آنها میتوان کتاب مشهور شرح **ثُمَّه** را نام برد. وی بیشتر اوقات از شر متعصبین اهل سنت در اختفا بسر میبرد با اینحال در بعلبک مفتی عام و مرجع کل بود و مذاهب خمس را تدریس میکرد و هر فرقه را موافق مذهب خود فتوا میداد. در عهد سلطان سلیم خان عثمانی در ۵ ربیع الاول سال ۹۶۵ و یا ۹۶۶ هجری قمری در اثر سعایت جمعی از اهل سنت، در اسلامبول و یا در راه اسلامبول مقتول گردید.

### قاضی نورالله شوشتری

۲۷

سید سعید بن سید شریف الدین شوشتری مرعشی مشهور به قاضی نورالله شوشتری، که نسبش با بیست و شش واسطه به حضرت سجاد میرسد، از اعظم علمای امامیهی دوره صفوی و فقیه اصولی و ادیب و ریاضی دان و در علوم معقول و منقول و شاعری متبحر و استاد بوده. در زمان اکبر شاه به هندوستان رفته و مدتی در لاهور به شغل قضاوت اشتغال داشته است.



خط شوشتری، جزئی از صفحه ۴۴۰ کتاب گنجینهی گرانمایه که متعلق به آقای فخرالدین نصیری است.

از تألیفات وی میتوان، **انموزج العلوم**، **حاشیهی تحریر اقلیدس**، **حاشیهی تفسیر بیضاوی**، **حاشیهی تهذیب الاصول**، **علامه**، **حاشیهی شرح جامی**، **در نحو**، **حاشیهی شرح شمسیه در منطق**، **حاشیهی قواعد علامه در فقه**، **حاشیهی مطول معروف تفتازانی**، **مجالس-المؤمنین و دیوان شعر وی** را نام برد.

وفات **قاضی** در سال ۱۰۱۹ هجری قمری اتفاق افتاده و در مورد مرگ وی دو روایت است. اول اینکه، بجهت تألیف کتاب **احقاق الحق**، جمعی از اهل سنت ویرا با شاخهای خاردار مضروب ساختند بطوریکه اعضایش پاره پاره شد و جان سپرد و دیگر اینکه در هندوستان بامر **جهانگیر** پادشاه هند با تازیانهی خاردار، ضرباتی بوی وارد ساختند که او در ضربت سوم وفات یافت.

قبر **قاضی نورالله شوشتری** در اکبر آباد هند واقع است.

شیخ بهائی

۳۸

**شیخ بهاءالدین محمد العالمی**، مشهور به **شیخ بهائی**، فرزند **حسین بن عبدالصمد** که از فقهای مذهب شیعه بود، در غروب روز پنجشنبهی هفدهم ذی الحجهی سال ۹۵۳ هجری قمری در شهر تاریخی **بعلبک** لبنان، پابصره ی گیتی نهاد. چون در آنوقت دولت عثمانی نسبت باقلیتهای مذهبی رفتار خوشی نداشت و مخصوصاً با شیعیان بی مهری میکردند، ناچار شیعیان جبل عامل تصمیم گرفتند از خاک عثمانی مهاجرت کنند. از آنجمله پدر **شیخ بهائی** بود که بقزوین پایتخت آنروز ایران آمد و مورد تفقد **شاه طهماسب** قرار گرفت. پس از اینکه **شاه عباس** کمپیر سلطنت رسید پایتخت ایران باصفهان منتقل شد و ایران عظمت فوق العاده ای یافت. در این موقع بود که **شیخ بهائی** پس از مرگ پدر، مقرب دربار **شاه عباس** کمپیر شد و بامر شاه با **دختر شیخ علی منشار**، **شیخ الاسلام ایران** ازدواج کرد. همینکه **شیخ علی** وفات کرد، **شیخ بهائی**، جانشین او یعنی **شیخ الاسلام** گردید. چون **شیخ بهائی** حکیم و عارف و فقیه و ادیب و ریاضیدان عصر خویش

بشمار میرفت و میتوانست از هر مقوله‌ای سخن بگوید، لذا شاه عباس علاوه بر منصب شیخ الاسلامی منصب وزیر درباری و ریاست تشریفات و ندیمی پادشاه را هم باو واگذار کرد.

شیخ بهائی علاوه بر علوم شرعی، در ریاضیات و فیزیک و هندسه و مکانیک و نجوم هم دست داشته چنانکه بدستور شاه عباس تقسیم‌نامه‌ای برای آب زاینده رود نوشت، که هنوز رونوشت آن تقسیم‌نامه که از روی اصول علمی نگاشته شده در اداره‌ی دارائی اصفهان موجود است.

اِنَّ الْعَادِرَ عَلٰی مَا سَاوَسَ اَرَادَ كَسَا وَ كَسَبَ كَلْبُ  
 سَدَ الْعَالِيَةِ بِحَاسَةِ اَحْمَدِ الْمَرْحُومِ اَبِي مُحَمَّدٍ الْمُسْتَهْدِي الْمَدِينِي الْعَلَمِ  
 وَمِنْهُ اَسَدُ الْعِلْمِ بِرُوحِ لَعْدِ نَدْلِ اَنْ كَفَّ الْأَمْرَ مَعَ وَ دَلَّ الْمَرْحُومِ  
 كَارِبُ الرُّسُولِ عَلَى حُرْمَةِ اَفْضَلِ الْحَيَّةِ وَاللِّمَّةِ اِي اَرَادَ اَبِي سَوَالِ مُمْ  
 اَلَيْسَ عَرَبِيٍّ سَلَمَ الْمَرْحُومِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اَكْمَدَ اُولَادَ اَوَا  
 وَ اَطْلَقَ اَوَا اَرَادَ



خط و امضاء و مهر شیخ بهائی از کتابی متعلق به آقای نصرت مقیم

تألیفات شیخ بهائی در فقه، ادبیات، ریاضیات و عرفان بسیار است. از تألیفات او یکی جامع عباسی است که بامر شاه عباس کبیر در احکام فقه مذهب شیعه‌ی جعفری تألیف نموده و دیگر کتاب نان و حلوا که حکایات شیرین منظوم دارد و همچنین کتاب کشکول و شیر و شکر او قابل ذکر است. بنای گرمابه‌ای را که گویند آب آن فقط با یک شمع کوچک گرم میشده

است به وی منسوب میدانند. راجع بوفات شیخ بهائی می نویسند: روزی با جمعی از دوستان بزیارت اهل قبور رفت، نساگهان بهمراهان گفت «شنیدید؟» آنها اظهار تعجب کردند. شیخ از همان موقع مباشرت دور و نزدیک را ترك گفته بگوشه نشینی پرداخت. چندی بعد کسالتی عارض او شد و پس از هفت روز، بر روز سه شنبه‌ی دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری در شهر اصفهان بدرود زندگی گفت. جنازه‌ی شیخ را بهجامع عتیق اصفهان بردند و با آب چاه غسل دادند و بیش از صد هزار نفر براو نماز کردند و بنا بوضعیت جسدش را از اصفهان به مشهد حمل کرده، در خانه‌ای که خود در آنجا برای



مقبره‌ی شیخ بهائی

همین مقصود خریده بود بخاک سپردند. اکنون مزار شیخ از طرفی بصحن

جدید، از سوئی باطاق تشریفات آستان قدس رضوی و از سمتی بموزهی آستانه راه دارد، و در همین اطاق، شیخ عبد الصمد برادر شیخ بهائی نیز مدفون است، و این همان کسی است که شیخ بهائی کتاب صمدیه را بنام او تألیف کرده است.

در بالا نامی از حسین بن عبد الصمد برده شد که پدر شیخ بهائی است. این شخص شاگرد شیخ زین الدین بن علی «شهید ثانی» بود که پس از قتل استادش بایران مهاجرت کرد.

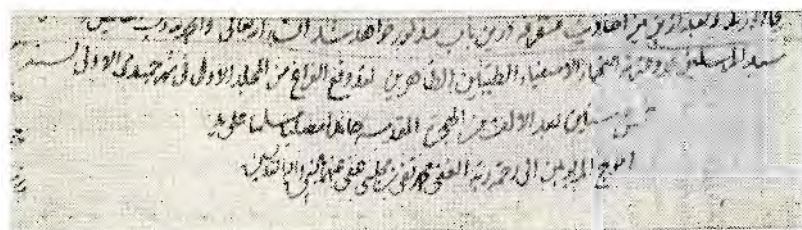
شهید ثانی، که از اعظم علمای امامیه و متبحرین فقهای شیعهی اثنی عشری است طبق اظهار شاگردش حسین بن عبد الصمد، در عهد سلطان سلیم خان عثمانی بمال ۹۶۵ و یا ۹۶۶ هجری قمری در اثر سعایت جمعی از اهل سنت در ۵۴ یا ۵۵ سالگی در اسلامبول و یا در راه اسلامبول بقتل رسید.

کتاب معروف شرح لمعه از مهمترین تألیفات شهید ثانی است. می نویسند که وی شاگرد علامه ی حلی بوده است.

در مجلسی

۳۹

ملا محمد تقی مجلسی، فرزند مقصود علی اصفهانی، از متبحرین علمای شیعهی اثنی عشری است که احادیث و اخبار شیعهی امامیه را جمع آوری کرده است.



خط مجلسی از صدهای آخر کتاب لواعج صاحبقرانی «شرح فارسی»



وفات ملا محسن فیض، در سال ۱۰۹۱ هجری قمری در کاشان واقع شده و در همانجا نیز مدفون است.



مجلسی

۴۱

اصل این تابلو در مقبره‌ی  
مجلسی موجود است.

ملا محمد باقر مجلسی، فرزند ملا محمد تقی مجلسی، از  
بزرگان علمای شیعه است، که بسال ۱۰۳۷ هجری قمری «یک سال قبل از  
مرگ شاه عباس کبیر» متولد و در روز بیست و هفت رمضان سال ۱۱۱۰  
و یا ۱۱۱۱ هجری قمری وفات یافته و در جامع عتیق اصفهان مدفون است.

اگرچه خالق الارضین و السموات و صاعل السموات و الطلقات و الصلوة علی ائمه الهی است  
و هرگز مترجم الا کام اسادات مادامت الروايات وسیلة الی اقتناص العبادات ما بعد  
بفضل الفقیر الی محضره العارفان و بحر نفی کفر و غیبه علی سر جواهرها الی ما شئت بصحبة  
الایح فی اسر المحرر بعد اسر السقی و صائر فی المولی عبدالرضا و معه اسر فی بلادها  
علی اعلام مدارج الکمال و العلم و العمل و طالع تراه و لدی و کنز احصایه فی سنی سب

خط ملا محمد باقر مجلسی

تعداد تألیفات **مجلسی**، از شصت متجاوز است که **بحار الانوار فی اخبار الائمة الاطهار** یکی از آنهاست. این کتاب در بیست و شش جلد نگارش یافته و متضمن اخبار و احادیث متنوع میباشد.

## شهید ثالث

۴۲

**ملا محمد باقر برغانی** معروف به **شهید ثالث**، از اکابر علمای شیعه است که در اوائل ظهور **سید علی محمد باب** و سال اول سلطنت **ناصرالدین شاه قاجار** به فتوای برادر زاده اش **زرین تاج قزوینی**، مشهور به **قره العین**، در مسجد، در حالی که در حال سجده بوده، بایبان با زدن هشت زخم به گردن وی او را مجروح کرده و پراکنده شدند. وی پس از دو روز وفات یافت و جنازه وی در جوار **شاهزاده حسین** در شهر قزوین مدفون گردیده.

ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۵۷



## انصاری

۴۳

**شیخ مرتضی بن محمد شوشتری انصاری** که نسبش به **جابر بن عبد الله انصاری** میرسد، در سال ۱۲۱۳ هجری قمری، در دزفول متولد شده و تا حدود بیست سالگی، نزد عموی خود، به تحصیل مشغول بوده، سپس باتفاق پدرش به کربلا مسافرت نموده و در محضر درس **سید مجاهد و شریف العلماء مازندرانی** حاضر شده و از محضر آنان استفاده کرده

است. وی در نجف در حوزه‌ی درس شیخ موسی ابن شیخ جعفر کاشف-الغطاء نیز حاضر شده و صاحب روضات الجنات می نویسد که وی از شاگردان ملا احمد نراقی نیز بوده است. از تألیفات وی، المستاجر یا المكاسب، الارث، الاستصحاب، اصالة البرائة، التعادل والترجيح، التقيه، حجيت ظن، حجيت قطع، الخمس، الصلوة، الزکوة و الطهارة قابل ذکر است. شیخ مرتضی انصاری، در شب شنبه‌ی ۱۶ یا ۱۸ جمادی الاخر سال ۱۲۸۱ هجری قمری، در نجف اشرف وفات یافت و در همانجا نیز مدفون گردید.



حاج ملا علی کنی

۴۴

حاج ملا علی تهرانی رازی کنی، از اکابر علمای اوائل قرن چهاردهم هجری، در سال ۱۲۲۰ هجری قمری در کن، دوفرسخی تهران متولد شده، مقدمات علوم را در مدت کمی تحصیل نموده و به عتبات عالیات مسافرت کرده و در حوزه‌ی درس صاحب جواهر و صاحب ضوابط، حاضر شده و استفاده کرده تا اینکه در لنت وفقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و اکثر علوم، تبحر حاصل کرده و به تهران آمده است.

وی از مخالفان سرسخت میرزا حسین خان سپهسالار بود، و هم او بود که ناصرالدین شاه را بر آن داشت، تا در مراجعت از سفر اروپا سپهسالار را در رشت باقی گذارد و از آمدن وی به تهران جلوگیری کند. از تألیفات او الاستصحاب، الاوامر، ایضاح المشتبهات فی تفسیر الکلمات المشکلة القرآنیة، تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص-المسائل، تلخیص المسائل، توضیح المقال فی علم الدراية والرجال، الصلوة، الطهارة و القضاء والشهادات قابل ذکر است.

وی، در صبح پنجشنبه‌ی ۲۷ محرم سال ۱۳۰۶ هجری قمری، در تهران وفات یافته و در حضرت عبدالعظیم در اطّاقی که اکنون مقبره‌ی ناصرالدین شاه قاجار نیز هست مدفون گردیده است.

## آیت الله شیرازی

۴۵

**حاج میرزا محمد حسن شیرازی**، فرزند، **محمود بن اسماعیل**، از سادات حسینی و از فحول علمای امامیه و متبحرین فقهای اثنی عشریه‌ی اوائل قرن چهاردهم هجری است که اجتهاد او مورد تصدیق **شیخ الفقها صاحب جواهر** بوده و مدتی هم در محضر **شیخ مرتضی انصاری** تلمذ کرده است. وی علاوه بر مقامات عالی‌ه‌ی علمی، در اصول سیاست نیز بینا و نزد پادشاهان و درباریان و بزرگان هر طبقه بسیار محترم و معزز بود.

تولد وی در سال ۱۲۳۰ هجری قمری اتفاق افتاده و در هشتم یا بیست و چهارم ماه شعبان سال ۱۳۱۲ هجری قمری در شهر سامره در گذشته و جسدش در نجف اشرف مدفون گردیده است.

**شیخ فضل الله نوری**، **میرزا محمد تقی شیرازی** و جمعی دیگر از فحول و متبحرین علمای وقت شاگرد وی بوده‌اند.

در سال ۱۳۰۹ هجری که واقعه‌ی امتیاز توتون و تنباکو رویداد سؤالی از وی در مورد استعمال توتون و تنباکو بعمل آمد به مضمون زیر:

صورت سؤال از حجة الاسلام

«ادام الله ظلمک العالی، با این وضعی که در بلاد اسلام، از بابت عمل تنباکو پیش آمده فعلاً کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد تکلیف مسلمانان چیست مستندعی آنکه تکلیف مسلمانان را مشخص فرماید.»

جواب: **بسم الله الرحمن الرحیم** الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله فرجه است.



## آشتیانی

۴۶

حاج میرزا محمد حسن آشتیانی از علما و مجتهدین ایرانی و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده است. آشتیانی در واقعه‌ی رژی «امتیاز توتون و تنباکو در زمان ناصرالدین شاه قاجار سال ۱۳۰۹ هجری قمری» حکم بحرمت استعمال دخانیات کرده و حکمی باین عبارت نوشت و نسبت آنرا به حاج میرزا حسن شیرازی داده و منتشر ساخت :

بسم الله الرحمن الرحيم - الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله فرجه است .

اسماعیل آشتیانی ، نقاش معروف که از شاگردان کمال الملک غفاری بوده است، نوهی میرزای آشتیانی است .

وفات، میرزای آشتیانی، در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در تهران بعلت ابتلای بمرض سل اتفاق افتاده و جسد وی در مقبره‌ی شیخ جعفر شوشتری در نجف اشرف مدفون گردیده است.



## آخوند خراسانی

۴۷

ملا محمد کاظم خراسانی ، از اکابر علمای امامیه در سال ۱۲۵۵

هجری قمری در طوس متولد شده و پس از چندی به نجف اشرف رفته و در حوزه‌ی درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری و پس از وفات وی در محضر میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ نموده .  
می نویسند شماری حاضرین حوزه‌ی درس وی به هزار نفر می‌رسیده که یکصد و بیست تن از آنان مجتهد مسلم بوده‌اند . وی مرجع تقلید امامیه بود و هم اوست که به خلع محمد علی شاه قاجار ، حکم قطعی داده است .

از تألیفات وی میتوان : حاشیه بر اسفار ملاصدرا ، حاشیه رسائل شیخ مرتضی انصاری و کفایة الاصول را نام برد .  
آخوند خراسانی ، در روز شنبه‌ی ۲۰ ذیحجه سال ۱۳۲۹ هجری قمری وفات یافت و در نجف اشرف ، در مقبره‌ی حاج میرزا حبیب‌الله رشتی مدفون گردید .

ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۴



سید محمد کاظم یزدی

۴۸

سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی ، در سال ۱۲۴۷ و یا ۱۲۵۶ هجری قمری ، در یکی از قراء یزد متولد شده ، وی از متبحرین علمای امامیه قرن چهاردهم هجری و در فقه جعفری متبحر و مرجع تقلید شیعه و سرآمد فقهای عصر و حوزه‌ی درس او در نجف اشرف مشهور بوده است .

سید محمد کاظم یزدی ، پس از بلوغ به اصفهان رفته و مدتی نزد آقا شیخ محمد باقر نجفی و سید محمد باقر خوانساری تحصیل کرده و سپس به نجف رفته و از محضر حاج میرزا محمد حسن شیرازی

استفاده نموده و پس از وفات استادش بتدریس علوم دینی پرداخته است.  
از تألیفات وی ، **بستان نیاز ، تعادل و تراجیح ، حاشیهی**  
**مکاسب شیخ مرتضی انصاری ، السؤال و الجواب ، صحیفهی**  
**کاظمیه، العروة الوثقی دمنجزات المریض،** قابل ذکر است.  
وفات **سید محمد کاظم یزدی**، در شب سه شنبه ی ۲۷ یا ۲۸ ماه رجب  
سال ۱۳۳۷ هجری قمری در نجف اشرف واقع شده و در همانجا مدفون  
گردیده است .



## میرزای شیرازی

۴۹

**میرزا محمد تقی** فرزند **حاج میرزا محبعلی بن میرزا محمد**  
**علی گلشن شیرازی**، در سال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شده، وی از فحول  
علمای امامیه، مجتهد و ادیب و از شاگردان **فاضل اردکانی** و **حاج میرزا**  
**محمد حسن شیرازی** بوده و شعر نیز میسروده ، بعد از وفات استادش  
**حاج میرزا محمد حسن شیرازی** ، در سامره متصدی اداره ی حوزه ی  
علمی و تدریس بوده و بعد به نجف رفته و مرجع تقلید اکثر شیعیان قرار  
گرفته است .

از تألیفات او ، **شرح منظومه ی رضاعیه ی سید صدرالدین**  
**عاملی، القصائد الفاخره فی مدح العترة الطاهره و شرح مکاسب**  
**شیخ مرتضی انصاری** قابل ذکر است.

**میرزای شیرازی**، برادرزاده ی **قآنی شیرازی** شاعر مشهور عهد  
قاجاریه است و وفاتش در دهه ی اول ذیحجه ی سال ۱۳۳۸ هجری قمری در  
نجف اتفاق افتاده و جنازه اش در یکی از حجرات صحن مقدس مدفون  
گردیده است .  
ریحانة الادب جلد ۴ صفحه ی ۱۲۳



## آیت الله حائری یزدی

۵۰

حاج شیخ عبدالکریم بن محمد جعفر یزدی حائری، در سال ۱۲۷۶ هجری قمری، در میجرده، از دعوات یزد متولد شد و پس از آنکه مقدمات علوم را فرا گرفت برای ادامه تحصیلات به عتبات عزیمت نمود و از محضر درس حاج میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی استفاده کرد، لیکن قسمت عمده تحصیلی او در حوزه درس سید محمد اسپهانی فشارکی بوده. پس از چندی بایران مراجعت نموده و در سال ۱۳۴۰ هجری قمری، در قم، حوزه علمیه را تشکیل داد. وی از مراجع تقلید شیعه بود و تأسیسات خیریه وی در قم قابل ملاحظه است.

از تألیفات آیه الله حائری، میتوان، تقریرات، 'درر الفوائد فی الاصول'، کتاب الرضاع، کتاب الصلوة، کتاب المواریث و کتاب النکاح را نام برد.

وفات وی، در شب شنبه ۱۷ ذی قعدة سال ۱۳۵۵ هجری قمری، در قم، اتفاق افتاد و در مقبره‌ی مخصوص، مدفون گردیده است.





## آیت الله اصفهانی

۵۱

**آقا سید ابوالحسن اصفهانی**، از اکابر علمای قرن اخیر که در فقه و اصول و علوم معقول و منقول متبحر و از مراجع تقلید شیعه بوده، در سال ۱۳۳۷ خورشیدی متولد شده و در سوم آبان ماه سال ۱۳۳۵ خورشیدی، در کاظمین وفات یافته است.

**آیت الله اصفهانی**، بسیار کریم الطبع و سخی و حوزه‌ی درس وی مرجع استفاده‌ی فحول و اکابر بوده است.

مطلبی که راجع به مرگ فرزندان **آیت الله اصفهانی** در نشریه‌ی اطلاعات، بنام: **اطلاعات در یک ربع قرن** صفحه‌ی ۶۸ نوشته شده است در زیر آورده میشود:

«شب یکشنبه‌ی ۱۶ صفر سال ۱۳۴۹ هجری قمری، مطابق با ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۹ خورشیدی، در صحن نجف اشرف مردم تمام صف بسته و در عقب حضرت **آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی** مشغول ادای فریضه‌ی جماعت بودند و **شیخ علی** نام هم در جزو اشخاص مشغول انجام فریضه و با رکوع وسجود کنندگان بر رکوع وسجود اشتغال داشت. پس از خاتمه نماز مغرب، **شیخ علی** مزبور از محل نماز خود بطرف **آقا سید حسن** فرزند بزرگ **آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی** رفته سر او را با دست چپ گرفته و با کارد تیزی که در دست راست داشته سه دفعه به حلقوم او کشیده گلو و شراین او را قطع میکند و پس از آن بطرف اشخاصی که بطرف او می‌آمدند حمله برده و در میان جنجال و ازدحام مردم خود را جلوی صحن مطهر میرساند که در آنجا دستگیر و به نظمیّه برده میشود. **آقا سید حسن** فرزند **آیت الله** چند دقیقه بعد دارفانی را وداع میکند و همینکه خبر فوت در نجف منتشر میشود صدای ضجه و شیون از تمام خانه‌های نجف بلند میشود و چنین شب پرمصیبتی در نجف دیده نشده بود.»

بعدها شنیده شد، که **آیت الله اصفهانی** با کرامت طبعی که در وجودش بود، **شیخ علی**، قاتل فرزندش را بخشید.



## آیت الله بروجردی

۵۲

**حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی**، فرزند **حاج علی آقا طباطبائی بروجردی**، از سادات سلسله **طباطبائی**، که نسب آنان بی واسطه بحضرت **امام حسن مجتبی** میرسد، در اواخر ماه صفر سال **۱۲۹۲** هجری قمری، در بروجرد متولد شده و مقدمات علوم را در بروجرد نزد پدرش فرا گرفته و در هیجده سالگی برای تکمیل تحصیلات باصفهان رفته و در آنجا نزد **ابوالمعالی کلباسی** و **سید باقر درچه** و **میرسید محمد تقی مدرسی**، در مدرسه **کلباسی** و مدرسه **صدر اصفهانی** به تحصیل پرداخته و مدتی نیز از محضر **آخوند ملا محمد و جهانگیر خان قشقائی** استفاده کرده است. در سال **۱۳۱۸** هجری قمری به نجف اشرف عزیمت نموده و به محضر درس **آخوند ملا محمد کاظم خراسانی** وارد شده و به تحصیل علم پرداخته است.

**آیت الله بروجردی** در سال **۱۳۲۸** هجری قمری، با تصدیق علماء اعلام، از قبیل **آیت الله خراسانی** و **شریعت اصفهانی**، از نجف بایران مراجعت و در بروجرد اقامت گزیده و مدت ۳۳ سال مرجع تقلید اهالی غرب و جنوب ایران و قسمتی از خراسان و ممالک عراق بوده و تدریس اصول فقه را نیز بعهده داشته. در سال **۱۳۴۴** هجری به مکه معظمه مشرف شده و در سال **۱۳۴۵** هجری بایران معاودت نموده است.

**آیت الله بروجردی** بعزت عارضه کسالت فتن، در پائیز سال **۱۳۲۳** خورشیدی به تهران آمده و مدت هفتاد روز در بیمارستان **فیروز آبادی** تحت معالجه بود و **اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی** شخصاً از ایشان در بیمارستان عیادت فرمودند.

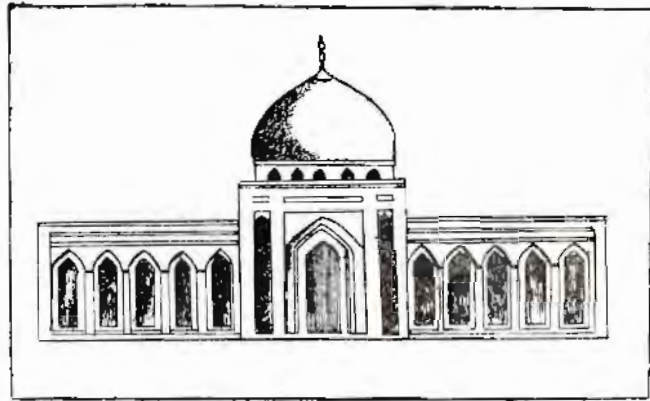


اعلیٰ حضرت محمد رضا شاه، از آیت الله بروچردی، عبادت میفرمایند.

**آیت الله بروچردی** در محرم سال ۱۳۶۳ هجری قمری به قم مسافرت نموده و در آنجا ساکن شدند و پس از وفات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله قمی، مرجع تقلید شیعیان جهان گردیدند.

**آیت الله بروچردی**، در طول حیات خود، یک سلسله کتب و رسالات علمی و عملی و دینی تألیف نموده که نام بعضی از آنها در زیر آورده میشود: **رجال یا طبقات**، رساله در اصول، حاشیه بر نهایه شیخ، دوره‌ی کتاب فقه از اول طهارت تا آخر دیات، تجرید اسانید کافی، بیوت الشیعہ، اسانید تهذیب، اسانید من لا یحضره الفقیه، اسانید کتب رجال کشی، استبصار، خصال شیخ صدوق، افالی شیخ صدوق، تجرید اسانید، علل الشرائع، تجرید فهرست شیخ، تجرید رجال نجاشی و اصلاح و مستدرک رجال شیخ. و کتاب دیگری نیز بدستور آیت الله بروچردی بدست جمعی از فضلاء زیر نظر مستقیم وی تدوین گردیده بنام **الجامع الاخبار الشیعہ** که کتاب جامعی است در فقه.

**آیت الله بروچردی**، مسجد بزرگی در شهر قم احداث کرده که به **مسجد اعظم** مشهور است. این مسجد از یک طرف به آستانه مبارکه و از طرف دیگر محدود به رودخانه است و مجموع مساحت آن تقریباً به دوازده هزار مترمربع میرسد. که فقط مساحت زیر گنبد آن چهارصد مترمربع است و شبستان‌های اطراف گنبد هر یک نهصد مترمربع وسعت دارد. بنای این مسجد



مسجد اعظم «در شهر قم»

در روز ۲۱ مرداد ۱۳۳۳ خورشیدی شروع شد و تقریباً از نظر اصل بنا در سال ۱۳۳۹ خورشیدی خاتمه یافت و مخارج آن که همه توسط اشخاص خیر و متدین پرداخت شده در حدود ۶۰ میلیون ریال می‌باشد.



آخرین عکس آیت‌الله بروجردی در بستر بیماری

وفات آیت الله بروجردی، در ساعت هفت و بیست دقیقه صبح روز پنجشنبه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۴۰ خورشیدی، پس از شش روز کسالت بعلت سکته قلبی اتفاق افتاده و مقبره‌ی وی در زاویه‌ی جنوب شرقی مسجد اعظم درمکانی است که قبلاً برای همین منظور در نظر گرفته شده بود.

### بسم الله الرحمن الرحيم

معروض می‌دارد: **مرحوم آله محیه موفی و مؤید وارث**

مکاتره زمان محفوظ باشد در موضوع طبع کتاب عبات <sup>الانوار</sup>

مرفوم داشته بودید بعد هم شرح مستجاب که رسید رضا

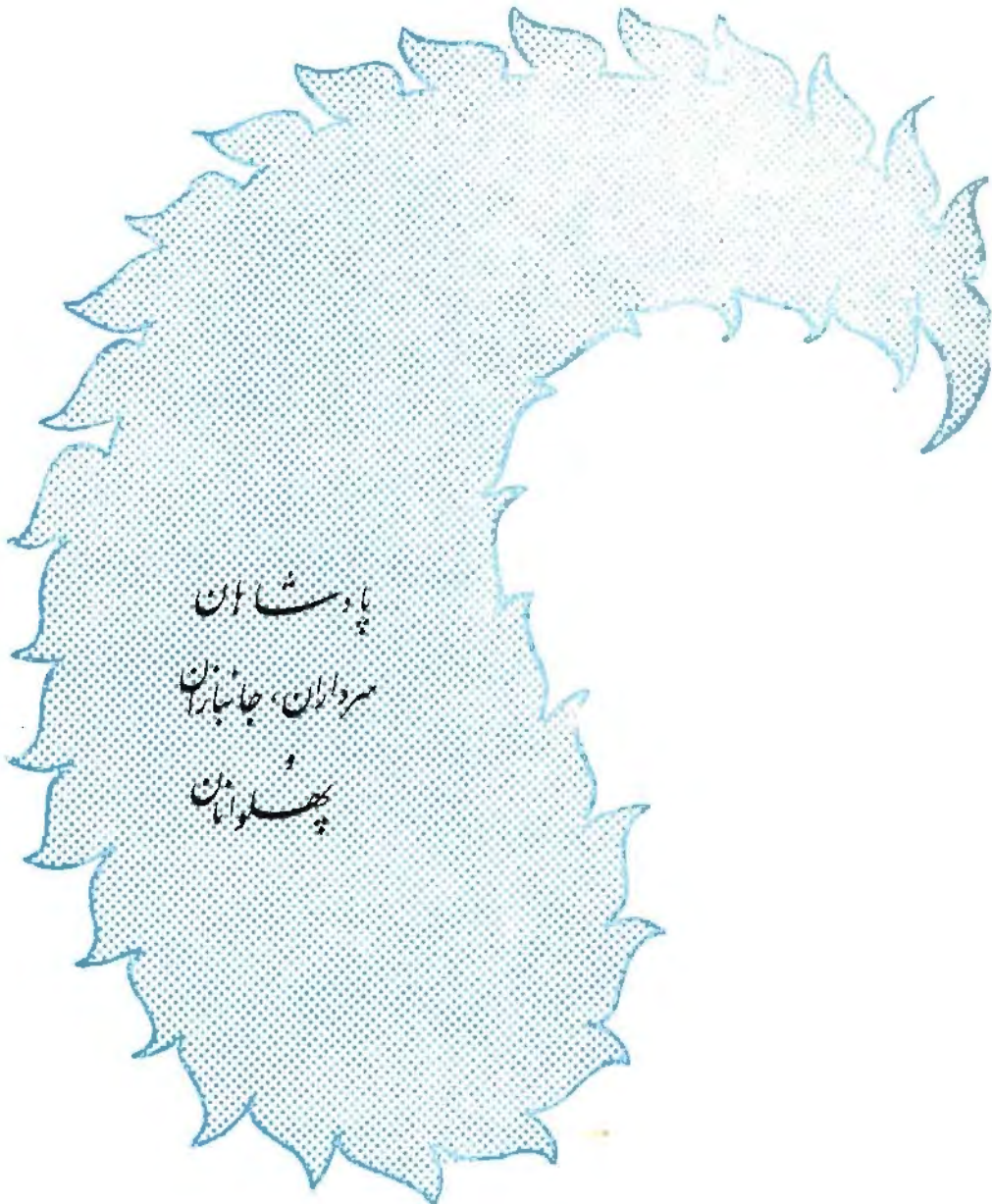
نکاشته بعد از چند جره هم از مطبوع آن فرستاده بعد عجله

هزار تومان حقیر قبول دارم مقصد طبع حواله دهد و چنانچه نیست از

در ماه دیگر احتیاج با عانت باشد هزار تومان دیگر هم حواله <sup>دهند</sup>

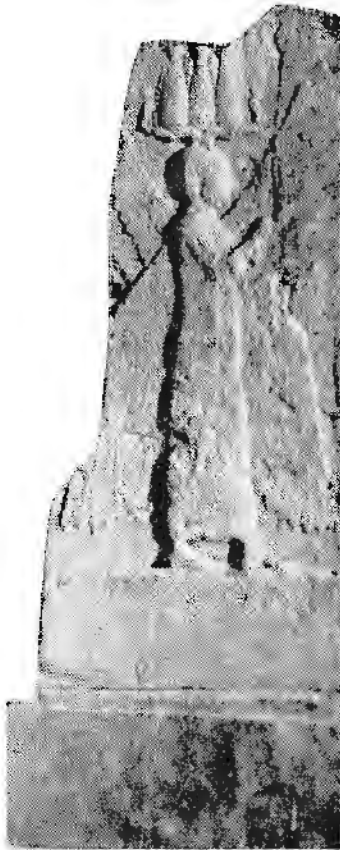
مرحوم آله در مواعیت نه عه یاد فرماید والسلام علیکم

کتابخانه الطحطاوی



پادشاهان  
مردانان، جانبازان  
چهل و نه





## کوروش کبیر

۵۳

نقش کوروش کبیر

کوروش کبیر، فرزند کبوجیه و مادر کوروش، مان‌دان دختر آستیاک است که بر ماد حکومت میکرد، و پایتختش هگماتانا نام داشت. کوروش در کودکی سواری و تیراندازی را آموخت و پس از چندی که در پارس بسر برد بشد پدر بزرگش لشکر کشید و همدان را فتح کرد. و بالاخره بعد از جنگهای زیاد

که در تواریخ مسطور است به سلطنت ایران رسید و شاهنشاهی ایران را در ۲۵۰۰ سال پیش تأسیس کرد. کوروش در اکتبر سال ۵۳۹ پیش از میلاد بابل را فتح کرد و پس از فتح این شهر اعلامیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه که متن بابلی آن بروی استوانه‌ای از گل پخته و معروف به استوانه‌ی بابلی است و در حفريات باستانشناسی این شهر در سال ۱۸۷۹ میلادی بدست آمده است و اکنون در بریتیش میوزیوم، در لندن ضبط است، چنین میگوید:

«منم گورووشی، شاه شاهان، شاه بزرگ، شاه  
نیرومند، شاه بابل، شاه سومرواکد، شاه چهارمملکت،  
پسر گبوچییه شاه بزرگ، نواده گورووشی شاه بزرگ،  
از شاخه سلطنت ابدی که سلسله اش مورد مهر خدایان  
وحکومتش بدلیها نزدیک است.

وقتیکه بی جنگ وجدال وارد بابل شدم، همه  
مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند. در قصر پادشاهان  
بابل بر سریر سلطنت نشستم. مردوگ «خدای بابلی»  
دلای نجیب مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من  
او را محترم و گرامی داشتم. لشکر بزرگ من بآرامی  
وارد بابل شد. نگذاشتم صدمه و آزاری بمردم این  
شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و امنی  
مقدسه آن قلب مرا تکان داد. فرمان دادم که همه  
مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بیدینان  
آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچیک از خانه های  
مردم خراب نشود. فرمان دادم که هیچکس اهالی  
شهر را از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ از من  
خرسند شد و بمن که گورووشی هستم و به پسرم گبوچییه  
و به تمامی لشکر من از راه عنایات برکات خود را  
نازل کرد. پادشاهانی که در همه ممالک عالم در کاخ  
های خود نشسته اند از دریای بالا تا دریای پائین ...  
و پادشاهان غرب تماماً خراج سنگین آوردند و در بابل  
بر پاهای من بوسه زدند. فرمان دادم که از بابل تا  
آشور و شوش و اکد... و همه سرزمین هایی که در آن  
طرف دجله واقعند و از ایام قدیم بنا شده اند معابدی  
را که بسته شده بود بگشایند. همه خدایان این معابد  
را بجای خود برگرداندم تا همیشه در همانجا مقیم  
باشند. اهالی این محل ها را جمع کردم و منازل آنها  
را که خراب کرده بودند از نو ساختم، و خدایان  
سومرواکد را بی آسیب بقصرهای آنها که شادی دل  
نام دارد بازگرداندم. صلح و آرامش را به تمامی  
مردم اعطاء کردم.»



اعلامه‌ی کوروش کبیر  
معروف به استوانه‌ی بابلی  
«در برنیش میوزیوم»

**کوروش،** پس از تسخیر بابل در سال **۵۳۹** پیش از میلاد، در شمال و شرق ایران به سکاها پرداخت و حدود ایران را به سیحون رسانید. ولی در مورد جنگی که در آن کشته شده و بازخم برداشته، گفته‌های مورخین مختلف است. و به تحقیق نمیتوان گفت که آیا وی در جنگی با مردم سکائی کشته شده و یا اینکه در پارس بمرگ طبیعی مرده است. می‌نویسند که وی در حدود هفتاد سال در جهان زیسته، بنابراین وی باید در حدود سال **۵۹۹** قبل از میلاد متولد شده باشد.

قوت کوروش. دوساله ۵۲۹ قبل از میلاد اتفاق افتاده و پایتختی جدید سلطنت او از زمان تخییر خندان تا این زمان ۲۲ سال بوده. سپس کوروش را مقتدرانه پس از مرگش به پادشاهان بعدی و پادشاهان ساسانیان شهر و دولت زبانی در مورد سرکه کوروش دارد. وی میگوید: «کوروش» تومیریس: مذکوری پادشاه است و او «شواستگاری کرد» (یعنی او اشتباه نمود و در این رابطه کوروش به کشور اداشگر کشید چهره سرکه مذکور را که بسیار صافی سس نام داشت و در آنجا بود، گرفتار کرد و او را قهراً خود را کشید و بعد معجزه‌ای شدیدی روی داد و کوروش معنوی و مقتول گردید. بلکه با این اتفاق چون پسرش سر کوروش را در برهتی از سوز فرو برده و گشت و خواهم توانا از خون سس گش.

آریه: ساسانی خاندان اوستاسی ۴۹۹ و در زمان سلطنت یوریا چاند اول ۴۵۲/۴۵۱



قبره کوروش در پاساد کاد

این مقبره کوروش در پاساد کاد: بنای سنگی محلی است که در سهند و در نزد پادشاهان پیش ساخته شده است. درون مقبره، اتاقی سنگی است. طول و عرض = ۴/۱ × ۳/۵ متر که بدنه و سقف و کف آن از سنگهای رنگ پازینه قرمز و در درودی آن که دارای حلیه رنگه و تارکی است و سمت

مغرب باز میشود. این اطاق بروی شش طبقه سنگهای حجیم و بزرگ و سفید شبیه بسنگ مرمر قرار گرفته و رویهمرفته ۱۱ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. در درون آرامگاه آثار محراب و خطوط از بین رفته‌ی عربی بی‌چشم می‌خورد که مربوط به بعد از اسلام است ولی نمای خارجی بنا بسیار با شکوه و با هیمنه است. سنگ‌های سفید این بنا با نهایت دقت و ظرافت درزگیری و با بست‌های آهنی بیکدیگر متصل گردیده بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پابرجا مانده است. مساحت کل بنای آرامگاه ۱۵۶ متر مربع و ارزش رجه سنگ‌کاری تشکیل یافته، طبقه اول که بلندتر است ۱/۷۰ متر ارتفاع دارد ولی طبقه دوم و سوم هر کدام یک متر و سه طبقه‌ی دیگر هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد و عرض سکوها هر یک نیم‌متر است و رویهمرفته ارتفاع سکوهای دور قبر تا اطاق مقبره ۵ متر و ۳۵ سانتیمتر میباشد. پس از عبور از سکوهای مزبور بیک دره‌نگ و کوتاهی بعرض یک‌متر و ارتفاع ۱/۳۰ متر می‌رسیم که وارد دهلیزی میشود و از اینجا به اطاق کوچکی که بیش از ۶ متر مربع وسعت ندارد وارد میشویم که اطراف آنرا سنگهای سفید بزرگ احاطه کرده است و سقف آن از دو پارچه سنگ پوشیده شده است و ارتفاع این اطاق بیش از ۳ متر است. اخیراً در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ تهران، شماره‌ی ۹۶۸۶ مورخه‌ی پنجشنبه‌ی ۲۳ مردادماه ۱۳۲۷ خورشیدی، نوشته شد: «در موقعی که مقبره‌ی کوروش را تعمیر میکردند، این نکته به نظر رسید که جسد کوروش و همسرش کاسان‌دان مادر کمبوجیه در قسمت سقف این ساختمان که خالی است مدفون گردیده و تا این تاریخ گذشتگان از آن اطلاعی نداشتند.»



دریک زر هخامنشی

داریوش کبیر

۵۴

داریوش کبیر، سومین پادشاه هخامنشی و داماد کوروش کبیر، در سال ۵۲۲ قبل از میلاد بر تخت ورمات فائق آمده او را یقتل رسانید و به تخت سلطنت ایران نشست. در مورد سال تولد داریوش، میتوان گفت که سن وی



نقش داریوش کبیر و خشیارشا  
درموزه‌ی ایران باستان

درموقع مرگ در حدود ۶۰ سال بوده است. زیرا مطابق نوشته‌ی هرودوت که مرحوم پیرنیا در جلد اول تاریخ ایران باستان صفحه‌ی ۴۵۰ نقل کرده است، درموقع جنگ با ماساژت‌ها که در سال ۵۲۹ قبل از میلاد اتفاق افتاد و به مرگ کوروش انجامید، داریوش بن ۲۰ سالگی نرسیده بود. پس اگر ۲۰ سال را به ۵۲۹ اضافه کنیم، حاصل جمع سال تقریبی تولد داریوش را بدست می‌دهد که عدد ۵۴۹ است و چون داریوش در سال ۴۸۶ قبل از میلاد، وفات یافته بنابراین در حدود ۶۰ تا ۶۳ سال در جهان زیسته است. داریوش کبیر آنقدر مشهور است که احتیاجی بذکر جزئیات زندگی وی نیست زیرا کتب تاریخ حاوی داستانهای جنگی و سیاسی و اقدامات مشعشانه‌ی وی در امور کشوری و لشکری است.



عقبره‌ی داریوش کبیر در نقش رستم

## اشك اول

۵۵

**اشك اول**، که مؤسس و بنیان گذار سلسله‌ی اشکانی است، در سال ۲۵۰ قبل از میلاد به مقابله‌ی آنتیوخوس دوم سلوکی برخاست. اما حکومت وی برپارت بی‌منازع نبود و او در مدت تقریباً دو سال، بر رفع منازعات داخلی و جنگها اشتغال داشت، تا آنکه روزی از دست نیزه‌دارش زخمی برداشت و بر اثر آن زخم در سال ۲۴۷ قبل از میلاد، درگذشت. و این سال مبداء تاریخ پارتها است.

## تیرداد اول

۵۶

بعد از اشك اول، برادرش تیرداد در سال ۲۴۸ قبل از میلاد به تخت نشست و خود را اشك دوم نامید. باید در نظر داشت که کلیه‌ی شاهان اشکانی برای افتخار و نیز جاویدان نگاهداشتن نام اشك اول، بانی دولت پارت، اسم او را برنام خود میافزودند.

تیرداد در سلطنت طولانی خویش، با مجاهدات بسیار، دولت پارت را قوت داد. پس از جنگهای بسیار که با سلوکی‌ها و سایر مدعیان خود بعمل آورد، بر آن شد تا در امور داخلی مملکت، اصلاحاتی بعمل آورد، از جمله قلعه‌های زیادی در محله‌هایی که طبیعت هم آنجاها را محکم کرده بود، ساخت و ساخلوهای در آن بنشاند، دیگر از کارهای او بنای شهری بود جدید که مطابق نوشته‌ی مرحوم پیرنیا در تاریخ ایران باستان نامش دارا بوده و در گرگان قرار داشته است. وی این شهر را پایتخت خود قرار داد.

تیرداد، در پیری درگذشت و سلطنت او از ۲۴۸ تا ۲۱۴ قبل از میلاد بوده است. وی اولین شاهی بود از اشکانیان، که مانند هخامنشیها، عنوان شاه بزرگ اختیار کرد.

## مهرداد اول

۵۷

مهرداد اول یا اشك ششم، پسر فری یاپت پس از مرگ برادرش فرهاد اول بسال ۱۷۴ قبل از میلاد به سلطنت رسید، وی بدو توجه خود را بطرف باختر معطوف داشت و سپس به ترتیب، ماد بزرگ و خوزستان و پارس و بابل را تسخیر کرد. این جنگها بین سالهای ۱۶۴ تا ۱۴۰ قبل از میلاد روی داده است. مهرداد از دولت کوچکی، دولت بزرگی تشکیل داد، وی مردی بود عادل، عاقل، خوش خلق، جنگاور، معتدل، موقع‌شناسی، و مقنن. در مدت ۲۸ سال سلطنت، از ۱۷۴ تا ۱۳۶ قبل از میلاد، پارت کوچک را

میدل بدولتی کرد که بعدها رقیب دولت روم گردید و جریان تاریخ را در آسیای غربی تغییر داد. **مهرداد**، پس از اینکه **دهتریوس** پادشاه سلوکی را اسیر کرد، بر آن شد تا وی را بدامادی خویش برگزیند و مانند پادشاه دست نشاندۀ بر تخت سلوکی بنشاند، لیکن چندی نگذشت که به بستریماری افتاد و چون قوایش برای مقاومت بامرض کافی نبود، درگذشت. وی نخستین شاه اشکانی است که مانند هخامنشی‌ها، لقب **شاهنشاه** اختیار کرد و بعد از او تا مدتی شاهان اشکانی، از استعمال این عنوان خودداری میکردند.



سکه‌ی مهرداد دوم

## مهرداد دوم

۵۸

**مهرداد دوم** یا **اشک نهم**، یکی از شاهان بزرگ ایران است که بین ۱۳۴ تا ۷۶ قبل از میلاد بمدت ۴۸ سال سلطنت کرده، و یکی از شاهان مشهور سلسله‌ی اشکانی بشمار میرود. این نکته قابل ملاحظه است که روابط ایران با روم در زمان این پادشاه شروع شده است.

## ارد اول

۵۹

**ارد اول** یا **اشک سیزدهم** پس از برادرش **مهرداد سوم** به تخت سلطنت نشست. در سال جلوس وی بین سال ۵۶ و ۵۵ قبل از میلاد اختلاف است. **ارد** نخستین شاه ایران است، که در زمان سلطنتش، دولت ایران مجبور گردید با دولت روم پنجه‌ی دلیرانه نرم کند، و این جنگ که به شکست روم منتهی شد همان جنگی است که **سورنا** سردار دلیر اشکانی، **کراسوس** را در

آن شکست داده و سپاه ویرا درهم شکست. اما اردقدر زحمات وفداکاریهای آن سردار را ندانست و پس از چندی این جنگاور دلیر پارتی را بقتل رسانید.

«به سونا درهمین کتاب مراجعه شود.»

**ارد** پس از کشته شدن پسر دلیرش **پاکر**، تصمیم گرفت که پسر ارشدش **فرهاد** را ولیعهد خود قرار دهد و برای اینکه مقام وی محکم تر شود، صلاح در آن دید که از سلطنت استعفا کند و کارها را به **فرهاد** تفویض نماید ولی این عمل باعث مرگ او شد، توضیح آنکه **فرهاد** چون زمام امور را در دست گرفت یکی از برادرانش را که از شاهزاده خانمی تولد یافته بود، رقیب خود دانسته و بکشت «جهت رقابت این بود که مادر **فرهاد** را مشگر یونانی و زن غیر عقدی **ارد** بود». چون **ارد** ویرا ملامت کرد، ابتدا **فرهاد** ویرا زهر داد، ولی بجهتی، زهر بر مزاج **ارد** مفید افتاد. این بود که **فرهاد** پدرش را خفه کرد.

سلطنت **ارد**، از ۵۶ تا ۳۷ قبل از میلاد بوده است.



## اردشیر بابکان

۶۰

سکه‌ی اردشیر اول

پس از اینکه **اردوان** پادشاه اشکانی در جنگ با **اردشیر** در سال ۲۲۴ میلادی کشته شد سلطنت ایران تقریباً برای **اردشیر**، بلامنازع گردید و دو سال پس از این جنگ، **اردشیر** تیسفون را گرفت. وی مؤسس سلسله‌ی **ساسانی** است که نام پدرش **بابک**، و **ساسان** نام جد او بوده است.

**اردشیر** پادشاه بزرگ و مرد عاقلی بود و کارهایی که در امور مملکت انجام داده بسیار قابل توجه است. وی معتقد بود که تخت و آتشکده بهم بستگی دارند و به همین مناسبت بر قدرت مؤبدان زرتشتی افزود و آتشکده‌ها را آباد کرد. تجدید آئین زرتشت و جمع‌آوری **اوستا** و ترجمه و تفسیر آن در زمان وی بوده است. وی مانند زمان هخامنشیان قوای ارتش را تحت نظر خویش داشت و فرماندهان لشکر را شخصاً انتخاب میکرد. **اردشیر**

نه فقط درجهانگیری بلکه درجهاننداری نیز نام بزرگی از خود بیادگار گذاشته است. وفات اردشیر در سال ۲۴۱ میلادی اتفاق افتاده است. مرحوم محمد حسین ذکاءالملک فروغی، در تاریخ ساسانیان، از قول بعضی مورخین نسبت تألیف دو کتاب، به اردشیر داده است، یکی کتاب کارنامه که مصنفین عرب بنام کارنامهج نوشته اند و دیگر کتابی بنام شیوه سور که به ضبط مؤلفین تازی نامش آداب العیش است، در آداب معاشرت و رسم و راه خوردن و آشامیدن و تصور میرود که برای اثبات مقام دانشمندی او مکتوب اندر زنامه‌ای که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده است کافی باشد.

«به تاریخ ادبیات ایران تألیف همائی مراجعه شود»



سکه‌ی شاپور اول

## شاپور اول

۶۱

شاپور اول، فرزند اردشیر بابکان، پس از اردشیر در سال ۲۴۱ میلادی بسلطنت رسید، و پس از جنگهای زیادی که در اطراف و اکناف ایران بعمل آورد، در ۲۷۱ میلادی درگذشت.

«به نوشته‌ی ابن‌الندیم جلوس وی در روز ۲۰ ماه مارس سال ۲۴۲ میلادی بوده است».

می‌نویسند: وی پادشاهی شکیل و شجاع و با عزم بوده و مردم ایران او را دوست میداشتند چنانکه فوت او باعث اندوه در تمام ممالک ایران گردید.

از وقایع مهم زمان وی یکی اسارت والرین امپراطور روم و دیگر ظهور مانی نقاش است که ادعای پیغمبری داشت. شاپور، در ابتدا به مانی گروید و مذهب او را قبول کرد ولیکن بعداً بدین زرتشتی برگشت.

## اسارت والرین بدست شاپور

در دنیای آن روزاثر عجیبی کرد و در  
انظار عالم بر عظمت و ابهت خاندان  
ساسانی افزود . بعضی از مورخان  
رفتار شاپور را با امپراطور اسیر  
بسیار سخت دانسته و نوشته اند که  
شاپور او را به بندگی و کارهای سخت  
واداشت . لیکن محققان جدید بر این  
عقیده اند که این اتهامات را نویسندگان  
کلیسائی بواسطه ی خصومتی که با  
ایرانیان داشته اند به شاپور نسبت  
داده اند . اما چیزی که مسلم است  
اینست که شاپور اسرای رومی را به  
ساختن سد شادروان و پل شوشتر  
واداشته و از نیروی جسمانی آنان ،  
برای آبادانی کشور استفاده کرده است .



شاپور اول ساسانی



سکه ی شاپور دوم

## شاپور دوم

۶۲

شاپور دوم، مشهور به ذوالاکتاف ، فرزند هرمز دوم ، پس از  
آذر نرسی از طرف بزرگان ایران به سلطنت انتخاب شد ، درحالی که هنوز  
مادرش ویرا حامله بود ، بنابراین مدت سلطنت وی هفتاد سال ، و چند ماهی  
بیش از عمرش بوده است وی در سن ۱۶ سالگی زمام امور را رسماً بدست

گرفت و اول کاری که کرد این بود که کشتیهائی بخلیج فارس انداخته، اعراب بحرین را منکوب کرد. نوشته اند که **شاپور** بسیار بر خمانه با اسرای عرب رفتار نمود، به حکم وی شانه های آنها را سوراخ کرده، ریسمانی از آنها میگذرانیدند و از این جهت معروف به **ذوالاکتاف** شد. لیکن محققان جدید بر این عقیده اند که این نسبت دروغ است و این لقب را از این جهت، به **شاپور** داده اند که شانه های او پهن بوده است. وی بی تردید یکی از بزرگترین شاهان ساسانی است که پس از مرگش يك ایران قوی، برای اخلاف خود باقی گذاشت زیرا در زمان وی ایران بر تمام مشکلات خود فائق آمد. وی جنگهای زیادی نیز با دولت روم کرده است که در تواریخ مفصلا نوشته شده است. **شاپور** در سال **۲۷۹** میلادی درگذشت.



سکه ی خسرو اول  
«انوشیروان»

## انوشیروان

۶۳

**انوشیروان**، **خسرو اول** که اعراب او را **کری** مینامند، بیست و یکمین شاه سلسله ی بزرگ **ساسانی** است. نام پدرش **قباد** بوده و مادرش **نیوندخت** نام داشته، از **۵۲۱** تا **۵۷۹** میلادی بمدت ۴۸ سال در ایران سلطنت کرده است. کتاب **کلیله و دمنه** و بازی **شطرنج** در زمان او از هندوستان بایران آورده شد.

**بوزرجمهر** یا **بزرگمهر** وزیر این پادشاه بوده است. **انوشیروان** در **تیسفون** بدرود زندگانی گفت. این **تیسفون** که مذکور افتاد پایتخت دولت شاهنشاهی و مقر شاهنشاه در عهد **انوشیروان** و نام بزرگترین شهر از چند آبادی بود که مجموع آنها را معمولاً **شهرها** می گفتند و همین لفظ است که اعراب آنها بصورت **مدائن** پذیرفته اند. در قرن آخر دولت **ساسانیان**، **مدائن** مشتمل بر هفت شهر بود، بناهایی که ذیلا نوشته میشود:

- ۱ - تیسفون.
- ۲ - انطاکیه جدید یا رومیان.
- ۳ - سلوکیه یا وه اردشیر.
- ۴ - درز نیدان.
- ۵ - ولاش آباد.
- ۶ - اسپانبر.
- ۷ - ماحوزا.

تیسفون تا بغداد ۱۸ کیلومتر مسافت دارد و در سال ۱۴ هجری تسخیر و بتصرف مسلمانان درآمد. طاق کسری یا ایوان مدائن در اینجا واقع است.

محیط طباطبائی در صفحه ۳۶۴ مجله‌ی آموزش و پرورش سال ۲۶ شماره‌ی ۶ «خرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی» می‌نویسد:

«مسلمانان، ایوان مدائن را پس از فتح طیسفون برای مسجد اختیار کردند و حضرت امیر المؤمنین در همین ایوان، نماز بجا آورده است.»  
 مرحوم حسن پیرنیا «مشیرالدوله» در کتاب تاریخ ایران باستانی صفحه ۳۳۶ سن انوشیروان را در جنگ با ترکها و رومیها در سال ۵۶۲ میلادی ۷۰ سال ذکر کرده است، بنابراین اگر تصور کنیم که: انوشیروان در سال ۵۶۲ میلادی ۷۰ سال داشته تولد وی بسال ۴۹۲ میلادی اتفاق افتاده و بسن ۴۹ سالگی در سال ۵۴۱ میلادی بسلطنت رسیده است. و چون بسال ۵۷۹ میلادی فوت کرده بنابراین ۸۷ سال در جهان زیسته است.

انوشیروان در شهر جندی شاپور، مدرسه و مریضخانه «بیمارستان یا مارستان» تأسیس نمود و دانشمندان را برای تعلیم بدانجا جلب کرد و از اطراف و اکناف عالم، برای تحصیل علوم طبیعی و طب و جراحی بدانجا می‌آمدند و اغلب اطباء ماهر آن عهد تحصیل کردگان آن مدرسه بودند، چنانکه حارث بن کله‌ی ثقفی «متوفی ۱۳ هجری» در آنجا تحصیل طب

کرده و پس از مراجعت و اقامت در طائف این علم را در عرب رواج داده است و همچنین سایر مشاهیر اطبا و جراحین عرب مانند: **ابن حذیم**، **ابن ابی رومیة تمیمی** و **نضر بن حارث بن کلدہ**، اغلب از بلاد فارس کسب این علوم را کرده اند.

ایران در زمان ساسانیان صفحه‌ی ۴۰۶ تا ۴۱۱

و لغت‌نامه‌ی دهخدا «ط» صفحه‌ی ۳۹۰

و تاریخ ایران باستانی تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه‌ی ۳۳۶

و تاریخ ادبیات ایران تألیف همایی صفحه‌ی ۱۹۱

## یعقوب بن لیث صفاری

۶۴

**یعقوب**، فرزند **لیث**، از سپاهیان **صالح بن نظر** و از اهالی سیستان و در جلادت و مردانگی بی نظیر بود. پدرش صنعت رویگری داشت و بهمین مناسبت خود وی به **صفار** و اولادش به **صفاریان** معروف شده‌اند. وی در اثر مردانگی‌های خود مردم را شیفته خویش ساخت و بهمین دلیل سیستانیان او را بامیری برگزیدند. در سال ۳۶۱ هجری سپاهی گران فراهم آورد، تا به بغداد بتازد و خلیفه‌ی عباسی را از تخت خلافت فرود آورد، لیکن نزدیک قصر شیرین از سپاهیان خلیفه شکست خورد و عقب نشست. در همین موقع که در صدد تجهیز قوای دیگری بود بمرض قولنج گرفتار و بستری شد و در روز یکشنبه‌ی ۱۸ و یا ۱۹ شوال سال ۳۶۵ هجری قمری در جندی-شاپور درگذشت. قبرش در جندی شاپور واقع است و بنام آرامگاه شاه-**ابوالقاسم** شهرت دارد. **یعقوب بن لیث صفار**، از شیر مردان بنام وجانبازان آزادیخواه ایران است که میهن‌پرستی و دلوریهایش، هیچگاه از یاد مردم ایران نمی‌رود. بی شک وی از قهرمانان ملی کشور است و در تاریخ مقامی ارجمند و ارزنده دارد. وی ۱۷ سال و ۹ ماه امیری کرد.

**محمد بن وصیف** که می‌نویسند : نخستین شعر پارسی را سروده  
دیر رسائل ، در دربار **یعقوب** بوده و مشهور است که وی شعر پارسی را  
چیزی بعد از سال ۲۵۱ هجری قمری سروده است .  
صاحب **مجالس المؤمنین**، **یعقوب** را پیرو دین شیعه دانسته است .  
محلّی که قبر **یعقوب** در آن واقع است ، امروز بنام شاه آباد معروف  
است و بین شوش و دزفول قرار گرفته است .

## امیر اسماعیل سامانی

۶۵

**اسماعیل سامانی** از نواده‌های **سامان** است که بگفته‌ی اکثر مورخین  
به **بهرام چوبینه** نسبت می‌رسانده و بر وایتی منسوبند به **سامان** که قریه‌ای  
بوده است از آبادیهای نزدیک سمرقند .

بهر حال **امیر اسماعیل** پس از فوت برادرش **نصر** ، در سال ۲۷۹ هجری  
قمری فرمانفرمای بالاستقلال تمام ماوراءالنهر شد . تشکیل سلسله‌ی سامانی در  
ماوراءالنهر ، مسئله‌ی کشمکش تاریخی ایران و توران را تحدید کرد . وی

در سال ۲۸۷ هجری قمری ، در بلخ  
بر **عمر و لیث** فائق آمد و او را  
مغلوب ساخت و فرمان حکومت  
ماوراءالنهر و خراسان و سیستان و  
گرجان و طبرستان وری را تا حدود  
اصفهان گرفت و حدود دولت سامانی  
را از کنار سیحون تا اواسط عراق  
عجم بسط داد . وی مردی شجاع و  
جوانمرد و پرهیزکار و عادل بود .  
**ابوالفضل بلعمی** وزارت ویرا  
داشته است . وفات **امیر اسماعیل**  
**سامانی** در صفر سال ۲۹۵ هجری  
قمری اتفاق افتاده است .



نقاره‌ی امیر اسماعیل سامانی

## مرداویج

۶۶

**مرداویج** پسر زیار، از دلاوران گیلان است، در ۳۱۶ هجری، به تصرف قزوین، طبرستان، همدان، یزد، قم، کاشان، اصفهان و اهواز پرداخت و لشکر **مقتدر**، خلیفه‌ی عباسی را درهم شکست و سلسله‌ی آل زیار را که اولین سلسله‌ی ایرانی است در مغرب متصرفات سامانیان تشکیل داد. وی به لشکریان خود، خاصه به دیلمیان نهایت احسان را بجای می‌آورد و از بذل مال دریغ نمی‌نمود.

خیال تجدید عظمت ایران و منقرض ساختن خلافت بنی عباس را داشت، در نظر گرفت هر گاه بین‌النهرین را فتح کند، مداین را آباد و کاخ‌های کسری را از نو بسازد. در تعقیب این خیالات برای خود تاج مرصع ساخت و بر روی تخت طلا می‌نشست، صحبت کردن با او میسر نمی‌گردید مگر بوسیله‌ی حاجبان مخصوص.

**مرداویج**، بخود مغرور بود و در بعضی از مواقع خشونت بخرج می‌داد. در اواخر ایام خویش نسبت به ترکانی که در لشکر او بودند بدین گشته و بسختی با آنان رفتار می‌کرد.

در آخر ترکان در سال ۳۲۳ هجری او را در حمام اصفهان کشتند.

علت قتل وی را چنین می‌نویسند: که وی چون در صدد لشکر کشی به بنداد و برانداختن خلافت بنی عباس بود، **مقتدر** خلیفه‌ی عباسی سه تن از سرداران غیر ایرانی وی را بوسیله‌ی زر تطمیع کرد و یکی را به نعمت خویش امیدوار ساخت تا خون **مرداویج** را بریزند. **مرداویج**، هیچگاه شمشیر خویش را از خود دور نمی‌کرد، حتی روزی هم که بحمام رفت، قبلاً شمشیر خویش را در میان لوازم حمام خویش معاینه کرد. وقتی داخل گرما به شد ناگهان هیاهویی شنید، وحشت زده بطرف جائی که شمشیر و لباسهای خویش را نهاده بود شتافت و شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید، لیکن دید تیغه‌ی شمشیرش را بایک شمشیر چوبین عوض کرده‌اند. ناگهان مهاجمین که بیش از صد تن مسلح بودند به گرما به ریختند، درحالی که چهار نفر سرداران ترک **مرداویج** آنها را رهبری می‌کردند. **مرداویج** تنها وی سلاح، طاس مسین

حمام را سپر ساخت و با چندن تن از آنها در آویخت و بخاکشان افکند ولی سرانجام از پای افتاد و کشته شد. دوتن از خیانتکاران اسیر شدند و بقیه به بغداد گریختند و مزد خود را از خلیفه‌ی عباسی گرفتند. **جسد مرداویج** را یارانش به ری بردند و در محلی که نامعلوم است مدفون ساختند. اما در بغداد، **مونس** که از طرفداران و دوستان **مرداویج** بود بخونخواهی **مرداویج** برخاست و در جنگی عظیم، **مقتدر** را بقتل رسانید و سرش را برنیزه کرد تا انتقام خون **مرداویج** را گرفته باشد.

## قابوس و شمشگیر

۶۷

**شمس المعالی، قابوس و شمشگیر،** برادرزاده‌ی **مرداویج زیاری** و پسر **وشمشگیر**، پس از وفات برادرش **بهستون** در سال ۳۶۶ هجری قمری، جرجان و طبرستان را تسخیر کرد و بتخت شاهی نشست.

تصویر



مقبره‌ی قابوس و شمشگیر

وی در خشناق‌ترین نماینده‌ی خاندان زیاری است و از پادشاهان فاضل و کریم و جوانمرد و بدوستی علم و هنر و خوشی خط معروف است. و در عصر خود باین صفات در تمام ممالك اسلامی اشتهار داشته، مخصوصاً در بار اوانجمن علم و ادب و مجمع شعرا و فضلا بوده و یکی از بزرگترین این جماعت **ابوریحان بیرونی** عالم و حکیم بزرگ ایرانی است. سلطنت **قابوس** بدو دوره تقسیم میشود: یک دوره از ۳۶۶ تا ۳۷۰ هجری که چهار سال اول سلطنت اوست و در آخر این دوره بواسطه‌ی حمایتی که از **فخرالدوله دیلمی** کرده مجبور به ترك مملکت خویش شده است و مدت ۱۸ سال از ۳۷۰ تا ۴۸۸ هجری قمری در خراسان

سرگردان مانده. دوره‌ی دیگر از ۳۸۸ تا ۴۰۳ هجری که در این دوره بالاخره بواسطه‌ی سخت‌گیریهای او جماعتی از کسانش ویرا درپند کردند و بالاخره در سال ۴۰۳ هجری در قلعه‌ی جناشک بین گریان و استرآباد بقتل رساندند و سلطنت را به پسرش **فلک المعالی منوچهر** دادند و این پادشاه کسی است که **منوچهری دامغانی** شاعر مشهور، تخلص خود را از نام وی گرفته است. جنازه‌ی **قابوس**، در مقبره‌ای که در حیات خود ساخته بود مدفون گردید که اینک به گنبد قابوس مشهور است.

## عضدالدوله دیلمی

۶۸

**عضدالدوله دیلمی** فرزند **رکن‌الدوله**، پس از عمویش **عمادالدوله** در سال ۳۲۷ هجری قمری، بجای او نشست. وی به کمک پدرش فارس را مطیع خویش ساخت و کرمان را نیز ضمیمه‌ی ممالک خود نمود و در سال ۳۴۶ هجری عراق عرب را نیز به ممالک دیگر خود ملحق ساخت. در سالهای ۳۵۹ تا ۳۷۱ هجری ممالک برادرش **فخرالدوله**، یمنی طبرستان و ری را مسخر ساخت.

**عضدالدوله** مشهورترین سلاطین آل بویه است. وی شاعر دوست بود و علمای بزرگ در دربار او جمع بوده و شاعران مشهور او را مدح کرده‌اند. مشهورترین شعرای او **متنبی** شاعر عرب است.

از بناهای **عضدالدوله** یکی **بیمارستان عضدی بغداد** و دیگر **بند رودخانه‌ی گمر** معروف به **بند امیراست**. خاندان آل بویه مخصوصاً **عضدالدوله** در احیای مذهب شیعه بسیار کوشیده‌اند، تعزیه‌داری را معمول و عید غدیر و عاشورا را مرسوم کرده‌اند.

وفات **عضدالدوله** بسال ۳۷۲ هجری قمری در اثر مرض صرع اتفاق افتاده است.

## محمود غزنوی

۶۹

**یمین الدوله محمود غزنوی** ، بزرگترین پادشاه سلسله‌ی غزنوی است. **فردوسی طوسی** در زمان این پادشاه میزیسته . **سلطان محمود غزنوی**، فاتح هندوستان و شکننده‌ی پت‌های بت‌کده‌ی **سومنات** است و همان کسی است که با **فردوسی** ، شاعر نامدار ایرانی قرار گذاشت که در مقابل هر یک بیت **شاهنامه**، یک مثقال زرسرخ صله بشاعر بدهد، اما پس از اینکه **فردوسی شاهنامه** را با انجام رسانید و تقدیم حضور او کرد ، وی از تعهد قبلی، سر، باز زد و بجای شصت هزار مثقال طلا شصت هزار مثقال نقره فرستاد که **فردوسی**، نپذیرفت.

وفات **سلطان محمود**، بسال ۴۲۱ هجری قمری اتفاق افتاده است. ۴۸۷ تا ۴۲۱ هجری قمری، می‌نویسند که وی بمرض سل در گذشته است . **محمد عوفی** ، می‌نویسد که وی تفناً شعر میسرود و این قطعه را در وقت نزع سروده است:

جهان، «سخر من شد، چومن، مسخرای  
همی زحرص، همی رفتنی، زجای، بجای  
بسی مضاف شکستم ، بیک فردن پای  
بقا، بقای خدای است و ملک، ملک خدای

بزخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌شای  
گهی بمر و بدولت ، همی نشستم شاد  
هزار قلعه‌شادم ، بیک اشارت دست  
جو مرگ تاختن آورد، هیچ سود نکرد

## ملکشاه سلجوقی

۷۰

**ملکشاه سلجوقی** متولد سال ۴۴۷ و یا ۴۴۸ هجری قمری، فرزند **الب ارسلان** است و پس از وی از سال ۴۶۵ هجری قمری تا ۴۸۵ هجری قمری سلطنت کرده.

**نظام‌الملک**، وزیر این پادشاه بوده است. وی هفده روز پس از قتل **خواج‌نظام‌الملک** یعنی در ۲۷ رمضان ۴۸۵ هجری قمری در بغداد وفات یافت درحالی‌که سنش در حدود ۳۸ سال بود.

سلطان سنجر سلجوقی، متولد سال ۴۷۹ هجری قمری در شهر سنجر، در آسیای صغیر است، که قریب شصت و دو سال سلطنت نمود و بالاخره با سارت غزها درآمد و پس از استخلاص به مرو رفت و در سال ۵۵۲ هجری قمری بسن هفتاد و سه سالگی فوت کرد.

هدایت صاحب مجمع الفصحا وی را شاعر دانسته و دو بیت ذیل را بنام او ضبط کرده است.

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| بزرگان و خداوندان معنی   | یکی بند، از من سر مست گیرند |
| بگاه آنکه، دولت یار باشد | ز پا افتادگان را دست گیرند  |

## جلال الدین خوارزمشاه منکبرنی

۷۲

جلال الدین خوارزمشاه منکبرنی، فرزند سلطان محمد خوارزمشاه، پس از فوت پدرش، بجنگ لشکریان چنگیز شتافت و در سال ۶۱۸ هجری، لشکر مغول را در پروان شکست فاحش داد و چون بین امرای او اختلاف افتاده بود، ناچار بسوی مشرق عزیمت کرد. چنگیز، چون از این ماجرا اطلاع یافت، در پی او شتافت و نزدیک رود سند در هندوستان، باو رسید. جلال الدین، دامن همت بکمر زده. از هر طرف حمله آورد و چون عرصه براو تنگ شد، اولاد و حرم خود را بدرود گفته و سوار بر اسب، از ده ذرع ارتفاع خود را برود عظیم سند افکند. چنگیز از این همه دلاوری و شجاعت متحیر شد، در حالی که جلال الدین از رود سند گذشته خود را بساحل رسانیده بود. پس از دو سال وی از راه مکران بازگشت و پس از جنگهایی سخت، در اقطار مملکت، یکشب در زمستان سال ۶۲۸ هجری که در بستر غنوده بود، مغولان بر لشکرش تاختند، اما وی توانست فرار کند و از چنگ آنان بدر

رود، ولی هنگام فرار، در کوه‌های کردستان، بدست گردان افتاد و اسیر آنان شد. میخواستند او را بقتل آورند، لیکن وی مخفیانه خود را به بزرگه آنان معرفی کرد و از او خواست که **الملك المظفر** پادشاه ایوبی دیار بکر را از حال او خبر دهد. آن کرد ویرا بزَن خویش سپرد تا برود و ملک را از حال **جلال الدین** باخبر سازد. در این حال کردی دیگر در رسید و از حال او پرسید، زن گفت این **خوارزمشاه** است، آن مرد که یکی از برادران خود را در جنگ‌های محلی **خوارزمشاه** از دست داده بود، بافتقام خون او **جلال الدین** را بقتل رسانید.

**استاد جلال الدین همائی در تاریخ ادبیات ایران می‌نویسد:**

«اما راجع به کلمه‌ی منکبری، بعضی این کلمه را منکبرلی یعنی منسوب بهزار و یک گفته‌اند بادعای اینکه هزار و یک جنگ کرده است و بعضی مینک برنی گفته‌اند و مینک در ترکی بمعنی خال و برنی، بینی است، بمناسبت اینکه خالی بربینی داشته است.»

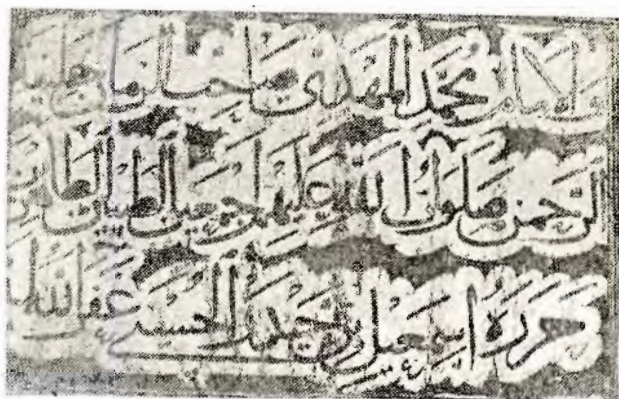


## شاه اسماعیل صفوی

۷۲

**شاه اسماعیل صفوی** مشهور به **بهادر**، کوچکترین پسر سلطان **حیدر صفوی** است که در روز سه‌شنبه‌ی ۲۵ رجب سال ۸۹۲ هجری قمری متولد شد و پس از جنگ‌های بسیار که با مخالفان و مدعیان سلطنت ایران کرد، بسال ۹۰۷ هجری قمری در شهر تبریز به تخت سلطنت ایران نشست و تاج شاهی پیرس نهاد. این پادشاه مذهب شیعه‌ی **جعفری اثنی عشری** را مذهب رسمی ایران قرار داد. مدت سلطنت وی ۲۴ سال بود. ژنرال **سر پرسی سایکس انگلیسی**، در جلد دوم تاریخ خود صفحه‌ی ۲۵۳ می‌نویسد:

«شاه اسماعیل خوب صورت و خوش مشرب و مطبوع بود اندام متناسب و قامت موزون داشت، نسبتاً تنومند بود، شانه‌های پهن داشت. موی سر سرخ قام بود. او تنها سبیل می‌گذاشت بجای دست راست از دست چپ کار می‌گرفت.»



خط واعضای شاه اسماعیل صفوی

مانی شیرازی، که از نقاشان چهره دست زمان بود، از آغاز پادشاهی شاه اسماعیل، هنگامی که او سیزده سال بیشتر نداشت، در خدمت وی بود. قاضی احمد قمی در تذکره‌ی نگارستان سخن می‌نویسد:

«این مرد هنرمند به شاه اسماعیل عشق می‌ورزید. روزی شاه او را بخدمت طلبید و مهربانی کرد و بخواهی وی اجازه داد که پایش را بوسه زند، ولی مانی بجای پا، بر ساق شاه بوسه زد. ندیمان و نزدیکان شاه، که بر وی حسد می‌بردند، این کار را به بی‌ادبی و گستاخی تعبیر کردند و روز دیگر شاه را بکشتن او برانگیختند. شاه اسماعیل یکی از قورچیان را بکشتن نقاش دلباخته مأمور کرد، ولی دوستان او پیش شاه شفاعت کردند و بخشیده شد، اما حکم عفو زمانی رسید که قورچی، آن عاشق تیره روز را کشته بود.»

کمال‌الدین بهزاد هراتی، نقاش معروف نیز، زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی را درک کرده است.

شاه اسماعیل گاهی شعر میسروده و خطائی تخلص میکرده است. این مطلع در تحفه‌ی سامی بنام او نوشته شده است.

بیتون، ناله‌ی زارم چو شنید، از جا شد کرد فریاد، که فرهاد دگر، پیدا شد

**شاه اسماعیل** در سراب آذربایجان، در روز دوشنبه ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هجری به بیماری سل و یا مرض حصه در ۳۸ سالگی فوت کرد و جنازه‌ی او را باردبیل برده و در مقبره‌ی **شیخ صفی‌الدین اردبیلی** دفن کردند. بقعه‌ی هارون‌ولایت، در اصفهان نامر شاه اسماعیل در سال ۹۱۸ هجری بدست استاد حسین معمار ساخته شده است.



## شاه عباس کبیر

۷۴

**شاه عباس اول صفوی «کبیر»** در شب شنبه و یا دوشنبه‌ی اول‌ماه رمضان سال ۹۷۸ هجری قمری تولد یافته، نام پدرش **سلطان محمد میرزا** و مادرش **خیرالنساء بیگم** بوده است. وی بزرگترین و مقتدرترین پادشاه **صفوی** و یکی از مشهورترین سلاطین بعد از اسلام ایران است. مورخان در خصوص صورت و اندام **شاه عباس کبیر** چنین می‌نویسند:

قامت شاه عباس اندکی از میانه بالا کوتاه‌تر بود، اندامش لاغر بنظر نمیرسید، ولی ورزیده و موزون و با قامت کوتاهش متناسب مینمود. رنگ بدنش مایل به سپیدی، اما صورت لاغرش آفتاب خورده و سبزه بوده چشمانی کوچک و سبز فام و نافذ داشت. پیشانی کوتاه، بینی اش بلند و عقابی و چانه‌اش باریک و کشیده بود. از نوزده سالگی ریش می‌تراشید، اما سیل خود را بسیار کلفت و بلند می‌گذاشت، موی ابرو و سبیلش تا چهل‌ونه سالگی سیاه بوده است، دستهایش کوتاه و سطبر و سیاه بود و آنها را حنا می‌پست، موی سرش در پنجاه و دو سالگی ریخته بود...

«زندگانی شاه عباس اول تألیف نصرالله فلسفی جلد ۲ صفحه‌ی ۱۱»



خاتم شاه عباس کبیر  
با امضای «کلب آستان ولایت، عباس صفوی ۱۰۱۲»

این پادشاه بشعر و شاعری علاقمند بود و خود نیز تفنناً اشعاری میسرود. وی به هنرمندان احترام فوق العاده میگذاشت و آنان را گرامی میداشت. از مشهورترین صاحبان ذوق و هنر که در دربار او بوده اند، میتوان **میر عماد قزوینی** خوشنویس، **علیرضای عباسی** خوشنویس و **رضای عباسی** نقاش را نام برد. به علاوه دانشمندان بزرگی، نظیر **شیخ بهائی**، **میر داماد**، **میر فندرسکی**، **ملا صدرا** و **ملا محمد تقی مجلی** نیز در عهد

**شاه عباس کبیر** میزیسته‌اند . وفات شاه عباس کبیر در شب پنجشنبه‌ی بیست و چهارم جمادی‌الاولی سال ۱۰۳۸ هجری قمری اتفاق افتاده است .  
**اسکندر بیک ترکمان** در تاریخ عالم آرای عباسی راجع بمرکب شاه عباس کبیر چنین مینویسد :

« ... روزی آن حضرت بعزم سیر و شکار سوار گشته در شکارگاه همانا افراطی در اکل طعام شده بود، در بازگشتن تبی از ثقل معده عارض ذات همایون گشته ضعیف قوی علاوه نقاحت کوفت سابق گردید و عارضه‌ی تب، بعد از سه چهار روز آن حضرت را صاحب فراش گردانید ، بهیضه و اسهال انجامید و از قیام و تردد افتاده از تهییج رخسار همایون سوم العینه ظهور یافت، تا آنکه در تاریخ شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی‌الاولی حال بر آن حضرت متغیر گشته ، آثار موت از بشره‌ی همایون لایح گردید و هنگام طلوع صبح داعی حق را لبیک اجابت گفته ، طایر روح پرفروختی از قفس بدن پرواز نموده بعالم قدس شتافت.»

جسد شاه عباس را پس از فوت از اشرف مازندران به کاشان حمل کرده و در حرم حبیب بن موسی واقع در پشت مشهد کاشان مدفون ساختند. مزار وی دارای سنگ بسیار نفیسی است و ظاهراً بعلل وجهات سیاسی و مقتضیات وقت نام وی بر روی سنگ حك نشده است.  
 در زمان شاه عباس کبیر آثار تاریخی پیمباری در سراسر ایران مخصوصاً اصفهان، احداث شد که هنوز پس از چند قرن چشم مردم جهان را خیره ساخته است.

توضیحاً نوشته میشود که مسجد شاه اصفهان از آثار شاه عباس کبیر است که در سال ۱۰۴۵ هجری قمری بنای آن توسط استاد علی اکبر معمار اصفهانی پایان رسیده است که این شخص از معماران چابک دست قرن یازدهم ایران بوده است . لیکن باید دانست که حیاط گوشه‌ی جنوب غربی مسجد شاه با سر شاه سلیمان صفوی توسط استاد حاجی شجاع- بن استاد قاسم اصفهانی در تاریخ ۱۰۷۸ هجری ساخته شده و کتیبه‌ی آن بخط محمد رضای امامی است در حالی که کتیبه‌های مسجد شاه بخط خوشنویس مشهور علیرضای عباسی و هنرمند دیگری بنام عبدالباقی تبریزی میباشد.

اما بنای مسجد شیخ لطف‌الله هم که از زیباترین بناهای تاریخی اسلامی جهان است در زمان شاه عباس کبیر بدست استاد محمد رضا بن-حسین، بنای اصفهانی، از سال ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۸ هجری قمری ساخته و پرداخته شده است.



## نادر شاه افشار

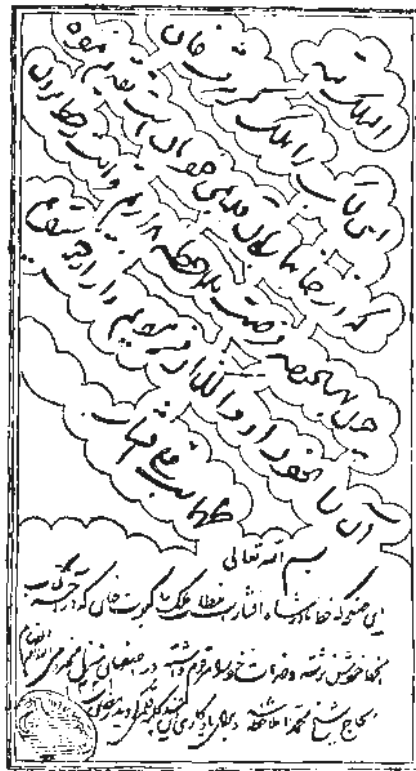
۲۵

نادر شاه افشار، فرزند امامقلی در روز شنبه‌ی بیست و هشتم محرم سال ۱۱۰۰ هجری قمری تولد یافته و در شب یکشنبه‌ی یازدهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ هجری قمری در فتح آباد نزدیکی قوچان، از پشت سر بدست صالح بیک قرخلوی افشار ارومی، بضربت سختی مقتول گردید. نادر شاه از فاتحین بزرگ مشرق است و خدمات گرانبھائی بکشور ایران انجام داده است. قبر نادر در مشهد مقدس واقع است.

نورالله لارودی در کتاب زندگانی نادر شاه پسر شمشیر، که در سال ۱۳۱۹ خورشیدی منتشر شده است، چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۱۳۰ هجری نادر دارای فرزندی بنام رضا قلی شد. بدبختانه مادر این کودک بزودی درگذشت و نادر دختر دیگر باباعلی بنام گوهرشاد را به همسری برگزید که بعدها از او هم دارای دو پسر بنام نصرالله و امامقلی شد...

شاه ظهماسب یکی از خواهران خود بنام رضیه خانم شاهزاده خانم صفوی را بعقد نادر درآورد و خواهر دیگرش بنام فاطمه سلطان بیگم را به پسر بزرگ نادر رضاقلی که از افسران ارتش بود داد...



خط نادر شاه افشار  
با امضای «طهماسب قلی افشار»

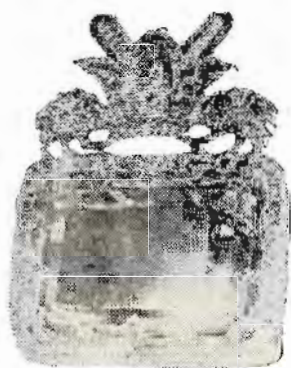
روزپنجمینبهی ۲۴ شوال سال ۱۱۴۸ هجری قمری دو ساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر نادر بنام نادر شاه افشار بر تخت مرصعی نشست و تاجگذاری کرد...

تعداد سربازانی که نادر برای لشکر کشی به هند آماده کرده بود متجاوز از یکصد و سه هزار نفر بود... گذشته از این ۱۳۰۰۰ تن سربازان رضا قلی میرزا نیز در راه هند به اردش نادر پیوستند... روز ۲۶ محرم دختر یزدان بخش نواده اورنگ زیب شاهزاده خانم هندی را برای شاهزاده نصرالله میرزا نامزد نمود...

ارزش ارمغان سفر جنگی هند بهول آن روز ایران متجاوز از سه میلیارد و دویست و پنجاه میلیون ریال بوده است. ولی جیمس فریزر این مبلغ را ۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تقریبی نوشته است.

**دریای نور** «موزه شاهنشاهی ایران» این الماس چندان خوش آب و رنگ و خوش تراش نیست. اروپائیا آنرا مغول بزرگ مینامند. پیش از تراش دریای نور سنگینی ۷۸۰ قیراط بوده، اکنون ۲۸۰ قیراط سنگینی دارد و مانند نیمی از سیب است.

پس از کشته شدن نادرشاه «۱۳۶۰ هجری قمری» دریای نور به نوه اش شاهرخ پسر رضاقلی میرزا رسید. پس از شاهرخ بدست قاجاریان افتاد. ناصرالدین شاه آنرا به کلاه و بند ساعت و گاهی بسینه اش میزد و برای آن نگاهبانی گماشته بود. چنانچه از کتاب **منتظم ناصری** برمیآید در سال ۱۳۹۶ هجری ناصرالدین شاه نگاهبانی آنرا به حاجی محمد رحیم خان خازن الملک سپرده بود.



الماس دریای نور  
در خزانه ی جواهرات بانک ملی ایران  
تقریباً با اندازه ی حقیقی آن

پس از ناصرالدین شاه، دریای نور به موزه شاهی سپرده شد و تا سال ۱۳۳۶ هجری در آنجا بود. هنگامی که محمد علی شاه سفارت روس پناهنده شد آنرا با خود سفارت برد و چیزی نمانده بود که از دست برود ولی بکوشش میهن پرستان باز پس گرفته شد. بهای این الماس را ۱۲۰۰۰ لیره استرلینگ «۹۶۰۰۰۰ ریال» نوشته اند...

روز یکشنبه ۲۸ ماه صفر ۱۱۵۴ هنگامی که موکب همایونی از مازندران بسوی داغستان رهسپار بود نزدیک دژ اولاد، میان زیراب به بهیچان با ۲۰ گام فاصله از میان جنگل کنار جاده ناگهان تیری بسوی شاهنشاه انداختند. گلوله تفنگ زیرپازوی شاه را با اندازه‌ی یک انگشت خراش داده از آنجا به شست دست چپ که افسار را داشت رسید سپس به پشت گوش اسب برخورد سرش را متلاشی نمود. اسب و سوار بر زمین غلطیدند.

**شاهزاده رضاقلی میرزا** که دردنبال شاهنشاه اسب میراند بیدرتنگ برای دستگیر نمودن تیرانداز سپاهیان را درجنگل پراکنده نمود و شاه را از زمین بلند نموده زخمی را بستند.

پس از جستجوی بسیار با همه کوششی که سپاهیان و سواران گاردشاهی برای پیدا کردن تیرانداز نمودند کسی بدست نیامد و تیرانداز توانست بدر رود ...

اندکی بعد هنگامی که شاهنشاه ایران در داغستان می‌بود گروهی از تیره تایمنی را که چندی پیش از تاریخ سوءقصد از اردوی شاهنشاهی گریخته بودند در نزدیکی هرات دستگیر و چون درباره آنها بدگمان بودند همه را دست بسته بداغستان گسیل داشتند. پس از بازجوئی‌هایی که از آنان بعمل آمد نیکقدم نامی که غلام آقا میرزا فرزند دلاورخان تایمنی بود به گناه خود اعتراف و شاهزاده رضاقلی میرزا را محرک سوءقصد معرفی نمود. نادرشاه، دلاورخان و همدستان او را بمرگ کیفر داده و چون با نیکقدم قرار جان بخشی شده بود وی را از هر دو چشم نابینا بنمود و شاهزاده رضاقلی میرزا را بداغستان خواست.

در باشلی دادگاهی بریاست خود شاهنشاه و کارمندی سران لشکری و دربار تشکیل و شاهزاده را مورد بازپرسی قرار دادند. در این دادگاه شاهزاده با پدر خود بدرشتی سخن گفت نادرشاه در حالت خشم فرمان داد تا چشمهای شاهزاده را بدر آوردند. نادرشاه به رضاقلی میرزا گفت: رفتار ناهنجار تو مرا وادار باین کار کرد. شاهزاده پاسخ داد: تو چشم مرا نکندی بلکه چشم چراغ ایران را کور کردی...

هیئت تشخیص جرائم پانصد هزار تومان بنام علیقلیخان برادرزاده نادرشاه تعیین نموده بود، علیقلیخان چون هیدانست سرپیچی از فرمان شاه سودی ندارد با شورشیان سیستان همدست شده واز پرداخت جریمه سر،

باز زد. **نادرشاه** از این رفتار برادرزاده اش **خشمناک** گردیده فرمانی بنام **تهماسبقلیخان جلایر** صادر کرد و وی را مأمور نمود که **علیقلیخان** را زنده یا مرده دستگیر کرده و شورشیان را گوشمالی دهد...

**علیقلیخان** همینکه از چگونگی آگاه شد پیغامی برای فرمانده پاسداران و چندتن از نزدیکان شاه فرستاده آنانرا بکشتن شاه وادار و وعده داد که در ازای این کار پاداش خوبی بآنها خواهد داد.

تا اینکه در شب یکشنبه یازدهم ماه ج ۲ سال ۱۱۶۰ هـ . درفتح آباد «نزدیکی قوچان» **قوچه بیک** «**خواجه بیک**» **قاجار ابروانی**، **موسی بیک** **امیرلوی افشار طارمی** و **قوچه بیک** **کوندوزلوی افشار ارومی** بهمدستی **صالح بیک قرخلوی افشار ارومی** و **محمدقلیخان افشار ارومی** فرمانده پاسداران و یژده شاهی نیمه شب بسرا پرده نادرشاه هجوم بردند. **نادرشاه** در اثر همه از خواب بیدار و با خنجرهای که همیشه زیر سر می گذاشت دوتن از آن تبهکاران را بکشت ولی **صالح بیک** با ضربت سختی از پشت او را از پای در آورد و **شاهنشاه افشار** جان بجان آفرین تسلیم نمود ....

**علیقلیخان** با شتاب بسیاری به مشهد آمد و برای اینکه مدعیان تاج و تخت را از میان بردارد **سهراب** نام گماشته خود را با گروهی از سپاهیان بختیاری برای کشتن شاهزادگان افشار بکلات فرستاد . شاهزادگان افشار چون بخت را واژگون دیدند بسوی مرو گریختند و **کاظم بیک افشار** برادر دیگر **علیقلیخان** که آن هنگام در کلات میبود آنها را تا پیرون دژ دنبال کرد ولی چون شاهزادگان دور شده بودند گروهی را بسرپرستی **دوست محمد چرچپه ئی** قوشچی **نصرالله میرزا** برای دستگیر نمودن آنها روانه نموده خود بکلات بازگشت .

**دوست محمد** ، **شاهزاده امامقلی میرزا** و **شاهرخ میرزا** را در ۵۴ کیلومتری شرق کلات دستگیر نموده **قربانعلی** نامی از سواران خود را بدنبال **شاهزاده نصرالله میرزا** فرستاد و او در آبادی حوض سنک به شاهزاده رسیده با وی در آویخت . **نصرالله میرزا** به **قربانعلی** نابکار حمله نموده با یک ضربت شمشیر زخم کاری باو زده از اسب بزمیرش انداخت و خود بدررفت. ولی بدبختانه گروهی از پاسداران مرو در راه باو برخورد و وی را دستگیر و بکلات آوردند.

سهراب خیره سر، شاهزاده رضاقلی میرزای نایبنا را با ۱۶ تن از فرزندان و بستگان نزدیک شاه اژدم شمشیر گذرانیده شاهزاده نصرالله میرزا، امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را که هنوز بیش از ۱۴ سال نداشت با خود به مشهد برد. علیقلیخان بدون هیچگونه شرمی شاهزادگان افشار را کشته و شاهرخ را در ارگ شهر زندانی نموده و خبر کشته شدن او را در شهر منتشر ساخت باین اندیشه که اگر توده با سلطنت او از در مخالفت برآید شاهرخ میرزا را بر تخت نشاند خود زمام امور را در دست گیرد و اگر توانست بزور سرنیزه بر تخت نشیند شاهرخ را همانند دیگر شاهزادگان ازمیان بردارد....

علیقلیخان افشار چون اژکار شاهزادگان افشار و مدعیان تاج و تخت پیرداخت روز ۲۷ ج ۲ سال ۱۱۶۰ هـ. در مشهد بنام علیشاه و عادلشاه بر تخت نشست ....

سهراب در اصفهان بدست ابراهیمخان برادر عادلشاه کشته شد.. ابراهیمخان سرکشی آغاز نمود و بین دو برادر جنگ در گرفت، علیشاه از برادر شکست یافته به تهران گریخت ولی ابراهیمخان بکمک میرزا محسنخان فرماندار تهران علیشاه و همراهانش را دستگیر نموده و فرمان داد تا بخونخواهی عموزادگان و شاهزادگان افشار وی را ازهر دوچشم نایبنا و زندانی نمایند.

ابراهیمخان، علیقلیخان نایبنا را بقم فرستاد و خود عزم آنجا نمود ولی مردم شهر او را بخود راه ندادند. ابراهیمخان دستگیر و به مشهد فرستاده شد که در آنجا بدستور شاهرخ شاه از دوچشم نایبنا گردید. علیقلیخان هم از قم به مشهد فرستاده شد و در روز ورود بفرمان شاهرخشاه شربت مرگ چشید ...

پس از کشته شدن همگی شاهزادگان افشار، شاهرخشاه مشهد را پایتخت قرار داده زمام امور را در دست گرفت. پس از چندی سید محمد پسر سید داود که از متنفذین خراسان و شوهرخواهر شاه سلطان حسین صفوی بود بنام اینکه شاهرخشاه پیرو مذهب تسنن است گروهی از او پاش شهر را بدور خود گرد آورده بر شاهرخ بشوید و وی را دستگیر و نایبنا ساخت و خود بنام شاه سلیمان بر تخت نشست. ولی چندی نگذشت یکی از سرداران شاهرخشاه بنام یوسفعلی بر شاه سلیمان تاخته او را بکشت و شاهرخشاه را دوباره بر تخت نشاند...

سرانجام **آغا محمد خان قاجار** به خراسان هم تاخته **شاهرخ** را برای تسلیم گنجینه‌های **نادرشاه** سخت شکنجه داد ولی **نادر میرزا** فرزند **شاهرخ‌شاه** که آخرین شاهزاده از دودمان افشار بود هنگام اردو کشی ، به افغانستان پناهنده شده جانی بدر برد . **آغا محمد خان** پس از اینکه گنجهای هنگفت **نادرشاه** را از **شاهرخ** گرفت وی را بتهران احضار نمود ولی آن شاهزاده بینوا در میان راه زندگی را بدرود گفت . **شاهرخ‌شاه** در این موقع ۶۴ سال از سنش میگذشت. پس از کشته شدن **آغامحمدخان نادر میرزا** در سال ۱۲۱۳ هـ بکمک سپاهیان که **زمانشاه درانی افغانی** باو داده بود به مشهد تاخت آورده آنجا را از چنگ قاجاریان بدر آورد ولی پس از چهار سال اوهم بدست **محمد ولی میرزا** گماشته فتحعلیشاه قاجار که برای استانداری خراسان نامزد و به مشهد فرستاده شده بود دستگیر و به تهران احضار شد.

**فتحعلیشاه** فرمان داد تا زبان و دستهای او را بریدند و آخرین شاهزاده افشار در چنین وضعیت جانگدازی بدرود زندگی گفت.

**جیمس فریزر انگلیسی** نویسندهی کتاب **تاریخ نادرشاه** که خود شاه را بچشم دیده چنین می نویسد:

«نادرشاه نزدیک ۵۵ سال دارد. بلندی اندام او بیش از شش پا میشود (۱۸۰ سانتیمتر) کمی تنومند ولی نیروی او خوب و اندامش برانزده است. چشم و ابروئی درشت و چهره‌ای گپرا و زننده دارد که مانند آن کمتر دیده‌ام. آهنگش بلند و خشن و بدون هیچ دشواری از ۱۰۰ متری فرمان میدهد .

می باندازه می نوشد ، به زن بسیار دلپسندی دارد و همواره خواهان تازه کردن دیدار آنهاست . ولی این رفتار او از کارش جلوگیری نمیکند. غذایش بیشتر پلو و بیارکم است و اگر کارهای روزانه‌اش بسیار باشد باندکی نخود پرشته که همیشه در جیب دارد و کمی آب می‌گنذراند ...»



## کریم خان زند

۷۱

**کریم خان زند** فرزند **ایناق خان**، پادشاه عادل و سرسلسله‌ی خاندان زندیه، معروف به **وکیل‌الرعا** یا **ایناق خان**، از سال ۱۱۶۲ تا ۱۱۹۳ هجری قمری، با کمال قدرت و در نهایت مهربانی و عدالت، سلطنت کرده است. وی بمرض سل ریوی مبتلا بود و در روز سیزدهم صفر سال ۱۱۹۳ هجری قمری مرضش شدت کرد و درگذشت. می‌نویند، پس از کشته شدن **محمد حسن قاجار** پدر **آغا محمد خان** بدست سبزه‌علی کرد و **محمد علیخان قاجار** دولو، **کریم خان زند** در تالار دیوانخانه‌ی قدیم تهران، که در زمان **شاه سلطان حسین صفوی** ساخته شده بود مراسم جلوس و تاجگذاری خود را فراهم کرد.

پس از مرگ **کریم خان**، وقتی **آغا محمد خان قاجار** به سلطنت رسید، دستور داد تا استخوانهای وی را از قبر خارج کرده و در زیر پلکان خلوت **کریم خان**، در کاخ گلستان دفن کردند تا شاهان قاجار، همیشه پا بر روی قبر شاه زند بگذارند. اما در زمستان سال ۱۳۰۴ خورشیدی به امر **اعلیحضرت فقیه** و تحت نظر **مهندس شریف زاده**، **استاد حسین معمار** معروف به **استاد حسین میدانی**، پلکان را خراب کرد و بقایای استخوانهای **کریم خان زند** را از آنجا خارج کرده و به قم حمل نمودند و در کنار قبر **شاه صفی** و **شاه سلطان حسین صفوی** مدفون ساختند. و بر وایتی نیز بقایای جسد شاه زند به ملایر، یعنی موطن اصلی آن پادشاه انتقال داده شد و اکنون مزار وی در ملایر مشهور میباشد.

**کریم خان** قبلاً عمارت کلاه فرنگی را در شیراز، برای مقبره‌ی خود بنا کرده بود که امروز محل موزه‌ی فارس است.

آغا محمد خان ، پس از اینکه بر دشمنان خویش فائق آمد و به شیراز وارد شده به **رحمن خان یوزباشی** دستور داد تا قبر وکیل را بشکافد و استخوانهای او را به تهران بفرستد. همین طور نیز عمل شد و استخوانهای **کریم خان زند** همانطور که گفته شد در حیاطی که امروز در گوشه‌ی شمال غربی باغچه‌ی قصر گلستان بنام **جلو خان کریم خانی** معروف است، در زیر پله‌های حوض جوش دفن گردید .

مطالب راجع به جد کریم خان از اطلاعات ماها نسال  
۱۱ شماره‌ی ۳ تیر ماه ۱۳۳۷ خورشیدی نقل شده است. \*

## لطفعلی خان زند

۷۷

**لطفعلی خان زند** ششمین و آخرین پادشاه زند در حدود سال ۱۱۸۷ هجری متولد شد پدرش **جعفر خان** ، پنجمین شاه سلسله‌ی زندیه بود ، که قربانی اختلاف سرداران خود گردید **لطفعلی خان** در طی شش سال سلطنت، مکرر با سپاهیان معدود خود ، در برابر نیروهای عظیم **آغا محمد خان قاجار** مقاومت کرد و آنان را شکست داد . تا بالاخره **حاجی ابراهیم خان** کلانتر فارس که روزی مقدمات سلطنت وی را فراهم ساخته بود ، محرمانه با **آغا محمد خان** ساخته و شیراز را به تصرف وی داد. **خان زند** ، کرمان را فتح کرد و در برابر حملات **خان قاجار** ، بکرمان ، پایداری نمود، تا سرانجام کرمان در سال ۱۲۰۹ هجری به تصرف **آغا محمد خان** درآمد و **لطفعلی خان** در بزم کرمان بوسیله‌ی حاکم آنجا و با کمک سی سوار سیستانی دستگیر و نزد **آغا محمد خان** فرستاده شد. **آغا محمد خان** با دست خود وی را کور کرد و یک ماه بعد یعنی مابین ماههای جمادی الآخر و رجب سال ۱۲۰۹ هجری قمری ، این شاهزاده‌ی دلیر در تهران بفرمان **خان قاجار** کشته شد و در امامزاده **زیدمدقون** گردید .



نطفعلی خان زند

«اصل این تصویر درموزه‌ی ایران باستان است»

### مرحوم عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه جلد اول صفحه ۱۶ می نویسد:

«حاجی ابراهیم پسر حاجی محمود و او پسر حاجی  
هاشم یهودی‌زاده جدید الاسلامی است که قبل از کلانتری  
تمام شیراز خود و پدرش کلانتریك محله این شهر بوده‌اند -  
بوسیله اعتماد بی‌مورد نطفعلی خان زند بمقام کلانتری فارس  
نائل شد و بواسطه خیانت بوالینعمت خود توانست اسباب  
ترقی خود و خانواده خود را فراهم کند.»

همچنین در صفحه ۵۰ می نویسد:

«حاجی میرزا علیرضا پسر حاجی ابراهیم کلانتر سابق شیراز است میگویند آقا محمدخان به فتحعلشاه توصیه کرده بود که از حاجی ابراهیم غافل مباش زیرا همانطور که آقای سابق خود لطفعلیخان را بما فروخت ممکن است ما را هم بدیگری بفروشد ولی فتحعلشاه در بدو سلطنت خود احتیاج خویش را بعقل و کفایت حاجی ابراهیمخان بیشتر از رعایت توصیه خان عمودانسته او را بمقام صدارت باقی گذاشته یا بقول دیگر ترقی داده است .

حاجی ابراهیمخان اعتمادالدوله صدراعظم ، اعوان وانصار وقوم خویشهای خود را بحکومت یا لامحاله وزارت ولایات و ایالات فرستاد و کارهای مهم دولتی را خاص آنها قرارداد این رویه سبب عداوت رجال دربار با او شد و نزد شاه از او سمایت کردند و تخصیص دادن او کارهای مهم دولتی را به بستگان خود دلیل آوردند و شاه را بقلع و قمع او و کسانش وادار کردند . قبلا از طرف شاه اشخاص امینی در ولایات تعیین شدند که در روز معین در هر شهر بر سرکس و کار او بریزند و کار آنها را بسازند و در همانروز هم در مرکز حاجی ابراهیمخان را در دیگ جوشانند و دارائی او را ضبط کردند «۱۲۱۵» حاجی ابراهیمخان دو پسر داشته است که میرزا علیرضا و میرزا علی اکبر موسوم بودند . در ضمن یغمای خانه حاجی ابراهیمخان این دو پسر را گرفتند و بحضور شاه بردند برای اینکه از این خانواده هیچکس باقی نباشد شاه امر میدهد هر دورا مقطوع النسل کنند امر شاه در بار میرزا علیرضا باجرا رسید ولی میرزا علی اکبر پسر کوچکتر بقدری ناخوش بوده است که مجریان امر بعرض میرسانند که این بچه در همین دو روزه بدرود زندگی خواهد گفت و شاه هم او را رها کرد تا عزرائیل کار او را بسازد از قضا ملک الموت کاری صورت نداد و میرزا علی اکبر شفا یافت .

در استبداد همانطور که زود تصمیم میگیرند زود هم از عزم خود برمیگردند شاه که خشمش فرو نشسته بود دیگر متعرض این پسر نشد و بعدها که با بازماندگان

حاجی ابراهیم خان سرالتمقات آمد و املاک ضعیفی آنها را پس داد برای تلافی گذشته میرزا علیرضا را خواجه‌باشی حرم خود و میرزا علی‌اکبر را بمناسبت قوام‌الدین حسن وزیر فارس و ممدوح خواجه حافظ در این شعر:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال

هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

بلقب قوام‌الملکی ملقب او را کلانتر ایالت فارس کرد و میرزا علی‌اکبر هم مکه رفت و کاملاً حاجی قوام شد بطوریکه همیشه شیرازیها او را بدون مضاف‌الیه حاجی قوام میخواندند.

حاجی میرزا علیرضا چون اولادی نداشت برای خیرات قنات سرچشمه را کند و بانضمام املاکی برای مصارف آن وقف کرد و تولیت آنرا با برادر و اولاد او قرارداد. لقب قوام‌الملکی و کلانتری فارس در خانواده‌ی آنها باقی ماند. از حاجی میرزا علی‌اکبر چند پس میرزا باقی ماند یکی میرزا فتحعلیخان که در سلطنت ناصرالدینشاه صاحب‌دیوان شد و دیگری میرزا علی محمد خان که به لقب قوام‌الملکی و کلانتری فارس نائل آمد از صاحب‌دیوان اولاد میرزی باقی نمانده است ولی پس میرزا علی محمد خان، محمد رضاخان و پسر او حبیب‌الله خان و پس او ابراهیم قوام حاضر است که هر یک در نوبت خود لقب قوام‌الملکی و کلانتری فارس را داشته‌اند. و خانواده آنها در شیراز زیاد هستند که تمام از اولاد همان میرزا علی‌اکبر طفل صغیر مردنی میباشند. و قوام‌های شیراز هر یک در دوره خود مردمان متنفذی بوده و اکثراً هالی فارس از آنها ملاحظه داشته‌اند.»

**ژنرال سرپرستی سایکس انگلیسی در جلد دوم تاریخ ایران**  
صفحه‌ی ۴۳۹ مینویسد:

«بفرمان فتحعلیشاه قاجار، حاجی ابراهیم خان کلانتر را با تمام اعضاء خانواده‌اش دستگیر کرده و خود وی را در دیگ روغن مذاب انداختند. فقط از قتل‌یگانه فرزند بیمار او صرف‌نظر نمودند و او با وجود علت مزاج زنده ماند و خانواده‌ی قوام‌الملک را تشکیل داد.»

«از ابراهیم قوام که در بالا ذکر شد فرزندی بنام علی قوام در سال ۱۳۱۸ خورشیدی بفرمان اعلیحضرت فقید، رضا شاه کبیر بدامادی خاندان سلطنت مباحی و مفتخر گردید و با والاحضرت اشرف پهلوی، ازدواج کرد، لیکن این ازدواج پس از چندی به متارکه و طلاق انجامید.» مورخان مینویسند: که آغا محمدخان دستور داد تا پسر لطفعلی خان را مقطوع النسل کنند و دخترانش را بجبر در ازدواج اشخاص پست در آورند و زوجه‌اش را هتک احترام کنند.

امامزاده زید، که مدفن لطفعلی خان در جوار اوست، فرزند امام زین العابدین است و مزار این امامزاده، در محله بازار تهران، در انتهای جنوبی بازار بزازان، معروف به بازار امیر، بین چهارسوق کوچک و انتهای بازار ارسی دوزان «کفاشان» قرار دارد.

در لوحه‌ای که در امامزاده زید، بر روی قبر لطفعلی خان قرار دارد چنین مرقوم رفته است:

«لطفعلی خان، فرزند دلاور محمد جعفر خان، نواده‌ی برادری کریم خان وکیل‌الرعیاء، سرسلسله‌ی زندیه است که تولدش در حدود سال ۱۱۸۷ هجری اتفاق افتاده، در روزگار پادشاهی محمد جعفر خان، لطفعلی خان، مأمور خطه‌ی لار و سواحل خلیج شد، چون پدرش بقتل رسید، بیاینتخت آمد و آنجا را در بهار سال ۱۲۰۳ هجری، انمدعیان سلطنت خالی نمود و خود در همان تاریخ پیادشاهی نشست، تاریخ‌الثانی سال ۱۲۰۹ هجری در بم بدست حکمران آنجا گرفتار و کور گردید. طولی نکشید که خان نابینای زند در تهران مابین ماههای جمادی‌الآخر و رجب سال ۱۲۰۹ هجری در سن بیست و دو سالگی بقتل رسید و سپس در امامزاده زید تهران بخاک سپرده شد.»

بتاریخ آبانماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی.

می‌نویسند، وقتی لطفعلی خان را نزد آغامحمد خان آوردند او راست ایستاد و به شاه قاجار، توجهی نکرد. آغا محمد خان گفت: چرا سلام نمیکنی؟

**لطفعلی خان** جواب داد: من فقط به مردان سلام میکنم !  
**آغا محمد خان** برآشفت و پادستان خویش چشمان آن جوان را از کاسه درآورد و او را به ترکمانان همراه خویش سپرد تا با وی که جوان زیباروی کم سال خوش اندامی بود، هرچه خواهند بکنند. و سپس وی را به تهران فرستاد که در تهران کشته شد.



## آغا محمد خان قاجار

۷۸

**آغا محمد خان قاجار**، فرزند **محمد حسن خان قاجار**، متولد سال ۱۱۴۸ هجری قمری و اولین پادشاه سلسله‌ی قاجار است. طبق نوشته‌ی ژنرال سر **پرسی سایکس** در صفحه‌ی ۴۵۳ جلد دوم **تاریخ ایران**، وی ۵ ساله بود که با **مرعلی قلی خان «عادلشاه افشار»** برادرزاده‌ی **نادرشاه افشار**، مقطوع‌النسل شده بود و در شیراز نزد **کریم خان زند**، زندگی میکرد و پس از فوت **کریم خان** بسال ۱۱۹۳ هجری قمری، از شیراز گریخت و پس از جنگهای سخت با مدعیان سلطنت از جمله **لطفعلی خان زند**، تخت پادشاهی را تصاحب نمود. وی کسی است که برای اولین بار تهران را پایتختی برگزید و در همان شهر در سال ۱۲۱۰ هجری قمری رسماً تاجگذاری کرد و بالاخره در یکی از شبهای بهار سال ۱۲۱۱ هجری در خوابگاه خویش، در قلعه‌ی شوشی قفقاز، توسط چند نفر از نوکرهای شخصی خودش مقتول گردید.



شهر تهران ، در زمان آغا محمد خان قاجار  
«از کتاب ایران، تألیف ژولی دوبو فرانسی، چاپ پاریس»

## مرحوم عبدالله مستوفی «مدیر السلطنه» در تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه راجع به مرگ آغا محمد خان چنین می نویسد :

«مورخین در سبب قتل آغا محمد خان کوتاه آمده و با احترام شاهان این سلسله از ذکر سبب واقعی آن خودداری کرده و همینقدر نوشته اند که پادشاه نوکرهای شخصی خود را برای تقصیری میخواست اعدام کند، باو تذکر دادند که شب جمعه است، کشتن آنها را بصبح شنبه محول کرد، آنها چون از گذشت شاه مأیوس بودند باهم تباخی کردند و شبانه بخوابگاه شاه داخل شدند و او را کشتند و ذکر از تقصیری که نوکرها کرده بودند ننمودند. در ایام محاصره شوشا مقداری خربزه برای شاه آورده بودند که تحویل آبدار خود نموده و امر داده بود که هر وعده مثلاً نصف یکدانه از آنها را که یکطرف میشود در سفره غذای او بگذارند خربزه ها زودتر از حسابی که شاه داشته است تمام میشود. شاه تاریخ روز آوردن خربزه ها و اینکه چند دانه آن بمصرف رسیده و چند دانه آن باید باقی باشد دقیقاً تعیین میکند و از آبدار باقی مانده را مطالبه مینماید آبدار هم نجات را در حقیقت گوئی می پندارد و اعتراف میکند که با دو

نفر از پیشخدمتها آنها را خورده اند شاه برای همین جرم  
امر بکشتن هر سه نفر میدهد . بعد از آنکه بخاطر او  
میآوردند که شب جمعه است اعدام آنها را بصبح شنبه  
محول مینماید و چون محکومین به تجربه میدانستند  
که حکم شاه استینافپذیر نیست شب شنبه سه نفری وارد  
اطاق خواب او شده کارش را میسازند و جواهرهای سلطنتی  
را برداشته فرار میکنند.»



کلاه مسی آقا محمدخان قاجار، که مینا کاری است.  
«در موزهی کاخ گلستان»

استاد سعید نفیسی ، در صفحهی ۵۲ کتاب تاریخ اجتماعی و  
سیاسی ایران در دورهی معاصر، راجع به هیأت ظاهری آقا محمدخان  
از قول سر جان ملکم چنین می نویسد:

«آقا محمد خان لاغر و باریک اندام بود و از دور  
جوانی چهارده پانزده ساله بنظر میآمد. چهره چین  
خورده داشت و بی مو و مانند چهره پیر زنان بود و چون  
بیشتر در خشم بود سیمای خوش آیند نداشت و اغلب  
گرفتار حملهی صرعی بوده است. و هر وقت که مبتلا میشد  
تا دو ساعت بی هوش و در حال تشنج بوده است و چون در  
یتیم یا شش سالگی پس از شکست خوردن پدرش بدست  
لشکریان عاده شاه افشار برادر زادهی مادر شاه اسیر شده  
و در همان زمان او را مقطوع النسل کرده اند، ناچار نمو

و رشد طبیعی او کامل نبوده و همین جهت است که بسیار  
لاغر و نحیف بود و نیز همین سبب گرفتار صرع بود»

راجع به قتل آغا محمدخان نیز در صفحه ۷۰ همان کتاب چنین  
نوشته شده است :

«سه روز پیش از آنکه وارد شوشی شود، در میان  
صادق خان گرجی پیشخدمت و خداداد نام فراش بر سر  
پولی نزاری در گرفت. صادق خان چند روز پیش هم بر میسند  
آقا محمدخان آب ریخته بود و او را خشمگین کرده بود  
و چون این دو نفر نزاع کردند و بانگشان برخاست  
آقا محمدخان بیشتر خشم گرفت و فرمان داد هر دو را  
بکشند. صادق خان شقاقی که از سرکردگان معروف لشکر  
او بود شفاعت کرد و وی نپذیرفت و گفت چون شب جمعه  
است فردا آنها را بکشند. صادق خان گرجی پیشخدمت و  
خداداد فراش با عباس نامی از خدمتگزاران وی همدست  
شدند و شبانه با خنجر کار او را ساختند.

برخی گفته اند که این کار به تحریک صادق خان شقاقی  
بوده چنانکه پس از کشته شدن آقا محمدخان جواهر او  
را برداشته و نزد وی بردند و وی پس از این واقعه ،  
بیاری لشکریان خود دعوی سلطنت داشت.

#### در تاریخ عضدی می نویسد:

«بعد از آنکه صادق و عباس و خداداد ، قاتلین  
شاه شهید دستگیر شده و آنها را در کریاس خلوت  
کریم خانی حاضر کردند خود مهدعلیای مرحومه والدہ  
حضرت خاقان با مرصع خانم همشیره سلیمانخان  
اعتماد الدوله و والدہ خانلرخان عمه شاه شهید، با خنجر  
و کارد در عمارت مزبور بودند و امر شد که چهار نفر از  
خواجه سربایان آن، سه تمک بحرام را یک یک بخلوت  
کریمخانی آوردند و این سه نفر قاجاریه محترمه بدست  
خودشان آنها را قطعه قطعه کردند. در حین مجازات و قتل  
آنها با گریه و زاری میفرمودند خون شاه شهید به ماها  
میرسد تا بدست خود از قاتل او انتقام نکشیم دلهای  
ما آرام نخواهد یافت.»

بهر حال، آغا محمدخان در سال ۱۱۹۳ هجری، پس از مرگ کریم  
خان زند، به جنگ و ستیزه جوئی با افراد خاندان زند مشغول گردید و در  
سال ۱۲۱۰ به تخت سلطنت تکیه زد و بعد از وی، شش پادشاه دیگر، از

سلسله‌ی قاجاریه تا سال ۱۳۳۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۰۴ خورشیدی، در ایران سلطنت کردند، که آخرین آنان احمد شاه قاجار بود که خصوصیات زندگی وی بقرار زیر است:

روز یکشنبه‌ی ۱۲ بهمن ماه ۱۲۷۶ خورشیدی، متولد شد.  
روز شنبه‌ی ۲۶ مردادماه ۱۲۸۸ خورشیدی، سلطنت رسید.  
روز شنبه‌ی ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی، از سلطنت خلع شد.  
روز یکشنبه‌ی ۱۸ اسفند ماه ۱۳۰۸ خورشیدی، وفات یافت.

اما کسی که در این سلسله نام نیک از خود باقی گذارد، مظفرالدین شاه قاجار است که با اعطای مشروطیت بایران نام خود را در تاریخ ایران جاویدان ساخت.



*[Handwritten signature]*

«مظفرالدین شاه قاجار و امضای او»



عکس احمد شاه فاجره، با امضای او، بالای عکس



## ناصرالدین شاه قاجار

۷۹

ناصرالدین شاه قاجار ، فرزند محمد شاه قاجار ، متولد شب یکشنبه ۶ ماه صفر سال ۱۲۴۷ هجری قمری است. این پادشاه بزرگترین و مشهورترین شاه سلسله قاجار است و در حدود نیم قرن سلطنت کرد و روز جمعه ۱۷ ذیقعدة سال ۱۳۱۳ هجری قمری در حرم حضرت عبدالعظیم بدست میرزا رضای کرمانی بضرب گلوله به قتل رسید. میرزا رضا ، با طبا نچه ای که در زیر يك پاكه حاوی نامه پنهان بود قلب شاه را هدف قرار داد. وقتی تیر به هدف رسید ناصرالدین شاه خود را به قبر همسر محبوبش جیران که ازاها لی تجریش بود و در جوانی بمرض خناق «دیفتری» در گذشته بود رساند و همانجا جان داد. این زن پنجمین زن عقدی ناصرالدین شاه بود و لقب فروغ السلطنة داشت. شاه قاجار از شدت علاقه ی بدین زن، دو پسر اورا یکی پس از دیگری بولیعه دی انتخاب کرد ولی هر دوی آنها در کودکی



ایک شاهی بر سب امر علی حضرت قدس شاهنشاه ذوالقدرین جلوسه کرد  
 غایب سینه از آن ای دریا کمال خرام طالع میداد که دانموش  
 جشن بزرگ سال پنجاهم جلوسه یابی در شب ذیقعدة<sup>۱۳۱۳</sup> نرساعت نیمه یاز  
 طربابا بس تمام رسمی در سرای سلطنتی تشریف آوره شب شنبی نمایند

کارت دعوت جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار  
 «جشنی که هرگز برپا نشد»



عبدالله بن علی  
خواجه نصیر

لکهنو که کتب و نسخ

را به ملا محمد خدیو  
مکتوبه ای که از  
مکتوبه خدیو خراسان  
مکتوبه ای که از  
مکتوبه خدیو خراسان

لکهنو که کتب و نسخ  
مکتوبه ای که از  
مکتوبه خدیو خراسان  
مکتوبه ای که از  
مکتوبه خدیو خراسان

نامه ای بخط ناصرالدین شاه خطاب به میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم  
«با امضای شاه در بالای نامه»

در گذشتند. بهر حال پس از اینکه شاه تعادل خود را از دست داده و بزمن افتاد، دکتر محمد شیخ «احیاء الملک» که جزء همراهان شاه و طبیب مخصوص حاجی امین السلطان اتابک «میرزا علی اصغر خان که محل فعلی سفارت شوروی منزل مسکونی وی بوده است» بود، پس از معاینه و پیدا نمودن محل گلوله که درست وسط قلب بود دستمالی از جیب شاه بیرون آورده خون آن ناحیه را پاک میکند «یا بقولی دستمال را برای جلوگیری از خونریزی در محل زخم فرو میکند» که قسمتی از آن دستمال خونین هم اکنون در موزهی مردمشناسی تهران موجود است که مرحوم دکتر شیخ روی آن مطالبی به مضمون زیر بخط خود نوشته است:

«.... دستمال شاه شهید است که در هفدهم ذیقعه روز جمعه برای بستن خون دهن زخم طپانچه که بزیر پستان چپ خورده از جیش در آورده و پاره کرده به توی زخم داخل کردم که برای حرکت دادن جسد خون نیاید و این قسمت دیگر را برای یادگار خون آلود نگاه داشتم...»

بعد از ظهر جمعه ۱۷ ذیقعه ۱۳۱۳  
دکتر شیخ محمد



نیم تنه ی ترمه ی کشمیری  
ناصرالدین شاه که در آنروز در  
برداشت و در اثر گلوله سوراخ شده  
نیز در همین موزه نگهداری میشود.  
آقای دوستعلی معیری  
«معیر الممالک» نواده ی دختری  
ناصرالدین شاه قاجار در صفحه ی  
۱۳۳ کتاب یادداشتهائی از  
زندگانی خصوصی ناصرالدین  
شاه قاجار چنین می نویسد:

«طراحی بالا از ناصرالدین شاه قاجار است»



ناصرالدین شاه قاجار در اواخر عمر  
«قطعه جواهری که بر کلاه وی دیده میشود، الناس دریای نور میباشد»

«...اگرچه در استنطاقهایی که از وی بعمل آمده چیزی دستگیر نشد ولی آنچه محقق گشت اینکه میرزا رضا پس از آزاد شدن از زندان قزوین باسلامبول رفت و چندبار با سیدجمال معروف «مقصود سیدجمال الدین است» دیدی است ملاقات نمود و از آنجا این مأموریت شوم را بر عهده گرفت زیرا ناصرالدینشاه بعلت طول

زمان سلطنت و شیوه سیاست و مملکت داری و مسافرت های عدیده با اروپا و ملاقات با سلاطین بزرگ آن سرزمین اهمیتی بسزا یافته بود و در نظر داشت که خلافت را از دودمان پادشاهی عثمانی بخود منتقل سازد چنانچه با امر وی روی سکه ها «ضرب دارالخلافه تهران» منقوش شده بود و تهران را نیز «دارالخلافه ناصری» مینامیدند چون احتمال قوی میرفت که پس از قرن خود با استمداد از علمای نافذ الکلمه ای که در بیشتر نقاط عربستان و عثمانی بودند کاری از پیشی ببرد این بود که علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و رقیب توانا را بحیلتی پست از میان برداشتند.»

اما میرزا رضا کرمانی، فرزند ملا حسین عقدائی «عقدا دهی» است از توابع یزده قاتل شاه را روز پنجشنبه دوم ماه ربیع الاول سال ۱۳۱۴ هجری قمری در میدان مشق «باغ وزارت امور خارجه» فعلی، بدار آویختند.



رضا شاه کبیر

۸۰

اعلی حضرت فقید، رضا شاه کبیر، فرزند عباسعلیخان و نوادهی مراد علیخان، سردار و مرد بزرگ تاریخ ایران، متولد روز چهارشنبه ۲۴ اسفندماه ۱۲۵۵ خورشیدی در قریه ی الت سوادکوه مازندران است. این پادشاه سر دودمان سلسله ی پهلوی و یکی از بزرگترین سلاطین تاریخ ایران میباشد که در شب ۳ اسفندماه ۱۳۹۹ خورشیدی بوسیله ی کودتا تهران را تسخیر کرد و پس از چندی ابتدا بوزارت جنگ و سپس به نخست وزیری و بعد بریاست حکومت موقتی و بالاخره در روز ۲۹ آذر ماه سال ۱۳۰۴

خورشیدی طبق تصویب مجلس مؤسسان ، بسلطنت ایران رسید و بزرگترین خدمات ممکن را باین مملکت انجام داد. بمناسبت وقوع جنگ دوم جهانی که از روز جمعه ۹ شهریورماه سال ۱۳۱۸ خورشیدی مطابق با ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی شروع شد و تا روز شنبه ۲۰ مردادماه سال ۱۳۲۲ خورشیدی مطابق با ۱۲ اوت ۱۹۴۵ میلادی بطول انجامید « در تاریخ ۳ شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی قوای روس «شوروی» وانگلیس ازچند طرف بایران حمله کردند . اعلیحضرت فقید در ۲۵ شهریور ماه همان سال از سلطنت



رضا شاه کبیر در لباس تاجگذاری

کناره گیری و زمامداری را بفرزند ارشد و ولیعهد خود ، والا حضرت محمد رضا پهلوی تفویض کرده، عازم ممالک امریکای جنوبی شدند.

متن استعفا نامه‌ی اعلیحضرت فقید که بخط وانشای مرحوم محمد علی فروغی «ذکاءالملک» نخست وزیر وقت در ساعت ۷ صبح روز ۲۵ شهریور نگارش یافته و اکنون در گاو صندوق اسناد مجلس شورای ملی مضبوط میباشد، بقرار زیر است :

نظر باینکه من همه‌ی قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه و بنیه‌ی جوانتری بکارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد. بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم و از امروز که بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین مرا باید بسلطنت بشناسند و آنچه نسبت بمن از پیروی مصالح کشور میکردند نسبت بایشان بکنند.

کاخ مرمر - تهران بتاريخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰

محمد

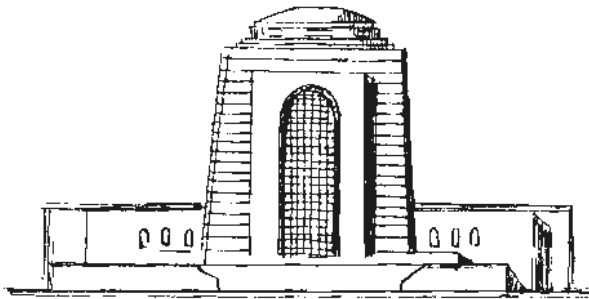
«امضای اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر، در زیر متن استعفا نامه بنظر میرسد.»



رضا شاه کبیر با لباس غیر نظامی  
در موقعیکه در خارج کشور بسر میبردند.

اما دولت انگلستان ، کشتی حامل اعلیحضرت فقید را از وسط اقیانوس هند، بطرف جزیره موریس واقع در اقیانوس هند نزدیک جزیره‌ی ماداگاسکار حرکت داد. اعلیحضرت فقید مدتی در آن جزیره و چندی نیز در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی بسر بردند تا اینکه روز چهارشنبه‌ی ۴ مرداد ماه ۱۳۲۳ خورشیدی پس از دو سال و ده ماه و نه روز دوری از خاک وطن، در همانجا بعلت سکنه‌ی قلبی ویا مغزی جهان را بدرود گفتند. آرامگاه این پادشاه بزرگ و اصلاح طلب، که ایران را بیش از هر چیز دوست میداشت، در جوار حضرت عبدالعظیم در شهر ری نزدیک تهران واقع است. این پادشاه مدت شصت و شش سال و چهار ماه و نه روز در این جهان زیسته و فاصله‌ی روز کودتا تا روز استعفا بیست سال و پنج ماه و بیست و پنج روز بوده است، به ترتیب ذیل :

از چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ خورشیدی تا بیست و نهم مهرماه ۱۳۰۲ خورشیدی، وزیر جنگ، بمدت دو سال و پنج ماه و شانزده روز.



آرامگاه رضا شاه کبیر در شهر ری

از چهارم آبان ماه ۱۳۰۲ خورشیدی تا نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی  
نخست وزیر ، بمدت دو سال و پنج روز.

از نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی تا بیستم آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی  
رئیس حکومت موقتی ، بمدت يك ماه و یازده روز.

و از بیستم آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی تا بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰  
خورشیدی، سلطنت، بمدت پانزده سال و نه ماه و پنج روز.

اعلیحضرت فقید ، در روز چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵  
خورشیدی در کاخ گلستان تاجگذاری کرد.

تاجگذاری اعلیحضرت فقید در تالار موزهی کاخ گلستان با  
مراسم مخصوص بعمل آمد و تاجی را که طبق دستور شخص اعلیحضرت فقید  
توسط سراج الدین جواهری ساخته شده بود، خود شاه فقید بر سر گذاشت.  
این تاج بنام تاج پهلوی نامیده میشود و باید در نظر داشت غیر از آن تاجی  
است که سلاطین قاجار از آن استفاده میکردند و به تاج کیان مشهور است.  
تاج پهلوی همانطور که در بالا مذکور افتاد بامر اعلیحضرت  
فقید توسط عدهای از جواهر سازان زیر نظر سراج الدین جواهری  
ساخته شد .

سراج الدین جواهری از روسیهی شوروی بایران مهاجرت کرده  
بود و هنگام اشغال ایران در جنگ دوم بین المللی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی  
بدست ناشناسی در محل کارش که در خیابان سعدی واقع بود بوسیلهی ضربهی  
تبر مقتول گردید . « عدهای معتقدند که قاتل فرستاده و مأمور دولت شوروی  
بوده است . » ارزش تاج پهلوی را نمیتوان بطور دقیق تعیین کرد .

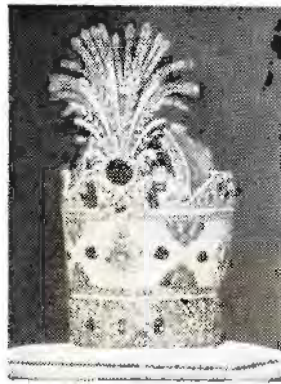


تاج پهلوی

جواهراتی که در ساختمان این تاج بکار رفته بدین قرار است:  
 الماس ۳۳۸۰ قطعه، زمرد ۱۰ قطعه، یاقوت کبود ۲۰ قطعه،  
 مروارید ۳۶۸ حبه، طلا و جواهر ۴۲۵ مثقال، وزن مخمل سرخ تاج  
 نیز ۶۹ مثقال است که جمع وزن آن رویه مرفته ۴۴۴ مثقال، یعنی در حدود  
 دو کیلو و هشتاد گرم می‌گردد.

«تاج کیان که سلاطین قاجار بر سر می‌نهادند و همچنین تاج پهلوی  
 و سایر جواهرات سلطنتی ایران از جمله تخت جواهر نشانی که به غلط به  
 نادری مشهور است درموزه بانک ملی ایران نگهداری میشود.»  
 در خرداد ماه ۱۳۲۸ خورشیدی مجلس شورای ملی ایران بیاس خدمات  
 گران بها و ارزنده سردار بزرگ تاریخ ایران، قانونی باتفاق آراء تصویب  
 کرد که بموجب آن عنوان رسمی سرسلسله‌ی دودمان پهلوی، اعلیحضرت  
 رضا شاه کبیر خواهد بود و لوحه‌ی طلائی به مضمون ذیل، روی سنگ مزار  
 اعلیحضرت فقید قرار دادند.

تصمیم قانونی مجلس شورای ملی  
پاس حق شناسی ، ملت ایران تصویب  
میکند : عنوان رسمی سر سلسله‌ی دودمان  
عظیم‌الشان پهلوی ، اعلیحضرت رضاشاه کبیر  
خواهد بود.  
سی و یکم خردادماه ۱۳۲۸ شمسی



تاج سلاطین قاجار ، مشهور به تاج کیان

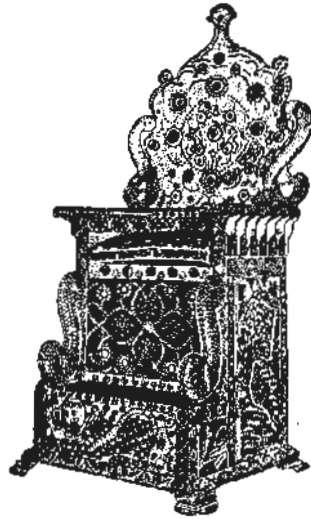
یحیی ذکاء ، زیر عنوان تخت طاوس در شماره‌ی هفتم مجله‌ی  
نقش و نگار چنین می‌نویسد:

« بعضی از مورخین نوشته اند ، پس از آنکه  
نادرشاه در جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ هجری قمری در فتح‌آباد  
در دوفرسخی قوچان کشته شد ، تخت نادری و تخت طاوسی  
هر دو بدست گردان خرابان افتاده قطعه‌قطعه گردید و هر  
قطعه‌ای بدست کسی افتاد. »

و همچنین می‌نویسد :

« تخت طاوس فعلی که به تخت خورشید نیز مشهور است ،  
در سالهای نخست سلطنت فتحعلی شاه قاجار ، با جواهرات

سلطنتی، بدستور فتحعلی شاه قاجار، زیر نظر محمد حسین خان نظام الدوله بیگلربیگی اصفهان که در سال ۱۲۳۴ هجری قمری بمقام صدارت عظمائی ایران رسید و مشهور به صدر اصفهانی گردید بدست استادان و جواهر تراشان و زرگران اصفهانی ساخته شده.



صندلی دو پله ای که رضا شاه کبیر در روی آن تاجگذاری کردند و به تخت نادری مشهور است.

اما راجع به تخت نادری می نویسد:

«در تاجگذاری اعلیحضرت رضا شاه فقید چون ایشان مناسب ندیدند که بر روی تختی که ناظر عیاشیهای فتحعلی شاه و خونریزیهای ناصرالدین شاه و استبداد محمد علی شاه بوده است، تاج بر سر گذارند، دستور فرمودند تخت مرصع دو پله ای معروف به تخت نادری را جهت تاجگذاری آماده نمایند. این تخت یاصندلی دوپله که بنام تخت نادری معروفست از ساخته های زمان فتحعلی شاه قاجار است و گواه این سخن اشعار است که بر طرفین دست انداز و پستی آن به مضمون زیر حک شده است که ما دوبیت آنرا در اینجا می نویسیم :

شهنشاه اعظم خداوند کیهان  
جهان بین عالم جهانیان دوران  
جهاندار فنجعلی نه که دارد  
بخاک پیش روی خورشید پیمان  
این تخت چون اغلب اوقات در خزانه محفوظ  
بوده و کمتر در معرض تماشا گذارده شده، از این رو  
راجع بآن مورخین و سیاحان کمترین اطلاعی نداده‌اند  
و تاریخچه‌ی آن پاک تاریک است.»



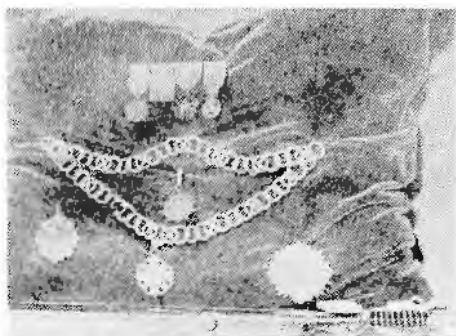
رضا شاه کبیر در بستر مرگ  
این عکس در شب هفتم وفات آن فقید برداشته شده است.

حاج آقا رضا رفیع «قائم مقام الملک» در هیجدهمین سالنامه‌ی  
دنیا، صفحه‌ی ۲۸۷ می نویسد:

«پدر رضا شاه بنام داداش بیک معروف بود و در  
سال ۱۲۹۵ هجری قمری فوت نموده بود. قبر آن  
مرحوم را پس از تجسس زیاد توانستم پیدا نمایم. روی

سنگ قبر نوشته شده بود : هوالحق .  
محل قبر مادر رضاشاه هم معلوم و معین بود و در  
چهار راه حسن آباد محل فعلی اداره کل آتش نشانی  
قرار داشت .

علیاحضرت ملکه پهلوی «تاج الملوك» مادر اعلیحضرت  
همد رضاشاه ، دختر تیمور خان میر پنج بود . تیمور خان  
اصلاً مهاجر بود و سالهای سال بود که در سواد کوه  
مازندران اقامت داشت . رضا شاه مراسم عروسی و عقد  
را در تهران انجام داده بود و حاج شیخ حسن سنگلجی  
پدر سنگلجی ، استاد فعلی دانشگاه تهران صیغه عقد  
عروسی را بجا آورده بود .



نشانی وشمشیر رضا شاه کبیر

رضا شاه کبیر چهار بار ازدواج کردند ، ازدواج اول با مادر  
والاحضرت همد السلطنه ، ازدواج دوم با علیاحضرت ملکه پهلوی  
«تاج الملوك» که از این ازدواج پنج فرزند به ترتیب زیر بوجود آمد :  
والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ، اعلیحضرت محمد  
رضا شاه پهلوی و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی «توآمان»  
والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی که در تاریخ هشتم آبان ماه  
۱۳۳۳ خورشیدی در اثر سقوط هواپیمایش در دره‌های لار وفات یافت .  
ازدواج سوم با نوئی مجدالدوله امیر سلیمانی ، که والاحضرت  
شاهپور غلامرضا پهلوی ، حاصل آن ازدواج است . ازدواج چهارم که  
آخرین ازدواج شاه فقید بوده با دختر مجلل الدوله دولتشاهی بمل

آمده و از این ازدواج ، والا حضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی ،  
والا حضرت شاهپور احمد رضا پهلوی ، والا حضرت شاهپور  
محمود رضا پهلوی ، والا حضرت شاهپور حمید رضا پهلوی و  
والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی بوجود آمده‌اند.



۱ - والا حضرت فقید شاهپور علی رضا ۲ - والا حضرت شاهپور  
غلامرضا ۳ - والا حضرت شاهپور عبدالرضا ، در روز چهارم اردیبهشت  
۱۳۱۸ خورشیدی در میدان جلایه ، در جشن ارتش که بمناسبت  
ازدواج والا حضرت محمد رضا پهلوی با  
شاهزاده خانم فوزیه برپا شده بود.

لازم به تذکار است که در نشریه‌ای که در سال ۱۳۲۵ خورشیدی از  
طرف ستاد ارتش منتشر شد در شرح حال رضا شاه کبیر ، نام پدر اعلی حضرت  
فقید ، عباسعلیخان ذکر شده ، در صورتی که حاج آقا رضا رفیع نوشته  
است که نام آن مرحوم داداش بیک بوده است . بهر حال هر دوی این  
نوشته‌ها آورده شد و تشخیص صحت و سقم هریک ، با مطلقین است .

« نشریه‌ای که در بالا ذکر شد ، در اول دی ماه  
۱۳۲۵ خورشیدی ، بیادگار پیوستن مجدد آذربایجان و فتح  
آن خطه ، از طرف ستاد ارتش چاپ و منتشر شده است . »

# سرداران

## آری برزن

۸۱

**آری برزن**، سردار رشید هخامنشی در زمان سلطنت داریوش سوم و حمله‌ی اسکندر است که مدافع دربند پارس بود. این محل معبری است تنگ که از پارس به شوش می‌رود. می‌گویند اکنون این معبر به **تنگ تک آب** موسوم است.

**آری برزن**، با ۲۵ هزار سپاهی، نگهبان این معبر بود و هر دم انتظار حمله‌ی اسکندر را میکشید. اسکندر پس از رسیدن بدانجا و حملات سختی که کرد، کاری از پیش نبرد و ناچار شد دستور دهد سربازانش سپرهای خود را روی سر گرفته و عقب‌نشینی کنند، در صورتیکه پنداشته بود، بی‌اینکه یکنفر را هم قربانی دهد، معبر را تسخیر خواهد کرد. بالاخره يك اسیر لیکیانی کوره را می به اسکندر نشان داد که سپاهیان او می‌توانستند از آن راه به پشت جنگاوران پارسی برسند. اسکندر پس از چند روز راه پیمائی پرمشقت در کوهها به مقصد رسید و پارسیها که غافل گیر شده بودند تسلیم نشدند و جدالی کردند که خاطره‌ی آن در تاریخ باقی ماند. در این موقع **آری برزن** با عده‌ای از سواران خود حمله بقوای اسکندر کرد و حلقه‌ی محاصره را شکافت تا خود را زودتر از وی به پایتخت برساند و آنجا را تسخیر کند، لیکن دو تن از سرداران اسکندر که به همین منظور، پیش از او حرکت کرده بودند، سر راه بروی گرفتند و جنگی سهمگین در گرفت و **آری برزن** رشید راضی نشد تسلیم شود، و از جان گذشته خود را به صفوف مقدونی‌ها زد و چندان جنگید تا بالاخره خود و سربازانش شرافتمندانه بখاک افتادند.

تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا جلد ۲

از صفحه‌ی ۱۴۱۳ تا ۱۴۱۹

سورنا، سردار بزرگ اشکانی، که سپهسالار ایران در زمان ارداول بود و کراسوس را شکست داد. بین سالهای ۸۶ تا ۸۰ قبل از میلاد متولد شده و بین ۵۶ تا ۴۶ قبل از میلاد بفرمان ارد بقتل رسیده است. و اما اینکه چگونه وی را کشتند، در درالتیجان جلد دوم صفحه‌ی ۱۴۵ می‌نویسد که وی با جزای سنماری کشته شد «جزای سنماری بدی بجای خوبی است» این سردار از حیث نژاد و ثروت و نام، بعد از پادشاه، مقام اول را داشت و از جهت شجاعت و حزم در میان پارتیها بی‌همتا بود. نجات خانوادگیش این حق ارثی را بوی داده بود، که در روز جشن تاجگذاری پادشاهان پارت، کمر بندشاه را ببندد. و هم او بود که ارد را به تخت‌شاهی نشاند. سورنا ۳۰ ساله بود که کراسوس را درهم شکست. اما این جنگ برای وی، نتیجه‌ی معکوس بخشید بجای اینکه پادشاه خوب از شاه بگیرد ارد بر او رشک برده وی را بقتل رسانید. می‌نویسند وی از جهت صباحت منظر وقد و قامتش انگشت نما بود. صورتش لطیف می‌نمود، زیرا آن را مانند مادیها می‌آراست. «با اصطلاح کنونی آرایش میکرد» و موهای روی پیشانی را از یکدیگر جدا می‌ساخت «فرق باز میکرد».

سورنا از افراد بزرگترین خانواده‌ی پارتی بود و بهمین مناسبت در روز تاجگذاری، رئیس این خانواده میبایست تاج‌شاهی را بر سر شاه گذارد. مطابق نوشته‌های مورخان از جمله پلوتارک در کتاب کراسوس، بندهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ وی بین ۲۲ تا ۴۰ سال در جهان زیسته است.

«تاریخ ایران باستان تألیف پیرنیا صفحات:

۲۳۰۸ و ۲۳۰۹ و ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ و ۲۶۴۹ و ۲۶۶۰»

## رستم فرخ زاد

۸۳

رستم فرخ زاد و یا رستم فرخ هرمزد، سپهسالار ارتش ایران در زمان یزدگرد سوم، که حاکم خراسان بود و بفرمان یزدگرد، به جنگ لشکریان عرب که فرماندهی آنها با سعد بن ابی وقاص بود رفت و در جنگ قادسیه کشته شد. قادسیه محلی بود در نزدیکی کربلا و این جنگ چهار روز بطول انجامید و در روز چهارم، چون حمله‌ی مسلمین شدید بود و باد بصدقوای ایران میوزید و گمان این میرفت که قلب سپاه ایران شکافته شود. رستم، قبل از اینکه قلب سپاه او شکست بخورد، برای اینکه از حملات مسلمانیان، در پناه باشد در میان دو آب پنهان شد و بعد که مسلمین بر قلب قشون ایران فائق آمدند، او خود را در آب انداخت تا شنا کرده، فرار کند. ولی عربی بنام هلال بن علقمه، او را تعقیب کرده کشت و بعد سر وی را به نیزه زده بر تخت او برآمد و فریاد کرد: بخدای کعبه که من رستم را کشتم!

این جنگ در سال ۱۳ هجری اتفاق افتاد.

جمعی از مورخان نوشته‌اند که: «رستم فرخ زاد، در سال ۱۴ هجری در جنگ قادسیه، پانزده فرسخی مغرب کوفه کشته شد.»

رستم، فرزند فرخ هرمزد است که وقتی آذر می‌دخت دختر خسرو پرویز در تیسفون تاج سلطنت بر سر نهاد، وی مدعی سلطنت شد و ملکه را بزنی خواست، و چون آذر می‌دخت نمیتوانست علناً مخالفت کند، در نهان وی را بقتل رسانید. رستم، پسر فرخ هرمزد، که از ماجرا آگاهی یافت با سپاه خویش پیش‌راند و پایتخت را اشغال کرد و آذر می‌دخت را از سلطنت خلع و چشمانش را کور کرد.

همین رستم، در موقعی که یزدگرد سوم، در اوائل سلطنت خویش دچار مدعی سرسختی بنام فرخ زاد هرمز، گشته بود، به کمک وی شتافت و فرخ زاد هرمز را کشت و سلطنت را برای یزدگرد سوم، بی مدعی ساخت. رستم و برادرش فرخ زاد، که ریاست امور دربار را داشت، از رجال مقتدر دربار ساسانی بودند. می‌نویسند، رستم که در زمان حمله‌ی اعراب

نایب السلطنه‌ی حقیقی ایران محسوب میگشت، مردی صاحب نیروی فوق العاده و مدیری باتدبیر و سرداری دلیر بوده است.

سعد بن ابی وقاص، در زمان معاویه سال ۵۵ هجری در مدینه درگذشت و در آن وقت به نقل اخبار الدول ۸۳ سال و به قول صاحب تاریخ تزییده ۹۰ سال داشته . بنابراین در جنگ قادسیه ۴۱ و یا ۴۸ سال از سن وی میگذشته است.

ایران در زمان ساسانیان «کریستن سن»  
صفحات ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۵ .

و تاریخ ایران باستانی تألیف مشیرالدوله پرنیا صفحه ی ۳۶۲  
«با تاریخ ایران باستان تألیف همین مؤلف اشتباه نشود.»

## ابو مسلم خراسانی

۸۴

عبدالرحمن بن مسلم مرو رودی، موسوم به ابراهیم که نامش در اصل بهزادان بود، ایرانی رادمردیست که دستگاه سلسله‌ی خلفای جابر بنی امیه را برچید و عباسیان را بخلافت رسانید. اما منصور دوانقی، خلیفه‌ی دوم عباسی که از قدرت او وحشت داشت قدر خدمات و زحمات او را ندانست، او را فریفت و با تملق بسیار به مدائن، مقر موقت خود کشانید و ناجوانمردانه بکشت.

ابو مسلم ، در سال ۱۰۰ هجری متولد شد و در روز چهارشنبه و یا پنجشنبه‌ی ۲۵ شعبان سال ۱۳۷ هجری در سی و هفت سالگی بقتل رسید. شرح قتل ابو مسلم را مورخان چنین می نویسند که : منصور ، قبلا شخصی بنام عثمان نهیک و سه نفر سرهنگ دیگر را در پشت پرده‌های بارگاه خلافت پنهان ساخته و چنین مقرر داشته بود که هر وقت بانگ برداشت و دو دست بهم کوفت، بیرون آیند و کار ابو مسلم را بسازند. بهمین ترتیب نیز عمل شد، وقتی ابو مسلم وارد مقر خلافت گردید، منصور ، به بهانه‌ی اینکه میخواهد مشیر ابو مسلم را از نزدیک معاينه کند . سردار شجاع ایرانی را خلع

سلاح کرد و سپس عتاب و نکوهش بوی آغاز نمود، گناهانش را شمردن گرفت، که در راه مکه بروی پیشی گرفته و در مراسلات نام خود را بر نام خلیفه، مقدم داشته و **سلیمان بن کثیر** را که از خواص **بنی عباس** بود، کشته است. **ابومسلم**، هر يك را جوابی نرم میداد و بالاخره عزت نفس ایرانی وی را وادار کرده گفت: پس از آن همه مشقت و زحمت که برای شما کشیده‌ام سزاوار نیست این سخن‌ها را بشنوم. **منصور** جواب داد، اگر کنیزی بجای تو بود، مأموریت خود را انجام میداد، آنچه کردی در پرتو دولت ما و برکت ما بود و گر نه به باز کردن گرهی توانا نبودى. سپس گفت جرئت و جسارت تو بجائی رسید که عمه‌ی مرا خواستگاری کرده و مدعى شدى که فرزند **سلیط** هستی. پس دو دست بهم کوفت و طبق قرار قبلى، آنان که پنهان بودند هویدا شدند و یکباره به **ابومسلم** که دست خالى و متحیر در حضور **منصور** ایستاده بود، تاختند. در اولین ضربه بند **شمیر ابومسلم** گسیخت و گفت مرا برای دفاع از دشمن باقى بدار. **منصور** پاسخ داد، چه دشمنى سخت‌تر و بدتر از تو خواهد بود، خدا مرا بکشد اگر چنین کنم و فریاد کرد بزنىد که زودتر کارش تمام شود. باین ترتیب شیرمرد ایرانی از پای درآمد. **منصور** امر داد جسد وی را در گلیمی که زیر پای وی بود، پیچیده، در گوشه‌ی بارگاه قرار دهند و بعداً اعضای **ابومسلم** را بدجله ریختند و بر رؤسا و افراد لشکر او بقدری انعام و جائزه داد که همه راضی بازگشته و مى گفتند: ارباب خود را به پول فروختیم.

مورخان مى نویسند: «**ابومسلم** کوتاه قد و گندم‌گون و سیاه‌چشم و بهین‌پیشانی و درازموی و بامحاسنی انبوه بود و ساقهائی کوتاه داشت، خیلی کم میخندید و همیشه گره به پیشانی مى افکند.»

و همچنین سلسله‌ی نسب وی را نیز چنین نوشته‌اند، «بهزادان فرزند بندها هر مرز فرزند شیدوش فرزند رهام»

## طاهر ذوالیمینین

مه

**ابوالطیب، طاهر بن الحسین بن مصعب بن رزیق بن ماهان،** ملقب به ذوالیمینین، سال ۱۵۹ هجری قمری متولد شده است. وی از بزرگترین یاران و پشتیبانان **مأمون عباسی** بود، و هم او بود که **امین**، برادر **مأمون** را شکست داده بکشت و سرش را به خراسان نزد **مأمون** فرستاد. وی از بینائی یك چشم عاری و اعور بوده است.

علت ملقب بودن وی را به **ذوالیمینین** اینطور می نویسند که وقتی **مأمون**، **حضرت علی بن موسی الرضا** را بولیمهدی برگزید، به **طاهر** تکلیف بیعت با امام کرد، اودست چپ خویش را پیش آورد و در حال بیعت گفت: «دست راستم درقید تبعیت بخلیفه است» **مأمون** دراینحال گفت «دست چپی که بحضرت امام بیعت کند دست راست محسوب میشود.»

سبب دیگری نیز ذکر میکنند و آن اینست که **طاهر** درمحاربهی با **علی بن ماهان** بادت چپ ضربتی بریکی از لشکریان **علی** زد و او را دونیمه ساخت.

**طاهر**، در دربار **مأمون** ظاهراً مظهر احترامات بسیار شد ولی در باطن کینهی کشتن برادر، **مأمون** را رنج میداد. **طاهر** هم نگرانی خلیفه را احساس کرد و برای دوری از او استدعای حکومت خراسان نمود. وقتی بدانجا رسید، پس از مدتی به هوس استقلال افتاد و در روز جمعه ای بر منبر رفت و خطبه خواند و چون بذکر خلیفه رسید از بردن نام او خودداری کرد. این خبر به **مأمون** رسید و او دستور داد تا او را در روز شنبه ی ۲۳ ماه جمادی الاخر سال ۴۰۷ هجری در شهر مرو مسموم ساختند.

بعضی از مورخان مینویسند: فردای آن روز که وی در مسجد خطبه خواند وی را، در رختخوابش مرده یافتند و شاید بر اثر تبی که عارض او شده بود و یا حادثه ای که بر پلکهای چشمش رسیده بود عمرش پ پایان رسیده باشد.

## الله وردی خان

۸۶

**الله وردی خان**، یکی از سرداران نامی وفداکار و کارداران شاه عباس کبیر و اصلا ارمنی و از مردم گرجستان و عیسوی بود. در جوانی بغلای فروخته شد و سرانجام بخدمت شاه طهماسب اول، داخل شد و در حلقه‌ی غلامان وی درآمد و مسلمان گردید. شاه عباس در سال ۱۰۰۴ هجری قمری او را علیرغم سرداران قزلباش، به امیرالامرائی، یا حکومت ایالت فارس و سپهسالاری ایران منصوب کرد و وی را از همه‌ی سرداران خود عزیزتر میداشت و چون پیر بود همیشه او را پدر خطاب میکرد. و در جنگهای بزرگی که با دولت عثمانی میکرد، بیشتر به نیروی نظامی اومتکی میشد.

**الله وردی خان**، پس از یک عمر خدمتگزاری، در اوائل ماه ربیع الثانی سال ۱۰۲۳ هجری قمری بیمار شد و در روز دوشنبه‌ی ۱۴ همان ماه درگذشت. شاه عباس، با تمام امرا و اعیان دولت جنازه‌ی سردار فداکار خود را تشییع کرد و در تمام مراسم غسل و تکفین او شرکت جست و فرمان داد که جسدش را با احترام بسیار به مشهد فرستادند و در مقبره‌ای که آن سردار



منظره پل الله وردی خان «اسی و سه پل» در دوره‌ی صفویه

خود، در جوار آستانه‌ی امام رضا (ع) ساخته بود بخاک سپردند. پس از وی، فرمان شاه عباس کبیر پسرش امام قلی خان جانشین وی گردید، پل معروف الله وردی خان که به سی و سه پل نیز مشهور است، بدستوروی بر روی زاینده رود اصفهان ساخته شده است که هنوز باقی است.



## امام قلی خان

۸۷

**امام قلی بیگ، پسر الله وردی بیگ** قوللر آقاسی و از مادر گرجی بود. پس از آنکه پدرش از جانب شاه عباس به امیرالامرائی فارس و سپهسالاری ایران منصوب شد و لقب **الله وردی خان** گرفت، او نیز با پدر فارس رفت. در سال ۱۰۱۰ هجری قمری هنگامی که پدرش با شاه عباس در خراسان بود لشکر بجزائر بحرین فرستاد و آن جزائر را که تا آن زمان در قلمرو حکومت

عکس امام قلی خان، از کتاب زندگانی شاه عباس اول تألیف نصرالله فلسفی

هرمز، و در دائره‌ی نفوذ دولت پرتقال بود، در اواسط ماه رمضان آن سال گرفت و چون در همان سال حکومت مستقل لار، بدست **الله وردی خان** منقرض گردید و آن ولایت نیز ضمیمه‌ی فارس شد، شاه عباس حکومت آنجا را هم به **امام قلی خان** سپرد و مقام امیر دیوانی را نیز بر منصبهای او اضافه کرد.

پس از مرگ **الله وردی خان**، شاه امیرالامرائی فارس و سپهسالاری ایران را به **امام قلی خان** سپرد. وی در سال ۱۰۳۱ هجری قمری، بفرمان و اجازه‌ی **شاه عباس**، جزائر قشم و هرمز را از پرتغالیان گرفت و از مغرب تا حدود بندر بصره پیش رفت، بطوریکه سراسر خاک فارس و کوه کیلویه و لارستان و بنادر جنوب، از بندرجاسک تا شط العرب «اروند رود» و تمام جزائر خلیج در دایره‌ی حکمرانی و تسلط وی بود.

**امام قلی خان** مردی بسیار بلند همت و کریم و فربه و درشت استخوان و موقر بود و **شاه عباس** بسیار بوی علاقه داشت و ساعتها با وی بیاده‌گساری و عیش و عشرت می‌نشست. چنانکه وقتی سفیران اسپانی و هندوستان و انگلستان و عثمانی را با جمعی از سران سپاه و ندیمان خود، بخانه‌ای که خان فارس در محله‌ی عباس‌آباد اصفهان نزدیک خرابات داشت برد.

**شاه عباس** یکی از زنان حرم خود را به **امام قلی خان** بخشیده بود و آن زن هنگامی که بخانه‌ی خان فارس رفت آریستن بود و پس از ششماه پسری آورد که فرزند وی معرفی شد، ولی در حقیقت از **شاه عباس** بوجود آمده بود. این پسر **صفی قلی خان** نام داشت. و پس از مرگ **شاه عباس**، چون **شاه صفی** همه‌ی فرزندان و نوادگان او را کشت، از وجود وی نیز آرام نداشت و از بیم آنکه میباید روزی **امام قلی خان** او را در فارس به سلطنت بردارد و با قوای آماده و مجهز خود باصفهان تازد، مصمم بود که خان فارس را باهمه‌ی فرزندان و نزدیکانش نابود کند. بدخواهان و دشمنان **امام قلی خان** و مخصوصاً مادر **شاه صفی** نیز او را بدین کار تحریض میکردند. چون در سال ۱۰۴۲ هجری، **شاه صفی** چندتن از سرداران بزرگ خود را که باو خدمت کرده بودند، کشت، بسیاری از حکام و سرداران ایران، و از جمله **داودخان** برادر کوچک **امام قلی خان** هم که بیکلری یکی قرا باغ بود، برجان خود بیمناک شدند. در همین زمان **شاه صفی** تمام حکام ولایات و سرحدات را باصفهان خواست. ولی **داودخان** از رفتن باصفهان خودداری کرد و یکی از پسران خود را بگروگان نزد شاه فرستاد. اما **شاه صفی** راضی نشد و درآمدن او به پایتخت اصرار نمود. **داودخان** چون یقین داشت که شاه در پی کشتن او و برادرش **امام قلی خان** است، آشکارا سر به مخالفت برداشت.

نافرمانی **داودخان**، برای **شاه صفی**، در برانداختن خاندان **امام قلی خان** بهانه‌ی خوبی بود. پس، فرمانی برای خان فارس فرستاد که

بیدرنگ بدربار آید تا درباره‌ی اوضاع گرجستان و قرا باغ با او مشورت کند. **امام قلی خان** که به قصد نهانی شاه پی برده بود، نخست به بهانه‌ی اینکه جزیره‌ی هرمز در خطر حمله‌ی کشتیهای پرتغالی است، از رفتن باصفهان عذرخواست ولی چون **شاه صفی** در آن باره اصرار کرد، ناچار **اول صفی قلیخان** را بدربار فرستاد و سپس خود با دوپسر دیگرش از دنبال او بسوی پایتخت حرکت کرد.

**شاه صفی** در همان اوقات از اصفهان برای دفع فتنه‌ی گرجستان، بطرف قزوین و آذربایجان حرکت کرده بود. **امام قلی خان** و پسرانش در ماه جمادی الاول آن سال در قزوین باردوی او رسیدند. **شاه صفی** او و پسرانش را با مهربانی پذیرفت و چون سپاهسانی که از اطراف احضار کرده بود، در آن شهر گرد آمدند، روزی سان سپاه دید و سپس سه شب بچشن و شادمانی و تماشای چراغان شهر پرداخت. در آخرین شب، هنگامی که جمعی از سران دولت با **صفی قلی خان** و **فتحعلی بیگ** و **علیقلی بیگ**، پسران خان فارس، در خدمت او پیاده گساری مشغول بودند؛ ناگهان از جای برخاست و باطایقی دیگررفت و پس از اندک مدتی **حسین خان بیگ ناظر** با سه تن از جلادان به مجلس درآمدند و پسران **امام قلی خان** را سر بریدند و سرهای ایشان را در طبقی زرین نزد شاه بردند. **شاه صفی** دستور داد که سرها را بخانه‌ی **امام قلی خان** ببرند تا ببیند. سپس سراو را نیز ببرند و پیش وی آورند. برای کشتن خان فارس نیز مخصوصاً دوتن از نزدیکان وی **داود بیگ** و **علیقلی بیگ** میردیوان را، که هر دو داماد **امام قلی خان** بودند، مأمور کرد. آن دو با **کلبعلی بیگ** **ایشیک آقاسی** بخانه‌ی خان فارس رفتند و سرهای فرزندان را پیش او نهادند. **امام قلی خان** چون پیر بود، از مجلس شاه زودتر برخاسته، بخانه رفته بود، و چون مأموران با آنجا رفتند، بقولی درکار برهنه شدن و خفتن و بقولی مشغول نماز بود، **ایشیک آقاسی** باشی، و دامادانش او را از فرمان شاه آگاه کردند. خان بی آنکه آثار وحشتی در چهره‌اش پیدا شود، خواهش کرد بگذارند نمازش را تمام کند و چون از نماز فارغ شد، بمرگ تن داد. سر او را نیز با سرهای دیگر پیش شاه بردند و شاه آنها را به حرمخانه نزد مادر خود فرستاد. **امام قلی خان** در اول جمادی الثانی سال ۱۰۴۲ هجری قمری مقتول گردید. نوشته‌اند که اجساد پسران خان فارس سه روز در میدان قزوین افشاده بود.

پس از مرگ **امام قلی خان** شاه دستور داد تا بقیه‌ی فرزندان او را نیز کور کنند . **امام قلی خان** پنجاه و دو فرزند داشت که همه یا کشته و یا کور شدند.

**شاه صفی**، برادرزاده‌ی **امام قلی خان**، پسر **داودخان** را نیز که بعنوان **گروگان** بدربار فرستاده شده بود به **مهران** **اصطبل شاهی** و **جلادان** خود سپرد، تا با او هرچه خواهند بکنند .



## عباس میرزا

۸۸

**عباس میرزا**، **نایب السلطنه**، فرزند برومند و ولیعهد **فتحعلیشاه قاجار**، بسال ۱۲۰۲ هجری قمری متولد شد و در ۱۰ جمادی‌الثانی سال ۱۲۴۹ هجری قمری، در شهر مشهد، بمرض کلیه یا نفرسویا سل که سالها بآن مبتلا بود، درگذشت. پس از فوت **فتحعلیشاه قاجار**، پسر **عباس میرزا** بنام **محمد شاه قاجار** بسلطنت رسید که وی پدر **ناصرالدین شاه قاجار** است .

**عباس میرزا**، در جنگهای بین روسیه تزاری و ایران که منجر به شکست ایران و انعقاد **قرار داد ترکمانچای** گردید، سردار و فرمانده سپاه ایران بود و دلآوریهای زیادی از خود نشان داد. وی گاهی غالب و گاهی مغلوب میشد، تا اینکه سرانجام، شکست قطعی خورد و مقدار زیادی از خاک ایران جزء روسیه تزاری شد.

**عباس میرزا**، از سرداران دلیر و لایق ایران است و جا دارد که نام وی به نیکی یاد شود.

**ماده‌ی سوم عهدنامه‌ی ترکمانچای**، که موجب الحاق قسمتی از خاک ایران، بروسیه شد، در زیر آورده میشود:

«اعلیحضرت شاه ایران بنام خود و وارثان و جانشینان خود،  
خانات ایروان در دو طرف رود ارس و خانات نخجوان را باتمامی  
املاک آن بامپراطور روسیه واگذار مینماید.»  
با انعقاد این قرارداد ننگین تمامی خاک قفقاز بر روسیه واگذار گردید  
و ننگه آن برای فتحعلیشاه قاجار، در تاریخ باقی ماند .

«ماده‌ی سوم قرارداد ترکمانچای ، از جلد دوم  
تاریخ سایکی نقل شده است.»



## حسام السلطنه

۸۹

سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، فرزند عباس میرزا نایب-  
السلطنه و برادر محمد شاه قاجار و عموی ناصرالدین شاه قاجار، در  
سال ۱۲۴۲ هجری قمری متولد شده. این شاهزاده چون در تبریز ، تحت  
سرپرستی قائم مقام فراهانی به تحصیل اشتغال داشته، لذا مردی مطلع،  
باسواد و درس خوانده بارآمده بود. گذشته از این مانند پدرش عباس میرزا،  
از سرداران شجاع قاجار بشمار میرفت .

وی والی خراسان بود که بفرمان ناصرالدین شاه قاجار هرات  
را محاصره کرد و در ربیع الاول سال ۱۲۷۳ هجری، شهر را به تصرف آورد.  
اما یکماه پس از این واقعه سفير انگلستان تهران را ترك كرد و چند كشتی  
انگلیسی بوشهر را بمباران کردند و عده‌ای در ساحل پیاده شدند . این  
اقدامات، دولت ایران را ترسانید و صدراعظم، میرزا آقاخان اعتمادالدوله  
نوری نیز میل داشت که هرات از قوای ایران تخلیه شود. در همین موقع در





هند، شورشی برپا شد، **حسام السلطنه**، به صدراعظم نامه‌ای نوشت و متذکر شد که تسخیر افغانستان و حتی هندوستان در این موقع کار مشکلی نیست و خود داوطلب انجام این کار هستم. ولی صدراعظم، پس از تحسین زیادی که از زحمات شاهزاده بعمل آورد، با نظر وی مخالفت نمود و به ناصرالدین شاه چنین وانمود کرد که اگر **حسام السلطنه**، هند را فتح کند، داعیه‌ی سلطنت در سر خواهد پروراند.

پیشنهادهای **حسام السلطنه**، بسیار بموقع بود لیکن صدراعظم و صاحب اختیاری نظیر میرزا تقی خان امیر کبیر لازم بود تا در این موقع خطیر اقدامی بزرگ به نفع ایران بعمل آورد.

بهر حال دولت ایران در عهد نامه‌ای که توسط فرخ خان غفاری امین‌الملک، سفیر کبیر فوق‌العاده‌ی ایران، در دربار ناپلئون سوم، با انگلستان منعقد شد متعهد گردید که هرات را تخلیه کند و در آینده نیز هیچگونه حقی در کلیه‌ی افغانستان برای خود فائل نشود و در عوض انگلستان نیز بوشهر و محمره را تخلیه نماید. با این ترتیب زحمات سردار دلاور قاجار، **حسام السلطنه** بی نتیجه ماند.

**حسام السلطنه**، در سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ، در سال ۱۲۹۰ هجری قمری جزء همراهان وی بود.

وفات **حسام السلطنه**، در روز دوشنبه‌ی ۲ جمادی‌الاول سال ۱۲۹۹ هجری قمری اتفاق افتاده و در مشهد مقدس مدفون گردیده است.



جانبازان

## ابو لؤلؤ

۹۰

**فیروز کاشانی**، ملقب به **بابا شجاع الدین**، غلام **مغیره بن شعبه** در اصل نهاوندی بوده که با سارت و بردگی در مدینه میزیست. خلیفه‌ی دوم **عمر**، مقرر داشته بود که روزی دو درهم مالیات به بیت‌المال بدهد و بقولی دیگر صاحبش **مغیره** مطالبه‌ی روزی دو درهم از او میکرد. بهر حال چون **فیروز** استطاعت پرداخت این وجه را در خود نمیدید، ناچار شکایت بخلیفه برد. **عمر** از وی سؤال کرد چه هنری داری؟ وی در جواب گفت: آسیای بادی میسازم. خلیفه جواب داد: بنابراین دودرهم در روز زیاد نیست، يك آسیای بادی نیز برای کارهای بیت‌المالی بساز. **فیروز** در جواب گفت:

**برای خلیفه يك آسیائی میسازم که تا دامنه‌ی قیامت دائماً در گردش باشد و هیچوقت سکون نیابد!**

بهر حال در روز چهارشنبه‌ی ۲۶ ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری که چهارشنبه‌ی آخر سال عربی بوده وقت صبح در مسجد یا در خیابان، **فیروز**، خلیفه‌ی دوم، **عمر** را بضررت خنجر مقتول ساخت و میگویند خود نیز با همان خنجر خود کشتی نمود.

می‌نویسند که **فیروز پارسی**، در قتل **عمر**، با هرمزان حاکم خوزستان متماهد بوده است.

**تاریخ ابوالفدا** می‌نویسد: **فیروز** در سال ۲۳ هجری شش روز با آخر ذی‌الحجه مانده **عمر** را زخم زد و **عمر** روز شنبه سلخ ذی‌الحجه وفات کرد و روز یکشنبه غره محرم ۲۴ هجری در مدینه پهلوای پیغمبر و **ابوبکر** مدفون شد.

## مختار

۹۱

**مختار بن ابوعبید ثقفی**، اولین کسی است که علیه مظالم آل‌سفیان قیام کرد. وی طرفدار امامت **محمد بن الحنفیه**، پسر علی علیه‌السلام

بود و در این موقع قریب بیست هزار نفر ایرانی بدور او جمع شدند و در سال ۶۶ هجری یعنی ۵ سال پس از واقعه‌ی کربلا، بخونخواهی شهدا برخاسته، و بر کوفه استیلا یافت.

پدر مختار که ابو عبید ثقفی باشد و برادرزاده‌اش، در رمضان سال ۱۳ هجری، در کنار فرات، در جنگی که به واقعه‌ی جسر معروف است، بدست مردان شاه، سردار ایرانی که شاه ایران او را برهمین لقب داده بود و اعراب ذوالحاجب یعنی دارای ابروان دراز میگفتند، کشته شده بودند.

مختار، پس از خروج، عمر بن سعد وقاص و پسرش حفص و شمر بن ذی الجوشن و خولی بن یزید و سنان بن انس و حکیم بن طفیل و عبیدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر را بکشت. مصعب بن زبیر به تحریک بعضی اذقانلان حسین بن علی، باتفاق مهلب بن ابی صفره لشکری بجنگ مختار فرستاد، در کوفه براو مسلط شدند و مختار، بروایت تاریخ گزیده، در سال ۶۹ هجری کشته شد. و در سال ۷۱ هجری، عبدالملک بن مروان لشکر بجنگ مصعب فرستاد و مصعب کشته شد. صاحب حبیب السیر، جنگ مختار و مصعب را در ۶۷ هجری نوشته و مدعی است که قول مشهور این است.

## به آفرید

۹۲

به آفرید، فرزند ماه فروزین، از ایرانیان خراسان و اهالی خواف بود. وی مدتی از عمر خود را در چین گذراند و دیانتی آورد که اساس آن همان دیانت زرتشتی، مخلوطی با دین اسلام بود. وی در اواخر قرن اول هجری قیام کرد و در لباس دین جدید، احساسات ملی ایرانیان را بیدار ساخت بالاخره، عبدالله شعبه، او را در کوههای بادغیس دستگیر ساخته و نزد ابومسلم خراسانی فرستاد و فرمان وی کشته شد.

## سنباز

۹۳

اسپهبد فیروز، معروف به سنباز، از سرداران و طرفداران بزرگ ابومسلم خراسانی است که کیش زرتشتی داشت و از قریه‌ی اهروانه‌ی نیشابور برخاسته بود. وی بخونخواهی ابومسلم قیام کرد و جمعی از ایرانیان استقلال طلب گرد و جمع شدند تا بر قسمتی از شمال ایران مسلط شد. منصور عباسی، جمه‌ور بن مرار العجلی، سردار خود را بسرکوبی وی فرستاد. سپاه سنباز، بر اثر رمیدن شتران و درافتادن بلشکرگاه منهزم شد و سنباز خود در بین طبرستان و قومس بقتل رسید. این جنگ بسال ۱۳۷ هجری قمری اتفاق افتاد و باید گفت که قیام سنباز، در تقویت روحیه‌ی ایرانیان، برای جدال با اعراب، بسیار مؤثر بوده است.

## استاذ سیمیس

۹۴

استاذ سیمیس، یکی از مخالفین سلطه‌ی اعراب در ایران است که در زمان خلافت منصور خلیفه‌ی دوم عباسی، بسال ۱۵۰ هجری در خراسان قیام کرد و در اندک مدتی سیصد هزار نفر بگرد او جمع شدند. ابن اثیر در کامل التواریخ جلد ۶ صفحه‌ی ۲۱۹ می‌نویسد:

«گفته‌اند که او جد مادری مأمون و پدر مراجل، مادر مأمون است و پسرش، غالب، خال مأمون، همان است که مأمون به همدستی وی فضل بن سهل، ذوالریاستین را کشت.»

از زندگی استاذ سیمیس، قبل از سال ۱۵۰ هجری که آغاز خروج اوست، اطلاعی در دست نیست. ولی از نوشته‌های بعضی از مورخان برمی‌آید که وی در خراسان امارت داشته و ظاهراً از فرمانروایان محتشم و بانفوذ آن سامان بشمار میرفته است.

بالاخره ، پس از جنگهای سخت ، سرداران منصور ، در سال ۱۵۱ هجری ، با حيله وى و فرزنداناش را دستگیر کرده و به بغداد فرستادند و در آنجا بقتل رسید .

بعضی از مورخان نام وى را استاسیس هم نوشته‌اند.

## المقنع

۹۵

هشام بن حکیم یا هاشم بن حکیم ، از ایرانیان مرو ، که خود را جانشین ابومسلم خراسانی میدانست و متهم بدعوى الوهیت بود ، در زمان خلافت المهدی ۱۵۸ - ۱۶۹ هجری قمری در خراسان قیام کرد و چون بعلت ابتلای بمرض آبله در کودکی ، واحدالین و معجر «آبله‌رو» بود ، نقابى از پارچه‌ی سبز و بقولى از طلا بصورت میکذاشت ، وبهمین جهت او را المقنع میخواندند . گویند پیروانش را بآئین مزدك میخواند و مدت چهارده سال با تازیان مبارزه کرد و سرانجام چون تاب مقاومت در برابر سپاه خلیفه را نیاورد ، خود و خانواده‌اش را در آتش و بقولى در خمرای لبریز از تیزاب سلطانی  $2\text{CLH} + \text{NO}^3\text{H}$  که مخلوطی است از اسیدکلریدیک « جوهر نمك » و اسید نیتريك « جوهرشوره » ، در حال درمایی افکند که نسوج بدن در آن بکلى از بین برود . تا پیروانش تصور کنند غیبت نموده است و یا بدست دشمن اسیر نشود « جمعی معتقدند که خانواده‌اش را مسموم کرد . »

پیروان وى چون لباس سفید می‌پوشیدند ، در خراسان به سپیدجامگان و در میان اعراب به المبیضه مشهور شده‌اند . معجزه‌ی المقنع این بود که در محل اقامت خود یعنی شهر نخشب «از بلاد ماوراءالنهر قدیم و ترکستان غربی کنونی ، ماهی ساخته بود که از قعر چاهی بیرون میآمد و مثل ماه حقیقی مدتی در افق نخشب میماند و سپس غایب میشد . وبهمین علت بعضی از ایرانیان خراسان المقنع را ماه سازنده لقب داده‌اند و ماه نخشب نیز در اشعار و ادبیات فارسی مکرر ذکر شده است . تصور می‌رود که المقنع در علوم فیزیک و شیمی دست داشته و از خواص ادویه و محلولات واسیده‌ها مطلع بوده است .

راجع به ماه نخب مطالبی می‌نویسند، از جمله اینکه 'مقنع'، بالای بلندی میرفت و با دست اشاره میکرد، ماه از جاه بیرون می‌آمد و چهار فرسخ در چهار فرسخ را روشن میکرد. در خصوص نقاب وی نیز عقاید مختلفی است عده‌ای معتقدند که وی به رسم زرتشتیان، بنام می‌پسته است. اما در روزی که خود را کشت، می‌نویسند، قبلاً به افراد خانواده‌اش شراب زهر آلود نوشانید و سپس خود را در تنور نانوائی قلعه‌ی خویش که سه شبانه روز تافته بود افکند، تا فاتحین که دشمنان وی بودند، به جسد بی‌جان وی هم دست نیابند.

## بابك خرم دین

۹۶

بابك خرم دین، پدرش مردی از اهالی مدائن و روغن فروش بود. در قریه‌ای از روستاهای آذربایجان بنام بلال آباد، دلباخته‌ی زنی «اور» يك چشم شد و بابك بوجود آمد.

بابك در زمان مأمون خلیفه‌ی عباسی علیه حکومت جابر عرب قیام کرد و پیروان بسیاری در آذربایجان گرد آورد و با سپاه و عمال خلیفه وارد مبارزه گردید و از سال ۲۰۱ تا ۲۲۳ هجری عده‌ی بیشماری از سپاهیان خلفای عباسی را که برای سرکوبی او با آذربایجان حمله می‌کردند نابود ساخت. وی با مازیار بن قارن اسپهبد وطن پرست طبرستان و افشین، سردار ایرانی خلیفه، برای احیای استقلال ایران هم‌عهد شده بود. بالاخره همین افشین از طرف معتصم خلیفه‌ی عباسی مأمور جنگ با بابك شد، و پس از اینکه مدت سه سال از ۲۲۰ تا ۲۲۳ هجری با بابك جنگید، عاقبت وی را بحلیه دستگیر ساخته به بغداد فرستاد.

معتصم، خلیفه عباسی دستور داد، بابك را که مرد تنومندی بود سوار فیل کرده و در شهر بگردانند و نزد او آورند. وقتی بابك را نزد وی آوردند، دستور داد شمشیردار خود بابك، دست و پای وی را برید، پس از اینکه وی از فیل بزمین افتاد، سر او را نیز بریدند و شکمش بدریدند. سر بابك را بخراسان فرستادند و تنش را در سامرا بدار آویختند.

طرفداران بابك كه لباس سرخ می پوشیدند و یا بیرق سرخ داشتند، در ایران به سرخ پوشان و در میان اعراب به محمره مشهور شده اند. اصول عقاید دینی بابك بر آئین مزدکی و هدف او برهم زدن اساس خلافت و احیای آداب و سنن ایرانی و تجدید استقلال ایران بوده است.

باید گفت مورخین ایرانی و عرب که در دوره های اسلامی تألیفات کرده اند، در هر موردی که يك تن از پیشوایان ملت ایران جنبشی برپای کرده و بر تازیان تاخته، جنبش وی را بد مذهبی و بی دینی و زندقه دانسته و هر کس را که برخلافه ی جابر عرب برخاسته است زندیق و ملحد و کافر خوانده اند. در مورد بابك خرم دین نیز همین روش ناپسند بکار برده شده است.

می نویسند: « علت اینکه پیروان بابك را خرم دین می گفتند اینست که پس از قتل مزدکیان، همسر مزدك، خرمه نام دختر فاده ازمداین گریخت و در ری ظهور کرد و بعد ها خرم دینان نام خود را از نام وی که خرمه بود گرفتند. »

## افشین

۹۷

خیزد بن کاووس، شاهزاده ی ایرانی بود. و چون افشین از زمانهای قدیم لقب و عنوان پادشاهی امرای محلی اسروشنه، دراقصای ماوراءالنهر بود که حکومت آن دیار را پدر برپسر داشتند باین جهت افشین نامیده میشد.

در سال ۲۰۷ هجری که مأمون حکومت خراسان را به طلحه، پسر طاهر ذوالیمینین داد، احمد بن ابی خالد را به پیشکاری او بخراسان فرستاد، احمد به ماوراءالنهر رفت و با کاووس پسر سارخره، افشین آن دیار، جنگید و او را با دوپسرش، خیزد و فضل اسیر کرد و بغداد فرستاد. کاووس پسر سارخره در بغداد ماند و همانجا درگذشت. دو پسر وی نزد مأمون ماندند و تربیت یافتند و کم کم از نزدیکان دربار خلافت شدند و افشین در زمان معتصم بزرگترین امیر دربار بغداد بود. وی تعصب ایرانی شدید

داشت و از آئین و آداب پدران خویش دست نکشیده بود و بطوریکه می‌نویند با **مازیار و بابک**، دربر انداختن اساس خلافت بغداد می‌کوشیدند. اما چون **افشین** احساس کرد که **معتصم**، ممکن است با او و اعمال او مشکوک شده باشد، لذا فرمان خلیفه را اطاعت کرده و در سال ۲۲۰ هجری بجهنگ **بابک** رفت و پس از اینکه سه سال در آذربایجان با او جنگید، بالاخره **بابک** را به حمله در سال ۲۲۳ هجری گرفتار کرده و به بغداد فرستاد.

عاقبت کار وی چنین است که دشمنان و رقبای سرسخت او بروی غالب آمدند تا بجائی که **معتصم**، **افشین** را در سال ۲۲۵ هجری بقتل رسانید. بعضی از مورخان نوشته‌اند که **افشین** در ماه شعبان سال ۲۲۶ هجری در زندان از گرسنگی مرد.

«به مازیار در همین کتاب مراجعه شود.»

## مازیار

۹۸

**مازیار**، **پسر قارن**، **پسرونداد هرمز** از فرزندان **سوخرای بزرگ** و **سوخرای**، رئیس خاندان **کارن** که اعراب آنرا به **قارن** تبدیل کرده‌اند، یکی از خاندانهای هفتگانه‌ی اشراف پارس بود و در زمان **فیروز** پادشاه ساسانی مقام ورتبه‌ی اسپهبدی داشت، ولی در زمان **قباد** کشته شد. **انوشیروان** پسر کوچک او، **قارن** را بحکومت قسمتی از طبرستان فرستاد و این ناحیه از آن پس به مناسبت نام او به **کوه قارن** یا **کوه کارن** موسوم شد و اسپهبد طبرستان لقب یافت و حکومت ناحیه‌ی مزبور، پس از وی به فرزندان او منتقل گردید.

**مازیار «ماه ایزدیار»** از سال ۲۰۸ هجری قمری از جانب **مأمون** خلیفه‌ی عباسی حاکم قسمت کوهستانی **طبرستان** و **رویان** و **دماوند** شد و در اندک مدتی سراسر طبرستان را به تصرف درآورد.

وی یکی از میهن پرستان ایرانی است که در سال ۲۱۹ هجری قمری، در طبرستان آغاز مخالفت با دربار خلیفه گذاشت و چون بر **معتصم عباسی**

خروج کرد ، تمام مسلمانان را ازکار دورکرد و بجای ایشان زرتشتیان و خرم دینان را گماشت ، بالاخره وی را دستگیر کردند و در ۲۵ یا ۲۶ ماه ذیقعد سال ۲۲۵ هجری در پیرون شهر سامرا برتلی که باسم کنیسه بابک معروف شده ، در جوار چوبه‌ی دار دیگری که استخوانهای بابک خرم‌دین ، بر آن آویخته بود ، پدار زده شد .

وی در زمان گرفتاری گفته بود که : **من و افشین و بابک ، از دیر باز بایکدیگر ، پیمان کرده بودیم که 'ملک را از عرب بازستانیم و بخاندان ساسانی نقل کنیم .**

می نویسند : که **قارن** از خانواده‌های درجه اول زمان ساسانی بود که اصلا پارتی بودند و خود را **پهلوی** می نامیدند .

باید گفت که شکست **مازیار** ، بر اثر برخی خطاها و خیانت پسر عم یا برادر او ، **کوهیار** ، بوده است .

جمعی از مورخان می نویسند : که وی زیر تازیانه‌ی **دژخیمان معتصم عباسی** در بغداد جان سپرد . و عاقبت کار وی را نیز چنین نوشته اند که وقتی **مازیار** ، در اثر خیانت **کوهیار** ، دستگیر گردید ، وی را در يك صندوق سر بسته ای که دارای دوسوراخ کوچک برای نفوذ هوا بود ، جای دادند و بسوی بغداد فرستادند . در بین راه ، **مازیار** از فرمانده سربازانی که محافظ او بودند طلب میوه کرد ، وی نیز خواهش وی را اجابت نموده و سفره ای آراست و با وی به میگساری نشست . وقتی **مازیار** ، در اثر نوشیدن شراب از خود بیخود شد ، گفت : من در مقابل این نیکی ، عنقریب پاداش خوبی بتو خواهم داد ، **عبدالله** یعنی فرمانده سربازان محافظ ، سؤال کرد « چگونه میخواهی بمن پاداش دهی در حالی که میدانی به رسیدن به بغداد خونت ریخته خواهی داشت . » **مازیار** چگونگی اقداماتی را که قرار بود توسط **افشین** به ضد خلیفه انجام شود ، در حال مستی ابراز داشت و **عبدالله** نیز ، موضوع را توسط کبوتر نامه بر بمرض خلیفه رسانید . اما در بغداد ، **افشین** از **معتصم** و فرزندان و یارانش دعوتی بعمل آورده بود تا در قصر وی شبی مهمان باشند و چنین مقرر داشته بود که غلامان هندی وی که پنهان شده بودند ، در موقع مقتضی از نهانگاه خویش بیرون آیند و همانطوری که **منصور** ، ناجوانردانه ، **ابومسلم** را کشت ، خون خلیفه و کسانش را بریزند . لیکن وقتی گزارش **عبدالله** توسط کبوتر ، به **معتصم** رسید ، وی فرزندان و گارد مخصوص خود

را در کاخ آماده، به پاسداری گماشت و خود و وزیرانش به کاخ افشین وارد شدند. از بدی اتفاق یکی از غلامان هندی افشین، در جایی که نهان بود، دچار عطسه شد و در همین حال نیز، سربازان مخصوص خلیفه به کاخ وارد شدند و یکباره به افشین و سایر یاران وی تاختند، افشین باخنجر کوتاهی که در کمر داشت، در صدد مدافعه برآمد لیکن چون تعداد مهاجمین بیشتر بود، دستگیر و کاخ وی با خاک یکسان گردید. در همین اوقات کاروان حامل مازیار نیز وارد بغداد شد و وی را ابتدا روی قیل نشاندند در شهر گردانیدند و سپس با افشین در همان زندانی جای دادند که قبلاً بابک را جای داده بودند. افشین میخواست خلیفه‌ی جابر عباسی را با همان حیل‌ای که منصور، ابومسلم را کشته بود، از میان بردارد و استقلال ایران را مجدداً فراهم نماید.



## جهانگیر خان شیرازی

۹۹

میرزا جهانگیر خان شیرازی، فرزند آقا رجبعلی، مدیر روزنامه‌ی صوراسرافیل است که بخاطر نام روزنامه‌اش به صوراسرافیل ملقب و مشهور گردید. وی سال ۱۲۹۲ هجری قمری در شیراز متولد شده بود. صوراسرافیل یکی از مبارزان و طرفداران سرسخت مشروطه و یکی از ارکان عمده‌ی مشروطیت بشمار میرود. پس از اشغال مجلس شورای ملی توسط قزاقان، وی نیز با جمعی دیگر دستگیر شد، او را به باغشاه بردند و روز چهارشنبه‌ی سوم تیرماه ۱۳۳۶ هجری قمری طناب انداختند و خفه کردند؛ باید متذکر شد که محمد علی شاه قاجار دستور قتل آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان را داده بود. پس از اینکه صوراسرافیل بقتل رسید جسد او را بخندق کنار شهر انداختند اما پس از چند روز بهمت یکی از آزادیخواهان در پشت باغشاه مدفون گردید.



سراوچه‌ی روزنامه‌ی صوراسرافیل

روزنامه‌ی صوراسرافیل که وی مدیر آن بود بطور هفتگی منتشر میشد و اولین شماره‌ی آن در روز ۵ شنبه‌ی ۱۷ ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری قمری و شماره‌ی ۳۲ آن که آخرین شماره بود در روز شنبه‌ی ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هجری قمری منتشر گردید.

«تاریخ جراید و مجلات ایران جلد ۳ صفحه‌ی ۱۲۹  
ولنت‌نامه‌ی دهخدا «ص» صفحه‌ی ۳۶۳»



ملك المتكلمين

۱۰۰

حاجی میرزا نصرالله ملك المتكلمين، از وعاظ و خطبای مشهور دوره‌ی انقلاب مشروطیت ایران است. که در روز بمباران مجلس شورای ملی توسط قزاقان محمد علی میرزا با عده‌ای دیگر از آزادیخواهان دستگیر

گردید و در روز چهارشنبه سوم تیرماه ۱۳۳۸ هجری قمری در باغ شاه او را با طناب خفه کردند و جنازه‌ی وی و میرزا جهانگیر خان شیرازی را به خندق پشت باغ شاه انداختند.

مرحوم دکتر مهدی ملک‌زاده، سناتور سابق که صاحب یکدوره تاریخ در خصوص مشروطیت ایران است، فرزند مرحوم ملک‌المتکلمین می‌باشد.



## سید جمال‌الدین واعظ

۱۰۱

سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، متولد سال ۱۲۷۹ هجری قمری، از آزادیخواهان و سخنوران بنام و فداکار ایران است که، در دوره‌ی انقلاب مشروطیت، زبان‌گویای مردم آزاده و مشروطیت طلب بود و بوسیله‌ی خطابه‌های آتشینی که بالای منبر در مساجد و مراکز اجتماع آزادیخواهان ایراد میکرد، رشته‌ی وحدت و اتفاق آنان را مستحکم و مردم را در راه کسب آزادی و استقرار مشروطیت تشویق و به پایداری در برابر فشار استبداد محمد علی‌شاه قاجار، ترغیب میکرد و سرانجام جان خود را بر سر آزادی طلبی و ثبات عقیده گذاشت.

سید جمال پس از بمباران مجلس، با لباس ناشناس بسوی عتبات رفت و در همدان بدست رضا نام، نایب حاکم گرفتار آمد و بامر محمد علی‌شاه او را به بروجرد بردند و بزندنان انداختند و در شب ۲۶ رجب و بقولی در ماه شوال ۱۳۳۸ هجری قمری نخست قهوه‌ی مسموم باودادند و سپس با تسمه او را خفه کردند.

کسروی تبریزی در تاریخ مشروطه ایران صفحه‌ی ۵۹۶ می‌نویسد

«سید جمال با همه‌ی رخت آخوندی و پیشه‌ی واعظی، باسلام و بنیادگزار آن باور استواری نمیداشته

و این را گاهی در نهان باین و آن می‌گفته، از این رونامش به بیدینی در رفته ۵۰

قبر وی در قسمت غربی شهر بروجرد، بیرون دروازه‌ی معروف به یخچال واقع است.

**سید محمد علی جمال‌زاده**، نویسنده‌ی کتاب معروف **یکی بود یکی نبود**، فرزند این شخص است.



بهبهانی

۱۰۴

**سید عبدالله بهبهانی**، از روحانیون طراز اول تهران و رهبر شجاع آزادیخواهان، در انقلاب مشروطیت ایران، نخست، رهبری مشروطه‌طلبان را بدون همکاری با **سید محمد طباطبائی**، برعهده داشت، ولی بر اثر فشار شدید نیروهای استبداد، این دو رهبر روحانی با یکدیگر متحد شدند.

**بهبهانی**، پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و استقرار حکومت مشروطه در شب شنبه‌ی ۲۴ تیرماه سال ۱۳۸۸ خورشیدی، مطابق با رجب‌سال ۱۳۲۸ هجری قمری، بوسیله‌ی چند نفر تروریست، در خانه‌ی خود، بقتل رسید و می‌نویسند، قاتل که **رجب سرائی**، نام داشت گلوله‌ای پدهان وی زد که موجب مرگ وی گردید. **رجب سرائی**، دو سال بعد در محرم سال ۱۳۳۰ هجری در جنگی که در تبریز اتفاق افتاد بوسیله‌ی تیری که توسط یکی از سربازان روسیه‌ی تزاری پدهانش خورد، کشته شد.

می‌گویند وی یکی از مجاهدین قفقازی و مردی تندرو و متمایل بحزب دموکرات بود. «ولی نه از آن حزب» این قتل در اعتدالیون بی اثر نماند، آنان نیز بعنوان خونخواهی دو نفر از بهترین و صمیمی‌ترین دموکرات‌ها را کشتند. این دو یکی **مرحوم میرزا علی محمدخان تربیت‌بودکه** در اکثر

جنگهای انقلاب و فتح تهران شرکت داشته و دیگری سید عبدالرزاق خان رئیس دارالصنائع و طنیه بود که طرح و کتیبه‌ی « عدل مظفر » سر در مجلس شورای ملی از اوست .

وی از کسانی بود که در روز بمباران مجلس از دارالشورای ملی ، دفاع کرده . قاتل این دونفر ، ازاجیر شدگان حزب اعتدالیون و مردی شریر بنام حسین نوروزاف بود ، که مرحوم تربیت و سید عبدالرزاق خان را در خیابان لاله‌زار و یا چهار راه مخبرالدوله دیده و هر دو را بضرب گلوله شهید کرده بود . می نویسند : حسین نوروزاف ، از مجاهدان دسته‌ی معز السلطان بوده است .

« سید احمد کسروی تبریزی ، در تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان صفحه‌ی ۱۲۱ می‌نویسد :

« اگر چه کشندگان ، نام به نام شناخته نشدند ، ولی بی گمان ، از دسته‌ی حیدر عمواغلی بودند و این خونریزی را با دستور قتی‌زاده کردند . »

عده‌ای نیز حسین قره سرایی را قاتل مرحوم بهیبهانی میدانند . در بالا نامی از عدل مظفر و سازنده‌ی آن برده شد . توضیحاً نوشته میشود که در کتاب تاریخ مختصر زندگانی و خدمات محمد ولیخان خلعت‌بری که عبدالصمد خلعت‌بری تألیف کرده است طی یادداشت‌های مرحوم میرزا سلیم خان ادیب‌الحکما « اصفیا » ، نوشته شده است که کلمه‌ی عدل مظفر را مرحوم ادیب‌الحکما ، پیدا کرده و با سال ۱۳۲۴ تطبیق داده است .

بنا براین عدل مظفر را باید زائیده‌ی فکر میرزا سلیم خان ادیب‌الحکما اصفیا و ساخته‌ی دست سید عبدالرزاق خان دانست .

میرزا سلیم خان ادیب‌الحکما اصفیا ، در حدود سال ۱۳۲۴ خورشیدی متولد شده و در اسفند ماه ۱۳۰۹ خورشیدی بدروم حیات گفته است وی طبیب شخصی محمد ولیخان سپهسالار خلعت‌بری تنکابنی بود و کتاب بنامهای داستان باستان یا تاریخ قرون اولی و شب‌نشینی ماه رمضان از وی باقیست . و نام خانوادگی بازماندگان وی اصفیا است .



میرزا سلیم خان ادیب الحکما «اضفیا»

وی در مقدمه‌ی کتاب **داستان باستان** چنین می‌نویسد:

« این بنده میرزا سلیم خان ادیب الحکما ابن العالم  
العامل محمد صفی حاجیلوی قره‌باغی ، از مشاهده این  
عطوفت و رثوفت و از فرط بهجت و بشاشت ملت حنیف  
مشغوف گردیده ذهن خود را بهر تاریخ این عطیه سنیه  
جولان داده نخست بلفظ عدل مظفر «۱۳۲۴»



بعد به‌جمله اتحاد دولت و ملت «۱۳۲۴» مصادف‌شده بعرض  
حضور حضرت مستطاب اجل افخم وزیر تلکرافات و  
امیر توپخانه کل ممالک محروسه ایران و تمام قشون  
مازندران و قزوین و عراق اعنی سپهبدار اعظم سردار معظم  
امیر اکرم محمدولیخان نصر السلطنه فرزند فسرزانه حضرت  
مستطاب اجل اعظم ساعد الدوله ترخان سردار حبیب‌الله‌خان  
تنکابنی دام اقبالهما العالی رسانید ،  
از آنجائیکه حضرت معظم‌الیه از دیرباز شرط  
بقای دولت و استدامت سلطنت را ترقی و تربیت ملت‌همی  
دانستندی و اتحاد دولت و ملت را بهر آبادی مملکت

همی خواستندی، فرمودند چنانچه براین تاریخ که از ملهمات غیبی است، نه از جولان وحی سلیم و نه از تصادف طبع مستقیم، پس خیالی باید کرد که این تاریخ مقدس ابدالدهر در صفحه روزگار بماند تا هر ساله اخلاف بیاد شمول مراجع اسلاف آئین بسته و جشن بگیرند و درمقارن این تفضل صرف حضرت شهریارى ذکر خیرى کرده شکرانه بجای بیاورند...

نخست مؤلف در شب جشن مجلس شورای ملی تاریخ عدل مظفر را دریافته در محضر جمعی از حضار انجمن چراغانی جشن اظهار داشت و بمرض خاکبای حضرت شهریارى رسیده انتشار یافت بعد از آن ادبا و فصحا بنظم درآورده ثبت جراید نمودند.

«تاریخ مختصر زندگانی و خدمات محمد ولیخان خلعت‌بری  
«سه سالار تنگابنی صفحه ۲۱»



ثقة الاسلام

۱۰۳

میرزا علی آقا ثقة الاسلام تبریزی، فرزند مرحوم حاجی میرزا موسی ثقة الاسلام تبریزی در شب جمعه‌ی هفتم رجب سال ۱۳۳۷ هجری قمری در تبریز متولد شده.

وی از آزادبخواهان سرسخت و شجاع آذربایجان بود که در انقلاب مشروطیت ایران و مبارزه‌ی با نفوذ روسیه‌ی تزاری سهم بسزائی داشت و سرانجام در تاریخ دهم محرم «عاشورا» سال ۱۳۳۰ هجری قمری مطابق با دهم دیماه سال ۱۳۹۰ خورشیدی بدست روسهای تزاری دستگیر و با چند تن دیگر از آزادبخواهان و وطنپرستان غیور، در باغ شمال بدام آویخته شد.



## یفرم خان

۱۰۴

**یفرم خان**، از آزاد مردان و مجاهدین مشهور ایران است که با آزادی ایران نیکی‌های بسیار گرانبھائی انجام داد، در فتح قزوین و تهران و در جنگ با پسر رحیم خان و با شاهسونان، و در جلوگیری از پیشرفت **ارشد الدوله** کاردانی بسیاری از خود نشان داد و در تاریخ ایران نام او همیشه با احترام ذکر میشود.

وی در سال ۱۲۵۰ و یا ۱۲۵۱ خورشیدی مطابق با ۱۸۷۲ میلادی، در نزدیکی‌های گنجه متولد شد و چون بسن جوانی رسید بدسته‌ای از ارمنیان پیوسته و همراه ایشان میخواست به عثمانی برود ولی مرزداران دولت روسیه تزاری همه را گرفتار کرده و به سبزه فرستادند و **یفرم خان** چند سال در آنجا بود تا روزی فرصت یافت و فرار کرد و بژاپن رفت و در سال ۱۸۹۸ میلادی بایران آمد. در اینجا نخست در تبریز بود و از آنجا به سلماس و بعد بقرچهداغ رفت و در آنجا در دیه آغاغان با زنی از ارمنیان ازدواج کرد. **یفرم خان** در آنجا بآموزگاری دبستان پرداخت و سال بعد به تبریز و بقرزین و سپس برشت رفت و در آنجا ساکن شد و به کوره‌پزی پرداخت، تا در سال ۱۲۸۷ خورشیدی، شورش گیلان پیش آمد و وی به نمایندگی از کمیته‌ی دانشناکسیون «اتحاد انقلابیون آرمین» یکی از اعضای کمیته‌ی ستار گردیده و زندقه شورش خود را آغاز کرد.

**یفرم خان** باتفاق **سپهدار خلعت‌بری** از شمال به تهران حرکت کرد و در شهر یار باردوی مجاهدین بختیاری که فرماندهی آن با **سردار اسعد بختیاری** بود ملحق شدند و متفقاً بطرف تهران هجوم آورده و تهران را فتح کردند و **یفرم** بریاست شهر بانی منصوب گردید.

وی بسیار دلیر و جنگجو بود و از شجاعت بی نظیر وی داستانهای بسیار

میگویند. در بزرگی و توانائی او همین بس که زیردستانش او را بسیار دوست داشته و فدائیان ارمنی پدر خطابش میکردند.

**یفرم خان**، در روز ۲۸ اردیبهشت سال ۱۲۹۱ خورشیدی با دسته‌ی خود که در حدود هشتصد نفر بودند به جلوگیری **سالارالدوله** برادر **محمد علی شاه قاجار** رهسپار همدان گردید و در آنجا شکست سختی به قوای **سالارالدوله** داد. در قریه‌ی شورین هشت فرسخی همدان، عده‌ای از افراد دشمن که تعداد آنها در حدود سی نفر بود، در برج بلندی سنگر گرفته بودند. **یفرم** برای دستگیری این عده دستور حمله داد، **دکتر سهراب** که از همراهان وی بود هدف گلوله قرار گرفت، یکی از ارمنیان برای آوردن جنازه‌ی **دکتر سهراب** حرکت کرد ولی او هم کشته شد. در این موقع خود **یفرم خان** بطرف جنازه‌ی **دکتر سهراب** رفت لیکن هنوز به جسد وی نرسیده بود که گلوله‌ای او را از پای انداخت. تیر از پشت گوش چپ خورده و از گونگی راست او بیرون آمد. این اتفاق در ساعت چهار بعد از ظهر روز یکشنبه‌ی ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۲۹۱ خورشیدی بوقوع پیوست. جنازه‌ی **یفرم خان** را به تهران آوردند و با تجلیل بسیار، در روز پنجشنبه‌ی سوم خرداد، در حیاط مدرسه‌ی کوشش آرامنه واقع در خیابان نادری فعلی **بخاک سپردند**.

همسر **یفرم**، سالها پس از شوهرش زنده بود و در تهران میزیست.

**یفرم** از سرداران بنام مشروطه و شجاعان بی‌نظیر تاریخ ایران است که خدمات گرانبهائی به آزادی و مشروطه‌ی ایران انجام داده است.

وی در کارهای خود بسیار سختگیر بود و در عین حال بازپردستان خویش بامحبت رفتار میکرد. می‌نویند که وی، شش نفر از ارمنیان را که آرامش شهر را بهم زده بودند، در میدان مشق بدار کشید.

وقتی جنازه‌ی **یفرم خان** به تهران رسید، ادارات و بازار بسته شد و مردم تجلیل بی‌سابقه‌ای از جنازه‌ی وی بعمل آوردند و دولت دستور داد تا جسد وی را بر روی توپ حمل کرده و سه‌تیر توپ نیز با احترام وی شلیک نمودند. و دو تیر توپ نیز وقتی جنازه به مدرسه‌ی کوشش رسید شلیک گردید. باید گفت که این مرد شجاع، جان خود را در راه آزادی ایران و در نتیجه‌ی بی‌باکی بی‌اندازه‌ی خویش از دست داد. وقتی وی شهید گردید سن وی در حدود چهل سال بود.



## ستارخان

۱۰۵

**ستارخان**، از رهبران نهضت مشروطیت ایران در آذربایجان است که بسبب تهور وفاداری که در جنگ با نیروی استبدادی **محمد علیشاه قاجار** نشان داد، از طرف آزادیخواهان به **سردار ملی** ملقب گردید. این مردغیور **بکمک باقرخان، سالار ملی**، مجاهدین تبریز و سایر شهرهای آذربایجان را برای فتح پایتخت بسیج کرد و در فتح تهران با مجاهدین جنوب ایران و گیلان همکاری نمود. برادر و برادرزادهی **ستارخان** را روسهای تزاری در تبریز بدار آویختند اما خود **ستارخان** که پس از استقرار مشروطه در تهران زندگی میکرد و از دولت موقری ماهانهی مختصری دریافت میکرد، در روز ۲۸ ذیحجهی سال ۱۳۳۲ هجری قمری، فوت کرد و در حضرت عبدالعظیم در باغ طوطی مدفون گردید.

**ستارخان**، اصلاً از اهالی قراچه‌داغ یعنی ارسباران فعلی بود و چون در تبریز از لوطیان و جوانمردان محلهی امیرخیز بشمار میرفت، ابتدا به عنوان تفنگچی در انجمن حقیقت که ریاست آنرا **اسماعیل امیرخیزی** داشت راه یافت و در تحت تربیت **امیرخیزی** قرار گرفت.

**محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی**، در یادداشتهای خود مینویسد:

«... وقتی سید عبدالله بهبهانی مقتول گردید، جمعی مجاهد بخونخواهی آقا سید عبدالله، میرزا علی محمد خان را در خیابان مقتول نمودند. همان قسم بازارها بستند شهر شلوغ اطراف مغشوش در این بین آقای یفرم خان ارمنی را به نظمیه و با سردار بهادرپسر حاج علیقلیخان سردار اسعد را بمیان آوردند و اینها اسباب چینی کردند تا ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی که در یک پارك میرزا علی اصغر خان آقا بك امین السلطان

منزل داشتند روزیکشنبه‌ی غره‌ی شعبان سنه ۱۳۲۸ باغ را با دوازده عراده توپ دوره کردند و مسلسل ماکزیم آوردند. شش هفت هزار نفر سرباز نظمیه ژاندارم در آنجا حاضر نمودند چهار ساعت جنگیدند. از اصناف و شهری بی اسلحه هم در آنجا بودند بیچاره‌های مظلوم التماسها کردند آخر تسلیم شدند. بی رحمانه بختیاری و ارمنی شب بعد از تسلیم به باغ ریختند توپ ماکزیم و تفنگ بقدر سیصد نفر که از مجاهدین و فاتحین و اصناف شهر بودند مقتول و شهید کردند و ملت ملمان ایران را تا قیام قیامت لکه و بدنام کردند که فاتحین مشروطیت این قسم کشته و شهید و قتل شوند. ستارخان هم زخم گلوله اگرچه ناخوش هم بود، پس از اینکه او را در بسترش خوابیده دیدند «یک نفر ارمنی باش لول یراق» گلوله زد. سالارملی را کتک و افری زدند.



## باقر خان

۱۰۶

**باقر خان** از مردم غیور آذربایجان و از رهبران دوره‌ی انقلاب مشروطیت ایران است که به **سالارملی**، ملقب گردید و با رهبر دیگر مجاهدین آذربایجان یعنی **ستارخان**، **سردار ملی** در تبریز، نیروی اعزامی **محمد علیشاه قاجار** را شکست داد و بقصد فتح تهران عازم پایتخت گردید. پس از استقرار مشروطه مدتی در تهران بسربرد اما در جنگ اول جهانی که عده‌ای بقصد مهاجرت از تهران خارج شدند وی نیز با چند نفر همراه شد، اما شبی در دیهی نزدیک قصر شیرین با چند نفر از همراهانش، جملگی بدست گردان مقتول شدند. قاتلین سر تمام آنها را در خواب بریدند تا لیره‌هایی را

که خیال میکردند در تصرف آنهاست تصاحب کنند. این جریان درماه محرم ویا صفر سال ۱۲۳۴ هجری قمری اتفاق افتاده است .  
**باقرخان**، در اوائل، یعنی موقتی که مظفرالدین شاه قاجار بعنوان ولیمهدی در تبریز پسر میبرد، فراش دستگاه وی بود.



## طباطبائی

۱۰۲

**سید محمد طباطبائی**، فرزند **سید صادق طباطبائی**، متولد ۱۹ ذی الحجه سال ۱۲۵۷ هجری قمری، از زعمای مشروطیت و از روحانیون آزادیخواه و مشروطه طلب ایران است که در انقلاب مشروطیت، رهبری عده ای از آزادیخواهان را برعهده داشت و پس از ائتلاف با **سید عبداللّه بهبهانی** رهبر دیگر آزادیخواهان، در راه رسیدن به هدف، کوشش و تلاش کافی بکاربرد. وی مردی دانشمند و فقیه و با اصول حکمت اسلامی آشنا و بگفته ی دکتر مهدی ملکزاده در صفحه ی ۲۱۷ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دارای نشان ژنرال فراماسونری ایران بوده است .

**وفات طباطبائی** در سال ۱۲۹۹ خورشیدی اتفاق افتاده و در حضرت **عبدالعظیم شهرری**، در مقبره ی خانوادگی **طباطبائی** مدفون گردیده است .  
**سید محمد صادق طباطبائی**، فرزند وی، بارها به مقام سفارت و نمایندگی مجلس شورای ملی و ریاست مجلس شورای ملی رسیده، وی از آزادیخواهان ایران است که در سالهای اول مشروطیت روزنامه ی مجلس را اداره میکرد و در سال ۱۳۴۰ خورشیدی وفات یافت . فرزند ان دیگر **سید محمد طباطبائی**، **آقا عبداللّه مهدی طباطبائی** و **آقا عبدالهادی طباطبائی** نیز سالها شاغل مقامات مهم مملکتی بوده اند .



پهلوانان



رستم

۱۰۸

رستم، پهلوان نامدار و باستانی ایران است. پدرش زال نام داشت و مادرش رودابه، دختر مهراب، امیر کابل، از اخلاف ضحاک ماردوش بود. مرگ رستم را بدین ترتیب نوشته اند که: بر اثر خیانت و حسادت برادرش شغاد که از مادر دیگر بود در خندقی پراز زوبین و شمشیر افتاده بهلاکت رسید. اما قبل از اینکه جان دهد به شغاد که ناظر حالش بود گفت: اکنون که با توطئه‌ی تو در این خندق پراز تیغ و تیر افتاده‌ام، کمان مرا بدستم ده تا بتوانم در مقابل حیوانات و وحوش از خود دفاع کنم! شغاد فریب گفته‌ی رستم را خورد و بخواست او عمل کرد، اما زود دریافت که ممکن است فریب خورده باشد. ناچار از بیم، به پشت درخت تنومندی پناه برد تا از تیر رستم در امان باشد. لیکن رستم، شغاد و درخت را بایک تیر بهم دوخت و خود جان بجان آفرین تسلیم کرد.

طبق نوشته‌ی مورخین، رستم از زمان سلطنت منوچهر پیشدادی تا اول سلطنت بهمن کیانی، یعنی بین ۵۷۱ تا ۶۹۱ سال در این جهان زیسته و در مدت عمر خود به ۹ پادشاه خدمت کرده که چهار نفر از آنها از سلسله‌ی پیشدادی و پنج نفر دیگر از سلسله‌ی کیانی بوده‌اند، به ترتیب زیر:

منوچهر پیشدادی، نوذر پیشدادی، زاب پیشدادی، گرشاسب پیشدادی، کیقباد کیانی، کیکاووس کیانی، کیخسرو کیانی، لهراسب کیانی و گشتاسب کیانی.

دکتر رضا زاده‌ی شفق در کتاب لغات شاهنامه می‌نویسد:

«قصه‌ی مرگ رستم را آزاد سرو، ندیم احمد بن سهل که از سرداران نامی ایران در اواخر قرن سوم هجری بوده، نقل کرده است.»

اسب رستم نیز که رخس نام داشت و می‌نویند که : «سبه چشم بود  
ورنگش زرد و خالهای قرمز داشت» با او در چاه پراز تیغ و تیر افتاد و مرد.

### فردوسی در مورد رخس میگوید:

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| یکی مادیان تیز بگذشت خنک      | برش چون بر شیرو کوتاه لنگ   |
| دو گوشش چو ، دو خنجر آبدار    | بر و بال فره ، میانش نزار   |
| یکی کره از پس ، بیالای او     | سریں و برش هم ، به پهنای او |
| سبه چشم و بور ابرش و گاو دم   | سبه خایه و تند و پولاد سم   |
| تنش پر نگار ، از کران تا کران | چو برگ گل سرخ ، بر زعفران   |

برهان قاطع جلد دوم باهتمام دکتر محمد معین ذیل صفحه‌ی

۹۴۲ راجع به رخس می‌نویسد:

«چنانکه مشهور است رخس رستم مرکب بود از  
رنگ قرمز و زردی نخم مرغ و سفیدی و گل‌های بسیار  
کوچک میان زرد و قرمز داشت و بیضه و زیر دم و از زیر  
چشم تا دهن سفید بود که او را بورا برش سفید بیضه  
سفید میگفتند.»

«داستانهای ایران قدیم تألیف مشیرالدوله پیرنیا

از صفحه‌ی ۲۵ تا صفحه‌ی ۳۷

و برهان قاطع باهتمام دکتر محمد معین جلد دوم

ذیل صفحه‌ی ۹۴۲

و فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازاده شفق

صفحه‌ی ۴ و صفحه‌ی ۶

## پوریای ولی

۱۰۹

پهلوان محمود ، متخلص به قتالی که لقب او در آثار متقدمین  
و متوسطین باختلاف روایت پوریا ، پوربا و پریار باضافه‌ی کلمه‌ی ولی  
ضبط شده، بزرگترین و معروفترین پهلوانان ایران است و نام پدرش ولی‌الدین  
بوده است. پوریای ولی علاوه از پهلوانی، شاعری توانا و عارفی دل‌آگاه  
ودانا بوده و نام و ترجمه‌ی احوال و نمونه‌ی اشعار وی در اغلب از تذکره‌ها  
مضبوط است .

مثنوی کنزالحقایق منسوب باوست که می نویسند اشعار آن را بسال ۷۰۳ هجری قمری بمدت شش ماه سروده است.

اسماعیل پاشای بغدادی در هدیه العارفین و علی قلی خان واله داغستانی در تذکره ریاض الشعرا و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در منتظم ناصری وفات وی را بسال ۷۲۲ هجری قمری نوشته اند و متذکر شده اند که درخیوهی خوارزم مدفون است.

«ریحانة الادب جلد اول صفحهی ۲۰۱  
و تاریخ ورزش باستانی ایران تألیف حسین پرتویضائی  
صفحهی ۱۱۱»



## پهلوان یزدی بزرگ

۱۱۰

پهلوان ابراهیم یزدی، معروف به یزدی بزرگ، فرزند آقا غلامرضا یزدی، بسال ۱۲۴۵ هجری قمری، درشهرستان یزد تولد یافته. وی از مردانی است که نظیر او در درشتی و تناسب و زور و قدرت کمتر دیده شده است. پهلوان یزدی، در سن ۱۲ سالگی شروع بورزش کرده و در سال ۱۳۶۶ هجری قمری شب عید نوروز به تهران وارد شده و پس از چند کشتی که با پهلوانان پایتخت گرفته، بازوبند پهلوانی را بدست آورده است. اعتمادالسلطنه در اغلب نوشتجات خود، نام وی را درعداد نواب قاپوچی خانه ذکر کرده است.

آخرین کشتی او با پهلوان اکبر خراسانی بوده که بقرار تحقیق هیچیک برد نداشته اند و با اینکه سن پهلوان یزدی دراین موقع از پنجاه سال متجاوز بوده، معذالک پهلوان اکبر که درعنفوان جوانی و شاید سن



پهلوان یزدی در اواخر عمر

او کمتر از ۳۰ سال بوده، بعلمت ترسی که از پهلوان یزدی داشته، خود را بدست وی نمیداده و باصلاح ورزشکاران، گریه بازی میکرده است. و ازطرفی حاجب الدوله نیز از پهلوان اکبر حمایت مینموده و از بالای گود پاو دستوراتی میداده است. بالاخره قرار میشود که یک بازوبند نزد پهلوان یزدی باقی باشد و بازوبند دیگری به پهلوان اکبر اعطا گردد. این پهلوان از روزی که وارد پایتخت شد تا وقتی که از کشتی گرفتن کناره گیری نمود یعنی بمدت ۲۹ سال، از هیچکس در کشتی مغلوب نشده است.

وزن بدن پهلوان یزدی ۱۸۳ کیلو یعنی ۶۱ من بوده است. وی در زورخانه‌ی گذر نوروزخان ورزش میکرده و اسباب ورزش وی اختصاص بخود او داشته. سنگ های مخصوص پهلوان یزدی، هرانگهی آن ۱۸ من شاه یعنی ۱۰۸ کیلو وزن داشته و هیل و کماده‌ی او را بهمین منوال میتوان قیاس کرد. بدون تردید پهلوان یزدی بزرگ، در میان تمام پهلوانان ایران بی‌همتاست و هیچکس را هم‌تراز او نمیتوان محسوب داشت.

در زمان ناصرالدین شاه قاجار، باغ لاله‌زار محل نگاهداری چند حیوان از جمله شیر و پلنگ بود و بهمین مناسب آنرا باغ وحش مینامیدند. ممبرین میگویند: يك روز شیری از قفس رها میشود و بروی سقف قهوه‌خانه‌ی کوچکی که در کنار باغ بود می‌جهد و سقف قهوه‌خانه در اثر سنگینی وزن شیر خراب میشود و شیر وارد خیابان شاه‌آباد شده بطرف باغ نگارستان «میدان بهارستان فعلی» میرود.

مردم از هرسو، فرار میکنند. ناگهان پهلوان یزدی، از طرف میدان بهارستان نمودار شده و پس از اطلاع از جریان، باصدای یم مخصوص خود فریاد میکند: **فترسید فترسید** و لباده‌ی برک خود را بیرون آورده و بدور دست راست می‌پیچد و بطرف شیر میرود و با دست چپ گردن شیر را میگیرد و دست راست و لباده را در دهان شیر فرو میکند و حیوان را کشان کشان بطرف باغ وحش برده و در قفس جای میدهد. «این مطالب عیناً از گفته‌های شخصی که ناظر جریان بوده نقل گردیده است.»

وفات وی در روز اول فروردین سال ۱۳۲۰ هجری قمری اتفاق افتاده و جسدش در قم، در محلی بین حوض و چهلچراغ صحن مقدس، مدفون و روی سنگ قبرش تصویر شیری نقش گردیده است. عکسی که از وی در اینجا ملاحظه میشود، در آخر عمر وی توسط **عزیز السلطان** برداشته شده است.

«روز اول فروردین، در سال ۱۳۲۰ هجری قمری که وی وفات یافته، مطابق است با روز یکشنبه‌ی ۲۲ ذی‌الحجه‌ی ۱۳۲۰ هجری قمری و اول فروردین ماه ۱۲۸۲ خورشیدی. و ۲۲ مارس ۱۹۰۳ میلادی.»





وزیران  
و  
سیاستمداران



## بزرگمهر

۱۱۱

مغرب آن **بوزرجمهر** یا **بزرجمهر** است و مرحوم علامه **قزوینی** معتقد است که باید حتماً با «زاء» معجمه نوشته شود. وی در ابتدا معلم **هرمز پسر انوشیروان** بود و چون شاه دانائی و لیاقت او را مشاهده کرد وی را بوزارت برگزید. می نویسد: **بوزرجمهر** در زمان سلطنت **خسرو پرویز** و بامر او بین سالهای ۵۹۰ تا ۶۰۳ میلادی مقتول گردیده است. ابداع بازی **نرد** را باین شخص نسبت میدهند و در رساله‌ی قدیمی **ماذیکان شترنگ** یا شرح بازی **شطرنج** که بزبان پهلوی در دست است نوشته‌اند که:

**دیپ سرم** یا **دابلیم**، رای هند، در زمان **انوشیروان عادل**، یکی از خدمتگزاران خود بنام **تخت ریتوس** را با یکدستگاه **شطرنج** و مقداری هدایای گوناگون، از هندوستان بایران فرستاد و نامه‌ای بشاهنشاه ساسانی نوشت بدین مضمون:

«همچنان که شما برما شاهنشاهید، دانشمندان شما نیز باید در عقل و دانش بر دانشمندان ما برتری داشته باشند و اگر چنین باشد دریافتن چگونگی بازی **شترنگ** برایشان دشوار نخواهد بود. اگر دانشمندان شما نتوانند راز این بازی را پیدا کنند، شاهنشاه ایران باید با جگرار ما گردد.»

پس از سه روز **بزرگمهر بختگان «پسر بختک»** در مجلس شاه برپای‌خاست و گفت: شاهنشاه جاودان باد! من راز وقاعده‌ی این بازی را باسانی پیدا کردم و از این گذشته بازی دیگری ساختم که هیچکس راز آن را نخواهد یافت و گفت چیزی ساختم بنام **اردشیر بزرگ** و آنرا **وینردشیر** نام نهاده‌ام و این همان است که امروز بان **نرد** میگوئیم، تخته‌ی آن، نشان زمین و سی‌مهره‌ی آن، نشان سی‌دوشبانه، پانزده مهره‌ی سپید، نشان روز و پانزده مهره‌ی سیاه، نشان شب. گردانه «طاس» هایش، نشان گردش اختران و سپهر، یک خال، برهر گردانه، نشان هرمزد خدای بزرگ، که یکناست. دوخال، نشان آسمان و زمین، سه خال نشان «اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و

کردار نیک، چهار خال، نشان چهار آمیزش «چهار آخشیجان» و چهارسوی کیتی «مشرق و مغرب و شمال و جنوب» پنج خال، نشان پنج روشنی «خورشید و ماه و ستاره و آتش و برق». شش خال، نشان شش جشن بزرگ و نیایش شش گاهنبار. «این شش جشن بزرگ را ایرانیان قدیم، بشکرانه‌ی آفرینش جهان می‌گرفته‌اند.»

**انوشیروان، بزرگمهر** را با مقداری تحف و هدایا و **وینردشیر** به هندوستان فرستاد. اما هیچک از دانشمندان هند از عهده‌ی کشف راز این بازی برنیامدند. ناچار دیپ **سرم**، دو برابر آنچه را که **خسرو** به هندوستان فرستاده بود، برسم باج برای شاهنشاه ایران روانه کرد.

جمعی از مورخان می نویسند: **بزرگمهر** یکماه پس از مرگ **انوشیروان** در عزلت در شهر مرو وفات یافت اما مطابق نقل **مروج الذهب** **مسعودی** در سال ۶۰۳ میلادی بامر **خسرو پرویز** بقتل رسید و بنا بر قولی در زمان **هرمز چهارم** در سال ۵۹۰ میلادی وفات یافت.

از آناری که منسوب به **بزرگمهر** است باب **برزویه طیب** میباشد که بامر **انوشیروان** و خواهش **برزویه** ملحق به کتاب **کلیله و دمنه** کرده است و دیگر کتاب **ایریدج** در نجوم و دیگر **فصول بزرگمهر** و دیگر کتاب **بزرگمهر** در مسائل **زیج** و دیگر رساله‌ای در طالع **بیماران** و دیگر کتاب **ظفر نامه** که **ابوعلی سینا** آنرا بامر **نوح سامانی** از پهلوی بفارسی نقل کرده است.

«ترجمه‌ی مازیکن شترنگ مرحوم ملک الشعراء بهار

شماره‌ی هفتم، مجله‌ی مهر، سال اول

ویرهان قاطع باهتمام دکتر محمد معین جلد اول

ذیل صفحه‌ی ۲۷۲

وایران باستانی تألیف مشیرالدوله پرنیا صفحه‌ی ۴۴۲

و تاریخ ادبیات ایران تألیف همایی»

## ابو سلمه خلّال

۱۱۲

**حفص بن سلیمان الخلال الهمدانی**، از مردم ایران و نخستین وزیر آل عباس بود و به وزیر آل محمد شهرت داشت. او نخستین کسی است که در اسلام ملقب به لقب وزیر گشته است.

**ابن سلمه**، در کوفه میزیست و بسیار متمول بود، و در راه تأسیس دولت بنی عباس مال بی دریغ بمصرف رسانید، اما چون در نهان بخلافت اولاد علی تمایل داشت، در سال ۱۳۳ هجری، چهار ماه پس از خلافت سفاح و وزارت خود وی، بفرمان سفاح و شاید بدستیاری و دستور ابومسلم که در آن زمان در خراسان بود، جمعی در شهر انبار، در حالی که از خدمت خلیفه باز میگشت با شمشیرهای آخته بوی تاختند و وی را مقتول ساختند. وی مردی سخی، فاضل، و فصیح و شاعر بود و سفاح بوی محبتی تمام داشت.

## براهمه

براهمه، خاندانی ایرانی بودند که در آغاز عصر عباسی متصدی کارهای مهم دولت شده و درجات عالی از امارت و وزارت یافته اند. نسبت این خانواده به برمک نام میرسد که گویند در بلخ میزیسته و ریاست آتشکده‌ی نوبهار و حکومت بلخ را داشته و در اواخر عصر اموی، اسلام آورده است. و برخی گفته اند که برمک لقب کلیه‌ی رؤسای آتشکده‌ی نوبهار بوده و آخرین برمک که خاندان براهمه بدو منسوب است، نامش جعفر بوده است.

مشاهیر این خانواده خالد بن برمک و پسرش یحیی بن خالد و دو پسر یحیی، فضل و جعفرند که همگی بحدود و کرم و علم و ادب و انواع مکارم و فضائل اخلاق معروف و موصوف بوده اند.

باید دانست که استقرار و عظمت دولت عباسی در آغاز امر، نتیجه‌ی حسن تدبیر براهمه بوده است، اما هارون الرشید بر شوکت و عظمت این خانواده رشک برد و در سال ۱۸۲ هجری بشرحی که مشهور است آن خانواده را قلع و قمع کرد.

### عبدالله رازی در تاریخ مفصل ایران مینویسد:

«برمکیان مدت ۵۰ سال از ۱۳۵ هجری ( سال سوم

خلافت ابوالعباس سفاح) تا ۱۸۸ هجری (سال هیجدهم خلافت

هارون الرشید) با عقل و درایت امور کشور را اداره میکردند.»

### خالد برمکی

۱۱۳

خالد بن برمک، از امرای سپاه ابومسلم خراسانی بود که پس از

زوال بنی امیه بخدمت ابوالعباس سفاح پیوست و سمت وزارت یافت «۱۶۳

یا ۱۶۶ هجری قمری»

### یحیی برمکی

۱۱۴

یحیی بن خالد برمکی، مربی و حامی هارون الرشید بود و در

زمان این خلیفه قدرت و نفوذ عظیمی داشت و استقرار و عظمت دولت عباسی

در آغاز امر نتیجه‌ی حسن تدبیر و لطف سیاست وی و دوشیز فضل و جعفر

بوده و سال ۱۹۰ هجری قمری در زندان هارون الرشید درگذشت. یحیی

گذشته از فضل و جعفر دوشیز دیگر نیز بنامهای محمد و موسی نیز

داشت و مینویسند که خود مردی فاضل و ادیب و کریم بود و مدتها حکومت

قسمت عمده‌ی ممالک شرقی هارون و وزارت وی را داشت و هارون الرشید

از لحاظ احترامی که بوی میگذاشت وی را پدر خطاب میکرد.

## فضل برمکی

۱۱۵

**فضل بن یحیی بن خالد برمکی**، برادر مهتر **جعفر برمکی** است که در سال ۱۴۷ هجری قمری، متولد شده و در سال ۱۹۳ هجری قمری در زندان **هارون الرشید** درگذشت.

## جعفر برمکی

۱۱۶

**جعفر بن یحیی بن خالد برمکی**، برادر کهنر **فضل برمکی** است که در سال ۱۴۹ هجری قمری، متولد شده و بسال ۱۸۷ هجری قمری، بفرمان **هارون الرشید** مقتول گردید.

**جعفر برمکی** از ایرانیان وطن پرستی است که در دربار خلیفه‌ی عباسی احترام عظیمی داشت و با تدبیر و حسن رأی کشور را اداره مینمود. **جعفر**، آنقدر مورد توجه **هارون** بود، که دوری از وی برای خلیفه‌ی عباسی بسیار جانفرسا مینمود، و چون اغلب اوقات در ملاقات **هارون** و **جعفر**، **عباسه** خواهر زیبای خلیفه نیز حضور داشت، برای اینکه از نقطه‌ی نظر شرع اسلام، ایرادی بحضور **جعفر** در محضر خلیفه نباشد، **هارون** خود عقد ازدواج **جعفر** و **عباسه** را بست و آن دو را زن و شوهر شرعی شناخت. لیکن، **جعفر** را سوگند داد که هیچگاه بدون حضور خود وی با **عباسه** در زیر یک طاق قرار نگیرد.

اما پس از سالها دریافت که **جعفر برمکی** و **عباسه** سوگند خود را شکسته و دارای دو پسر بنامهای **حسن** و **حسین** هستند. **هارون** این مطلب را نقض عهد و خیانتی عظیم دانست و درخشم شد و فرمان قتل **جعفر** را داد. سپس **یحیی** و **فضل** را نیز زندانی نمود که آنها هر دو در زندان درگذشتند. بهر حال بدلیل بالا ویا بدلیل رشک و حسدی که **هارون** برجاه و عظمت این خانواده داشت، **جعفر** و خانواده‌اش را تار و مار کرد و لکهای سپاهی بر تاریخ خلافت خویش باقی گذاشت.

مورخین می‌نویسند: که **هارون** از کشتن خواهر خویش **عباسه**، و دو فرزند وی که از **جعفر** داشت نیز خودداری نکرد.

## ذوالریاستین

۱۱۷

**فضل بن سهل سرخسی**، وزیر ایرانی **مأمون عباسی**، نخست زرتشتی بود و در سال ۱۹۰ هجری بدست **مأمون** و **یا یحیی برمکی** و **یا جعفر برمکی** مسلمان شد. وی علاوه بر وزارت، ریاست لشکر را نیز عهده‌دار بود و بهمین جهت به لقب **ذوالریاستین** اشتهار یافته است. **فضل** دارای کمالات بسیار بود خصوصاً در نجوم و استخراج احکام مهارتی بسزا داشته و بطوریکه مینویسند قتل خود را نیز قبلاً استخراج کرده و در رقعهای نگاشته و نزد مادر خویش سپرده بوده است.

وی خدمات گرانبھائی برای بخلافت رسیدن **مأمون** انجام داد، لیکن خلیفه قدر زحمات وی را ندانست و **غالب اسود** را به قتل وی فرمان داد. **غالب** نیز باجمعی، در روز چهارشنبه و یا پنجشنبه و یا جمعه‌ی دوم و یا سوم ماه شعبان سال ۲۰۲ یا ۲۰۳ هجری در حمام سرخس او را کشتند.

بعد از **فضل** برادرش **حسن بن سهل**، بوزارت **مأمون** رسید و دختر خود را نیز بعقد خلیفه در آورد، لیکن بجهت قتل **فضل**، دچار اختلال حواس شد. و بهمین سبب زندانی گردید تا در سال ۲۳۶ هجری درگذشت.

«جمعی از مورخان می‌نویسند که **مأمون**، **ایراندخت**، دختر **فضل بن سهل** را در مرو بعقد خویش در آورد و با وی عروسی کرد».

روزی که **فضل** بقتل رسید، در حمام بود و محاسن و دست و پای خویش را خضاب کرده و در کف گرمابه خوابیده بود. ناگهان چهارمرد نفا بدار با شمشیرهای آخته وارد شده و بروی تاختند و او را بقتل رساندند. مردم قاتلین را گرفتار کرده و به نزد **مأمون** بردند، آدمکشان به **مأمون** اظهار داشتند که بفرمان وی این عمل را انجام داده‌اند، لیکن **مأمون** دستور داد تا آنها را بکشدند.

ابوالفضل بلعمی، وزیر اسماعیل بن احمد سامانی « ۲۷۹ تا ۲۹۵ هجری قمری، واویل سلطنت نصر بن احمد سامانی است که در شب دهم صفر سال ۳۲۹ هجری قمری درگذشت. رودکی در زمان وی میزیست و وی را مدح گفته است.

## صاحب بن عباد

۱۱۹

اسماعیل بن عباد، ملقب به صاحب و کافی الکفاة وزیر معروف آل بویه در روز ۱۶ ذیقعدة سال ۳۲۶ هجری متولد شده، وی از خاندانی ایرانی است و مورخین او را دیلمی و از طالقان دانسته اند. صاحب در جوانی، در ری بسلك خدمت دیوان ابوالفضل عمید درآمد و بعدها در اصفهان بوزرات مؤیدالدوله منصوب شد و در اصفهان بساط ادب بگسترده و شعرا و ادبا را به متادمت برگزید. وی در ادبیات عرب و پارسی تبحر و استادی فراوان داشت، و با اینکه در عربیت تعصبی شدید نشان میداد، مانند تمام ایرانیان آن عهد، زبان پارسی را خوب میدانست.

اقوال تذکره نویسان، درباره ی مذهب صاحب مختلف است، بعضی او را شیعه ی دوازده امامی و بعضی سنی حنفی و دسته ای وی را معتزلی خوانده اند ولی عده ی کثیری از علمای شیعه وی را دوازده امامی دانسته و اشعاری از او را گواه مدعای خویش آورده اند. از آن جمله است، صدوق، که کتاب خود عیون اخبار الرضا را بنام وی کرده.

ابوحیان توحیدی، یکی از معاصران صاحب، در مورد وی چنین می نویسد: «وی کثیر الحفظ، حاضر جواب و فصیح بود. از هر ادبی ذخیره ای و از هر فن اندکی بهره داشت، گفتار متکلمان معتزله بر وی غالب و نوشته های او بروش آنان است و با اهل فلسفه و هندسه و طب و نجوم و موسیقی و منطق

و حساب سخت ستیزه میکرد، عروض و قافیه خوب میدانست، شعر میسرود و بدیهت او غزارت داشت و بمذهب **ابوحنیفه** و گفتار زیدیان میگرائید. از رأفت و شفقت و رقت قلب حظی نداشت.

**صاحب بن عباد**، در شب جمعه‌ی ۲۴ ماه صفر سال ۳۸۵ هجری قمری درگذشت.

**ابن خلکان** می نویسد: جنازه‌ی او را از ری باصفهان بردند و در قبه‌ای که به **باب دریه** معروف است دفن کردند. همچنین نام آن محل را «**در طوقچی و میدان کهنه**» ذکر کرده است.

**ابن اثیر در معجم الادبا** آورده است که «نام این محل **ذریة المحلة**» بوده است.

## حسنك وزیر

۱۲۰

**ابوعلی، حسن بن محمد میكال**، معروف به **حسنك**، وزیر شیعی مذهب **سلطان محمود غزنوی** است و چون به تبعیت از **میل سلطان محمود**، به هواداری **پسر كوچك** او که **محمد** نام داشت برخاست و این مورد اعتراض **مسعود**، فرزند دیگر **محمود** بود. و وقتی هم، به **مسعود** پینام داده بود که «من آنچه میکنم بفرمان خداوند خود **محمود** میکنم اگر وقتی تخت **ملك** بتو رسد، **حسنك** را، بر، دار باید کرد.» **سلطان مسعود** پس از جلوس به تخت سلطنت، وی را بزدان فرستاد و اموالش را بنام خود قبالة کرد و در کشتن وی با بزرگان مملکت مشورت نمود. معاندان و حاسدان گفتند: «این مرد اسماعیلی است و خلیفه‌ای چون **القادر بالله** بقتل او فتوا داده که او را، بر، دار باید کرد.»

پس از اینکه **حسنك**، مدتی در زندان بسر برد، روزی در میدان شهر بلخ، کلاه خودی، آهنین بر سر او گذاشتند و بدارش آویختند و عده‌ای از گماشتگان **بوسهل** که دشمن سر سخت وی بود او را سنگسار کردند. نوشته اند که پیکر وی هفت سال بر بالای دار بود.

قتل **حنك** در روز چهارشنبه ی ۲۸ ماه صفر سال ۴۲۱ یا ۴۲۲ هجری قمری اتفاق افتاد.

## ابونصر مشكان

۱۲۱

ابونصر منصور بن مشكان ، صاحب دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی و پسرش سلطان مسعود غزنوی بود و از منشیان زبردست زمان خود به فارسی و عربی، بشمار میرفت.

ابوالفضل بیهقی، مورخ معروف، زبردست وی کار میکرد و بهمین جهت آنچه را که از وی شنیده بود، در کتابی بنام **مقامات ابونصر مشكان** گرد آورده بود که تا قرن نهم هجری نیز در دست بوده است و اینك قسمتهائی از آن باقیست .

وفات ابونصر مشكان بسال ۴۳۱ هجری اتفاق افتاده است.

## خواجه نظام الملك

۱۲۲

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، یا بیهقی «سبزواری» **خواجه نظام الملك**، وزیر معروف و دانشمند سلجوقیان و صاحب کتاب معروف **سیاست نامه** ، در روز جمعه ی بیست و یکم ذی القعدة سال ۴۹۰ هجری قمری در شهر طوس متولد و در روز دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری قمری توسط یکی از فدائیان اسماعیلی مقتول گردید. وی هفتاد و چهار سال و نه ماه و نوزده روز، در جهان زیسته و چهل سال در خدمت سلجوقیان بوده است.

می نویسند: «در اوائل رمضان سال ۴۸۵، سلطان ملکشاه از اصفهان عازم بغداد شد ، خواجه نظام الملك نیز با او همراه بود. در حدود صحنه ده فرسنگی مشرق

کرمانشاه» هنگامی که نظام‌الملک در شب دهم رمضان ، بعد از افطار ، در تخت روان از بارگاه شاهی بخرگاه حرم خویش میرفت ، جوانی از فدائیان اسماعیلی ، بنام بو طاهر ارانی ، در لباس صوفیان ، به بهانه‌ی تقدیم عرضحال نزدیک وی رفت و کاردی بر او زد و نظام‌الملک از آن زخم کشته شد . برخی از مورخان مانند یاقوت حموی در «معجم البلدان و قزوینی در آثار البلاد نوشته‌اند که نظام‌الملک در محل قندیجان از قرای نهادند کشته شد و هندو شاه در کتاب تجارب السلف می نویسد که او را در بر وجود کشتند.»

**نظام‌الملک**، در اقطار حکومت خود ، اقدام بنأسیس مدارس کرده بود که مشهورتر از همه‌ی آنها **نظامیه‌ی بغداد** است که سعدی شیرازی مدتها در آن کسب علم نموده و **امام محمد غزالی** از سال ۴۸۴ تا سال ۴۸۸ هجری در آن تدیس کرده است . **مدارس نظامیه** خاص **شافعیه** بوده و پیروان سایر فرق و مذاهب را در آن نمیپذیرفتند.

بنای **نظامیه‌ی بغداد** بمدت دو سال، از ذی‌الحجه سال ۴۵۷ هجری تا ذیقعدی سال ۴۵۹ هجری بطول انجامیده . مباشر این کار ، **ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی** بود و دوست هزار دینار خرج بنای آن شد تا اینکه در دهم ذیقعدی سال ۴۵۹ هجری گشایش یافت . **نظامیه**، در کنار دجله و قسمت شرقی بغداد، در کوی **سوق الثلاثا** واقع بود و می نویسند شش هزار شاگرد در آن زندگی میکردند که بآموختن فقه و تفسیر و حدیث و نحو و صرف و لغت و ادب و امثال اینها، غیر از فلسفه و شعب آن مشغول بودند.

نوشته‌اند : که **تاج‌الدین ابوالغنائم قمی** ، **تاج‌الملک** ، وزیر **ملکشاه**، پیش از آنکه بر رقیب خود **نظام‌الملک** پیروز شود، بر قایت وی مدرسه‌ای بنا کرده و نام آنرا بتقلید **نظامیه**، **تاجیه** گذاشت . قابل ذکر است که **تاج‌الملک** اهل تشیع و پیرو طریقه‌ی جعفری بوده است.

**قبر خواجه نظام‌الملک** در اصفهان است. و دری که ابنیه‌ی واقع در قسمت غربی **کنبد خواجه نظام‌الملک** را در مسجد جامع اصفهان، بخارج مربوط میسازد. از آثار استاد مشهور منبت‌کار ، **استاد محمود بن صدر-الدین نظنری** میباشد.

## خواجه نصیر الدین طوسی

۱۲۲

محمد بن محمد بن حسن جهرودی طوسی، کنیه اش ابو جعفر و لقبش نصیر الدین و وی از اهالی جهرود از مضافات قم بوده است. تولد وی در ۱۱ جمادی الاول سال ۵۹۵ ه و یا ۵۹۷ هجری قمری در طوس اتفاق افتاده، وی از اعظم فلاسفه و بزرگان حکما است. و وزارت هلاکوی مغول را داشته است و بسال ۶۵۷ هجری قمری رصدخانه‌ی معروف خود را در روی تل بلندی در شمال غربی مراغه که در آن موقع پایتخت مغول بوده، توسط احمد بن عثمان مراغی، معمار معروف زمان، بنا نموده.

خواجه نصیر الدین در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه یعنی بسال ۶۷۲ هجری قمری در بغداد وفات یافته و بموجب وصیت خود او جنازه اش را به کاظمین برده و مدفون ساختند.

از تألیفات خواجه نصیر الدین که متجاوز از ۸۰ کتاب و غیره است میتوان: اخلاق ناصری، اقسام الحکمة، الاعتقادات، اوصاف الاشراف، تحریر اصول الهندسة اقلیدس، خلافت نامه، رساله‌ای در عروض، رساله‌ای در کلیات طب، شرح اشارات ابن سینا، شرح اصول کافی، علم المثلث، مجسطی و تجرید الکلام را نام برد.

خواجه نصیر الدین، در موقع حمله‌ی هلاکوخان مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هجری، وزیر وی بود. و هم او بود که هلاکو را برانگیخت تا به بغداد حمله‌ور شود و کار مستعصم عباسی را بسازد.

وقتی لشکر هلاکو بغداد را محاصره کرد، کار بقدری بر مردم شهر و خلیفه سخت شد که مستعصم به صلاح‌دید علقمی، خود و فرزندان، با تمام امرا و سران سپاه و بزرگان بغداد، در روز یکشنبه‌ی چهارم ماه صفر سال ۶۵۶ هجری، در مقر فرماندهی هلاکو حاضر شدند و تسلیم وی گردیدند. هلاکو، در دم فرمان داد تا سرازتن تمام همراهان خلیفه، بغیر از خود وی و دو فرزندش جدا سازند.

وقتی خان مغول وارد بغداد شد، خلیفه‌ی عباسی را وادار کرد تا تمام کنجهای خاندان بنی عباسی را بوی تسلیم نماید و خود بزندان رود. و چون به هلاکو گفته بودند که اگر يك قطره از خون خلیفه که جانشین پیامبر



باتخماق، نمدی را که خلیفه در آن بود کو بیدند که وقتی نمد را گشودند، تمام استخوانهای بدن خلیفه‌ی عباسی خرد شده و بکلی از بین رفته بود.

پس از مرگ **مستعصم**، دوپسر ویرا نیز تسلیم مخالفان و دشمنان خلیفه کردند و آنها نیز آن دوپسر نگون بخت را به دجله انداختند، و بدین- ترتیب، دستگاه خلافت عباسی برچیده شد و انتقام خون آزادمردان ایرانی را **خواجه نصیرالدین طوسی**، از عباسیان گرفت.

## رشیدالدین فضل‌الله

۱۲۴

**رشیدالدین فضل‌الله**، در سال ۶۴۵ هجری قمری در همدان متولد شده و در اکثر علوم متداوله‌ی آن عصر تبصر و تسلط داشته وی در زمان **آباقاخان** طبیب مخصوص وی گردید و پس از قتل **صدر جهان** به وزارت منصوب شد. در زمان **الجایتو** نیز، وی همان مقام را داشته و بی نهایت مورد توجه بوده است. ولی در زمان **سلطان ابوسعید**، به تحریک **علیشاه** وزیر دیگر او، با اتهام بیجای مسموم کردن **سلطان الجایتو**، او و پسر شانزده ساله‌اش را کشتند و اموالش را غارت کردند.

**خواجه علیشاه**، امرای پادشاه جوان را بوسیله‌ی رشوه بطرف خود جلب کرده، **رشیدالدین** را از وزارت معزول ساخت. ارکان دربار که وجود وزیر لایق را برای اداره‌ی امور مملکت لازم میدانستند، **ابوسعید** را وادار ساختند که وی را بوزارت برگرداند، **رشیدالدین** به هیچوجه نمیخواست تن باین کار دهد و چون اصرار پادشاه از حد گذشت، ناچار قبول کرد. **خواجه علیشاه**، از روی حسد چنان وانمود کرد که **رشیدالدین فضل‌الله** بتوسط پسرش، **خواجه ابراهیم**، **سلطان محمد خداپسند** را مسموم ساخته است، در تعقیب این اتهام بی‌جا، سلطان امر بدستگیری، **رشید** و **ابراهیم** صادر کرد و فرمان داد تا پسر را در حضور پدر بکشند. این اتفاق در سال ۷۱۸ هجری قمری روی داده است.

اما پس از شش سال که **رشیدالدین** گذشت، **خواجه علیشاه** نیز بدار مکافات شتافت و **رکن‌الدین صاین**، مقام وزارت یافت ولی وی

بندست امیر چوپان کشته شد و محمد پسرخواجه رشیدالدین فضل الله بوزارت منصوب گردید . رشیدالدین با کثرت امور مملکتی ، تألیفات نفیسی از خود بیادگار گذارده که از همه مشهورتر کتاب جامع التواریخ است که از روی مآخذ صحیح پرشته‌ی تحریر درآورده است.

از تألیفات دیگر وی ، کتاب الاحیاء و الآثار ، توحیدات ، مفتاح التفاسیر ، الرسالة السلطانیة و لطایف الحقایق قابل ذکر است که چهار کتاب آخر بزبان عربی است.

امیرعلیشیر نوائی

۱۲۵

امیرعلیشیر نوائی فرزند امیر کیچکنه ، متولد هفده رمضان سال ۸۴۴ هجری قمری است . وی در کودکی با سلطان حسین بایقرا همدرد و هم مکتب بود و بعدها بوزارت وی منصوب گردید.

وی صاحب آثار و تألیفاتی است بشرح زیر،

حیرة الابرار، فرهاد و شیرین، مجنون و لیلی، سدسکندری، قصه‌ی شیخ صنعان، خمسة المتحیرین ، منشآت ترکی ، تواریخ ، عروض ، مفردات « در فن معما » ، وقفیه ، حالات سید حسن اردشیر، حالات پهلوان محمد ابوسعید و مجالس النفائس.

امیرعلیشیر، در اشعار ترکی نوائی و در فارسی فانی یا فنائی تخلص میکرده و فوت وی در روز پنجشنبه‌ی دوازدهم جمادی الثانی سال ۹۰۶ هجری قمری اتفاق افتاده است.

«ریحانة الادب جلد ۴ صفحه‌ی ۲۳۵

و مجالس النفائس صفحه‌ی ۱۲۳»



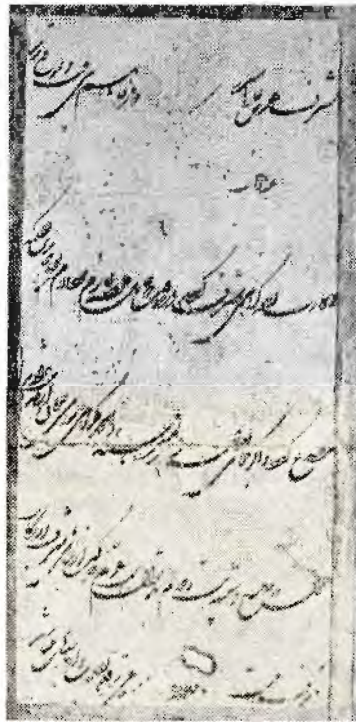
عکس امیر علیشیر نوائی از کتاب مجالس النفاث  
بتصحیح علی اصغر حکمت

## نشاط اصفهانی

۱۳۶

سید عبدالوهاب نشاط « معتمدالدوله » بسال ۱۱۷۵ هجری  
قمری در شهر اصفهان پای بعرضه‌ی گیتی نهاد.  
دربان‌های عربی، فارسی و ترکی نهایت تسلط را داشته و درغزل-  
سرائی نیز صاحب قدرتی بکمال بوده و بواسطه‌ی همین صفات و خصائص  
مورد نظر فتحعلیشاه قاجار واقع گشت و معروفترین آثارش گنجینه است  
که به چاپ رسیده .

نشاط بمرض سل بسال ۱۲۴۴ هجری قمری در گذشته و این سال با جمله‌ی «از قلب جهان نشاط رفته» مطابقت دارد.  
معمدالدوله، اولین کسی است که در کشور ایران بسال ۱۲۳۸ هجری قمری بمقام وزارت امور خارجه منصوب گشته است.



نمونه‌ی خط نشاط اصفهانی

تا بلوی نقاشی که در عهد خود مرحوم نشاط از صورت وی تهیه شده، اینک در تالار کتابخانه‌ی وزارت امور خارجه موجود است که عکس آن در صفحه‌ی مقابل بنظر میرسد.



تکس نشاط اصفهانی که اصل آن در کتابخانه‌ی وزارت امور خارجه موجود است.



## قائم مقام فراهانی

۱۲۷

میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا بزرگک که به قائم مقام فراهانی مشهور است در سال ۱۱۹۳ هجری متولد شده . وی مردی دانشمند و مدبر ولایت بود که بعد از پدرش، بوزارت عباس میرزا فرزند، ولیعهد و نایب السلطنه‌ی فتحعلیشاه قاجار منصوب شد و سالها بخدمتگزاری محمدشاه قاجار و مملکت ایران مشغول بود. اما چون میخواست دست درباریان فاسد را از کارها کوتاه کند، درباری وی بسعایت پرداختند و چون محمد شاه

باشاره و تمایل پدرش، عباس میرزا نایب السلطنه، در حرم حضرت رضا سوگند یاد کرده بود که هرگز خون قائم مقام را نریزد، ناچار تدبیری اندیشید و دستور داد تا اسماعیل خان قراچه داغی، رئیس فراشان و دستیارانش، قائم مقام را در روز ۳۰ ماه صفر سال ۱۲۵۱ هجری قمری در باغ نگارستان محل فعلی اداره‌ی هنرهای زیبای کشور، خفه کردند.



نمونه‌ی خط و انشاء قائم مقام فراهانی

و الله اعلم  
مدرسه ملكه  
جوانت آن که  
عالم در علم حق علیه  
حکیم بنده ابرار استقامت  
نیست بفریب تو نه زود فساد  
ای طبع و ادب استقامت  
از بر صفت همه را نشانه  
و باطن او باطل از غیبه نیست

«نمونه‌ی دیگری از انشاء و خط قائم مقام فراهانی»

**قائم مقام** در نظم و نثر مقامی ارجمند دارد و از پیشروان سبک جدید ادبی ایران است. در شعر **ثنائی** تخلص میکرده و از پیشروان سبک استاد سخن سعدی است و منشأ تشبیح چاپ رسیده است.

می‌نویسند : که در روز ۲۴ ماه صفر سال ۱۲۵۱ هجری قمری وقت غروب **قائم مقام** از طرف **محمد شاه** احضار میشود . در این موقع چون تابستان بود، وی در باغ لاله‌زار که باغی در محل فعلی خیابان‌های لاله‌زار و سعدی بود اقامت داشت و **محمد شاه** در باغ نگارستان که قسمتی از آن اکنون اداره‌ی هنرهای زیبای کشور است بسر میبرد. **قائم مقام** پس از ورود بباغ نگارستان می‌پرسد شاه کجا تشریف دارند؟ کسانی که حضور داشته‌اند می‌گویند: در عمارت سردر. **قائم مقام** بعمارت سردر میرود و هر چند لحظه سراغ شاه را میگیرد تا بالاخره متوجه میشود که زندانی است بالاخره پس از ۵ یا ۶ روز در شب آخر ماه صفر، ویرا از عمارت سردر بعنوان اینکه از طرف شاه احضار شده است به حوضخانه می‌برند و در دالان حوضخانه، **اسماعیل خان قراچه داغی** با چند میرغضب بوی حمله کرده او را بزمین می‌خوابانند و

دستمالی در حلق او فرو برده و وی را خفه میکنند. این توضیح لازمست که : در تمام مدتی که **قائم مقام** در عمارت سر در زندانی بود ، هیچ چیز برای خوردن و آشامیدن باو ندادند تا شاید خود از گرسنگی هلاک شود . بالاخره پس از اینکه **قائم مقام** وفات یافت نیمه شب جسد ویرا در گلیمی پیچیده و به حضرت عبدالعظیم بردند و بدون غسل و کفن با لباس در مقبره‌ی شیخ **ابوالفتوح رازی** مدفون ساختند . کسی که در آن موقع جنازه‌ی **قائم مقام** را دیده بود ، حکایت کرده که بازوان وی خون آلود بوده است . و این میرساند که **محمد شاه** موفق نشد سوگندی را که در حرم حضرت **رضا** خورده بود ، محترم بدارد.



امیر کبیر  
۱۲۸

**میرزا تقی خان فراهانی «امیر کبیر»** از بزرگترین و لایق‌ترین و مشهورترین وزراء و صدور ایران که بسال ۱۲۲۲ هجری قمری تولد یافته است. پدرش استاد **قربانعلی**، در دستگاه **قائم مقام فراهانی** صدراعظم **محمد شاه قاجار** ، ابتدا بشغل طباطبائی مشغول بود اما بعداً شغل نظارت بوی محول گردید. **قائم مقام** درباره‌ی **میرزا تقی خان** چنین نوشته‌است :

«الحق یکاد زیتها یضیی در حق قوه‌ی مدرک‌ه‌اش صادق است . . . خلاصه این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ بروزگار میگذارد. باش تا صبح دولتش بدهد.»

وی در اوائل سلطنت **ناصرالدین شاه قاجار** بمقام صدارت عظمی نائل و پدامادی خاندان سلطنت مباحی و مفتخر شد ، یعنی **شاهزاده خانم عزت‌الدوله**، خواهر **ناصرالدین شاه** را بزنی گرفت.

تحولات بزرگی در زمان وی در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی و اجتماعی مملکت حاصل شد، از جمله سنگ بنای مدرسه‌ی **دارالفنون** در اوایل سال ۱۲۶۶ هجری قمری بدست وی گذاشته شد و در روز یکشنبه‌ی پنجم ربیع‌الاول سال ۱۳۰۸ هجری قمری دسیزده روز قبل از قتل **امیر کبیر**، یعنی در همان هنگامیکه وی آخرین روزهای زندگانی خود را در **باغ قین کاشان** میگذرانید، از طرف **ناصرالدین شاه** و رجال دولت گشایش یافت .

**دارالفنون** در بدو تأسیس به هفت شعبه‌ی ذیل تقسیم شده بود:

- ۱ - پیاده نظام.
- ۲ - سواره نظام.
- ۳ - توپخانه.
- ۴ - مهندسی.
- ۵ - طب و جراحی.
- ۶ - دوا سازی.
- ۷ - معدن شناسی.

معلمین اغلب قسمت‌ها از اروپا استخدام شده بودند و در شعب هفتگانه‌ی مزبور علاوه بر علوم اختصاصی، دروس دیگری که متناسب با هر شعبه‌ای بود، از قبیل: تاریخ، جغرافیا، طبیعیات، ریاضیات، زبانهای فارسی، عربی و فرانسه مشترکاً آموخته میشد. برای شاگردان هر شعبه لباس مخصوص قرار داده بودند که از دیگران ممتاز باشند، ساعت کار **دارالفنون** از ساعت ۸ صبح تا ۳ بعد از ظهر بود و محصلین ناهار را در **دارالفنون** صرف میکردند . مدت تحصیل در سالهای اولیه‌ی تأسیس دقیقاً معلوم نیست، ولی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری دوره‌ی تحصیل ۶ یا ۷ سال بوده است و با این ترتیب که برای تدریس و تعلیم در مدرسه‌ی **دارالفنون** مقرر شده بود، میتوان گفت که منظور اصلی **امیر کبیر** ایجاد **دانشگاه** بوده است، که خود موفق به شرکت در مراسم افتتاح آن نگردید . اصلاحات بزرگ و مهمی که بدست این وزیر لایق شروع شده بود، دشمنان سرسخت و بانفوذی در داخل و خارج برای وی فراهم کرد، تا بجائی که نزد شاه جوان قاجار، از وی به سعایت پرداختند و باید دانست که بدگویی **مهرداد علیا مادر ناصرالدین شاه** در ایجاد سوء تفاهات حاصله‌ی بین شاه و وزیر تأثیری بسزا داشته است.

**دکتر فریدون آدمیت** در صفحه‌ی ۴۷۱ کتاب **امیر کبیر و ایران**

می نویسد :

«دشمن خارجی و سرسخت امیر کبیر انگلیسها و متنفذترین آلت فعل سیاست انگلستان در دربار ناصرالدین شاه، مهردادعلیا و میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله که رسماً تحت حمایت انگلستان بود و ورقه‌ی رسمی در دست داشت بودند.»



«میرزا آقاخان صدراعظم و پسرش میرزا کاظم نظام‌الملک»

بالاخره امیر کبیر در روز پنجم شهریور ۲۰ محرم سال ۱۳۸۸ هجری قمری از مقام صدارت عظمی و روز سه‌شنبه‌ی ۲۵ محرم همان سال از سایر مشاغل، عزل و به کاشان تبعید گردید و پس از چهل روز که در کاشان بحال تبعید بسربرد، در روز دوشنبه‌ی ۱۸ ربیع‌الاول سال ۱۳۸۸ هجری قمری مطابق با ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی بسن ۴۶ سالگی در حمام باغ فین کاشان به‌قتل رسید.

کسی که مأمور انجام ایسن جنایت فجیع و فراموش نشدنی بود ،  
**حاجی علی خان مراغه‌ای اعتماد السلطنه فراشیاهی** نام داشت .  
 فاصله‌ی روز عزل از مقام صدارت ، تا روزی که **امیر کبیر** مقتول شد یکماه  
 و بیست و هشت روز بوده است . در کتاب **امیر کبیر و ایران** راجع بقتل  
**امیر کبیر** چنین نوشته شده است .

«... فراشیاهی » مقصود حاجی علی خان مراغه‌ای  
 اعتماد السلطنه فراشیاهی دربار ، پدر محمد حسن خان  
 اعتماد السلطنه وزیر علوم است . « ولینعمت خود را در  
 انتخاب طرز اجراء فرمان شاه مختار میگذارد . امیر  
 نیز بعد از همیشه بعلمت فشارخونی که داشت فصد می نمود ،  
 بخاصه تراش خود داور دستور میدهد دستهای او را هر  
 يك دو نشتر یزند . وقتی که خاصه تراش خواسته بود که  
 جلوخون را بگیرد ، امیر مانع گردیده و در آن حال که  
 سخت عصبانی شده بود ، میگویند طاسی که در نزدیکش  
 بوده دور میافکند و بشاه لعنت میفرستد . بالاخره آنقدر  
 خون از بازوان امیر میآید که بی حال میافتد . حاجی  
 علی خان برای اینکه زودتر « بمراحیم خسروانی مستظهر  
 شود » به میر غضب امر میدهد که کار امیر را هر چه زودتر  
 تمام کند ، او هم با چکمه‌ای که در پای داشت ، لگدی  
 میان دو کتف امیر نواخت در حالی که میرزا تقی خان  
 بخون خود در میفلطید و جان میداد ، دستمال ، یالنگ  
 حمام را در حلق وی فرو برده گلویش را سخت بفشرد  
 تا جان داد . امیر در خواب ابدی فرورفت .

این واقعه روز دوشنبه هیجدهم ربیع الاول ۱۲۶۸  
 مطابق نهم زانویه ۱۸۵۲ بوقوع پیوست . روز پس از قتل  
 امیر جسد او را به پشت مشهد کاخان برده در جوار قبر  
 حاج سلیم محمد تقی نامی مدفون ساختند . چون عزت الدوله  
 بطهران آمد ، پس از چند ماه جسد شوهرش را از  
 پشت مشهد به کربلا فرستاد . امیر در اطاقی که در آن بسوی  
 صحن امامزاده باز میشد ، در آرامگاه ابدی جای گرفت .  
 پس از امیر ، پسر و برادرش را نیز در جوار او بخاک

سپردند . « در زمان وزارت مختاری آقای باقر کاظمی «مذهب الدوله» در بغداد، مقبره‌ی امیر تعمیر شد و بصورت آبرومندی درآمد.» روی سنگ قبر امیر اشعاری حک شده که بیت آخر آن اینست:

سال وفات او زغم، کلك سرور زد رقم

گفت که بی زیاد و کم «آه امیر اعظم»

سال مرگ امیر در روی سنگ ۱۲۶۹ ذکر گردیده

به حساب ابجد عبارت «آه امیر اعظم» ۱۲۶۹ میشود.

مرحوم دکتر خلیل ثقفی «اعلم الدوله» در مقالات گوناگون می‌نویسد:

دستخط قتل امیر رانزد احتساب الملك نواده‌ی حاجی علی خان

دیده و رونویس کرده و مضمون آن چنین است:

«چاکر آستان ملایک پاسبان، فدوی

خاص دولت ابد مدت، حاجی علیخان

پیشخدمت خاصه، قراشباشی دربار سپهر

اقتدار، مأموریت دارد که، به قین کاشان رفته

میرزا تقی خان فراهانی را، راحت نماید و در

انجام این مأموریت، بین الاقران، مفتخر و به

مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد.»

پس از مرگ امیر، ناصرالدین شاه و مهد علیا، شاهزاده

خانم عزت الدوله را باجیار بمقد میرزا کاظم نظام الملك خواجه

نوری پسر میرزا نصرالله نوری معروف به میرزا آقا خان و ملقب به

اعتماد الدوله نوری درآوردند.

شاهزاده خانم عزت الدوله در ربیع الاول سال ۱۲۲۳ هجری قمری

درگذشت .

دکتر ناصرالدین شاه حسینی در شماره‌ی ۷۵ اطلاعات ماهانه سال

۱۳۳۳ خورشیدی می‌نویسد :

«اولین محصلی که از دارالفنون دیپلم گرفت، دکتر

حیدر میرزا شاهرخ‌شاهی نام داشت که در اول افتتاح

دارالفنون در آن ثبت نام کرد و در رشته‌ی طب به تحصیل

پرداخت. در آن ایام چندتن از اطبای ایرانی که بر طبق

تجویزات بوعلی طبابت میکردند در دارالفنون طب قدیم

را تدریس مینمودند و دکتر طولوزان طبیب مخصوص

ناصرالدین شاه هم طب جدید را بشاگردان می‌آموخت.

دکتر حیدر میرزا ، در سال ۱۲۹۷ هجری قمری نخستین دیپلم را در طب از دارالفنون گرفت و به سمت طبیب نظام به آذربایجان رفت و در سال ۱۳۰۶ هجری قمری نیز برای تکمیل تحصیلات خود ، مسافرتی به اروپا کرد . وی در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب شد و تا سال ۱۳۴۰ هجری قمری که وفات یافت ، هیچگاه شغل رسمی دولتی اختیار نکرد و کار طبابت را ترجیح داد.



«دکتر حیدر میرزا شاهرخشاهی اولین دیپلمه‌ی دارالفنون»  
«طبق نوشته‌ی دکتر شاه حسینی»

در اینجاستن تصدیق نامه‌ای که به حیدر میرزا پس از پایان تحصیل در دارالفنون داده شده عمیناً از اطلاعات ماهانه نقل میگردد :

لواء حیدر میرزا میرزا قبادی برای تعلیم و تبحر در طب  
و دارالفنون از سر کلاس و رسای مقداتی در دارالفنون  
با کمال سعی و کوشش و تبحر تمام حجاب و بند و برکت و توفیق

«امتحان‌ها داده بخوبی از عهده برآمده است و مطابق»  
«ثبت دفتر امتحان‌های داخلی مدرسه موجب تحسین»  
«و تمجید شده است پس از تحصیل مقدمات در نزد این»  
«وجان‌نثاران دولت علیه تحصیل مراتب مختلفه و مقالات»  
«الامه طب ایرانی و فرنگی و جراحی و طبیعی و فرانسه»

«نموده بین الاماثل والاقران در امتحانات سرافرازی»  
 «حاصل کرده و مطابق کتابچه امتحانات مدرسه در»  
 «سنه ۱۲۹۶ فراغت تحصیل پیدا نمود. اکنون جهت»  
 «اشتغال بعمل طبابت آراسته و بخوبی تشخیص امراض»  
 «را داده از عهده معالجه بر می آید و از هر قبیل دوائی»  
 «ایرانی و فرنگی را میتواند با کمال بصیرت تجویز»  
 «کند و تمیز دهد و در زبان فرانسه هم امتحان های»  
 «خوب داده و اکنون از عهده تفهیم و تفهم و تحریر»  
 «و تکلم و ترجمه کتب علمیه بر می آید الحق سزاوار»  
 «است که امنای دولت علیه بهر گونه مأموریت و خدمتی»  
 «او را سرافراز فرمایند که انشاء الله از عهده بر آمده»  
 «و مراتب لیاقت خود را عرضه خواهد داشت.»  
 «محل سه مهر و سه امضاء»

«دکتر علی - الامه کمارقم - محمد کاظم بن احمد»

در ذیل این تصدیق نامه که در دو صفحه قطع کوچک و با مرکب مشکلی  
 و بخط خوش نوشته شده، دکتر طولوزان طبیب مخصوص ناصرالدین شاه  
 بدو زبان فرانسه و فارسی چنین اظهار نظر کرده است:

این طبیب جوان از استان کردم بسیار خوشتردم از آنکه  
 در هر باب مطابق نوشته بهر کاران خود تصدیق نمایم  
 در طهران سنه ۲۹، ۱۲۸۸  
 دکتر طولوزان



شخص دیگری نیز بنام دکتر یکمزر، بزبان فرانسه چنین نوشته است:

«طبیب جوان حیدر میرزا لیاقت خدمت در قشون»  
 «را دارد.»

«امضاء بزبان فرانسه»  
 «و مهر بزبان فارسی»





سپهسالار

۱۲۹

**میرزا حسین خان سپهسالار**، فرزند **میرزا نبی خان امیردیوان قزوینی** متولد سال ۱۲۳۰ هجری قمری و از شاگردان مدرسه دارالفنون است که زبان فرانسه و علوم ریاضی و سایر علوم متداوله‌ی زمان را فرا گرفته بود و پس از اینکه چندی در خدمت وزارت خارجه گذرانید به ژنرال قنصلگری بمبئی مأمور شد بالاخره در سال ۱۲۷۹ هجری به لقب **مشیرالدوله** و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری، به لقب **سپهسالار** ملقب شد و به مقام **صدارت عظمی** منصوب گردید. **سپهسالار**، در این شغل کفایت خود را ظاهر گردانید و چون مقصود او ترویج معارف و وضع قانون بود و بدون همراهی **ناصرالدین شاه** کاری از پیش نمیبرد، بنا بر این برای اینکه شاه ترقی دول مشروطه را برای العین ببیند، **میرزا حسین خان** ویرا بسفر اروپا برد. در غیاب او درباریان، علمای تهران را ترسانیدند که **سپهسالار** قصد دارد اوضاع اروپا را در ایران جاری کند و امتیاز راه آهن به انگلستان بدهد. لذا **مرحوم حاجی ملا علی کنی**، که از مجتهدین مرجع تقلید و بسیار متنفذ بود، و عده‌ای دیگر از علما، **سپهسالار** را تکفیر کردند. و شاه را مجبور ساختند که از ورود وی به تهران جلوگیری کرده او را تبعید نماید. شاه هم بهمین ترتیب عمل کرد، لیکن بعداً مشاغل دیگری با او گذار نمود.

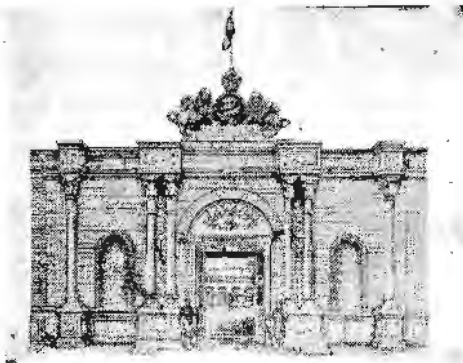
باغ بهارستان که اکنون **مجلس شورای ملی** است خانه‌ی شخصی **سپهسالار** بود و مسجد **سپهسالار** نیز که جنب آن واقع است بدست وی بنا شده است. میگویند خود وی گفته بود:

«امیدوارم که روزی آید و همین خانه و عمارت من **پارلمان** و مکان **جلوس مبعوثین** گردد، که همان **پارلمان** ریشه‌ی استبداد قاجاریه را از بیخ برگند.»



ناظم الاسلام کرمانی در صفحه‌ی ۱۱۲ تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد:

«بالاخره ، حاج میرزا حسینخان سپهسالار ، از کار خلع و بحکومت خراسان برقرار گردید ، پس از یکسال حکومت و تمام شدن مقبرهٔ او بمرض مفاجاة درگذشت و یا آنکه به امر ناصرالدین‌شاه او را معدوم نمودند . در اواخر زندگانی خود اصرار و عجلهٔ زیادی داشت در اتمام و مرمت شدن مقبره‌اش همان روزی که تعمیر مقبره او در دارالسیادهٔ ارض قدس بآخر رسید درگذشت.»



«بر در قدیم مجلس شورای ملی»

وفات سپهسالار در ۲۱ ذیحجه‌ی سال ۱۲۹۸ هجری قمری اتفاق افتاده است .

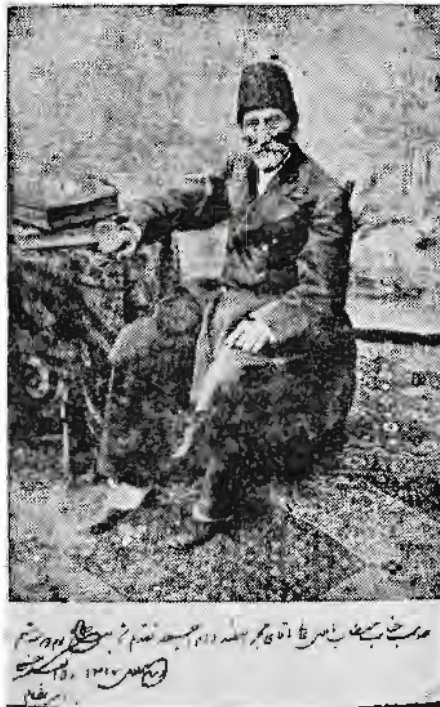


گروسی

۱۳۰

امیر نظام ، حسنعلی خان گروسی ، فرزند محمد صادق خان سرتیپ ، سیاستمدار ، ادیب ، نویسنده و خوشنویس مشهور دوره‌ی قاجاریه ،

در حدود سال ۱۲۳۶ هجری قمری متولد شد. وی از دانشمندترین سیاستمداران و درباریان قرن اخیر ایران است که درجه‌ی سرتیپی فوج گروس، بارث از پدرش بوی رسیده بود و در جنگ هرات که به فرماندهی **حسام السلطنه** اتفاق افتاد، اولین کسی بود که وارد قلعه‌ی هرات گردید. در مسافرت اول **ناصرالدین شاه قاجار** بارو، در سال ۱۲۹۰ هجری قمری با سمت وزارت فوائد عامه جزء ملتزمین رکاب و در موقعی که **مظفرالدین شاه قاجار**، با عنوان ولایت‌نهدی، در تبریز بسر میبرد، پیشکار وی بود و بعدها نیز مدتی با سمت وزارت مختاری در فرانسه و انگلستان خدمت میکرد. وی مدتی نیز بحکومت کرمانشاه منصوب گردید.



«عکس حسعلی خان آروسی که بجای مخبر السلطنه هدایت داده است»

«با خط و امضای خود وی»

منشآت وی و پندنامه‌ای که بخط بسیار زیبای خود، برای فرزندش یحیی، در روز دوشنبه‌ی ۲۶ ماه محرم سال ۱۲۷۰ هجری قمری نوشته، تسلط وی را به ادبیات فارسی و عربی و نگارش خط شکسته نستعلیق ثابت میکند.

امیر نظام، به ادیب‌الممالک فراهانی، شاعر معروف، علاقه‌ی وافری داشت و اغلب در مسافرت‌ها، وی را به همراهی خویش برمیگزید.



«صفحه‌ی آخر پندنامه‌ی گروسی بخط و مهر وی»

وفات وی در روز پنجشنبه ۲۸ جمادی الاول سال ۱۳۱۷ و یا سال ۱۳۱۸ هجری قمری، در کرمان اتفاق افتاده و در نزدیک قبرپسرش که در جوار مزار شاه نعمت‌الله ولی، در ماهان کرمان مدفون گردیده بود، بخاک سپرده شد.

گروسی، در صفحه‌ی آخر پندنامه‌ی مشهور خود، می‌نویسد:

«بتاریخ یوم دوشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۰ بجهت یادگاری فرزند نورچشم یحیی اطال‌الله بقائه تحریر شد والحمدلله اولواخر»

مهر «حسنعلی»

بعضی از مورخان نوشته‌اند که: گروسی در سن ۹۳ سالگی وفات یافته است.



امین‌الدوله

۱۳۱

حاج میرزا علی خان امین‌الدوله فرزند میرزا محمد خان مجدالملک، در ۸ ذیحدهی سال ۱۲۵۹ هجری قمری در تهران متولد شد. علوم متداول زمان را آموخت و به تحصیل زبان فرانسه و علوم جدید پرداخت. وی از پیشروان آزادی و از نویسندگان ساده‌نویس قرن اخیر است.

پدرش مجدالملک، رساله‌ای بنام مجدیة دارد که نخستین اثر انتقادی و سیاسی است که قبل از مشروطیت در ایران انتشار یافته است. لیکن مرحوم ناظم‌الاسلام در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان رساله‌ی مجدیة را اثر امین‌الدوله دانسته است.

[illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a continuation of the letter or a separate note. The text is dense and covers the lower half of the page.

«نمونہ ہی خط و انشاء امین الدولہ»  
«نامہ ایست کہ بہ خانم فخر الدولہ اعمینی،»  
«دختر مظفر الدین شاہ قاجار و عروس خود، نوشته است.»

ملك الشعراء بهار، در جلد سوم كتاب سبك شناسی، امین الدوله را از بنیان گذاران ساده نویسی قرن اخیر نام برده و از وی تحلیل و ستایش نموده است .

مرحوم عبدالله مستوفی نیز در كتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره ی قاجاریه می نویسد:

«امین الدوله و پدرش مجد الملک وسایر نویسندگان که استاد تحریر بوده اند همگی سبک قائم مقام را سرمشق قرار داده اند .»



۱- مرحوم احمد قوام ، قوام السلطنه ۲ - مرحوم امین الدوله  
۳- مرحوم حسن وثوق ، وثوق الدوله

امین الدوله، در ماه رجب سال ۱۳۱۵ هجری قمری ، که سال دوم سلطنت مظفر الدین شاه قاجار بود ، به مقام صدارت عظمی منصوب شد لیکن بواسطه ی سعایت بدخواهان در سال ۱۳۱۶ هجری قمری، از کار برکنار



«امین الدوله»

گردید و پس از چندی، از راه قفقاز و دریای سیاه و اسکندریه به مکه رفت و در مدت مسافرت به نگاشتن **سفرنامه** ای پرداخت. این **سفرنامه** در روز جمعه ۱۳ شوال ۱۳۱۶ هجری قمری شروع شده و در سه شنبه ۱۶ رجب ۱۳۱۷ هجری قمری پایان پذیرفته است.

وی از بنیان گذاران مدارس جدید ایران است و مرحوم **میرزا حسن رشدیه** به کمک و همت مرحوم **امین الدوله** توانست مدرسه‌ی خود را در تهران در جنب پارک **امین الدوله** افتتاح کند. **امین الدوله** برای احداث این مدرسه دوازده هزار تومان پرداخت و بر سر در آن مدرسه نوشته شده بود، **انا مدینه العلم و علی بابها**.

**امین الدوله**، شاهزاده خانم **فخر الدوله**، دختر **مظفرالدین شاه قاجار** را برای پسرش **معین الملک** که بعدها به لقب **امین الدوله** ملقب گردید، خواستگاری و تزویج کرد که از این ازدواج دکتر **علی امینی** بوجود آمد. و اکنون که این مطالب نگارش مییابد «سه شنبه ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۰ خورشیدی» وی نخست وزیر ایران است.

**حاج میرزا علی خان امین الدوله**، در اواخر عمر به لشت نشاء که در چهار فرسخی رشت است مسافرت نمود و در آنجا به زراعت و تألیف کتب مشغول گردید تا در اواخر ماه رجب سال ۱۳۲۳ هجری قمری و یا ۲۶ ماه صفر همان سال به مرض کلیه درگذشت.



## صنیع الدوله

۱۳۲

**مرتضی قلی خان صنیع الدوله**، فرزند **علیق‌قلی خان مخبر الدوله** و نواده‌ی **رضا قلی خان هدایت**، در شب یکشنبه‌ی ۹ صفر سال ۱۲۷۳ هجری قمری تولد یافته، پس از تحصیلات مقدماتی به برلن رفته و به تکمیل تحصیلات پرداخته و پس از مراجعت بایران شاغل مقامات بزرگی بوده و اولین کسی است که کارخانه‌های مختلف از جمله کارخانه‌ی ریسمندگی بایران آورده است. اقدامات وی چون مخالف نظر سیاست‌های خارجی بود، درصدد قتل وی برآمدند و در روز ۶ صفر سال ۱۳۲۹ هجری قمری، دونفر قفقازی وی را جلوی منزلش مقتول ساختند. و چون هنوز در ایران کاپیتولاسیون ملفی نشده بود، ناچار قاتل را به روسیه برای محاکمه گسیل داشتند، اما البته نتیجه‌ای گرفته نشد. و قاتل وی آزاد گردید. **صنیع الدوله**، در موقعی که بقتل رسید، وزیر مالیه «دارائی» بود. برادر وی مرحوم **مهدی‌قلی هدایت «مخبر السلطنه»** در کتاب **خاطرات و خطرات** راجع به این موضوع چنین مینویسد:

«قاتل صنیع الدوله بصورت دونفر ارمنی بودند که برای او کار میکردند، هر دو تبعه‌ی روس بودند. در استنطاق معلوم شد، تحریک از سپه‌الار «مقصود محمد ولی‌خان سپه‌الار خلعت‌بری است». بوده و هفت تبر را در منزل او سردار محبی بآن ارمنی‌ها داده است. سردار محبی، بیست هزار تومان از بابت نهضت بطهران میخواست سپه‌الار موافقت داشته و صنیع الدوله در محذور بوده است.»

بهر حال، بامر **گه صنیع الدوله**، یکی از خدمتگزارترین افراد این مملکت، از دست رفت. مرحوم **صنیع الدوله** از نمایندگان دوره‌ی اول

مجلس شورای ملی بوده و در همان دوره نیز مقام ریاست مجلس را داشته است.



«ایوان گرجی قاتل صنیع الدوله»

### عمادالحسین نوائی می نویسد:

«مرحوم صنیع الدوله در خیال دادن امتیاز راه آهن به بانک شرقی آلمان بود و چون روسها مایل باین کار نبودند، ایوان گرجی و رفیقش را تحریک باین کار نمودند. ایوان پایک نفر دیگری که همراه او بود، در مطبعه‌ای ایران نو متعلق به مسیو بازیل نامی کار میکرد و کار او این بود که کاغذ ماشین را برساند و با اصطلاح مطبعه‌ای کاغذ بده ماشین بود. ایوان جزو دسته‌ای بود که از ساعت ۶ عصر تا صبح کار میکردند، آن روزها نزدیک ظهر در مطبعه بود و سپس از مطبعه خارج شد، در حدود دو نیم بعد از ظهر با اتفاق عثمان رفیق خود بعنوان دادن کاغذی بوزیر مالیه در چهار مخبر الدوله، نزدیک منزل وی ایستاده منتظر شدند و چون وزیر مالیه پیدا شد، پیش رفته کاغذ را دادند. مرحوم صنیع الدوله، يك

میرا دل خیرا نیلے وار حصے

در این کتاب که به نام "مطهره خزان" و شروع در  
و سبب و شایسته و فضیلت آن را بیان کرده است و هر کس که  
و معتقد می شود که این کتاب را باید از هر کس که

و بعد از آنکه از این مصلحت تقریباً سه ربع از سطح کره زمین را دربردارد و ربع مابقی  
وزیر این سطح تقریباً نصف مجزو منظم مشتمل بر آب است و ربع دیگر منظم و در

نوشته مذکور بطور مسلم خط پدر  
 بزرگوارم در دفتر سفین صنع الهی  
 است در دست حضرت آقا  
 امامت معظم و در دست محترم  
 دفتر سفین غفر نعمین  
 ۱۳۱۷/۱۱/۳۰

«خط مرحوم صنيع الدوله»

«علیقلی هدایت ، فرزند مرحوم صنیع الدوله در پایین نامه صحت انتساب این نوشته را»

«به مرحوم صنیع الدوله تصدیق کرده است.»

پایش روی رکاب کالسکه و پای دیگرش بر زمین بود که تیر صدا کرد، وی بر زمین افتاد و ایوان و رفیقش فرار کردند، ولی تصادفاً فزاق سواری که برای گرفتن علیق خود در خیابان میرفت وی را در حال فرار دید و تعقیب کرد و با شوشکه بسراورده او را دستگیر نمود. ولی سفارت روس باستناد اینکه وی تبعه روسیه است خواستار تسلیم وی گردید تا خود، قاتل را محاکمه و مجازات نماید. دولت ایران در مقابل بارانفسکی منشی سفارت که با چند سوار، بوزارت خارجه آمده بود، مقاومت نکرد، «در این موقع مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا و محتشم‌السلطنه اسفندیاری وزیر خارجه بوده‌است.» قاتل را با يك يادداشت اعتراض رسانند، بروسا دادند و هرچه اداره‌ی محاکمات وزارت خارجه باحضور نماینده‌ی سفارت جلسه تشکیل داد و حکم اعدام صادر نمود، روسها بعنوان آنکه مجازات باید در کشور روسیه انجام شود ایوان و رفیقش را از ایران بدر بردند.»



## حاج علیقلی خان سردار اسعد

۱۳۳

حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، پسر سوم حسینقلی خان ایلخانی بختیاری در سال ۱۲۷۴ هجری قمری مطابق با سال ۱۲۳۶ یا ۱۲۳۷ خورشیدی متولد شده است.

حسینقلی خان، در شعبان سال ۱۲۹۹ هجری قمری، در اصفهان با نوشیدن قهوه‌ی مسموم در زمان حکومت ظل‌السلطان، کشته شد. حاج علیقلی خان، بعد از فوت پدر سالها با برادر بزرگ خویش، اسفندیار خان سردار اسعد، در اصفهان محبوس بودند تا بعدها آزاد گردیدند.



سره‌نشین علیقلی خان

«نوشته و امضای سردار اسعد بختیاری در پائین يك عكس خود وی»

پس از وفات اسفندیار خان، حاج علیقلی خان، ملقب به سردار اسعد شد و مدتی در پاریس اوقات گذراند. در سال ۱۳۳۶ هجری قمری، جمعی از مشروطه خواهان ایرانی که فراری بودند، در پاریس با سردار اسعد ملاقات کردند و در نتیجه مذاکرات با آنها، وی مایل شد که اوضاع استبدادی را در ایران برانداخته، باسترداد مشروطیت کمک کند. در نتیجه اقدامات وی، انقلاب اصفهان و هجوم بختیارها بدانجا در ذی الحجه ۱۳۳۸ هجری بعمل آمد. پس از این واقعه سردار اسعد عازم ایران شد و پس از رسیدن به چارمحال بختیاری، بفرام آوردن وسائل لشکر کشی به تهران پرداخت و در جمادی الثانی آن سال به تهران روی آورد و پایتخت را فتح کرد. در این جنگ محمد ولی خان سپهسالار خلعت بری نیز که باقوای خود، از شمال حرکت کرده بود، با وی همکاری داشت.

از جمله آثار نیک وی ، کتاب **تاریخ بختیاری** است که از محفوظات **سردار اسعد اقباس** و بقلم **هناك المورخين** نگارش یافته است.

« میرزا عبدالحسین ملك المورخين متولد ۱۲۴۸ خورشیدی و متوفی در ۱۳۱۲ خورشیدی ، قریب چهل کتاب و رساله در علوم و تاریخ و ادبیات نگاشته است.»



«سردار اسعد و سپهسالار خلت بری»

**سردار اسعد** در زمان حیات چندبار به نمایندگی مجلس شورای ملی و وزارت رسید و بالاخره سه چهار سال آخر عمر، از قوهی باصره محروم شد. کم کم مرض فلج هم او را از پای در آورد تا بجائی که از خانه خارج نمیشد ، ولی تمام وقت خویش را صرف نشر علم و معرفت مینمود.

**حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری**، در روز پنجشنبهی ۷ محرم ۱۳۳۶ هجری قمری مطابق با دوم مهرماه ۱۳۹۶ خورشیدی درگذشت و برای تجلیل از وی، جنازه او را بر روی توپ حمل کردند و بعنوان احترامات نظامی نیز يك تبر توپ شلیک گردید . مدفن وی در تخت پولاد اصفهان در مقبره‌ی خانوادگی بختیاری است.



## سپهسالار تنکابنی

۱۳۴

محمد ولی خان، سپهسالار خلعت‌بری، فرزند حبیب‌الله خان  
 ساعدالدوله تنکابنی، در روز پنجشنبه ۹ ربیع‌الاول سال ۱۳۶۶ هجری  
 قمری متولد شد. وی اول سر تیپ محمد ولی خان سردار اکرم،  
 خوانده میشد. اما بعداً بترتیب بالقباب نصر السلطنه، سردار معظم،  
 سپه‌دار اعظم و سپهسالار اعظم ملقب گردید. در جنگهای مشروطه،  
 از شمال با قوای مجاهد وارد تهران شد و در اول ماه رجب ۱۳۲۷ هجری  
 قمری با اتفاق علیقلی خان سردار اسعد بختیاری تهران را فتح کرد.  
 در دوره‌ی دوم به نمایندگی مجلس شورای ملی و بارها به وزارت و نخست  
 وزیری رسید. سپهسالار، بسیار عصبانی و تندخو و کم حوصله بود و اغلب  
 کلاه خود را اینطرف و آنطرف بر روی سرمیچرخانید. و بالاخره در سن  
 هشتاد و یک سالگی در روز دوشنبه ۸ محرم ۱۳۴۵ هجری قمری، مطابق  
 با ۲۷ تیرماه ۱۳۰۵ خورشیدی، در حدود ساعت ۱۰ صبح، در باغ‌بیلای خود،  
 درزرگنده بین تهران و تجریش، با طپانچه‌ای که در جلوی آئینه، در پیشانی  
 خویش خالی کرد خودکشی نمود. تصور می‌رود مرگ فرزند جوانش علی  
 اصغر ساعدالدوله و تأثیر وی از این جریان، در خودکشی وی مؤثر بوده است.  
 پس از مرگ نامهای در اطاقش پیدا شد که در آن خطاب به فرزندش  
 چنین نوشته بود:

«امیر اسعد فوری نمش مرا بفرستید امامزاده  
 بشورند و پیش پسر دم دفن کنند البته همین الان اقدام  
 بشود دیگر برای بنده تشریفات و گریه پس از هشتاد و  
 چندین سال عمر لازم ندارد.»



«سپهسالار خلعت بری تنگابنی»

همانطور که وصیت کرده بود، جسد وی در جوار فرزندش، **دراهمازاده صالح** تجریش مدفون گردید.

**مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات** صفحه‌ی ۴۷۳ مینویسد:

«میلپو اهتمامی در جمع آوری بقایا میکند  
و مطالبه قروض بدینانك استقراضی اسبق. سپهسالار ولیخان  
مبالغ هنگفت از بابت مالیات و قرض به بانك مقروض

است مردی که هرگز نه قائل بدادن مالیات بوده است نه پرداخت قروض سیاسی بپانک در این کشمکش انتحار کرد در خدمت آقای مستوفی به سعد آباد میرفتیم بین زرگنده و تجریش به جنازه او که بی‌خبر حرکت داده بودند برخوردیم و پیاده شدیم و تا امامزاده مشایعت کردیم دارائی او را بیست میلیون و پانصد هزار ریال تخمین کردند.»

**سپهسالار اعظم، در جنگ بزرگ مشروطه با اتفاق سردار اسعد بختیاری** خدمات ذیقیمتی به آزادی ایران انجام داد و پشتیبانی وی از مشروطه خواهان بسیار ارزنده بود. در حالی که خود و اجدادش همگی از درباریان قاجار بودند و مشروطه قطعاً منافع او و خانواده اش را بخطر میانداخت.



## مستوفی الممالک

۱۳۵

**حسن مستوفی، «مستوفی الممالک»**، فرزند میرزا یوسف **مستوفی الممالک آشتیانی**، در ماه رمضان سال ۱۲۹۱ هجری قمری متولد و در روز یکشنبه بیست و پنج ربیع الثانی سال ۱۳۵۱ هجری قمری مطابق با شش شهریورماه ۱۳۱۱ خورشیدی به سکتی قلبی وفات یافت. وی از مشهورترین مردان سیاسی ایران در قرن اخیر و از شریف‌ترین و قدیمی‌ترین خانواده‌های ایران است که بازادینخواهی و درستی و وطن‌دوستی معروف بود.

در سن ده سالگی بمقام **مستوفی الممالکی** رسیده و همواره شاه و مردم او را مورد احترام و عزت قرار داده و آقا خطابش میکردند. وی بارها بنمایندگی مجلس شورای ملی و وزارت و یازده بار به نخست‌وزیری رسید.



«مرحوم مستوفی الممالك»  
«عکس توسط حشمت الممالك برداشته شده»

یکبار که در مقام نخست وزیری بود از طرف مرحوم سید حسن مدرس ،  
دولتش استیضاح گردید، وی پس از نطق مفصلی که ایراد کرد گفت:

«موقع بره کشی فرا رسیده است و  
معدی من برای بره خوردن مستعد نیست ،  
من نه آجیل میدهم و نه آجیل میخورم.»

در این جلسه ، که این نطق ایراد گردید ، مرحوم حسین پیرنیا  
«مؤتمن المملك» ریاست مجلس شورای ملی را بعهده داشت واعلیحضرت  
فقید رضا شاه کبیر نیز با لقب سردار سپه، سمت وزارت جنگ کابینه‌ی  
مرحوم مستوفی الممالك را داشت.

تاریخ ..... برج ..... ۱۳۳۰  
نمره ..... ضمیمه



ریاست وزرا

دربار بزرگوار،  
برابر سراسر این بدختر بزرگ

در بزرگوارین برادران بن بست سر سبز

حضرتان محبین را از هر طیفه شیشه مبارک

در بر دشت در پنج روز عید رنگ سبز

میرزا محمد زین العابدین

اداره سیم

«نامه‌ی مرحوم مستوفی الممالک به اعلیحضرت فقید وجواب اعلیحضرت فقید که در زیر آن»  
«نوشته‌اند: اجازه میدهم شاه»  
«این نامه در تصرف آقای محمد مستوفی الممالکی، فرزند مرحوم مستوفی الممالک است.»

مرحوم مستوفی الممالک، در زمان اعلیحضرت فقید سه‌کابینه  
از خرداد ماه ۱۳۰۵ خورشیدی تا خرداد ماه ۱۳۰۶ خورشیدی، در دوره‌ی  
ششم مجلس شورای ملی تشکیل داد که اولین فرمان آن در اینجا بنظر می‌رسد.



پهلوی شاهنشاه ایران

بجانب ابراف حشمتی  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات  
به‌دست‌گرفته‌ی وقت و کیفیت تأسیسات

«فرمان نخست وزیری مرحوم مستوفی الممالک که بامضای رضا شاه کبیر است.»

۴۴۰۵  
شماره و تاریخ ۱۳۰۵ ر ۱۶

«اما راجع به مرگ مستوفی چنین میگویند که وی چندی بود در منزل ییلاقی مرحوم صاحب اختیار غفاری در اختیاریه زندگی میکرد، روزیکشنبه صبح در منزل اظهار کسالت نموده و گفته بود با اینکه کسالت دارم چون شائق بر رفتن منزل سردار فاخر حکمت و دیدن دوستان هستم، میروم. ولی حال خوب نیست و من دیگر از این دنیا خواهم رفت. یکساعت بظهر، در امانزاده قاسم، منزل سردار فاخر، حاضر میشود. در آنجا مرحوم صاحب اختیار غفاری، مرحوم دکتر مهدی ملکزاده فرزند مرحوم ملک‌المسلک‌بن و مرحوم اسماعیل قشقائی «سردار عشایر» حضور داشته‌اند. پس از اندک توقف، مستوفی، اظهار کسالت از درد دل دائمی خود، می‌نماید، گفته میشود، قرص اثر خیلی مؤثر است، کسی را برای خریداری قرص می‌فرستند، پس از اینکه قرص اثر فراهم میشود، یکی را می‌خورد، احساس بشاشت در قیافه‌ی آن مرحوم ظاهر میشود، همه خوشحال و مشغول صحبت بوده‌اند و بیشتر مذاکرات در اطراف مرض سخته بوده است. در همین هنگام دکتر ملکزاده و صاحب اختیار که مقابل ایشان نشسته بودند می‌بینند مرحوم مستوفی، از روی صندلی بطرف زمین متمایل شده، تصور میکنند چیزی از دست وی افتاده، و میخواهد از زمین بردارد، ولی می‌بینند این قوس نزول زیادتر شد و نزدیک است بیفتد، یکمرتبه متوجه شده، ایشان را روی زمین میخواه‌ب‌انند و مرض سخته را در ایشان ظاهر می‌بینند. بلافاصله برای گرفتن خون اقدام میشود و چون وسایل نبوده، دکتر ملکزاده بوسیله‌ی تیغ زبالت زیر گوش را، چند خراش میدهد، بادکشی می‌گذارد ولی هیچ خون نمی‌آید، از زیر گوش دیگر چند قطره خون می‌گیرند، نبض جریان ضعیفی پیدا میکنند، همه خوشوقت میشوند، ناگهان مستوفی، تنفس عمیقی نموده، زندگی را بدرود میگوید. در همین موقع بر اثر اطلاعی که داده شده بود، دکتر امیراعلم، دکتر حکیم‌الدوله و دکتر یونس افروخته، بر بالین مستوفی، حاضر میشوند، ولی معالجات نتیجه‌بخش نبود.

پس از فوت، جنازه را باتشریفات، در ونک، ملک شخصی خود مستوفی بجا می‌سپارند.»

«جریان مرگ مرحوم مستوفی‌الممالک از نشریه‌ی اطلاعات

در یکربع قرن صفحه‌ی ۹۴ نقل شده است.»



## تیمورتاش

۱۳۶

**عبدالحسین تیمورتاش «سردار معظم»** فرزند حاجی کریم دادخان معزز الملک نردینی خراسانی، در سال ۱۳۶۰ خورشیدی متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی بروسیه رفت و در مدرسه‌ی سوار نظام امپراطوری در پترسبورگ مشغول تحصیل شد. در سال ۱۹۰۶ میلادی بایران مراجعت کرد و مدتی فرمانده قشون خراسان بود و در دوره‌ی سوم تقنینیه از همان خطبه نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ادوار چهارم و پنجم نیز از خراسان نماینده‌ی مجلس بود. مدتی نیز استانداری گیلان را به عهده داشت تا اینکه در دولت مرحوم مشیرالدوله پیرنیا که در سوم بهمن ماه ۱۳۰۰ خورشیدی تشکیل یافت بوزارت دادگستری منصوب شد و در زمان نخست وزیری اعلیحضرت فقیه، در کابینه‌های سوم و چهارم، از هفتم شهریور ماه ۱۳۰۳ خورشیدی تا اواخر آذر ماه ۱۳۰۴ خورشیدی، وزارت فوائد عامه و تجارت را به عهده گرفت.

**تیمورتاش** در اوائل سلطنت رضاشاه کبیر به وزارت دربار پهلوی منصوب شد و تا روز شنبه‌ی ۳ دی ماه سال ۱۳۱۱ خورشیدی، که از این خدمت معاف شد در کمال قدرت در این سمت انجام وظیفه میکرد.

**فتح‌الله نوری اسفندیاری** در کتاب رستاخیز ایران، نقل از روزنامه‌ی تایمز لندن «شماره‌ی روز نهم اکتبر ۱۹۳۳ میلادی مطابق با ۱۷ مهر ماه ۱۳۱۳ خورشیدی» مینویسد:

«پس از انجام مراسم تاجگذاری در سال ۱۹۳۶ شاه، تیمورتاش را به سمت وزیر دربار خود تعیین نمود و مقام و موقعیت او که از تغییرات کابینه برکنار بود، ویرانندیم خاص و محرم اسرار شاه قرار داد و در حقیقت رابط میان شاه



«در روز تاجگذاری اعلیحضرت قنید، تیمورتاش حامل تاج پهلوی بود.»

و وزیران بود. در طی شش سال از آن تاریخ، وی در تمرکز حکومت و تشکیل مجلسی که بیش از پیش سربراه و مطیع اوامر او باشد همچنین در مسائل خارجی سهم بزرگی داشت. روحیهی ایران نوین، ناسیونالیست افراطی بود و تیمورتاش این روحیه را بخوبی منعکس میساخت... اما تشویقی که از ادعای پوچ و نامعقول بحرین مینمود و سایر کارهای عجیب و غریب سیاسی او از حدود سودای شرقیان تجاوز نمیکرد... انگلستان نمیتوانست تقاضای بیشتری بنماید در آن صورت ایران دعوای متقابل بیشتری را پیش میکشید... ولی هر وقت مذاکرات با دولتهای خارجی شروع میشد وزیر دربار لیاقت و مهارت و عقل سلیم خود را نشان میداد.»

**تیمورتاش، پس از مدتی معافیت از وزارت دربار، در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۱۱ خورشیدی با اتهام مساعدت در امر انحصار تریاک به حاج امین‌التجار صفرهانی و همچنین حیف و میل اموال عمومی، توقیف و محاکمه و محکوم گردید که شرح آن در پائین ذکر خواهد گردید.**

**مخبر السلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات می‌نویسد:**

«روز ۶ آذر ۱۳۱۱ شاه دویله نفت را انداختند  
توی بخاری و فرمودند نمیروید تا امتیاز نفت را لغو کنید  
نشتیم و امتیاز را لغو کردیم...»

بتاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۰۵



وزارت دربار پهلوی

تاریخ .....

موضوع .....

قربان شریف سر از قلعه سرایم بنده زودا در فر

تتمین اینک در این عزم طوفان بعد

وزارت عشق ابر و بکوه کوه کوه

صلوات و در اینک در عهد نام الفقه

کرم که تو زانیه در دست در صفا شو

در باب بقعه ای در فرست تو بدید که نیک

در اینک در بعد تو هستم که اندام تو نیکو

در اینک در بعد تو هستم که اندام تو نیکو  
در اینک در بعد تو هستم که اندام تو نیکو

«نامه‌ی مرحوم تیمورتاش «وزیر دربار» به مرحوم مستوفی الممالک «نخست وزیر»»

چند روز بعد تیمورتاش توقیف شد، از لندن خبر رسید که در روزنامه نوشته بودند کیف کاغذ تیمورتاش بدست آمد و کشف شد که پست و بندی با شوروی داشته است. آنچه مقرون به صحت بود تیمورتاش قصدش از صحبت‌های درمسکو ترساندن انگلیس بوده است. در این اثناء کارخان به تهران آمد. تسویه بعضی امور معوقه بهانه بود و توسط از تیمورتاش نشانه مزید بر سوءظن شد.

**تیمورتاش** از سیاستگران مبرز و باهوش اخیر ایران و درهوش و فراست و پشت کار و مجلس آرائی و چاره جوئی و نکته سنجی بی نظیر بود. **مخبر السلطنه** می نویسد:

«خشونتش بیش از ملاطفت بود و اواخر دچار غروری شدیدگشته بود.»

**استاد سعید نفیسی** زیر عنوان **خیمه شب بازی** در شماره ۱۷ مجله **سیمپد و سیاه** مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۳۴ خورشیدی می نویسد:

« مردار معظم خراسانی برجسته ترین و سرشناسترین و مقتدرترین وکیل در مجلس شورای ملی ایران بود. مرد بسیار خوشروی مؤدب شیرین سخن باهوش سریع الانتقالی بود. در معلومات اروپائی بیشتر و ایرانی کمتر قطعاً جز چندتن نظیر نداشت. بسیار شیرین و استادانه و روان و دلچسب حرف میزد. منطق بسیار قوی داشت که همه را مجنون و مرعوب میکرد و بهمین جهت بهترین ناطق دوره ی مشروطیت ایران بوده است. در جوانی تحصیلات نظامی بسیار خوب در عالی ترین مدرسه ی نظامی نجیبزادگان دربار تزاری در پترزبورگ کرده بود. بهمین جهت زبان روسی را در منتهی درجه ی خوبی می دانست و زبان فرانسه را هم به سنت دربار تزارها که زبان دومشان بود، بسیار خوب فرا گرفته بود، در سر بزرگی، انگلیسی را هم پیش خود یاد گرفته بود. و تا اندازه ای از عهده بر می آمد بالاترین مزیت او این بود که کتاب بسیار خواننده بود و باز هم در آن اوج قدرتی که وی را فراهم شد، می خواند. یکی از بهترین کتابخانه های طهران را داشت.»

احاطه ی عظیمی در ادبیات اروپا بهم زده بود.

بسیار خوب چیز مینوشت و بسیار خوب ترجمه میکرد و برخی شاهکارهایی که در مجله‌ی دانشکده باامضای «س. م. خراسانی» چاپ شده ازوست. در مراجعت بایران عشق مفرطی نسبت بادبیات ایران و مخصوصاً شعر فارسی پیدا کرده بود و یکی از بهترین شعرشناسان ما شده بود. چون مردی بسیار بلندهمت بود از خرید کتاب بهیچوجه خودداری نمیکرد و حتی نسخه‌های خطی دواوین شعرا را به بهای گران میخرید و نسخه‌ی هر کتابی را که در بازار نییافت امانت میگرفت و به مرحوم میرزا محمد علی عبرت قائمی، شاعر و خطاط معروف میداد، از روی آن برایش بنویسد و حق الزحمه‌ای دو برابر معمول بآن مرحوم میداد، چنانکه بیشتر گذران مرحوم عبرت از بخشش‌های کریمانه‌ی سردار معظم بود.

هنگامیکه موافقان و مخالفان سلطنت قاجارها بهم در افتادند وی از یثویان مخالف با قاجارها شصدهم بیاد دارند که یاری او در این کار از یاری هر کس دیگر مؤثرتر بود. در سیاست جهان بسیار ورزیده و روشن بین و دلیر بود. عشق مفرطی بایران و ترقی و عظمت و تجدد آن داشت و در میان تجددخواهان آنروز از همه تندروتر و بی باکتر بود. در مسائل ملی ایران شوری عاشقانه داشت و هیچکس بهتر از او و دلیرانه‌تر از او آبروی ایران را در برابر بیگانگان نگاه نمیداشت بهمین جهت سیاستمداران اروپائی در طهران حسابی که از وی بردند از دیگری نمبردند.

اعتیاز نفت جنوب را لغو کردند، تیمورقاش بیش از همه در این کارها مؤثر بود، معتقد بود از این راه باید عایدات سرشاری بمردم ایران برسد و زندگی خود را قرین رفاه کنند، برای تبلیغ نفع ایران روانه‌ی اروپا شد که در محافل سیاسی و اقتصادی آن سرزمین حق ایران را بکرسی بنشاند.

در بازگشت بایران با برخی از دول دیگر وارد مذاکره شده بود که آنها پیشنهادهایی برای بهره‌برداری از نفت ایران بدهند و رقابتی ایجاد شود که انگلیسها ناچار سهم ایران را بالا ببرند.

در همان زمان معروف شد که در راه کیف اسناد و کاغذهای او را در راه آهن دزدیده بودند و راز فاش شده

بود، در هر صورت چون در آن اوج قدرت بایران بازگشت و آن خدمت نمایان را باین مردم کرده بود به بهانه‌ی رفع خستگی و معالجه او را بکرانه دریای خزر فرستادند. چندی آنجا بود و باز، بر سر کار خویش بازگشت. اما در اندک مدتی ناگهان این مرد را بزندان فرستادند. گرفتار شدن و معزول شدن او در آن روز در جهان انعکاس عجیبی کرد. در سراسر دنیا پیچید و مدت‌ها روزنامه‌های جهان درین زمینه بحث میکردند. اما آیا علت حقیقی را میدانستند؟ سرانجام محاکمه‌ی مصنوعی جالبی برای او فراهم کردند. مردی مدعی شد که برای معامله‌ی تریاک مبلغی با ورشوه داده است. دلیلی برای این رشوه‌خواری بجز آنچه وی گفته و در زندان بدان اعتراف کرده بود نیافتند. مبلغی که میگفتند وی رشوه گرفته است بسیار ناچیز بود و همه میدانستند از مردی که بارها چند برابر این مبلغ را از جیب خود بدیگران بخشیده است این کار ساخته نیست.

چندی در زندان ماند. کارخان معاون وزارت امور خارجه شوروی، به بهانه‌ای بایران آمد. در خانه‌ی جعفر قلی خان سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ «محل فعلی باشگاه بانک ملی ایران» او را منزل دادند.

روزی در ضمن بازدید از قسمت‌های مختلف ایران تقاضا کرده بود برود و زندان را هم ببیند. پیش از آنکه وی بزندان برود تیمورتاش از این جهان رفت.

همانطور که در بالا ذکر شد تیمورتاش، روز ۲۹ بهمن ماه ۱۳۱۱

خورشیدی توقیف شد، در روز ۲۵ اسفندماه ۱۳۱۱ خورشیدی، در شعبه‌ی اول دیوان کیفر که بریاست **عبدالعلی لطفی** و عضویت **یکانی** و **مهریار** و با حضور نماینده‌ی پارک و دادستان تشکیل شد در یک محاکمه‌ی سری سه سال حبس مجرد که مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی بود و همچنین پرداخت ۳۸۵۹۲ تومان و ۱۷۱۲ لیره انگلیسی محکوم گردید.

پس از این محاکمه، محاکمه‌ی دیگری که علنی بود، برای وی ترتیب داده شد و در روز سوم تیرماه ۱۳۱۲ خورشیدی این محاکمه باهم بریاست **عبدالعلی لطفی** و عضویت **عقبلی** و **یکانی** و دادستانی، **محمد سروری** تشکیل شد و دادگاه وی را به پنج سال حبس مجرد و پرداخت ۹ هزار لیره انگلیسی و دو بیست هزار ریال محکوم کرد.



«از آخرین عکسهای تیمورتاش»

تیمورتاش، پس از مدتی که در زندان قصر گذرانید، در روز یکشنبه ۹ مهرماه ۱۳۱۲ خورشیدی در گذشت و شهربانی مرگ او را در اثر سکنه اعلام کرد، اما عده‌ای معتقدند که بمرگ غیرطبیعی در گذشته است. پس از فوت، جنازه‌ی وی را در امامزاده عبدالله مدفون ساختند.



## سردار اسعد بختیاری

۱۳۲

جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری، فرزند حاجی علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، در سال ۱۲۵۸ یا ۱۲۵۹ خورشیدی مطابق با سال ۱۲۹۷ هجری قمری متولد شد. وی در زمان حیات پدرش لقب سردار بهادر داشت، اما چون پدرش وفات یافت بلقب سردار اسعد ملقب گردید.

**سردار اسعد**، از مجاهدان ودلیران نام‌آور بختیاری است که خدمات وجانفشانیهای ارزنده‌ای برای آزادی ومشروطه‌ی ایران بعمل آورده است. در جنگ‌هایی که بین مشروطه خواهان و مستبدین اتفاق افتاد، وی اغلب فرماندهی مجاهدان بختیاری را بعهده داشت و کوششهای او برای استقرار مشروطه بسیار مؤثر بوده است.

در موقعی که **رحیم خان چلبیانلو** در آذربایجان شورش کرده وبضد قوای دولتی می‌جنگید، سپاهی اذتهران مأمور سرکوبی وی شد که فرماندهی آن با **یفرم خان** ارمنی رئیس شهربانی وقت بود. قوایی که از تهران با آذربایجان حرکت کرد، عبارت بود، از سیمصد نفر بختیاری بفروماندهی **سردار بهادر**، یکصد و پنجاه نفر مجاهدان متفرقه و ارمنی بفروماندهی **یفرم خان** و یکصد نفر قزاق بفروماندهی **ایوب خان میرینج**.



۱ - سردار بهادر ۲ - یفرم خان ۳ - ایستاده ایوب خان میرینج»

### دکتر آقایان در یادداشتهای خود مینویسد:

«بهر حال پس از مذاکراتی که میان دولت و قزاقخانه شد، صاحب منصبان روس قرار شد صد نفر قزاق تحت فرماندهی سرتیپ ایوبخان و یک مسلسل که مأمور آن اعلیحضرت فقید بود و در آن موقع درجه نیابت «ستوانی» داشت، با اختیار یفرم بگذارند.»

این عده در نیمه‌ی آبان‌ماه ۱۲۸۸ خورشیدی مطابق با ۱۳۲۸ هجری قمری از تهران حرکت کرده و در ۲۴ آذر، در سراب به سپاه آنجا پیوست و روز ۱۰ دیماه نخستین جنگ بین آنها اتفاق افتاد. بالاخره رحیم خان شکست خورد و توپها و ورخانه‌ی او بدست دولتیان افتاد و خود او با خانواده‌اش بختاک روسیه پناهنده شدند.

سرداران سه گانه، یعنی سردار بهادر و یفرم خان و ایوبخان میرپنج، پس از جنگهای دیگر با شاهسونان، از راه آستارا و رشت در روز ۹ تیرماه ۱۲۸۹ خورشیدی وارد تهران شدند.

در زمان اعلیحضرت فقید، در کابینه‌ی ذکاء الملک فروغی، مرحوم سردار اسعد، وزیر پست و تلگراف بود، و بعداً در کابینه‌ی مخبر السلطنه هدایت بوزارت جنگ منصوب گردید. تا اینکه در اوائل آذرماه ۱۳۱۲ خورشیدی که در محبت شاه بدشت گرگان رفته بود، در آنجا توقیف و به تهران اعزام گردیده، در زندان قصر زندانی شد و در روز جمعه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۱۳ خورشیدی مطابق با ۱۴ ذیحجه‌ی ۱۳۵۳ هجری قمری در زندان درگذشته گفته شد که بمرگ غیرطبیعی وفات یافته است. جسد وی باصفهان حمل گردیده و در تخت پولاد مدفون گردید.

### مخبر السلطنه هدایت، در کتاب خاطرات و خطرات می‌نویسد:

«۲۶ آبان ۱۲ شاه برای اسبدوانی پائین بیابان رفتند. سردار اسعد همراه است. هفته بعد خبر توقیف سردار اسعد و قوام‌الملک شیرازی رسید. سردار اسعد را به قصر آوردند. ۱۳ فروردین ۱۳ معروف شد که اسعد فوت کرده است. کار به محاکمه نکشید. گفته شد که محرمانه اسلحه به بختیاری وارد شده بوده است. بعد ها در ملاقات از شاه شنیدم، بلی می‌خواهند محمد حسن میرزا را بیاورند. شهنشاهی که از این بیشتر نمیشود. بیش از این چیزی نفرمودند و معلوم بود صحبت از اسعد است. بحکم

عادت بعضی عصرها بدربار میرفتم، نوبتی اتفاق افتاد که شاه در حیاط جلو عمارت راه میرفتند. فقط سمیعی حضور داشت، مقارن رسیدن من آن عبارت را میفرمودند: من از سردار اسعد جز صمیمیت نسبت به پهلوی ندیدم و در نسبتی که باو دادند تردید دارم، فرمایش شاه را تا درجه سیاست میدانم و از برای سردار اسعد طلب آموزش میکنم.

مطابق ..... مرجع ..... ۱۲  
مناهی ..... ۱۳



وزارت جلیله داخله  
ایالت کرمان و بلوچستان

[illegible]

«خط جعفر قلی خان سردار اسعد بختیاری»  
«این نامه را سردار اسعد در موقعی که حکومت کرمان و بلوچستان را داشته برای»  
«عمدهی خود بی بی مریم، دختر ایلخانی لارنگ فرستاده است.»

در بالا از **ایوب خان میر پنج** افسر قزاق نام برده شد . چون از **یفرم خان** و **سردار اسعد** یعنی سایر فرماندهان اردوی اعزامی بآذربایجان، در جای خود ذکرى رفته، لذا راجع به **ایوب خان میر پنج** هم چند سطرى نوشته میشود .



«ایوب خان میر پنج»

**ایوب خان میر پنج** نصیر خانی مهاجر، فرزند **حاجی احمد خان** سرتیپ **ایروانی**، در سال ۱۲۵۹ خورشیدی متولد شد. خانواده‌ی اینها اصلاً از اهالی قفقاز بودند. در موقع انعقاد عهدنامه‌ی ترکمانچای که تعدادی از شهرهای ایران بروسیه واگذار گردید، **حاجی احمد خان** با فرزندان و خانواده‌ی خود، چون نمیخواست تابعیت دولت روسیه را بپذیرد بایران مهاجرت کرد و وارد گارد شاهی گردید و سالها در گارد مخصوص **ناصرالدین شاه قاجار** انجام وظیفه میکرد. فرزندان او نیز اغلب واردکارهای لشکری شدند و در این موقع که این مطالب نگارش میابد از فرزندان ذکور وی، **سرتیپ پولاد نصیری** افسر نیروی هوایی شاهنشاهی ایران است. و چون پدر **حاجی احمد خان**، یعنی پدر **بزرگ ایوب خان**، **حاجی نصیر خان** نام داشت بهمین جهت نام خانوادگی خود را **نصیر خانی** مهاجر قرار دادند.

**ایوب خان** وارد قزاقخانه شد و مدارج نظامی را تا درجه‌ی **میر پنجی** که برابر درجه‌ی **سرلشکری** فعلی بوده، طی کرد. و در روز شنبه‌ی ۲۱

تیرماه ۱۳۱۵ خورشیدی، در تهران، پس از یکسال کسالت شدید در گذشت و در مقبره‌ی خانوادگی، در صحن حضرت عبدالعظیم در جوار قبر پدرش مدفون گردید.

**سناتور عیسی سروش**، در مجله‌ی اطلاعات هفتگی شماره‌ی ۹۴۶ سال دهم ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۹ خورشیدی، در زیرعنوان **زد و خورد در دارالحکومه اصفهان** راجع به **ایوب خان میر پنج** چنین مینویسد:

«ایوب خان، پسر حاجی احمدخان، نسبت باسلام و ایران تعصب فراوان داشت. در موقع جنگ بین الملل اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی، در حالیکه نیروی ژنرال باراق شمال و جنوب و مرکز ایران را متصرف و روسهای تزاری در اصفهان کوس پار خدائی میکوفتند حتی مسجد مادرشاه و موقوفات آن و املاک و علاقه آزادیخواهان بنام را مانند مرحوم آیت الله حاج آقا نورالله در ضبط و تصرف داشتند و آزادیخواهان نیز یازندانی و یافراری و متواری بودند، ایوب خان بفرماندهی عده قزاق مأمور اصفهان شد. شاهزاده اعتضادالسلطنه، برادر مرحوم احمد شاه حکمران اصفهان بمناسبت میلاد شاه مجلس جشن مجللی بیاراست و از نمایندگان افسران بیگانه و رؤسای ادارات و اکابر رجال دعوت خواست. هنگامی که مدعوین درس میز شام بودند و موزیک به الحان روح افزا مترنم و صدای نشانوش و فریاد هورا طنین انداز بود طپانچه‌ی ایوب خان که خود آنرا افسرکی نام داده بود، بصدا درآمد و فریاد مردانه او آمیخته بفحش و طعن و لعن بلند شد که: بی غیرتها همه سلامتی امپراطور و سران کشور های دیگر نوشیدید. پس چرا سلامتی شاه ایران ننوشیدید .... ای تف بغیرت شما که خود را ایرانی و مسلمان میخوانید و از نعمای این مملکت متنعمید. شما همگی شایسته مرگ هستید آنهم مرگ آلوده بخواری و ننگ.

نقل میکردند، حضار هریک بگوشه فرار کردند. حضرت والا حکمران، بزیر میز مخفی شد. جاراها، چراغها، شیشه‌ها، میناها، تنگها و ساغرهای پروخالی بروی میز سرنگون و سیل مشروبات مختلف فرنگی و ایرانی در سطح طالار غذاخوری جاری گشت. بالاخره هرطور بود ایوب خان را ساکت کردند و او را به خانه بردند و فردا روانه تهران ساختند در تهران هم از بیم اعتراض سایر افسران قزاق تعرض باونشد.»



## مشیرالدوله پیرنیا

۱۳۸

**حسن پیرنیا، «مشیرالدوله»**، متولد سال ۱۲۵۲ خورشیدی است و در روز پنجشنبه‌ی بیست و نهم آبان‌ماه ۱۳۱۴ خورشیدی، ساعت هشت و نیم بعد ازظهر، به سکنه‌ی قلبی درگذشته است.

وی فرزند **میرزا نصرالله خان مشیرالدوله** و برادر **مهمترمرحوم حسین پیرنیا «مؤتمن‌الملک»** و از رجال دانشمند و آزادیخواه ایران است که بارها بمقام وزارت ونخست وزیری رسید.

**مشیرالدوله**، مؤلف کتاب **تاریخ ایران باستان** است، درسه جلد، از قدیم‌ترین زمان تا انقراض اشکانیان که متأسفانه موفق به نگارش جلد چهارم آن‌که ساسانیان تا انقراض آن سلسله است نشد. این کتاب از شاهکارهای تاریخ نویسی جهان است. بعلاوه مرحوم **پیرنیا** تألیفات دیگری نیز بنام‌های **ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم** دارد، که هر یک در جای خود، از کتب بی‌نظیر و گرانبهای فارسی است.

**دانشکده‌ی حقوق** که دراول تشکیل بنام **مدرسه‌ی علوم سیاسی** نامیده میشد از تأسیسات **مرحوم مشیرالدوله پیرنیا** است و دوره‌ی اول آن در روز ۱۵ شعبان سال ۱۳۱۷ هجری قمری مطابق با ۲۸ آذرماه سال ۱۳۱۷ خورشیدی، افتتاح شده است.

بطوریکه **مرحوم عبدالله مستوفی «مدیرالسلطنه»**، شاگرداول دوره‌ی اول این مدرسه در کتاب **تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه** جلد اول صفحه‌ی ۹۹ تا صفحه‌ی ۱۱۴ می نویسد:

استادان آندوره عبارت بودند از:

فقه - **میرزا حبیب‌الله و شیخ محمد تقی اعتمادالاسلام.**

نوروز علی خان میرزا حسن پیرنیا  
 به رسم یادگار  
 ۱۳۱۴

«خط و امضای مرحوم پیرنیا»  
 «این شرح در پشت یک جلد کتاب تاریخ ایران باستان که متعلق به آقای»  
 «هرمز پیرنیا است نوشته شده»

تاریخ - اردشیر جی فارسی و عبدالحسین خان میرپنج و  
 محب علی خان و ناظم العلوم بختیاری و صدیق حضرت مظاهر  
 و دکتر مرل.

جغرافیا - میرزا عبدالرزاق خان، مهندس بغایری.  
 فرانسه - دکتر مرل.

حقوق بین الملل - مشیرالدوله پیرنیا و او هانس خان عماد -  
 الوزاره و ژرف هنیك بلژیکی.

ادبیات فارسی - میرزا محمد حسین خان فروغی «ذکاء الملك»  
 (پدر محمد علی فروغی).

اما کسانی که در دوره ی اول این مدرسه فارغ التحصیل شده اند هفت  
 نفر و عبارتند از:

- ۱ - میرزا عبدالله خان مستوفی.
  - ۲ - میرزا اسحاق خان رهبر.
  - ۳ - میرزا صادق خان اعتلاء.
  - ۴ - میرزا محمد خان احتشام همایون «علامیر».
  - ۵ - میرزا باقر خان عظیمی.
  - ۶ - میرزا محمود خان ثقفی.
  - ۷ - میرزا علیمحمد خان اویسی.
- مشیرالدوله درامازاده صالح تجریش، در مقبره ی خانوادگی پیرنیا  
 مدفون است.



داور

۱۳۹

**علی اکبر داور**، فرزند مرحوم خازن الملك، سال ۱۲۹۶

خورشیدی متولد شد. پس از اخذ دیپلم متوسطه از مدرسه دارالفنون، سمت سرپرستی یکی از فرزندان **حاجی آقا پناهی**، که از متمولین آذربایجان بود، بسویس رفت و در یکی از دانشکده‌های آنجا مشغول تحصیل حقوق گردید. پس از چندی موفق باخذ درجه‌ی لیسانس شد و بایران مراجعت نمود. ابتدا بوکالت دادگستری پرداخت و **روزنامه‌ی مرد آزاد** را منتشر کرد و در دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی، ازورامین به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و در جریان تغییر سلطنت و خلع **احمد شاه قاجار**، از گردانندگان اصلی امور بود و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شد. پس از جلوس **اعلی‌حضرت فقید**، **رضا شاه کبیر**، به تخت سلطنت، وی ابتدا به وزارت دادگستری و سپس به وزارت دارائی منصوب شد و تا آخرین روز حیات در همین شغل باقی بود. وی قبلاً نیز در دوران ریاست وزرائی **شاه فقید**، وزیر فوائد عامه بود.

**داور** یکی از برجسته‌ترین و پرکارترین مردان دوره‌ی **شاهنشاه**

**فقید** است که خدمات وی همیشه مورد توجه **رضا شاه کبیر** بوده است.

وی در زمانی که بوزارت دادگستری منصوب شد، هنوز در ایران کاپیتولاسیون برقرار بود و خارجی‌ان در امور قضائی دخالت میکردند و محاکم ایرانی حق نداشت اتباع خارجی را تحت تعقیب قرار دهد، این وزیر تصمیم گرفت باین بساط خاتمه دهد ولی خارجی‌ان زیر بار نمی‌رفتند و میگفتند بمحاکم ایران اطمینان ندارند. بدین جهت لازم بود در تشکیلات عدلیه اصلاحاتی شود و یا تفییراتی در آن بعمل آید، بدین منظور آن وزارتخانه

بتاریخ ..... ماه ..... ۱۳

۱۴ - ۴ - ۱۲۰



وزارت عدلیہ

کابینہ وزیر

تاریخ

راجہ دوہار فرائی صاحب برہم پٹ دہلی

مقررہ فیروز خان صاحبی نے دارد - ہند

مقررہ فیروز خان صاحبی نے دارد - ہند

تاریخ

«نامہ‌ی مرحوم داور در زمان وزارت دادگستری وی بعنوان آقای عباسقلی گلشایان»

را منحل کرد و دوبارہ با تشکیلات جدید و اعضای جوان تر و تحصیل کردہ بنیاد گذاشت .

گذشتہ از این، برای اینکہ امور دادگستری طبق نظر خود وی ادارہ شود، اصل ۸۲ متمم قانون اساسی، را کہ میگوید:

«تبدیل مأموریت حاکم محکمہ‌ی عدلیہ ممکن نمیشود مگر برضای خود او.»

اینطور تفسیر کرد:

«مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی

آن است کہ هیچ حاکم محکمہ‌ی عدلیہ را نمیتوان بدون رضای خود او از شغل قضائی بہ شغل اداری و یا بہ صاحب منصبی پارکہ منتقل نمود و تبدیل مأموریت قضات بارعایت رتبہ‌ی آنان مخالف با اصل مذکور نیست.»



«مرحوم داور در سالهای آخر حیات با اتفاق سرتیپ امان‌الله جهان‌بانی، سپید فلی»

**داور** مردی بسیار لایق، امین، مدبر و رفیق‌باز و از مشهورترین و خوشنام‌ترین مردان نیم‌قرن اخیر ایران است. بسیاری از وزیران، قضات و سیاستمدارانی که از شهریور ۱۳۳۰ خورشیدی به بعد شاغل مناصب بزرگه کشوری، بوده‌اند، از دوستان و دست‌پروردگان او هستند، که در ابتدای امر به کمک مرحوم **داور** وارد خدمات دولتی شده وزیر نظر وی کارهای اداری و قضائی را آموخته‌اند. با، هوش و فراست و ابتکار و امانتی که مرحوم **داور** داشت، چه بسا اگر مرگه بی موقع وی پیش نمی‌آمد، می‌توانست خدمات بیشتر و ارزنده‌تری به مملکت انجام دهد.

مرحوم **علی اکبر داور**، در شب ۲۱ بهمن‌ماه سال ۱۳۱۵ خورشیدی در منزل خویش خودکشی کرد و این جریان باین صورت اتفاق افتاد که وی از اداره‌ی انحصار تریاک نمونه‌های انواع تریاک‌های موجود را خواسته و با خود بمنزل برده و پس از نرم کردن، آنها را با مرفین مخلوط کرده و خورده بود.

میگویند: خودکشی وی بعلمت خستگی از کار زیاد و شاید در اثر تندی کردن شاه فقید نبوی بوده است. در حالیکه اعلیحضرت شاه پس از شنیدن مرگ داور، فرموده بودند: «من که با و ایرادی نگرفته بودم» مرحوم داور، قبل از اینکه بمنزل برود و خودکشی کند در کمیسیونی در وزارت خارجه حضور داشت.

پس از مرگ، جسد وی را در صفائیه در شهر ری ب خاک سپردند.



## نصرت الدوله

۱۴۰

فیروز میرزا فیروز «نصرت الدوله»، فرزند شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما، در سال ۱۲۶۳ خورشیدی متولد شد. در آغاز عمر چند سالی در بیروت تحصیل کرد و سپس بیاریس رفت و در مدرسه‌ی علوم سیاسی آنجا شروع به تحصیل نمود و قبل از جنگ بین‌الملل اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی، پایان‌نامه‌ی خود را در باب سلطنت عمان نوشت. همین که جنگ در گرفت بتهران بازگشت، و پس از چندماه به معاونت وزارت دادگستری منصوب شد. و در سال ۱۲۹۰ خورشیدی در کابینه‌ی وثوق الدوله بوزارت دادگستری رسید. در کابینه‌ی دوم وثوق الدوله نیز که به کابینه‌ی قرارداد مشهور است وزارت امور خارجه را بعهده داشت.

پس از کودتای ۱۲۹۹ نیز چندبار وزیر دارائی شد. تا اینکه در روز ۱۸ خرداد ماه ۱۳۰۸ خورشیدی، در حالی که با سایر وزیران از مجلس روضه خوانی تکیه دولت خارج میشد توسط مرتجعین در گناهی رئیس‌شهربانی وقت توقیف شد و مدتی در خانه‌ی خود تحت نظر بود تا محاکمه‌ی او شروع شد. در محاکمه که چند روزی طول کشیده محکوم بمحرومیت از حقوق اجتماعی و چهارماه حبس تأدیبی و پرداخت مبلغ ۵۸۰۸ تومان غرامت گردید.



نامه‌ای که در صفحه‌ی قبل بنظر رسید، **نصرت‌الدوله** چهارماه و ۱۵ روز قبل از مرگش یعنی در تاریخ ۷ شهریورماه ۱۳۱۶ خورشیدی از سمتان برای همسر و دخترش نوشته است.

### مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات صفحه‌ی ۴۹۲

می‌نویسد :

«داور، نیرالملک را که پس از من ریاست تمیز داشت خواسته بود و با حضور تیمورتاش تأکید کرده بود که نصرت‌الدوله باید محکوم شود.  
« نیرالملک استعفا کرد و سید نصرالله تقوی رئیس تمیز شد. »

در سال ۱۳۳۱ خورشیدی **سرپاس رکن‌الدین مختار** رئیس شهربانی و عده‌ای از مأمورین شهربانی محاکمه و مجازاتهای مختلف محکوم شدند . از جمله **پزشک احمدی** اعدام شد و این بواسطه‌ی این بود که بازماندگان **نصرت‌الدوله** و عده‌ای دیگر شکایت کرده بودند که اینها بمرگ غیرطبیعی در زندان در گذشته‌اند. در زمان اعلیحضرت فقید شهربانی را سرپاس میگفتند .»



مدرس

۱۴۱

**سید حسن مدرس** ، فرزند **سید اسماعیل** ، متولد سال ۱۲۸۷ هجری قمری، از متأخر نمایندگان مجلس شورای ملی ایران در تمام ادوار مشروطیت، مردی شجاع و یک دنده و بسیار باهوش و تمیز بین و مبین پرست بود، شرح حال وی که بقلم خود او برای روزنامه‌ی اطلاعات نگارش یافته

و در صفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۴۶ مورخه‌ی هشتم آبان ۱۳۰۶ خورشیدی آن روزنامه، درج گردیده و شامل تاریخ ولادت وی تا روز هفتم ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۶ هجری قمری است در زیر آورده میشود:

### بسم الله الرحمن الرحيم

«خدمت باسرافت مدیر محترم روزنامه اطلاعات  
 وفقه الله تعالى تقاضا فرموده بودید سرگذشت خودم را  
 از لحاظ شریف بگذرانم اجابة به نحو اختصار تصدیق  
 میدهم ولادت من در حدود ۱۲۸۷ هجری که تقریباً فعلاً  
 قریب شصت سال زندگانی را طی نموده‌ام مولد من در  
 قریه سرابه کچو از توابع اردستان پدرم اسماعیل جدم  
 میر عبدالباقی از طایفه میرعابدین که فعلاً هم اکثر آنها در  
 آن قریه ساکن میباشند از سادات طباطبائی و اصلاً  
 زواره‌ئی شغل پدر وجدم منیر و تبلیغ احکام الهی-  
 جدایی من، میر عبدالباقی، از زهاد محسوب بودند.  
 مهاجرت به قمشه واقع در جنوب اصفهان در خط و طریق  
 فارسی نمودند مرا هم در سن شش سالگی تقریباً بجهت  
 تربیت هجرت داده به قمشه نزد خود بردند. سن  
 صباوت را خدمت آن بزرگوار بسر برده، ۱۴ سال  
 تقریباً از عمرم گذشت که جدم مرحوم شد. حسب الوصیه  
 آن مرحوم تقریباً در سن ۱۶ سالگی بجهت تحصیل،  
 باصفهان آمدم سیزده سال در اصفهان مشغول تحصیل  
 بودم، در سن ۲۱ سالگی، پدرم مرحوم شد. مدت  
 توقف در اصفهان قریب ۱۳ سال شد. قریب سی نفر استاد  
 را در این مدت در علوم عربیه و فقه و اصول و معقول درک  
 کردم که از برجسته آنها در علوم عربیه مرحوم آقامیرزا  
 عبدالعلی هرنندی نحوی بوده که تقریباً ۸۰ سال عمر داشته  
 صاحب تصانیف زیاد و از بی‌اقبالانی دنیا محجور ماندند  
 و در علم معقول، مرحوم میر جهانگیر خان قشقائی و آخوند  
 ملا محمد کاشانی که هر دو عمر خود را در مدرسه صدر  
 اصفهان با آخر رسانیده بوضع زهد دنیا را وداع فرمودند.  
 بعد از واقعه دخانیه به عتبات عالیات مشرف  
 شدم. بعد از تشرف حضور حضرت آیت الله حاجی میرزا حسن  
 شیرازی رحمت الله علیه بجهت تحصیل توقف در نجف  
 اشرف را اختیار کردم علماء و بزرگان آن زمان را  
 یمیناً و تبرکاً کلاً درک کرده و از اغلب استفاده نمودم  
 ولی عمده تحصیلات من خدمت مرحومین مغفورین

حجتین کاظمین خراسانی و یردیی بود. تشریف من در عتبات تقریباً هفت سال شد بعد مراجعت باصفهان نمودم در مدرسه جده کرجا که مدرسه ایست باین اسم در اصفهان مشغول تدریس فقه و اصول شدم به ترتیبی که فعلاً هم در مدرسه سپهسالار مشغولم و از خداوند توفیق میخواهم که بهمین قسم بقیه عمر را مشغول باشم. بعد از مراجعت از عتبات در اصفهان فقط از امورات اجتماعی مباحثه و تدریس را اختیار کرده بودم تا زمان انقلاب استبدادیمشروطه مجبوراً اوضاع دیگری پیش آمد که میتوان گفت اتسع الغرق علی الرقع بر حسب امر حجاج اسلام عتبات عالیات و دعوت دوره دوم مجلس شورای ملی بعنوان طراز اول نظارت مجلس شورای ملی بتهران آمدم و دوره های مجلس را تا حال ادراک کرده ام.

دیدنی ها را دیده اید و شنیده ها را شنیده اید. در مدت چند سال انقلاب از جمله وقایعی که بر من روی داده دو سال مهاجرت است با مجاهدین ایرانی در جنگ عمومی که به مسافرت عراق عرب و سوریه و اسلامبول منتهی شد که تفصیل آن را مجالی باید و نیز دو دفعه مورد حمله شدم یکی در اصفهان که در مدرسه جده بزرگ در وسط روز چهار تیر تفنگ و غیره بمن انداختند ولی موفق نشدند و آنها را تعقیب نکردم و مرتبه دوم سال گذشته بود که جنب مدرسه سپهسالار اول آفتاب که بجهت تدریس بمدرسه میرفتم در همین ایام تقریباً ده نفر مرا احاطه نمودند و فی الحقیقه تیر باران کردند. از تیرهای زیاد که انداختند چهار عدد کاری شد. سه عدد به دست چپ مقارن پهلوی جنب همدیگر زیر مرفق و بالای مرفق و زیر شانه حقیقتاً تیر اندازان قابلی بودند در هدف کردن قلب خطا نکردند ولی مشیة الهی سبب را بی اثر نمود. یک عدد هم به مرفق دست راست خورد و لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم - فی ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۶. مدرس

لازم به توضیح است که واقعه ی ترور مرحوم مدرس در روز هفتم آبانماه ۱۳۰۵ خورشیدی در کوچه ی پشت مسجد سپهسالار جلوی منزل مرحوم علی اکبر داور اتفاق افتاد و مخالفانش قصد داشتند که وی را باینترتیب، بکلی از صحنه ی سیاست خارج سازند. در موقعی که مرحوم مدرس مورد حمله ی آدمکشان واقع شد، عبای خود را به سر دودست کشید و دستهای



«مرحوم مدرس در بیمارستان»

خود را بلند کرد و بروی زمین نشست، سوء قصد کنندگان که محل قلب و سر وی را نشانه گرفته بودند، دچار اشتباه شدند و چند گلوله بسوی وی رها کردند که به بازو و دست وی اصابت کرد، پاسبان محل، خود را بمعرکه رسانید. چند گلوله نیز بطرف او شلیک شد که منجر بقتل وی گردید. بالاخره مرحوم مدرس را بیمارستان بردند و در آنجا معالجه شد. اما چون با سیاست دولت وقت و مخصوصاً با **اعلیحضرت فقیید** مخالفت سخت داشت و بهیچوجه روی آشتی نشان نمیداد، ناچار ویرا بازداشت کردند و بحالت تبهید بخواف از توابع خراسان فرستادند. وی مدتی در آنجا تحت نظر بود. اما بعداً به کاشمر منتقل گردید. تا در روز سه شنبه ی ۲۱ ماه رمضان سال ۱۳۵۷ هجری قمری مطابق با ۲۳ آذرماه سال ۱۳۱۷ خورشیدی در گذشت و بقولی وی را مسموم و یا خفه کردند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت بزرگ حضرت آقا میرزا ابوالفضل  
 از کتب  
 دارم ثباته مودع می دارم تقریباً بقدر زیادت  
 رفته است و در منزل آقا رسیده است  
 بکسبت از شریفه حضرت آقا  
 رفته است آنچه گفته شده بود گفته شده است  
 به با ائمه صلوات الله علیه و آله  
 که دارند از آنچه خارج از حد  
 به تاج داران ابراهیم دارم  
 در مجلس حضرت بزرگ آقا  
 در این مجلس

«نامه‌ی مرحوم مدرس به مرحوم حسن مستوفی «مستوفی الممالک»»



«مرحوم سید حسن مدرّس»

بهر حال وی از میهن پرست ترین مردانی است که تا بحال در این کشور بوجود آمده است و جا دارد که همیشه نام وی به نیکی یاد شود . ولی نباید فراموش کرد که یکدنگی و سماجت وی در آن موقع، به نفع امور کلی مملکت نبوده است. و اگر مطابق میل و سلیقه‌ی وی اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر به سلطنت میرسیدند، مملکت ما هیچ وقت باین زودی روی ترقی نمیدید.

راجع به مرگ مرحوم مدرّس ، آنطور که در جریان محاکمه‌ی عده‌ای از کارمندان و افسران شهربانی ، در اواخر سال ۱۳۲۰ خورشیدی ، معلوم شد ، این بود که ، از طرف رئیس شهربانی وقت ، چند نفر مأمور به کاشمر که محل تبعید مرحوم مدرّس بود ، میروند و در روز ۲۱ ماه رمضان در موقع افطار یک جای مسموم باو می‌نوشانند ، اما پس از مدتی، چون هیچ اثری از مرگ در وی ظاهر نمیشود و بنماز میایستد، موقعی که در حال سجده بوده، از پشت خود را بروی وی می‌اندازند و او را خفه میکنند. و یا بقولی با شال کمر مرحوم مدرّس، وی را مقتول می‌سازند.

پس از فوت، مرحوم مدرس را در قبرستان متروك شهر كاشمر مدفون ساختند، تا اینکه اخیراً اطراف آن به همت اهالی، باغ و آبادی فراوانی ایجاد گشته است.



## ذكاء الملك فروغی

۱۴۲

محمد علی فروغی، «ذكاء الملك» فرزند میرزا محمد حسین ذكاء الملك، در ایام تاریك سال ۱۳۲۰ خورشیدی، نخست وزیر ایران بود و پس از هجوم وحشیانه‌ی دول روس و انگلیس بایران، قرارداد سه جانبه را با دول مزبور منعقد کرد و با انجام این خدمت نام خود را در تاریخ ایران جاویدان ساخت. فروغی بسال ۱۳۵۷ خورشیدی متولد شد و در ۵ آذرماه ۱۳۳۱ خورشیدی، بعلت سکتی قلبی وفات یافت.

وی از دانشمندان و ادبا و محققان و سیاسیون مشهور ایران است و تألیفات متعددی دارد که از میان آنها میتوان کتاب سیر حکمت در اروپا و حکمت سقراط را نامبرد. بعلاوه کلیات سعدی شیرازی و زبده‌ی دیوان حافظ در باغیات خیام که با انتخاب وسی و اهتمام وی و کمک دکتر قاسم غنی انتشار یافته، در نوع خود بی نظیر است.

مدفن وی در ابن بابویه، در مقبره‌ی خانوادگی فروغی است.

فروغی، بریاست مجلس شورای ملی نیز انتخاب شده و شش ماه و بیست و شش روز در این مقام انجام وظیفه کرده است.

مرحوم فروغی، در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید سه بار به

نخست‌وزیری منصوب شد؛

۴

فیکیم در پیشه حقیق او صلاح دل داشته بجز که در کس بر این  
 فقره اعم تحقیق کن که اگر استبای هر کس بجز از استبای بردن  
 آنکه که استبای هر کس بجز از استبای بردن  
 استبای هر کس بجز از استبای بردن  
 در این تقدیر فواید در انوار اگر خوف و برادر است مانند  
 نبیسیه و از احوال خفا صلاح بر بهی خوشتر بشیم و چون  
 ذکر علی از نزد ارم فتم یکم و همه ما بخدا میسازیم  
 و سید

«نمونه‌ی خط و امضای مرحوم فروغی»

قسمتی از نامه‌ایست که به یکی از فرزندان خود، موقعی که وی در اروپا تحصیل میکرده، نوشته است

بار اول از ۲۸ آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی تا آخر دادمه ۱۳۰۵ خورشیدی.  
 بار دوم، از ۲۶ شهریورماه ۱۳۱۴ خورشیدی تا آذرماه ۱۳۱۴ خورشیدی.  
 و بار سوم، از ۵ شهریورماه ۱۳۲۰ خورشیدی که ۲۰ روز آن در سلطنت  
 رضا شاه کبیر و بقیه مدت آن تا اسفند ماه ۱۳۲۰ خورشیدی، در زمان  
 سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بوده است.  
 فروغی، همانطور که در بالا ذکر گردید، اولین کابینه را در زمان  
 سلطنت شاه فقید با عضویت اشخاص زیر تشکیل داد:

نخست وزیر.  
 وزیر خارجه.  
 وزیر کشور.

فروغی  
 حسن مشار «مشار الملک»  
 حسین دادگر «عدل الملک»



«محمد علی فروغی «ذکاء الملک»»  
«درکنار پدرش محمد حسین فروغی «ذکاء الملک»»

سر لشکر عبداللہ امیر طرہماسی  
مرتضی قلی بیات «سہام السلطان»  
سردار اسعد بختیاری «سردار بہادر»  
علی اکبر داور  
سید مہدی فاطمی «عماد السلطنہ»  
یوسف مشار «مشار اعظم»  
اما آخرین کابینہی زمان سلطنت شاہ فقید کہ فروغی عہدہ دار آن  
بودہ است نیز باعضویت اشخاص زیر تشکیل یافتہ بود:

نخست وزیر،  
وزیر دارائی،  
وزیر پست و تلگراف،  
وزیر فوائد عامہ و تجارت،  
وزیر داد گتری،  
کفیل وزارت فرہنگ،

فروغی  
مجید آہی  
علی سرہیلی  
ابراہیم علم «امیر شوکت الملک»



«در اولین روز سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی که برای ادای سوگند»  
 «به مجلس شورای ملی تشریف فرما شدند»  
 «مرحوم ذکاءالملک فروغی، نصرالله انتظام، دکتر مؤدب الدوله نفیسی و محتشم السلطنه»  
 «اسفندیاری و سرلشکر منصور مزین افتخار حضور دارند.»

وزیر فرهنگ.  
 وزیر راه.  
 وزیر کشور.  
 کفیل وزارت جنگ.

اسماعیل مرآت  
 دکتر محمد سجادی  
 جواد عامری  
 سرلشکر هوایی احمد نخجوان

کفیل وزارت بازرگانی.

کفیل وزارت دارائی.

رئیس کل کشاورزی.

صادق وثیقی

عباسقلی گلشائیان

مصطفی قلی رام

همانطور که در بالا ذکر گردید مرحوم ذکاءالملک با انعقاد قرارداد

سه جانبه با دول متجاوز ، خدمت ارزنده ای به میهن خویش انجام داد که

هیچگاه از یاد مردم ایران فراموش نمیشود.



مؤتمن الملک پیرنیا

۱۳۳

حسین پیرنیا «مؤتمن الملک»، فرزند مرحوم میرزا ناصر الله خان

مشیرالدوله صدر اعظم و برادر کهنتر مرحوم حسن پیرنیا «مشیرالدوله»

است. وی بسال ۱۲۵۴ خورشیدی مطابق سال ۱۲۹۲ هجری قمری متولد

و در نهم شهریورماه ۱۳۳۶ خورشیدی وفات یافته . پیرنیا بارها به وزارت

و نمایندگی مجلس شورای ملی و ریاست مجلس شورای ملی رسیده و بدون

تردید باید وی را بزرگترین و مشهورترین و مقتدرترین رؤسای مجلس

شورای ملی ایران، در تمام ادوار مشروطیت ایران دانست. وی در موقع حیات

بسیار محترم و معزز بود، تاحدی که یکبار در آخر عمر ، که کسالت داشت ،

اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی ، از او در منزل خود وی عیادت

فرمودند در سالهای اخیر حیات وی، چند بار از طرف اعلیحضرت شاهنشاه

و نمایندگان مجلس شورای ملی مقام نخست وزیری به مرحوم مؤتمن الملک

تکلیف شد لیکن وی، بعلت کهنولت سن و کسالت مزاج از قبول این سمت

عذر خواست .



«مرحوم مؤتمن الملک پیرنیا»

مرحوم مؤتمن الملک پیرنیا در سال ۱۳۲۲ هجری قمری نیزین یاست مدرسه‌ی علوم سیاسی که از تأسیسات برادر مهترش مرحوم مشیرالدوله پیرنیا بود منصوب شد.

مؤتمن الملک، در مدرسه‌ی حقوق و پلی تکنیک پاریس تحصیل کرده و در ایران نیز مدتی از محضر درس میرزا طاهر تنکابنی استفاده کرده بود. پس از فوت مرحوم مؤتمن الملک، مجلس پانزدهم یک جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل داد و ماده‌ی واحده‌ی زیر را تصویب کرد:

ماده واحده

«مجلس شورای ملی ایران تصدیق

مینماید که مرحوم حسین پیرنیا «مؤتمن الملک» در دوره‌ی زندگانی پرافتخار خود، خدمات صادقانه و گرانبهرائی نسبت به کشور خویش و مشروطیت و قانون اساسی ایران نموده و یکی از فرزندان لایق و خدمتگزاری است که وطن همواره نسبت به او حق شناس خواهد بود.»

بسم الله رب العالمین بزرگوارترین انکس  
مرحوم میرزا نصرالله میرزا ابراهیم

تألیف قلم ۱۲۹۲  
شماره ۱۸۱

تعمید در مقام (در مقام معتمد السلطنه) در مقام حقوق پاریس

«نمونه‌ی خط مرحوم مؤتمن الملک پیرنیا»  
«از کتاب ایران در جنگ بزرگ تألیف مورخ الدوله سپهر»

مرحوم پیرنیا، ششمین رئیس مجلس ایران است و شش بار به ریاست مجلس، در ادوار مختلف انتخاب شد و طول ریاست او هفت سال تمام بوده است. مؤتمن الملک، در امامزاده صالح تجریش در مقبره‌ی خانوادگی پیرنیا مدفون است.



وثوق الدوله

۱۴۴

حسن وثوق «وثوق الدوله» فرزند مرحوم میرزا ابراهیم معتمد السلطنه و برادر مهتر مرحوم احمد قوام «قوام السلطنه» متولد سال ۱۲۹۲ هجری قمری است.

وثوق مردی دانشمند و ادیب و مخصوصاً شاعری توانا بود و علاوه بر نظم، در سایر فنون ادبی نیز تسلط داشت. در جوانی در شعر ناصر تخلص میکرد و اشعاری که از وی باقی است نمونه‌ی ذوق سرشار و اطلاعات وسیع وی است. وثوق الدوله در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی به نمایندگی مبعوث



«مرحوم وثوق الدوله»

و پست نایب رئیس اول مجلس انتخاب گردید و از سال ۱۳۲۷ هجری قمری تا اوائل دوران اعلیحضرت فقیه، رضاشاه کبیر شانزده بار عهده دار وزارت و چند دوره هم بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد و بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ هجری قمری دو نوبت بریاست وزرائی رسید.

وی زبانهای فرانسه و انگلیسی را میدانست تا جائی که بنکات و دقائق ادبی زبانهای مزبور و قوف کافی داشت. در سال ۱۳۱۴ خورشیدی بریاست فرهنگستان ایران منصوب شد و سالها در این مقام انجام وظیفه میکرد. وفات وثوق الدوله بسال ۱۳۶۹ هجری قمری اتفاق افتاده است.

مرکز

«امضای وثوق الدوله»

«از يك نامه‌ی خصوصی که برای پدر مؤلف نوشته است.»

**وثوق الدوله**، از تاریخ ۱۵ مرداد ماه ۱۲۹۷ خورشیدی تادی ماه ۱۲۹۹ خورشیدی، سه کابینه تشکیل داد که دولت دوم او، مشهور به **کابینه قرارداد** است. زیرا در این کابینه بود که در ماه ذیقعده ۱۳۳۷ هجری قمری مطابق دسامبر ۱۹۱۹ میلادی، قراردادی با دولت انگلستان بسته شد که چون با مخالفت قاطبه‌ی مردم ایران روبرو گردید لغو گردید.

در زیر نام اعضای این کابینه آورده میشود:

|                                |                         |
|--------------------------------|-------------------------|
| حسن وثوق، وثوق الدوله          | نخست وزیر و وزیر کشور   |
| فیروز میرزا فیروز، نصرت الدوله | وزیر خارجه              |
| سپهبدار اعظم                   | وزیر جنگ                |
| اکبر میرزا مسعود، صارم الدوله  | وزیر دارایی             |
| مصطفی عدل، منصور السلطنه       | کفیل وزارت دادگستری     |
| حسین بدر، دبیر الملک           | وزیر تجارت و فوائد عامه |
| احمد بدر، نصیر الدوله          | وزیر فرهنگ              |
| حسن مشار، مشار الملک           | وزیر مشاور              |



قوام السلطنه

۱۳۵

**احمد قوام «قوام السلطنه»** فرزند مرحوم میرزا ابراهیم معتمد السلطنه، از رجال بزرگ سیاسی ایران و برادر کهنتر حسن وثوق «وثوق الدوله» است. سال تولد او ۱۲۵۲ خورشیدی است و در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۴ خورشیدی وفات یافته. رویهم هفت بار به نخست وزیری و بیش از بیست بار یوزارت رسید. در نظم و نثر صاحب ذوق و چیره دست و جامع کمالات

[illegible]

«فرمان دسروطیت ایران بخط مرحوم قوام‌السلطنه»



## «امضای قوام السلطنه»

و سیاستمداری بزرگ بود و خدمت بسیار ارزنده و فراموش نشدنی که بملت ایران و حتی به نسلهای آینده این مملکت انجام داد سخت گرانبهاست و جای آن دارد که وی را یکی از بزرگترین و کارگشته‌ترین سیاستمداران جهان بدانیم. در جنگ دوم جهانی ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میلادی، قوای شوروی و انگلستان قسمتهائی از ایران را اشغال کرده بودند و پس از خاتمه‌ی جنگ، دولت روسیه‌ی شوروی حاضر بترك و تخلیه‌ی ایران نبود و میل داشت که امتیازاتی در مورد نفت نواحی شمال ایران بدست آورد و بهمین منظور عده‌ای از کمونیست‌های نشانداری در آذربایجان تقویت کرده و در آنجا دولت جداگانه‌ای بریاست سید **جعفر پیشه‌وری** مدیر **روزنامه‌ی آذیر** تشکیل داده بود.

مرحوم **قوام السلطنه** برای حل و فصل این موضوع در روز ۲۹ بهمن ماه ۱۳۳۲ خورشیدی با هیئتی بمسکوفت و پس از ملاقاتهائی که با **استالین** نخست وزیر و **مولوتف** وزیر خارجه و سایر زمامداران شوروی بعمل آورد، قرار نهاد که پس از تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی، موافقت‌نامه‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در خصوص نفت شمال ایران، برای تصویب بمجلس شورای ملی ببرد. دولت شوروی پس از اینکه اطمینان حاصل کرد که این موافقت‌نامه در مجلس شورای ملی تصویب خواهد شد در بهار سال ۱۳۳۵ خورشیدی پس از پنج سال، قوای خود را از ایران خارج و نواحی اشغالی را تخلیه کرد و از پشتیبانی دولت پوشالی دموکرات **پیشه‌وری** خودداری نمود.

در اینموقع چون هیچ مانع و رادعی غیر از قوای **پیشه‌وری** در مقابل ارتش ایران نبود پفرمان **شاهنشاه** سربازان دلیر ایران بآذربایجان حرکت کردند و در روز ۲۱ آذرماه سال ۱۳۳۵ خورشیدی وارد تبریز شدند و دموکراتهای آن خطه را چنان تار و مار کردند که اغلب آنها ناچار بترك خاک ایران و پناهندگی بدولت شوروی گردیدند.

اما مرحوم **قوام السلطنه** اطمینان کامل داشت چنین موافقت‌نامه‌ای هیچگاه از تصویب مجلس شورای ملی نخواهد گذشت.



«مرحوم قوام السلطنه»

بالاخره در روز ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۶ خورشیدی، مرحوم قوام نطقی مهیج در مجلس شورای ملی ایراد کرد، سپس طرح پیشنهادی اکثر نمایندگان مجلس که از اعضاء حزب دموکرات ایران بودند و قوام رهبر آن بود در مورد موافقت نامه‌ی نفت» بمجلس تقدیم گردید و از ۱۰۴ نفر عده‌ی حاضر در مجلس ۱۰۲ نفر رأی مخالف دادند و در نتیجه، موافقت نامه‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی رد شد و بلااثر گردید.

بدون شك باید گفت این كار قوام السلطنه از جالبترین بازیهای سیاسی جهان بشمار میرود و جای آن دارد همانطور که در بالا ذکر گردید بنویسیم: قوام السلطنه، سیاستمداری پخته و ورزیده و بزرگ بود.

بپاس این خدمت ارزنده، با اعطای لقب جناب اشرف، از طرف اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، وی قرین اعزاز و افتخار گردید.



## مخبر السلطنه هدايت

۱۴۶

مهدیقلی هدايت «مخبر السلطنه» فرزند علی قلی خان  
مخبرالدوله و نوادهی رضا قلی خان هدايت، در ۷ شعبان سال ۱۲۸۰  
هجری قمری در تهران متولد شده و پس از تحصیلات مقدماتی، برای ادامه  
و تکمیل تحصیلات با آلمان مسافرت کرده و پس از بازگشت، بتدریج شاغل  
مقامات بزرگ دولتی، از قبیل وزارت و استانداری گردیده و بهلاوه مدت شش  
سال نیز در زمان اعلیحضرت فقید از ۱۱ خردادماه ۱۳۰۶ خورشیدی  
تا ۲۲ شهریورماه ۱۳۱۲ خورشیدی مقام نخست‌وزیری داشته است. درموقع  
فتنهی خیابانی، وی استاندار آذربایجان بود و توانست با کاردانی بسیار،  
آتش فتنه را خاموش کند.

هدايت دارای تألیفاتی است که از میان آنها میتوان : خطرات  
و خطرات، افکار امم، تحفة الافاق، سفرنامهی گردگروه، گزارش  
ایران باستان، فوائد الترجمان، تعلیم الاطفال، دستور سخن،  
تحفهی مخبری، تحفة الافلاك، بستان ادب و رساله‌ای در منطق  
را نام برد.



«نام و امضای مخبر السلطنه بخط طبری»  
«از کتاب خطرات و خطرات تألیف خود وی»



«جعفر قلی سردار اسعد بختیاری - مخبر السلطنه هدایت - نصرت الدوله فیروز - علی اکبر داور»



«مرحوم مخبر السلطنه در اواخر عمر»

مرحوم مخبر السلطنه، در ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه ۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۳۴ خورشیدی، مطابق با ۲۶ محرم ۱۳۷۵ هجری قمری درگذشت.

### مخبر السلطنه، در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد:

«...سفارت آلمان و سفارت ترکیه در اصل باغی بوده است که به ملک الکتاب رشتی تعلق داشته. عتیق‌خان مخبرالدوله، فرزند رضاقلی‌خان هدایت و پدر مخبر السلطنه آنرا به شش هزار تومان خریده بود که بعداً تفکیک شد. همچنین مجد هدایت که اکنون در خیابان اسلامبول واقع است قطعه زمینی بود در جوار باغ بزرگ حمام السلطنه که در شمال خیابان اسلامبول واقع بود.»



طباطبائی

۱۴۷

سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی، فرزند آقا سید علی یزدی، در حدود سال‌های ۱۲۷۱ و یا ۱۲۷۲ خورشیدی مطابق با سال ۱۳۱۰ هجری قمری متولد شده است.

پس از کودتای شب یکشنبه ۵ سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ خورشیدی که بدست رضاشاه کبیر انجام شد، وی مدتی، در حدود سه ماه نخست وزیر بود و بعد از ایران تبعید گردید و مدت ۲۰ سال در فلسطین و سویس بسر برد. پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی واستغای اعلیحضرت فقید، از سلطنت، در روز ۷ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی بایران بازگشت و حزب اراده ملی را تشکیل داد و یکدوره نیز بنمایندگی مجلس شورای ملی از یزد انتخاب شد. از آن پس تا کنون در سادات آباد، ملک شخصی خود، باستراحت و کشاورزی اشتغال دارد.



«سیدضیاءالدین طباطبائی در ۲۲ سالگی»  
«در سال ۱۳۳۲ هجری قمری»

طباطبائی، ابتدا در شیراز روزنامه‌ی **ندای اسلام** را منتشر میکرد و وقتی به تهران آمد، به انتشار روزنامه‌های: **شرق**، **برق** و **بالاخره** رعد اقدام کرد.

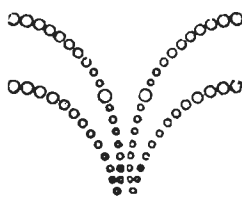
اسامی اعضای کابینه‌ی **سیدضیاءالدین** که به کابینه‌ی کودتا و یا کابینه‌ی سپاه مشهور است و در روز دهم اسفند ۱۳۹۹ خورشیدی بحضور **احمدشاه قاجار** معرفی شده‌اند در زیر آورده میشود:

|                                    |                           |
|------------------------------------|---------------------------|
| رئیس‌الوزراء و وزیر داخله          | سید ضیاءالدین طباطبائی    |
| وزیر جنگ                           | ماژور مسعودخان کیهان      |
| وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه | نیرالملک هدایت            |
| وزیر خارجه                         | مدیرالملک جم              |
| وزیر مالیه                         | میرزا عیسی‌خان فیض        |
| وزیر صحمه و خیرات عمومی            | دکتر مؤدب‌الدوله نفیسی    |
| وزیر پست و تلگراف                  | مشیر معظم خواجوی          |
| وزیر تجارت و فوائد عامه            | میرزا محمودخان موقرالدوله |
| کنیل وزارت داخله                   | عدل‌الملک دادگر           |
| کنیل وزارت عدلیه                   | منصورالسلطنه عدل          |

در هفتم اردیبهشت ۱۳۰۰ خورشیدی **ماژور مسعودخان**، ازوزارت

جنگ استعفا داد و بسمت وزیر مشاور در کابینه باقی ماند و مقام وزارت جنگ به سردار سپه «اعلیحضرت فقید» که تا آنروز رئیس دیویزیون قزاق بود محول گردید.

روز ۲۳ اردیبهشت نیز میرزا عیسی خان فیض برای معالجه به اروپا رهسپار گشت و مدیر الملک جم بجای وی وزیر مالیه شد و معزالدوله نبوی بوزارت خارجه منصوب گردید. تا اینکه دستخط عزل سید ضیاءالدین طباطبائی، از طرف احمد شاه قاجار، روز ۴ خردادماه ۱۳۰۰ خورشیدی صادر شد و سید ضیاءالدین بخارج ایران مسافرت نمود.







دانشندان  
نویسندگان غیره

در این بخش از کتاب ، کسانی که وفات یافته‌اند ، ناهشان  
بترتیب سال فوت و آنانی که در حال حیات هستند، نامشان بترتیب  
حروف الفباء ذکر گردیده است.

## برزویه طیب

۱۴۸

برزویه طیب رئیس طبای شاهی در زمان انوشیروان بود .  
ابن مقفع شرح حال او را که خودش نوشته بوده در مقدمه‌ی کلیله و دمنه‌ی  
عربی قرار داده است .

برزویه می‌نویسد: « پدر من از لشکریان بود و مادر از خاندان علمای  
دین زرتشت و چون سال عمرم به هفت رسید مرا بر خواندن علم طب  
تحریش نمودند . »

برزویه همان است که بفرمان انوشیروان به هندوستان رفت و کتاب  
کلیله و دمنه و بعضی کتب دیگر را بایران آورد و از زبان سانسکریت بزبان  
پهلوی که زبان ادبی ایران در آن زمان بود ترجمه کرد . در اول کتاب کلیله  
نوشته شده است که :

« برزویه از انوشیروان درخواست کرد تا پایی مفرد در این کتاب  
بنام او نگارش یابد و این جایزه‌ی او برای بدست آوردن این کتاب باشد .  
انوشیروان پذیرفت و به بوزرجمهر فرمان داد تا چنان کند ، بوزرجمهر  
این باب بر آن ترتیب که فرمان رفته بود برداشت . »

چون نام کتاب کلیله و دمنه برده شد ، بجا خواهد بود اگر چند سطری  
راجع بتاریخچه‌ی این کتاب نوشته شود .

از آنچه که در باب پیل و چکاو ، در کتاب کلیله نوشته شده چنین معلوم  
میشود که بید پای فیلسوف ، این کتاب را برای رای هند ، دابشلیم  
نوشته است و تاریخ نگارش آن در زمان حمله‌ی اسکندر به هندوستان بوده ،  
زیرا در این باب آمده است که :

« بر هر کسدر اسکندر در خاک هند پادشاهی بود بنام فورک بن قورا  
که در جنگ با اسکندر کشته شد و ملکزاده‌ی جوانی بنام دابشلیم بجای  
او نشست و ظلم و جور آغاز نهاد . مردم را جان بلب آمد ، مردی از براهمه  
موسوم به بید پای به حضور ملک رفت و نصیحت آغاز کرد ، اما دابشلیم  
بفرمود تا او را بزندان افکندند . بید پای مدتی در زندان بماند ، تاشبی که  
ببیداری دابشلیم را رنج میداد ، بید پای را از زندان احضار کرد و نصایح

اوشنید و بفرمود تا وی کتابی جهت او فراهم آورد. پس کتاب **کليلة** بفرمان **دابشليم** و بدست **حكيم بيدپای هندی** پس از يكسال، نگارش و تأليف يافت. اگر به صحت این مطالب از نقطه‌ی نظر تاریخی اعتمادی باشد، چون حمله‌ی **اسکندر بڅاك هند** بین سالهای **۳۲۷** تا **۳۲۴** قبل از میلاد اتفاق افتاده، باید معتقد بود که کتاب **کليلة و دمنه** نیز در همین سالها، یعنی در حدود سالهای **۳۲۷** تا **۳۲۴** قبل از میلاد نگارش یافته است.

**برزویه** که آورنده‌ی این کتاب بایران بود آنرا بزبان پهلوی ترجمه کرد، سالها پس از این «یعنی در حدود ۱۸۰ سال» **عبدالله بن مقفع** کتاب **کليلة** را از پهلوی به عربی ترجمه نمود.

نخستین کسی که ترجمه‌ی **ابن مقفع** را بفارسی منظوم در آورده، **رودکی** استاد سخن سرایان ایران است. اما متأسفانه از **کليلة و دمنه**ی منظوم **رودکی** نسخه‌ای در دست نیست و اشعار پراکنده‌ای در فرهنگهای فارسی متفرق است که به **کليلة و دمنه**ی منظوم **رودکی** منسوب میدارند. کتاب مزبور در بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف بوده و چنانکه بعضی نوشته‌اند بیت اول آن بیت ذیل است:

هر که نامخت از گذشت روزگار      هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

اما کتاب **کليلة و دمنه**ی که اکنون در دست است ترجمه و نگارش **ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی** است که در عهد **بهرامشاه غزنوی** میزیسته. این کتاب را به تئویق **بهرامشاه** از عربی بفارسی برگردانده و برشته‌ی تحریر کشیده است و بهمین جهت به کتاب **کليلة بهرامشاهی** مشهور است. **ابوالمعالی** بمقام وزارت نیز رسیده‌ولی بواسطه‌ی سعایت حسودان و بداندیشان، **خسر و ملك** حق فضل و خدمت وی را نشناخته او را به بند کشیده سپس بقتل رسانید.

مرگ وی بین سالهای **۵۵۵** تا **۵۸۳** هجری قمری اتفاق افتاده است. تاریخ نگارش کتاب را میتوان بین سالهای **۵۳۶** تا **۵۴۹** هجری قمری دانست.

نکته‌ای را که نباید فراموش کرد و ناگفته گذاشت، اینست که استاد **عبدالعظیم قریب** هم در تصحیح و تحشیه‌ی این کتاب زحمات فراوان متقبل شده است و چاپ مجدد کتاب **کليلة و دمنه** در این عصر، مرهون زحمات این استاد بی نظیر و دانشمند است.

مشیرالدوله پیرنیا، در تاریخ ایران باستانی، ترجمه‌ی کلیله و دمنه را توسط برزویه طبیب قبل از سال ۵۳۳ میلادی دانسته است.

آنچه مسلم است اینست که برزویه در سال ۵۴۲ میلادی زنده بوده و بیش از این از خصوصیات احوال و تاریخ تولد و فوتش اطلاعی در دست نیست.

اما، از اشخاصی که این کتاب را به ربی نظم بسته، ابوسهل فضل بن زوبخت فارسی است که برای یحیی بن خالد برمکی، وزیر مهدی و هارون الرشید عباسی بنظم آورده و دیگر عبدالله بن هلال اهوازی است در زمان خلافت مهدی و دیگر ابان بن عبد الحمید از شاعران موالی است که برای برمکیان، آنرا برشته‌ی نظم کشیده است. و دیگر ابن هباریه متوفی در ۵۰۴ هجری است. و از آنچه ذکر شد تنها همان نظم ابن هباریه باقی است که در پاریس و بیروت بچاپ رسیده است. اما به تقلید از کتاب کلیله، ملاحسین بن علی واعظ کاشفی، برای امیر شیخ احمد معروف به سهیلی، از امرای سلطان حسین بایقرا، نوشته‌ی ابوالمعالی را ملخص و ساده کرده و انوار سهیلی نام داده است.

«ایران در زمان ساسانیان» رستم بن صفحه‌ی ۴۴۵ و کتاب کلیله و دمنه مصحح قریب، مقدمه و باب پیل و چکاو و تاریخ ایران باستانی تألیف مشیرالدوله پیرنیا»

## زید بن ثابت

۱۴۹

زید بن ثابت بن ضحاک انصاری، از کاتبین وحی و منشی معروفی بوده و السنه‌ی متعدد، از عربی و فارسی و رومی و قبطی و حبشی میدانسته است. و هم اوست که بامر ابوبکر و اصرار و ترغیب عمر، قرآن را جمع آوری و تدوین کرده و در زمان عثمان هم او یکی از عوامل عمده‌ی جمع و ضبط قرآن شده است. معروف است که آخرین آیه که از قرآن نازل شده او نوشته و وفاتش بطوری که مشهور است در سال ۴۵ هجری اتفاق افتاده است.

زید بن ثابت علاوه بر کتابت وحی، رسائلی را که پیغمبر بسلامتین میفرستاد، مینوشت. وی همانطور که در بالا ذکر گردید، بازحمت بسیار، از روی نسخه‌های متفرقه و محفوظات سینه‌های قراء، قرآن را جمع و تدوین نموده تسلیم ابوبکر کرد. این مصحف پس از وفات ابوبکر به عمر منتقل شد و بعد از او بدخترش حفصه که یکی از زوجات پیغمبر بود رسید. باید تذکار داده شود که مطابق قول معروف، اولین چیزی که از قرآن پیغمبر نازل شده است چند آیه، از اول سوره‌ی اقرأ باسم ربك الذی خلق و آخرین سوره، سوره توبه بوده است.

## ابن عباس

۱۵۰

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، مادرش لبابه، دختر حارث و حارث، پسر عموی رسول اکرم است. و با اینکه هنگام رحلت حضرت رسول، ابن عباس در حدود سیزده سال داشته، احادیث زیادی از وی نقل میکنند. وی در زمان خلافت حضرت علی، بحکومت بصره منصوب شد و پیش از شهادت حضرت امیر المؤمنین بطائف مهاجرت کرد و در سال ۶۸ هجری، همانجا درگذشت. خلفای عباسی از نسل او هستند و مینویسند: وی نخستین کسی است که در تفسیر قرآن تصنیفی دارد که از تفسیر منسوب با و نسخه‌هایی موجود است. ولی اظاهر چنین برمیآید که این تفسیر را ابن عباس، خود ننوشته و بروایت از او گرد آمده است.

سن وی در موقع وفات، هفتاد و دو سال بود، بنابراین چهار سال قبل از هجرت تولد یافته بود.

باید تذکار داده شود که اولین تفسیر را مجاهد بن جبر تدوین کرده و او نزد ابن عباس تلمذ نموده است و اهل تشیع تفسیر قدیمی نسبت به امام محمد باقر میدهند که او تدوین کرده است.

## عبدالحمید کاتب

۱۵۱

ابوغالب عبدالحمید بن یحیی بن سعید ، از موالی بنی عامر  
و استاد مسلم انشاء و ترسل بوده است و بلاغت و فصاحت و قدرت قلمی او در  
انشاء رسائل، ضرب المثل است.

انشاء عربی، قبل از او در عصر خلفای راشدین و بنی امیه قواعد و قوانین  
مخصوصی نداشته و مراسلات شخصی و دولتی و فرامین و معاهدات، بدون رعایت  
پاره‌ای از قوانین دبیری، نوشته میشده است و او اول کسی است که برای انشاء  
مراسلات، قوانین خاصی وضع کرده است، از قبیل اطناب در بعض موارد و  
ایجاز در بعضی موارد دیگر و همچنین ابتدای بحمد و اختتام بدعا.

عبدالحمید، در ابتدا معلم اطفال بود و بالاخره نزد مروان بن  
محمد بن مروان، معروف به جعدی، آخرین سلطان بنی امیه، تقرب  
بسرائی یافته و حائز منصب عالی گشت و آخر الامر مطابق نوشته‌ی مسعودی،  
در روز دوشنبه‌ی ۱۳ ذی الحجه سال ۱۳۲ هجری، بامر مروان کشته شد.

عبدالحمید، از روی مأخذ پاره‌ای از نوشته‌های ابن خلکان، اهل  
انبار ایران بوده است و انبار، مطابق نوشته‌ی یاقوت حموی، اسم دوجا،  
از بلاد ایران بوده است، یکی نزدیک بلخ و دیگر نزدیک فرات، از بناهای  
شاپور ذوالاکتاف، که اسم اصلی آن فیروز شاپور بوده است.

روایت دیگری درباره‌ی مرگ عبدالحمید هست و آن اینست که،  
ابن خلکان می نویسد: بعد از قتل مروان، سفاح فرمان داد شخصی بنام  
عبدالجبّار، طشت آتشی بر سر عبدالحمید گذاشت، تا بسختی جان داد.

باید تذکار داده شود، که ابن خلکان، عبدالحمید را کاتب مروان  
می نویسد ولی از عقد الفرید، چنین برمی آید که وی قبل از مروان هم  
در دربار بعضی از خلفای اموی، سمت منشی گری داشته است.

## ابن مقفع

۱۵۲

**عبدالله بن مقفع**، مترجم کتاب معروف **کلیله و دمنه** از فارسی پهلوی، عبری است. وی در اصل پسر دین زرتشت بود و **روزبه** نام داشت. اما پس از اینکه اسلام آورد نام **عبدالله** و لقب **ابی محمد** بر خود گذاشت. نام پدرش **دازویه** و نام پدر بزرگش **مبارک** است که حمله‌ای از اهالی فیروزآباد فارس بودند. **ابن مقفع** بین سالهای ۱۴۲ و ۱۴۳ و یا ۱۴۵ هجری قمری بدستور **منصور دوانقی** خلیفه‌ی دوم عباسی و بدست **سفیان بن یزید بن المهلب بن ابی صفره** والی بصره، در حالی که زنده بود، اندامش قطعه قطعه و در تنور تافته سوزانده شد. سن **ابن مقفع** در این موقع ۳۱ سال بوده است.

اما پدرش **دازویه پارسی** که مستوفی و ذیحساب مالیات و خراج ایالت فارس بود، چون نتوانسته بود مأووریتی را که در این مورد با وارجاع شده بود مطابق دستور انجام دهد، **حجاج بن یوسف ثقفی**، که امارت عراق و فارس را داشت او را به بصره خواند و امر باآزار و شکنجه‌اش داد و بواسطه‌ی این کار، انقباض و تشنج دردستش پیدا شد. و باین جهت با **مقفع** یعنی «متشنج» یا «لرزانده» گفتند.

اما عقیده‌ی دیگری در این مورد هست و آن اینست که یکی از معانی بیست و دو گانه‌ی کلمه‌ی **قفح**، در زبان عربی، «زنبیلی» است بی‌دسته که از لایف خرما ساخته شده باشد. و چون **دازویه**، قبل از اینکه بکار دیوانی درآید، از این نوع زنبیل می‌ساخته، لذا باو لقب **مقفع** داده‌اند.

«کتاب قاموس فیروزآبادی صفحه‌ی ۲۵۷»

«وریحانة الادب جلد ششم ذیل صفحه‌ی ۱۶۵»

## حماد دیلمی

۱۵۳

ابوالقاسم حماد بن شاپور دیلمی، مشهور به حماد الراویه، از موالی بنی بکر بن وائل، از متهمین به زندقه و در اشعار و اخبار و انساب عرب مطلع و متبحر بوده و معلقات سبع را گرد آورده است. وفات وی در سال ۱۵۵ هجری اتفاق افتاده.

## جورجیس بن بختیشوع

۱۵۴

جورجیس بن بختیشوع گندیشاپوری، ریاست بیمارستان شهر گندیشاپور را برعهده داشت و در عهد خلافت منصور عباسی ۱۳۶-۱۵۸ هجری چندی در بغداد بسر برد. وی دوستدار ترجمه و تألیف بود و بترجمه‌ی برخی از کتب یونانی، عبری و همچنین تألیف کتبی در طب بزبان سریانی که مهمتر از همه الکناش بود، مبادرت کرد. این کتاب باضمام شرح آن که از ابویزید چهار بخت، از شاگردان مصنف است، در دست است. پسر جورجیس یعنی بختیشوع و پسر بختیشوع یعنی جبرائیل از عهد منصور تا هارون در بغداد بترجمه و تألیف اشتغال داشته و از این خاندان پزشکانی تا اواسط قرن پنجم هجری، مشهور بوده‌اند.

## نوبخت

۱۵۵

نوبخت، ایرانی و زرتشتی و معاصر منصور دوانیقی، دومین خلیفه‌ی عباسی بود. وی در علوم و خصوصاً در نجوم و ستاره‌شناسی متبحر و استاد بوده است. پس از اینکه منصور بخلافت رسید او را از خواص منجمان درباری کرد.

و بنای شهر بغداد را نیز در سال ۱۴۴ هجری، در ساعتی اقدام کرد که **نوبخت** معین کرده بود. **نوبخت** در خدمت **منصور** پر شد و از قیام بوظائف خدمت بازماند و پسرش **ابوسهل**، در انجام خدمات، قائم مقام وی بوده و او نیز مثل پدر، از منجمان مخصوص دربار و در اولین ملاقات، خود را چنین به **منصور** معرفی کرد: **خرشاذ ماه طیماز اما ز ریاز خسرو ابیهمشاذ . منصور** گفت این همه نام تست؟ وی جواب مثبت داد. خلیفه کلمه‌ی **ابوسهل** را برای کنیه‌ی وی معین نمود و از آن پس وی به **ابوسهل نوبخت** مشهور گردید. **ابوسهل**، از منجمان ایرانی و مترجمان کتب فارسی پهلوی عبری بوده و از تاریخ بنای بغداد تا وفات **منصور - ۱۴۴ - ۱۵۸** هجری در خدمت وی زیسته و ازندمای او بوده و بعد از آن نیز مدتی، تا اوایل خلافت **هارون الرشید** حیات داشته است.

از تألیفات **ابوسهل** میتوان، **تحویل سنی الموالمید ، التشبیه والتمثیل ، الفال النجومی ، المدخل و الموالمید** را نام برد.

فرزند وی بنام **ابوالعباس ، فضل بن ابی سهل نوبخت**، حکیم و فیلسوف و از مشاهیر پیشوایان امامیه‌ی عهد خود و در زمان **هارون الرشید** خزانه‌دار کتب حکمت بوده است. وی بسیاری از کتب **حکمت اشراقی** اوایل پهلویان را از فارسی پهلوی عبری ترجمه نموده و در انواع حکمت کتابها نوشته و در نجوم نیز تألیفاتی داشته و بعضی از این تألیفات وی بنظر **سید بن طاووس** رسیده و مهارت او را در این فن تصدیق کرده است. وفات **فضل بن سهل نوبختی**، در حدود سال **۱۸۵** هجری اتفاق افتاده است.

خلیل بن احمد

۱۵۶

**ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد قراهیدی از دی بصری** بین سالهای **۹۶ تا ۱۰۰** هجری قمری متولد شده. وی از علمای بزرگ علوم لسانی و ادبی و مبتکر **علم عروض** و واضع کتب معجم در علم لغت است. **خلیل**، مفردات لغت را بترتیب حروف معجم در کتاب خود گردآورده و در

ترتیب حروف هم مخارج آنها را مناط اعتبار قرار داد و نخست از حروف خلق آغاز نموده و از عین ابتدا کرد، و بهمین سبب اثر او به کتاب العین مشهور شد.

وی از اکابر مجتهدین امامیه و از شاگردان ابو عمرو بن علاء و عیسی بن عمر و خود استاد سیمویه نحوی مشهور، بوده است. می نویسد خلیل، تمامی اشعار عرب را به پانزده بحر محصور داشته تا اینکه اخفش، بحر خیم را بدانها افزوده و نیز وی نخستین کسی است که تمام حروف هجای زبان عربی را در یک بیت جمع کرده است:

صف خلق جود کمثل الشمس اذ برغت

یحظی الضجیع بها نخلا بقنطار  
از تألیفات مشهور وی میتوان، الایقاع، کتاب العروض و کتاب النغم را نام برد.

مورخان مینویسند، احمد پدر خلیل، از اصحاب حضرت امام جعفر صادق و اولین کسی است که بعد از حضرت محمد با اسم احمد نامیده شده و پیش از وی هیچکس این نام را نداشته است.

وفات خلیل بن احمد، بین سالهای ۱۶۰ تا ۱۹۰ هجری قمری، در بصره اتفاق افتاده و عده ای از مورخان را عقیده بر اینست که سال قطعی وفات وی ۱۷۰ هجری قمری است.

می نویسند قاقیه را نیز که پیش از وی علمای ادب مورد بحث قرار داده بودند، خلیل بصورت علمی، مدون کرده است.

ترتیبی که خلیل بر حروف مقرر داشت در اینجا آورده میشود:

و ع ح ه خ غ ق ک ج ش ص ض س ر ط د ت ظ ذ ث ز ل ن ف پ  
م و ای

الهراء

۱۵۷

ابو مسلم معاذ بن مسلم، ملقب به هراء یا هراء از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق، از اساتید گسائی نحوی مشهور و از خانواده ی فضل و ادب است که تولد وی در زمان خلافت یزید بن عبد الملك اموی

« ۱۰۱ - ۱۰۵ هجری » و با خلافت پدرش ، عبدالملک بن مروان « ۶۵ - ۸۶ هجری » واقع شده و موافق آنچه که از سیوطی و خاندانزه‌ری نقل شده‌وی نخستین واضع علم صرف است و تألیفات زیادی با و منسوب می‌باشد. وفات وی در سال ۱۸۷ و یا ۱۹۰ هجری اتفاق افتاده.

کسائی

۱۵۸

ابوالحسن یا ابو عبدالله ، علی بن حمزه مشهور به کسائی فارسی، از مشاهیر و اساتید نحو و لغت و قرائت و علوم ادبی، و یکی از قراء هفتگانه است که علم نحو را از یونس نحوی و خلیل بن احمد عروضی آموخته است. وی پیش از اینکه هارون الرشید به خلافت رسد، معلم وی بود و در زمان خلافت وی، آموزگاری، امین و مأمون، فرزندان وی را بعهده داشت.

مناظره‌ی کسائی با سیمویه، در مسئله‌ی زنبوریه، مشهور است. از تألیفات کسائی میتوان، الحروف، العدد، القرائات، المصادر، معانی القرآن و متشابه القرآن را نام برد و به نوشته‌ی سیوطی، کسائی نخستین کسی است که در متشابهات قرآنی تألیف داشته است. وفات وی بین سالهای ۱۷۹ تا ۱۹۳ هجری قمری، در حالی که با موکب هارون الرشید، در مسافرت طوس بوده، در خاک ری و یا طوس اتفاق افتاده است.

سیمویه

۱۵۹

عمرو بن عثمان فارسی بیضاوی، مشهور به سیمویه، در نحو و علوم عربیه استاد و مقتدای اکابر نحویین عراق و کتاب او موسوم به الکتاب شهره‌ی آفاق است.

وی فنون عربیه را از خلیل بن احمد عروضی و یونس بن حبیب و عیسی بن عمر و اخفش اکبر، «عبدالحمید» فرا گرفته است.  
وفات سیمویه بین سالهای ۱۶۰ تا ۱۹۴ هجری در بصره یا ساوه و یا قریه‌ی بیضاء فارس و یا شیراز بین سی و دوسالگی تا چهل سالگی اتفاق افتاده و در قبرستان باهلیه مدفون گردیده است.  
مؤلف آثار عجم می‌نویسد:

«مزار سیمویه در محله‌ی سنگ سیاه شیراز واقع گردیده، دردکانی، ولوح مزارش سنگی است سیاه و شفاف که در آن خطی دیده نمیشود و آن محله را نیز بواسطه‌ی همان سنگ سیاه، محله‌ی سنگ سیاه خوانده اند.»

## جابر بن حیان

۱۶۰

جابر بن حیان بن عبدالله طرسوسی یا طوسی خراسانی، یا کوفی، از مشاهیر حکمای بزرگ عرب قرن دوم هجری و از شاگردان و اصحاب حضرت امام جعفر صادق است.

وی از قدمای کیمیاگران و به استاد کبیر و استاد کل مشهور میباشد. تألیفات جابر بسیار و خارج از حد معمول و متعارف است. و از میان آنها میتوان: الاحجار، الاسرار، اسرار الکیمیا، الاصول الکیمیا، الايضاح، الایجاز و السموم را نام برد که مشهورترین تألیفات جابر است.

وفات وی در حدود سالهای ۱۶۰ یا ۱۶۱ یا ۲۰۰ هجری در طوس اتفاق افتاده است.

«ریحانة الادب جلد ۲ صفحه‌ی ۳۹۹»

## نحوارزمی

۱۶۱

**ابو عبدالله محمد بن موسی الخوارزمی**، معاصر مأمون «۱۹۸ - ۲۱۸ هجری» است. وی از بزرگترین علمای ریاضی دنیای قدیم و کسی است که اثر او در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن ۱۲ میلادی بعد آشکار است. کتاب حساب او که اصل عربی آن از میان رفته و ترجمه‌ی لاتینی آن که در قرن دوازدهم میلادی صورت گرفته و در دست است، اثر روشنی در شناساندن حساب مسلمین بدنای مسیحی داشته است. وی در تکمیل علم جبر و مقابله سهم بزرگی در میان علمای عالم دارد. از آثار او در این علم، کتاب **المختصر فی حساب الجبر و المقابلة** است.

## اخفش

۱۶۲

**ابوالحسن سعید بن مسعود**، ایرانی و از نحویین بزرگ عرب است. وی شاگرد سیمویه و از اصحاب او بوده، در حالی که سیمویه از وی جوانتر بوده و اخفش خود محضر استادان سیمویه را نیز درک کرده است. **یاقوت در معجم البلدان** می‌نویسد: «او اعلم کسانیست که از سیمویه نحو فرا گرفته‌اند و از استادان سیمویه نیز اخذ ادب کرده است.» می‌نویسند:

«**الکتاب سیمویه** را دیگران نزد **اخفش** قرائت کردند و وی شارح آن کتاب بوده، چه، سیمویه خود، آنرا برای کسی نخوانده است.» گویند **اخفش** بزی داشت که وقتی مسائل علمی را چون یک‌همدرس، بر، وی می‌خواند، بزر خود را می‌جنبانید و مثل بز **اخفش** مربوط باین موضوع است.

از تالیفات اخفش، میتوان کتابهای زیر را نام برد: کتاب الاوسط  
العروض، القوافی، المقاییس، کتاب تفسیر معانی القرآن،  
کتاب الاشتقاق، کتاب معانی الشعر و کتاب الملوک.  
وفات اخفش در سال ۲۱۵ هجری قمری و یا ۲۲۱ هجری قمری  
اتفاق افتاده است.

### ابن ماسویه

۱۶۳

ابوزکریا یحیی بن ماسویه، از تربیت یافتگان گندیشاپور و پزشکان  
مشهور ایرانی است که از عهد هارون الرشید به بعد به تعلیم طب و ترجمه‌ی  
کتاب طبی در بغداد اشتغال داشت و مدتی ریاست بیت الحکمة که مرکز تألیف  
و ترجمه بود، برعهده‌ی او بود. یحیی علاوه بر ترجمه، کتب متعددی تألیف  
کرده که الحمیات المشجر هنوز باقیست.

پدر یحیی یعنی ماسویه و برادرش میخائیل بن ماسویه نیز هر دو  
از پزشکان معروف عهد خود بودند.

ابن ماسویه، در زمان، مأمون و معتصم و واثق به طبابت اشتغال  
داشت و پدر او نیز در جندی شاپور عطار بود. خود وی شاگرد جبرائیل بن  
بختیشوع طبیب هارون بود و حنین بن اسحاق شاگرد وی بوده است.  
می نویسند: ابن ماسویه در کنار دجله مکانی برای تشریح بوزینه‌نگان  
فراهم ساخته بود.

وفات وی بال ۲۲۳ هجری اتفاق افتاده است.

### الکندی

۱۶۴

ابو یوسف، یعقوب بن اسحاق کندی موصوف به ابوالحکما  
و ملقب به فیلسوف العرب، از اکابر حکما و فلاسفه و ریاضیین قرن سوم

هجری است که بسیاری از علوم متداوله را از مشاهیر علما و حکمای عصر خویش فرا گرفته و در طب و حساب و نجوم و منطق و فلسفه و موسیقی و اعداد و هندسه متبحر و در دربار خلفای وقت محترم بوده و در دوره‌ی اسلام نخستین کسی است که لقب فیلسوف گرفته است. وی عهد مأمون عباسی را تا عصر متوکل عباسی در یافته و معلم فرزندان متوکل بوده است.

**ابویوسف**، کتب حکمت بسیاری را از یونانی به عربی ترجمه کرده و در تألیفات خود مسلك ارسطو را ترویج می‌نموده است.

**حنویه و نبطویه و ابومعشر بلخی** از شاگردان وی بوده‌اند.  
در قاموس الاعلام و فهرست ابن‌الندیم، مصنفات بسیاری بنام وی ثبت کرده‌اند که تعداد آنها از ۲۴ جلد متجاوز است.

وی رساله‌ای هم در ابطال دعوی صنعت نقره و طلای غیر معدنی نوشته و معتقد است که اساس آن بر حیل و نیرنگ است و بذکر مکر و خدعه‌ی اهل آن صنعت پرداخته. و **محمد بن زکریای رازی** کتابی در رد آن نوشته و **مسعودی** نیز قول **رازی** را تأیید کرده و نوشته است که امکان آن عمل و صنعت موجود است.

وفات **الکندی**، در سال ۲۴۰ یا ۲۴۶ یا ۲۵۵ هجری واقع گردیده.  
جمعی از مورخان می‌نویسند: که وی بدستور **متوکل عباسی** بقتل رسیده است.

جاحظ

۱۶۵

**ابوعثمان، عمرو بن بحر بن محبوب بصری**، معروف به **جاحظ**، رئیس فرقه‌ی معروف **جاحظیه**، در حدود سال ۱۶۰ هجری، در بصره تولد یافت و در همانجا زندگی می‌کرد و درك خدمت **اصمعی** و **ابی عبیده** و **ابی زید** را نمود و با بسیاری از نویسندگان و مترجمین فارسی و سریانی، آمیزش داشت.

و طواط می‌نویسد:

«**جاحظ** بدصورت و ناخوش منظر بود لیکن بسیار خوش خط بود و نیکو سخن گفتی»

وی دارای تألیفات متعددی است که از میان آنها میتوان : **البیان والتبیین**، **کتاب الاصلنام**، **کتاب البخلاء**، **التاج فی اخلاق الملوك**، **الحنین الی الاوطان**، **کتاب الحیوان**، **رسائل الجاحظ**، **کتاب القرآن**، **معانی القرآن** و **نظم القرآن** را نام برد.

می نویسند که وی نحو را از **ابوالحسن اخفش** که دوست وی بود و علم کلام را از **نظام** آموخت.

**جاحظ**، در سال ۲۵۵ هجری به مرض فلج در بصره درگذشت.

وی، از معتزله‌ی بصره، و طرفدار عقاید و اصل بن عطا و عمرو بن عبید بود.

«واصل، از موالی و شاگرد حسن بصری، بسال ۸۰

هجری در مدینه متولد شد و در ۱۳۱ هجری درگذشت.

عمرو بن عبید نیز، از موالی و شاگرد حسن بصری

بود و در سال ۱۴۵ هجری وفات یافت.»

## حنین بن اسحاق

۱۶۶

**حنین بن اسحاق**، از عیسویان حیره و بزرگترین مترجم کتب طب است که کتایبهای بسیاری را از یونانی و سریانی عبری درآورد. وی بیش از همه‌ی اطباءى اولین، که در خدمت خلفای اسلامی کار میکردند مشهور است.

وی تألیفات متعددی داشته که مهمتر از همه یکی **کتاب المسائل** و دیگری **کتاب العین** است که از جمله‌ی کتب معتبره‌ی طبى در اوایل تمدن اسلامی است. از کتاب **المسائل** شروحى مانند شرح ابن ابی صادق در دست است.

**حنین بن اسحاق**، بسال ۱۴۹ هجری متولد و در سال ۲۶۴ هجری وفات یافته و شاگرد ابن ماسویه بوده است.

## سکری

۱۶۷

ابوسعید حسن بن حسین سکری بغدادی، از بزرگان روات و از جامین بزرگ شری بوده است. وی اشعار امرؤ القیس و نابغه‌ی ذبیانی و جعدی و زهیر و لمید و اشعار بسیاری از قبایل عرب را گرد آورد. وفات سکری، در سال ۲۷۵ هجری اتفاق افتاده است.

## ابن المعتز

۱۶۸

ابوالعباس عبدالله بن المعتز عباسی، در ادب و شعر یگانه‌ی روزگار خویش بود و نخستین کسی است که در علم بدیع کتابت کرده است و بهمین مناسبت نام وی در اینجا ذکر گردید. وی نزد پسر عم خویش معتضد خلیفه احترامی بسزا داشت. پس از مرگ مقتفی، درباریان خلیفه مقتدر را خلع و وی را در ۲ ربیع الاول سال ۲۹۶ هجری بنام مرتضی بالله یا المنصف یا الغالب بخلافت برداشتند و وی فقط یک روز در مقام خلافت نشست، زیرا فردا، طرفداران مقتدر شوریدند و ابن المعتز، در خانه‌ی ابن الحصاص گوهری پنهان گشت و در دوم ربیع الثانی ۲۹۶ هجری از طرف سربازان خلیفه دستگیر شد و بامر مقتدر بقتل رسید.

مادر المعتز غیر عرب بود و از تألیفات وی، الزهر والریاض، کتاب البدیع، کتاب اشعار الملوك، کتاب الاداب و کتاب طبقات الشعرا را باید ذکر کرد.

ابن المعتز، بخلیفه‌ی یکروزه مشهور است.

## ابن خرداداذبه

۱۶۹

ابوالقاسم، عبدالله بن عبدالله، عالم جغرافیائی ایرانی است. جد او خرداداذبه، اولین کس از این خاندان است که اسلام آورده و پدرش فرماندار طبرستان بوده است.

عبدالله، موسیقی را نیز از اسحاق موصلی، فرا گرفته و چندی از ندمای معتمد خلیفه عباسی بوده است.

کتاب مشهور او المسالك والممالك است که مدرك جغرافی نویسان بعد از او است.

ابن الندیم، می نویسد:

«خرداداذبه، مجوسی بوده و بدست برامکه مسلمانی

گرفته است»

از کتب او علاوه بر مسالك والممالك، ادب والسمع نیز قابل ذکر است.

وفات وی بسال ۳۰۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

طبری

۱۷۰

ابی جعفر، محمد بن جریر طبری، از مشاهیر مورخان و ادبا و فقهای اسلامی است که بسال ۲۲۴ هجری قمری در شهر آمل طبرستان «مازندران» تولد یافته و بسال ۳۱۰ هجری قمری در بغداد درگذشته است.

وی خواهرزاده‌ی ابوبکر خوارزمی معروف بوده و مؤلف کتابی است بزبان عربی در تاریخ، که موسوم است به اخبار الرسل و الملوك یا تاریخ الامم و الملوك که وقایع عمومی عالم را از بدو خلقت تا سال ۳۰۲ یا ۳۰۹ هجری قمری شرح داده است. این کتاب را ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی، وزیر امیر منصور بن نوح سامانی، بفارسی ترجمه

کرده است. **تفسیر معروف طبری** نیز، که توسط چند نفر از دانشمندان، در زمان سامانیان بفارسی ترجمه شده، تألیف همین **محمد بن جریر طبری** است.

«لغت نامدی دخیلا (ط) صفحه‌ی ۱۴۳»

«و ریحانة الادب جلد ۳ صفحه‌ی ۲۲»

## ابن درید

۱۷۱

**ابوبکر، محمد بن حسن درید بصری**، از اکابر ادبا و شعرا و مشاهیر نحویین و از اساتید **سیرافی** بوده است.

می‌نویسند: حافظه‌اش بسیار قوی بوده بطوریکه هرگاه دیوان شعری را نزد او میخواندند تمام آنرا یکباره به حافظه می‌سپرد.

وی، قصیده‌ای با ۲۶۰ بیت در مدح **اسماعیل بن عبدالله بن محمد بن میkal**، که از طرف خلیفه‌ی عباسی حکومت فارس را داشته سروده که به **مقصورة ابن درید** معروف است و اکابر و دانشمندان، شروح و حواشی متعددی بر آن نوشته‌اند.

از تألیفات وی میتوان: **جمهرة اللغة، الامالی**، دیوان شعر و **المقصورة** را نام برد.

وفات ابن درید، روز چهارشنبه‌ی هجدهم ماه شعبان یا رمضان سال ۳۲۱ یا ۳۲۲ هجری قمری، در بغداد اتفاق افتاده و در مقبره‌ی عباسیه مدفون گردیده است.

## زجاجی

۱۷۲

**ابوالقاسم، عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی**، از افاضل نحویین قرن چهارم هجری و از شاگردان **ابراهیم بن محمد زجاج** بوده و از

محضر درس اخفش صغیر و محمد بن عباس یزیدی و ابوبکر بن درید و ابوبکر بن انباری نیز استفاده کرده است.

از تألیفات وی می‌توان: **الامالی** در لغت، **الایضاح** در نحو، **الجمل الکبری** در نحو، **الکافی** در نحو و **المختصر فی القوافی** را نام برد.

وفات زجاجی، در رجب ۳۳۷ و یا ۳۳۹ هجری و یا در رمضان ۳۴۰ هجری، در دمشق و یا در طبریه‌ی شام اتفاق افتاده است.

## اصطخری

۱۷۳

**ابواسحاق، ابراهیم بن محمد فارسی، اصطخری**، از بزرگترین و مشهورترین **جغرافی نویسان** عرب است که پس از تحصیل علوم مختلف، در سال ۴۰۴ هجری مسافرتی به تمام کشورهای اسلامی آن روز و ممالک مجاور آنها نموده و کتابی بنام **صور الاقالیم** نگاشته است. وی نخستین کسی است که بعد از ظهور اسلام، در جغرافیا بزبان عربی کتابی تألیف کرده.

سال وفات وی معلوم نیست لیکن مطابق نوشته‌ی اغلب مورخان در سال ۴۴۰ هجری قمری، حیات داشته است.

کتاب دیگری نیز موسوم به **مسالك الممالك** بدو منسوب است.

## فارابی

۱۷۴

**ابونصر محمد فارابی**، بین سالهای ۲۵۷ تا ۳۶۴ هجری قمری در فاراب متولد شده، وی از اکابر فلاسفه‌ی نامی و حکمای اسلامی قرن چهارم هجری زمان آل بویه بوده که پس از **ارسطو**، که معلم اول لقب داشته به معلم ثانی شهرت یافته است.

**فارابی**، در فلسفه، منطق، اخلاق، سیاست، ریاضیات، کیمیا و موسیقی دارای تألیفاتی است که تعداد آنها از پنجاه متجاوز است. اختراع قانون را که نوعی آلت موسیقی است باو منسوب میدارند.

وفات وی بین سالهای ۲۲۷ تا ۲۴۴ هجری قمری، در شهر دمشق اتفاق افتاده و در خارج باب صغیر آن شهر مدفون گردیده است. اما بنوشته‌ی بعضی از مورخان وی در اثنای سفر مکه با دزدان مصادف گردیده و چون در تیراندازی مهارتی داشته با ایشان مقابله نموده و در نتیجه بقتل رسیده است.

### مسعودی

۱۷۵

**ابوالحسن یا ابوالحسن، علی بن الحسین المسعودی**، مورخ بزرگ، از مشاهیر علما و روات شیعه است که جهت تحصیل علوم، به اکثر ممالک شرق و قسمتی از غرب آن روزگار مسافرت کرده و بسیاری از حقایق تاریخی و جغرافیائی را بدست آورده است.

از تألیفات مشهور وی، میتوان: **مروج الذهب و معادن الجواهر**، **اخبار الامم من العرب والعجم**، **الاستبصار و المسالك والممالك** را نام برد.

وفات مسعودی، سال ۳۴۵ و یا ۳۴۶ هجری قمری در فسطاط مصر اتفاق افتاده است.

### ابو الفرج اصفهانی

۱۷۶

**علی بن الحسین بن محمد بن هیشم احمد الاموی القرشی**، معروف به **اصفهانی** و ملقب به **ابی الفرج**، جدش مروان بن محمد آخرین خلیفه‌ی اموی است که معروف به مروان حمار میباشد.

**ابوالفرج** بسال ۲۸۴ هجری قمری در دوره ی خلافت **المعتضد بالله**

**عباسی** در اصفهان متولد شده و در روز چهارشنبه ی ۱۴ ذی الحجه سال ۳۵۶ هجری قمری در بغداد وفات کرده است. وی **کاتب رکن الدوله** و نزد اومحترم و معزز بود، اما کتاب **مشهور الاغانی الکبیر** را که تألیف آن پنجاه سال بطول انجامیده است به **سیف الدوله بن حمدان** اهدا کرد و **سیف الدوله** در مقابل، هزار دینار برای او فرستاد و چون این خبر به **صاحب بن عباد** رسید، گفت: «**سیف الدوله** در عطاء خویش قصور ورزیده، چه این کتاب به اضعاف این مبلغ می ارزد، من چهارصد شتر برای حمل ۶۲۰۰ و بقولای یکصد و هفده هزاره جلد کتاب بزیربار داشتم، اما از وقتی **اغانی** تألیف شد از همراه داشتن این همه کتاب آسوده شدم و فقط مونس من **اغانی** است.»

مینویسند که **ابوالفرج** در مدت پنجاه سال تألیف این کتاب، فقط توانست یک نسخه از آن بنویسد و همان است که به **سیف الدوله بن حمدان** هدیه کرده است.

«هر دینار که **سیف الدوله** به **ابوالفرج** داده معادل

یک اشرفی ۱۸ نخودی ایرانی است که هر ۲۴ نخود یک مثقال و هر ۱۶ مثقال یک سیر یعنی ۷۵ گرم است.»

**اغانی** بزبان عربی نوشته شده و سبک نگارش آن طوری است که فهم آن

قدری مشکل بنظر می آید. این کتاب همانطور که از نامش هویدا است در فن موسیقی و خنیاگری است و مشتمل بر سیر و اخبار و اشعار و شرح حال ادبا و شعرای جاهلیت و اسلام و خلفا و تاریخ و وقایع عرب است، بطوریکه میتوان گفت یک دائرة المعارف ادبی و تاریخی است.

**ابوالفرج** در حین نگارش کتاب ضرورتاً ناچار شده است که راجع بتمام

کسانی که نامشان در مباحث مختلف کتاب ذکر گردیده مطالبی بنویسد، بهمین دلیل بیشتر از آنچه میخواست مطالب جالب و خواندنی گرد آورده، این کتاب در ۲۰ تا ۲۲ جلد تدوین گردیده و تا کنون چندین بار بطبع رسیده که میتوان چابهای مصر، تبریز و پاریس آنرا که بهمت یک خاورشناس فرانسوی بوده است نامبرد، که این طبع اخیر بسیار نادر و گرانبهاست.

قطع اغانی چاپ تبریز قدری از قطع وزیری «چهار ورق و نیم» بزرگتر است و شاید بتوان تعداد صفحات تمام مجلدات آنرا در حدود چهار هزار صفحه محاسبه کرد.

«لغت نامه‌ی دهخدا - ابوسعید - اثبات صفحه‌ی ۷۱۶

و معجم الادبای یاقوت حموی جلد ۵ صفحه‌ی ۱۴۹

و نامه‌ی دانشوران جلد ۲ صفحه‌ی ۲۲

و مقدمه‌ی منتخب کتاب اغانی

بقلم : محمد علی خلیلی»

## ابن حوقل

۱۷۷

**ابوالقاسم محمد، مشهور به ابن حوقل،** در سال ۳۳۱ هجری قمری بمزم سیاحت و تجارت از بغداد خارج شده و ممالک اسلامی را در طول ۲۸ سال شرقاً و غرباً پیموده و کتب جغرافیائی قدیم را نیز تفحص کرده و از آنچه دیده بوده و نوشته‌های دیگران، کتاب، **المسالك والممالك**، را نگارش داده است. بنا بر این قطعاً تا سال ۳۵۹ هجری قمری حیات داشته است.

## حمزه اصفهانی

۱۷۸

**ابو عبدالله حمزة بن حسن اصفهانی،** از نویسندگان وبلغای معروف زبان عربی و از اساتید مشهور علم و ادب است و در حدود سال ۳۷۰ هجری متولد شده، وی نسبت به ملیت خویش تعصب شدید داشته و با اصطلاح ازفرقه‌ی **شعوبیه** بوده و ریشه‌ی بسیاری از کلمات و لغات عربی را در فارسی پیدا کرده و خواسته است املا‌ی صحیح اسامی تاریخی ایران را بدست آورد.

**حمزه اصفهانی** مؤلف کتاب معروف **تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء** است که مشتمل اطلاعات زیاد راجع به ایران است و همین کتاب

است که در تألیف کتاب **مجمّل التواریخ و القصص** اساس کار قرار گرفته است .  
از تألیفات دیگر وی میتوان ، **التصحیف ، کبارالبشر و الامثال** را نام برد .  
**فوت حمزه اصفهانی** ، در حدود سالهای **۳۵۰ تا ۳۶۰** هجری اتفاق افتاده است .

## رازی

۱۲۹

**محمد بن زکریای رازی** ، یکی از مشهورترین و بزرگترین اطبا و استادان طب در قرن چهارم هجری قمری و در عصر خود ، تنها استاد مسلم طب و جراحی بوده است . وی علاوه ی بر تبحر در طب و جراحی شیمیدان ماهر و زبردستی بوده و مدت ها از عمر خود را صرف تجزیه و ترکیب اجسام و مواد طبیعی نموده و از جمله **جوهر گوگرد** « اسید سولفوریک  $\text{SO}_4\text{H}_2$  » را از **زاج سبز «سنگ گوگرد»** بدست آورده و نیز اولین کسی است که **الکل** را استخراج نموده و آنرا **الکحل** نامیده است .

مورخان تا دوست و پنجاه تألیف و تصنیف باو منسوب داشته اند که از میان آنها میتوان : **الحاوی در طب ، طب منصوری ، الکافی و طب المملوک** را نام برد .

تولد وی در غره ی شعبان سال **۲۵۱** هجری قمری بوده و در آخر عمر نابینا شده و در ۵ شعبان ، بین سالهای **۳۱۰ تا ۳۶۴** هجری قمری وفات یافته است .

اما بعضی از تاریخ نویسان سال **۳۱۳** و یا **۳۲۰** هجری قمری را سال قطعی وفات وی دانسته اند .

در مورد محل وفات وی نیز اختلاف است ، بعضی ری و بعضی بنداد را محل فوت وی نوشته اند .

## بلعمی

۱۸۰

ابو علی محمد فرزند ابوالفضل بلعمی است که وزیر امیر منصور بن نوح سامانی بوده و تا سال ۳۲۹ هجری قمری وزارت داشته و بسال ۳۶۳ هجری قمری وفات کرده است. این شخص مترجم تاریخ طبری، از عربی به فارسی است.

## سیرافی

۱۸۱

ابوسعید، حسن بن عبدالله سیرافی، متولد در سال ۲۸۴ هجری، از بزرگان مشهور نحو و لغت و فقه و حدیث و علوم قرآن و کلام است. پدر وی نخست بردین زرتشتی بود و بعد اسلام آورد. وی نحورا از ابن السراج و لغت را از ابن درید فرا گرفته و مدتها در بغداد تدریس میکرده است. سیرافی، مدت پنجاه سال موافق مذهب حنفیه قضاوت نموده و فتوی داده و در تمام این مدت هیچگاه مورد ایراد قرار نگرفته است. ابوحیان توحیدی، نویسنده مشهور، در علوم ادبیه شاگرد وی بوده است.

سیرافی همان کسی است که با ابوبشر متی بن یونس القنائی، مناظره‌ی بزرگی در رجحان نحو عربی بر منطق یونانی کرد و صورت این مناظره در کتاب الامتاع والمؤانسه، آمده است. می‌نویسند سیرافی و ابوالفرج اصفهانی، صاحب اغانی، رقابت و هم‌چشمی بوده. از مهم‌ترین آثار سیرافی، شرح کتاب سیمویه، شرح مقصوره ابن درید و اخبار النحاة البصریین را باید نام برد.

وفات وی در بعد از ظهر روز دوشنبه‌ی دوم ماه رجب سال ۳۶۸ هجری قمری، در بغداد اتفاق افتاده و در مقبره‌ی خیزران مدفون گردیده است.

## مجموعه اهواری

۱۸۲

علی بن عباس مجوسی اهواری، بزرگترین طبیب عالم اسلامی،  
 بند اذرازی است. وی طبیب عضدالدوله دیلمی و شاگرد پزشک بزرگ  
 ایرانی ابوماهر موسی بن سیار قمی بوده است. وی چون دین زرتشتی  
 داشت، ویرا مجوسی گفته اند. کتاب مشهور وی، **کامل الصناعة فی الطب**  
 معروف به **الطب الملکی وکناش عضدی**، چند بار بچاپ رسیده است.  
 این کتاب پیش از قانون، کاملترین کتاب در فن طب شمرده میشد.  
 علامه محمد قزوینی، در حواشی **چهارمقاله‌ی نظامی عروضی**  
 وفات ویرا بسال ۳۶۸ هجری دانسته، لیکن دکتر ذبیح‌الله صفا، در  
 جلد اول تاریخ ادبیات در ایران نوشته است که وی بسال ۳۸۴ هجری  
 قمری در گذشته است.

## فارسی

۱۸۳

ابوعلی، حسن بن احمد فارسی، از اهالی فای شیراز، در سال  
 ۲۸۸ هجری قمری متولد شده، وی از نحویین و محدثین است که در سال ۳۰۷  
 هجری قمری به بغداد و در سال ۳۴۱ هجری قمری به حلب مسافرت کرده  
 و در آنجا مدتی در مصاحبت سیف‌الدوله بن حمدان زیسته است. پس از  
 چندی به فارس عزیمت نموده بخدمت عضدالدوله دیلمی پیوسته و نزد  
 وی منزلتی بسزا یافته، تا آنجا که عضدالدوله گفته است: «من در نحو  
 شاگرد ابوعلی فارسی باشم»  
 فارسی کتاب معروف خود، **ایضاح و همچنین تکلمه** را بنام  
 عضدالدوله کرده است.  
 وی تألیفات متعددی دارد که از میان آنها میتوان: **کتاب التذکره**،  
**المسائل الشیرازیات**، **کتاب فی ابیات العرب و تعلیقهای الکتاب**  
 سیمویه را نام برد.

وفات وی ، در روز یکشنبه‌ی ربیع‌الاول و یا ربیع‌الآخر سال ۳۷۷ هجری قمری در بغداد اتفاق افتاده و مدفن او در شوشنیزه است.

## ابو حیان تو حیدی

۱۸۴

**علی بن محمد بن عباس**، اصلاً شیرازی یا نیشابوری یا واسطی و یا بغدادی است .

**یاقوت حموی**، می‌نویسد:

«ابو حیان متفنی در همه‌ی علوم بود از نحو و لغت و شعر و ادب و فقه و کلام بر مذهب معتزله و شیخ صوفیه و فیلسوف ادب و ادیب فلاسفه و امام بلغا بود.»

گویند: **صاحب بن عباد**، در صد کشتن او برآمد و او بگریخت . و باز گویند که در آخر عمر، کتابخانه‌ی خویش را آتش زد و علت آن چنانکه خود گفته است، عدم توجه مردم بغداد، در مدت بیست سال، اقامت او در بغداد، بدو بوده است .

**یاقوت می‌نویسد:**

«ابو حیان، در مدت عمر ، چهارصد رطل مرکب،

برای نوشتن، تصانیف خویش بکار برده.»

از تألیفات وی میتوان ، رد ابن جنی در شعر متنبی ، کتاب -

**المحاضرات ، کتاب الامتاع و کتاب مطالب الوزراء** را نام برد .

وفات ابو حیان را بسال ۳۶۰ هجری و ۳۸۰ هجری نوشته‌اند ، اما **یاقوت در معجم الادبا** می‌گوید که:

« او تا رجب سال ۴۰۰ هجری نیز حیات داشت و بیش از هشتاد سال زندگانی کرده است.»

و باین ترتیب تولد وی باید در حدود سال ۳۲۰ هجری قمری اتفاق افتاده باشد .

مدفن وی بدرج خفیف، جنب مزار شیخ کبیر است و بر سنگ مرقد او این عبارت منقور است : «هذا قبر ابو حیان التوحیدی»

## ابن الندیم

۱۸۵

**ابوالفرج یا ابوالفتح محمد بن ابی یعقوب اسحق الندیم**، از اهالی بغداد است، از زندگانی وی چیز زیادی در دست نیست. **یاقوت در معجم الادبا** می‌نویسد:

«بعید نیست که ابن‌الندیم نیز مانند بسی‌بزرگان عصر خویش و آراق و کتابفروش بوده است و نیز گوید او مذهب شیعی معتزلی داشت و از تصنیفات او الفهرست و کتاب تشبیهات است.»

در کتاب **الفهرست**، **ابن‌الندیم**، راجع به جمیع علومی که در تمدن اسلامی رایج بوده و علمای معروف آن علوم تا عهد خود، و کتب مشهوری که نوشتند، و همچنین راجع به علمای قدیم، در علوم اوایل، و ناقلین کتب آنان، و اصحاب آن علوم، در اسلام با تألیفاتشان و تمام کتبی که از زبانهای مختلف در موضوعات گوناگون بر بی ترجمه شده بود، بحث کرده و حتی از تحقیق در ادیان و مذاهب معروف عهد خود و کتب مشهور آنها و ترجمه‌هایی که از آنها شده بود، نیز غافل نمانده است.

وفات **ابن‌الندیم**، در روز چهارشنبه‌ی ۲۰ شعبان سال ۳۸۵ هجری قمری اتفاق افتاده است.

جمعی از مورخان تولد وی را بسال ۳۹۶ هجری قمری نوشته‌اند.

## ابوبکر خوارزمی

۱۸۶

**محمد بن عباس**، معروف به **ابوبکر خوارزمی**، ادیب لغوی معروف که در نحو و لغت و سایر فنون ادب استاد و متبحر بوده، خواهرزاده‌ی **محمد بن جریر طبری** است و چون پدرش خوارزمی و مادرش از اهالی طبرستان بوده، ویرا **طبرخیزی** نیز گویند.

از تألیفات وی میتوان ، دیوان شعر ، رسائل ، مفید العلوم  
و مفید الموم را نام برد.  
وفات وی در نیمه‌ی رمضان سال ۳۸۳ یا ۳۹۳ هجری قمری در نیشابور  
اتفاق افتاده است.

سپهر شمس

۱۸۷

ابونصر، اسماعیل بن حماد جوهری، خواهرزاده‌ی ابواسحاق  
فارابی، صاحب دیوان ادب است که خود، از بزرگان و پیشوایان لغت و ادب  
و خط وی بقدری زیبا بوده که با خط ابن مقله جدائی نمیداشته.

وی بجهت تحصیل و اطلاع از لغات عرب بهرستان رفت و در عراق از  
محضّر ابوعلی فارسی و ابوسعید سیرافی ، علوم ادبی را فرا گرفت  
و در بازگشت بدامغان، بخدمت ابوعلی حسین بن علی که از اعیان و دبیران  
بود درآمد. زندگی جوهری، در نیشابور با سختی و رنج همراه بوده است  
و شاید همین رنجها علت اختلال حواس وی در آخر عمر باشد تا آنجا که دو  
لنگه‌ی در، بجای دو بال، بر خویش ببست و از بام مسجد خود را زیر پرتاب  
کرد و بمرد .

سال مرگ وی را به تفاوت بین سالهای ۳۸۳ و ۳۸۶ و ۳۹۳ و ۴۰۰  
هجری نوشته‌اند .

از تألیفات وی میتوان ، عروض الورقه، بیان الاعراب ، مقدمة  
فی النحو و صحاح اللغة را نام برد که از مهمترین لغت نامه‌های زبان تازی  
است . وی نخستین کسی است که لغات عربی را بترتیب حروف هجاء مرتب  
نموده است . و از زمان وی تا کنون حواشی بسیار توسط ادبا و دانشمندان  
بر کتاب صحاح اللغة نوشته شده است.

## ابن فارس

۱۸۸

**ابوالحسن یا ابوالحسن، احمد بن فارس رازی**، ادیب و شاعر نحوی و لغوی، مسائلی در لغت نوشته که همین رویه را حریری از وی اقتباس نموده و در مقامی سی و دوم از مقامات خود، یکصد مسئله ی قفیه را بهمان اسلوب نگاشته است.

**بدیع الزمان همدانی**، که در نگارش مقامات مقتدای حریری است نیز، اصول مقامات نویسی را از رسائل و منشآت **ابن فارس** اقتباس نموده است. بسیاری از مشاهیر دانشمندان، محضر ویرا درک کرده و از شاگردان وی بوده اند که از جمله **صاحب بن عباد** را میتوان نام برد.

**یاقوت در معجم الادبا** می نویسد :

**ابن فارس** نخست فقیه شافعی بوده سپس مذهب مالکی اختیار نموده است. لیکن قرائن قطعی و قوی موجود است که تشیع وی را مدلل میسازد. از تألیفات **ابن فارس** میتوان، **اختلاف النحاة**، **اصول الفقه**، **دیوان شعر**، **فقه اللغة یا الصحابی**، **مجمال اللغة و مقایس اللغة** را نام برد.

**ابن فارس**، بین سالهای ۲۷۵ تا ۳۹۵ هجری قمری در ناحیه ای از خاک ری بنام محمدیه که حصار یا محله ای بوده در گذشته و در مقابل قبر **قاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی** مدفون گردیده است.

## ابن جنی

۱۸۹

**ابوالفتح، عثمان بن جنی، بندادی**، از اکابر ادب و نحویین و صرفیین و از شاگردان **ابوعلی نحوی فارسی** بوده است.

از تألیفات وی میتوان، **اللمع در نحو**، **التصریف الملوکی**،

التلقین فی النحو ، الخصائص فی النحو ، شرح دیوان متنبی  
والکافی فی شرح کتاب القوافی اخفش را نام برد.  
وفات ابن جنی، روز جمعه ی ۲۸ ماه صفر سال ۳۹۲ و یا ۳۹۳ هجری  
قمری، در کاظمین، اتفاق افتاده و در مقبره ی شو نیزیه «مقابر قریش» جنب  
استادش ابوعلی فارسی مدفون گردیده است.  
پدرش که جنی نام داشته، از غلامان رومی سلیمان بن قهد بن احمد  
ازدی موصلی بوده است.

## بدیع الزمان همدانی

۱۹۰

احمد بن حسین، لقبش مهذب الدین و کنیه اش ابو الفضل،  
شهرتش بدیع الزمان و گاهی به فاضل همدان و علامه ی همدان نیز  
موصوف بوده است.

وی اصلا از همدان است ولی در هرات سکنی داشته است و تولد وی  
سال ۳۵۸ هجری قمری اتفاق افتاده و در چهل سالگی در گذشته است.

بدیع الزمان، از اکابر ادبای اسلامی و در نظم و نثر عربی بی نظیر و از  
ندمای صاحب بن عباد، و در قوه ی حافظه و بدیهه گوئی بسیار توانا  
و مورد اعجاب مردم بوده است.

می نویسند: هرگاه نوشتن مکتوبی را در نظر میگرفت از سطر آخر،  
شروع به نوشتن میکرد تا به اول نامه میرسید.

کتاب مقامات بدیع الزمان مشهور است و حریری که در نگارش  
مقامات قدمی برداشته، بدو اقتفا بسته و خود وی در دیباچه ی مقامات خود،  
به تأسی کردن به بدیع الزمان اذعان مینماید.

بدیع الزمان، علاوه بر مقامات، صاحب یک دیوان شعر است و  
رسائل و مکاتیب و منشآت وی نیز بنام رسائل بدیع الزمان بارها بچاپ  
رسیده است.

وفات بدیع الزمان، در روز جمعه ی ۱۱ جمادی الاخر سال ۳۷۸ یا  
۳۹۸ هجری قمری اتفاق افتاده و برای مرگ وی دوعلت می نویسند: اول

اینکه مسموم شد و دیگر اینکه بعثت سکنه درگذشت و چون تصور کردند وفات یافته، وی را مدفون ساختند، اما در قبر بهوش آمد و صدای وی بگوش اهالی رسید. بعد از نیش قبر، دیدند که دست بر ریش خود گرفته و از ترس جان داده است.

شیخ مفید

۱۹۱

ابو عبدالله، محمد بن محمد ملقب به شیخ مفید، در سال ۳۳۵ یا ۳۳۶ و یا ۳۳۷ هجری قمری متولد شده و در فقه و حدیث و کلام متبحر و استاد بوده است.

وی از شاگردان ابو عبدالله جعل و دارای تألیفات و تصنیفات متعددی است که تعداد آنها را ازدو بست کتاب متجاوز نوشته‌اند و از آن میان میتوان الاختصاص، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الارکان فی دعائم الدین، الامالی را که به مجالس نیز مشهور است و الايضاح فی الامامة را نام بود.

شیخ مفید، در شب جمعه‌ی سوم ماه رمضان سال ۴۱۳ هجری قمری، در بغداد وفات یافت و در نزدیک مزار امام موسی بن جعفر مدفون گردید.

مسکویه

۱۹۲

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه، از بزرگان فلاسفه و حکما و مشاهیر دانشمندان اسلامی است. وی در لغت و منطق و ادبیات و فنون شعر و ریاضیات و فلسفه و حکمت متبحر و استاد بوده و بعد از ارسطو که «معلم اول» و فارابی که «معلم ثانی» لقب داشته‌اند، وی بلقب «معلم ثالث» ملقب بوده است. مسکویه بخدمت عضدالدوله درآمد و سمت منادمت و خازنی او را داشت.

جمعی از مورخین ویرا در بدایت حال ذرشتی دانسته‌اند ، لیکن به تصریح قاضی نورالله در مجالس المؤمنین وی پیرو دین شیعه بوده‌است . مسکویه تألیفات متعددی دارد که از میان آنها میتوان ، تجارب الامم و تعاقب الهمم ، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق و کتاب جاویدان خرد را نام برد .

وفات وی در روز ۹ ماه صفر سال ۴۲۹ هجری قمری اتفاق افتاده و در تخت پولاد اصفهان مدفون گردیده است .



ابن سینا

۱۹۳

حجة الحق شیخ الرئيس شرف الملك ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ، پدرش عبدالله اهل بلخ بود و مادرش ستاره نام داشت . وی از جمله بزرگترین حکمای ایران و از اجله علمای عالم است که در سوم ماه صفر ، بین سالهای ۳۶۳ تا ۴۲۳ هجری قمری قدم بهرصدی وجود نهاد . ابن سینا مردی نیرومند و زیباروی و ظریف و از حیث قوای جسمانی یکمال بود و بر اثر نیرومندی ، از کار احساس خستگی نمیکرد و شبها تا دیرگاه به نگارش کتاب و رسالات اشتغال می ورزید و در عین حال از صرف قوای جسمانی هم امتناعی نداشت . آثار و تألیفات وی در حدود ۲۳۸ کتاب و رساله و نامه و اشعار منسوب باو مجموعاً ۶۵ بیت است .

از تألیفات مشهور ابن سینا میتوان الاشارات و التنبيهات ، کتاب الشفا و قانون را نام برد . وی بسال ۴۲۸ هجری قمری در حالی که در رکاب علاءالدوله کاکویه به همدان میرفت به مرض قولنج در همدان در گذشت و همانجا مدفون شد .

**ابوعبیدالله جوزجانی** شاگرد شیخ مینوسد:

«قوای طبیبی شیخ زیاد و مزاجش قوی بوده و مباشرت با زن بسیار عینموده و بدین واسطه بمرض قولنج مبتلا شده است و بالاخره در اثر حقنه، جراحی و درامهایش پیدا شده و بواسطه سیرار دو حالت صرعی بر قولنج اضافه شده و بالاخره بعلت شقاوت کاری غلامانش که تریاک زیادی عمداً در دوایش داخل کرده بودند انحراف مزاج شد نمود و روز جمعه‌ی اول رمضان سال ۴۲۷ یا ۴۲۸ هجری قمری وفات یافت.»

در کتابخانه‌ی ملی پاریس، بر روی مجموعه‌ای از کتب، از مؤلفات جالینوس خط ابن سینا دیده میشود، که چنین نوشته است:



«نمونه‌ی خط ابن سینا، در گوشه‌ی راست گراور با فلش مشخص شده است.»

«فی حوز الفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبب فی سنه سبع و اربع مایه»

«یعنی در ملک و حیازت فقیر، حسین بن عبدالله بن سینای طبیب در سال چهارصد و هفت»

## ثعالبی

۱۹۴

ابومنصور ، عبدالمملک بن محمد ثعالبی نیشابوری ، صاحب کتاب معروف یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر و راجع بتذکره‌ی شعرای عصر خود. متولد سال ۳۵۰ هجری قمری در نیشابور و متوفی بسال ۴۲۹ هجری قمری است.

## بیرونی

۱۹۵

محمد بن احمد بن ریحان هروی خوارزمی بیرونی و یا احمد بن محمد، از مشاهیر حکمای نامی و بزرگان فلاسفه‌ی اسلامی که در تاریخ، ریاضیات و طب تحصیلات و تحقیقات عمیقی کرده و با ابن سینا مکاتبه می‌نموده است. وی سفری به هندوستان رفته و زبان سانسکریت آموخته و کتاب مفیدی بنام تاریخ الهند تألیف کرده است.

یا قوت می‌نویسد:

«تألیفات ابوریحان که در منطق و حکمت و نجوم و هیئت دارد خارج از حد حصر و فهرست آنها دروقف‌نامه‌ی جامع مرو در حدود شصت ورق بوده است.»

از تألیفات وی میتوان : الاثار الباقیه عن القرون الخالیه ، التفهیم فی صناعة التنجیم و قانون مسعودی را نام برد.

ابوریحان پیرو مذهب شیعه بوده و نسبت باعراب نظر خوبی نداشته است. می‌نویسند: در سال ۴۳۰ یا ۴۴۰ و یا ۴۵۰ هجری در غزنین وفات یافته و هما نجا مدفون گردیده است.

## باخرزی

۱۹۶

**ابوالقاسم علی بن الحسن بن ابی الطیب**، از شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی کوی و تادی گوی ایران در قرن پنجم است که بسال ۴۳۷ هجری متولد شده، وی نخست شاگرد **ابی محمد جوینی** بود و با تبحر در علم دین، بزودی از آن منصرف شد و به علوم ادبی پرداخت و در شعر و کتابت عربی و پارسی مشهور گردید.

**عوفی** می نویسد:

«که باخرزی در جوانی کاتب سلطان رکن الدین طغرل سلجوقی بود، لیکن آنرا اختیار کرد و دست از کار کشید و روز و شب با حریفان اهل و ظریفان با فضل به معاشرت عمار و معاشرت دلدار مشغول شد...»

**باخرزی**، در یکی از همین مجالس انس بدست ترکی در سال ۴۶۷ و یا ۴۶۸ هجری مقتول گردید.

دیوان عربی **باخرزی**، از روزگاران قدیم شهرت بسیار داشته، اثر مشهور او کتاب معروف **دمیة القصر وعصرة اهل العصر** است که بمنزله دیوانه ی **یمیمة الدهر ثعالبی** است.

**عوفی**، مجموعه ای از رباعیات پارسی ویرا بنام **طرب نامه** ذکر کرده است.

بیوهی

۱۹۷

**ابوالفضل محمد بن حسین**، از مشهورترین مورخان فارسی زبان است که بسال ۴۸۵ هجری قمری در حارث آباد بیهق، «سبزوار فعلی» متولد شده، اوائل عمر را در تیشابور به تحصیل علم اشتغال داشته، سپس بسمت دبیری وارد دیوان رسالت **سلطان محمود غزنوی** گردیده و زیر دست **خواجه بنو نصر مشکان** رئیس دیوان، بدبیری اشتغال ورزیده است.

کتاب تاریخ او از صحیح‌ترین و معتبرترین منابع تاریخ ایران راجع به اواخر سامانیان و اوایل غزنویان است و به تاریخ مسعودی معروف می‌باشد. وفات بی‌یهقی در سال ۴۷۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## زوزنی

۱۹۸

ابوعبدالله، حسین بن احمد و یا حسین بن علی بن احمد بن حسین قاضی، معروف به زوزنی، از پیشوایان نحو و لغت و علوم عربی بوده که در سال ۴۸۶ هجری قمری وفات یافته است. از تألیفات وی می‌توان، ترجمان القرآن، شرح المعلقات السبع که در مصر بنام نیل الادب فی شرح المعلقات العرب بچاپ رسیده، شرح معلقه طرفة بن عبد، شرح معلقه لبید و المصادر را نام برد.

## خطیب تبریزی

۱۹۹

ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد تبریزی معروف به خطیب از جمله بزرگان علماء ادب و لغت در قرن پنجم است. وی شاگرد ابی العلاء معری و ابوالقاسم الرقی و ابومحمد دهان لغوی و استاد ابوبکر احمد بن علی صاحب تاریخ بغداد و ابومنصور جوالیقی و غیره بوده است.

مهمترین اثر او شرح حماسه‌ی ابی تمام و شرح دیوان متنبی و شرح دیوان ابی العلاء معری موسوم به سقط الزند و شرح معلقات سبع

است و علاوه بر این ، کتب دیگر نیز در نجو و علوم دیگر ادبی تألیف کرده و اشعاری هم به عربی دارد.  
وی بسال ۴۲۱ هجری متولد شده و در سال ۵۰۲ هجری وفات یافته است .

## امام محمد غزالی

۲۰۰

ابوحامد، محمد بن محمد، مشهور به امام محمد غزالی ، بین سالهای ۴۴۹ تا ۵۵۱ هجری قمری در قریه‌ی غزاله نزدیک طوس متولد شده است. وی از اعظم فقهای شافعی است که در نیشابور، در حوزه‌ی درس امام-الحرمین جوینی تحصیل میکرده است.

وی مورد توجه و احترام خاص خواجه نظام‌الملک بود و در سال ۴۸۴ هجری قمری باستادی مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد منصوب گردیده و می‌نویستد قریب سیصد نفر در مجلس درس وی حاضر میشده‌اند. تألیفات و رسالات متفرقه‌ی وی را زیاده بر نهصد نوشته‌اند که از میان آنها میتوان : جواهر القرآن ، احیاء علوم دین ، میزان العمل و کیمیای سعادت را نام برد.

وفات وی در روز دوشنبه‌ی چهاردهم جمادی‌الآخر سال ۵۰۵ یا ۵۰۷ هجری قمری در قریه‌ی طابران طوس اتفاق افتاده است.

سخت‌گیر

۲۰۱

ابو محمد قاسم بن علی ، و معروف به حریری ، یکی از ادبای مشهور ایرانی و از اهالی قریه‌ی مشان یا میشان ، یکی از قرای بصره و صاحب مقامات معروف است و تولد وی در سال ۴۴۶ هجری قمری در دیه‌ی

بنام المنان میشان نزدیک بصره اتفاق افتاده است.

**ابن خلکان** می نویسد:

«حریری یکی از ائمه‌ی تصرخویش بود و در عمل  
مقامدنگاری پهره‌ی تام یافت - چه ، مقامات وی مشتمل  
بر بسیاری از کلام عرب اعم از لغات و امثال و رموز و  
اسرار این زبان است.»

**حریری** صاحب تألیفات دیگری نیز هست که از میان آنها میتوان :  
**درة الغواص فی اوهام الخواص و ملحّة الاعراب** را که منظمه‌ایست  
در نحو نام برد.

می‌نویسند که وی بسیار دشت‌رو بوده است .

**حریری** ، در ۵۱۵ و یا ۵۱۶ هجری قمری در کوچه‌ی 'بنی حرام'  
بصره در گذشت .

## احمد غزالی

۲۰۲

**ابی الفتوح، مجدالدین، احمد بن محمد غزالی طوسی**، برادر  
کهتر **ابوحامد محمد غزالی**، از مشاهیر علما و فقهای شافعی و از متصوفین  
و وعاظ مشهور و در فن وعظ و خطابه موقعیتی بس نیکو داشته و سفرهای  
بسیار کرده است . وی مرید **ابوبکر نساج طوسی** بود، و در زمانی که  
برادرش **ابوحامد محمد غزالی**، از روی زهد و تقوی تدریس مدرسه‌ی  
نظامیه‌ی بغداد را ترک کرد، وی به نیابت برادر، در آنجا به تدریس مشغول شد.

**صاحب حبیب السیر** می‌نویسد:

«که وی اشعار فصیح دارد و تمیزش در قزوین

است و سال ۵۱۹ در گذشته است.»

لیکن جمعی از مورخان وفات او را سال ۵۲۰ هجری نوشته‌اند.

از تألیفات او کتابهای زیر را میتوان نام برد:

**رساله‌ی یمینیه**، **کتاب الذخیره فی علم البصیره**، **کتاب**  
**سوانح العشاق**، **کتاب مجالس الشیخ احمد**، **کتاب الحق و تحقیقة**  
**و کتاب لباب الاحیاء یا احیاء الاحیاء** که مختصر کتاب **احیاء العلوم**  
برادرش، **ابوحامد محمد غزالی** است.

**قبر احمد غزالی**، در قزوین تامانه‌ی نهم هجری معروف بوده است.

«**حبیب السیر** جلد دوم صفحه ۲۰۵»

زین العابدین

۲۰۳

**ابوالقاسم ، محمود بن عمر ، جارا لله زمخشری خوارزمی**، در روز چهارشنبه ۲۷ رجب سال ۴۶۷ هجری متولد شده، وی از فحول علمای اهل سنت و جماعت است که در فقه و حدیث و تفسیر و نحو و لغت و بیان و ادبیات عربی، متبحر و استاد و مرجع افاضل زمان بوده است. وی به **فخر خوارزم** نیز شهرت داشته و می نویسد که یک پای او از صدمه ی برف و سرما معدوم گشته و با پای چوبین راه می رفته است.

**زمخشری** دارای تألیفات متعددی است که از میان آنها میتوان : **الامالی**، **الانموزج**، **رئوس المسائل**، **شرح ابیات الكتاب سیمویه**، **المفصل فی صناعة الاعراب**، **المقامات**، **مقدمة الادب** و **تفسیر الکشاف** را نام برد.

وفات وی در شب عرفه ی سال ۵۳۸ یا ۵۴۸ هجری قمری در جرجانیة خوارزم، اتفاق افتاده است.

ابو الفتوح رازی

۲۰۴

**جمال الدین حسین بن علی بن محمد ابو الفتوح رازی**، از علمای بزرگ شیعه در علوم دینی است. نژاد وی به **بدیل بن ورقاء خزاعی** از صحابه میرسد. وی ایرانی و استاد رشید الدین **ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب** است. **ابو الفتوح**، خود در ری به وعظ برای شیعیان اشتغال داشت و وفات او نیز در همین شهر اتفاق افتاده و در جوار بقعه ی امامزاده حمزه، در **حضرت عبدالعظیم** شهر ری مدفون گردید. سال ولادت و وفات او معلوم نیست لیکن میتوان تولد او را به تقریب در اواسط نیمه ی دوم قرن پنجم دانست و چون صاحب کتاب **ریاض العلماء**، اجازه ی **ابو الفتوح** را بخط اودر پشت نسخه ای از **شرح الشهاب**، بتاریخ ۵۵۲

هجری دیده است، پس وفات **ابوالفتوح**، بعد از این تاریخ و در یکی از سالهای نزدیک به ۵۵۲ هجری اتفاق افتاده است.

**روض الجنان و روح الجنان** نام کتاب معتبری است در تفسیر بپارسی که در نیمه‌ی اول قرن ششم، بین سال ۵۱۰ و سال ۵۵۶ هجری توسط وی تألیف یافته است و به تفسیر **ابوالفتوح رازی** مشهور میباشد. این تفسیر در بیست جزء است که در پنج جلد بطبع رسیده است.

از تألیفات او، **شرح الشهاب**، **رساله‌ی یوحنا**، **رساله‌ی حُنیه** و تفسیر **روض الجنان** را باید نام برد.

حمیدی

۲۰۵

**قاضی، حمیدالدین عمر بن محمود البلیخی**، در شهر بلخ مسند قاضی‌القضاتی داشت. وی صاحب **مقاماتی** است که آنرا به پیروی از **مقامات بدیع الزمان همدانی** و **ابوالقاسم حریری** و تقلید از روش و مضامین آنها، در بیست و چهارمقاله در ماه جمادی‌الآخر سال ۵۵۱ هجری آغاز کرد و این کار اندکی زودتر از تألیف **چهار مقاله‌ی نظامی عروضی** اتمام پذیرفت.

**عوفی**، چند رساله از آثار او را نام میبرد، از جمله: **مقامات**، **وسيلة العفاة الى اكفى الكفاة**، **حنین المستجیر الى حضرة المجیر**، **روضة الرضا فی مدح ابی الرضا**، **قدح المغنی فی مدح المعنی**، **الاستغاثة الى اخوان الثلاثة ومنية الراجی فی جوهر التاجی** صاحب **مجمع الفصحاء** نیز مشوی سفر نامه‌ی مرو را بر این آثار افزوده است.

**ابن اثیر** وفات قاضی **حمید الدین** را در سال ۵۵۹ هجری نوشته است.

**ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بن محمد البیهقی**، معروف به **ابن فندق**، از بزرگان علمای ایران، در قرن ششم است. تولد وی در ۲۷ شعبان، بین سالهای ۴۹۰ تا ۵۰۰ هجری قمری در سبزوار اتفاق افتاده. وی در فنون ادب و حدیث و فقه و کلام و ریاضیات و حکمت متبحر و بسیاری از استادان بزرگ عهد خود، از جمله **حکیم عمر خیام** را در نیشابور و بیهق و مرو و سرخس دیده و از محضر آنان استفاده کرده است.

از میان آثار او فعلاً کتابهای **تتمه صوان الحکمة**، **جوامع احکام النجوم**، **تاریخ بیهق**، **لباب الانساب** و **تفسیر نهج البلاغه** موجود است.

مهمترین کتاب پارسی **بیهقی**، **تاریخ بیهق** است که به تصحیح مرحوم **احمد بهمنیار**، با مقدمه‌ی علامه، **محمد قزوینی** در سال ۱۳۱۷ خورشیدی بطبع رسیده است. **یاقوت** وفات **بیهقی** را در سال ۵۶۵ هجری نوشته است.

## نصر الله بن عبد الحمید

۲۰۷

**ابوالمعالی، نصر الله بن محمد بن عبد الحمید منشی**، مترجم کتاب **کلیله و دمنه**، از عربی به فارسی است. ظهور وی در زمان **بهرامشاه غزنوی** بوده و نزد این پادشاه تقریبی تمام حاصل نموده است. آنچه از مقدمه‌ی **کلیله و دمنه** برمیآید، **ابوالمعالی**، در آغاز حال نزد یکی از بزرگان دولت میزیسته است. تا اینکه یکی از فقهاء بزرگ غزنین، **بنام علی بن ابراهیم**، نسخه‌ای از **کلیله و دمنه**ی عربی را نزد وی میآورد و **ابوالمعالی** همت به ترجمه‌ی آن می‌کمارد.

**بهرامشاه**، موجب تشویق وی را فراهم می‌سازد و بهمین مناسبت

**ابوالمعالی** پس از اتمام ، کتاب را بنام **بهرامشاه** ، مزین میگرداند و به همین جهت است که به **کلیده و دمنه‌ی بهرامشاهی** مشهور گردیده .

صاحب تذکره‌ی **هفت اقلیم** می‌نویسد : « که وی در زمان **خسرو ملک بن خسرو شاه بن بهرامشاه** به وزارت رسید ولی بواسطه‌ی سعایت حسودان و بداندیشان ، پادشاه حق فضل و خدمت و یرا ندانست ، اورا بزندان افکند و پس از مدتی بقتل رسانید . »

مرگ **ابوالمعالی** ، بین سالهای **۵۵۵ تا ۵۸۳** هجری قمری اتفاق افتاده و تاریخ ترجمه کتاب **کلیده و دمنه** نیز باید در حدود سالهای **۵۳۶ تا ۵۳۹** هجری قمری باشد .

## رشید و طواط

۲۰۸

**امیر امام رشیدالدین ، سعدالملک ، محمد بن ، محمد بن عبدالجلیل عمری** ، معروف به **خواجه رشید و طواط** است که نسب او با یازده واسطه بخلیفه‌ی دوم **عمر بن خطاب** میرسد . ولادت او در شهر بلخ بین سالهای **۴۸۰ تا ۴۸۷** هجری قمری اتفاق افتاده . وی بیشتر عمر خود را بخدمت در دستگاه **اتمز خوارزمشاهی** گذراند و سمت صاحب‌دیوانی رسائل داشت .

تخلص **رشید** ، به **وطواط** از بابت کوچکی جثه‌ی او بود ، چه ، **وطواط** نام مرغی است از جنس پرستو .

« لغت‌نامه‌ی دهخدا ، پ ، تا ، پلاته صفحه‌ی ۲۱۴ »

می‌نویسد : پرستو و طواط است و آن خطاف کوهی است . »

**رشید و طواط** ، از ادبا و نویسندگان و شاعران بزرگ و مشهور عهد خود بود و **یاقوت حموی** وی را در نشر عربی از مشاهیر بلغا دانسته و معتقد است که ، منشأ تش در ردیف آثار برگزیده‌ی آن زبان است . از دیوان شعر او که هفت هزار بیت دارد نسخی در دست است .

از تألیفات مهم وی میتوان : **حدائق البحر فی دقائق الشعر** را نام برد ، که در اواسط قرن ششم هجری قمری ، در بدیع و صنایع شعری

نگارش یافته. وفات رشید وطواط را یاقوت حموی در معجم الادبا سال ۵۷۳ هجری قمری نوشته و صاحب روضات الجنات و صاحب کشف الظنون نیز، همین عقیده را قبول کرده اند، اما دولت شاه و تقی الدین کاشی، سال ۵۷۸ هجری قمری را سال مرگ رشید میدانند. وی در خوارزم وفات کرده است.

## سهروردی

۲۰۹

شیخ شهاب الدین سهروردی، یحیی بن حبش که به شیخ اشراقی مقتول، مشهور است، بین سالهای ۵۴۵ تا ۵۵۲ هجری قمری متولد شده. وی از مشاهیر و اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی است و مذهب شافعی داشته و طرفدار حکمت اشراقی بوده است.

شیخ اشراقی، در حلب، بفرمان صلاح الدین ایوبی و بدست فرزند صلاح الدین بنام ملک ظاهر، بین سالهای ۵۸۱ تا ۵۸۸ هجری قمری، در سی و شش سالگی و شاید در حدود چهل سالگی، بزندان افتاد و در همانجا از گرسنگی درگذشت. «بعضی نوشته اند که ویرا خفه کردند» به همین جهت به شهاب مقتول و یا شیخ مقتول، نیز موصوف است.

## نظامی عروضی

۲۱۰

ابوالحسن نظام الدین یا نجم الدین احمد بن عمر بن علی سمرقندی، از شعرا و نویسندگان قرن ششم هجری قمری است. علامه ی قزوینی، در مقدمه ی کتاب چهار مقاله می نویسد:

«تولدش قطعاً مدتی قبل از سنه ۵۰۰ هجری و لا اقل

تا حدود سنه ۵۵۰ هجری در حیات بوده است. در سنه

۵۰۶ در شهر بلخ بخدمت عمر خیام رسیده و در مجلس انس، پیشگوئی خیام را در باب قبر خود شفاهاً از وی استماع نموده است و در سنه ۵۴۰ مجدداً به نیشابور رفته و قبر عمر خیام را زیارت کرده و به رأی العین تحقیق مقال او را در بیست و چهار سال قیل که، هر بهار باد شمال برگزیده وی گل افشان کند مشاهده کرده است.»

**نظامی، در چهارمقاله می نویسد:**

«در میان مجلس عشرت از حجة الحق عمر شنیدم که او گفت: گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان میکند.»

## راوندی

۲۱۱

**نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد الراوندی**، مدت ده سال، در محضر خال خود، **تاج الدین احمد بن محمد بن علی الراوندی** که از فاضلان بزرگه آن عهد و در انواع علوم شرعی و ادبی سرآمد بود بسربرد و علوم شرعی و ادبی و خط را بیاموخت و از استنساخ مصاحف و تذهیب و تجلید آنها که خوب فرا گرفته بود، زندگانی میگذرانید و از این راه کتب علمی بدست میآورد و بر مشایخ و علماء روزگار میخواند و اجازه‌ی روایت میگرفت. در سال ۵۷۷ هجری که **سلطان طغرل بن ارسلان** تمایل به آموختن خط کرد، خال دیگر وی باستادی سلطان برگزیده شد و مصاحفی که سلطان می‌نوشت، محمد آنها را تذهیب میکرد و بدین طریق، از نزدیکان درگاه گردید. بعد از آنکه **طغرل** در سال ۵۹۰ هجری بقتل رسید، **راوندی** از عراق به آسیای صغیر روی نهاد و در خدمت **غیاث الدین کیخسرو بن قلج ارسلان**، از سلاجقه‌ی آسیای صغیر درآمد و **راحة الصدور** را که از مدتی پیش بتألیف آن شروع کرده بود، بسال ۵۹۹ هجری، بنام او تمام کرد.

میتوان گفت که **راحة الصدور**، از آثار اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است.

## امام فخر رازی

۲۱۲

محمد بن عمر بن حسین، مشهور به امام فخر رازی، در حدود سال ۵۴۴ هجری قمری در ری متولد شده است.

وی از فحول حکما و علمای شافعیه و جامع علوم ادبی و فنون ریاضی متبحر و استاد بوده است. وی بدو زبان فارسی و عربی تسلط داشت. و در حدود چهل تألیف دارد که از میان آنها میتوان: الانارات فی شرح الاشارات ابن سینا، مفاتیح الغیب در تفسیر کلام الله مجید که به تفسیر کبیر مشهور است، محصول، اسرار التنزیل و مباحث الشریقه را نام برد. وفات فخر رازی در روز دوشنبه ی عید فطر اسلامی، سال ۶۰۶ هجری قمری اتفاق افتاده است.

عده ای از مورخان را عقیده بر اینست که فرقه ی کرامیه امام فخر رازی را مسموم کرده اند.

## ورائینی

۲۱۳

سعدالدین ورائینی، متولد در اواسط قرن ششم هجری، مترجم کتاب مرزبان نامه، از زبان طبری بزبان پارسی است. اصل مرزبان نامه که بر روش کلیله و دمنه در ذکر قصص و امثال و حکم و از زبان وحوش و طیور و دیو و پری و آدمی نگارش یافته اثر اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین، از ملوک آل باوند، در اواخر قرن چهارم است.

از احوال ورائینی، اطلاعی در دست نیست؛ و تنها از مقدمه و خاتمه ی مرزبان نامه مستفاد میشود که او از ملازمان خواجه ابوالقاسم ربیب الدین هارون بن علی ظفر دندان وزیر اتابک ازبک بن محمد، اتابک

آذربایجان بوده و بنا بر اشاره‌ی **ورائینی**، **ربیب‌الدین**، کتابخانه‌ی معتبری حاوی انواع کتب در تیریز ایجاد کرده بوده. **ورائینی**، **مرزبان نامه** را بنام این وزیر دانش دوست درآورده و میتوان گفت که تاریخ ترجمه‌ی **مرزبان نامه** بین سالهای ۶۰۷ تا ۶۲۲ هجری بوده است. **مرزبان نامه‌ی ورائینی**، در ۹ باب، يك مقدمه و يك ذیل است.

**یاقوت درمعجم البلدان**، **ورائین** را که **سعدالدین** بدان منسوب است شهرکی در يك منزلی **اهر** دانسته است.  
می نویسند: **اسم‌پید صاحب مرزبان نامه**، دیوانی نیز بزبان طبری بنام **نیکی نامه** داشته است.

## یاقوت حموی

۲۱۴

**یاقوت بن عبدالله رومی**، پدر و مادرش یونانی بوده و در خاگ روم شرقی بسال ۵۷۶ هجری قمری بدنیا آمده و در سال ۶۲۶ هجری قمری در شهر حلب بدرود حیات گفته است.  
وی صاحب کتاب معروف **معجم البلدان** است که در جغرافیا نگارش یافته، کتاب **معجم الادبا** نیز از تألیفات **یاقوت حموی** است.

## ابو نصر فراهی

۲۱۵

**بدرالدین محمود** یا **مسعود بن ابی بکر بن الحسین بن جعفر فراهی**، از مردم **فره** است که شهری بوده میان هرات و سیستان. وی کور مادرزاد بود و در لغت عرب و حدیث تبحر داشت.  
**ابو نصر** صاحب کتاب مشهور **نصاب الصبیان** است و کتاب **جامع الصغیر**، تألیف **محمد بن حسن شیبانی** را در سال ۶۱۷ هجری قمری بنظم درآورده است.

وی معاصر امام شرف‌الدین، محمد بن محمد فراهی ویمین-  
الدین بهرامشاه، تاج‌الدین حرب، امیر سیستان « اوایل قرن هفتم »  
بوده و قبر وی در قریب دی، رنج از نواحی قره، واقع است.

**ابونصر**، در کتاب **نصاب‌الصبیان**، یکدوره اصطلاحاتی را که برای  
فرا گرفتن دانش‌های مذهبی، ادبی، تاریخی، ریاضی، نجومی و طبیعی روزگار  
اولازم بوده، در ۳۰۰ بیت شعر، در اختیار دانش‌آموزان قرار داده است. و چون  
کلمات تازی، هم از نظر شماره‌های حرف‌ها و هم از نظر حرکات، و زنجای گوناگون  
دارد، و گرد آوردن همه‌ی آنها، در یک بحر، شعر را سنگین و زشت می‌سازد،  
وی این منظومه‌ی ۳۰۰ بیتی را، در ۳۷ بند و ۹ بحر گرد آورده است.  
از زمان **ابونصر** تا کنون، به تقلید از **نصاب‌الصبیان**، کتب متعددی  
فراهم شده، که مشهورترین آنها، **زهرة الادب و نصب‌الصبیان** است  
و گذشته از اینها شروع بسیاری نیز، بر کتاب، **ابونصر فراهی** نوشته  
شده است.

**نصاب‌الصبیان فراهی** با این شعر آغاز میشود:  
به بحر تقارب تقرب نمای بدین وزن می‌زان طبع آزمای

عوفی

۲۱۶

**سدیدالدین یا نورالدین**، از مشاهیر دانشمندان و نویسندگان، در  
اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. وی از **عقاب‌عبدالرحمن-  
بن عوف**، از صحابه‌ی **حضرت رسول**، بوده و به همین سبب خاندان او، به  
**عوفی** شهرت داشته‌اند. ولادتش در بخارا در اواسط نیمه‌ی دوم قرن  
ششم هجری اتفاق افتاده است.

از تألیفات مهم وی میتوان: **لباب‌الالباب و جوامع‌الحکایات** را  
نام برد. **عوفی** در سال ۶۳۰ هجری قمری تألیف کتاب **جوامع‌الحکایات**  
را بپایان رسانید و بعد از این تاریخ از زندگی او اطلاعی در دست نیست.

«تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا

جلد ۲ صفحه‌ی ۱۰۳۶ تا ۱۰۳۰

و ریحانة الادب جلد ۳ صفحه‌ی ۱۴۰

## ابن القیوم

۲۱۷

عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی جزری، صاحب کتاب معروف الکامل فی التاریخ است که بوقایع سال ۶۲۸ هجری قمری پایان میپذیرد. وی در سال ۵۵۵ هجری قمری متولد شد، درموصل و شام و بغداد از اساتید مختلف علم فراگرفت و سپس درموصل اقامت گزید. وفات او بسال ۶۳۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## شمس قیس رازی

۲۱۸

شمس الدین، محمد بن قیس رازی، مؤلف کتاب مشهور المعجم فی معانی اشعار العجم است که از اهالی ری بوده. تألیف این کتاب را در سال ۶۱۴ هجری قمری بخواش یکی از فضلا درخراسان شروع و درسال ۶۳۰ هجری قمری «موقعی که در فارس در خدمت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بود بنام او» تمام کرده است. اصل کتاب المعجم دربارهی عروض و قافیہی عربی و فارسی بوده و بزبان عربی نگارش یافته بود. لیکن شمس قیس، درسال ۶۳۰ هجری قمری، بخواش فضلی فارس، از آن کتاب مطول، آنچه را بزبان فارسی و اشعار دری مربوط بود، انتخاب کرد و کتاب کوتاهتری بزبان فارسی نوشت که همین المعجم فی معانی اشعار العجم است و ظاهراً آنچه را که مربوط باشعار عربی بود، در کتابی دیگر بنام المعرب فی معانی اشعار العرب تنظیم کرده است. متأسفانه ازاحوال شمس قیس اطلاعات کافی در دست نیست.

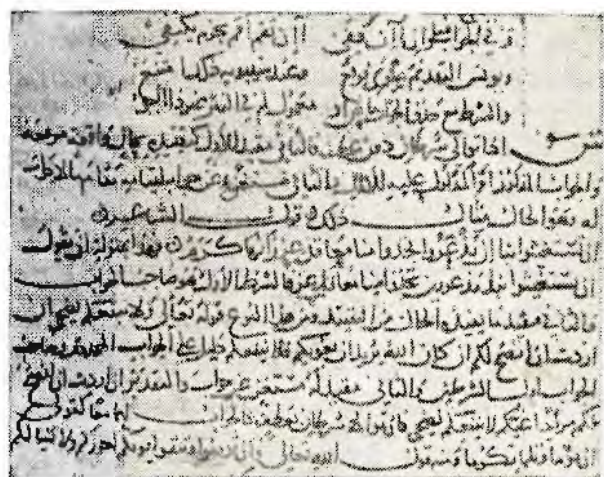
## ابن مالک

۳۱۹

جمال الدین ، ابو عبد الله ، محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن مالک طائی جیانی اندلسی ، در حدود سال ۶۰۰ هجری قمری ، در جیان متولد شده ، اوازنجوین معروف عرب است که مذهب شافعی داشته و در شهرت با سیبویه برابری میکند .

ابن مالک کتب بسیاری بنظم و نشر دارد که از همه معروفتر الفیه است ، در هزار بیت رجز و این خلاصه‌ای از منظومه‌ی مفصل دیگر اوست موسوم به الکافیۃ الشافیة در دوهزار ، تادوهزار و هفتصد و پنجاه و هفت بیت . یکی دیگر از تألیفات ابن مالک بنظم ، لامیات الافعال است در علم صرف در ۱۱۴ بیت .

وفات ابن مالک ، در ۱۲ شعبان سال ۶۷۲ هجری قمری در دمشق اتفاق افتاده و در صالحيه دمشق ، در مقبره‌ی ابن الصائغ مدفون گردیده است .



«خط ابن مالک ، از صفحه‌ی ۳۰۵ کتاب الوافی»

«شرح کافیة منظوم خود ابن مالک»

## ابن خلکان

۲۲۰

شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن خلکان از سلاله‌ی برمکیان و صاحب‌کتاب معروف و فیات‌الاعیان در شرح حال ۸۴۶ تن از بزرگان و علما و وزراء و دانشمندان اسلام است. «غیر از رجال قرن اول هجری» تولد ابن خلکان بسال ۶۰۸ هجری قمری در شهر اربل و وفات او بسال ۶۸۱ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## عطا ملک جوینی

۲۲۱

عطاءالله فرزندی بهاء‌الدین محمد و ملقب به علاء‌الدین و معروف به عطا ملک جوینی، برادرخواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان است که وزارت آباقاخان پسر هلاکورا داشته است. امور بغداد بعدهی عظاملك محول بود و وی مؤلف تاریخ جهانگشاست که مربوط است به وقایع ایام، خوارزمشاهیان، فتنة چنگیز و شهابت جلال‌الدین و بعضی قسمتهای دیگر که بسال ۶۵۸ هجری قمری پرشده‌ی تحریر درآمده است. به سعایت مجدالملک یزدی، آباقاخان، عظاملك را از حکمرانی بغداد معزول کرد و دستور داد تا او را شکنجه کرده، گرد شهر بگردانند، تا جائیکه نزدیک بود جان‌وی در معرض خطر افتد، اما به تدبیر خواجه نصیر طوسی از مرگ نجات یافت. مرگ منکوقاآن در اثر افراط در شراب جان‌وی را نجات داد تا اینکه بسال ۶۸۱ هجری قمری درگذشت.

«ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۲۹۴

و تاریخ مفصل ایران تألیف رازی صفحه‌ی ۲۰۹ و صفحه‌ی ۲۲۱»

## حمد الله مستوفی

۲۲۲

**حمد الله مستوفی** قزوینی، از مشاهیر مورخان است که در سال ۶۸۰ هجری قمری در قزوین متولد شده است. موقعی که رشیدالدین فضل الله مقام وزارت داشت، ویرا بریاست مالیهی قزوین، ابهر و زنجان منصوب کرد. وفات وی در سال ۷۵۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

از تألیفات وی میتوان: **تاریخ گزیده**، **نزهة القلوب** در جغرافی و **ظفرنامه** را نام برد که اثری است منظوم، دارای هفتاد و پنج هزار بیت. بطرز شاهنامه، که از ابتدای حیات **حضرت رسول** شروع شده و تا سال ۷۳۲ هجری ادامه می یابد.

## ابن بطوطه

۲۲۲

**ابو عبد الله، محمد بن عبد الله بن محمد بن ابراهیم طنجی**، سیاح و عالم جغرافیائی مشهور، ازا اهالی شهر طنجه است.

وی سیاحت خود را از سال ۷۲۵ هجری قمری آغاز کرده و تا سال ۷۵۴ هجری قمری، گردش وی در بعضی از قسمتهای جهان آنروز ادامه داشته است.

پس از مراجعت، سیاحت نامه ی خود را که مشهور به **رحله ابن بطوطه** و بنام **تحفة النظار و غرائب الامصار** است، به **محمد بن محمد بن جزی** داده و او آن کتاب را در سال ۷۵۷ هجری قمری تلخیص کرده است.

**ابن خلدون**، مورخ و حکیم معروف در مقدمه ی کتاب تاریخ خویش می نویسد که: ابن بطوطه را بیست سال پس از سیاحت های او به مغرب دوده است.

**ابن بطوطه**، ۷۳ سال عمر کرده و وقتی در یکی از مسافرتها یاش به شهر کینگزسه، در چین رسید، ۵۵ سال از فوت **سعدی شیرازی** گذشته بوده است.

## عبیدزاکانی

۲۲۴

عبیدالله معروف به عبیدزاکانی قزوینی و ملقب به نظام‌الدین، شاعر، متشی، کاتب و از علمای معروف و دانشمندان قرن هشتم بشمار است و با آن همه مراتب علمی و فضلی و ادبی بجهت کثرت هزل و ظرافت که در سرشت وی بوده بدین صفت شهرت یافته. او نیز مانند معاصرش حافظ شیرازی، گرفتار دیا و تزویر و دو روئی مردمان آن زمان بود و چون نمیتوانست حقایق را آشکارا بزبان آورد به سخنان خود جامه‌ی هزل و داستان پوشانده و حقیقت را در زیر پرده بیان کرده است.

از آثار قلمی وی میتوان: اخلاق الاشراف، دیوان اشعار، منظومه‌ی سنگ تراش، منظومه‌ی موش و گربه، هزلیات و ریش‌نامه را نام برد.

وفات وی در سال ۷۷۱ و یا ۷۷۲ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## ابن خلدون

۲۲۵

ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن حسن حضرمی یمنی، معروف به ابن خلدون، در سال ۷۳۲ هجری قمری در تونس متولد شد. پدر و مادر و نزدیکان و بیشتر اساتید وی، در بیماری طاعون عام در گذشتند و وی ناچار تونس را ترک کرد.

وی در جامع ازهر، بتدریس مشغول بود و منصب قاضی القضاتی مذهب مالکی را در مصر بعهده داشت.

کتاب تاریخ او موسوم به کتاب العبر و دیوان المبتده والخبر فی ایام العرب والعجم البربر، در هفت جلد مشهور است و مقدمه‌ی آن را که یکی از هفت جلد است، در فلسفه‌ی تاریخ و اجتماعات نوشته و آنرا علم عمران نامیده و خود را حقاً مخترع و موجد آن گفته است.

وفات وی در سال ۸۰۶ و یا ۸۰۸ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## فیروز آبادی

۲۲۶

**ابوطاهر، محمد بن سراج الدین یعقوب، مجدالدین فیروز-آبادی، صاحب کتاب قاموس، در لغت، بزبان عربی، در روز شنبه‌ی ۲۰ جمادی‌الاول سال ۷۲۹ هجری قمری در کارزین فیروز آباد فارس متولد شده و مولد او را بعضی باشتباه کازرون نوشته‌اند.**

« فیروز آباد در ۲۱ فرسنگی شهر شیراز است و نام اولش غور و یا، جور و محل بیلاقی امیر عضدالدوله دیلمی بوده است. می نویسند چون امیر دیلمی به بیلاق میرفت، اهالی شیراز به مزاح میگفتند که ملک به غور رفته است، باین مناسبت عضدالدوله، نام غور را به فیروز آباد تغییر داد.»

**فیروز آبادی** پس از مسافرت‌های زیاد، به یمن رفت و در آنجا به منصب قاضی القضاتی رسید. **ابن حجر عسقلانی**، که او را ملاقات کرده و از او کسب دانش نموده است، نوشته است که قبلاً نسب خود را به **شیخ ابواسحاق شیرازی** می‌رسانید، اما بعدها پایهی ادعا را بالاتر برد و بیکباره مدعی شد که از ذریه‌ی **ابوبکر صدیق**، خلیفه‌ی اول است. نوشته‌اند وی در مکه لباس عربی در بر می‌کرد و چون در آنجا به عجم «غیر عرب» دختر بزنی نمیدادند، خود را عرب معرفی مینمود، تا اینکه دختری را به عقد خویش درآورد، اما این ازدواج دیری نپایید و علت آنکه، چون شبی خواست بگوید چراغ را خاموش کن، بجای اینکه بعات اعراب و طبق دستور زبان آنها بگوید: **أطفئ السراج**، یعنی چراغ را خاموش کن، برسم وقاعده‌ی ایرانیان گفت: **أقتل السراج**، یعنی چراغ را بکش و چون همسرش دانست که عجم است و عرب نیست فریاد کرد: **عَجْمِيَّ «عَجَمِيَّونَ»** یعنی غیر عرب است و بعد اوضاعی در اثر این اشتباه لفظی بوجود آمد که منجر به تفریق و متارکه‌ی بین آنها گردید.

**فیروز آبادی** در شب سه شنبه‌ی ۲۰ شوال سال ۸۱۶ و یا ۸۱۷ هجری قمری در زبید یمن وفات کرد و او را در تربت شیخ اسماعیل جبرتی بخاک سپردند. کتاب لغت او بنام **قاموس** از بهترین کتب، در نوع خود میباشد.



## غیاث الدین جمشید گشتانی

۲۲۷

غیاث الدین جمشید بن معود گشتانی، ریاضیدان و منجم و محاسب عالی مقام اواسط قرن نهم هجری، سمت استادی علی بن حسن زواری را داشته و با محقق کرکی معاصر بوده است.

از تألیفات وی میتوان: **الابعاد والاجرام**، استخراج جیب درجه واحدة، **اللاحقات العشره**، تفسیر القرآن که به تفسیر جمشید معروف است، **تلخیص المفتاح**، **تنویر المصباح فی شرح تلخیص المفتاح** را نام برد.

بعلاوه وی کتابی در تکمیل زیج ایلخانی خواجه نصیر الدین طوسی که ناقص مانده بود، تألیف کرده و آنرا **زیج خاقانی** نام داده است و دستگامی نیز بنام **جام جمشید** که نام دیگر آن **طبق المناطق** است از اختراعات جمشید است که کتاب **نزهة الحدائق** را درخصوص آن نگاشته.

دیگر از تألیفات وی **زیج التسهيلات**، **محیطیه و مفتاح الحساب** است. غیاث الدین جمشید، در صبح روز چهارشنبه ی ۱۹ رمضان سال ۸۳۲ هجری قمری، در خارج شهر سمرقند وفات یافت.

## ابن حجر عسقلانی

۲۲۸

ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی، متولد بسال ۷۷۳ هجری قمری، مؤلف کتاب **الاصابة فی تمیز الصحابة و متوفی بسال ۸۵۲ یا ۸۵۳ هجری قمری** در قاهره است که بیش از یکصد و پنجاه تألیف داشته است.

## وصاف

۲۲۹

عبدالله وصاف شیرازی، نام پدرش فضل الله واصلا از اهالی یزد بوده است.

وی به وصاف الحضرة و شرف شیرازی مشهور است و از اکابر ادبا و مورخان و مشاهیر فضایل قرن هشتم هجری قمری است که تألیف مشهور او بنام تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار که به تاریخ وصاف معروف گشته معرف تبجر وی در نثر نویسی میباشد. در این کتاب، تاریخ مغول از چنگیز تا غازان شرح داده میشود و موافق نوشته‌ی خود وصاف، در اول جلد دوم، مقصود اصلی وی اظهار قدرت و مهارت در صنعت انشاء و ذکر لطائف نظمی و نثری بوده است.

وی در شعر شرف تخلص میکرده و بهمین مناسبت است که شرف شیرازی نیز از القاب اوست. مدفن وی در تکیه‌ی حافظیه و چهل تنان شیراز است.

## دولتشاه سمرقندی

۲۳۰

امیر دولتشاه، پسر علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی، مؤلف تذکره‌ی دولتشاه است. امیر علیشیر نوائی که معاصر او بوده فوت او را بسال ۸۹۶ هجری قمری ذکر کرده ولی بعضی سال ۹۰۰ هجری قمری را، سال فوت او دانسته‌اند.

## میرخواند

۲۳۱

محمد بن برهان الدین محمد خواند شاه ملقب به میرخواند و امیرخواند، از مشاهیر ادبا و مورخان عهد سلطان حسین میرزا بایقرا

است که در سال ۸۳۸ و یا ۸۴۷ هجری قمری تولد یافته.  
وی مشمول مراسم و توجهات خاصی امیرعلیشیر نوائی بود و کتاب  
مشهور و روضة الصفا، که وقایع عمومی عالم را از بدو خلقت تا زمان خود  
وی بیان میسازد، تألیف او است. می نویسند: خواندمیر مؤلف تاریخ  
حبیب السیر، دخترزاده و یا خواهرزاده‌ی میرخواند بوده است.  
وفات وی در سال ۹۰۳ و یا ۹۰۴ هجری قمری اتفاق افتاده است.

سیوطی

۲۲۲

ابوالفضل، عبدالرحمن بن ابی بکر، متولد در شب یکشنبه‌ی  
غره ماه رجب سال ۸۴۹ هجری، از اکابر علما و فقها است که در هشت سالگی  
قرآن را از حفظ داشته است.

وی در فقه، حدیث، تفسیر، معانی، بیان و بدیع و نحو و لغت متبحر  
بوده و در ادبیات و تاریخ و رجال و تراجم احوال و بعضی علوم دیگر تألیفات  
متقن و جامع دارد که بنوشته‌ی بعضی، تعداد آنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ جلد  
است لیکن اکثر آنها، باینکه نام بزرگی دارد، اصلش بقدر یک جزوه،  
کمتر یا زیادتر است.

سیوطی، اشعری شافعی بوده لیکن، در یکی از مصنفات خود، از آن  
مذهب منصرف و به امامت دوازده امام معتقد گردیده است.

وفات وی، در عصر روز جمعه‌ی ۱۹ جمادی الاول سال ۹۱۰ و یا ۹۱۱  
هجری قمری در قاهره اتفاق افتاده است.

از تألیفات وی میتوان: اصول النحو، البهجة المرضیة فی  
شرح الالقیة، الجامع الصغیر والجامع الکبیر را نام برد.

## خواند میر

۲۳۳

غیاث الدین بن همام الدین ملقب به خواند میر ، نوادهی میرخواند مؤلف روضة الصفاء است . میر علیشیر نوائی او را مقرب داشت و مهمترین تألیف او در تاریخ موسوم است به حبیب السیر که در سال ۹۲۹ هجری قمری برشتهی تحریر درآمده است.

از تألیفات وی میتوان: دستور الوزراء ، مآثر الملوك و منتخب تاریخ و صاف را نام برد.

خواند میر ، سفری به هندوستان رفت و در آنجا با بابر شاه و پس از مرگ وی با پسرش همایون شاه انتساب یافته و کتاب قانون همایونی را بنام وی تألیف کرده است.

مرگ وی در سال ۹۴۲ هجری قمری در اثنای سفر گجرات اتفاق افتاده و جسدش در دهلی ، در جوار قبر نظام الدین اولیاء و امیر خسرو دهلی مدفون گردیده است.

## امین احمد رازی

۲۳۴

امین احمد رازی ، فرزند خواجه احمد ، صاحب کتاب تذکره هفت اقلیم است که تألیف آن از سال ۱۰۲۲ هجری قمری تا سال ۱۰۲۸ هجری قمری بطول انجامیده و در مقدمه هفت اقلیم که بقلم خود وی تحریر یافته ، دو بیت ذیل آمده است:

این نسخه که هست همچو فردوس نکو تا مو نشوی در او به شکافی مو  
گر از تو کسی سؤال تاریخ کند تصنیف امین احمد رازی گو

۱۰۲۸

مولانا خواجه احمد ، پدر امین احمد رازی ، از طرف شاه طهماسب صفوی شاغل مقام مهمی در دستگاه دولت بوده است.

امین احمد ، سفری به هندوستان رفته و مدتی در آن دیار گذرانیده و پس بایران بازگشته است.

## اسکندر بیک ترکمان

۲۲۵

اسکندر بیک ترکمان ، نویسنده‌ی تاریخ عالم آرای عباسی ، متولد در سال ۹۶۴ هجری قمری، منشی و ندیم شاه عباس کبیر بود. تاریخ وی که از تواریخ معتبر دوره‌ی صفوی است، احوال شاه عباس کبیر و حوادث پادشاهی او را تشریح میکند و شرح وقایع را بمرگ شاه عباس در سال ۱۰۳۸ هجری پایان میدهد. نگارش این کتاب در سال ۱۰۲۵ هجری آغاز شده و تا پایان دوره‌ی شاه عباس اختصاص داده شده است. وفات اسکندر بیک ، در زمان سلطنت شاه صفی ، بین سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ هجری قمری اتفاق افتاده است .

## میر داماد

۲۲۶

میر محمد باقر استرآبادی ، مشهور به میرداماد ، فرزند شمس الدین محمد استرآبادی، از دانشمندان و حکمای دوره‌ی سلطنت شاه عباس کبیر است که در دربار او معزز و محترم و استاد عده‌ای از طالبان حکمت، از جمله، ملا صدرای شیرازی، بوده.

میرداماد خود شاگرد شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی بوده و علت اینکه باو میرداماد میگویند اینست که ، پدر میرداماد ، دو دختر علی بن عبدالعالی ، محقق کرکی ، را یکی پس از دیگری بزنی گرفت و میرداماد از دختر دوم متولد شد و اینکه قاموس الاعلام ، میرداماد را، داماد شاه عباس کبیر، دانسته درست نیست.

تألیفات میرداماد از پنجاه متجاوز است که از میان آنها میتوان : قبسات را نام برد که در حکمت نگارش یافته.

همیر طبع شعر نیز داشته و اشراقی تخلص میکرده و يك مثنوی از او بفارسی باقی است.

می نویسد: وی تنومند و فربه بوده و مرگ وی بین سالهای ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۲ هجری قمری بین کربلا و نجف اتفاق افتاده و در نجف اشرف مدفون گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم  
بعد ما قد قرأ على الصبيحة  
الكرية السجادية وحي زور  
المتجد عليهم السلام قارة نصه  
والعاني ودراني واستغان  
وانها استعادة واستكفا  
واستبانة واستكفا استكفا  
افاننا عليه واسمع كرامات لدية  
وبلغة قصود المعارج في ثمانية  
وقصبا المذارج في تكليف قافية  
احزبت وانحت له ان

وحي زور  
المتجد عليهم السلام قارة نصه  
والعاني ودراني واستغان  
وانها استعادة واستكفا  
واستبانة واستكفا استكفا  
افاننا عليه واسمع كرامات لدية  
وبلغة قصود المعارج في ثمانية  
وقصبا المذارج في تكليف قافية  
احزبت وانحت له ان

وحي زور  
المتجد عليهم السلام قارة نصه  
والعاني ودراني واستغان  
وانها استعادة واستكفا  
واستبانة واستكفا استكفا  
افاننا عليه واسمع كرامات لدية  
وبلغة قصود المعارج في ثمانية  
وقصبا المذارج في تكليف قافية  
احزبت وانحت له ان

« خط میرداماد »  
« از ریحانة الادب »

## ملاصدرا

۲۲۷

ملاصدرا یا صدرالدین محمد شیرازی، فیلسوف و حکیم مشهور دوره ی صفویه، در حکمت شاگرد و پیرو عقاید میرداماد بوده و تألیف او در

حکمت بنام اسفار، یکی از کتب مشکل علمی است.  
وفات ملاصدرا بسال ۱۰۵۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

هوالمهم

رسالة فخرية آتية وسارة جليدة رتبة سنة بربش القدس غارق برحق  
والنور ليس طغت عن مطلع النيران والنفوس ولست عن منبع الإيمان والفرح  
لعمري لولا أن الحابل عنود والافاض لالحق سقوط وحوي ب أن كنت  
في صفات الاعجاز فاهما ونشت معانيها في الزمان البصائر طنا وكنت  
الحاصدات الفانيلير المختار بلطام السراب لجور من سر جبق به السرا  
فانهم لا يهرون ولا يهون لانهم عن الصبح لم يولدون وعن آيات رهم لم يولد  
بملوك طامرا من الحياة الدنيا وهم عراة في عالم فانهم ولو كان يتبدل كل عام  
السباحة في فضاء عالم الحكمة والبركان سليل من عذرات الله على بيتا و  
مغتصبا هم سلق الطير فولا هم محتون محذرون في اهرم فالهم يستولوا بجنهم  
حرما ونورهم نورا وتقسما في كل جنة ان الجنت حرم  
ذلك خديعة الطبع اللئيم ولكن الحق ميسر لا خلق لوليت به الله  
خادم النفس العالمة الروحانية محمد بن ابراهيم الشيرازي بعد الشيرازي احسن الله  
عاده الله معيا مع بربسفر الادب

« خط ملاصدرا »

« از ریحانة الادب »

میر فندرسکی

۲۳۸

میر ابوالقاسم فندرسکی، فرزند میرزا بیك ابن امیر صدرالدین  
موسوی حسینی فندرسکی، در حدود سال ۱۱۷۰ هجری قمری متولد  
شده. وی یکی از حکمای صوفی مشرب زمان شاه عباس کبیر است که طرف  
توجه شاه بوده و مدتی را در هند گذرانیده و در حدود سال ۱۰۵۰ هجری قمری  
در اصفهان رحلت کرده است. جسد میر فندرسکی در تکیه‌ای که بنام میر  
مشهور است و در اول قبرستان تخت پولاد اصفهان واقع است مدفون گردیده.

## خلاف تبریزی

۲۳۹

**محمد حسین برهان**، مؤلف کتاب معروف **برهان قاطع** است که بسال ۱۰۶۴ هجری قمری در حیدرآباد دکن، بنام **سلطان عبدالله قطب شاه**، پادشاه شیعی مذهب گلکنده، نگارش یافته است. این کتاب اخیراً با اهتمام **دکتر محمد معین** استاد دانشگاه تهران در چهار جلد چاپ و منتشر شده است.

## نصر آبادی

۲۴۰

**محمد طاهر نصرآبادی**، از ادبا و شاعران قرن یازدهم هجری است که بسال ۱۰۴۷ هجری قمری تولد یافته. وی در زمان شاه سلیمان صفوی میزیسته و می نویسد هر وقت که شاه سلیمان به نصرآباد که محل اقامت وی بود، مسافرت میکرد، در باغ ملکی وی فرود میآمد. وی طبعی شاعرانه داشت و پیرو سبک صائب تبریزی بود.

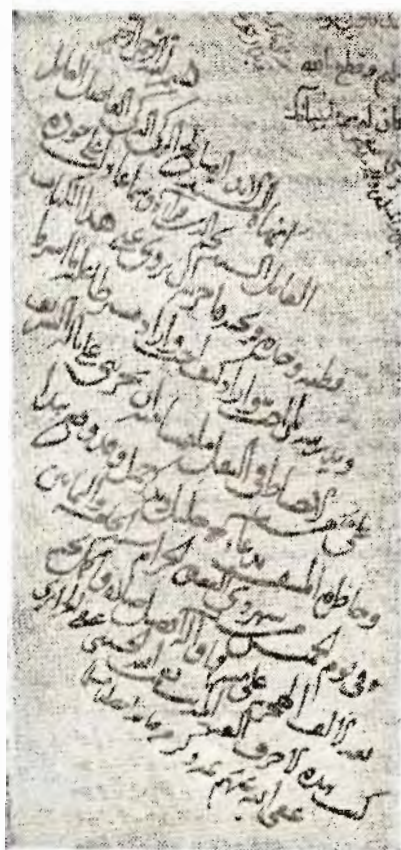
از آثار منظوم وی قطعه‌ی شعری است که بمناسبت ساختن توب، در سال ۱۰۸۲ هجری سروده و از خصایص این قطعه اینست که تمام مصرعهای آن به حروف ابجد با عدد ۱۰۸۲ تطبیق میشود.

سال وفات وی معلوم نیست اما قلعاً تا سال ۱۰۹۰ هجری قمری حیات داشته و محتمل است که اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده باشد. قبر او در نصرآباد، در مقبره‌ی کوچکی که معروف به مقبره‌ی میرزاهاست، قرار دارد. وی صاحب تذکره‌ای است از شاعران، که به تذکره‌ی نصرآبادی مشهور است.

## جزائری

۲۴۱

سید نعمت الله بن عبدالله جزائری شوشتری، که از اکابر متأخرین علمای امامیه و در فقه و حدیث و تفسیر و ادب و علوم عربی متبحر و استاد بوده بسال ۹۰۵۰ هجری قمری متولد شده. جزائری، از شاگردان علامه مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی است.



« نمونه‌ی خط جزائری »

« از ریحانة الادب »

از تألیفات وی میتوان : انس الوحید ، حاشیه‌ی استبصار ، حاشیه‌ی شرح جامی ، شرح روضه‌ی کافی ، شرح کبیر صحیفه‌ی سجادیه ، شرح عیون اخبار الرضا ، قصص الانبیاء ، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار ، نور الانوار و هدیه‌ی المؤمنین را نام برد.  
 بعضی معتقدند جزائری ، مسلک اخباری داشته و بسال ۱۱۱۳ هجری قمری وفات یافته است .

## میرزا مهدی خان منشی

۲۴۲

میرزا مهدی خان منشی استرآبادی ، فرزند محمد نصیر - استرآبادی ، منشی نادرشاه افشار است . درس‌های جنگی این پادشاه ، همراه او بوده و تاریخ حیات و جنگهای او را بنام جهاننگشای نادری برشته‌ی تحریر درآورده که وقایع را تا سال ۱۱۶۰ هجری که سال مرگ نادر است شرح میدهد.  
 اما تألیف دیگر او موسوم به 'دره‌ی نادره' است که انشای آن نمونه‌ی تکلف و عبارت‌پردازی است و با اینکه از حیث مضمون رساله‌ای تاریخی محسوب میگردد ، ولی پیداست که مقصود مؤلف ، بیشتر بکاربردن سجع و لغت‌پردازی بوده است .

و به عقیده‌ی سید محمد محیط طباطبائی ، وی قبل از سال ۱۱۰۰ هجری متولد شده و در اوائل سلطنت شاه سلطان حسین صفوی ، منشی حاکم استرآباد بوده و در سال ۱۱۷۴ نسخه‌ی سنگلاخ را تمام کرده است .»

## آذر بیگدلی

۲۴۳

حاج لطفعلی بیگ آذر ، فرزند آقاخان بیگدلی ، شاعر و ادیب مشهور ، از سلسله‌ی شاملو ، نخست واله و نکرت تخلص میکرده و بعداً آذر را برگزیده است .

وی صاحب تذکره آشکده آذر است که بنام کریم خان زند نوشته است.  
وفات وی در سال ۱۱۹۵ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## احسائی

۲۴۴

شیخ احمد ابن شیخ زین الدین احسائی، از فقهاء و محدثان و در طب و نجوم و ریاضی و قرائت و اعداد و طلسمات متبحر و استاد بوده و از سید مهدی بحر العلوم و سید علی صاحب ریاض و شیخ جعفر کاشف الغطاء اجازه داشته، وی نخست در یزد و سپس در اصفهان اقامت گزید و بالاخره مجبور شد به مدینه مهاجرت نماید.

از تألیفات وی، الاجازات، الاجتهاد والتقلید، اسرار الصلوة، شرح سوره‌ی توحید، شرح الفوائد، شرح مشاعر ملاصدرا و فوائده را باید نام برد.

احسائی، بین سالهای ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۴ هجری قمری، در مدینه وفات یافت و در بقیع مدفون گردید.

وی پیشوای شیخیه است و پس از وی سید کاظم رشتی و پس از سید رشتی، حاج محمد کریم خان کرمانی و سپس دیگران در توسعه و نگهداری آن کوشیده‌اند.



## حاج محمد کریم خان کرمانی

۲۴۵

حاج محمد کریم خان، فرزند ابراهیم خان قاجار کرمانی از علمای نامی اواخر قرن سیزدهم هجری، از شاگردان سید کاظم رشتی

بوده و شاید محضر درس شیخ احمد احسائی را نیز دیده باشد. وی رئیس و سرسلسله‌ی يك فرقه از طایفه‌ی شیخیه «اتباع شیخ احمد احسائی» میباشد که به انتساب، او، حاج کریم خانی معروف هستند و گاهی نیز آنها را آقائی میگویند.

**اعتمادالسلطنه، در کتاب مآثر الآثار می‌نویسد:**

«حاج محمد کریم خان کرمانی از کبرای علما معدود و در جمیع فنون عقلیه و نقلیه دوی استادی مینمود از جماعت شیخیه بعد از سید کاظم دشتی گروهی بروی گرویدند و او را رکن چهارم از ارکان اصول عقائد خویش گرفتند.»

**حاج محمد کریم خان تألیفاتی دارد که از میان آنها میتوان :**  
**ارشاد العوام ، تقویم العوج ، جوامع العلاج در طب ، جهادیه ،**  
**حدائق الاصول در فقه ، دقائق العلاج در طب و فصل الخطاب در**  
**حدیث را نام برد.**

وی در سال ۱۲۸۸ هجری در کرمان وفات یافته است.



## رضاقلی خان هدایت

۲۴۶

**رضاقلی خان الله‌باشی، شب‌پانزدهم محرم سال ۱۲۱۵ هجری قمری**  
 در تهران متولد شده است.

وی صاحب کتب **ریاض العارفین ، مجمع الفصحا و فرهنگ**  
**انجمن آرا،** درلغت است و در دهم ربیع الثانی ۱۲۸۸ هجری قمری وفات  
 یافته است. مقبره‌ی وی در خیابان اسلامبول تهران ، در مسجدی است که به  
**مسجد هدایت** مشهور است و اغلب اموات خانواده‌ی هدایت ، در آنجا  
 مدفون گردیده‌اند .



وی در حدود سی تألیف دارد که از میان آنها میتوان : حاشیهی  
اسفار ملاصدرا ، حاشیهی زبدة الاصول شیخ بهائی ، حاشیهی  
شرح سیوطی بر الفیهی ابن مالک ، حاشیهی مثنوی ملای رومی  
و اسرارالحکم را نام برد.

حاجی ملاهادی سبزواری به حاجی سبزواری نیز مشهور بوده  
ودر دههی آخر ذیحجهی سال ۱۲۸۹ و یا ۱۲۹۰ هجری قمری در سبزواری  
درگذشته است.

می نویسند : وی آخرین حکیم بزرگی است که بعد از ملاصدرا ،  
در ایران بوجود آمده است.

سید کاظم رشتی  
۲۴۸

سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی ، از علمای اواسط قرن سیزدهم  
هجری و از اکابر شاگردان شیخ احمد احسائی است که بعد از وفات استادش  
در تمام امور دینی، مرجع و پیشوای سلسلهی شیخیه بوده.

در حدود صد و پنجاه کتاب و رسائل متفرقه با و منسوب است که از میان  
آنها میتوان : اسرارالحج ، اسرارالعباده و اصولالدین را نام برد.  
سید علی محمد باب، پیشوای معروف بابیه و حاج محمد کریم  
خان کرمانی، از شاگردان سید کاظم رشتی بوده اند.

وفات وی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق افتاده است .



شمس پسر

۲۴۹

محمد تقی خان سیمهر، ملقب به لسان الملک، در تاریخ ۱۲۰۷ هجری قمری در کاشان متولد شده، وی مؤلف تاریخی است بنام ناسخ التواریخ که از بدو خلقت شروع و تا زمان حیات مؤلف ادامه یافته است. از تألیفات وی میتوان آئینهی جهان نما و برهین العجم را نیز نام برد. می نویسند: بعضی از مجلدات ناسخ التواریخ بعلت مرگ خود وی بقلم فرزندش، عباسقلی خان سیمهر نگارش یافته است. محمد تقی خان سیمهر، در روز چهارشنبه ۱۲ یا ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۹۷ هجری قمری وفات یافته و جسدش در نجف اشرف مدفون گردیده است.



افتضاد السلطنه

۲۵۰

علیقلی میرزا افتضاد السلطنه، فرزند فتحعلیشاه قاجار، بین سال های ۱۲۳۴ هجری قمری تا ۱۲۳۹ هجری قمری متولد شد. وی از

شاهزادگان دانشمند قاجار است که در دوره‌ی حیات خود شاغل مقامات فرهنگی بود و وزارت پیشکاری **مهدعلیا** مادر **ناصرالدین شاه** را نیز بعهدہ داشت و مدتی تا سال ۱۲۷۲ هجری قمری، ریاست مدرسه‌ی دارالفنون بعهدہ‌ی وی بود و چون در این سال وزارت علوم تأسیس گردید وی که از فرهنگ‌دوستان آن عصر بود، بوزارت علوم منصوب شد و از آن تاریخ تا مدت ۲۲ سال اداره‌ی امور فرهنگ مملکت را بدست گرفت و کارهای مهمی انجام داد .

**اعتضاد السلطنه** ، مدتی نیز قبل از ریاست دارالفنون ، مدیریت امتحانات دارالفنون را عهده دار بود.

وی تألیفاتی دارد که از میان آنها میتوان: **اکسیرالتواریخ** که نسخه‌ی خطی آن در تصرف خانوادہ‌ی **حکیم‌الملک حکیمی** و **والمتنبیین** در احوالات بابیه را که نسخه آن متعلق به **محمود محمود** است نام برد.

**اعتضاد السلطنه** ، در شب دوشنبه‌ی دهم محرم سال ۱۲۹۸ هجری قمری وفات یافت و در مقبره‌ی خانوادگی **اعتضادی** در صحن حضرت عبدالعظیم شهری مدفون گردید .



## معمدالدوله

۲۵۱

**حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله** ، فرزند عباس میرزا نایب - السلطنه در سال ۱۲۳۳ هجری قمری متولد شده . وی، از شاهزادگان ادیب زمان **ناصرالدین شاه قاجار** و در تاریخ و جغرافی و حساب و نجوم و هیئت و هندسه و زبان انگلیسی، احاطه داشته و صاحب تألیفاتی است که از میان آنها میتوان: **جام جم**، **زنبیل**، **قمقام زخار**، **کنز الحساب**، **منشات**، **هدایة السبیل** و **نصاب انگلیسی** را نام برد.

فرهاد میرزا، در سال ۱۲۹۵ و یا ۱۳۰۵ هجری قمری وفات یافته است.  
ریحانة الادب می نویسد:

«جسدش، در کاظمین، در مقبره‌ی مشهور به مقبره‌ی فرهادیه، در باب شرقی کاظمیه که معروف به باب الدراد است، مدفون گردیده. « ولی عده‌ای معتقدند که مدفون وی در مشهد مقدس واقع است.

فرهاد میرزا، دوبار به حکومت فارس منصوب شد و خدمات ذیقیمتی برای مردم آن دیار انجام داد. بار اول در سال ۱۲۵۶ هجری قمری باین مقام گمارده شد در حالی که هنوز چند مرحله‌ی دیگری میخواست تا به سی سالگی برسد و در سفر اول ناصرالدین شاه، بارو پانیز، با اختیارات تام، در غیاب شاه، به رتق و فتق امور مملکت مشغول بود.

امنیتی که در زمان حکومت وی در فارس ایجاد شد، سالها در آن خطه زبانزد مردم بود و فارسیان، از خدمات وی قدردان میگردند.

منشآت قائم مقام قراقرانی، بکوشش فرهاد میرزا فراهم گردید و با تصحیح و حواشی، نخستین بار بچاپ رسید.

وفیات الاعیان ابن خلکان نیز در دو جلد به تصحیح وی در تهران چاپ سنگی شد.

مجمع الامثال میدانی و تذکره سبط ابن جوزی نیز توسط معتمدالدوله تصحیح و بچاپ رسیده است.



اعتماد السلطنه «صنیع الدوله»

۲۴۲

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، فرزند حاجی علی خان  
فر اشباشی مراغه‌ای، در شب ۲۱ ماه شعبان سال ۱۲۵۹ هجری قمری،

مطابق با ۲۷ مردادماه ۱۲۲۲ خورشیدی، در تهران متولد شد، دی وزیر دارالترجمه و انطباعات، در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود و دارای تألیفات چندی است که از میان آنها میتوان: **خیرات حسان**، **مرآت البلدان**، **منتظم ناصری و خوا بنامه** را نام برد.

**خان ملک ساسانی**، در کتاب **سیاستگر** آن دوره ی قاجار می نویسد:

«جمعی را عقیده بر اینست که ناصرالدین شاه، در نظر داشت، پس از انجام جشن پنجاهمین سال سلطنتش، امین السلطان را از مقام صدارت عظمی، عزل و اعتماد السلطنه را بجای وی منصوب نماید. امین السلطان پس از اطلاع از این موضوع، اعتماد السلطنه را مسموم کرد.»

**اعتماد السلطنه**. در روز ۱۹ شوال سال ۱۳۱۳ هجری قمری، مطابق با ۱۳ فروردین ۱۲۷۵ خورشیدی بزیارت شاهزاده عبدالعظیم رفت، پس از بازگشت بخانه، بعبادت معمول، قهوه خواسته، ساعتی پس از صرف قهوه از دنیا رفت.

جسد وی را به نجف اشرف حمل کرده و در **وادی السلام** مدفون ساختند.

**اعتماد السلطنه**، به لقب **صنیع الدوله** نیز ملقب بوده است.

## خوانساری

۲۵۳

**سید محمد باقر خوانساری** «فرزند حاجی میرزین العابدین خوانساری» در ۲۲ ماه صفر سال ۱۲۲۶ هجری قمری در خوانسار متولد شده، وی از اکابر علمای امامیه ی اوائل قرن چهاردهم هجری است که در فقه و اصول و حدیث و ادب متبّع و متبحر بوده و از شاگردان **سید محمد شهرهبانی** و **سید محمد باقر حجة الاسلام اصفهانی** است.

و شریعت اصفهانی و سید ابوتراب خوانساری و سید محمد کاظم یزدی محضر وی را درك کرده و از شاگردان وی بوده اند.

از تألیفات وی میتوان : **روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات** ، **ارجوزه در اصول فقه** ، **حاشیهی شرح لمعه** ، **حاشیهی قوانین الاصول و قرۃ العین و سرورالنشأتین** را که به نظم پارسی و در سه هزار بیت است نام برد.

وفات خوانساری، در هشتم جمادی الاول سال ۱۳۱۳ هجری قمری دراصفهان اتفاق افتاده و درتخت پولاد مدفون گردیده است.



جلوه  
۲۵۴

**میرزا ابوالحسن جلوه** ، فرزند سید محمد طباطبائی اردستانی، متولد سال ۱۲۳۶ هجری قمری در گجرات هندوستان است که پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمده و درمدرسه دارالشفا سکنی گرفته و تا آخر عمر در آن مدرسه بافاده وافاضه علمی اشتغال داشت.

**جلوه** تا آخر عمر ازدواج نکرد و مجرد بسر بود . وفاتش در روز جمعهی ۶ ذیقعدی سال ۱۳۲۴ هجری قمری اتفاق افتاده و درجنب مزار ابن بابویه در شهرری مدفون گردیده است .

از شاگردان مشهور وی میتوان : **مرحوم میرزا طاهر تنکابنی** را نام برد .

**میرزا حسن حکیم و میرزا حسن** پسر آخوند ملا علی نوری، استادان مرحوم **جلوه** بوده اند که وی محضر آنان را درک کرده و اذانتش آنان مستفید گشته است.



مشاور الملك

جلوه

نصير الدوله



## ذکاء الملك

۲۵۵

میرزا محمد حسین فروغی ملقب به ذکاء الملك ، فرزند آقا محمد مهدی معروف به از باب در ۱۵ ربیع الآخر سال ۱۲۵۵ هجری قمری، در اصفهان متولد شده . پس از تحصیلات مقدماتی ، برای تکمیل معلومات بسوی عراق عرب رفت و در عقبات عالیات ، مدتی به تحصیل علوم متداول وقت گذرانید و پس از بازگشت بایران ، مدتی به شغل تجارت که شغل خانوادگی آنها بود مشغول بود، تا اینکه در تهران با محمد حسن خان اعتماد السلطنه مراغه‌ای وزیر مطبوعات و دارالترجمه‌ی ناصرالدین شاه آشنا شد و او را در تالیف و ترجمه یاری کرد و در سال ۱۳۱۱ هجری قمری، از طرف ناصرالدین شاه قاجار، ملقب به ذکاء الملك گردید.

وی مدتی در مدرسه‌ی سیاسی به تدریس ادبیات اشتغال داشت و ریاست آن مدرسه هم رسید و زمانی طولانی نیز روزنامه‌ی تربیت را انتشار میداد.

ذکاء الملك ، تألیفات متعددی دارد که از میان آنها میتوان: تاریخ ساسانیان، کتب عشق و عفت ، ریحانة الافکار ، کلبه‌ی هندی و ژرژ انگلیسی و کتاب بدیع را نام برد.

محمد علی فروغی، ذکاء الملك و ابوالحسن فروغی که هر دو از دانشمندان بنام معاصرند، فرزندان وی میباشند.

وفات ذکاء الملك، در عصر روز ۱۵ رمضان سال ۱۳۲۵ هجری قمری اتفاق افتاده و در مقبره‌ی خانوادگی فروغی ، در ابن بابویه مدفون گردیده است.



## نجم الدوله

۲۵۶

**حاج میرزا عبدالغفار نجم الدوله**، فرزند ملا علی محمد اصفهانی، در ماه ربیع الاول سال ۱۲۵۵ هجری قمری مطابق با ۱۲۱۸ خورشیدی متولد گردیده، پدرش ملا علی محمد، از دانشمندان ایران و فن مخصوص وی ریاضی قدیم بوده و از کاشفین و مخترعین علوم و فنون محسوب میگردد. بسیاری از مطالب ریاضی جدید، از قبیل دستورهای جبری و مبنای علم الگاریتم و اعداد را کشف نموده و علاوه بر تصنیفات مهمی که از او باقی مانده، بسیاری از کتب خطی و کمیاب ریاضی و هیئت و نجوم و غیره را که در عصر وی بزرگداشت بدست میآمده، برای کتابخانه‌ی شخصی خویش رونویس کرده است. وی در اصفهان زندگی میکرد تا اینکه شاهزاده **اعتضاد السلطنه**، وزیر علوم، او را به تهران آورد.

**میرزا عبدالغفار**، فرزند وی، در موقعی که مدرسه‌ی دارالفنون تازه تأسیس یافته بود و معلمین اروپائی در آن به تدریس اشتغال داشتند، از یکطرف نزد پدر به تکمیل علوم ریاضی و هیئت و نجوم قدیم پرداخت و از طرف دیگر در محضر معلمین اروپائی به آموختن ریاضیات جدید و آموختن زبان انگلیسی و فرانسه مشغول شد و در سن بیست سالگی در مدرسه‌ی دارالفنون به سمت معلم ریاضی مشغول کار گردید.

برادر بزرگتر وی **میرزا عبدالوهاب منجم باشی** که استخراج تقویم باو اختصاص داشت، در سال ۱۲۵۰ هجری قمری متولد شد و در سال ۱۲۹۸ هجری قمری بدرود حیات گفت و فرزندی باقی گذاشت موسوم به **میرزا محمود**، و چون **نجم الدوله** فرزند ذکور نداشت، برادرزاده‌ی خود را بجای فرزند خویش تربیت کرد، چنانکه **میرزا محمود**، نیز منجم و مهندس و ریاضیدان دوم مملکت گشت و در مدرسه‌ی دارالفنون به تدریس علوم ریاضی و طبیعی پرداخت.

ملا علی محمد که در سال ۱۲۱۵ هجری قمری ، در اصفهان متولد شده بود ، در سال ۱۲۹۳ هجری قمری ، مطابق با ۱۲۵۵ خورشیدی در تهران وفات یافت.

میرزا عبدالغفار نجم الدوله ، فرزند وی، که در دستگاه وزارت علوم و مدرسه دارالفنون معروف و محترم بود در، سال ۱۲۹۵ هجری قمری به لقب نجم الملك و در سال ۱۳۱۳ هجری قمری به لقب نجم الدوله ملقب گشت و میرزا محمود ملقب به نجم الملك گردید.

نجم الملك ، در این اوان تهران را ترك کرده و به مازندران مسافرت کرد و در اوائل سال ۱۳۲۶ هجری قمری، در آنجا درگذشت. چندماه بعد، یعنی در ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق با ۱۲۸۷ خورشیدی ، میرزا عبدالغفار نجم الدوله نیز وفات یافت و برحسب وصیت خودش در تکیه صفائییه، نزدیک چشمه علی شهرری بخاک سپرده شد.

نجم الدوله ، در زمان حیات شاگردان دانشمندی تربیت کرد، از جمله سرتیپ مهندس عبدالرزاق بغیری است که شاگرد نجم الدوله و نجم الملك هر دو بوده و نزد این دو دانشمند ریاضیات و نجوم آموخته است. نجم الدوله ، دارای تألیفات و تصنیفات متعددی است که بسیاری از آنها چاپ و منتشر شده و از آنهایی هم که بچاپ نرسیده نسخه ای در کتابخانه سلطنتی موجود است.

وی بسیاری از کتب نظم و نثر حکما و عرفا و ادبای نامی ایران را که علاقه بانشار آنها داشته و نسخ خطی آنها در کتابخانه خود وی و یا کتابخانه های دیگر موجوده ، مطالعه و مقابله و تصحیح کرده است.

ابوالقاسم نجم ، نجم الملك ، که در سالهای اخیر بارها به مقام وزارت رسیده نواده ی دختری نجم الدوله می باشد.

## میرزا جهانگیر خان قشقائی

۲۵۷

میرزا جهانگیر خان قشقائی ، از خوانین قشقائی و از اهالی دره شولی یا کاشگولی، ساکن دهقان بختیاری بود . وی جامع معقول و منقول

و از دانشمندان مشهور ایران است که بسیاری از بزرگان ادب قرن اخیر محضر ویرا درك کرده و ازدانش او استفاده کرده اند . طبق اظهار استاد حسین مسرور ، مرحوم میرزا جهانگیرخان ، ابتدا برای آموختن موسیقی باصفهان مسافرت میکند ، اما بعداً تغییر عقیده داده و بآموختن علوم معقول مشغول میگردد .

وی در زمان حیات ، شاگردان بسیاری تربیت کرده که از میان آنها میتوان : مرحوم آیت الله بروجردی ، مرحوم سید حسن مدرس سیاستمدار معروف ، مرحوم فاضل تونی ، مرحوم وحید دستگردی و استاد حسین مسرور را نام برد .

مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقائی ، در مدرسه ی صدر اصفهان تدریس میکرد و همانطور که در بالا مذکور گردید ، بیشتر استادان معقول خوشه چین خرمن دانش او بوده اند .

وفات وی در سال ۱۳۳۸ هجری قمری ، درسنی بین ۷۰ و ۸۰ سال ، در اصفهان اتفاق افتاده است .

## مهندس الممالك

۲۵۸

میرزا نظام الدین غفاری مهندس الممالك ، فرزند میرزا ابراهیم غفاری ، در ۱۰ شعبان سال ۱۳۶۰ هجری قمری در قریه ی برزآباد کاشان تولد یافته ، در سال ۱۳۷۵ هجری مطابق سال ۱۸۵۹ میلادی که ایام امپراطوری ناپلئون سوم بود ، جزء شاگردانی که دولت ایران با اتفاق حسنعلیخان گروسی برای تحصیل باروفا فرستاد ، به فرانسه رفته ، سه سال مقدمات را در مدرسه ی دیپ و علوم متوسطه را در مدرسه ی سن لوئی فرا گرفته و بعد از انجام امتحانات به سمت شاگرد اول داخل مدرسه ی پولیتکنیک باریس شد و در مدت تحصیل در این مدرسه ، در مدرسه ی سن لوئی هندسه ی تحلیلی تدریس مینمود و تصنیفات او در مسائل مشکل ریاضی در روزنامه ی علمی مدرسه ی پولیتکنیک و روزنامه ی علمی ژرونوتر کوئم بطبع رسیده است .



«مهندس الممالك»

مهندس الممالك، پس از دو سال توقف در پلیتکنیک امتحان داده به مدرسه معدن پاریس داخل گردید. پس از اتمام تحصیل خود در آن مدرسه در سال ۱۲۸۴ هجری قمری بایران مراجعت کرد و در سلك پیشخدمتان همایونی و به معلمی ناصرالدین شاه قاجار مفتخر گردید و پس از چندی به ریاست مجلس تحقیق وزارت عدلیه منصوب شد.

وی از طرف ناصرالدین شاه به لقب مهندس مخصوص مفتخر و مأمور ساختن راه شوسه تهران به آمل مازندران گردید. بعد از سه سال که راه مزبور با تمام رسید به لقب مهندس الممالك ملقب و مأمور ساختن راه تهران به قم شد پس از اتمام این راه، چند سالی مشغول تألیف کتب علمی بزبان فارسی شد که تألیفات وی از این قرار است: دو جلد جبر و مقابله، يك جلد مثلثات، يك جلد هندسه تحلیلی، دو جلد حساب تفاضلی و اصلی، ده جلد در علم قوی و حرکت وسطی و اعلى و يك جلد در هندسه اعلى.

در وقتی که شروع به تألیف کتابی در علم هیئت کرده بوده، مسافرت سوم ناصرالدین شاه باروفا در سال ۱۳۰۶ هجری پیش آمد و وی بارتبهی سرتیپی اول بسمت ژنرال آجودانی ملنزم رکاب شد و در فرانسه نشان

درجه‌ی چهارم لژیون دونور و نشان افی سیه دولنس تروکسیون  
یوبلیک «نشان علمی دولت فرانسه» بوی داده شد. در این سفر و بعد از آن  
ریاست دفتر اعظم و بعد ریاست دفتر صدارت عظمی با مهندس الممالک  
بود و مأموریت دولت ایران را در بانک شاهنشاهی در سال ۱۳۰۷ هجری  
بعده داشت.

مهندس الممالک، در سال ۱۳۱۳ هجری قمری، به رتبه‌ی امیرتومان‌نی  
رسید و نشان و حمایل آن رتبه را تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۶ هجری، وزارت  
فوائد عامه و معادن باو واگذار گردید. در سال ۱۳۱۷ که به معیت  
مظفرالدین شاه بارو پا رفت در فرانسه نشان درجه‌ی دوم لژیون دونور  
باو داده شد.

در جنگ بین الملل اول، سمت وزارت فوائد عامه و بعد وزارت علوم  
را بعده داشت. در کتابهای که مهندس الممالک تألیف کرده تمام اصطلاحات  
و علامات علوم ریاضی و طبیعی را بفارسی نام برده و علامت گذاری کرده است و در  
حقیقت زبان علمی ایران را او ایجاد کرده است.

مهندس الممالک، در سال ۱۳۳۳ هجری قمری وفات یافت.

«ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴»

«تألیف مورخ الدوله سپهر»



ناظم الاطباء  
۲۵۹

میرزا علی اکبر ناظم الاطباء فرزند میرزا محمد حسن طبیب  
کرمانی است که در روز هفدهم ربیع الثانی سال ۱۲۶۳ هجری قمری در

کرمان متولد شده است. وی از شاگردان مدرسه‌ی دارالفنون است و گذشته از طب، در ادبیات و لغت نیز تبحر داشته و دارای تألیفاتی است که از میان آنها میتوان، **فرنودسار** یا **فرهنگ نفیسی** را نام برد.

می نویسند: نسبت او به **حکیم برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی**، که معروفترین طبای اواسط قرن نهم هجری و به **طیب نفیس** معروف بوده و در کرمان میزیسته میرسد و بجهت شهرتی که **طیب نفیس** داشته، از طرف **الغ بیک بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان** بسمرقند احضار و در شمار دانشمندان آن دیار قرار میگردد.

**استاد سعید نفیسی**، فرزند مرحوم **ناظم‌الاطباء** است که اکنون در شمار ادبا و محققان ایران محسوب میگردد.

وفات مرحوم **ناظم‌الاطباء** در سال **۱۳۴۳** هجری قمری اتفاق افتاده است.



ادیب نیشابوری

۲۶۰

**شیخ عبدالجواد**، متخلص به **ادیب** فرزند **ملاعباس** سال **۱۲۸۱** هجری قمری در نیشابور متولد شده، یک‌چشم وی بچهار سالگی از آبله کور شد و بقول خود وی از چشم دیگرش بیش از ربعی باقی‌نماند. از فضایل عصر خویش بود و صاحب تألیفی است در قسمتی از **شرح معانی سبعه**. فوت او در **۱۲** ذی‌قعدة سال **۱۳۴۴** هجری قمری در مشهد مقدس اتفاق افتاده است. **دیوان شعر** وی قریب **۶۰۰۰** بیت است ولی هنوز بی‌چاپ نرسیده. مسکن دائمی او، مدرسه‌ی نواب، در بالا خیابان مشهد بود و عده‌ای از دانشمندان و فضلاء معاصر، محضر ویرا درك کرده‌اند.



«دانش بزرگ‌نیا - ادیب نیشابوری - جلال‌الملک»



## شمس العلماء قریب

۲۶۱

محمد حسین قریب، شمس العلماء، متخصص به ربانی، در سال ۱۳۶۳ هجری قمری در قریه‌ی گرگان از توابع اراک متولد شد. علوم مقدماتی را فراگرفت و برای ادامہ‌ی تحصیلات به قم رفت و فقه و اصول و تفسیر را در آنجا آموخت و برای تکمیل علوم به عتبات رهسپار گردید و پس از سه سال بایران بازگشت و بهندوستان مسافرت کرد و ده سال در آن کشور بسربرد. پس از مراجعت بایران بتدریس پرداخت و در سال ۱۳۲۳ هجری قمری بققاز و اسلامبول و حجاز مسافرت کرد.

**شمس العلماء** ، چندی ریاست مدرسه علمی و سپس ریاست مدرسه قاجاریه را که بعداً به پهلوی تبدیل شد ، عهده دار بود و در سال ۱۳۳۲ هجری قمری ، به سمت دادستان دیوان عالی کشور و پس از چندی به سمت مستشاری دیوان عالی کشور منصوب گردید .

وفات وی در سال ۱۳۴۵ هجری قمری اتفاق افتاده است .

وی دارای تألیفاتی است که از میان آنها میتوان :

مقصد الطالب ، زینة الاسد ، رساله منظم در اصول ، نورالحدیقه ، حواشی معالم ، حواشی قاموس ، تاریخ خطاطان ، ابداع البدایع ، رساله در معانی ، رساله در بیان و تاریخ شعرا را نام برد .



اعتصام الملك

۲۶۲

یوسف اعتصامی ، اعتصام الملك ، فرزند میرزا ابراهیم مستوفی «اعتصام الملك» در سال ۱۲۵۳ خورشیدی در تبریز متولد شد ، در کودکی ، ادبیات فارسی و عربی را فرا گرفت و فقه و اصول و منطق و کلام و حکمت قدیم را نیز آموخت . در خطوط چهارگانه ، نستعلیق ، نسخ ، شکسته و سیاق نیز تبحری یافت . وی بزبانهای ترکی اسلامی ، فرانسه و عربی تسلط داشت . از آثار اعتصامی شرح کتاب قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب زمخشری است و داستانی نیز بنام الثورة الهند دارد که در مصر بطبع رسیده است . اعتصام الملك ، در دوره دوم تقنینیه ، نماینده مجلس شورای ملی و در اواخر عصر ، یعنی از ابتدای تأسیس کتابخانه‌ی

مجلس شورای ملی، ریاست آن را داشت. وی مؤلف **فهرست** بسیار نفیس **کتب خطی** آن کتابخانه است که در سه جلد تنظیم یافته است.  
**مجله‌ی ادبی بهار**، که شماره‌ی اول آن در دهم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۸ هجری قمری، انتشار یافته، از آثار اوست و وی خود صاحب امتیاز و مدیر آن مجله بوده است.

**اعتصام‌الملک**، پدر **پروین اعتصامی**، شاعره‌ی مشهور و معاصر ایران است. وی، یک هفته پس از مرگ خواهر خویش، در شب یکشنبه‌ی ۱۲ دیماه ۱۳۱۶ خورشیدی وفات یافت و در صحن **حضرت معصومه**، در قم مدفون گردید.



طاهر تنکابنی

۳۲

**طاهر تنکابنی**، فرزند **میرزا فرج‌الله تنکابنی**، در روز ۲۸ رمضان سال ۱۲۸۸ هجری قمری، در کلاردشت مازندران متولد شده است. وی از دانشمندان معروف و در حکمت و فلسفه‌ی قدیم متبحر و از شاگردان **میرزا ابوالحسن جلوه** بود و در مدرسه‌ی سپهسالار تدریس میکرد. در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که انتخابات طبقاتی بود، **تنکابنی** از طرف طبقه‌ی طلاب به نمایندگی در مجلس انتخاب گردید و در دوره‌ی سوم نیز از تهران به نمایندگی برگزیده شد.

وی در روز جمعه‌ی ۱۴ آذرماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی مطابق با ۱۶ ذیحجه‌ی سال ۱۳۱۰ هجری قمری، پس از یک عمل جراحی در بیمارستان نجمیه وفات یافت و بر حسب وصیت خود وی در جوار مزار مرحوم **میرزا ابوالحسن جلوه** واقع در ابن بابویه، شش کیلومتری جنوب تهران، مدفون گردید.



## عبرت نائینی

۲۶۴

**محمد علی مصاحبی نائینی** متخلص به **عبرت**، فرزند **عبد الخالق** در سال **۱۲۸۵** هجری قمری در نائین متولد شده، پس از تکمیل تحصیلات نزد **شیخ محمد اعمی و ملا محمد کاشی** سفرهای زیادی در نقاط مختلف ایران نمود و در سال **۱۳۲۲** هجری قمری به تهران آمد و در سال **۱۳۳۱** خورشیدی بدرود زندگانی گفت. از آثار گرانبهای او کتابی بنام **مدینه الادب** و کتابی بنام **نامه‌ی فرهنگیان** است که نسخ خطی آنها در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی موجود است. **عبرت** را میتوان از غزل‌سرایان مشهور قرن اخیر ایران محسوب داشت، وی خط نسخ را خوب می‌نوشت و بیشتر با رونویس کردن کتابهای کمیاب، برای طالبان آن کتب، امرار معاش میکرد.



## عبد الرسولی

۲۶۵

**علی عبدالرسولی**، فرزند **آخوند ملا عبدالرسول مازندرانی** در سال **۱۲۵۸** خورشیدی در تهران متولد شد. علوم مقدماتی را از افاضل عصر و پدر خود فراگرفت و از محضر **میرزا ابوالحسن جلوه** و **ادیب پیشاوری** نیز استفاده کرد.

**عبدالرسولی** گذشته از مقام علمی و ادبی که داشت، خطوط نسخ و رقاع را

بخوبی مینوشت و در عصر خود از اساتید خط بشمار میرفت. وی خوشنویسی را نزد سید محمد بقا ملقب به شرف المعالی آموخته بود.

**عبدالرسولی دیوان میرزا ابوالحسن جلوه و دیوان فرخی سیستانی و دیوان خاقانی شروانی و قسمتی از دیوان ادیب پیشاوری را تصحیح کرد و بچاپ رسانید و نیز دیوان منوچهری و عنصری و سروش اصفهانی و محمودخان ملک الشعراء را تصحیح نمود که هنوز تعدادی از آنها بچاپ نرسیده است. خود نیز شعر میسرود و در شعر ثابت تخلص میکرد.**

**عبدالرسولی، در شب جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۲۲ خورشیدی در اصفهان در گذشت و در تخت پولاد مدفون گردید.**

(مر قاضی عبدالرسولی، فرزند مرحوم علی عبدالرسولی که از خوشنویسان مشهور معاصر است و انواع خطوط را خوش می نویسد، قرآنی بخط ثلث نگاشته است که در نوع خود بی نظیر است. و چون اندازه ی این قرآن از حد معمول بزرگتر است، برای چاپ آن دچار اشکال گشته است. اندازه ی هر صفحه ی این قرآن  $21/5 \times 31/5$  متر است اینجا و در صفحهای از آن که مر قاضی عبدالرسولی است نیز در کنار آن نشسته، بنظر میرسد.

مر قاضی عبدالرسولی، مدتی نیز نزد حبیب سماعی استاد مشهور سنتور، بآموختن سنتور مشغول بوده. وی غیر از قرآن معروفی که از شاهکارهای خوشنویسی است، اخیراً به تحریر دیوان حافظ به سبکی مخصوص مشغول گردیده، بعلاوه کتیبهای ممتاز مزار حکیم عمر خیام نیز که بخط تعلیق نگاشته شده، از آثار عبدالرسولی است. وی شاگرد مرحوم امیر الکتاب بود و خطوط هفتگانه را خوش مینویسد.)



«عزت‌نقی عبدالرسولی فرزند مرحوم علی عبدالرسولی، درکنار  
«صفحه‌ای از قرآن بخط ثلث»



نصر

۳۶۶

**دکتر سید ولی الله نصر**، فرزند **دکتر سید احمد نصرالاطبا**، در ۲۹ رجب سال ۱۲۹۳ هجری قمری، در شهر کاشان، در محله‌ی پشت مشهد متولد شده، در دوازده سالگی به تهران آمده و به تحصیل فلسفه و طب و حکمت و علوم اسلامی پرداخته و از مدرسه‌ی دارالفنون در رشته‌ی پزشکی موفق باخذ درجه‌ی دکترى گردیده است. وی در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب شد و در دوره‌ی حیات به کارهایی از قبیل تدریس در مدرسه‌ی علوم سیاسی و مدرسه‌ی طب و معقول و منقول و ریاست مدرسه‌ی علوم سیاسی و دانشکده‌ی پزشکی و محاکمات مالیه و ثبت اسناد و املاک و کفالت وزارت دادگستری و ریاست کل فرهنگ کشوری و مدیریت کل وزارت فرهنگ اشتغال داشته است.

**دکتر نصر**، به زبانهای فرانسه و عربی تسلط داشت و تألیفاتی دارد که از میان آنها میتوان: مجموعه‌ی مقالات **دانش و اخلاق**، **جغرافیای ایران** و **جغرافیای اقتصادی عالم** را نام برد.

وی در اثر ابتلای بیماری قلبی، در نیمه شب ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی، وفات یافت و در امامزاده **عبدالله** مدفون گردید.

**سید علی نصر**، که پدر تأثیر ایران لقب دارد، برادر کهنتر **دکتر ولی الله نصر** است.



کسروی

۲۱۷

سید احمد کسروی تبریزی، در روز چهارشنبه‌ی هشتم مهر ماه سال ۱۳۶۹ خورشیدی، در خانه‌ای واقع در محله‌ی حکماوار یا «حکم آباد» تبریز چشم دنیا گشود، نام پدرش حاجی میر قاسم و ناچند پشت همه اهل علم و مورد توجه اهالی شهر تبریز بوده‌اند.

کسروی، از دانشمندان متبع ایران و ادیب و نویسنده‌ای فعال و اهل مطالعه و تحقیق و در رشته‌های تاریخ، لغت و زبان متبحر بود. چون مرحوم کسروی، دارای عقاید خاصی در امور دینی بود، دشمنانی، بخصوص از طبقه‌ی روحانی داشت.

وی روزنامه‌ای بنام پرچم و مجله‌ای بنام پیمان نیز منتشر میکرد که حاوی عقاید مخصوص او و طرفدارانش، که بنام پاك دینان خوانده میشدند، بود.

دادسرای تهران مرحوم کسروی را برای ادای پاره‌ای توضیحات درخصوص نوشتجات و کتابهایش احضار کرد و در ساعت یازده صبح روز دوشنبه‌ی بیستم اسفندماه ۱۳۴۴ خورشیدی، مشارالیه، درحالی که منشی مخصوصش، حدادپور با او بود، بسؤالات بلیغ، بازپرس شعبه‌ی هفت دادسرای تهران پاسخ میداد، دوفتر، بنام برادران امامی، وارد اطاق بازپرسی شده و با خنجر و اسلحه‌ی کمری، مرحوم کسروی و حدادپور را با شلیک گلوله‌های متعدد و ضربه‌های خنجر بقتل رسانیدند. بعداً معلوم شد که اینها جزء دسته‌ای بنام فدائیان اسلام هستند.

اما در آن موقع که کسروی و حدادپور، جان سپردند، طرفدارانش برای اینکه نعش وی از دستبرد مخالفین در امان باشد، جنازه‌ها را به محل



«مرحوم کسروی در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در سن ۳۱ سالگی، قبل از تغییر لباس»

مرتفعی در مشرق امامزاده قاسم شمیران بنام آیهیک برده، در يك حفرة ای که دو متر عمق داشته نزدیک يك درخت قرار داده و از روی جسد بیالا بدون سنگ لحد و غیره، سیمان ریختند و قبر وی هم هیچگونه نشان و علامتی ندارد. «این قسمت از گفته های آقای حسین یزدانیان در اینجا آورده شده است.» اسناد و نوشته های خطی مرحوم کسروی که از نقطه ای نظر تاریخی و ادبی ارزش فوق العاده دارد، برای مصون بودن از هر نوع بلیه ای، توسط

آن سرناخته دفتر برمنزید ۸۴

در باره سه هزار و هشتصد که از باب اجاره بها برای پرداخته شده باقی مانده  
مقیم بصندوق ثبت سپرده شده در رسیدش مطابق قبضه ۱۷۷۷  
در نزد آن نایب باشد لهذا توضیح میدهم که بر طبق رسید شماره ۱۰ این نامه  
مصدوب ۲۵ مهر ۱۳۲۴ با سیر خود انجانب الی زمانه بانک  
مقیم فرستاده موضوع را اگر درج دفتر برمنزید تکلف با در بنوده و ثبت  
و بهر حال چون از تودیع در مصرف نظر شده و آنرا پس خواهیم گرفت  
فوات هم رسید با بان حسین نریمانانی که آورنده آن بوده پس رسید  
رقبض خود ما بگیریم . تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۲۴

محمد کسروی

«نامه‌ای بخط وامضای مرحوم کسروی که به ماه و شش روز قبل از قتل خود نوشته است.»

فرزند ارشد آن مرحوم . جلال کسروی ، تحویل کتابخانه‌ی مجلس  
شورای ملی، گردیده و هم اکنون در کتابخانه‌ی مزبور نگهداری میشود .

«عده‌ای معتقدند که قاتل مرحوم کسروی ، شخص  
دیگری غیر از سید حسین امامی بوده که شناخته نشده است.»



«عکس اجساد مرحوم کسروی و حدادپور پس از کشته شدن»

مرحوم کسروی، عضو انجمن سلطنتی آسیائی لندن بود. وی زبانهای: پهلوی، انگلیسی، عربی، فرانسه، ارمنی، اسپرانتو، روسی و ترکی را میدانست و با ادبیات اغلب آنها آشنائی کامل داشت. تعداد تألیفات و آثار مرحوم کسروی، از هفتاد جلد متجاوز است که از نوشته‌های آن مرحوم میتوان:

تاریخ مشروطه‌ی ایران، تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان، شهریاران گمنام، تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، پیدایش امریکا، درپیرامون ادبیات، نامهای شهرها و دیه‌های ایران، تاریخچه‌ی شیروخورشید، زندگانی من، ده سال در عدلیه، ورجاوند بنیاد، شیخ صفی و تبارش، صوفیگری، بهائیگری، دین و جهان، در پیرامون اسلام و شیعیگری را که بعداً بنام بخوانند و داوری کنند، منتشر گردید، نام برد و تصور می‌رود که نگارش و انتشار کتاب اخیر، یکی از علل اصلی و مهم قتل مرحوم کسروی، بوده است.

باید تذکار داده شود که استاد جلال‌الدین همائی، چند جا در تألیف مشهور خویش، تاریخ ادبیات ایران، به نوشته‌های مرحوم کسروی استناد کرده است.



«سید حسین امامی، یکی از قاتلین مرحوم کسروی که بعداً به علت  
«کشتن هژیر، بدار آویخته شد»

### محمد صدر هاشمی، مؤلف تاریخ جرائد و مجلات ایران،

در صفحه ۹۵ جلد دوم کتاب خود می‌نویسد:

«کسروی در دانشکده‌ی علوم معقول و منقول سمت  
استادی تاریخ ایران را داشت و وقتی وزیر فرهنگ  
وقت بوی پیشنهاد نمود که ما حاضریم شما را به استادی  
دانشگاه قبول کنیم در صورتیکه از گفته‌های خود درباره‌ی  
حافظ استغفار ننماید. وی پاسخ داد: من از گفته‌هایم باز  
نمی‌گردم و استادی دانشگاه را هم نمی‌خواهم.»

چون در بالا نامی از دسته‌ی فدائیان اسلام بمیان آمد بی‌مورد نیست  
که شمه‌ای از عملیات بعدی آنان و نتیجه‌ی کارشان برای ضبط در تاریخ  
نوشته شود.

پس از این جنایت فجیع، یکی از این اشخاص بنام سید حسین امامی  
که شهرت داشت یکی از کشتندگان مرحوم کسروی است، عبدالحسین  
هژیر، وزیر دربار وقت را در روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۸ خورشیدی که  
مصادف با ۱۱ محرم بود، در مسجد سپهسالار بقتل رسانید که فوراً دستگیر  
و پس از محاکمه اعدام گردید.

پس از چندی، مردی بنام خلیل ظهماسبی، نجار، سیمبید حاجی علی رزم آران نخست وزیر وقت را، در روز ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۹ خورشیدی، در مسجد شاه مقتول ساخت.

جوانی نیز از همین دسته بنام محمد مهدی عبد خدائی، در روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ خورشیدی، دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه‌ی باخترا امروز را در سرقبر محمد مسعود، مدیر روزنامه‌ی مرد امروز هدف قرار داد، لیکن گلوله مؤثر واقع نشد.

«دکتر فاطمی بعداً در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق بوزارت خارجه منصوب شد و پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی محاکمه و تیرباران گردید».

تا اینکه شخصی بنام مظفر علی ذوالقدر، که از همین دسته‌ی فدائیان اسلام بود، در روز ۲۵ آبان ماه ۱۳۳۴ خورشیدی حسین علاء را که مقام نخست وزیری داشت، در مسجد شاه هدف قرار داد، لیکن این نیز به نتیجه نرسید.

دراثر این اعمال بی‌رویه، دولت تصمیم به قلع و قمع این دسته‌ی متظاهر بدین و آدم کش گرفت و رؤسای آنان را که بنام های: سید مجتبی نواب صفوی متولد سال ۱۳۰۳ خورشیدی، سید عبدالحسین واحدی، سید محمد واحدی، خلیل ظهماسبی و مظفر علی ذوالقدر بودند دستگیر ساخت. سید عبدالحسین واحدی، در حال فرار از دست نگهبانانش، در راه کرج مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان سپرد. اما بقیه در محکمه‌ی نظامی محکوم باعدام شده و در ساعت شش صبح روز چهارشنبه ۲۷ دیماه سال ۱۳۳۴ خورشیدی تیرباران شدند و بساط دسته‌ی فدائیان اسلام برچیده شد. استاد سعید نفیسی در مجله‌ی سپید و سیاه سال سوم شماره‌ی ۲۸ روز یکشنبه‌ی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳۴ خورشیدی صفحه‌ی ۱۲ زیر عنوان خیمه شب بازی راجع به مرحوم کسروی می نویسد:

«... در همین گیرودار بود که من نخستین بار بنام سید احمد کسروی برخورددم. در عالم ادب وقتی که انسان مقالات شسته و رفته و حساسی از کسی می بیند که تا آنوقت نام او را نشنیده است تعجب مخصوصی برای او دست میدهد. افسوس میخورد که چرا این نویسنده را پیش از آن نمیشناخته است. درصدد برمی آید او را پیدا کند. با او آشنا شود. همین حال در برابر نام سید احمد کسروی بمن

دست داد. پس از چندی کنجکاو دانستم که وی تازه از تبریز به طهران آمده است، با دانشمند معروف و دوست دیرین من عباس اقبال و آقای عباس خلیلی که در آن زمان یکی از معروفترین روزنامه‌های تهران، روزنامه «اقدام» را منتشر میکرد و او هم تازه از عراق بایران آمده و تازه نامش در محیط ادبی طهران برده میشد مربوط شده است...

... کمروی در آن زمان عمامه سیاه بر داشت. لباده و قبا ی بلند می پوشید، عرای سیاهی بر روی آن میافکند، عمامه کوچک فشرده او بهترین نماینده طلاب تبریزی بود، چهره لاغر، استخوانهای برجسته، سیمای رنج کشیده و عصبانی و در ضمن مستبد برآی و مصر در عقیده را نشان میداد. هنوز عینک نمیزد. فارسی را بلاهجه مخصوص آذربایجان ولی بسیار شمرده حرف میزد. در نخستین مکالمه‌ای که با او کردم بر من ثابت شد که مرد بسیاری با کیست و حتی عقاید خاص خود را با بی‌پروائی خاص ادا میکند. از اینکه بر خلاف عرف و برخلاف عقیده دیگران چیزی بگوید باک نداشت...

... نخستین آثار مرحوم کمروی مقالات تاریخی بود که در روزنامه‌ی نو بهار هفتگی که در آن زمان مرحوم ملک الشعراء بهار انتشار میداد و بهترین روزنامه ادبی آن زمان بود انتشار یافت. مخصوصاً تحقیقات تازه‌ای که در تاریخ طبرستان و تاریخ خوزستان کرده بود از آثار است که همواره بدر خواجه خورد و هرگز کهنه نخواهد شد. چیزی که در این مقالات بسیار تازگی داشت روح پر خاش و بدبینی و گاهی بدگوئی تند نسبت بخاورشناسان بود که تا آن روز کمی جرأت نکرده بود برایشان خرده بگیرد...

... در ادبیات نیز پیش از کمروی همه گرفتار این رعب بودند. آنچه را که خاورشناسان گفته بودند حتی منزل میدانستند کسی جرأت نمیکرد در گفته ایشان غور بکند، حتی یارای آنرا نداشتند. آنچه را که ایشان از کتابهای ما در آورده بودند با اصل مطابقه کنند و ببینند آیا درست فهمیده‌اند و درست ترجمه کرده‌اند یا نه؟

کمروی نخستین کسی بود که با همان بی‌باکی و بی‌پروائی که در طبیعت او بود این پرده را درید و نخستین بانگ را برآورد...

... از طرف دیگر آنچه درباره سعدی و حافظ و تصوف و دین‌شیعه گفت نه تنها به نفع ایران نبود بلکه صریحاً میگویم مغرضانه بود...

وی مرد محقق بسیار با سواد کتاب خوانده ورزیده‌ای بود. کسی که آن سه جلد بی نظیر شهریاران همنام را نوشته است دیگر نباید از این سستی‌ها و فثورها و تعصب‌های ناروای عجولانه بکار ببرد...

... من هرگاه با این جاها میرسیدم دلم میسوخت که مرد با آن جلالت قدر و آن درجه ازدانش و بینش چرا باید بدینسان مبالغه و افراط کند...

... این مرد اگر خود را بدین سرکشها آلوده نکرده بود حتماً یکی از بزرگترین دانشمندان کشور ما میشد، قطعاً تا امروز زنده مانده بود، عوام وی را از پای درنیاورده بودند، چراغ نکرده بودند درخت تناور دانش او را بهادی ریخته کن کنند. از همه گذشته آنهمه وقتی را که صرف کارهایی درحاشیه علم کرداگر در همان راهی که در روز نخست با آن همه اندوخته فراوان به آن گام برداشته بود صرف کرده بود امروز بسیاری از مسائل علمی بنام او در جهان مانده بود و کوهی در برابر جهانیان گذاشته بود که هیچ بادی آن را نمی‌لرزاند.

من از سر درس خود از دانشکده ادبیات بیرون می‌آمدم که درباغ دانشرای عالی خبر کشته شدن وی را در دادگستری بمن دادند. جهان پیش چشم تیره شد. واقعه‌ای ناگوارتر از این بیاد ندارم. مردی را درجائی که همه حتی جانی و آدمکش باید در آن امان داشته باشند درپای میز بازپرس با جوانی که همراه وی آمده بود کشته بودند. زشت‌تر از این کاری در جهان ممکن نبود. آن هم چه مرد؟ مرد دانشمندی به تمام معنی این کلمه! اگر هم خطائی کرده و نادرستی گفته بود پاسخ او کشتن نبود. میبایست با او بحث کنند هرچند مجاب کردن او کار دشواری بود. شاید در برابر منطق قوی عاقبت روزی تسلیم میشد...

... کاری که با او کردند زشت‌تر از کاری بود که با سقراط و حسین منصور حلاج و دیگران که در راه عقیده شان کشته شدند، کردند. زیرا که در آن زمانها دیگر بقانون دادگستری آن همه که امروز مینازند نمیتازیدند. اینک آن مرد نیست، اما کارهای او در میان ما

هست. در برابر لغزشهایی که داشته است آثار جاودانی  
ازو مانده، لغزشها و خطاهای او را بکارهای سودمندش  
میبخشیم. او را بزرگ میدانیم...  
... و اگر گاهی زیاده روی و سرکشی و افراطی  
ها را متعجب کرده است در برابر دانش و بینش و پشتکار  
و جپدی که در راه علم داشته است سر فرود میآوریم.»



رهنما

۳۶۸

**غلامحسین رهنما**، فرزند حاج میرزا علی محمد ملاباشی  
در سال ۱۲۵۹ خورشیدی در شیراز متولد شده، پس از انجام تحصیلات مقدماتی  
در شیراز، به تهران آمده و تحصیلات خود را در مدارس علمیه و دارالفنون  
به پایان رسانیده و بعلمت علاقهای مفرط به مطالعه و فراگرفتن علوم ریاضی  
مخصوصاً هیئت و نجوم، مدتی بتکمیل این رشته نزد مرحوم **حاج نجم الدوله**  
پرداخته است.

**رهنما** مدت چهل و پنج سال در مدارس دارالفنون و علوم سیاسی و  
مدرسه عالی نظام و دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمین عالی بتدریس پرداخته  
و در سال ۱۳۱۳ خورشیدی بمقام استادی دانشگاه تهران رسیده و مدتها نیز  
ریاست دانشکده فنی را بعهده داشته و مدتی نیز وزیر فرهنگ بوده است.

**رهنما** از اعضای شورای عالی فرهنگ و همچنین از اعضای پیوسته  
فرهنگستان ایران بوده و مدتی نیز ریاست هیئت نظار بانک ملی ایران را  
بعهده داشت.

آثار و تألیفات مرحوم **رهنما** در ریاضیات و هیئت و فیزیک زیاد است

که قسمتی از آنها هنوز بیچاپ نرسیده «دوره‌ی ریاضیات بطبع رسید».

**رهنما** در سال ۱۳۱۶ خورشیدی آزمایش علمی «آونگ» «پاندول» **فوکو** را که برای اثبات حرکت وضعی زمین دلیلی است قاطع، در شهرستان مدرسه عالی سپهسالار، در حضور **اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی**، که در آن زمان مقام ولایتعهدی را داشتند، تکرار کرد و مورد عنایت مخصوص واقع شد.

**غلامحسین رهنما**، در شب جمعه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ خورشیدی بعلت سکته‌ی قلبی درگذشت و در ایوان مقبره‌ی **ناصرالدین شاه قاجار**، در حضرت **عبدالعظیم** شهرری مدفون گردید.



تقری

۳۱۹

**حاج سید نصرالله تقوی اخوی** تهرانی فرزند **سید رضا**، از سلسله‌ی سادات اخوی بسال ۱۳۴۵ خورشیدی متولد شد.

جد بزرگ این خانواده، **سید حسن تقوی تهرانی**، در زمان **فتحعلیشاه قاجار**، مورد توجه مسلمانان بود و **فتحعلیشاه** خاطر او را گرامی داشته و با وی **صیغه‌ی اخوت** خوانده بود و بهمین جهت به وی **سید حسن اخوی** می‌گفتند و اولاد وی نیز به سادات اخوی معروف شده‌اند.

**حاج سید نصرالله تقوی**، علوم منقول را نزد **حاج میرزا حسن آشتیانی** و معقول را از محضر **میرزا ابوالحسن جلوه** فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات بمقبات سفر کرد و سپس سفری نیز با اروپا رفت و در اوان مشروطیت بنمایندگی مجلس شورایملی انتخاب شد و هنگامیکه دادگستری



«تابلو تصویر آقوی اثر کمال‌الملک غفاری»

تأسیس گردید، به مستشاری و مدعی‌العمومی دیوان‌عالی کشور و پس از چندی  
بر ریاست دیوان‌عالی کشور رسید. وی در دانشکده‌ی حقوق و دانشکده‌ی معقول  
و منقول تدریس میکرد و چندی نیز ریاست آن دانشکده را به عهده داشت .  
از آثار وی ، کتاب سیاست ، عصای موسی ، هنجار و گفتار  
در معانی و بیان و تصحیح دیوان ناصر خسرو را باید نام برد.  
تقوی ، در نظم شعر نیز توانا بود و قصیده را به شیوه‌ی استادان  
متقدم میسرود .  
وفات وی در روز جمعه‌ی ۱۳ آذر ماه ۱۳۲۶ خورشیدی اتفاق  
افتاده است .





یاسمی

۲۷۰

غلامرضا رشید یاسمی، فرزند محمد ولیخان میرپنج، در سال ۱۲۷۲ خورشیدی در کرمانشاه متولد گردید. وی فارغ التحصیل مدرسه‌ی سن لوئی بود و مدتی در انجمن دانشکده با ملک الشعرای بهار، همکاری نزدیک داشت و از اعضای انجمن ادبی ایران نیز بشمار میرفت. رشید یاسمی بزبانهای: فرانسه، انگلیسی، پهلوی و عربی تسلط داشت و در دانشگاه تهران به تدریس تاریخ مشغول بود. وی در اسفند ماه ۱۳۲۷ خورشیدی، در تالار دانشکده‌ی ادبیات، در حالی که در باره‌ی تأثیر حافظ در گوته سخنرانی میکرد، دچار سکنه‌ی ناقص گردید و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در گذشت.



قزوینی

۲۷۱

علامه، شیخ محمد بن عبد الوهاب قزوینی، سال ۱۲۵۴ خورشیدی متولد شده و از ادبا و محققین و منتبیین بزرگ قرن معاصر و استاد مسلم، در زبان و ادبیات فارسی است.

با بکته به مرآت بکتر  
مجموعه قرنی

«نمونی خط وامضای مرحوم قزوینی»

علامه قزوینی سالها در انگلستان و فرانسه و آلمان، عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و تتبع در کتب و نسخ خطی اسلامی نمود. بالاخره سال ۱۳۲۸ خورشیدی کسالتی عارض او شد و محتاج به عمل جراحی در پرستار گردید. در نتیجهی این عمل، در پشت وی قرحه‌ای پیدا شد که به قانقرا یا منتهی شد و همان قرحه او را پس از سه ماه از پای درآورد. وی را باید از بزرگترین محققین و خدمتگزاران زبان و ادبیات فارسی دانست. فوت قزوینی در روز جمعه ۶ خرداد ماه ۱۳۲۸ خورشیدی اتفاق افتاده است.



منصور السلطنه

۲۷۲

سید مصطفی عدل، منصور السلطنه فرزند ابراهیم رکن الدوله، در حدود سال ۱۳۶۱ خورشیدی متولد شده، تحصیلات مقدماتی را در ایران انجام داده و بعد در مالک مصر، سپس و فرانسه به تکمیل تحصیلات پرداخته و از دانشگاه پاریس موفق باخذ دانشنامه‌ی لیسانس، در رشته‌ی حقوق گردیده است.

**منصور السلطنة** از حقوقدانان مشهور ایران است که سالها در مدرسه سیاسی تدریس داشته و در کودتای ۱۳۹۹ خورشیدی به کفالت وزارت دادگستری منصوب گردیده، چندی نیز مدیرکل و بعد کفیل وزارت امور خارجه مدتی نیز وزیر مختار ایران در رم بود. پس از شهریور ۱۳۳۰ خورشیدی، چندی نیز ریاست دانشکده‌ی حقوق را بعهدہ داشت و چند بار هم بوزارت فرهنگ و سمت وزیر مشاور و وزارت دادگستری منصوب گردید. وی از متخصصین امور حقوقی ایران شناخته شده و ریاست هیئت نمایندگان ایران را در سانفرانسیسکو، پس از جنگ دوم جهانی بعهدہ داشته است. کتاب **حقوق مدنی** او از بهترین کتب در نوع خود و بسیار مشهور است.

**منصور السلطنة**، در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۳۹ خورشیدی، در اثر بیماری سرطان درگذشت.



هدایت

۲۷۳

**صادق هدایت**، فرزند **اعتضادالملک هدایت**، در ۲۸ بهمن سال ۱۲۸۱ خورشیدی در تهران تولد یافت.

پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، برای تحصیل بفرانسه رفت. در پاریس یکبار میخواست خود را در رودخانه‌ی سن غرق کند اما او را نجات دادند. وی بزبان انگلیسی تاحدی آشنائی داشت و بوسیله‌ی زبان فرانسه از ادبیات ملل مختلف بهره‌مند میشد. در پایان عمر نیز به تحصیل زبان روسی مشغول بود.

عده‌ای معتقدند که **صادق هدایت**، نایب‌های از نوابغ جهانی بوده است.



هدایت تألیفات و آثار متعددی دارد که از میان آنها میتوان: زنده بگور، سه قطره خون، افسانه‌ی آفرینش، فواید گیاهخواری، آب زندگي، علویه خانم، سایه روشن، وغوغ صاحب «با مسعود فرزاد»، بوف کور، سنگ و سنگرد، و ننگاری، حاجی آقا، توپ مرواری، البعثة الاسلامیه فی بلاد الافرنجیه، سایه‌ی مغول، نمایشنامه‌ی پروین دختر سانی، مازیار، «با مجتبی مینوی» انسان و حیوان، ترانه‌های خیام، پیام کافکا، اصفهان نصف جهان، در جاده‌ی نمناک، نیرنگستان و زند و هومن یسن و کارنامه‌ی اردشیر بابکان را نام برد. (توپ مرواری و البعثة الاسلامیه فی بلاد الافرنجیه چاپ نشده ولی افسانه‌ی آفرینش یکبار در پاریس بطبع رسیده است.) وی هنگام جوانی و در آنوقت که در پاریس اقامت داشت بقایید مذهبی یوگا و کیش بودائی روی آورد و همان اوقات بود که مجسمه‌ی کوچک بودا را خرید و از آن پس همیشه آن مجسمه بر روی میز او دیده میشد.

**صادق هدایت:** روز ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ خورشیدی، در پاریس خودکشی کرد، بدینسان که به گرمابه‌ی خانه‌ی خویش رفت و نخست سوراخها و روزنه‌ها را استوار ساخت، سپس شیرگاز را گشود و در کف حمام دراز کشیده جان سپرد. جنازه‌ی او را در مسجد پاریس گذاردند و پس از اندک مدتی بقبرستان پرلاشر حمل کرده و در آنجا مدفون ساختند.

(لغت نامه‌ی دهخدا «ص» صفحه‌ی ۹۲)

(در سال ۱۳۴۰ خورشیدی مدالی بیاد بود هدایت توسط دوستان وی و بیاری مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکمیر در پاریس بوسیله‌ی کی شارل رول، هنرمند معروف فرانسوی ساخته شده که در صفحه‌ی بعد بنظر میرسد. يك روی مدال چهره‌ی صادق هدایت و تاریخ تولد و وفات وی را نشان میدهد و بر روی دیگر مدال جمله‌ی اول کتاب بوف کور بخط خود نویسنده عیناً نقل شده: «در زندگي زخمهائی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا میخورد و میتراشد.» و دو طرح نقاشی که بقلم هدایت و مربوط بداستان مزبور است در بالا و پایین آن عبارت دیده میشود، گل‌های کوچک تزئینی در اطراف این عبارت



و طرحها از نقوش تخت جمشید اقتباس شده که نشانه‌ی  
علاقه‌ی هدایت بتاریخ و آثار ایران باستان است . قطر  
دایره‌ی این مدال ۶۴ میلی‌متر است.



غنی

۲۷۴

**دکتر قاسم غنی**، دکتر در طب، اهل خراسان، علاوه بر طبابت، در  
ادبیات فارسی و فرانسه دست داشته چند دوره بنماینده‌گی مجلس شورای ملی  
انتخاب شده و وزارت بهداشت و فرهنگ نیز رسیده است . مدتی نیز سفیر  
کبیر ایران در ممالک مصر و ترکیه بوده و در فروردین ماه ۱۳۳۱ خورشیدی  
بدرود حیات گفته است.

[illegible]

15 ابریل 1329 = 1950

«خط مرحوم دکتر غنی، از نا: 41 که به آقای عبادقلی گلشایان نگاشته است.»



## مظاہر

207

محمد مظاہر، ملقب بہ صدیق حضرت، فرزند سر تپ محمد  
۱۳۵۲ در اسفندماہ خورشیدی متولد شدہ و تحصیلات ابتدائی و متوسطہ

و عالی را در اسلامبول زیر نظر عمویش، **حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله** که در آن زمان سفیر ایران در دربار عثمانی بود فرا گرفته است.

**صدیق حضرت** در ادوار اول و دوم تقنینیه، نماینده مجلس شورای ملی بود و در اواسط دوره‌ی دوم، از وکالت استعفا نمود. وی کار دولتی را از وزارت خارجه شروع کرده و در وزارت دارایی مشاغل مختلفی، از جمله معاونت و کفالت آن وزارتخانه را به عهده داشته و در دوره‌ی اول مستشاری **دکتر میلسپوی** امریکائی، چون باهمه‌ی درخواستهای **میلسپو** موافق نبود، از کار دولتی استعفا داد و دیگر تا آخر عمر شغل سیاسی و اداری قبول نکرد. **مظاهر**، از بدو تأسیس مدرسه‌ی عالی علوم سیاسی، در آنجا بتدریس مالیه و حقوق بین الملل و دفترداری مشغول بود و بعداً در موقع افتتاح دانشکده‌ی حقوق نیز تدریس مالیه و حقوق بین الملل، به عهده‌ی وی واگذار شد، چنانکه در موقع بازنشستگی، سابقه‌ی پنجاه و چهار سال تدریس متوالی در مدرسه‌ی علوم سیاسی و دانشکده‌ی حقوق را داشت.

وی دارای تألیفاتی است که مهمتر از همه **حقوق بین الملل** است که تا بحال شش بار تجدید چاپ شده و اولین دفعه این کتاب در سال ۱۳۳۶ هجری قمری بطبع رسیده است و گذشته از این **صدیق حضرت**، کتاب **دفترداری و کتاب مالیه** نیز تألیف کرده است که اولی دوبار و دومی یکبار بطبع رسید.

وفات **صدیق حضرت مظاهر** در روز دوشنبه‌ی ۲۵ اسفندماه ۱۳۴۱ خورشیدی اتفاق افتاده است.



بنایری

۲۷۶

سر تکیب مهندس عبدالرزاق بغایری، فرزند ملا محمد محسن

نواده‌ی دختری **ملا مهراب گیلانی** که نسب مادرش با چهل و هشت واسطه به **حبیب بن مظاہر میرسد**، در روز چهارشنبه‌ی ۲۲ محرم سال ۱۲۸۶ هجری قمری، مطابق ۱۵ اردیبهشت قاه ۱۳۴۸ خورشیدی، در اصفهان متولد شده، تحصیل را نزد پدر شروع کرده و سپس وارد مدرسه‌ی دارالفنون گردیده و از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ هجری قمری، در آن مدرسه، در رشته‌ی ریاضی و مهندسی و نقشه‌برداری تحصیل کرده و نجوم و ریاضیات را نزد استادان مشهور آن زمان **حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله** و برادرزاده‌ی وی، **محمودخان نجم‌الملک**، آموخته است. مهندس بغایری، مدت‌ها در مدرسه‌ی علوم سیاسی و نظام تدریس می‌کرده و مدرسه‌ای نیز بنام خود تأسیس کرده است.

ازکارها و تألیفات و تصنیفات متعدد وی میتوان : **ساختن گره‌ی جغرافیائی و سماوی**، **نقشه ایران نقشه‌ی، تفصیلی سرحدی**، **سالنامه‌هایی** که تواریخ مسیحی و شمسی و قمری هجری را از سال ۱۲۸۱ تا ۱۳۸۴ هجری قمری تطبیق داده، **فرهنگ جغرافیائی ایران** در ۳۲ جلد، **تاریخ جدولی** از تمام سلسله‌های خلفا و پادشاهان و امرا و رجال دوره‌ی اسلامی از اول هجرت تا زمان حاضر، **معرفه القبلة** و یادداشت‌های ویرا که از نیمه‌ی اول مرداد ۱۳۰۴ شمسی درجه‌ی حرارت و وضع کائنات را روزانه یادداشت کرده است نام برد.

**سر تپ مهندس عبدالرزاق بغایری**، بعلمت ازدیاد اوره‌ی خون و کهولت، در حدود ساعت ۸ صبح روز شنبه‌ی ۲۵ شعبان ۱۳۷۲ هجری قمری مطابق با ۱۹ اردیبهشت سال ۱۳۳۲ خورشیدی، وفات یافت و در مقبره‌ی خانوادگی فروغی، در ابن بابویه مدفون گردید.





## ادیب السلطنه

۲۷۷

حسین سمیعی «ادیب السلطنه» متخلص به عطا سالها در دربار اعلیحضرت فقید، رضا شاه کبیر و همچنین در دربار اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاغل مقامات مهمی بوده است. وی شاعر و ادیب زبردستی بود و سالها ریاست انجمن ادبی ایران و فرهنگستان ایران را برعهده داشت. تولد مرحوم ادیب السلطنه بسال ۱۲۵۲ خورشیدی در شهر رشت و فوت آن مرحوم در ساعت پنج بعد از ظهر روز جمعه‌ی شانزده بهمن ماه ۱۳۳۳ خورشیدی در تهران اتفاق افتاده و طبق نوشته‌ی فرزند آن مرحوم در مقدمه‌ی دیوان مرحوم ادیب السلطنه، مرحوم سمیعی روز وساعت فوت خود را پیشگوئی کرده بود.

مرحوم

### قسمت نثری

فردینا با بی‌ظرافت بدینور که بزرگواران و شاعران را که به دست  
مستعد انقلاب رتبه‌ی اصل فراموش لازم نیست که در پاتایای  
تیرا می‌نماید در ادیب نثری و این و آمدن عرض نیتان بجزی  
در دشت و

سمیعی

«خط و امضای مرحوم ادیب السلطنه سمیعی»



## بهمنیار

۳۷۸

**احمد بهمنیار کرمانی**، فرزند مرحوم **آقا محمد علی** مشهور به **معلم و مدرس**، در ربیع الاول سال ۱۳۰۱ هجری قمری در شهر کرمان تولد یافت.

پدرش، **آقا محمد علی**، از دانشمندان نامی عصر خود و در علوم معقول و منقول و تخصص در فنون ریاضی از حساب و هندسه و هیئت و نجوم و مهارت در ساختن آلات و ادوات نجومی، مخصوصاً اسطرلاب و حلقه‌ی کریمیه مسلم و مشهور بوده است.

**بهمنیار**، زیر نظر پدرش به تحصیل علم پرداخت، در شانزده سالگی صرف و نحو و دیگر فنون ادب عربی را با کمال تسلط و مهارت درس گفت و بر **عوامل** پدرش که مشتمل بر تعداد دویست **عامل** لفظی و معنوی است، عبری شرح نوشت. وی در بسط معلومات خود کوشید تا در فنون ادب فارسی و عربی و فقه و اصول و علوم قدیمه سرآمد اقران گردید و در ضمن اکتساب علوم، مقداری زبان انگلیسی و ترکی عثمانی نیز آموخت.

**بهمنیار**، دو مدرسه‌ی **سعادت و اسلامیه** را در کرمان و بم تأسیس کرد که تا کنون این دو مدرسه برقرار و دائر است. در سال ۱۲۸۹ خورشیدی نیز روزنامه‌ای بنام **دهقان** در کرمان منتشر ساخت و خود هم بمناسبت نام روزنامه بنام **دهقان** معروف گردید.

وی در سال ۱۲۹۶ خورشیدی رهسپار خراسان شد و در مشهد بسال ۱۳۰۱ خورشیدی روزنامه‌ی **فکر آزاد** را منتشر ساخت و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به تهران آمد و روزنامه‌ی **فکر آزاد** را در تهران طبع و نشر کرد. در تیرماه ۱۳۰۶ در تشکیلات جدید مرحوم **داور**، بکارمندی وزارت دادگستری انتخاب و بسمت وکالت عمومی مأمور قزوین و همدان گردید تا در اوایل سال ۱۳۰۸ خورشیدی در زمان وزارت فرهنگ مرحوم



به التوسل الى التوسل ، تصحيح تاريخ بيهق ، تصحيح اسرار -  
التوحيد في مقامات الشيخ ابي سعيد تأليف محمد بن منور، ترجمه  
زبدة التواريخ، شرح حال صاحب بن عباد و منتخب اسرار التوحيد  
را نام برد .

احمد بهمنيار، در ساعت دونيم بعد ازظهر روز جمعه ۱۲ آبان ماه  
سال ۱۳۳۶ خورشیدی، مطابق با ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۷۵ هجری قمری،  
پس از کسالتی ممتد بدرود حیات گفت و جنازه وی بکربلای معلی حمل  
گردیده و در وادی ایمن بخاک سپرده شد.

بهمنيار، برادر بزرگتری داشته بنام آقا محمد جواد که بسیار  
فاضل و ادیب بوده و از جمله آثار وی منظومه‌ی جمل است که در حقیقت  
متمم الفیه‌ی ابن مالک محسوب میشود، چون الفیه‌ی ابن مالک در باره‌ی  
جمل چیزی ندارد و جای این مبحث در الفیه‌ی او بکلی خالی است.

منظومه‌ی جمل آقا محمد جواد با این دو بیت آغاز میشود:

قال محب العلم والساد      محمد المدعو بالجواد  
ابدأ بسم الله في سرد الجمل      نظماً وخیر القول وما قل ودل  
این منظومه را مرحوم بهمنيار در حدود ۲۹ سالگی بفارسی ترجمه  
کرده و با شرح بچاپ رسانیده است.



اقبال آشتیانی

۲۷۹

استاد عباس اقبال آشتیانی فرزند محمد علی آشتیانی بسال  
۱۳۷۷ خورشیدی در آشتیان متولد گشته و در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۳۶  
خورشیدی در شهر رم پایتخت ایتالیا وفات یافته است.  
وی فارغ التحصیل مدرسه‌ی دارالفنون بود و تحت توجهات مرحوم

**ابوالحسن فروغی** که معلمش بود تربیت شد و هم او اقبال را به معلمی دارالمعلمین انتخاب کرد.

**اقبال** از مورخان و دانشمندان معروف ایران و صاحب تألیفات و آثار است که هر يك یادگاری نفیس و قابل استفاده است. تألیفات وی به سه دسته تقسیم میشود، دسته‌ی اول کتب کلاسیک، دسته‌ی دوم چاپ متون قدیمی فارسی و عربی از قبیل:

دیوان معزی، فرهنگ اسدی، حقائق السحر، بیان‌الادیان، تبصرة العوام، سیاست نامه و دسته‌ی سوم تألیفات شخصی اوست از قبیل: تاریخ مغول، جزایر و بنادر خلیج فارس، خاندان نوبختی و مقالات دیگر در دوره‌ی پنجساله‌ی مجله‌ی یادگار، که خود صاحب امتیاز و مدیر آن بود.

این مجله بمدت پنجسال، هر ساله شماره منتشر گردید و انتشار آن از شهریور ماه ۱۳۲۳ خورشیدی شروع شد و از بهترین مجلات تحقیقی و ادبی است که تا کنون در ایران انتشار یافته است.

مرحوم اقبال متاهل نشده بود و فرزندی نداشت و تنها یادگار او در این دنیا همان تألیفات و مقالات محققانه‌ی اوست.

بعد از شهریور ماه ۱۳۳۰ خورشیدی مرحوم حکیم‌الملک حکیمی یکبار مرحوم اقبال را به وزارت فرهنگ انتخاب کرد لیکن وی نپذیرفت و در انتخابات دوره‌ی اول مجلس سنا نیز با اینکه انتخاب وی قطعی بود، از دوستان و طرفدارانش خواست تا بوی رأی ندهند.



دهخدا

۲۸۰

علی اکبر دهخدا فرزند خانباخان سال ۱۲۹۷ هجری قمری

در تهران تولد یافت. پس از طی دوره‌ی مدرسه‌ی سیاسی بخدمت فرهنگی مشغول شد، در مشروطیت روزنامه‌ی **صور اسرافیل** را با همکاری **میرزا جهانگیرخان شیرازی** و **میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل** منتشر ساخت. قسمت فکاهی آن روزنامه بنام **چرند و پرند** با مضامین مستعار **دخواتر دهخدا** است. مدتی ریاست دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی بعهده‌ی **دهخدا** بود. از آثار او چهار جلد **امثال و حکم** و مهمترین اثر او کتاب **لغت‌نامه‌ی وی** است که در تاریخ ادب زبان پارسی بی‌نظیر است. در دوران مشروطیت، پس از اینکه مجاهدین تهران را فتح کردند و **محمد علی شاه قاجار** از سلطنت خلع گردید، **دهخدا** از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. **دهخدا** در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز دوشنبه‌ی ۱۷ اسفند ماه سال ۱۳۳۴ خورشیدی بدرود حیات گفت و در این بابویه مدفون گردید.

مثنی و صیغنامه‌های مرحوم **دهخدا**، که یکی بعنوان ورثه‌ی آن مرحوم و دیگری بعنوان **دکتر محمد معین** است، از مقدمه‌ی **لغت‌نامه‌ی دهخدا** استخراج و نقل میگردد:

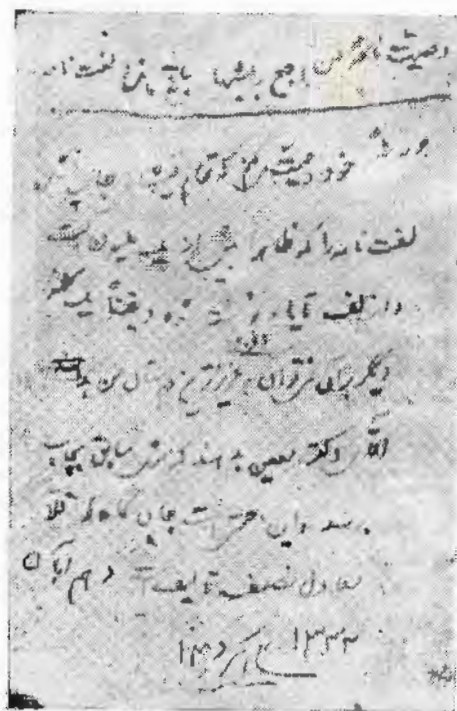
این صیغنامه، اکنون در صندوق اسناد تاریخی مجلس شورای ملی ضبط است.

**وصیتنامه‌ی من راجع به فیشهای باقی مانده‌ی لغت‌نامه:**

بورثه‌ی خود وصیت میکنم که تمام فیشهای چاپ نشده‌ی لغت‌نامه را که ظاهراً بیش از یک میلیون است و از الف تا یاء نوشته شده و یقیناً یک کلمه‌ی دیگر بر آن نمیتوان افزود، به عزیزترین دوستان من، آقای **دکتر حسین بدهند** که مثل سابق بچاپ برسد و این زحمتی است جانکاه که اقلاً معادل نصف تألیف است.

دوم آبان ۱۳۳۴

طی اکبر دهخدا



دوست اعز ارجمند من

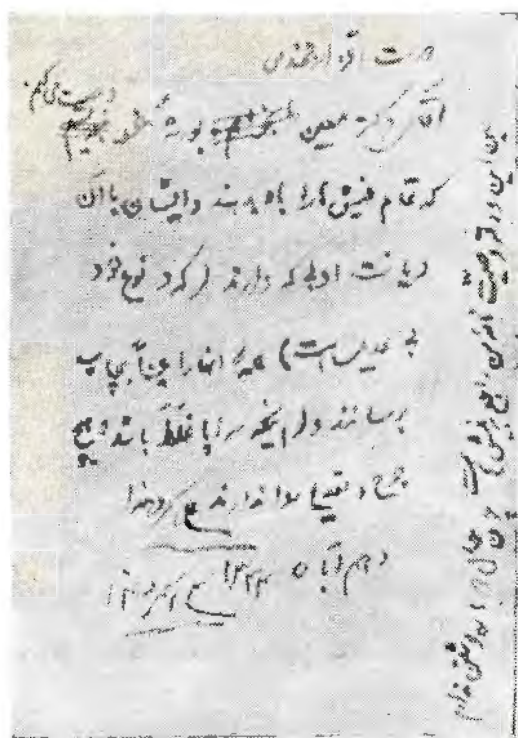
آقای دکتر همین بورثه خود وصیت میکنم که تمام فیشها را باو بدهند و ایشان با آن دیانت ادبی که دارند «که در نوع خود بی‌عدیل است» همه آنها را عیناً بچاپ برسانند و لوا اینکه سراپا غلط باشد و هیچ جرح و تعدیلی روا ندارند.

ولی اکبر دهخدا

دهم آبان ۱۳۳۴

ولی اکبر دهخدا

عین این ورقه وصیت‌نامه من راجع به فیشهاست چون حال دوباره نوشتن ندارم.



مرحوم دهخدا برای تهیه فرهنگ جامع پارسی، بنام لغت نامه، که دارای سه میلیون فیش است، مدت ۴۵ سال وقت صرف کرده است. نام آثار وی تا آنجا که در مقدمه لغت نامه ذکر گردیده در زیر آورده میشود:

لغت نامه، امثال و حکم، ترجمه‌ی عظمت و انحطاط رومیان، تألیف منتسکیو، ترجمه‌ی روح القوانین منتسکیو، فرهنگ فرانسه بفارسی، شرح حال ابوریحان بیرونی، تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو، تصحیح دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح دیوان حافظ چاپ‌های خلخال و قزوینی، تصحیح دیوان منوچهری، تصحیح دیوان فرخی سیستانی، تصحیح قسمتی از دیوان مسعود سعد سلمان تصحیح دیوان سوزنی سمرقندی، تصحیح لغت فرس اسدی، تصحیح صحاح الفرس، تصحیح دیوان ابن‌یمین، تصحیح یوسف وزلیخای منسوب به فردوسی، دیوان اشعار، پندها و کلمات قصار و مجموعه‌ی مقالات اجتماعی و سیاسی بنام چرند و پرند و سرمقاله‌های روزنامه‌ی صور اسرافیل چاپ تهران و چاپ سویس.



## همایون فرخ

۲۸۱

**عبدالرحیم همایون فرخ** ، در سال ۱۳۶۲ خورشیدی در کاشان متولد شده ، پدرش از طبای زمان بود و در فن خود شهرتی داشت و ضمناً به پیشه‌ی بازرگانی نیز اشتغال می‌ورزید و بهندوستان و قسمتی از چین و ترکستان و روسیه مسافرت کرده بود. خاندان پدری **همایون فرخ** ، تاشش پشت ، از علمای دین و جداین خاندان، معروف به **حاج ملا آقا جان**، از مجتهدین بنام کاشان بود .

**عبدالرحیم همایون فرخ**، تحصیلات مقدماتی را نخست در کاشان آموخت و در هفده سالگی نزد یک دو سال از محضر علامه‌ی فقید **محمد قزوینی** مقدمات عربی را فرا گرفته و همچنین در مدرسه‌ی دارالفنون برای فراگرفتن زبان انگلیسی، که در آن موقع توسط **دکتر بازیل** تدریس میشد به تحصیل پرداخته است . وی چندی نیز در مدرسه‌ی امریکائیان ، به تکمیل زبان انگلیسی و تدریس زبان فارسی اشتغال داشته و در بیست و یکسالگی بسمت مترجم رسمی زبان انگلیسی، در وزارت انطباعات مشغول کار شده و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی، به عضویت **فرهنگستان ایران** منصوب گردیده است. **همایون فرخ** تألیفات متعددی دارد که مشهورتر از همه ، **دستور جامع زبان فارسی** است که در فروردین ماه سال ۱۳۳۸ خورشیدی، برنده‌ی جایزه‌ی **اول سلطنتی** کتاب گردیده. وی علاوه بر این جایزه بردیافت دو قطعه نشان علمی درجه‌ی اول نیز نائل آمده .

ار سایر آثار وی میتوان : **تاریخ بختیاری** ، **نمایشنامه‌ی عمر و لیث** ، **نمایشنامه‌ی هشت فرشته** ، **داستان تاریخی افشین** و **بابک** ، **رساله‌ای در هیئت جدید** ، **کتابی در آئین نگارش** ،

تحقیقاتی در واقعه‌ی کربلا «ترجمه از انگلیسی» و فرهنگ لغات  
واصطلاحات علمی و ادبی، از انگلیسی به فارسی را نام برد.  
همایون فرخ، در روزیکشنبه‌ی ۲۰ تیرماه ۱۳۳۸ خورشیدی وفات  
یافته است.



قاسم زاده  
۲۸۲

دکتر قاسم قاسم زاده، فرزند مرحوم محمود، سال ۱۳۶۷  
خورشیدی، متولد شده تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر بادکوبه و  
تحصیلات حقوق خود را در دانشکده‌ی پترزبورگ «لنینگراد فعلی» بانجام  
رسانیده و در سال ۱۹۳۶ میلادی، از دانشگاه پاریس باخذ درجه‌ی دکترای  
حقوق نائل آمده.

دکتر قاسم زاده، از مشاهیر حقوقدانان ایران است و بزبانهای فارسی،  
فرانسه، آلمانی، روسی، انگلیسی و ترکی آشنا بوده.  
وی در زمان حیات، وکالت دادگستری، استادی دانشکده‌ی حقوق،  
ریاست دانشکده‌ی حقوق، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه، نمایندگی ایران  
در سازمان ملل متحد، عضویت دیوان لاهه، عضویت یونسکو و نمایندگی مجلس  
سنارا بعهدہ داشته است و دارای تألیفات است که مهمترین آنها بقرا ذیراست:  
روسیه و دارذائل بزبان روسی، حقوق اساسی به فارسی و حقوق  
اساسی فرانسه به فارسی.

دکتر قاسم زاده، در روز ۲۶ مهرماه سال ۱۳۳۸ خورشیدی در اثر  
بیماری قلبی، و آنژین دپوآتیرین، وفات یافت و در باغچه‌ی علیچان، واقع  
در حضرت عبدالعظیم شهرری، مدفون گردید.



فروغی

۲۸۲

ابوالحسن فروغی ، فرزند محمد حسین فروغی ذکاءالملک اصفهانی و برادر کهنتر محمد علی فروغی « ذکاءالملک » در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در تهران متولد شده تحصیلات خود را در مدارس دارالفنون و آلبانی فرانسه با تمام رسانیده و برای تکمیل تحصیلات بااروپا سفر کرد . وفات وی در روز ۶ بهمن ماه ۱۳۳۸ خورشیدی بعלת سکنه‌ی مغزی اتقان افتاد و در مقبره‌ی خانوادگی فروغی ، در جوار ابن بابویه مدفون گردیده است .

وی مدتها ریاست دارالمعلمین عالی را بعهدہ داشت و بسیاری از ادبا و دانشمندان معاصر ، شاگردان وی بوده‌اند .

از آثار وی میتوان : منظومه‌ای بنام مثنوی شیدوش و ناهید ، دو جلد کتاب در اصول حکمت و فلسفه بزبان فرانسه که یکی از آنها مدال نقره آکادمی فرانسه «مدال ریشلیو» را برده است . ، سرمایه سعادت ، اوراق مشوش ، دیوان اشعار ایام جوانی ، دوره‌ی مجله‌ی فروغ تربیت و مجله‌ی اصول تعلیم را نام برد .

فروغی ، یکبار وزیر مختار ایران در سویس بود و از سال ۱۳۱۲ خورشیدی تا ۱۳۱۴ خورشیدی نیز نمایندگی ایران را در جامعه‌ی ملل بعهدہ داشت .

وی از دانشمندان و فلاسفه‌ی مشهور قرن اخیر ایران است و رشته‌ی اصلی کار وی فلسفه‌ی جدید بوده است .





## فاضل تونی

۲۸۴

محمد حسین فاضل تونی در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در شهر تون و فردوس، خراسان در یک خانواده‌ی روحانی متولد شده است. پس از چندی برای کسب علم و دانش به مشهد رهسپار شد و از محضر مرحوم ادیب نیشابوری کسب فیض کرد.

در محضر درس ادیب رسم بر این جاری بود که هر نوبت طلبه‌ای از متن مطول میخواند و بعد استاد بشرح نکات و دقایق میپرداخت، وقتی نوبت به فاضل رسید، استاد چند مرتبه فرمود: به به فاضل! از آن روز به بعد وی که نامش شیخ محمد حسین بود، به فاضل تونی معروف شد.

وی در شهر اصفهان نیز بخدمت میرزا جهانگیر خان قشقایی رسید و در مکتب وی شفای بوعلی و اسفار ملاصدرا را آموخت. فاضل تونی در فقه، اصول، حکمت، فلسفه، عرفان، ریاضی و نجوم تبحر و استادی داشت.

وی بدعوت مرحوم دکتر ولی الله نصر، بتدریس عربی در مدرسه‌ی سیاسی مشغول شد، تا اینکه به استادی دانشگاه رسید. فاضل تونی، دارای تألیفات متعددی است که مهمترین آنها عبارتند از: حکمت قدیم، الهیات، ترجمه‌ی فنون سماع طبیعی، تعلیقه بر شرح نصوص الحکم و حواشی بر اسفار و غیره.

فاضل تونی، در روز شنبه‌ی ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۹ خورشیدی در تهران درگذشت.



ایران‌شهر

۲۸۵

**حسین کاظم زاده ایران‌شهر**، فرزند **حاجی میرزا کاظم**، طبیب تبریزی در ۲۰ دیماه سال ۱۲۶۲ خورشیدی در شهر تبریز متولد شده، وی از دانشمندان و نویسندگان مشهور ایرانی است و از سال ۱۳۱۵ خورشیدی، در قصبه‌ی دگرس‌هایم ایالت سن‌گال سوئیس به تألیف و نگارش کتب مختلف مشغول بود. **ایران‌شهر** بزبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی آشنائی داشت، وی در دانشکده‌ی حقوق استانبول و دانشکده‌ی حقوق شهر لوون بلژیک و دانشگاه سوربون پاریس تحصیل کرده و مدتی در دانشگاه کمبریج با سمت معاونت پروفیسور ادوارد براون، مستشرق معروف، زبان فارسی تدریس میکرده است.

**ایران‌شهر**، در برلن، مجله‌ای بنام **ایران‌شهر** منتشر میکرد که شماره‌ی اول آن در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۱۹ میلادی در ۱۶ صفحه انتشار یافته و دوره‌ی نشر آن چهار سال ادامه داشته است. وی در سال ۱۹۴۲ میلادی يك مکتب عرفان باطنی تأسیس کرد و دارای تألیفاتی است که از میان آنها میتوان :

**اصول اساسی فن تربیت**، راه نو در سیر نژاد نو، راه نو در تعلیم و تربیت، رهبر نژاد نو، شرح زندگانی زرتشت، شرح زندگانی محمد بن عبدالله شاعر مقدس دین اسلام، شرح حال و آثار مولانا جلال‌الدین رومی، اسرار هبوط آدم و حوا و قصه‌ی بهشت و کیمیای حقیقی، رساله‌ای در باب منشاء رقوم سیاق در ایران، زبان آموز، هنر آموز و سفرنامه‌ی مکه را نام برد.

وی در پیش از ظهر روز یکشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۴۰ خورشیدی در گذشت.



دانشمندانی که از این به بعد نام برده شده‌اند، نامشان به ترتیب حروف الفباء ذکر گردیده است.



بهرروز

۲۸۶

**ذبیح‌الله بهروز**، فرزند **ابوالفضل طیب ساوجی**، سال ۱۳۶۹ خورشیدی در تهران متولد شده است و پس از پایان رسانیدن دبستان ادب و دبیرستان امریکائی بقاهره مسافرت کرد و علوم ادبی و عربی را در آنجا آموخت و از آنجا با انگلستان عزیمت کرد و در **دانشگاه کمبریج** بسمت معاونت **پرفسور ادوار براون**، و **پرفسور نیکلن** بشدريس پرداخت و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی بایران بازگشت و بتألیفات متعددی دست زد. وی گذشته از زبان فارسی با عربی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی نیز آشناست و در باره‌ی تعلیم الفبا و صداشناسی و ریاضی، برای کودکان مطالعاتی دارد.

از تألیفات وی میتوان، **نمایشنامه‌های جیجک علیشاه**، **شاه ایران و بازوی ارمن**، **شب فردوسی**، **در راه مهر**، **خویشتن و جزوه‌های خط و فرهنگ**، **خواندن و نوشتن در دو هفته**، **تقویم و تاریخ در ایران**، و منظومه‌ی **گنج باد آورد را نام برد**.

«ابوالفضل ساوجی که در بالا مذکور شد، پدر ذبیح‌الله بهروز است. نام و سایر مشخصات وی بقراری است که ذکر می‌گردد. مجدالدین ابوالفضل محمد بن حاج میرزا فضل‌الله وی از طایفه‌ی شاملو بود و در سال ۱۳۴۸ هجری قمری متولد شده و در تهران نشو و نما یافت. در علم طب و ادب و شاعری و خوشنویسی دست داشت. و نامه‌ی دانشوران را در هفت جلد بکمال شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی و میرزا حسن طالقانی

وملا عبد الوهاب که از فضلی عهد ناصرالدین شاه قاجار بودند نوشت.

وی خطوط نستعلیق و تعلیق و شکسته نستعلیق را استادانه مینوشت.

وفات ابوالفضل ساوجی در سال ۱۳۱۲ هجری قمری اتفاق افتاده است.

برگزیده دانشمندی که بخود داده بخت و اختر  
مهر کین سپهر را زینست و افسانه دان که خداوند  
بانگ جهان بر آریگی و زیبا کرد، انگشتر نه اند  
بدینا به در بزرگان گفته اند هر کس بر سر بی جهان  
نوازش در دوازده نیش بزدان او در دهام  
دشمن به و تا باشد حرم نه در دستان باشد  
دانش بجایده آن باشد در کفر جهان را طویش کند  
در بخت و اختر ترسد که جان و نفس را ناب و زان  
بکاهد و بکاری بر دانش نیارد در زندگی و می هزار  
بر بر در چون ببرد نیست در دانی از خود نداند

و. ب.

«نمونه‌ی خط ذبیح بهروز»



بیانی

۲۸۷

دکتر مهدی بیانی، فرزند مرحوم میرزا محمد مستوفی فراهانی، بسال ۱۲۸۵ خورشیدی متولد شده، وی دکتر در ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است و ریاست کتابخانه‌ی سلطنتی را به عهده دارد و در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران و دانشسرای عالی نیز تدریس میکند.

دکتر بیانی، در شناسائی کتب خطی و خطوط خوشنویسان گذشته، استادی و تبیخ‌خاص دارد و از استادان بینظیر این فن است.

وی تألیفات متعددی دارد که از میان آنها میتوان: نمونه خطوط

خوش کتابخانه‌ی سلطنتی، فهرست نمونه‌ی خطوط خوش کتابخانه‌ی ملی، سخنرانی راجع بزنگانی میرعماد، راهنمای گنجینه‌ی قرآن «باهمکاری دکتر مهدی بهرامی» و نمونه‌ی سخن فارسی را نام برد، بعلاوه آثار چندی از تألیفات دانشمندان و بزرگان را انتشار داده که نام، چهار رساله‌ی فارسی از شیخ شهاب‌الدین سهروردی، کتاب السوانح فی العشق، از احمد غزالی، بدایع الازمان فی وقایع کرمان تألیف افضل‌الدین کرمانی و معراج‌نامه ابن سینا بخط امام فخر رازی، از میان آنها باید مذکور گردد.

مهدی

«نمونه‌ی خط دکتر مهدی بیانی»



## پورداود

۲۸۸

ابراهیم پورداود، در روز جمعه ی ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۴ خورشیدی، در رشت متولد شده. پدرش بازرگان و ملاک بود و مادرش دختر حاج ملاحسن خمایی، از خاندان مجتهدین بزرگ بود. امروز، خانواده ی وی در کیلان داودزاده خوانده میشوند.

علوم مقدماتی را در رشت آموخت و در سال ۱۳۸۴ خورشیدی به تهران آمد و شروع با آموختن طب کرد. قبل از آمدن به تهران مدتی در رشت به مدرسه ی طلاب رفت و خود در این باره می نویسد:

«بهترین وقت تحصیل من برایگان از دست رفت و سالهای گرانمایه جوانی در سر هیچ باخته شد.

جامع المقدمات و القیة ابن مالک و مغنی اللیب و عطل و اینگونه نوشته ها در صرف و نحو و بیان عربی چه خویشاوندی و پیوندی با زبان بومی و مادری باک جوان ایرانی دارد»

در آغاز مشروطه، با آرزوی تحصیل رهسپار بیروت شد و بنوشته ی خود وی با آغاز سال ۱۳۱۷ خورشیدی به تهران بازگشت.

وی می نویسد:

«در جاهائی که بیشتر ماندم و کوشیدم که چیزی بیاموزم این شهرهاست: بیروت، پاریس، ارلانگن، برلین، بمبئی، پونه.

در سالهای آغاز اقامت در اروپا حقوق آموختم. روزی که به چند زبان اروپائی کم و بیش آشنا شدم و راهنمایی بسوی ایران باستان یافتم، یگانه کوششم در این شده که چیزی از روزگاران نیاکن خود بیاموزم.»

**پورداد**، استاد دانشگاه تهران است و تألیفات و آثار متعددی دارد که از میان آنها میتوان:

**گاتها**، یستمها جلد اول و جلد دوم، خرده اوستا، یسنا جلد اول و جلد دوم ، یادداشت‌های گاتها ، ویسپرد ، ایرانشاه ، خرمشاه ، سوشیانی پوراندخت نامه ، گفت و شنود پارسی ، فرهنگ ایران باستان بخش نخست و هرمزدنامه را نام برد.

بعلاوه در مجله‌ی ماهانه‌ی راهنمای کتاب سال سوم شماره‌ی ۶ اسفند ۱۳۳۹ خورشیدی فهرست و نام ۵۱ گفتار و مقاله نیز بنام وی ثبت شده است. **پورداد**، از مشاهیر دانشمندان ایران است که در نشر ادبیات و فرهنگ باستانی، کوشش فراوان نموده است.



تقی زاده

۲۸۹

**سید حسن تقی زاده**، روز آخر ماه رمضان سال ۱۲۹۵ هجری قمری در شهر تبریز متولد شده ، پدرش از روحانیون تبریز بود و او در جوانی به تحصیل علوم قدیمه و ادبیات عربی و فقه و اصول و معانی و منطق و بیان و حکمت و کلام پرداخت. چندی نیز بآموختن زبان انگلیسی و علم طب همت گماشت. پس از چندی، در تبریز اقدام بتأسیس مدرسه‌ای نمود و مجله‌ای بنام **گنجینه‌ی فنون** بکمک چندتن از اهل فضل منتشر ساخت. در سال ۱۳۲۲ هجری، بعلت سختگیری‌های **محمد علی میرزا ولیعهد** ، بازادی طلبان، از تبریز مسافرت کرد و بعد از مدتی اقامت در ترکیه و مصر مجدداً به تبریز بازگشت تا آنکه خبر انقلاب تهران را شنید و روز دهم رمضان سال ۱۳۲۲

هجری، با اتفاق مرحوم میرزا علی محمد خان تربیت وارد تهران شد. در همین اوان تجار تبریز مطابق قواعد انتخابات صنفی، با رأی او را بنمایندگی برگزیدند و بمجلس شورای ملی که ریاستش بامرحوم صنّیع الدوله بود معرفی کردند.

**تقی زاده**، در انقلاب مشروطیت ایران دست در کار بود و پس از دوره ی قاجاریه، در زمان **اعلیحضرت فقیه**، مدتی به وزارت دارائی منصوب گردید و پس از مدتی که در این شغل بود بآروپا مسافرت کرد و بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی به ایران مراجعت نمود و از آذربایجان بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. چند دوره هم بنمایندگی مجلس سنا و مدتی نیز بریاست مجلس سنا انتخاب شده است. وی از دانشمندان ایران است و عضو پیوسته ی فرهنگستان ایران میباشد.

مرحوم **عبدالله مستوفی**، در صفحه ی ۴۳۲ جلد دوم تاریخ اجتماعی واداری دوره ی قاجاریه می نویسد:

«**تقی زاده** فرزند سید آقا اردوبادی، پدرش مهاجر و پیشه یار مسجد سردخاں تبریز بوده است.»



**جمال زاده**

۲۹۰

**سید محمد علی جمال زاده**، فرزند **سید جمال الدین واعظ اصفهانی**، در حدود سال ۱۲۷۴ خورشیدی تولد یافت، آموختنی های مقدماتی را در اصفهان و معلومات متوسطه و عالی را در بیروت و سویس و فرانسه فرا گرفت و بگرفتن دانشنامه ی علم حقوق از دانشگاه دیپژون فرانسه توفیق یافت در خلال جنگ جهانی اول در صف آزادیخواهان ایران درآمد و پس از شانزده ماه مبارزه در کرمانشاه و بغداد، به برلین رفت و در انتشار روزنامه ی **کاوه**، که به مدیریت **سید حسن تقی زاده**، انتشار می یافت.

كمك كرد. درهمین روزنامه بود، كه اولین داستان معروف او، فارسی شكر است، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، منتشر شد.

انتشار نخستین مجموعه‌ی داستانهای جمال زاده، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، بنام یکی بود یکی نبود، كه شیوه‌ی نوینی در داستان‌نویسی بیازار ادب آورد، وی را در شمار پیشوایان نویسندگان معاصر فارسی قرار داد.

از آثار مهم او، یکی بود یکی نبود، دارالمجانین، عمو حسینعلی، صحرای محشر، قلتمش دیوان، راه آب نامه و نمك گنبدیده را میتوان نام برد.

جمال زاده ساکن شهر ژنودر سویس است و همیشه در آنجا بسر میبرد.



حسابی

۲۹۱

دکتر محمود حسابی، فرزند عباس حسابی، معزالسلطنه، در سال ۱۲۸۲ خورشیدی در تهران متولد شده، تحصیلات ابتدائی وی در مدرسه‌ی فرانسوی قرر بیروت و تحصیلات متوسطه‌اش در کالج امریکائی بیروت بوده و از دانشگاه امریکائی بیروت دارای درجه‌ی لیسانس B. A. و از مدرسه‌ی مهندسی فرانسی بیروت دارای تصدیق‌نامه‌ی مهندسی کتوری است. دکتر حسابی، در مدرسه‌ی عالی الکتریسیته‌ی پاریس نیز مهندس برق شناخته شده و دکتر فیزیک از دانشگاه سوربن پاریس نیز می‌باشد.

وی به فرانسه و انگلستان و امریکانیز مسافرت کرده که در شهر پرینستون از محضر دانشمند معروف فیزیک اینشتین بهره‌مند شده است.

نام :- دکتر محمود حسابی  
تاریخ تولد :- ۱۲۸۲ در تهران - اصل تفرش  
نام و لقب پدر : عباس حسابی معزالسلطنه  
تحصیلات : ابتدائی در مدرسه فرانسوی پیر پروت  
متوسطه : در کالج امریکائی پیر پروت  
لیسانس : در دانشگاه امریکائی پیر پروت (B.A.)  
مهندسی کشوری : مدرسه مهندسی فرانسوی پیر پروت  
مهندسی برق - مدرسه عالی الکتریسیته پاریس  
دکتر فیزیک - دانشگاه پاریس (سوربن)

### دکتر محمود حسابی

«نمونه‌ی خط و امضای دکتر حسابی»

دکتر محمود حسابی، دارای تألیفاتی است که از میان آنها میتوان حساسیت سلولهای فتوالکتریک بزبان فرانسه، راه‌ها بزبان فرانسه، نام‌های ایرانی بفارسی، دیدگانی فیزیکی برای دانشجویان فیزیک و چند مقاله در مجلات فیزیک انگلستان، فرانسه و امریکا، درباره‌ی ساختمان ذرات اصلی هسته‌ی اتم را نام برد.

مشاغل که دکتر حسابی تاکنون بعهده داشته عبارت است از: استاد فیزیک دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران، رئیس دانشکده‌ی فنی و دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران، عضو فرهنگستان ایران، وزیر فرهنگ و سناتور انتصابی. وی در امریکا نیز عضو شورای انستیتوی اتمی شیکاگو میباشد. و از طرف دولت فرانسه نیز دارای نشان کماندور لژیون دونور است.



حکمت

۲۹۲

علی اصغر حکمت ، متولد سال ۱۳۷۱ خورشیدی فرزند مرحوم  
 احمد علی معظم الدوله شیرازی وازبانیان وخادمان فرهنگ جدید ایران  
 ودانشگاه تهران است که تحول فرهنگی این کشور در زمان وزارت وی شروع  
 شده است. حکمت ازادبا وفضای معروف وازاعضای پیوسته فرهنگستان  
 ایران میباشد .

«امضای علی اصغر حکمت»



خانلری

۲۹۳

دکتر پرویز ناقل خانلری، بسال ۱۳۹۲ خورشیدی متولد شده

دکتر در ادبیات فارسی و استاد دانشگاه تهران است و پایان‌نامه‌ی خود را تحت عنوان: **تحقیق در عروض فارسی**، نوشته است.

**خانلری**، از محققان ادبیات پارسی است و تتهبات و نوشتهات وی مورد استفاده‌ی دانش‌پژوهان میباشد.

وی صاحب امتیاز و مدیر **مجله‌ی سخن** است و دیوان **حافظ شیرازی** که باهتمام **دکتر خانلری** بطبع رسیده، در نوع خود بی‌نظیر است.

**دکتر پرویز خانلری**، بنمایندگی مجلس سنا و معاونت وزارت کشور رسیده و اکنون وزیر فرهنگ است.



دشتمی

۲۹۴

**علی دشتمی**، بسال ۱۲۷۴ خورشیدی در کربلا متولد شده . وی بی تردید از نویسندگان بزرگ و مشهور معاصر است . ابتدا روزنامه‌ی **شفق سرخ** را منتشر میکرد که پس ازچندی درمحاق تعطیل افتاد، داستان‌هایی نیز در مجلات و روزنامه‌ها باعضای مستعار نویسنده‌ی مجهول‌مینوشت که بیشتر آنها بصورت کتاب درآمده است . کتابهایی که **دشتمی** تألیف کرده و با نوشته ، ویا ترجمه کرده همه از بهترین و پرخواننده‌ترین کتابهای قرن اخیر بشمار میرود که ازمیان آنها میتوان : **در قلمرو سعدی** ، **نقشی از حافظ** ، **سیری در دیوان شمس** ، **شاعری دیر آشنا** ، **ایام محبس** ، **اعتماد بنفس** ، **راز تفوق انگلوساکون** ، **فتنه**، **جادو**، **هندو سایه** را نام برد.

ریح

«امضای علی دشتمی»

دستی گذشته از نویسندگی، سیاستمدار پخته و ورزیده ایست و سالها نماینده ی مجلس شورای ملی بود و یکبار نیز بوزارت رسید و چند سالی هم مقام سفارت کبرای ایران را در قاهره، پایتخت مصر بعهدہ داشت. اخیراً نیز بنمایندگی مجلس سنا انتخاب شده بود.

راشد

۲۹۵



حسینعلی راشد فرزند حاجی شیخ عباس تربتی، معروف به حاجی آخوند، در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در تربت حیدریه متولد شده است. شانزده ساله بود که به مشهد رفت و در مدارس آنجا شروع به تحصیل کرد. پس از مدتی نزدیک ده سال که در مشهد بسربرد و از محضر علما و فضلاء آن سامان استفاده کرد، سفری برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفت.

وی از سال ۱۳۲۰ خورشیدی در رادیو ایران بایراد سخنرانیهای اخلاقی و مذهبی میپردازد و برنامه های وی از جالبترین و آموزنده ترین برنامه های رادیو بشمار میرود.

راشد در سال ۱۳۱۸ خورشیدی يك قسمت از یادداشتهای خود را بنام دوفیلسوف شرق و غرب صدرالمتألهین و اینشتین، منتشر ساخته است. وی بی تردید از بزرگترین سخنوران نامی معاصر بشمار میرود.



## ریاضی کرمانی

۲۹۶

**دکتر عباس ریاضی کرمانی**، فرزند مرحوم شیخ غلامحسین کرمانی، در مهرماه سال ۱۳۸۶ خورشیدی متولد شده و پس از پایان رسانیدن تحصیلات متوسطه، در دارالمعلمین مرکزی تهران، در دارالمعلمین عالی تهران بسال ۱۳۱۰ خورشیدی رشته ریاضی را پایان رسانیده و موفق باخذ درجه لیسانس گردیده است.

**دکتر ریاضی**، در سال ۱۳۱۱ خورشیدی، با دسئ پنجم محصلین اعزامی، بفرانسه عزیمت کرده و در آنجا موفق باخذ درجهی دکترای علوم ریاضی از دانشگاه پاریس و دیپلم عالی در قسمت نجوم، از همان دانشگاه شده و پس از مراجعت بایران از سال ۱۳۱۷ خورشیدی، در دانشگاه تهران بسمت دانشیار نجوم مشغول تدریس گردید و اکنون استاد نجوم در دانشکده علوم دانشگاه تهران است.

**دکتر ریاضی**، کتابی در هیئت تألیف نموده و در قسمت نجوم نیز دو جلد کتاب نوشته است که هنوز منتشر نشده، وی تقویم رسمی ایران را نیز بسبک جدید تدوین کرده که از سال ۱۳۳۶ خورشیدی مرتباً بچاپ رسیده است.

**دکتر ریاضی**، مدتی نیز عضویت شورای عالی فرهنگ را داشته و در کالج امریکائی نیز، که ریاستش با مرحوم دکتر جردن بود، تدریس میکرد.



شفیق

۲۹۷

دکتر صادق رضا زاده شفق ، سال ۱۲۷۲ خورشیدی در تبریز متولد شده، دارای درجه‌ی دکتری در فلسفه از دانشگاه برلن است. شفق از اساتید و ادبای مشهور زبان فارسی است و با سمت استادی در دانشگاه تهران تدریس میکند. وی زبانهای : فارسی ، عربی ، انگلیسی ، آلمانی ، فرانسه ، روسی ، ترکی عثمانی و ترکی آذربایجانی را بخوبی میداند و با ادبیات این زبانها نیز آشنائی کامل دارد.

از تألیفات و آثار عمده‌ی وی میتوان کتابهای : تاریخ ادبیات ایران ، تاریخ مختصر ایران ، فرهنگ شاهنامه و ترجمه‌ی تاریخ ادبیات فارسی تألیف هرمان اته را نام برد.

دکتر شفق در ادوار چهاردهم و پانزدهم تقنینیه به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده و در دوره‌ی اول مجلس سنا نیز انتخاب شده است. دکتر شفق از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران نیز میباشد.

فستق

«امضای دکتر شفق»



## صدیق اعلم

۲۹۸

دکتر عیسی صدیق، صدیق اعلم، در سال ۱۲۷۳ خورشیدی در تهران متولد شده و تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس ادب، کمالیه و دارالفنون گذرانده و در سال ۱۲۹۰ خورشیدی عازم فرانسه شد و تا سال ۱۲۹۷ خورشیدی دوره‌ی دانشسرای ورسای را با تمام رسانیده و از دانشگاه پاریس دانشنامه‌ی لیسانس در رشته‌ی ریاضی گرفته و چندی در دانشگاه کمبریج انگلستان بمطالعه و تدریس پرداخته است.

وی در سال ۱۲۹۷ خورشیدی بایران مراجعت کرده و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی بنماینده‌ی مجلس مؤسسان، انتخاب شده است.

دکتر صدیق، در سال ۱۳۰۹ خورشیدی بدعوت دانشگاه کلمبیا برای مطالعہ‌ی فرهنگ آمریکا به نیویورک رفت و از دانشگاه مذکور موفق باخذ درجه‌ی دکترای در فلسفه گردید و از طرف دولت ایران مأمور تهیه‌ی طرح دانشگاه تهران شد و تا سال ۱۳۱۹ خورشیدی ریاست و اسنادی دانشسرای عالی، دانشکده‌ی ادبیات و دانشکده‌ی علوم بعهده‌ی وی بوده است. مشاغل دیگری که عهده‌دار بوده عبارت است از شش‌بار وزارت فرهنگ، نمایندگی مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، نمایندگی دوره‌ی اول مجلس سنا و نمایندگی دوره‌ی دوم مجلس سنا.

تالیفات وی از این قرار است: ایران نوین و فرهنگ آن به انگلیسی، یکسال در آمریکا، روش نوین در تعلیم و تربیت، سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین، دوره‌ی مختصر تاریخ فرهنگ ایران و تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگ اروپا.

دکتر صدیق اعلم، اینک از اعضاء پیوسته‌ی فرهنگستان ایران است.



«افضای دکتر صدیق اعلی»



صفا

۳۹۹

دکتر ذبیح‌الله صفا، بسال ۱۳۹۰ خورشیدی درشهرزاده، ازقراء  
سمنان تولد یافته و پس از تحصیلات مقدماتی، درسال ۱۳۲۲ خورشیدی بمقام  
دکتری ادبیات فارسی نائل آمده و اکنون استاد دانشگاه تهران و ازمشاهیر  
استادان ادبیات ایران است. وی تألیفات متعددی دارد که ازمیان آنها میتوان  
تاریخ ادبیات در ایران و گنج سخن را نام برد.  
دکتر صفا، ازاعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران نیز میباشد.



صورتگر  
۳۰۰

دکتر لطفعلی صورتگر فرزند میرزا آقاخان شیرازی، متولد سال ۱۲۷۹ خورشیدی است. جد او لطفعلیخان نقاش نامی قرن سیزدهم هجری است. صورتگر استاد زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی در دانشگاه تهران است. وی با آنکه اهل فارس است بسبب خراسانی تمایل فراوان دارد و آثارش از بهترین نمونه‌های شعر معاصر ایران بشماراست. تألیف مشهور او سخن سنجی نام دارد.

صورتگر، از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران نیز میباشد.



عصار  
۳۰۱

سید محمد کاظم عصار، بال ۱۲۵۹ خورشیدی متولد شده، پدرش مرحوم سید محمد عصار، از دانشمندان خطه‌ی خراسان بود و در سن ۱۲۰ سالگی درگذشت.

**عصار**، از دانشمندان معروف ایران است و در فلسفه و حکمت و فقه، از اساتید مسلم بشمار میرود. وی فقه را در محضر **شریعت اصفهانی** و اصول را در حوزه‌ی **درس آقا ضیاء عراقی** آموخته است و اینک در مدرسه‌ی عالی سه‌سالار، اصول و فلسفه تدریس میکند.

**استاد سید محمد کاظم عصار**، در سال **۱۳۲۹** هجری قمری، مسافرتی به پاریس کرد و مدتی در آنجا گذرانید. وی اکنون از اعضای پیوسته فرهنگستان ایران نیز هست.



فروزانفر

۲۰۲

**محمد حسن، بدیع الزمان فروزانفر**، فرزند شیخ علی بشرویه‌ای خراسانی، در سال **۱۳۲۸** خورشیدی، در بشرویه تولد یافت. مقدمات علوم را در زادگاه خویش فراگرفت، سپس برای تتبع در شعر و ادب و منطق و حکمت به مشهد رفت و در محضر **ادیب نیشابوری** معلومات خویش را تکمیل نمود.

در سال **۱۳۰۶** خورشیدی، به تهران مسافرت کرد و از سال **۱۳۰۷** خورشیدی، به تدریس در دانشکده‌ی حقوق دارالمعلمین مرکزی گماشته شد و در سال **۱۳۱۴** خورشیدی کرسی ادبیات فارسی دانشگاه تهران بوی محول گردید. وی از محققان و ادبای گرانقدر معاصر ایران بشمار میرود، و در تحقیق آثار عرفای ایران، خاصه **مولوی**، استادی مسلم است.

**فروزانفر**، علاوه بر استادی دانشکده‌ی ادبیات، ریاست دانشکده‌ی معقول و منقول و مؤسسه‌ی وعظ و تبلیغ اسلامی را نیز به عهده دارد، وی یکبار

نیز نمایندگی مجلس سنا را داشته و اینک از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران است .

از آثار وی ، سخن و سخنوران ، خلاصه‌ی مثنوی ، فرهنگ تازی بفارسی مأخذ قصص مثنوی ، تصحیح فیه مافیه و معارف بهاء‌ولد را میتوان نام برد .



فلسفی

۲۰۲

نصرالله فلسفی ، فرزند نصرالله خان مستوفی سوادکوهی در سال ۱۲۸۰ خورشیدی در تهران متولد شده ، از مورخان دانشمند ایران است . کتاب معروف زندگانی شاه عباس اول «کبیر» اثر ارزنده‌ی نصرالله فلسفی است .  
فلسفی ، از اعضای پیوسته فرهنگستان ایران نیز میباشد .



قریب

۲۰۴

میرزا عبدالعظیم خان قریب ، فرزند مرحوم میرزا علی سرشته‌دار ، در سال ۱۲۵۶ خورشیدی در قریه‌ی گرکان ، از توابع اراک

متولد شده و از سال ۱۳۱۷ هجری قمری بتدریس در آموزشگاههای ایران اشتغال داشته . قریب در شمار اساتید بزرگ و مسلم ادبیات فارسی است که بسیاری از رجال و دانشمندان و معارف فعلی کشور، افتخار این را دارند که روزی شاگرد او بوده اند.

استاد قریب ، مدتی در دبستان نظام سمت معلمی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را نیز داشته است.

از تألیفات و آثار استاد قریب میتوان دوره‌ی دستور زبان فارسی و تصحیح و تحشیه‌ی کتاب کلیله و دمنه‌ی بهرامشاهی را نام برد . استاد قریب، از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران است.



گل گلاب

۲۰۵

دکتر حسین گل گلاب ، در مرداد ماه سال ۱۲۷۴ خورشیدی، در تهران متولد شده، پدرش مهدی مصورالملک، از نقاشان مشهور دوره‌ی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود و در نقاشی های سنگی مهارت خاص داشته و نقاشی های روزنامه های دولتی شرف و شرافت از کارهای اوست. گل گلاب، تحصیلات ابتدائی را در مدرسه‌ی علمیه، در محضر استاد عبدالعظیم قریب و میرزا ابراهیم قمی مسعودی و غلامحسین رهنما و شمس العلماء قریب شروع کرد و دوره متوسطه را در مدرسه‌ی دارالفنون پایان رسانید. در دوره‌ی متوسطه، علاوه بر زبان فرانسه، مقدمات زبان روسی را در کلاس مرحوم اسکندر خان ماردیروسیان فراگرفت. در سال ۱۲۹۵ خورشیدی، پس از ختم دوره‌ی متوسطه چند ماهی در وزارت دارائی و خزانه داری کل بکار پرداخت ولی مرحوم ادیب الدوله، رئیس مدرسه‌ی



در این مدت بمقدمات موسیقی ایرانی آشنا شد و چون در سال ۱۳۰۲ خورشیدی مدرسه‌ی موسیقی **کلنل علینقی وزیری** افتتاح شد، در آن مدرسه نام‌نویسی کرد ولی کارهای تعلیماتی باو فرصت صرف وقت بسیار در راه موسیقی نموداد و در ضمن آشنائی با **وزیری** بنکر آن شد که کلمات آهنگهای موسیقی را کاملاً با وزنهای موسیقی تطبیق دهد و به تشویق **وزیری**، چندین سرود و تصنیف بعنوان نمونه تهیه کرد که مورد پسند هنرمندان قرار گرفت.

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی بعضویت پیوسته‌ی **فرهنگستان ایران** انتخاب شد و در همان سال پس از نوشتن پایان‌نامه‌ای در مورد گیاهان ایران به استادی گیاه‌شناسی دانشکده‌ی علوم و طب و معاونت دانشسرای عالی و دانشکده‌ی علوم و ادبیات منصوب شد ولی در سال ۱۳۱۵ منحصرأ بکار تدریس پرداخت و در سال ۱۳۱۹ خورشیدی مقارن تشکیلات جدید دانشکده‌ی پزشکی، از طرف **پروفسور ابرلین** که مأمور تجدید تشکیلات پزشکی شده بود، باستادی دانشکده‌ی پزشکی و داروسازی انتخاب گردید.

**گل‌غلاب**، در سال ۱۳۳۶ خورشیدی، یک کتاب گیاه‌شناسی برای دانشجویان پزشکی تألیف نمود و در سال ۱۳۴۰ نیز کتابی برای یافتن گیاهان نوشت که دانشگاه تهران آن کتب را منتشر کرده است.

**دکتر حسین گل‌غلاب**، اکنون در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، اشتغال دارد و در دانشگاه نیز تدریس میکند.



محیط طباطبائی

۳۰۶

سید محمد محیط طباطبائی، فرزند سید ابراهیم، در ۲۶

خردادماه ۱۳۸۱ خورشیدی، برابر با ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ هجری قمری در قریه‌ی جزلا یا گزلا، که بیلاق خانوادگی آنها بود، از دهستان سفلی زواری اردستان متولد شده است.

پدرش که مرد دانشمندی بود، در شعر **فنا** تخلص میکرد و بقول خود **محیط**، وی را در شیرخوراگی به **بقا** متخلص کرد.

**محیط**، پس از اینکه مدتی در مکتب‌خانه‌ها و مدارس قدیمی، همه‌ی مقدماتی را که دیگران از ادبیات فارسی و عربی میخواندند، آموخت، پیش پدرش نیز که در ریاضیات و نجوم شاگرد مرحوم میرزا عبدالجواد اصفهانی بود، مقدمات این علوم را فرا گرفت و چون از کودکی ذوقی بمطالعه‌ی تاریخ و سیر و سفرنامه داشت، بمطالعه و تحقیق در آنها نیز پرداخت.

**محیط**، در سال ۱۳۰۲ خورشیدی بتهران آمد و در روزنامه‌ی **اقدام** که بمدیریت **عباس خلیلی** و پدر شاعری معاصر سیمین بهبهانی «منتشر میشد چند قطعه شعر منتشر ساخت و این نکته پدرش را برانگیخت تا ویرا از روزنامه نویسی منع کند و به ادامه‌ی مطالعه و تحصیل وا دارد. در سن ۲۲ سالگی دوباره شروع به تحصیل کرد و در همین زمان بود که نام خانوادگی **محیط** - **طباطبائی** را برای خویش اختیار نمود که کلمه‌ی **محیط** در شعر جای **بقا** را گرفت. وی دوره‌ی کامل متوسطه و قسمتی از دانشکده‌ی حقوق و دو زبان فرانسه و انگلیسی را تا حد امکان ترجمه، آموخت، اما بعلی موقتاً بکار تعلیم پرداخت.

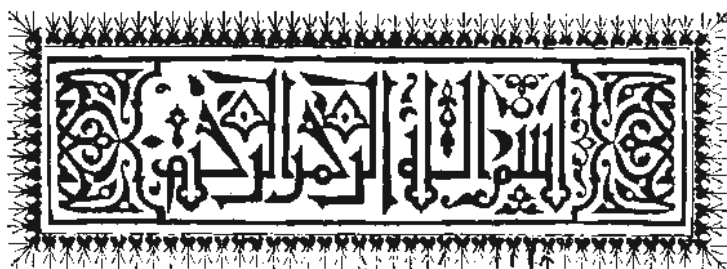
**محیط طباطبائی**، کتابهای متعددی آغاز کرده است که معدودی از آنها را بیابان آورده:

**تاریخ اعزام محصل باروپا و زندگانی محمد زکریای رازی**  
در روزنامه‌های ایران و شفق سرخ، در سالهای ۱۳۰۹ و ۱۳۱۲ خورشیدی انتشار یافت.

کتابی بنام **دوران نادر** در دست چاپ دارد و **تاریخ تحول نشر فارسی در قرن سیزدهم هجری** را برای وزارت فرهنگ نگاشته است. از چهار سال اخیر که به حد تقاعد رسیده بکار نویسندگی پرداخته و تاکنون نزدیک **شصد مقاله‌ی علمی و ادبی** واجتماعی و تاریخی مفصل و مفید نوشته است.

محیط طباطبائی، از نویسندگان و ادبای ارزنده ایران است  
و در سال ۱۳۲۱ خورشیدی مجله‌ای بنام مجله‌ی محیط در ۶۶ صفحه انتشار  
داد که اولین شماره‌ی آن در شهریورماه ۱۳۲۱ خورشیدی منتشر شد.

مَجْمُوعَةُ



|           |          |             |          |         |
|-----------|----------|-------------|----------|---------|
| شماره اول | رجب ۱۳۶۱ | شهریور ۱۳۲۱ | اوت ۱۹۴۲ | سال اول |
|-----------|----------|-------------|----------|---------|

«روی جلد مجله محیط»

مَجْمُوعَةُ

«نمونه‌ی امضای محیط طباطبائی»



مستعان

۲۰۷

حسینقلی مستعان، فرزند مرحوم غلامحسین مستعان در سال ۱۲۸۳ خورشیدی متولد شده، تحصیلات عالی وی در ادبیات ایران و عرب است. زبانهای: عربی، فرانسه و انگلیسی را بخوبی میداند و با زبانهای: آلمانی، روسی، ایتالیائی و ترکی نیز آشنائی کافی دارد.

داستانهای خود را در مجلات و روزنامهها با امضاهای مستعار: حمید، حمید، حمید، حبیب، انوشه و یکی از نویسندگان انتشار داده است. رمانها و کتب اخلاقی و اجتماعی او به دوستان و معارف و مجاوران از یکپاره داستان کوتاه نوشته است. شاهکار او ترجمه یینوایان و یکتور هوگواست.

وی در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ خورشیدی مجله ای بنام راهنمای زندگی انتشار میداد که خود، صاحب امتیاز و مدیر آن بود. شماره اول این مجله، در تاریخ ۲۴ آبانماه ۱۳۱۹ خورشیدی و شماره بیست و هشتم آن، که آخرین شماره این مجله بود، در تاریخ ۲۵ آذرماه ۱۳۲۰ خورشیدی انتشار یافت.

مستعان را بحق باید بزرگترین و مشهورترین داستان نویس معاصر ایران دانست.

مستعان - از شش بخش - قصه انیت - بدو - از شش - برگزیده - برگزیده

آست (زنده ادب) راس (زنده ادب)

«نمونه ی خط مستعان»



مهرور

۳۰۸

حسین سخنیار اصفهانی متخلص به مهرور، فرزند حاجی محمد  
جواد تاجر کوپائی، سال ۱۳۰۸ هجری قمری در کوپای اصفهان تولد  
یافته و پس از ختم تحصیلات به خدمت وزارت فرهنگ درآمده است.

(ای فلم)

قول ای قلم یاریرین من ش و نه هم بنم و این من

چونب که تا صدم رور در شتم را قین آرم  
به رفادی یافتم شاهوار برست و بر سینه لوده صم

بدرورد دست آتی سپهرم نهان شده چهارم فردا که نهاده و بهر کین  
دیربار کی دهانه خین جمه (حسین مهرور)

«نمونه‌ی خط و امضای حسین مهرور»





مصطفوی

۲۱۰

سید محمد تقی مصطفوی ، فرزند مرحوم آقا سید محمود ،  
بسال ۱۲۸۴ خورشیدی در تهران متولد شده وی دیپلمه‌ی مدرسه‌ی دارالفنون  
ولیسانسیه‌ی حقوق از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران و متخصص باستان-  
شناسی است و تبصر وی بیشتر در آثار عهد هخامنشی و اونییه‌ی عهد سلجوقی  
میباشد وی مدت‌ها در سمت رئیس کل اداره‌ی باستان‌شناسی و مدیر کل باستان‌شناسی  
خدمت میکرد، تا در سال ۱۳۳۷ خورشیدی بازنشسته شد.

مصطفوی دارای تألیفات و آثاری است که از میان آنها میتوان:

راهنمای اجمالی تخت جمشید، آستانه‌ی حضرت عبدالعظیم  
مقالاتی در باره‌ی آثار تاریخی تهران، کتاب هگمانانه ، رساله‌ای  
بنام بی بی شهر بانو، رساله‌ای بنام فرشها و پارچه‌های ایران عهد  
هخامنشی مکشوف در پازیریک ، رساله‌ای تحت عنوان تلاش در  
راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده و ترجمه‌ی الواح گلی  
تخت جمشید را نام برد.



درباره

۳۱۱

**دکتر محمد معین**، فرزند **ابوالقاسم معین** و نواده‌ی **معین‌العلماء** سال ۱۲۹۳ خورشیدی، در شهر رشت تولد یافته، در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در رشته‌ی فلسفه و ادبیات و علوم تربیتی از دانشسرای عالی باخذ لیسانس نائل آمده است. وی دکتر در ادبیات فارسی از دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، استاد کرسی تحقیق در متون ادبی دانشکده‌ی ادبیات و عضو پیوسته‌ی فرهنگستان ایران است.

مقام ادبی **دکتر معین** تا بدان پایه است که، مرحوم **علامه‌ی دهخدا** وی را بموجب وصیتنامه، برای نظارت در امر چاپ و انتشار **لغت‌نامه‌ی** خود برگزید و اکنون، **لغت‌نامه‌ی دهخدا**، زیر نظر **دکتر معین**، چاپ و منتشر میشود.

**دکتر محمد معین**، اولین کسی است که موفق باخذ درجه‌ی دکترای ادبیات فارسی، از دانشگاه تهران گردیده، وی دارای نشان عالی ادب و هنر از کشور فرانسه، جوائز بنایزه آکادمی ادبیات و کتیمیه ها، از فرانسه و نشان درجه دوم و درجه سوم علمی و نشان هنر از ایران است.



نَفِیسی

۳۱۳

سعید نفیسی، فرزند علی اکبر ناظم‌الاطباء، متولد سال ۱۳۷۴ خورشیدی در تهران است. نفیسی، از دانشمندان و نویسندگان و ادبای بنام زبان فارسی است و تألیفات و آثار متعدد وارزنده‌ای دارد. نفیسی، از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران نیز می‌باشد. تألیفات و تصحیحات وی از ۱۸ جلد متجاوز است و خدماتی که بزبان و ادبیات فارسی انجام داده بسیار ارزنده و گرانبهاست.

سعید نفیسی

«امضای سعید نفیسی»



هشترودی

۳۱۳

دکتر محسن هشترودی، فرزند مرحوم اسماعیل، در روز ۲۲

دی ماه سال ۱۲۸۶ خورشیدی در تبریز متولد شده ، تحصیلات ابتدائی را در مدارس اقدسیه و سیروس و متوسله را در دارالفنون بانجام رسانیده و از دانشسرای عالی موفق باخذ درجه‌ی لیسانس گردیده است.

**دکتر هشترودی** دارای درجه‌ی لیسانس در علوم ریاضی از دانشکده‌ی علوم پاریس «سوربن» و دارای درجه‌ی دکترای دولتی در علوم، از دانشگاه پاریس است و در سال ۱۴۱۵ خورشیدی در دانشسرای عالی و دانشکده‌ی علوم بخدمت مشغول شده و از سال ۱۳۳۱ خورشیدی استاد دانشگاه تهران است. وی از سال ۱۳۲۲ مشاغل مختلف رسمی زیر را دارا بوده :

رئیس فرهنگ تهران، رئیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۰ خورشیدی، رئیس دانشکده علوم دانشگاه تهران ۱۳۳۶ - ۱۳۳۸ خورشیدی.

مشاغل غیررسمی وی نیز بقرار زیر بوده است: رئیس جامعه‌ی لیسانسیه های دانشسرای عالی دو دوره و رئیس انجمن نویسندگان ایران.

**دکتر هشترودی**، در کنگره‌های بین‌المللی مختلفی نیز شرکت کرده از جمله کنگره بین‌المللی ریاضی در ۱۹۵۰ دانشگاه هاروارد آمریکا، کنگره بین‌المللی ریاضی در ۱۹۵۴ آمستردام، کنگره‌ی بین‌المللی ریاضی در ۱۹۵۸ ادینبورگ انگلستان ، کنگره ریاضی‌دانان زبان لاتین، در شهر نیس فرانسه در سال ۱۹۵۶.

**دکتر هشترودی**، کنفرانسها و سخنرانیهای نیز در انستیتوی مطالعات عالییه پرینستون و دانشگاه هاروارد و آکادمی علوم مسکو و آکادمی علوم رومانی و در انستیتوی مطالعات عالییه اسرائیل و دانشگاه پنجاب پاکستان و در انستیتوی هانری پوانکاره «سوربن پاریس» انجام داده. بعلاوه کنفرانس های علمی و هنری نیز در ایران ایراد کرده است.

تحقیقات ریاضی وی عبارت است از: هندسه، هندسه فضائی کلاسیک، معادلات دیفرانسیل، نظریه‌ی اعداد ، آنالیز ، مکانیک و جبر که تعداد این تحقیقات به نوزده میرسد.

از آثار وی، **مقالاتی** است بصورت مجموعه که در پاریس و در تهران جداگانه بچاپ رسیده و مجموعه‌ی اشعار بنام **سایه ها و دانش و هنر «جهان اندیشه»** مجموعه چند سخنرانی که بزبان های فارسی و فرانسه ایراد شده است.

**دکتر هشترودی** از دانشمندان بنام معاصر ایران است و در علم و ادب مقام شامخی دارد.

نام و گس

نام و گس: هشتودی

نام و گس: هشتودی

تاریخ تولد: ۲۲ دی ۱۲۸۶ در کر

هفته فرزند (کلیه و مفر)

کفایت استاد: در درجه اول و دوم در کلاس

توسط: دانشکده طب ۱۳۰۴

درجه از: (دارالمعلمین) تهران ۱۳۱۱

پیش از: از دانشکده طب و کیمیا (سری)

دکترای: از دانشکده طب و کیمیا (سری) ۱۳۱۵ (۱۹۳۷)

«نمونه‌ای خط دکتر هشتودی»



شماره

۲۱۴

استاد جلال الدین همائی متخلص به سنا، متولد شب چهارشنبه‌ی  
 غره‌ی ماه رمضان سال ۱۳۱۷ هجری قمری، فرزند میرزا ابوالقاسم متخلص  
 به طرب و نواده‌ی همای شیرازی شاعر شهر قرن سیزدهم هجری قمری است.  
 استاد همائی علوم مقدماتی را نزد پدر خود و فنون شعری را نزد  
 عموی خود میرزا محمد سها آموخت و بعد از طی شدن مراحل مقدماتی  
 به دبیرستان قدسیه‌ی اصفهان رفت و تحصیلات جدید را در آن مدرسه  
 به پایان رسانید و بعد از آن مدتی حدود ۲۰ سال در مدرسه‌ی نیماورد  
 اصفهان طلبه‌ی حجره نشین بود و به تعلیم و تعلم اشتغال داشت و علوم معقول  
 و منقول و ادبیات عرب را نزد فضایی عصر فرا گرفت. در فقه و اصول تا  
 حد اجتهاد از چند مرجع تقلید اجازه دارد و در فلسفه و علوم، ریاضی  
 قدیم و عرفان هم مستغنی و از استادان و مدرسان این علوم است. تا چندی  
 پیش، استاد فقه دانشکده‌ی حقوق و استاد ادبیات فارسی و عربی دانشکده‌ی  
 ادبیات و دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی بوده است.

در صحن بل ۱۳۳۸ شمسی  
 این نگار از حقیقت گردیده  
 (جلال الدین همایی)

«این شرح را استاد همائی در پشت عکسی که در بالا بنظر میرسد نوشته است.»



«استاد همائی در سال ۱۳۴۰ خورشیدی»

از تألیفات و آثار استاد همائی میتوان: تاریخ اصفهان در ده جلد که هنوز چاپ نشده، غزالی نامه، کتاب التقریم بیرونی، مصباح الهدایه در عرفان و تصوف، یک دوره فلسفه فارسی، معانی بیان فارسی و یک دوره تاریخ ادبیات ایران را که در پنج جلد است و دو جلد اول و دوم آن دوبار بطبع رسیده است، نام برد.

استاد جلال الدین همائی، تحقیقاً و بدون شک از بزرگترین دانشمندان و ادبا و محققین ایران است.

استاد همائی از اعضای پیوسته فرهنگستان ایران نیز میباشد.





شاعران



## اصحاب و مناقات

اعراب دوره‌ی جاهلیت «قبل از اسلام» هر سال در ماه‌های حرام «ماه‌هایی که در آن جنگ نمی‌شد» در محلی، نزدیک شهر طایف که بنام سوق عکاظ یا بازار عکاظ بود جمع می‌شدند و بازاری شبیه شنبه بازار و یا چهارشنبه بازاری که در ایران هم مرسوم است تشکیل می‌دادند و اجناس خود را عرضه داشته و معاملات تهاتری یعنی جنس بجنس بین آنها انجام می‌شد. و اما طایفه‌ی قریش برای اینکه مردم بیشتری را به بازار عکاظ آورد، آنجا را نمایشگاه شعر و ادب و خطابه‌سرائی قرار داد. این بازار از اول ذی‌القعدة تا بیستم همین‌ماه در حال تشکیل بوده، شعرا و گویندگان عرب از طوایف مختلف اشعار و قصاید خود را می‌خواندند.

ناایده‌ی بیانی، که خود از شعرای بنام دوران جاهلیت است، به بازار عکاظ می‌آمد و سربازده‌ای از چرم قرمز برای او می‌افراشتند. شاعران اشعار خود را در محضر او می‌خواندند و هر شعری که از همه بهتر بود آن را با آب طلا روی پارچه‌ی مصری نگاشته و در پرده‌های کعبه که هنوز بتخانه بود می‌آویختند. و این همان است که آنرا معانیات یا مذهبیات می‌گویند «بعقیدی بعضی، معانیات غیر از مذهبیات است» باید گفت که این افتخار بزرگی بود، برای شاعری که شعرش را در کعبه بیاویزند، چون آن خود نشان می‌داد که جزء فصیح‌ترین اشعار عرب است.

اما پس از ظهور حضرت محمد و قرآن کریم چون برآستی قرآن فصیح‌تر از تمام آن اشعار معلق بود، بناچار آنها را از خانه‌ی کعبه برداشتند. اصل معانیات، ۷ عدد و از ۷ شاعر است که نامهای آنها به ترتیب حروف الفباء بقرار زیر است:

- ۱ - امرؤ القیس
- ۲ - حارث بن حلزه یثربی
- ۳ - زهیر بن ابی سلمی
- ۴ - طرفه بن عبد بکری
- ۵ - عمرو بن کلثوم تغلبی
- ۶ - عنتره بن شداد
- ۷ - لبید بن ربیعہ عامری

اما بعدها ۳ قصیده‌ی دیگر، و از ۳ شاعر دیگر  
 بآن قصاید هفتگانه اضافه کردند و گفتند که از نقطه‌ی نظر  
 فصاحت، در ردیف آنهاست که آن ۳ شاعر عبارتند از:

۸ - اعنی میمون

۹ - عبید بن ابرص

۱۰ - نابغه ذبیانی

که اشعار این ۱۰ نفر، معلقات عشره یعنی معلقات  
 دهگانه را تشکیل میدهد.

«شرح معلقه‌ی زوزنی»

«در ریحانة الادب جلد ۱ صفحه‌ی ۸۴»

«تاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی زیدان»

## امروء القیس

۲۱۵

**امروء القیس، جنداح یا سلیمان بن حجر بن حارث بن عمرو**  
 کندی که کنیه‌ی او ابو وهب بود، اشعر شعرای دوره جاهلیت است که بر تمام  
 آنها برتری داشته و از صاحبان معلقات سبعة «هفتگانه» میباشد. پدرش  
**حجر** حکمران بنی اسد بود که با نیرنگ و حيله کشته شد. دشمنانش **امروء القیس**  
 را به هجو کردن قیصر روم که پرستی نیانس نام داشت متهم ساختند.  
 قیصر به تلافی، پیراهن مسمومی برای او فرستاد که او ندانسته پس از پوشیدن  
 آن پوست بدنش مجروح و ریش ریش شد و از اثر زهر بسال ۵۶۰ و یا ۵۶۶  
 میلادی درگذشت بهمین مناسبت است که به او **ذوالقروح** هم میگویند.  
 قبر وی در آنقره است. همچنین راجع به **امروء القیس** می‌نویسند که مادرش  
 در شیرخوارگی وی مرد و بعلت پیدا نشدن دایه، با شیرسگ او را بزرگ کردند،  
 این بود که در موقع عرق کردن بوی سگ از وی استشمام میشد. و نیز درباره‌ی  
 وی گویند بواسطه معاشقه‌ی با نامادری خود و غزلهایی که درباره‌ی او سروده  
 بود نزد پدر مطرود گشت.

در مورد فرستادن پیراهن مسموم از جانب قیصر برای وی، این روایت  
 نیز هست، که او با دختر قیصر، مغالزه داشته و بعید نیست که این خود یکی از  
 علل ارسال پیراهن مذکور باشد.

معلقه‌ی امرؤ القیس حاوی هشتاد بیت است و با بیت ذیل آغاز می‌شود:  
قفانیک من ذکرى حبیب و منزل بسقط اللوی بین الدخول فحوه‌ل  
دیوان شعرش در سال ۱۸۳۶ میلادی در پاریس چاپ شده است.

«ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۰۸»  
«وجلد ۵ صفحه‌ی ۲۰۶»

## حارث بن حلزّه یثگرى

۳۱۶

حارث بن حلزّه بن مکروه، از مشاهیر شعرای جاهلیت و اصحابان  
معلقات سبعة «هفتگانه» است. قصیده‌ی همزویه او یکی از معلقات سبعة  
و حاوی هشتاد و دو بیت است.

آذنتنا ببینہا اسماء رب ثاو یمل منه الثواء  
حارث مبتلای مرض برص بوده و در سال ۵۲۰ یا ۵۶۰ و یا ۵۸۰  
میلادی که چهل سال پیش از هجرت است وفات یافته. بعضی نوشته‌اند که ۵۲  
سال قبل از هجرت در یکصد و پنجاه سالگی فوت کرده است.

«شرح معلقة زوزنی»  
«و رجال المعلقات غلابی»

## زھیر

۳۱۷

زھیر بن ابی سلمی مزنی، از شعرای دوره جاهلیت و فرزندان  
ابی سلمی ربیعہ و یکی از سه نفر شاعریست که مقدم بر همه‌ی شعرای عرب  
هستند. «آن سه شاعر عبارتند از: زھیر، امرؤ القیس و نابغة ذبیانی»  
وی از صاحبان معلقات سبعة «هفتگانه» و از کسانی است که هر دو دوره‌ی  
جاهلیت و اسلام را درک کرد و قصیده‌ی میمیه‌اش مشهور است.

دیوان زهیر با شرحش در مصر چاپ شده است . باید متذکر شد که ربیعہ پدر زهیر واسعد بن عزیز، دائی او و سلمی و خنسا خواهران و کعب فرزندی، و بجیر یکی از نزدیکان دیگر او تماماً از افسح شعرای وقت و کعب مذکور ستایشگر حضرت محمد بوده و صاحب قصیدہی لامیہی معروفی است در پنجاه و هفت بیت که به قصیدہی بانث سعاد مشہور است. وی نویسد کہ پس از خواندن این قصیدہ در مسجد، مورد تحسین حضرت محمد قرار گرفت و بہ خرقہی مخصوص آن حضرت مخلص و مفتخر گردید و ہمین خرقہ است کہ خلفای اموی از ورثہی کعب آنرا خریداری کردند و از ایشان بہ خلفای عباسی مصر رسید تا اینکه از طرف یعقوب بن متمسک بالله ہفدہمین و آخرین خلیفہی عباسی مصر، بہ دربار سلطان سلیم خان اول نهمین سلطان عثمانی اہدا گردید.

وفات زهیر در سال ۶۳۱ میلادی، در حدود سال ۱۱ هجری واقع شدہ می نویسد اسلام آوردن او محقق نیست لیکن درک زیارت حضرت محمد را نموده و در این موقع صدسال از عمر وی میگذشتہ است.  
يك بيت از قصیدہی معلقہی او در زیر آورده میشود:

امن ام اوفی دمنۃ لم تکلم بحو مائة الدراج فالمتثلیم

«آغانی جلد ۹ صفحہ ی ۱۴۶»

«دریخانة الادب جلد ۵ صفحہ ی ۲۲۷ و سنجہ ی ۳۶۱»

«و رجال المعلقات»

## طرفۃ بن عبد بکری

۲۱۸

عمر و بن عبد بن سفیان بکری عسسی ملقب بہ طرفہ از قبیلہی بنی بکر بن وائل و از مشاہیر شعرای جاہلیت و یکی از اصحاب معلقات سبعہ «ہفتگانہ» است کہ قصیدہی دالیہی او کہ حاوی یکصد و پنج بیت است در ضمن معلقات دیگر در قاهرہ چاپ شدہ است.

مطلع قصیدہی دالیہی وی در زیر آورده میشود :

لخولة اطلال ببرقة ثمید تلوح کباقی الوشم فی ظاہر الید

طرفه، در سال ۵۵۰ و یا ۵۵۲ میلادی که هفتاد سال پیش از هجرت باشد در بیست سالگی و یا بیست و شش سالگی در گذشته عده‌ای نیز معتقدند که بجهت هجو عمرو بن هند، حکمران حیره و یا بجهت شعری که در مجالس شراب، درباره‌ی خواهر عمرو گفته و یا بجهت کثرت تکبر و خودبینی که داشته مغضوب عمرو شده و وی دستور قتل وی را داده و با اختیار خود طرفه، رگ او را فصد کردند و از کثرت خونریزی جان سپرده است.

«رجال المعلقات»

عمرو بن كلثوم تغلبی

۲۱۹

عمرو بن كلثوم تغلبی، از مشاهیر شعرای دوره‌ی جاهلیت و اصحاب معلقات سبعة «هفتگانه» است و قصیده‌ی نونیه‌ی او مشهور و گویند در اول تعداد ابیات آن هزار و چند بیت بوده، اما اینك بنوشته‌ی بعضی یکصد و هفت بیت است. وی بسیار جسور و شجاع بوده، نعمان بن هند را هجوها گفته و عمرو بن هند شاه حیره را در دربار خودش و با شمشیر خودش کشته و تمام اثاثیه و تشریفات سلطنتی او را بفارت برده و سبب عمده‌ی انشای قصیده‌ی معلقه‌اش نیز که سراپا حماسه و فخریات است همین قضیه بوده است. مطلع قصیده اینست:

الاهبی بصحنك فاصبحینا ولا تبقي خمور الاندرینا

وفات وی در سال ۶۰۰ میلادی که ۵۰ یا ۵۲ سال پیش از هجرت بوده و در مد و پنجاه سالگی اتفاق افتاده است.

«شرح سبعة زوزنی و رجال المعلقات»

## عنتره بن شداد

۲۲۰

عنتره ، نام پدرش شداد و از شعرای دوره ی جاهلیت و صاحبان **معلقات سبعة** «هفتگانه» است.

«بعضی گویند که نام پدرش **عمرو** و شداد نام عموی اوست . » مادر عنتره کنیز کی سیاه پوست بود و زیبایی نام داشت . چون مادرش سیه چهره بود ، ناچار عنتره نیز رنگ مادر خویش داشت و پدرش بگمان اینکه این فرزند از او نیست ، او را از خود طرد نمود . اما بعداً دوباره الحاق کرد . **حضرت رسول اکرم** ، گاهی باشعار او استشهاد میفرموده اند . بعضی گویند که حضرت میفرمودند : «دلم میخواستم عنتره زنده بود تا او را میدیدم» . **معلقه ی او قصیده ایست میمیه بالغ بر هفتاد و پنج بیت :**

**هل غادر الشعراء من متردم**      **ام اهل عرف الدار بعد توهم**  
وفات عنتره هفت سال قبل از ظهور اسلام « ۶۰۰ تا ۶۱۵ میلادی » اتفاق افتاده است .

« اغانی جلد ۷ صفحه ی ۱۴۸ »

« و کتاب راخنمای دانشوران جلد ۲ صفحه ی ۲۰۰ »

« و ریحانة الادب جلد ۳ صفحه ی ۶۱ »

« و شرح معانی نوزنی »

« و رجال المعلقات »

## لبید بن ربیعہ عامری

۲۲۱

**لبید بن ربیعہ بن عامری** از شاعران عرب که هر دو دوره ی جاهلیت و اسلام را درک کرده است . وی از اصحاب **معلقات سبعة** «هفتگانه» است و قصیده ی **هائیه ی او** حاوی هشتاد و نه بیت است و بیت زیر از **معلقه ی او** است .

**عفت الدیار محلها فمقامها** یمنی تأبد غولها فرجامها  
 لمیید در سال ۶۷۵ یا ۶۸۰ میلادی مطابق سال ۶۰ هجری در زمان  
 خلافت معاویه در یکصد و چهل و پنج و یا یکصد و پنجاه سالگی در کوفه وفات  
 یافت و بقول بعضی، وفات وی در زمان خلافت عثمان اتفاق افتاده است.

«رجال المعانی»

## اعشى الکبیر

۳۳۲

اعشى الکبیر، ابوبصیر، میمون بن قیس بن جندل اسدی،  
 از مشاهیر شاعران دوره‌ی جاهلیت و از صاحبان و سرایندگان معلقات عشره  
 «دعگانه» و از اعالی شهر حیره بوده و چون خیر دعوت حضرت رسول اکرم  
 را شنید، قصیده‌ای سروده بمکه آمد تا بعرض برساند. اما مشرکین باحبر  
 گشته مانع گردیدند. ممانعت آنان بدین ترتیب بود که یکصد شتر باو دادند  
 و چون از عشاق شراب بود، گفتند که: اسلام شراب را حرام میکند. این گفته  
 در او اثر کرد و گفت: هنوز از نوشیدن شراب سیر نشده‌ام و باز گشت.  
 می‌نویسند در بازگشت، بسال ۶۲۹ میلادی، بر اثر سقوط از روی شتر  
 گردنش شکست و در نتیجه جان داد.

برای دانستن ارزش يك صد شتر کافی است بدانیم که در دوره‌ی جاهلیت  
 و قبل از ظهور اسلام يك شتر خونبهای يك نفر آدم بوده است.  
**قصیده‌ی لامیه‌ی اعشى**، مشهور و از معلقات عشره میباشد  
 و بقول صاحب ریحانة الادب مطلعش اینست:

ودع هریرة ان الركب مرتحل وهل تطیق وداعا اینها الرحل  
 اما استاد جلال الدین همائی، در تاریخ ادبیات ایران مطلع  
 «دعای اعشى» را این بیت ذکر کرده است.

**ما بکاء الکبیر فی الاطلال** و سؤالی و ما یرد سؤالی  
 اعشى، اولین کسی است که در عرب به شعر تغنی کرده و سیاحت بلاد  
 نموده است و بواسطه‌ی موسیقی‌دانش به **صناعة العرب** معروف شده است.

می نویسند وی بدر بار ملوک حیره و ایران راوده زیاده داشته، با اندازه ای که قدری فارسی آموخته بوده، چنانکه اشعارش مشتمل بر خیلی از الفاظ فارسی است و در عهد **انوشیروان** مخصوصاً به مدائن رفته و گلها و آلات موسیقی معمولی آن عصر را دیده و در اشعار عربی خود الفاظ فارسی آنها را اقتباس نموده است.

دیوان **اعشی** در مصر چاپ شده است.

«اغانی جلد ۸ صفحه‌ی ۷۷»

«و جلد ۱۰ صفحه‌ی ۱۴۳»

«و جلد ۱۵ صفحه‌ی ۵۴»

«و رباعیات الادب جلد اول صفحه‌ی ۹۳»

«و تاریخ ادبیات ایران تألیف استاد جلال الدین همائی  
صفحه‌ی ۳۲۳»

## عبید بن ابرص

۳۲۳

**عبید بن ابرص**، از شعرای زمان جاهلیت و یکی از اصحاب **معلقات عشره** «دهگانه» و **با امرؤ القیس** معاصر بوده است. میگویند وی زیاده بر سیصد سال عمر کرده است.

بعضی از اشعار سودوی دلالت بر تجاوز از دو بیت سالینی دارد. و اما **معلقه‌ی عبید** قصیده‌ایست **بائیه** که در زیر يك بیت آن آورده میشود:

**فالقظمیات فالدنوب**

**اقرر من اهله ملحوب**

**عبید** در سال ۵۵۵ و یا ۶۰۵ میلادی با **مر منذر بن ماء السماء** و یا **دعمان بن منذر** مقتول گردید. همانجا که در یکی از ایام غنیمت ایشان، که در آن ایام هر کسی را که میدیدند میکشند، غافل از حقیقت حال، وارد مجلس شده و بقتل رسیده است.

«رجال الملقات»

## نابغه ذبیانی

۳۲۴

**نابغه ذبیانی** ، فرزند معاویه بن ذباب ، یکی از شعرای عهد جاهلیت و از صاحبان **معلقات عشره** «دعگانه» و ازندمای مخصوص **نعمان- بن منذر** بوده و ثروت بسیاری اندوخته تا بجائیکه در ظروف زرین غذا میخورده و در سال ۶۰۴ میلادی مطابق با ۱۸ یا ۱۶ قبل از هجرت وفات نموده است .

**قصیده‌ی دائیه‌ی او** که پنجاه بیت است از **معلقات عشره** و بسیار مشهور است .

**یا دارمیه بالعلیاء فالسند**      **اقوت و طال علیها سالف الابد**

«رجال المعلقات»

«تاریخة الادب جلد ۱ صفحہ ۸۳»

«و جلد ۴ صفحہ ۱۳۷»

«تاریخ تمدن اسلام ، تألیف جرجی زیدان ترجمہ

علی جواد کلام جلد ۳ صفحہ ۳۶»

## بشدار بن برون

۳۲۵

**ابومعاذ، یرجوخ طخارستانی** ، شاعر ایرانی، کور مادرزاد و در شعر و ادب بی نظیر و ستایشگر **مهدی**، سومین خلیفه‌ی عباسی بوده است . وی اشعار فراوان در دم عرب و تفاخر به نژاد ایرانی خویش دارد و عاقبت به جهت هجو **مهدی عباسی** و یا وزیر او، **یعقوب بن داود** ، و یا تمایل به آئین زرتشتی، در سال ۱۶۶ و یا ۱۶۷ و یا ۱۶۸ هجری قمری، از طرف خلیفه، محکوم به هفتاد تازیانه شد و درگذشت .

و چون وی در کودکی گوشواره در گوش میکرد ، وی را **مرعث** نیز گویند که از **رعاث** به معنی گوشواره اشتقاق یافته است .

## ابونواس

۲۲۶

**ابوعلی، حسن بن هانی**، مشهور به **ابونواس**، بین سالهای ۱۳۶ تا ۱۴۵ هجری، در بصره و یا اهواز، متولد شده، پدرش از اهالی دمشق و از لشکریان **مروان حمار** آخرین خلیفه بنی امیه بود و بسمت سرحداری با اهواز رفته و با زنی بنام **حلبان** عقد ازدواج بسته که **ابونواس** و سایر برادرانش از این ازدواج بوجود آمده اند. وی در بدیهه گوئی و لطافت اشعار بسیار مشهور است و قصائد بسیاری در مناقب **حضرت رضا** سروده است. **ابونواس**، لغت را از **ابوزید انصاری** و وقایع عرب را از **ابوعبیده معمر بن مثنی**، اخذ کرده و در نحو **سیمویه** نیز مطالعات داشته است. اشعار وی مرتب و مدون نبوده و بعد از مرگ وی جمعی از ادبا و فضلا هر يك موافق رویه‌ی مخصوصی اشعار وی را تدوین کرده اند و بهمین جهت اینك نسخ دواوین **ابونواس**، نوعاً با یکدیگر مغایر است. می نویسند که وی در شرب شراب افراط میکرد و به جوانان زیبا روی نیز علاقه داشت.

وفات **ابونواس**، بین سالهای ۱۹۵ تا ۲۰۰ هجری در بغداد واقع شده و در مقبره‌ی **شو نیزیه** و یا محلی موسوم به **تل یهود**، در کنار **نهر عیسی** مدفون گردیده است.

«در خانه‌ی ادب»

## رودگی

۲۲۷

**ابوعبدالله جعفر بن محمد رودگی**، در حدود سال ۲۶۰ هجری قمری در یکی از قراء **رودک** سمرقند بدنیا آمد. نخستین کسی است که شعر نیکو سروده و بسیار گفته. ممدوح او **امیر نصر ساهانی** است. این شاعر

بزرگ در آخر عمر کور شد و بسال ۳۲۹ هجری قمری از جهان رخت بر بست  
 «گروهی را عقیده بر اینست که رودکی کور مادرزاد بوده است.»  
 رودکی کتاب **کليلة و دمنه** را به نظم در آورده که اینک ابیاتی متفرق  
 از آن در بعضی از کتب ادبی دیده میشود.  
 دیوان **رودکی** به طبع رسیده است.

شمسینی

۳۲۸

**احمد بن حنین**، مشهور به **همنی** شاعر مشهور عرب، بین سالهای  
 ۳۰۱ تا ۳۰۵ هجری قمری در کوفه تولد یافته، وی از بزرگان شعرا و ادبای  
 عرب است که در شعر و لغت و ادبیات استادی بسزائی داشته . می نویسند وی  
 دارای حافظه‌ای عجیبی بوده بطوریکه، سی ورق را بیک نگاه از حفظ میکرده.  
 دیوان اشعار **همنی** به ترتیب حروف ابجدی تنظیم یافته و بارها بچاپ  
 رسیده است.

وی مورد توجه و عنایت **سیف الدولة بن حمدان**، ملک شام و  
**عضد الدولة دیلمی** بود.

**همنی** به شام و مصر و بغداد و فارس مسافرتها کرد و در بازگشت، که  
 فرزند و غلامش نیز با وی همراه بودند، **فاتک بن ابی جهل اسدی**، در  
 صافیه، در سمت غربی بغداد، با وی مصادف شد و او را بقتل رسانید.  
 این واقعه، در روز دوشنبه و یا چهارشنبه ی ۲۲ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۷  
 و یا ۲۸ ماه رمضان سال ۳۵۴ تا ۳۵۶ هجری قمری اتفاق افتاده است.  
 «ریحانة الادب»

دقیقی

۳۲۹

**ابومنصور محمد بن احمد دقیقی**، متولد در ۳۲۰ یا ۳۳۰ و مقتول

در حدود سال ۳۶۹ هجری قمری است. این شاعر عمر زیادی نکرد، شهرت او بیشتر بواسطه‌ی شاهنامه‌ایست که شروع بنظم آن کرد و قریب هزار بیت آنرا فردوسی طوسی در شاهنامه آورده است. دقیق‌ی مذهب زرتشتی داشته و ستایشگر امیر ابوالمظفر چغانی بوده است. غلامش که ترك خوبروئی بود، در حال مستی دقیق‌ی را بقتل رسانید. از اشعار این شاعر بزرگه تاکنون بطور کلی ۱۲۰۹ بیت بدست آمده، که ۹۸۸ بیت آن در شاهنامه، ۲۰ بیت در لباب الالباب و ۱۱ بیت در تاریخ بیهقی مظلوم و مقداری نیز در لغت فارس اسدی و المعجم فی معائیر الشعار العجم و حدائق السحر و ترجمان البلاغه و مجمع الفصحاء پراکنده است. دکتر ذبیح‌الله صفا در صفحه‌ی ۳۷۴ جلد اول تاریخ ادبیات در ایران مینویسد: تعداد ابیات گشتاسپنامه را فردوسی هزار و عوفی بیست هزار و حمدالله مستوفی سه هزار گفته‌اند.

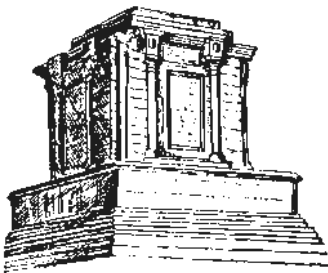
دقیق‌ی شاهنامه‌ی خود را با بیت ذیل شروع کرده:

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت

فرود آمد از تخت و بر بست رخت

و آخرین بیتی که سروده این بیت است:

باواز خسرو نهادند گوش سپردند اورا همه گوش و هوش



فردوسی

۲۲۰

حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحاق شرفشاه فردوسی بسال

۳۲۹ هجری قمری در قریه باژ از قراو طوس چشم بجهان گشود و امروز

بواسطه‌ی شاهکارش یعنی شاهنامه باندازه‌ای بلند آوازه و معروف عالم است

که همه کس اورا میشناسد.

وفات او بسال ۴۱۱ هجری قمری اتفاق افتاده و مزارش در طوس، در باغ مسکونی خود اوست. معروف است که مأخذ عمده **فردوسی** در نظم **شاهنامه** ترجمه‌ی منثور **خودای نامک** پهلوی که همان **خدااینامه** است، بوده که نسخه‌ی اصلی آن تا مرگ **خسرو پرویز** بیشتر نیامده. **خدااینامه** در آخر عهد ساسانیان و شاید در زمان **یزدگرد سوم** بوسیله‌ی **دانشور دهقان** تدوین شد. این کتاب بدست عده‌ای از دانشمندان زرتشتی بفرمان **ابومنصور بن عبدالرزاق** والی طوس تألیف یافت. **خدااینامه** مأخذ عمده‌ی تاریخ‌نویسان عرب و عجم است که از سرگذشت ایران قبل از اسلام سخن می‌رانند.

عنوان این کتاب را که پهلوی است **بعر سیر ملوک العجم** یا **سیر الملوك** نوشته‌اند و در فارسی آنرا به **شاهنامه** ترجمه کرده‌اند. از جمله ترجمه‌های عربی کتاب **خدااینامه** یکی آنست که **روزبه پارسی «ابن مقفع»** ترجمه کرده است. متأسفانه هم اصل **خدااینامه**ی پهلوی و هم ترجمه **ابن مقفع** از دست رفته و باید دانست که **سیر الملوك ابن مقفع** نخستین ترجمه‌ی مستقیم **خدااینامه** بوده است. تعداد ابیات **شاهنامه** در حدود شصت هزار است که در حدود هزار بیت آنرا **دقیقی** سروده است.

«به شرح حال **دقیقی** در صفحه‌ی ۴۲۱ همین کتاب

مراجعه شود.»

**دولتشاه سمرقندی** در صفحه‌ی ۱۶ **تذکرة الشعراء** می‌نویسد : «**اسدی طوسی** استاد **فردوسی** بوده است. گویا علت این اشتباه و پیدا شدن چنین افسانه‌ای، چنانکه **استاد فروزانفر** در صفحه‌ی ۹۴ جلد ۲ **سخن و سخنوران** می‌نویسد آن باشد که «از متعصبی شنیده یا در نوشته‌های او دیده‌اند که **اسدی** استاد **فردوسی** یعنی برتر از او، و بمنزله‌ی استاد اوست و آنان بی‌تأمل جوانب و نظر در تواریخ، این عبارت را بمعنی حقیقی پنداشته و بنلط رفته‌اند. گذشته از اینکه قدمای تذکره‌نویسان و مورخین با اهمیت مطلب ابداً مقروض ذکر آن نشده‌اند و استادی **اسدی** نسبت به **فردوسی** نمهی ناراستی است که از ساز **دولتشاه** برآمده است. حتی **نظامی عروضی** و **عوفی گویا اسدی** را نمی‌شناخته و بدین جهت از وی نام نبرده‌اند.» در بالا نامی از **ابومنصور محمد بن عبدالرزاق** برده شد که بفرمان وی **شاهنامه** جمع‌آوری گردیده، وی از بزرگ‌زادگان طوس بود و در حدود

سال ۳۳۵ هجری یا کمی پیش از آن از جانب ابوعلی احمد بن محمد چغانی، حکمرانی طوس داشت. و در همین سال وقتی که ابوعلی بر پادشاه سامانی طغیان کرد، ابومنصور جانب بوعلی گرفت و آنگاه که ابوعلی بجانب مرو لشکر کشید، ابومنصور را بجای خویش سپهسالاری خراسان داد و ابومنصور، از عمال سامانی، در جنگ شکست یافت و چندی در آذربایجان وری متواری میزیست و در آخر به پادشاه سامانی پیوست و از جانب عبدالملک بن نوح سامانی به سپهسالاری خراسان رسید. لیکن در ذیحجه سال ۳۴۹ هجری معزول شد و البتکین بجای وی منصوب گشت. و بار البتکین در ۳۵۰ معزول شد و سپهسالاری خراسان به ابومنصور رسید. در این وقت او در صدد ائتلاف با رکن الدوله، حسن دیلمی برآمد و وی را بگرجان خواند. و شمشگیر بن زیار آگاه شد و با فرستادن هزار دینار برای یوحنا طیب، وی را بر آن داشت تا ابومنصور را در ذیحجه سال ۳۵۰ هجری با زهر بکشد.

بهر حال، بانی شاهنامه، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و مباشر جمع و تألیف آن پیشکار پدر وی، ابومنصور معمری یا سعود بن منصور معمری و مؤلفین مستقیم آن همانطور که در بالا ذکر گردید، چند نفر زرتشتی پهلویان، از مؤبدان و دهقانان بودند که اسامی چهار نفر آنها بقرار زیر است:

اول ساح یا سیاح و یا ماخ، پسر خراسان، ازهرات.

دوم یزدانداذ پسر شاهپور از سیستان.

سوم ماهوی خورشید پسر بهرام از شهر شاهپور در فارس.

چهارم شاذان پسر برزین از طوس.

تألیف شاهنامه، بسال ۳۴۶ هجری بانجام رسیده است. شاید یکی از مؤلفین یا مأخذ روایت شاهنامهی منثور، آزاد سرو بوده که بقول فردوسی در مرو، نزد احمد بن سهل که از سرداران بزرگ سامانی است، میزیسته و نسخه‌ی خداینامه را داشته و به اخبار ایران قدیم احاطه داشته و نسب خود را به سام نریمان می‌رسانیده و ظاهراً در سن پیری مأخذ روایت داستان مرگ رستم، در شاهنامهی منثور بوده است.

## مهیار دیلمی

۳۳۱

**ابوالحسن مهیار**، پسر **مرزویه دیلمی**، از مشاهیر شاعران قرن پنجم و از نوایغ زبان عرب و فرهنگ و شعر و ادب و یکی از گویندگان غزل سرای لطیف طبع زبان عربی است که می توانسته به تمام قوافی و اوزان عربی شعر بگوید و احاطه اش در کلمات و مشتقات الفاظ عربی، عجیب و حیرت آور بوده و **خطیب بغدادی** میگوید که وی به تمام شعرای عصر خود تقدم داشته است. دیوان او، در چهار جلد بزرگ توسط مؤسسه‌ی دارالکتب مصریه بچاپ رسیده و وزارت فرهنگ مصر، خواندن آنرا در برنامه‌ی درس دانشکده‌ها قرار داده است.

**مهیار**، از يك پدر و مادر زرتشتی، در بغداد بدنیا آمد و بدست سید بزرگوار، **شریف رضی**، که مرجع اعظم شیعه‌ی عراق بود و یا **سید مرتضی** مسلمان شد. علاقه‌ی عجیب وی بملیت ایرانی و اخلاص فوق العاده‌ی او نسبت باهل بیت قابل ذکر است. وی مدتی مقصدی امر کتابت **آل بویه** بود.

می نویسند: **مهیار**، بحسب و نسب ایرانی خویش افتخار میکرد و ذره‌ای از تعصب خود در حق ایرانیان و غلو خود در محبت اهل بیت نمیگشت. وی تعصب را بجائی رساند که بزرگانی از قبیل، **زرمخشری** مدعی او شدند و دیانت او را طعن نمودند.

**ابن الجوزی**، در کتاب **منتظم** خود، **مهیار** را بنویسندگی و فضل و ادب می ستاید ولی میگوید: «او مجوسی بود و مسلمان شد ولی مسلمانی رافضی، که صحابه را بچیزی که سزاوار نبودند نسبت میداد.»

و همچنین **ابن الجوزی**، از قول **ابوالقاسم ابن برهان** میگوید: «ای مهیار تو با مسلمان شدن خود از این گوشه‌ی دوزخ بگوشه‌ی دیگر آن منتقل شدی.»

ولی **مهیار**، باین حرفها گوش شنوا نداشت و بر تعصب خود اصرار میورزید و میگفت: «ایرانی باید بدو چیز پای بند باشد، مجد و شرف دیرین ایران و پیروی از آئین مقدس اسلام.»

وفات مهیار ، در شب شنبه‌ی ۴۲۶ و یا ۴۲۸ هجری قمری اتفاق افتاده است.

«ریحانة الادب جلد ۴ صفحه‌ی ۱۱۰»

«و فرخنگ امیرکبیر»

«و اطلاعات ماهانه سال چهارم شماره‌ی ۲»

## فرخی سیستانی

۲۲۲

ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی، بین سالهای ۴۵۰ تا ۴۹۰ هجری قمری در سیستان تولد یافت ، بدربار سلطان محمود غزنوی رفت و تا پایان عمر در خدمت آن سلطان بود.

فرخی در موسیقی مهارت داشت و این امر علاوه بر تصریح نظامی عروضی، از اشارات متعدد خود شاعر نیز برمیآید. دیوانش در حدود نه هزار بیت دارد و بطبع رسیده.

وفات او بسال ۴۲۹ هجری قمری اتفاق افتاده و چنانکه از يك شعر لبیبی «شاعر مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری ، از معاصران و دوستان فرخی» برمیآید، وی هنگام مرگ پیران بوده است . شعر لبیبی که در تأسف از مرگ فرخی سروده اینست :

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد ؟

پیری بماند دیر و جوانی برفت زود !

فرزانه‌ای برفت و ز رفتش هر زیان

دیوانه‌ای بماند و زماندش هیچ سود

## عنصری

۲۲۲

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی، متولد در حدود سال ۴۵۰ هجری قمری از شاعران دربار سلطان محمود غزنوی و بسیار معزز و محترم و با جاه و جلال بود. در حدود سال ۴۳۹ هجری قمری در گذشته است. دولتشاه می نویسد:

دعنصری شاگرد ابوالفرج سغزی، شاعر اواخر قرن چهارم بوده است. «دیوان عنصری را دولتشاه قریب سه هزار بیت نوشته ولی اکنون مجموع اشعار وی در دیوان او یا کتب ادبی مانند ترجمان البلاغه و حقائق السحر و لغت فرس اسدی و المعجم فی معانی اشعار العجم و بعضی کتب دیگر اندکی از دوهزار بیت بیشتر است.

## عسجدی

۲۲۴

ابونظر، عبدالعزیز بن منصور العسجدی المروزی، از شاعران معاصر سلطان محمود غزنوی و ستایشگر او بوده. وفات او بعد از سال ۴۳۲ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## منوچهری دامغانی

۲۲۵

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی، از شاعران مشهور نیمه اول قرن پنجم هجری قمری است. ولادت او در اواخر قرن چهارم، یا سالهای نخستین قرن پنجم هجری اتفاق افتاده. می نویسند دوره کوتاهی زندگی کرده و در جوانی وفات یافته است. ممدوح او

مسهودغز نوی بوده ، اما تخلص خود را از نام ممدوح اولش **فلك المعالي** **منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی** که در گران و طبرستان سلطنت میکرد ، گرفته . هدایت در **مجمع الفصحا** به نقل از **میر محمد تقی کاشانی** در **خلاصة الافکار** ، **منوچهری** را **شاگرد ابوالفرج سغزی** شاعر معروف اواخر قرن چهارم که ستایشگر **ابوعلی سیمجور** بوده ، دانسته است . از علم و فضل بهره‌ای کامل داشته و اشعار تازیان را بسیار از بر میدانسته ، **عوفی** نوشته است : «در ایام کودکی چنان ذکی بود که هر نوع که از او در شعر امتحان کردند بدیهه بگفتی و خاطر او بمؤانات آن مسامحه نکردی .» **دکتر ذبیح الله صفا** در **تاریخ ادبیات در ایران** می‌نویسد : «همین حدت ذهن و ذکا بسیار او را در عنفوان شباب ، بآموختن ادب عربی و حفظ اشعار شعرای بزرگه قاذی کوی و احاطهٔ ب احوال و آثار شاعران پارسی و تازی و اطلاع از علوم دینی و ادبی و طب کمک کرد و علاوه بر آن استفاده‌ی از اصطلاحات علم نجوم و طب و استقبال و تضمین اشعار شعرای عربی زبان و ذکر اسامی شاعران مشهور پیش از خود همه دلیل وسعت اطلاعات این شاعر بزرگست .»

**منوچهری** بر اثر کثرت اطلاع از شعر و ادب عربی قصاید بعضی از شاعران عرب را استقبال کرده که از میان آنان میتوان : **ابوالشیمس محمد بن عبدالله بن رزین** ، **اعشی بن قیس باهلی** ، و **عتاب بن ورقاء شیبانی** را نام برد . ظاهراً **مسمط** از ابداعات **منوچهری** است زیرا پیش از او در اشعار فارسی اثری از آن یافت نمیشود ، مشهورترین **مسمط** فارسی را **منوچهری** سروده و با بیت ذیل آغاز میشود :

خیزید و خز آردید که هنگام خزانست  
باد خنک از جانب خوارزم وزانست

وفات **منوچهری** بسال ۴۴۲ هجری قمری اتفاق افتاده است .

هجری

**ابوالعلاء احمد بن عبدالله معری** ، از ادبا و شعرا و نحویین عرب

و در فنون ادب و لغت علامه‌ی عصر خود بوده است. وی در روز جمعه‌ی ۲۷ ربیع‌الاول سال ۳۹۳ هجری قمری در شهر **معرة النعمان**، متولد شده و بین سه تا هفت سالگی، در اثر ابتلای به آبله کور و نابینا گشته است.

قوه‌ی حافظه‌ی **ابوالعلاء**، از نوادر محسوب است و قضایائی باو منسوب میدارند که ازحیطه و قدرت آدمی خارج است. گویند، هر چیزی را بیک بار شنیدن ازحفظ میکرد و موافق تجربه‌ی مکرر، بیست ورق ازهر کتابی را که نزد او میخواندند، وی ازحفظ بیان مینمود.

**ابن خلکان** می‌نویسد:

**ابوالعلاء** مدت ۴۵ سال تمام گوشت نخورد و مادام‌العمر مجرد زیست و عسر برای خود انتخاب نکرد.

**معری** دارای تألیفات متعددی است که ازمیان آنها میتوان: **الامالی دیوان شعر**، **مقال النظم** در عروض و **ظہیر العصدی** در نحو را نام برد.

اغلب صاحبان تراجم و نویسندگان هم عهد وی، نسبت فساد عقیده و کفر و زندقه بوی داده و ویرا دارای فساد قلب و طہنت ذکر میکنند. وفات وی بین روزهای دوم تا سیزدهم ربیع‌الاول سال ۴۴۹ هجری قمری در شهر **معرة النعمان**، موالد و موطن وی اتفاق افتاده است.

احمدی طوسی

۳۳۷

**حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی** از شاعران بزرگ قرن پنجم و از جمله‌ی حماسه‌سرایان معروف ایران است. وی باید در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم ولادت یافته باشد. وفات **اسدی** را هدایت بسال ۴۸۵ هجری قمری نوشته. از آثار **اسدی** یکی کتاب **لغت فرس** اوست و از آثار منظوم او آنچه در دست است نخست مناظرات و دوم منظومه‌ی **گرشاسپنامه** است.

## ناصر خسرو

۲۳۸

**حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی -**  
**المروزی** ملقب به **حجت** ، از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران و از  
 گویندگان درجه‌ی اول زبان فارسی است ، که در ماه ذی‌قعدة سال ۳۹۴  
 هجری قمری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شده و در سال ۴۸۱ هجری  
 قمری، در یمن بدخشان وفات یافته است.

**ناصر خسرو** مذهب اسماعیلی داشت و بهمین مناسبت و به بهانه‌ی اعتقادات  
 مذهبی، دچار مخالفت فقها و آزار و نامردمی امرا و رجال متعصب میشد.  
 وی در آخر عمر، یمن از اعمال بدخشان را برای محل اقامت دائم  
 خود برگزید.

**ناصر خسرو** در قلعه‌ای واقع در همین دره یمن استقرار یافت و تا  
 پایان عمر خود در آنجا باده‌ی دعوت فاطمیان، درخشان اشتغال داشت.  
 وی در همانجا بدرو حیات گفت و همانجا بخاک سپرده شد .  
 از آثار منظوم او نخست دیوان اوست که مجموعاً ۱۱۰۴۷ بیت شعر  
 دارد و از دیگر آثار وی میتوان: **زاد المسافرین** ، **وجه دین** ، **سفرنامه**  
 و دو مثنوی **سعادت‌نامه** و **روشنائی‌نامه** را نام برد .

## مسعود بن سعد سلمان

۲۳۹

**مسعود بن سعد بن سلمان** متولد بین سالهای ۴۳۸ تا ۴۴۰ هجری  
 قمری در لاهور است. ظهور او در شاعری مصادف بود با عهد سلطنت سلطان  
 ابراهیم غزنوی ۴۵۰ - ۴۹۲ هجری قمری و هنگامی که سیف‌الدوله  
 محمود بن ابراهیم بسال ۴۹۲ هجری قمری والی هندوستان شد ،  
 مسعود سعد نیز در شمار نزدیکان او بهند رفت و در ردیف امراء بزرگ ،  
 متهمد جنگها و فتوحها بوده و ممدوح شاعران قرار گرفته بود. **سیف‌الدوله**

محمود در حدود سال ۴۸۰ هجری قمری بفرمان پدرش، سلطان ابراهیم مقید و محبوس شد و ندیمان او نیز همگی بقیه و حبس افتادند و از آن جمله مسعود سعد بود که هفت سال در قلعه‌های سو و دهک و سه سال در قلعه‌ی نای زندانی بود. خود شاعر در اشعارش سالهایی را که در زندان بسر برده نوزده سال گفته است. مسعود خود بدین امر در یکی از قصاید خویش اشاره کرده و گفته است که : معاندان ضیاع او را از جنگ وی بدر آورده‌اند . مسعود دو پسر داشت بنامهای صالح و سعادت . نوشته‌اند در موقبعکه مسعود سعد در زندان بود، پسرش صالح بدرود حیات گفت.

مورخان، ابوالفرج رونی و راشدی را که هر دو از شاعران دوران مسعود سعد بوده‌اند، از معاندان وی دانسته‌اند . همچنین نوشته‌اند که : صالح فرزند مسعود سعد جوانی شجاع و جنگاور بوده و فرزند دیگرش سعادت را بشاعری نام برده‌اند .

وفات مسعود سعد بسال ۵۱۵ هجری قمری اتفاق افتاده و از شاعران معاصر وی میتوان: ابوالفرج رونی، راشدی، عطاء بن یعقوب ملقب به ناکوک، عثمان مختاری، امیر معزی، رشیدی سمرقندی، سنائی غزنوی و سید حسن بن ناصر را نام برد.

دیوان مسعود سعد در حدود شانزده هزار بیت شعر از قصیده، مثنوی، مقطعات، ترجیعات و مسمط و غزل و رباعی دارد .

## بابا طاهر عریان

۲۴۰

بابا طاهر مشهور به عریان، از شاعران اواسط قرن پنجم، معاصر طغرل بیک سلجوقی است. ولادت او در اواخر قرن چهارم اتفاق افتاده. وی بواسطه‌ی دو بیته‌ی هایش که بزبان محلی «لری» سروده شده و بسیار لطیف و پرازعواطف رقیق و معانی دل‌انگیز است، مشهور گشته. بابا طاهر در حدود سال ۴۴۷ هجری قمری با سلطان طغرل سلجوقی در همدان ملاقات کرده است. هدایت در ریاض العارفین وفات وی را بسال ۴۱۰ هجری قمری نوشته در حالی که این سال با هنگام ملاقات وی با طغرل سلجوقی منافات دارد. از شرح حال و زندگی بابا طاهر چیزی بیش از این در دست نیست .



«آرامگاه بابا طاهر»

مقبره‌ی باباطاهر در سمت غربی، کنار شهرهمدان در کوی موسوم به بن‌بازار در مقابل بقعه‌ی امامزاده حارث بن علی واقع است. می‌نویسند تولد باباطاهر در سال ۳۹۰ یا ۳۹۱ هجری قمری اتفاق افتاده و در سال ۴۴۷ یا ۴۵۰ که با طغرل بیک سلجوقی ملاقات کرده، سن وی بین ۵۵ و ۵۸ سال بوده است.

«لغت‌نامه‌ی دهخدا» ج ۱ - بابک صفحه‌ی ۷۳  
 «و ریحانة الادب جلد اول صفحه‌ی ۱۳۵»  
 «و تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا جلد ۲ صفحه‌ی ۲۸۳»

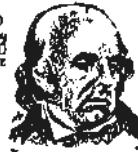
خیام

۲۴۱

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، از ریاضیدانان و منجمین و شاعران بزرگ دوره سلجوقی است. بیشتر اشتهار خیام بواسطه‌ی رباعیات اوست که توسط ادوارد فیتز جerald (EDWARD FITZGERALD) (متولد ۱۸۰۹ متوفی ۱۸۸۳ میلادی) بزبان انگلیسی ترجمه شده و موجب شهرت او در غرب گردیده.

# Rubáiyát of Omar Khayyám

Translated by  
EDWARD FITZGERALD  
Edited with Introduction and Notes by  
REYNOLD ALLENBURN NICHOLSON, Litt.D.  
EMERITUS PROFESSOR OF ARABIC IN THE  
UNIVERSITY OF CAMBRIDGE



A. & C. BLACK, LTD  
Scho Square, London, W.1.

«صفحه‌ی اول یک کتاب رباعیات خیام بزبان انگلیسی  
با عکس ادوارد فیتز جرالده چاپ لندن»

عمر خیام بدستور ملک‌شاه سلجوقی اصلاح تقویم کرده و رساله‌هایی  
نیز در جبر و مقابله و طبیعیات بر روی و فارسی نگاشته است.  
دانشمند فقید استاد عباس اقبال آشتیانی، خیام را از شاگردان  
ابن سینا دانسته و دلائلی در این باره در مقاله‌ی خود که در مجله‌ی شرق  
دارد، اقامه کرده و هرمان اته نیز در صفحه‌ی ۱۲۸ تاریخ ادبیات فارسی  
می نویسد :

«در نیشابور شاگرد عارف معروف امام موفق  
بوده است.»

اما داستان هم درسی و هم عهدی نظام‌الملک و حسن صباح و خیام  
که در بعضی از کتب ملاحظه میشود، مورد تأمل و تردید است. و هرمان اته  
عقیده دارد که :

«تولد نظام‌الملک بسال ۴۰۸ هجری است و تولد  
عمر خیام و حسن صباح گرچه معلوم نیست ، ولی وفات  
عمر خیام بقول مؤلف چهار مقاله چهار سال یا چند سال  
قبل از ۵۳۰ هجری و وفات حسن صباح بسال ۵۱۸ هجری  
قمری اتفاق افتاده، پس اگر بنا باشد این دوبا نظام‌الملک



«مقبره‌ی جدید خیام در نیشابور»  
«طرح از مهندس هوشنگ سیحون»  
«خطوط تعلیق‌کننده‌ی آن از مراضی عبدالرسولی»

همشاگردی و متقارب‌الن بوده باشند، لازم می‌آید هر دو  
بیشتر از صد سال عمر کرده باشند و این، گرچه عادتاً  
محال نیست ولی مستبعد است.»

اما اظهار نظر استاد جلال‌الدین همائی چنین است که ملاقات  
خیام با خواجه نظام‌الملک موقع رصد و تدوین تقویم جلالی در اصفهان  
قطعی است، اما موضوع همشاگردی بودن آنها افسانه است. و ملاقات  
نظام‌الملک و حسن صباح نیز چنانچه در تواریخ ثبت شده در موقع تنظیم

دفاتر دیوانی داستانی است که دلیل ملاقات آنهاست؛ اما ملاقات **حسن صباح** با **خیام** هر چند از نظر تقارب سنی بعید نیست، اما مستدل و مدلل نیز نمیباشد. مرحوم **عباس اقبال آشتیانی** وفات **خیام** را سال ۵۱۷ هجری قمری دانسته است.

مزار **خیام** در امامزاده محروق نیشابور واقع است. **محمد علی فروغی «ذکاء الملک»** و دکتر **قاسم غنی**، از بین رباعیهای منسوب به **خیام** ۶۶ رباعی را مسلماً از وی دانسته و با توجه به سبک این رباعیها از تمام رباعیهای که به **خیام** منسوب گشته ۱۷۸ رباعی را انتخاب کرده اند. آثار **خیام** عبارت است از: **نوروزنامه**، **روضة** ... **القلوب** یا **رسالة در علم کلیات** و چند اثر دیگر.

## امیر معزی

۲۴۲

**امیر الشعراء، ابو عبد الله محمد بن عبد الملك معزی نیشابوری**، اواخر قرن پنجم، ۴۳۸ یا ۴۴۱ هجری قمری در نیشابور متولد شد. پدرش **برهانی**، شاعر دربار **البارسلان سلجوقی** بود و چون در قزوین ازدنیا رفت **محمد** جای پدر گرفت و شاعر دربار **ملکشاه سلجوقی** شد و تخلص خود را از لقب این پادشاه **معز الدین والدنیا** گرفت. اما بعدها **امیر الشعراء** لقب یافت و پس از فوت **ملکشاه** بخدمت پسرش **سنجر** درآمد. قضا را از دست این شاه تیری خورد و مجروح شد و تا پایان عمر هشتادساله‌ی خود آزرده و خسته جان میزیست.

فوت او بین سالهای ۵۱۸ و ۵۲۰ هجری قمری اتفاق افتاده است. دیوان وی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی توسط استاد فقید **عباس اقبال آشتیانی** ترتیب یافته و شامل ۱۸۶۲۳ بیت است.

## سنائی

۳۴۲

**حکیم ابوالمجد، محدود بن آدم سنائی غزنوی**، در اواسط قرن پنجم یعنی در حدود سال ۴۶۵ هجری قمری بدنیا آمد، هنگام جوانی، شاعر دربار پادشاهان غزنوی، مانند مسعود بن ابراهیم ۴۹۲ - ۵۰۸ هجری قمری، و یمن الدوله بهرامشاه بن مسعود ۵۱۱ - ۵۵۲ هجری قمری، بود و آنان را مدح میگفت اما ناکهان تنبیر روش داد و راه حج پیش گرفت و از آن پس مرد حق و حقیقت و پیرطریقت شد. بزرگترین اثر او **حدیقه الحقیقه** است که در سال ۵۲۵ هجری قمری تمام شده و علاوه بر آن **طریق التحقيق و سیر العباد الی المعاد** نیز معروف استادی او در سبک خراسانی و همچنین مسلک عرفانی و عقیده‌ی مذهبی اوست. **محمد بن علی الرقا** بامر بهرامشاه غزنوی کتاب **حدیقه الحقیقه** را که در اوان وفات شاعر پراکنده بود گرد آورد. وی در مقدمه‌ی آن کتاب وفات سنائی را بروز یکشنبه‌ی یازدهم ماه شعبان سال ۵۲۵ هجری قمری در غزنین نوشته است. مقبره‌ی سنائی در شهر غزنین واقع است.

## انوری

۳۴۴

**اوحدالدین محمد بن محمد، انوری ابیوردی**، بگفته‌ی دولتشاه سمرقندی، ابتدا تخلص **خاوری**، منسوب به دشت خاوران که ابیورد در آن دشت واقع بود، بوده است. وی از شاعران بزرگ دربار سلطان سنجر سلجوقی بود. مرگ وی را بین سالهای ۵۶۷ تا ۵۸۷ هجری قمری نوشته‌اند. یکی از مهمترین اتفاقات زندگی **انوری**، پیشگویی وی و بطلان آن است، چه، وی باستناد اقتران سیارات ششگانه هفت سیاره غیر از زهره، در برج میزان، پیشگویی کرد که در ۲۹ جمادی الآخر سال ۵۸۲ هجری قمری

و با ماه رجب همین سال، جهان در اثر طوفان و وزیدن بادهای سخت بنا بودی  
و ویرانی کشیده خواهد شد. ازیدی اتفاق در آنروز اثری از باد آشکار نشد  
و بطلان حکم وی آشکار گردید و شاعرانی چند به طعن و طنز اشعاری سرودند.  
از جمله شعر زیر است که به فرید کاتب و فتوحی مروزی دو نفر از شعرای  
همدوره ی انوری منسوب است.

مفت انوری که از اثر بادهای سخت      ویران شود سراچه و کاخ سکندری  
در روز حکم او نوزیدست هیچ باد      یا مرسل الریاح تو دانی و انوری

دولتشاه می نویسد:

قبر انوری در بلخ جنب مزار سلطان احمد خسرویه واقع است.

## خاقانی

۲۴۵

**افضل الدین بدیل بن علی خاقانی** از سال ۵۰۰ تا سال ۵۹۵  
هجری قمری میزیسته ، پدرش **نجیب الدین علی** نام داشته و درودگر  
بوده است.

سراسر قرن ششم هجری قمری دوران زندگی این شاعر است و بزرگترین  
شاعر قرن ششم شناخته شده. عنوان شعری او ، **اول حقایقی** بود اما بعد  
از ورود به خدمت **خاقان اکبر فخر الدین منوچهر بن فریدون شروانشاه**،  
**خاقانی** تخلص کرد . وی شاگرد و داماد **ابوالعلاء گنجوی** بود لیکن  
بزودی کارشان بنقار و هجو کشید. **خاقانی** در عربی و فارسی هر دو متبحر  
و استاد بوده است.

معاصران وی عبارتند از: **مجیر الدین بیلقانی**، **نظامی گنجوی**،  
**رشید الدین و طواط**، **فلکی شروانی** ، **اثیر الدین اخسیکتی** و عده ای  
دیگر. وی در شهر تبریز در گذشت و در مقبره الشعراء محله ی سرخاب تبریز  
مدفون گردید .

## نظامی گنجی

۲۴۶

**حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی**  
گنجوی، بین سالهای ۵۳۰ تا ۵۴۰ هجری قمری در شهر گنجه تولد یافت.  
بزرگترین داستانسرای ایرانی است و در داستانهای بزمی و وصف مجالس  
عیش و نوش منحصر بفرد و مبتکر است. **اسکندرنامه** را که آخرین اثر  
اوست بسال ۵۹۷ هجری قمری به پایان رسانیده است.

سال وفات **نظامی** را بین سالهای ۵۷۰ تا ۶۱۹ هجری قمری نوشته  
و متذکر شده اند که ۸۴ سال در جهان زیسته است. مدفن **نظامی** در گنجه تا  
اواسط عهد قاجاریه باقی بود، بعد از آن رو بویرانی نهاد تا باز بوسیله  
دولت محلی آذربایجان شوروی مرمت شد. جمعی معتقدند که مولد **نظامی**  
شهر قم است و این بدلیل دو بیت شعر است که بعضی از مورخان می نویسند  
الحاقی است.

آن دو بیت اینست:

چو در گرچه در بحر **گنجه گم** ولی از قهستان شهر **قم**  
به نفرشدهی هست «تا» نام او **نظامی** از آنجا شده نام جو  
**خمسه نظامی** از معروفترین آثار منظوم ادبیات فارسی است.

در خصوص خانواده **نظامی** میتوان نوشت که وی پسری داشته که در  
سه جا در آثار خود باو اشاره میکند، دودفنه در **لیلی و مجنون** و یک دفعه  
در **بهرام نامه**. در **لیلی و مجنون** و **بهرام نامه**، نام وی را **محمد**  
تصریح کرده، در **لیلی و مجنون** که نصایحی خطاب باو دارد، در حق وی  
گفته است:

ای چارده ساله قرة العین بالغ نظر علوم کونین  
و چون نظم **لیلی و مجنون** باصح اقوال در ۵۸۴ هجری قمری  
صورت گرفته معلوم میشود که ولادت این فرزند در حدود سال ۵۷۰ هجری  
قمری اتفاق افتاده که در موقع نظم **لیلی و مجنون** چهارده سال داشته است.

نظامی خود در اشعار خویش نسبت خود را بگنججه تصریح کرده است.

نظامی ز گنجینه بکشای گنج گرفتاری گنججه تا چند چند  
نظامی که در گنججه شد شهر بند مباد از سلام تو نا بهره مند  
و یا :

گنججه گره کرده گریبان من بی گرهی گنج عراق آن من

## عطار

۲۴۷

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق ،  
عطار نیشابوری، شاعر و عارف نام آور ایران در قرن ششم و آغاز قرن  
هفتم هجری است. ولادتش را در سالهای ۵۱۲ یا ۵۱۳ و یا ۵۲۷ هجری، در  
شادیاخ نوشته اند. پدر وی در شادیاخ عطاری عظیم القدر بود و بعد از او  
فریدالدین، کار پدر را که دارو فروشی بود دنبال کرد. وی قسمتی از عمر  
خود را در سفر گذراند و در همین سفرها بود که بخدمت مجدالدین بغدادی رسید.  
آثار عطار بسیار است و از میان آنها میتوان: اسرارنامه، الهی نامه  
مصیبت نامه، تذکرة الاولیاء و منطق الطیر را نام برد که منظومه ایست  
بالغ بر ۴۶۰ بیت. دیوان قصائد و غزلیات عطار نیز از آثار ارزنده ی  
پارسی است و نزدیک شش هزار بیت شعر دارد.

عطار در حمله ی مغول، در روز دهم جمادی الثانی سال ۶۲۷ هجری  
قمری بدست یکنفر مغول مقتول شد.

مقبره ی وی در قرب شهر نیشابور واقع است و چون در عهد تیموریان  
روبویرانی نهاده بود، بفرمان امیر علیشیر نوائی بنای آن مرمت شد.



## مولوی

۲۴۸

مولانا جلال الدین محمد فرزند سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین الخطیبی، سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ متولد شده و سال ۶۷۲ هجری قمری در شهر قونیه از بلاد آسیای صغیر «ترکیه» فعلی، وفات یافته و در مقبره‌ی پدرش مدفون گردیده است. مولانا، بزرگترین گوینده‌ی عرفانی است و مثنوی او جزء ارکان اربعه‌ی ادبیات فارسی شمرده می‌شود. غزلیات خود را بنام مرشد بزرگ خویش شمس تبریزی، پرداخته است. وفات او را بعثت حمای محرق نوشته‌اند.

ژنرال سرپرسی سایکس در صفحه‌ی ۲۲۹ جلد دوم تاریخ خود می‌نویسد :

« معروف است وقتی ابی بکر بن سعد از سعدی می‌پرسد بهترین و عالیترین غزل زبان فارسی کدام است؟ و سعدی در جواب یکی از غزلهای مولوی را می‌خواند.

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست  
ما بفلک میرویم عزم تماشا کراست

اما شمس تبریزی که مولوی، باو ارادت می‌ورزید، نامش شمس الدین محمد بن ملکداد و از اصحاب رکن الدین سجاسی بوده. وی در روز شنبه‌ی ششم ربیع‌الآخر سال ۶۴۲ هجری قمری بشهر قونیه‌وارد شده و با مولوی ملاقات کرده و در سال ۶۴۵ هجری قمری، چون از اعمال اطرافیان مولانا ناراضی بود ناپدید گردید.



## سعدی

۳۴۹

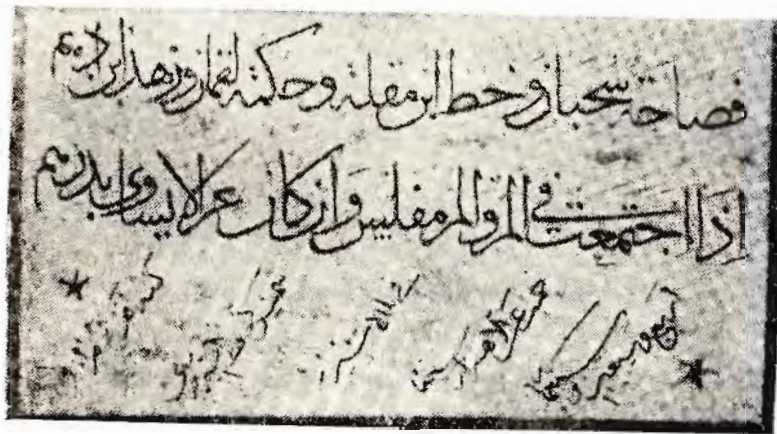
مشفق‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی ، در ۶۱۰ یا ۶۱۵ هجری قمری متولد و در فاصله‌ی ۶۹۱ تا ۶۹۴ هجری قمری بدرود حیات گشته است. سعدی در دوره‌ی اتابك مظفرالدین سعدبن ابوبکر بن سعد زندگی بیش از پیش شهرت یافت. وی در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد که بدستور خواجه نظام‌الملک وزیر معروف سلجوقیان بنیاد گرفته بود تحصیل کرد و بیشک بزرگترین نویسنده و شاعر پارسی‌گوی ایران است. هجوم قوم وحشی مغول بایران در زمان حیات وی اتفاق افتاده است، هرمان اته، در صفحه‌ی ۱۶۷ تاریخ ادبیات فارسی می‌نویسد: سعدی در حدود سال ۵۸۰ هجری در شیراز تولد یافت و در ۱۱۰ سالگی در ۱۷ ذی‌الحجه سال ۶۹۰ یا ۶۹۱ هجری وفات یافت.



## حافظ

۳۵۰

لسان‌الغیب، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در حدود سال ۷۳۹ هجری قمری در شیراز متولد گشته و در سال ۷۹۱ هجری قمری در همان شهر بدرود حیات گشته است. جد حافظ از اهالی کوپای اصفهان بوده و در زمان اتابکان فارس بشیراز مهاجرت کرده ، پدر حافظ ، بهاء‌الدین نام داشته و بفعل بازرگانی مشغول بوده و در کودکی حافظ در گذشته است.



«خط منسوب به خواجه حافظ شیرازی»  
«از کتاب خاطرات و خطرات تألیف مخبر السلطنه هدایت»

مورخان می نویسند **حافظ** دو برادر نیز داشته و مادر او اهل کازرون فارس بوده و این خانواده در محله‌ی دروازه‌ی کازرون شیراز خانه و سکنی داشته‌اند.

مؤلف تاریخ فرشته می‌نویسد که **حافظ** را پسر ی بوده شاه نعمان نام که به همد مسافرت کرده و در آنجا وفات یافته است.

**حافظ** در زمان حیات، معاصر شاه ابواسحاق از آل اینجو و امیر مبارزالدین «محتسب» و شاه شجاع از امرای آل مظفر بوده. معاصران دیگر **حافظ** عبارتند از شاه نعمت‌الله ولی، عماد فقیه کرمانی، شیخ معین‌الدین محمد جامی، اوحدی مراغه‌ای و **حافظ** رازی.

می‌نویسند: پس از وفات **حافظ**، شخصی بنام محمد گلندام اشعار وی را جمع‌آوری کرده است.

**خاک مصلی** به حروف ابجد سال فوت **حافظ** است که رقم ۷۹۱ می‌باشد.

## جامی

۲۵۱

نورالدین عبدالرحمن جامی ، متولد روز ۲۳ شعبان سال ۸۱۷ هجری قمری و متوفی در ۱۸ محرم سال ۸۹۸ هجری قمری ، بزرگترین شاعر قرن نهم و معاصر سلاطین تیموری نظیر سلطان حسین بایقرا بوده و او را خاتم الشعرا لقب داده اند.

وی به خاندان رسالت عقیده و علاقه ی فروان داشت و به فرقه ی نقشبندیه منسوب بود .

جامی دارای ۴۵ مجلد تألیف بزرگ و کوچک در موضوعات مختلف است که از میان آنها میتوان: سلسله الذهب، تحفة الابرار، سبعة الابرار بهارستان و نفحات الانس را نام برد.

## وحشی

۲۵۲

وحشی بافقی در اواخر عهد شاه اسماعیل اول صفوی در قصبه ی بافق دیست و چهار فرسنگی یزد، متولد شده و بسال ۹۹۱ هجری قمری جهان را بدرود گفته است:

تاریخ تولد او را ۹۲۹ هجری قمری نوشته اند.

شاهکار او ترکیب بندیست که در ادبیات فارسی بی همتاست.

## صائب

۳۵۳

**محمد علی صائب** فرزند **میرزا عبدالرحیم** بین سالهای ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۶ هجری قمری در اصفهان بدنیا آمد . اشعار او در باریک اندیشی ممتاز و منظر کمال سبک ابتکاری اوست .

**شاه عباس دوم صفوی** با و نظر لطف داشت و در بزرگداشت او میکوشید .  
**صائب** در سال ۱۰۸۱ هجری قمری در اصفهان وفات یافت و در ترکیه ای بنام خودش مدفون گردید . با اینهمه چون از يك خانواده ی تبریزی بدنیا آمده همچنان به تبریزی مشهور است .

دیوان منقح وی در تهران بطبع رسیده ، **امیری فیروز کوهی** شاعر معروف معاصر نیز مقدمه ای محققانه بر آن نگاشته است .

## هاتف

۳۵۴

**سید احمد هاتف اصفهانی** ، بیشتر بواسطه ی ترجیع بندی که در توحید سروده و در میان آثار ادبی ایران بی نظیر میباشد معروف است .

**هاتف** بزرگترین و مشهورترین شاعر دوره ی افشاریه و زندیه بوده و سال ۱۱۹۸ هجری قمری معارن تشکیل دولت قاجاریه در قم وفات یافته است .

لازم است نوشته شود که دختر **هاتف** بنام **بیگم** که رشحه تخلص میکرد و دامادش **میرزا علی اکبر نظیری** و نواده اش **میرزا احمد کشته** و پسرش ، همه شاعر بوده اند .



## ادیب الممالک قزاقستانی

۲۵۵

محقق صادق متخلص به امیری ملقب به ادیب الممالک، متولد ۱۴ محرم ۱۲۷۷ هجری قمری است. وی نخست پروانه تخلص میگرفت و چون لقب امیرالشعرا یافت تخلص خود را به امیری تغییر داد. بعدها نیز به ادیب الممالک ملقب شد. تقو قزاقستانی ایران نیز بود و مدتی در تبریز و مشهد روزنامه‌های ادب را منتشر میکرد.

ادیب الممالک در سال ۱۳۳۶ هجری قمری در تهران وفات یافت. مدایق قوت و عز را در آنر سکنه و غدهای بر اثر استعمال مواد مخدوره مخصوصاً مرفین دیده‌اند.

پدرش حاجی میرزا حسین نوادهی میرزا معصوم متخلص به محیط است و مادرش دختر میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده و مادر پدرش نیز دختر میرزا بزرگ قائم مقام یعنی خواهر میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده. بنابراین پدر ادیب الممالک یا دختر دائمی خود ازدواج کرده است.

دیوان اشعار ادیب الممالک ۲۶۰ بیت شعر دارد و در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، یعنی در اهتمام وحید دستگردی، مدیر مجله‌ی ارمغان، منتشر گردید.

ادیب الممالک، در حشرات عبدالعلیم مدفون است.



## ایرج میرزا

۲۵۶

ایرج میرزا «جلال الممالک» فرزند غلامحسین میرزا بسال ۱۲۹۱ هجری قمری در تبریز متولد شد. در سال ۱۳۰۹ هجری قمری از طرف ناصرالدین شاه قاجار بلقب صدرالشعرا ملقب گردید. وی بزبانهای فرانسه، روسی و ترکی آشنائی داشت. ایرج میرزا از بزرگترین شاعران متأخر به شمار میرود و باید گفت بعضی اشارش از شاهکارهای ادبی جدید ایران است. این شاعر در روز ۲۲ اسفندماه ۱۳۰۴ خورشیدی مطابق سال ۱۳۴۴ هجری قمری بسکته‌ی قلبی درگذشت و او را در جوار قبر مرحوم ظهیرالدوله بین تجریش و دربند بخاک سپردند.



## ادیب پیشاوری

۲۵۷

سید احمد نام پدرش سید شهاب‌الدین و نام مادرش مهین‌علیا بوده و در سال ۱۲۶۰ هجری قمری در پیشاور متولد شده است. وی در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در سبزوار در محضر حکیم مشهور حاج ملاهادی سبزواری به تحصیل پرداخت. و در سال ۱۳۰۰ هجری قمری به تهران نقل مکان کرد

تا در ۹ ماه صفر سال ۱۳۴۹ هجری قمری به عارضه‌ی سکته، پس از یکماه بستری بودن درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری مدفون گردید.  
**دیوان وی** مشتمل بر ۴۲۰۰ بیت فارسی و ۳۷۰ بیت عربی است که بضمیمه‌ی دو رساله یکی بنام **بندییهات اولیه** و دیگری **رساله‌ای در تصحیح دیوان ناصر خسرو** و همه یکجا چاپ شده است.



## وحید دستگردی

۲۵۸

**حسن فرزند محمد قاسم دستگردی**، متخلص به **وحید**، در سال ۱۲۹۸ هجری قمری مطابق با سال ۱۲۵۹ و یا ۱۲۶۰ خورشیدی در دستگرداصفهان متولد شد. و پس از فرا گرفتن تحصیلات مقدماتی، در سن شانزده سالگی برای تکمیل تحصیلات بشهر اصفهان عزیمت کرد و از محضر مرحوم **حاج میرزا یحیی مدرس بیدآبادی** ادبیات عرب را فرا گرفت. و فقه را نیز از **شیخ حسن شیرازی** و فلسفه و حکمت را از **جهانگیر خان قشقائی** و **آخوند ملا محمد کاشی** آموخت. **وحید**، از شاعران بنام قرن اخیر ایران است و به **نظامی گنجوی** ارادت مخصوص داشت و بهمین جهت انجمن ادبی را که به سعی و همت خویش در حدود سال ۱۳۰۸ خورشیدی تأسیس کرده بود، **انجمن حکیم نظامی** نام داده بود.

**وحید** صاحب امتیاز **مجله‌ی ارمغان** بود، این مجله که از مجلات ادبی و بسیار مفید معاصر است، نخستین شماره‌اش در بهمن ماه ۱۲۹۸ خورشیدی، با اهتمام وی منتشر شد و انتشار آن ۲۲ سال بطول انجامید و پس از فوت مرحوم **وحید** نیز اینک به همت فرزند آن مرحوم **وحید زاده نسیم دستگردی** منتشر میشود.

مرحوم وحید علاوه بر دوره‌ی ۲۲ ساله‌ی ارمغان، کتب دیگری نیز تألیف و یا تصحیح نموده که نام بعضی از آنها در زیر آورده میشود:

سبعه‌ی نظامی گنجوی، دیوان ادیب الممالک فراهانی، دیوان جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، دیوان قائم‌مقام فراهانی، جام جم اوحدی، ره آورد وحید، رسائل خواجه عبدالله انصاری، تذکره‌ی سام میرزا صفوی، تذکره‌ی نصر آبادی، کلیات باباطاهر، امین و مأمون، دیوان ابوالفرج رونی، کلیات عبید زاکانی، دیوان هاتف اصفهانی و کاخ دلاویز.

مرحوم وحید در سالهای اخیر دچار تنگی نفس بود تا اینکه در شب سوم دیماه ۱۳۳۱ خورشیدی به همین کسالت درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری بخاک سپرده شد.



## پروین اعتصامی

۳۵۹

پروین اعتصامی فرزند یوسف اعتصامی آشتیانی «اعتصام‌الملک» در روز ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۸۵ خورشیدی در تبریز متولد شد. تحصیلات خود را در کالج آمریکائی دختران پایان رسانید و در روز ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی در اثر ابتلای بمرض حصه درگذشت. بی‌اغراق میتوان پروین اعتصامی را بزرگترین شاعره، در تاریخ ادب ایران دانست. جسد وی در صحن حضرت معصومه در شهر قم در مقبره‌ی خانوادگی مدفون است. دیوان وی چند بار بی‌چاپ رسیده است.

این قطعه را با سنگ مزار خودم کرده ام (۹)

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| اینکه خاک میسر با من است   | آخر مرغ ادب پروین است      |
| گرچه جز غمی از آیم نه      | هر چه خواهرش شیرین است     |
| عاجب آنکه گفتار اردر       | سائش تا که دیار سی است     |
| دوستان به کنه زار نکند     | دل بی دوست ولی نگر است     |
| خاک در دیده برسان زینت     | سنگ بر سینه می سنگین است   |
| چینه ای بر دهرت گیرد       | هر که با جمیع حقیقت بی است |
| هر که با شرمه بر پی سی     | آخرین نزل هستی این است     |
| آدم هر چه ترا بگذر باشد    | چون بی نقطه رسم می است     |
| آنرا تا خاک که قضا حد کند  | چاره نیست ادب می گین است   |
| زادن کوشی و پنهان کردن     | در دامن دهره و برین است    |
| خرم آن کس که بر این ترسگاه | فاخر را بسبب سنگین است     |

«نهاده ای خط پروین اعتصامی»

«قطعه ایست که برای سنگ مزار خود سروده است.»



بهار

۳۶۰

محمد تقی بهار «ملك الشعرا» فرزند حاجی میرزا محمد  
 کاظم صبوری ملقب به ملك الشعرا است که در روز یکشنبه ۱۸ آذرماه  
 سال ۱۳۶۵ خورشیدی مطابق با ۱۳ ربیع الاول سال ۱۳۰۴ هجری قمری  
 متولد شده است.



«بهار و دکتر صورتگر»  
«قبل از اینکه بهار لباس خود را تغییر دهد»

وی از بعد از جامی تا کنون بزرگترین سخنور و شاعر پارسی زبان ایران است، چند دوره نماینده‌ی مجلس شورای ملی و سالها استاد دانشگاه تهران و یکبار نیز در کابینه‌ی مرحوم قوام السلطنه در سال ۱۳۳۴ خورشیدی وزیر فرهنگ بود.

سیک شناسی یا تاریخ تحول نثر فارسی وی «در سه جلد» شاهی صادق برا حاطمی او بادی فارسی است.

دیوان اشعار بهار در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در دو جلد انتشار یافته است. بهار در روز یکشنبه‌ی اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی در اثر ابتلای بمرض سل درگذشت.

بهار، مجله‌ای بنام دانشکده نیز انتشار داده که اولین شماره‌ی آن در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ خورشیدی منتشر شده و انتشار آن ۱۲ شماره بمدت یکسال ادامه داشته است.

دستان آفرین  
 شایسته آفرین  
 نیستم بایسته شایسته  
 گذشت از آن سبب پاک دستان آفرین  
 فایده بردارم و دوست بگیرم - فرشته شایسته  
 ریش نستم و شست را برانداختن  
 بزدستان (دانشور قمت نستم و شست)  
 وصال دیر خواند و زبان اردو  
 دانه آرد و آفرین بود و خود خاندان  
 ریش بیکان (نستم و شست) فرشته شایسته  
 مرد و شکر نستم و شست را برانداختن  
 خدا حافظ حله و کت شست و شست  
 راه برای خدا و شست و شست

نامه‌ای که در صحنه‌ی گیل پشلی رویداد، «نوعی خط و امضای عینک الشعری» بهار است و مسئله‌ای است که در ۱۹ اسفندماه ۱۳۳۹ خودنمودی و منتشر گشت. ۹۲ روز قبل از مرگش، برای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی، مستشار مطبوعات، مشاورت و انگیزان در ایران، نوشته است.



فیما یوشیج  
۳۶۱

**علی اسفندیاری** متخلص به **فیما یوشیج**، فرزند **ابراهیم نووری** «اعظام السلطنه» در دهکده‌ی یوشی از قرائی طارند، در سال ۱۳۱۵ هجری قمری متولد شد و پس از آمدن به تهران، به‌تدریج به نوشتن وقت و دیوان فراموش را بنگیرد و گرفت و بگفتنی خود، به تشویق **نظام وفا** که استاد او بود، نظم نثر می‌زد. «می‌توان گفت، اولین پیشرو شعر نو در ایران او است. دهکده‌ی چمنی بهترین خانه‌ی شاعران نوپرداز، شمرده می‌رود و است. فیما دیوان عربی نیز دیده است.»

وفات او در روز پنجشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۳۸ خودنمودی و بدلت با تلای بر سر ذات‌الریه اتفاق افتاده است. «مهمترین اثر وی افسانه‌ی **فیما** نام دارد.»

**دکتر محسن همشروزی** و **پیشاوری** که به مجله‌ی دو شکر، مورخه‌ی پنجشنبه ۲ خرداد ماه ۱۳۴۱ خودنمودی و جامع به‌سبک و آغاز **فیما یوشیج** چنین اظهار نظر می‌کند:

«فیما یوشیج عینک حاضر است، از شعر و زمین  
عباس کرده، «معدن» به‌سبک فکر نیست، اما به‌سبک»

از اشعار او گنگ و نامفهوم و سرشار از استعاره های ناگشودنی است.

من از شعر «وكدار» او هیچ نمی فهمم زیرا سمبولیسم دور از ذهن و عجیبی برای این شعر انتخاب کرده است. وقتی شعر نیما را میخوانی احساس میکنی که کلمات نرم و مطیع نیست و بعضی جاها کلمات جور بدی عصیان میکنند و حتی با او بستیزه برمیخیزد.

از جهت وزن و قافیه اگر معتقد باشیم که نیما این هردو را شکسته و از حدود و حصار آنها گذشته و آزادگی را انتخاب کرده است باز در بسیاری از اشعارش می بینیم که خود را دچار يك نوع قیود تازه ای کرده است. قیودی که خودش آنرا تهیه دیده و در میان زنجیرهای این قیود درمانده است.

این قیود در يك معنی سمبولیسم بیماری زده ای است که او دارد و همچنین کلمات سنگین و ناهمآهنگ و گاه غیر قابل تلفظ است.

شعر باید که از حصار خفه کننده وزن و قافیه رها شود، ولی این رها نیدن همیشه باید بر مچرای ذات طبیعی شعر باشد و ذات طبیعی شعر روانی و زیبایی و طراوت است. وگرنه، اگر شاعری، وزن و قافیه را بشکند اما در این کار شعر را از ذات طبیعی اش جدا کند نه تنها کاری نکرده بلکه مرتکب گناه شده است.

مسئلاً نیما در همه اشعارش مرتکب این گناه نشده چون در «شب پای» و «مرغ امید» و «پنجره».

ولی گماهاش از این جهت کم نیست.

در هر حال نیما قابل احترام و بزرگ داشت است و غرض من نه تنها از این گفته ها رد او نیست بلکه برعکس خواسته ام از شاعری حرف بزنم که عصیان کرده است و عصیان را محاله چنین مظاهری خواهد داشت.

او عصیان را شروع کرد و این خود چقدر دلبری و تهور می خواهد و اکنون وظیفه دیگر شاعران معاصر است که عصیان نیما را به پیرایند و در حالی که حصارهای کهنه را درهم میکوبند شعر نو را به ذات طبیعی خود به زیبایی و والائی بگردانند.





خوشنویان



## ابن مقبله

۲۶۲

محمد بن علی بن حسین بن مقبله ی بیضاوی شیرازی، معروف به ابن مقبله، از مشاهیر وزرا و خطاطین و در شعر و ادبیات و فقه و تجوید نیز دست داشته ولی چون در خوشنویسی یگانه‌ی عصر خود و مخترع بعضی از خطوط بوده، بعنوان خطاطی شهرت یافته است.

تولد وی، عصر پنجشنبه‌ی ۲۱ شوال سال ۲۷۲ هجری، در بغداد اتفاق افتاده. وی با اینکه خط کوفی را درغایت زیبایی می‌نوشته، باز هم بجهت صمیمیت نگارش آن، همت باختراع خطی دیگر گذاشت تا آنکه به اختراع چند خط: محقق، ریحانی، ثلث، نسخ، توقیع، رقاع و تعلیق موفق آمد.

بروایتی نخستین کسی که خط نسخ را اختراع کرده و کوفی را بدان مبدل ساخت ابن مقبله بوده و در نوشتن خطوط شش‌گانه استادی و تبحر داشته است.

وی وزارت سه خلیفه: مقتدر بالله، قاهر بالله، و راضی بالله عباسی را داشته، و در زمان الراضی بالله به تحریک ابن رائق فرماندار بغداد و توطئه‌ی مظفر بن یاقوت فرمانده سربازان ترك خلیفه، با تهاجم دست بردن در قرآن خدا، به عزل و تبعید و مصادره‌ی اموال محکوم شد و دست راست و زبان‌ش را نیز بریدند و وی را زندانی کردند تا بالاخره در روز یکشنبه‌ی ۱۰ شوال سال ۳۲۸ یا ۳۳۰ هجری، در زندان مقتول و همانجا مدفون شد. اما چندی بعد با فعالیت همسرش، جسدش را ابتدا از زندان بگورستان عمومی منتقل ساخته بخاک سپردند و برای سومین بار از آنجا نیز به مجاورت قبر احمد بن حنبل شیبانی منتقل کرده و برای همیشه دفن کردند.

## یاقوت مستعصمی

۳۶۳

جمال الدین ابوالمجد یاقوت بن عبدالله  
مستعصمی ملقب به قبلة الکتاب ، غلام مستعصم خلیفه‌ی  
عباسی و کاتب مخصوص وی بوده و اول کسی است که خط ثلث  
و نسخ را بدرجه‌ی کمال رسانیده و تا زمان وی کسی بقدرت  
قلم او در کتابت نیامده است .  
می نویسند در هر ماه دو مصحف می نوشته و سیصد  
و شصت و چهارمین قرآن بخط وی را دیده‌اند .  
یاقوت عمر درازی داشته و قریب یکصد سال زندگی  
کرده و بین سال های ۶۹۶ تا ۶۹۸ هجری قمری در بغداد  
در گذشته و در جوار قبر احمد حنبل مدفون گردیده است :  
شاهکار بی نظیر این خوشنویس ، قرآنی است که در  
سال ۷۸۸ هجری در بغداد پایان رسانیده و امروز در کتابخانه‌ی  
پاریس نگهداری میشود .  
می نویسند که وی اقلام شش گانه را نیکو می نوشته است .



«نمونه‌ی خط باقوت مستعصی با امضای وی و تاریخ»

## خواجه اختیار منشی

۳۶۴

خواجه اختیار، معروفترین خوشنویسان تعلیق است که در زمان فرمانروائی سلطان محمد خدابنده، پدر شاه عباس کبیر، در خراسان بکار انشاء شاه صفوی اشتغال داشت.

مرقعی از وی در دست است که نام خود را در آن چنین ذکر کرده است:

«اختیار المنشی بن علی الجنابدی فی شهرور سنه ۹۲۴»

وفات خواجه اختیار در سال ۹۹۰ هجری قمری اتفاق افتاده.

از آثار شیوای وی مجموعه‌ی منشآت، در کتابخانه‌ی سلطنتی تهران

است که بطرز بسیار زیبایی تذهیب و تزئین گردیده است.

البته باید در نظر داشت که این خواجه اختیار، غیر از قاضی

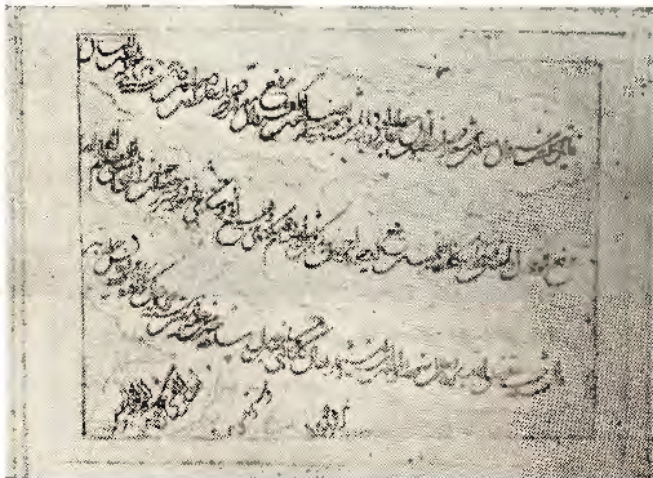
اختیارالدین حسن بن علی است که از دانشمندان عصر خود بود و در

زمان امارت سلطان حسین میرزا بایقرا در شهر هرات منصب قضا داشت.

قاضی اختیارالدین نیز مانند خواجه اختیار، از خوشنویسان زبردست

خط تعلیق بود و در سال ۹۲۸ هجری قمری در تربت درگذشت و همانجا

بخاک سپرده شد.



«نمونه‌ی خط تعلیق خواجه اختیار»

## میر عماد

۳۱۵

**میر محمد بن حسین حسنی سیفی قزوینی** ملقب به **عمادالملک** و معروف به **میر عماد** در حدود سال ۹۶۱ هجری قمری در قزوین پای بهر صهی گیتی نهاد. دوران کودکی را در آن شهر به تحصیل مقدمات علوم و تعلیم خط گذراند. پس از اخذ تعلیمات مقدماتی سفری به تبریز و خاک عثمانی «ترکیه فعلی» و حجاز کرد و بایران بازگشت و بدربار شاه عباس کبیر راه یافت.

**میر عماد** مردی متین و بلند همت و آزاده و درویش خوی بود، مردی و آزادگی و فضل و مروت را بندهی درم و دینار نمیکرد، بشخص شاه و اعیان و سران دولت بی اعتنا بود و با تکی هنر بی نظیرش خویشتن را از تملق گوئی و چاپلوسی بی نیاز میدانست. بهمین سبب **شاه عباس** همکاران و اقران وی را بیشتر می پسندید و عزیز میداشت. رقیبانش در حق وی از دشمنی و سعایت خودداری نمیکردند، تا اینکه او را مانند بسیاری دیگر از مردم قزوین به سنی بودن متهم کردند و **شاه عباس**، این اتهام را وسیلهی کشتن او ساخت و به **مقصود بیگ** **مگر قزوینی**، رئیس شاعوان قزوین دستور داد تا او را بقتل برساند.

**مقصود بیگ** و گروهی از همدستان وی در شب جمعهی سلخ رجب سال ۱۰۲۴ هجری قمری، در کوچهی تاریکی بر سر او ریختند و او را قطعه قطعه کردند.

جمعی از مورخان «از جمله **عبدالمحمد خان** در کتاب **پیدایش خط و خطاطان** چاپ مصر» **علیرضای عباسی**، خوشنویس مشهور و معاصر **میر عماد** را از جملهی سعایت کنندگان دانسته اند.

پس از قتل **میر**، تار و زبند، جوارح وی بروی زمین بود و کسی جرأت جمع آوری آن نداشت، تا سرانجام **ابو تراب اصفهانی**، از خوشنویسان شهر و شاگرد و خلیفه **میر عماد**، بدان کار دست زد و جنازه **میر** را در مسجد **مقصود بیگ**، واقع در دروازهی طوقچی، بخاک سپرد. «این مسجد

که منسوب به مقصود بیک وزیر بیوتات است نه مسگر ، هنوز در اصفهان باقی است و نشانی آرامگاه میر را در آنجا میدهند.»  
بدون تردید، میر عماد را باید بزرگترین وزیر دست‌ترین نستعلیق نویس دانست .



نمونه‌ی خط میر عماد با امضای وی»

## علیرضا عباسی تبریزی

۳۶۶

علیرضا عباسی تبریزی، خوشنویس معروف عهد صفوی، که در نوشتن **هفت قلم** استاد بوده و شعر هم میسروده، در روز اول شوال سال ۱۰۰۱ هجری قمری بخدمت **شاه عباس کبیر** درآمده و بمنصب کتابداری مخصوص شاه رسیده و **شاه عباس** او را بلقب **شاهنواز** ملقب ساخته است. گرانبهاترین اثری که از او در دست است قرآن بزرگ کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی است.

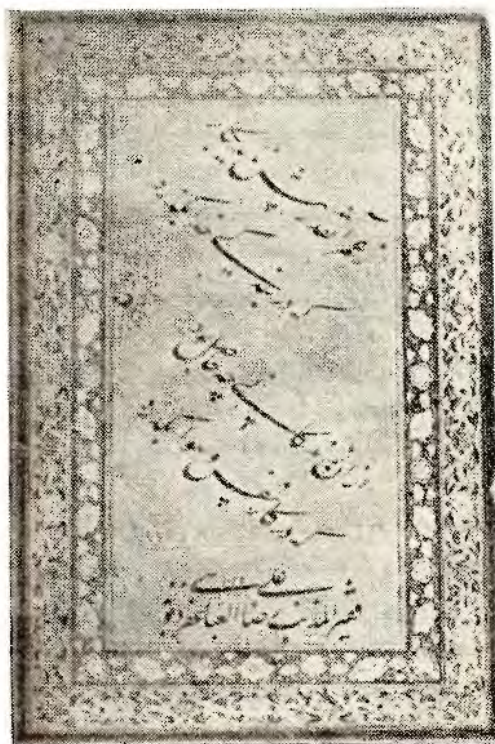
علیرضای عباسی تبریزی، خوشنویس را نباید با رضای عباسی نقاش اشتباه کرد زیرا نه علیرضا عباسی نقاش میدانسته و نه رضای عباسی خوشنویس بوده. جهت این اشتباه که برای بعضی از مورخان قدیم وجدید پیدا شده اینست که، علیرضای تبریزی کتابدار شاه عباس بوده و هر تصویری که نقاشان، به شاه تقدیم میکردند، باو سیرده میشد و او بر آن می‌نوشت **«کُتِبَ علیرضا العباسی، تاریخ فلان»** البته باید دانست که کُتِبَ غیر از صَوَّرَه است. او کاتب تاریخ ورود آن تصویر، بکتابخانه و ضامن حفظ آن بوده، نه مصور آن. و تصویرهایی که عبارت مذکور از علیرضا را دارد معلوم نیست از کیست و نمیشود همه را از رضای عباسی دانست، مگر آنهایی که رضا عباسی امضا کرده باشد، که بسیار کم است.

**علیرضا تبریزی، در نستعلیق و نسخ و مخصوصاً در خط ثلث** استاد مسلم شناخته شده و در این دو خط **شاگرد علاء بیك تبریزی** بوده است.

وی فرزندی داشته بنام **بدیع الزمان**. که در شعر **بدیعا** تخلص میکرده و از علوم حکمت و ادب و شعر برخوردار و بچند زبان آشنا بوده و خط **نستعلیق** را به پیروی از پدر خود، نیکو مینوشت. و در جوانی بدرد حیات گفته است. می‌نویسند: **بدیع الزمان**، تا سال ۱۰۳۵ هجری قمری حیات داشته است. با تحقیقاتی که در خصوص زندگانی **علیرضا عباسی** شده میتوان گفت که در حدود سالهای ۹۵۶ تا ۹۵۹ هجری قمری متولد شده و در

حدود سالهای ۱۰۷۹ تا ۱۰۸۴ هجری قمری پس از ۱۲۵ سال عمر وفات کرده است .

«مجله‌ی روزگار نو چاپ لندن جلد ۴ شماره‌ی ۵ سال ۱۹۴۵ میلادی صفحه‌ی ۶۸ تا صفحه‌ی ۷۱ بقلم بانو زهرا داعی زاده ، دختر مرحوم داعی الاسلام»  
 «و مجله‌ی یادگار سال ۲ شماره‌ی ۱۰ صفحه‌ی ۳۷ تا ۵۷ بقلم عباس اقبال آشتیانی و دکتر بهرامی .»  
 «و نمونه‌های خطوط خوش کتابخانه‌ی سلطنتی تألیف دکتر مهدی بیانی»



«نمونه‌ی خط خلیفه‌رضا عباسی با امضای وی»

میرزا احمد بن شمس الدین محمد نیریزی، در دربار شاه سلطان حسین صفوی میزیست و حق الکتابه‌های گزاف دریافت می‌داشت. وی از مشهورترین نسخ‌نویسان ایران است و سلطان‌نی رقم می‌کرده است. سپهر، در تذکره‌ی خود وفات وی را بسال ۱۱۵۵ هجری ذکر کرده است.



«قرآن بخط و امضاء میرزا احمد نیریزی»

## درویش عبدالمجید

۳۶۸

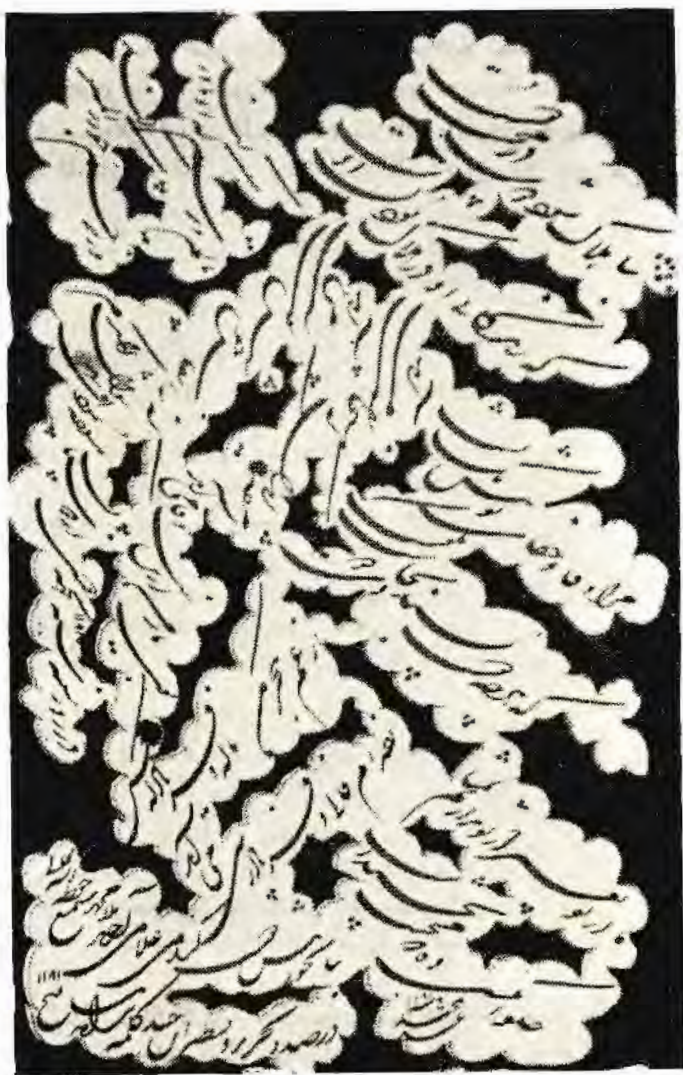
درویش عبدالمجید ، از مشاهیر خطاطان ، متولد در سال ۱۱۵۰ هجری قمری و از مردم طالقان قزوین بود که باصفهان نقل مکان نمود و بمشق خط پرداخت. دیری نپایید که در هنر شکسته نویسی استاد مسلم شناخته شد.

چنانکه کمال خط نستعلیق بدست میرعماد صورت گرفت، تکامل خط شکسته نیز بدست درویش عبدالمجید انجام یافته است.

وی شاعر نیز بود و در شعر خموش و مجید تخلص میکرده و دیوان غزلیاتش ۱۵۰ بیت شعر دارد. از شاگردان مشهور او میتوان میرزا کوچک اصفهانی را نام برد.

وفات وی در جوانی، در روز چهارشنبه ۱۵ محرم سال ۱۱۸۵ هجری قمری اتفاق افتاده و در تخت فولاد، در مقابل تکیه میرفندرسکی مدفون گردیده است.

از گرانیهاترین آثار وی کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران نگهداری میشود .



«نمونه‌ای خط درویش عبدالعجید با امضاء و تاریخ»

**میرزا رضای کلهر**، فرزند **محمد رحیم بیک کلهر**، متولد سال **۱۲۴۵** هجری قمری، مشهورترین، خوشنویس دوره‌ی قاجاریه است. مرحوم **عبدالله مستوفی «مدیر السلطنه»**، در کتاب، **تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه**، جلد اول صفحه‌ی ۳۲۳ راجع به وی چنین می‌نویسد :

«میرزا، لباس راسته و بر روی لباس عبائی میپوشید، بیک چشمش پیچیدگی کمی داشت، گوشه‌هایش سنگین و قدش متوسط بود، باریش نوک‌دار قرمز، سر را تماماً میتراشید...»

کتابهایی که با مرکب چاپ نوشته است، یکی، **مخزن الانشاء** است و دیگری، **سفرنامه‌های دویم** مشهد **ناصرالدین شاه** است...

**میرزا زین العابدین شریفی قزوینی «ملك الخطاطين»** یکی از شاگردهای **میرزا** بود. دیگر از شاگردهای **مشاق وخطاط او**، **سید محمود**، معروف به **صدر الکتاب** بود...

یکی از شاگردان **مشق میرزای کلهر**، **میرزا نصرالله** نواده، **آقا، محمد طاهر حكاك** بود که بشغل اجدادی خود مشغول و ناز و نزد **میرزا آمده**، از او تعلیم خط می‌گرفت. بعضی از شاگردهای **میرزا مهرهائی**، با سفارش عید دادند. **میرزا** در مهر های سفارشی به **میرزا نصرالله** و ترکیب کلمات آن سلیقه و اسلوب خود را بکار میبرد. اکثر شاگردهای **میرزا**، مهرهای کار **میرزا نصرالله** را داشتند، بطوریکه شیوه‌ی خطی **میرزا**، باینوسیله، در حاکامی هم وارد شد، ولی عمر **میرزا نصرالله**، دوامی نیاورد و بعد از چهار، پنجسال، در سن متوسط، دارفانی را بدرود گفت...

**میرزا رضای کلهر**، روز جمعه‌ی بیست و پنج محرم سال **۱۳۱۰** هجری قمری، در **وبای عام**، در سن ۶۵ سالگی، فوت کرد. مقبره‌ی وی در محلی است واقع در چهار راه حسن آباد تهران، که اکنون، محل اداره‌ی آتش نشانی است.

«فهرست نمونه‌ی خطوط خوش تألیف دکتر مهدی بیانی صفحه‌ی ۱۵۷»

«تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه جلد اول صفحه‌ی ۳۲۳»





## عماد الکتاب

۲۷۰

میرزا محمد حسین عماد الکتاب، سیفی قزوینی، متولد سال ۱۲۴۵ خورشیدی، آخرین خوشنویس نستعلیق قرن حاضر است که خط ثلث و نسخ و شکسته را نیز خوش می‌نوشته و از نقاشی آب و رنگ سر رشته داشته و از آثار وی یکدوره رسم الخط میباشد که به چاپ رسیده است.

زندگانی عماد الکتاب، بمناسبت عضویت وی در کمیته‌ی مجازات خالی از حوادث نبوده است و فقط در آخر عمر که شغل درباری داشت، چندی به آسایش و آرامش گذرانیده است.

از شاگردان بنام وی میتوان : استاد علی اکبر کلاه و حسن زرین خط را نام برد.

وفات عماد الکتاب در هفتاد سالگی، بسال ۱۳۱۵ خورشیدی، در تهران اتفاق افتاده است. این استاد گاهی تفنناً شعر نیز میسرود. در بالا، ناهی از کمیته‌ی مجازات برده شد، لازمست توضیحی در مورد این کمیته داده شود.

### ملك الشعراء بهار، در تاریخ احزاب سیاسی می‌نویسد:

«کمیته‌ی مجازات در سال ۱۲۳۴ - ۱۲۳۵ هجری قمری، در تهران به عضویت ابوالفتح زاده، منشی زاده، مشکوة، عماد الکتاب، میرزا علی اکبر خان ارداقی، رشیدالملطان پسر حسینقلی خان خلخال، کریم نواتگر، احسان الله خان، حسین الله سید مرتضی، اکبر خان و غیر هم تشکیل گردیده بود، این کمیته انجمنی بود سری و بدون آنکه مرام معینی و تکیه‌گاه حزبی داشته باشند فقط باتکای قضاوت شخصی و حس وطن دوستی و عداوت با خائنان کشور کسه تشخیص آن نیز با خود ایشان بود، تشکیل شده و در نهایت شهادت و شجاعت و کمال استوار دور هم

گرد آمده و یکشتن افرادی از هموطنان که مورد سوءظن کمیته بودند عزم کردند، نخست بار، میرزا اسماعیل خان حقایق رئیس انبار غله وزارت مالیه را که با مأمورین سفارت بریتانیا رفت و آمد داشت روز روشن بقتل آوردند و گفته شد که قتل این شخص به تحریک یکی از اعضای مهم وزارت مالیه بود و قبل از آنکه اقدام کمیته توسط کریم و رشیدالسلطان و یکنف سید مرتضی نام او را کشته بودند و چون این قتل اثر سوءئی در جامعه نبخشید و حریف شخص مقتول بمقام او منصوب شد تروریستهای جرئت یافته و دیگران را که از اوضاع ناراضی بودند با خود هم دست کرده کمیته را بوجود آوردند و دومین قتلی که واقع شد قتل کریم و انتگر مؤسس این کمیته بود و احمدشهریور در تاریخ خود مینویسد که رشیدالسلطان قاتل کریم بود و گفته بود که کریم سه هزار تومان مزد قتل اسماعیل خان را گرفته هزار تومان بمن و رفیقم داده باقی را خود برداشت و نیز گفته شد که کریم در مقابل تصمیمات کمیته گردنکشی میکرد لهذا او را از میان برداشتند. سومین مقتول کمیته مدیر روزنامه ی عصر جدید، متین السلطنه بود و چهارمین فقیل میرزا محسن برادر صدرالعلماء دوست وثوق الدوله بود و پنجمین کشته منتخب الدوله «برادر دکتر امیراعلم» عضو وزارت مالیه بود که توسط احسان الله خان در خیابان پشت باستیان، در خیابان سپه کشته شد.

تا قبل از قتل منتخب الدوله، افکار عمومی پایتخت بچشم رضایت باعمال آنان نگاه میکرد و شاه هم از آنها وحشتی نداشت، ولی حضرات بمنافع کوچک اداری که بعضی از اعضا پای بند آن بودند قانع شده و با قتل منتخب الدوله، که جوانی فاضل و فعال و خوش سابقه بود، معلوم شد که آقایان آلت منافع این و آن میباشند، اتفاقاً خود آنها هم در بیانیهای مربوط باین قتل دلایل قانع کننده و حساس نیاورده بودند و نوشته بودند که این جوان در صدد بود که خیانتهایی بعمل آورد و حتی نگفته بودند خیانتی که مقتول بجرم آن قصاص قبل از جنایت شده بود چه و از چه سخن بوده است.

دولت وقت بامر شاه آنانرا دستگیر ساخت و چون افرادی از آنها خود را بتدریج برای جلب توجه دولت معرفی کرده بودند نظمییه توانست همراه دستگیر سازد، لیکن تشیئات و تهدیداتی که بوزرا و بازیرسان و رؤسای

نظمیه پهواداری کمیته میشد مانع بود که در تحقیقات پیشرفت حسابی بعمل آید و درکابندی صمصام السلطنه غالب آنها مخص شده بودند. اما و نوقا دوله، باردیگر همه را دستگیر کرد:

منشی زاده و ابوالفتح زاده را حکم پانزده سال حبس مقید و تبعید بکلات دادند لیکن در بین راه سمنان و دامغان که میخواستند فرار کنند آنها را تیر باران کردند. عماد الکتاب و میرزا علی اکبرخان ارداقی را محکوم به پنج سال حبس مجرد کردند. دو نفر یکی رشیدالسلطان قاتل اسماعیلخان و دیگر حسینخانلله را جلوی اداره نظمیه بدار آویختند. در موقع بدار آویختن رشیدالسلطان در پای دار با صدای بلند گفت: نیست باد انگلیس و انگلیس خواه... سپس گفت: شش هزار تومان بمن میدادند که صمصام السلطنه بختیاری را بکشم ومن قبول نکردم.»



«نمونه خط عماد الکتاب با اتمنا و تاریخ»



## امیرالکتاب ملک الکلامی

۲۷۱

**حاج میرزا عبدالحمید ملک الکلامی** معروف به **امیرالکتاب**، فرزند **میرزا مجیدالدین ملک الکلام کردستانی**، در سال ۱۳۶۲ خورشیدی در شهر سنندج متولد شده، وی یکی از هنرمندان معروف معاصر ایران بشمار میرفت و در شعر و شاعری و نویسندگی نیز دست داشت و در شعر شرقی تخلص میکرد. وی در انواع فنون و صنایع ظریفه، دارای ذوق سرشار بود و با استفاده از خطوط و آثار قلمی اساتید، در کلیه اقسام خط از نستعلیق و ثلث و نسخ و شکسته و رقاع، از استادان مسلم این عصر بشمار میرفت.

**امیرالکتاب**، گذشته از خوشنویسی، در نقاشی و حکاکی روی فلز و رسامی و گراورسازی نیز استادی خود را به منصفی ظهور رسانیده است. بیشتر سرسکه‌هایی که تا زمان حیات وی شاید بند از وی، در ضرابخانه از روی آن سکه‌های پهلوی و غیره ضرب شده است توسط وی، روی قالب فلزی حکاکی شده است. وی در دفتر نخست وزیری انجام وظیفه میکرد تا اینکه در تیرماه ۱۳۲۸ خورشیدی به تقاضای خود، بازنشسته شد.

از آثار برجسته وی، کتیبه‌های حجاری ملی و موزه ایران باستان و کتیبه‌های آرامگاه **حافظ**، در شیراز است که این کتیبه‌ی اخیر بخط ثلث نوشته شده است.

**امیرالکتاب**، پیش از مرگ نیز کتیبه‌ی آرامگاه **شاهنشاه فقید**، **رضا شاه کبیر** را در حال رنجوری و بیماری بخط ثلث نوشت. وی علاوه بر علوم ادبی، از حکمت و طب قدیم و جدید و تاریخ و نباتشناسی نیز اطلاعاتی داشته است.

وفات امیر الکتاب، در شب چهارم مهرماه ۱۳۲۸ خورشیدی در تهران  
اتفاق افتاده است.

مرتضی عبدالرسولی، خوشنویس معاصر از شاگردان مرحوم  
امیر الکتاب بوده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

النَّاسُ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ

عُضْوٌ أَعْلَى سَلَّ الْجَسَدُ بِالنَّاسِ وَالْجَسَدُ إِذَا

ترجمه از سعدی علیه الرحمه است

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آئین یک گوهرند چو عضوی برادر و درون

در عضو ما مانند قرار تو گرفت دیگران نمی نماند که نماند نمی

در شرف ناخوش فانیست صف رسته

(نمونه‌ای خط امیر الکتاب ملک الکلامی)



کتابخانه

۳۷۲

**علی اکبر کاوه**، فرزند مرحوم میرزا علی محمدخان شیرازی، متولد سال ۱۳۱۲ هجری قمری، یکی از شاگردان مرحوم عمادالکتاب، سیفی قزوینی و از مشهورترین عارفان و پیران معاصر است.

استاد کاوه پس از پایان تحصیلات، اقبال ۱۳۹۸ خودرشدی، وارد خدمت وزارت دارایی گردید و تا سال ۱۳۹۰ هجری قمری بخدمت خود در آن وزارتخانه ادامه داد، اما در همین سال به دعوت مرحوم **اعتمادالدوله قهره حمزولو**، که در آن زمان وزیر فرهنگ بود، به وزارت فرهنگ منتقل شد و در مدتی، **دارالفنون**، **ثروت و سروس** که مدرسی اخیر، ریاستش را مرحوم بهیدالعلماء شمس **«ورمجله ملی»** دبیرستان شاددخت و دختران و در جاپان شاه آباد، واقع بود، به تعلیم مشغول گردید.

عمر استاد کاوه تا بدین درجه حائز اهمیت و اعتبارش در خوشنویسی و از حدیث است که، مرحوم **ملک الشعرای بهار** در مرامله ای که هم اکنون در دست استاد کاوه ضبط است، نوشته است که:

**«آقای کاوه از خطاطین معاصر و میر عماد عصر است.»**

«مرامله ای که در فوق ذکر گردید، بخط و امضای

نویسنده، و خود فرزند استاد علی اکبر کاوه و ضبط است.»

ای صبر! ای توانی عباد  
در عهد توام بچشم و عباد  
اگر رفت کسی ز غلامم صبر و  
این صبر و این بیان بکلیت

«نمودی خلک او به اعضا و تاریخ»



نقاشان

سایه‌سازان

---

در این بخش از کتاب، کسانی که وفات یافته‌اند، نامشان  
بترتیب سال و آنانی که در حال حیات هستند، نامشان بترتیب  
حروف الفباء، ذکر گردیده و باید توضیح داده شود که،  
اول تقاضای وسیعی سایر هنرمندان مذکور گردیده‌اند.

**مانی**، نقاش باستانی ایران که ادعای پیغمبری نیز داشت، نسیمش به اشکانیان میرسید، نام پدرش **پتگ ویا قوتق بابک بن ابوبزرام** و نام مادرش **مریم** بود. بسال ۲۱۶ میلادی «سال چهارم سلطنت اردوان پادشاه اشکانی» در قریه‌ی ماردینر، نزدیک بابل «شهر باستانی» متولد شده است.

**مانی**، مثل **مسیح**، بطب روحانی نیز ممارست داشته و یکی از خویشان پادشاه را که گرفتار مرضی بوده وعده‌ی شفاداده و کامیاب نشده و علت کدورت خاطر و غضب **بهرام اول** پادشاه ساسانی ناشی از آن بوده است. وی در زمان **شاپور اول** و چند پادشاه دیگر میزیسته، بالاخره او را بزندان افکندند و مدت بیست و شش روز در زندان با او بسیار سخت و وحشیانه رفتار کردند و دست و پای او را بازنجیرها بسته و بعد زنجیرها را اینقدر تنگتر نمودند تا مرد. مرگه وی در ساعت یازده صبح روز دوشنبه‌ی بیست و شش فوریه سال ۲۷۷ میلادی در شهر جندی شاپور اتفاق افتاده است. پس از مرگه، **سرمانی** را بریده و از دروازه‌ی شهر آویختند و جسدش را مثله کردند و یا پوست او را کنده و از کاه انباشته و آنرا نیز، از دروازه بیاویختند، که در عهد اسلامی هم همان دروازه، بدروازی، **مانی** معروف بوده.

بنا بر روایات تاریخی، پای **مانی** کج بوده است. **مانویون** را زنادقه می‌گفتند و ابن مقفع را هم به همین بهانه و یا اتهام، یعنی **زندیق** بودن کشتند. **ارژنگ** یا **ارتنگ** و یا **ارژنگک**، نام کتاب اوست که حاوی دستورهای او و مشحون از نقاشیهای زیبا و دل‌پسند بوده است.

**گریستن سن**، در صفحه‌ی ۲۳۱ تاریخ ایران می‌نویسد:

آلفاریک حدس زده است که اردنگ معروف مانی

نسخه‌ای از انجیل اوست که مصور به تصاویر بوده است.

همچنین وی کتابهای دیگری بنامهای: **کتاب الاسرار**، **رساله‌الاثنین**،

**رساله‌ی کوان**، **کتاب پراگماتایا**، **انجیل زنده**، **کنز الحیات احکام و قواعد** و مشهورتر از همه، **شاهپورگان** را که بنام **شاپور اول** نوشته شده است، بنام **مانی** نام برده است و کتاب **کفایه** که قسمت اعظم آن تا امروز بزبان قبطی موجود است.



«نمونه‌ای نقاشی مانویان»

## استاد جلال‌الدین همائی در صفحه‌ی ۲۲۶ تاریخ ادبیات ایران راجع به مانئی می‌نویسد:

«مانئی نقاش، پسر فوق بابک از اهل یکی از دهات بابل موسوم به (مردی نو) مخترع مذهبی مرکب از مذاهب مختلفه زردشتی و مسیحی و یهودی و امثال آنها بوده است، بقرار آنچه نوشته‌اند در ۴۵ سالگی در موقع جلوس شاپور اول مذهب خود را آشکار کرده و بالاخره از بیم شاهنشاه از ایران گریخته بچین و تانار رفته و مجدداً در زمان هرمز بن شاپور (۲۷۱-۲۷۲ م) بایران آمده بنابر قولی بدست او و بنا بقولی بدست بهرام اول (۲۷۲-۲۷۵ م) بقتل رسیده است، چیزی که از مانئی قابل اهمیت است نقاشی اوست که نقاشان آن عصر را متحجین ساخته و بحدی در این صنعت مهارت داشته که بمقیده برخی آنرا معجزه خویش قرار داده و برای اثبات این دعوی کتاب نقاشی

بنام ارتك يا ارژنگ ساخته بوده است و بوجود اونقاشی در ایران رونق تازه‌ای گرفته چنانکه تصرفات او و ایرانیان دیگر در نقاشیهای ملل دیگر از قبیل چینی‌ها نیز مؤثر شده است و بالاخره ایرانیان شاگردان بهتر از استاد شده‌اند.

عانی قوه ابتکار داشته و خالی از فضیلت علمی هم نبوده است چنانکه خود از روی خط آرامی خطی اختراع کرده و راجع بمذهب خود چند کتاب تألیف کرده است از آنجمله کتابی است که بمابن نوشته ابوریحان بیرونی موسوم به شاپورکان بوده و محتمل است که این همان کتابی باشد که گویند برای شاپور بزبان پهلوی نوشته بوده است.

«عانی و دین او تألیف سید حسن تقی زاده»  
«و ایران در زمان ساسانیان تألیف گریستن سن»  
«و تاریخ ادبیات ایران تألیف استاد جلال الدین همائی»

## بهزاد هراتی

۳۲۴

کمال الدین بهزاد هراتی، نقاش معروف قرن دهم هجری قمری است که در سال ۸۵۴ هجری قمری متولد و بسال ۹۴۲ هجری وفات کرده است.

وی معاصر با سلطان حسین بایقرا و شاه اسماعیل اول صفوی بود و اوائل سلطنت شاه طهماسب اول صفوی را نیز درک کرده. از شاگردان مشهور او میتوان: استاد میرک اصفهانی یا آقا میرک اصفهانی را نام برد. عده‌ای عمر وی را نزدیک هفتاد سال نوشته‌اند.

بهزاد، مدتی در تبریز ریاست کتابخانه‌ی سلطنتی را در زمان شاه اسماعیل اول بعهدہ داشته است.

بهترین و مهمترین آثار وی باقیست، یکی تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا و دیگری يك جلد کتاب بوستان سعدی است که بهزاد، در آن تصاویری دل‌انگیز نقش کرده که اکنون درمصر است.

این کتاب دارای ۵ تصویر است که وی **عمل العبد بهزاد** امضاء کرده است.

قبر بهزاد در باغ شیخ کمال تبریز در جنب مزار شیخ واقع است.

تاریخ تمدن ایران ، به همکاری جمعی از دانشوران ایران شناس اروپا صفحه‌ی ۴۴۲



«تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا، منسوب به بهزاد»  
«از کتاب مجالس المنفائس میرعلیشیر نوائی ، تصحیح علی اصغر حکمت»



«مینیا اور کار بهزاد»  
«از کتاب کارنامه‌ی بزرگان ایران»

## رضا عباسی

۲۷۵

رضا مصور عباسی، فرزند علی کاشانی، از نقاشان چهره دست عهد شاه عباس کبیر، در حدود سال ۹۷۴ هجری قمری متولد شده و طبق نوشته‌ی شاگردش، معین مصور، در ذی القعدة‌ی سال ۱۰۴۲ هجری قمری در گذشته است. ولی از این نقاش آثاری باقی است که تاریخ ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ دارد. مورخان می‌نویسند که رضا عباسی، بزور آزمائی و کشتی‌گیری علاقه داشته. در گلستان هنر تألیف قاضی احمد قمی آمده است که: «یکبار چون وی صورتی بسیار زیبا ساخته بود، شاه عباس، بردست او بوسه زد.» «نباید وی را با علیرضای عباسی تبریزی، خوشنویس مشهور عهد شاه عباس کبیر، اشتباه کرد.»

«به علی رضا عباسی خوشنویس در همین کتاب مراجعه شود.»

لازم به توضیح است که شرح حال رضا عباسی، با شرح زندگی آقا رضا کاشانی، فرزند علی اصغر کاشانی، یکی دیگر از نقاشان عهد شاه عباس کبیر مخلوط شده و اغلب نویسندگان، مطالب مربوط به هر یک از این دو نفر را با یکدیگر آمیخته و تصور کرده‌اند که هر دو، یک نفر هستند و گاهی این اشتباه بدانجا انجامیده که علیرضا عباسی خوشنویس و رضا عباسی نقاش و آقا رضا کاشانی نقاش، را یک نفر دانسته و شرح حال سه نفر را با هم مخلوط ساخته و یک ترجمه‌ی حال فراهم آورده‌اند. در حالی که اینطور نیست و صحت مطلب و سه نفر بودن این سه هنرمند بر مطلقین و محققین روشن است.

تصویری از رضا عباسی بدست شاگردش معین مصور، کشیده شده  
که در بالای آن این مطالب بنظر میرسد:



«تصویر استاد من رحمة الله علیه که به رضای عباسی  
اشعر معروف است بود . این تصویر در ماه شوال ۱۰۴۴  
شروع شده و در ذی القعدة همین سال وی از این دارفانی  
بسرای جاودانی شتافت. تصویر مذکور چهل سال بعد در  
چهاردهم رمضان ۱۰۸۴ بخواهش فرزندم محمد نصیرا صورت  
اختتام پذیرفت.

معین مصور غفر الله ذنوبه»



« مرد رینده »

« طرح از رضا عباسی با امضاء و تاریخ »

در کنار آن نوشته شده : هو. در روز شنبه یازدهم شهر رجب المرجب سنه ۱۰۴۲  
این طرح شد. بواسطه جریده صاحبی ام حضرت جلالینوس الزمانی حکیم شمس  
سلمه الله تعالی عن الافات رضا عباسی



«مینیا آور کار رضا عباسی»  
«در کنار آن نوشته شده : رقیم رضاء عباسی»  
«از کتاب کارنامه‌ی بزرگمان ایران»



## صنیع الملک

۲۷۶

میرزا ابوالحسن غفاری ، صنیع الملک ، فرزند میرزا محمد غفاری و نواده‌ی قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی ، متولد سال ۱۲۳۹ هجری قمری است . وی بزرگترین نقاش عصر قاجاریه است که او را در محافل هنری رفائیل ایران ، نام نهاده‌اند .

وی اول ، نقاش باشی و سپس صنیع الملک لقب یافت . صنیع الملک پس از فرا گرفتن فن نقاشی در ایران ، در اواسط سلطنت محمد شاه قاجار در حدود سال ۱۲۵۶ هجری قمری ، به تشویق و مساعدت حسینعلی خان نظام الدوله ، مشیر الممالک ، بایتالیا سفر کرد و چندسالی در موزه‌های فلورانس و رم مشغول نقاشی بود . یکی از آثار وی که از روی یکی از تابلوهای معروف رفائیل کپی کرده‌است . درموزه‌ی واتیکان موجود است . این تابلو متعلق به میرزا علی اصغر خان اتابک «امین السلطان» صدراعظم بود که در تالار پارک وی نصب گردیده بود ، در جنگی که بین دولتیان باستارخان و مجاهدانش در گرفت ، تابلوی مزبور ، مورد اصابت گلوله قرار گرفته سوراخ شد ، لیکن میرزا علی اکبر خان کاشانی ، مزین الدوله آنرا تعمیر کرده و تا این اواخر در مدرسه‌ی کمال الملک بدیوار آویخته بوده است . نام تابلوی رفائیل ، «مادونادی فرلین یو» است و چگونگی وجود آن در موزه‌ی واتیکان معلوم نیست .

صنیع الملک ، در سال ۱۲۷۳ هجری قمری صورتهای تالار نظامیه «لقاطه» را به امر میرزا آقا خان اعتماد الدوله صدر اعظم نوری با تمام رسانده است ، که دارای ۸۴ تصویر ممتاز از رجال دربار قاجاریه است و ، صف سلام ناصرالدین شاه را نشان میدهد و این تابلوها اکنون درموزه‌ی ایران باستان حفظ و نگهداری میشود .»



«تابلوی فروخ خان امین الدوله ، اثر صنیع الملک غفاری»

وی مؤسس اولین مدرسه‌ی نقاشی در ایران است و در شماره‌ی ۵۲۰ مورخ ۲۷ شوال سال ۱۲۷۸ هجری ، در روزنامه‌ی **دولت علیّه ایران**، که اول نامش **وقایع اتفاقیه** بود، برای قبول شاگرد، اعلان منتشر کرده است .  
طبع و نشر روزنامه‌ی **وقایع اتفاقیه** که در آخر صدارت امیرکمبیر منتشر میشد، از شماره‌ی ۴۷۱ مورخ ۲۸ محرم سال ۱۲۷۷ تا سال ۱۲۸۳ هجری قمری بعهده‌ی **صنیع الملک** بوده است . باید تذکار داده شود که اغلب فرزندان و برادرزادگان مرحوم **صنیع الملک** در نقاشی، استاد و چیره‌دست بودند و مرحوم **کمال الملک غفاری**، نقاش معروف ایران ، برادرزاده‌ی **صنیع الملک** بوده است.

**میرزا ابوالحسن غفاری ، صنیع الملک**، در سال ۱۲۸۳ هجری قمری، به مرض سکتہ وفات یافته است.



## محمود خان ملك الشعرا

۲۷۷

محمود خان ملك الشعرا ، فرزند محمد حسین خان عندلیب و نوادهی فتحعلیخان صباي کاشانی و ملك الشعراي دربار فتحعلیشاه قاجار، در سال ۱۲۲۸ هجری قمری در تهران تولد یافته . وی از شاعران و هنرمندان بنام دورهی قاجاریه است که مقدمات فارسی و عربی و حکمت و ریاضی را نزد عموی خود، محمد قاسم خان متخلص به فروغ، فرا گرفته و مانند پدر و پدر بزرگش که در دربارهای فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار میزیستند، در دستگاه ناصرالدین شاه قاجار، به مقام ملك الشعرائی رسیده است .

محمود خان گذشته از شاعری در فنون دیگر از قبیل خوشنویسی و نقاشی و منبت کاری و مجسمه سازی نیز تبحر و استادی داشت و میتوان او را از هنرمندان بزرگ دورهی قاجاریه دانست که در نقاشی ایران فصل بخصوصی باز نموده و به همین مناسبت نیز نام او در این کتاب، در بخش نقاشان ذکر گردیده و نمونهی کارهای هنری وی، در کاخ گلستان موجود است .

وی در شاعری توانا بود و طبع روانی داشت و قصاید غرای وی در کمال سلاست و انسجام ساخته شده و دیوانش که نزدیک دوهزار و ششصد بیت شعر دارد ضمیمه‌ی سال بیست و سوم مجلهی آرمغان، انتشار یافته است .

محمود خان ملك الشعرا، در سال ۱۳۱۱ هجری قمری، وفات یافت و در جوار اطاقی که دو سال بعد ناصرالدین شاه قاجار در آن مدفون گردید، بخاک سپرده شد .

همانطور که در بالا ذکر گردید ، محمود خان ملك الشعرا ، فصلی تازه در تاریخ هنر ایران گشوده . در همان موقعی که شیوهی امپرسیونیست، در اروپا ایجاد میگردد، وی اثر مشهور خود:

« تصویر محمد حسین خان فاضل گروسی و محمد قاسم خان فروغ، را بوجود آورد. که این محمد قاسم خان فروغ عموی وی بوده است.

شاهکار محمد و خان ملك الشعرا، تصویر محمد حسین خان فاضل گروسی و محمد قاسم خان فروغ که خود نقاش در زیر آن نوشته است: «شبهه محمد قاسم خان در حالتی که در پیش چراغ تصحیح کتاب میکند و شبهه محمد حسین خان در حالتی که چاق می‌کشد العبد محمود ..... ۱۲۷۹»

اما آنچه از نظر سطح و حجم در نقاشیهای امپرسیونیست ملاحظه می‌گردد، او در یکصد سال پیش در آثار خود، بوجود آورده است. محمود خان ملك الشعرا، در نقاشی الهام بخش فرزند خود علی خان ملك الشعرا است که آثار او تماماً پرداز است. اما این تابلو که عکس آن در اینجا بنظر میرسد، شاهکار محمود خان ملك الشعرا است که در موزه‌ی کاخ گلستان نگهداری میشود و خود نقاش در زیر آن نوشته است:

«شبهه محمد قاسم خان در حالتی که در پیش چراغ تصحیح کتاب میکند و شبهه محمد حسین خان در حالتی که چاق می‌کشد العبد محمود ..... ۱۲۷۹»



«نمونه‌ی خط شکسته‌ی محمود خان ملک الشعراء با تاریخ سنه ۱۲۸۲»



## کمال الملک

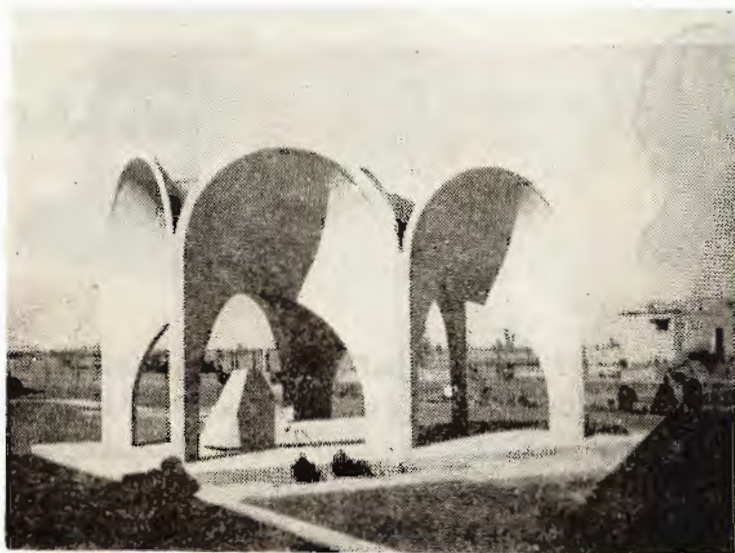
۲۷۸

محمد غفاری، ملقب به کمال الملک، فرزند میرزا بزرگ غفاری، بسال ۱۲۶۴ هجری قمری درکاشان تولد یافت. وی از بزرگترین استادان و هنرمندان در نقاشی و مؤسس هنرستان نقاشی در ایران است. کمال الملک، پس از سالی چند که شاگردان هنرمند و زبردستی در رشته‌های مختلف هنری، نظیر: علیمحمد حیدریان، اسماعیل آشتیانی و حسین شیخ، در نقاشی و ابوالحسن صدیقی در مجسمه‌سازی و جمشید امینی در قالی‌بافی «گوبلن» و علی رخساز در موزائیک‌سازی تربیت نمود، در بیست و دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۷ خورشیدی، بملک شخصی خود، در حسین آباد نیشابور رفت و گوشه‌ای عزلت اختیار کرد. در طی اقامت در آنجا، حادثه‌ای فجیعی برای او اتفاق افتاد و آن اینکه روزی سردار معتمد گنجه‌ای، که از ارادتمندان استاد بود، سنگی بقصد مستخدم خود ویا یکی



«خط و امضاء و مهر کمال الملک»

«برای حسینعلی مؤیدپرداز»



«مقبره‌ی کمال‌الملک در نیشابور»  
«طرح از مهندس هوشنگ سیحون»

از زارعین آن نواحی پرتاب کرد و تصادفاً سنگ به چشم استاد اصابت کرد و در اثر شکستن شیشه‌ی عینک، یک چشم وی آسیب دید و نابینا شد. اما وی هیچوقت حقیقت موضوع را بر زبان نیاورد و همیشه اصابت میخ چادر را به چشم، علت نابینائی خویش بیان میکرد و تنها دوستان خیلی نزدیک او، از اصل داستان اطلاع داشتند.

**کمال‌الملک**، در روزیکشنبه‌ی بیست و هفت مردادماه، سال ۱۳۱۹ خورشیدی، دو ساعت بعد از ظهر به مرض **حمس البول**، در نیشابور بدرود حیات گفت و در مقبره‌ی **شیخ عطار**، در همان شهر، بخاک سپرده شد. و مقبره‌ی وی اخیراً توسط انجمن آثار ملی بطرز زیبایی ساخته شده است. وی در موقع مرگ ۹۳ سال از عمرش میگذشت. تا بلوهای کار این استاد بیشتر در مجلس شورای ملی و کاخ گلستان نگهداری میشود و مشهورترین اثر وی **تابلوی تالار آئینه** است که استاد برای کشیدن آن هفت سال وقت صرف کرده است.



آشتیانی

۲۷۹

دکتر اسماعیل آشتیانی، متخلص به شعله فرزند مرحوم شیخ مرتضی آشتیانی و نواده‌ی مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی در سال ۱۲۷۱ خورشیدی در تهران تولد یافت، علوم ابتدائی را در مدرسه‌ی اسلام و متوسطه را در دارالفنون با تمام رسانیده و نزد مصور الممالک میرمصور و میرزا حاج آقا نقاش باشی و مرحوم شیخ المشایخ، نقاشی آموخت و چون نتوانست آنطور که میخواست در نقاشی پیشرفت کند به مدرسه‌ی صنایع مستظرفه‌ی کمال الملک رفته و دوره‌ی پنجساله‌ی آنرا در سه سال گذرانیده و شاگرد اول شد. مرحوم کمال الملک، ابتدا ویرا به معلمی در مدرسه‌ی صنایع مستظرفه و یکسال بعد به معاونت خویش برگزید. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی که مرحوم کمال الملک از کارکناره گرفت، آشتیانی بریاست مدرسه منصوب شد و سه سال در این سمت خدمت کرد و پس از چندی برای مطالعه بار و پاسفر کرد. در آلمان رؤسای کارخانه‌ی فیلمبرداری اوفای وی خواهش کردند، صورت هنرپیشگان کمپانی را نقاشی کند، آشتیانی هم، تابلویی از ویلی فریچ، هنرپیشه‌ی مشهور آن زمان ساخت.

آشتیانی، در زمان وزارت فرهنگ علی اصغر حکمت، مدتی در دانشسرای عالی بتدریس نقاشی و قواعد مناظر و مرایا مشغول بود و سپس به دانشکده‌ی فنی منتقل شد. وی در شاعری نیز تواناست و شعله تخلص میکند.

«امضای آشتیانی»

«تابلوی تصویر آشتیانی در  
سالهای اخیر، اثر خود وی»  
→



«تابلوی تصویر آشتیانی در  
سالهای پیش، اثر خود وی»  
←

«تابلوی خواب درویش ، اثر آشتیانی»

آشتیانی از طرف وزارت فرهنگ باخذ يك قطعه نشان درجه‌ی اول هنر نائل آمده و وزارت فرهنگ با و درجه‌ی دکترای افتخاری داده است. وی علاوه بر رنگ و روغن، در آبرنگ و سیاه قلم نیز کار کرده است. از تابلوهای معروف آشتیانی ، یکی ، تریاک‌بها یا قهوه‌خانه و دیگری حافظ است که اکنون در موزه شیراز نگهداری میشود. وی تألیفاتی نیز دارد که از میان آنها میتوان : اختراع القیائی برای خط فارسی ، تصحیح و تحشیه‌ی دیوان منوچهری ، ترجمه و تألیف کتاب مناظر و مرایای عملی ، منتخبات دیوان خیام و باباطاهر و صائب و حافظ و سفرنامه‌ی اروپا را نام برد .



«تابلوی صفی‌الدین ارموی، اثر بهزاد»



«تابلوی رودکی اثر بهزاد»

وارزنده‌اش تا بدان پایه می‌رسانند که می‌گویند باید ویرا به پاره‌ای از جهات  
برتر از بهزاد هراتی دانست.

ملك الشعراى بهار، قطعه‌ای در وصف هنر بی نظیر استاد حسین  
بهزاد سروده و گوید:

حسین راد، کش، بهزاد، نامست

کمال الدین بهزادش، غلامست



## حیدریان

۳۸۱

استاد علی محمد حیدریان، فرزند مرحوم آقامیرزا حیدر علی اصفهانی، استاد مشهور نقاشی و شاگرد مرحوم کمال الملک است که در سال ۱۲۷۵ خورشیدی متولد شده و بی تردید بزرگترین نقاش کنونی ایران است. آثار نقاشی وی، بیشتر در کاخ‌های سلطنتی ضبط است و چون خود او مرد وارسته و گوشه گیری است از تظاهر و خود نمائی دوری میجوید، به همین مناسبت نام وی، با اینکه شخصاً بزرگترین نقاش معاصر است، کمتر بگوشه‌ها آشناست. نور علی برومند، که در سنتور، شاگرد حبیب سماعی بوده، خواهر زاده‌ی استاد حیدریان می‌باشد و حیدریان تا بلوی بسیار زیبایی از چهره‌ی وی تهیه کرده است.

استاد علی محمد حیدریان اکنون، معاونت دانشکده‌ی هنرهای زیبا را به عهده دارد و از استادان دانشگاه تهران است.

روح الله خالقی، در کتاب سرگذشت موسیقی ایران و همچنین در مجله‌ی رادیو شماره‌ی ۵۹ صفحه‌ی ۲۲ مدّک کرده است که حیدریان تار و ویولن را خوش مینواخته است.

آقا میرزا حیدر علی، پدر استاد حیدریان جواهر ساز بوده و طراحی‌های وی در جواهر سازی همیشه بنام و قالبهایی که برای جواهرات می‌ساخته مورد توجه بوده است.

گذشته از این آنطور که شنیده شد، اغلب افراد خانواده‌ی وی نیز تا چند پشت همه هنرمند و از مشاهیر عهد خود بوده‌اند.

اما با تمام کوششی که بخواهنش مؤلف، از جانب محمود علی برومند خواهر زاده‌ی استاد حیدریان و بعضی اشخاص دیگر بعمل آمد، استاد حیدریان،



«تابلوی ظهیرالدوله، اثر حیدریان»

هیچگونه اطلاعی از شرح زندگی خویش در اختیار مؤلف این کتاب نگذاشت و گذشته از این ازدادن عکس خود نیز امتناع نمود و موافقت نکرد که از تابلوهای بی نظیرش عکسبرداری شود تا در این جا بنظر خوانندگان برسد و ضرورتاً تابلوهایی که مدتی پیش توسط وی ساخته شده در اینجا گراور شد. و با کمال جرئت میتوان گفت که این کتاب اولین نشریه‌ای است که شرح احوال مختصر و عکس استاد علمی محمد حیدریان، هنرمند بی نظیر و وارسته‌ی ایران، در آن ملاحظه میشود.

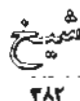
لازم به توضیح است که عکس استاد، از یکی از شاگردان وی که ارادت مخصوص خدمت استاد حیدریان دارد، بدست مؤلف رسید که بنظر دوستداران هنر میرسد. و در اینجا از این شاگرد حق شناس که خود نیز هنرمند ارزنده‌ای است سپاسگزاری میشود.



(تابلوی تصویر محمدعلی فروغی «نکاء الملک» اثر استاد حیدریان)  
(که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی کشیده است.)



«تابلوی تصویر مهندس «غاری»  
«اثر استاد حیدریان»



حسین شیخ، فرزند میرزا محمدعلی خان و خواهرزاده‌ی مرحوم دکتر محمدشیخ «احیاءالملک» بین سالهای ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۹ خورشیدی متولد شده، وی از استادان بنام نقاشی قرن معاصر و از شاگردان برجسته‌ی مرحوم کمال‌الملک است. تابلوهای وی بیشتر در کاخهای سلطنتی نگهداری میشود.

حسین شیخ در قدیم به نام حسین احیاء معروف بود. وی اکنون ریاست هنرستان کمال‌الملک را به عهده داشته و در آنجا به تعلیم شاگردان مشغول است.

تابلویی که از وی در اینجا بنام طیب و مریض بنظر میرسد از روی طبیعت ساخته شده است و دکتر احیاءالملک شیخ را در حال معاینه‌ی مریض نشان میدهد.

از تابلوهای مشهور وی هفت‌سین و سقا را نیز میتوان نام برد.



## مصورالملکی

۳۸۳

**حسین مصورالملکی** معروف به **حاج مصورالملکی** فرزند **محمد حسن نقاش** در سال ۱۳۶۹ خورشیدی متولد شده ، پدرش **محمد حسن** و پدر بزرگش **آقازین العابدین نقاش** وجد بزرگش **محمد کریم نقاش** است و پدران او تا زمان صفویه همه نقاش بوده‌اند.

**حاج مصورالملکی** سواد ابتدائی را در مکتب آموخته و از سن یازده سالگی در کارگاه نقاشی پدرش شروع به آموختن نقاشی کرده و پس از فوت پدرش به ساختن قلمدان شروع کرده است.

وی در سن سی و هشت سالگی سفری به پاریس رفت و پس از ششماه که در آنجا به نقاشی اشتغال داشت اول به مکه مسافرت نمود و سپس بایران مراجعت کرده و در اصفهان به نقاشی و تعلیم شاگردان مشغول گردید.

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی تابلویی به سبک مینیاتور ، بدستور دربار انگلستان ساخته و موفق به دریافت یک قطعه مدال تاجگذاری ژرژ پنجم شده.

**حاج مصور**، مدتی نیز معلم نقاشی مدرسه‌ی کالج انگلیسی در اصفهان بوده، لیکن اکنون کارمند اداره‌ی هنرهای زیبای کشور است و در هنرستان اصفهان در کلاس آزاد به تعلیم نقاشی مشغول است.

وی بقول خود در همه‌ی رشته‌های نقاشی از جمله: شرقی و غربی، قدیم و جدید، آب و رنگ و رنگ و روغن، تذهیب و نقشه‌ی قالی، مینیاتور و طبیعت و سایر رشته‌ها دست دارد.

از تابلوهای معروف او، یکی تابلوی **آبادی تخت جمشید و سلام عید نوروز** داریوش کبیر و دیگری تابلوی **چنگ نادرشاه افشار** با **محمد شاه هندی** است که این دو تابلو در نمایشگاه بین‌المللی بروکسل موفق به دریافت دیپلم و مدال طلا شده.



«قسمتی از تابلوی جنگ نادرشاه افشار با محمد شاه هندی»  
«اثر حاج مصورالعلمی»



«امضای حاج مصورالملکی»

(ک: جمله‌ای «عمل حاج مصورالملکی» را باین ترتیب مجسم ساخته است)

درابتدای جنگ بین‌المللی دوم به‌دستور مقامات انگلیسی، وی تا بلوی شکست‌محور وفتح‌محققین را ساخته و موفق بدریافت تقدیرنامه‌هائی از طرف چرچیل و روزولت و ژنرال چیانگ‌کایچک گردیده و از طرف یونسکو نیز، شرح حال حاج مصورالملکی و عکس تا بلوی تخت جمشید و تا بلوی شکست‌محور، در روزنامه‌های خارج چاپ شده .  
قابل ذکر است که حاج مصورالملکی هیچگاه نزد کسی نقاشی نیآموخته، فقط مدت خیلی کمی در اواخر عمر پدرش توانسته از محضر وی



« تا بلوی آبادی تخت جمشید و سلام عید نوروز داریوش کبیر »

«اثر حاج مصورالملکی»

استفاده کند و فقط با ذوق شخصی که بکار نقاشی داشته، اکنون از بزرگترین نقاشان و هنرمندان ایران است.

**حاج مصورالملکی** گاهگاه طبع آزمائی میکند و تخلص شعری وی **مصور** است.



---

# هنرمندان گوناگون

---



## محمد بن ابی طاهر کاشانی

۲۸۴

محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین کاشانی، کاشی ساز، که معاصر با سلطان محمد خوارزمشاه بوده، کسی است که قدیمترین و زیبا ترین و نفیس ترین محرابهای کاشی را ساخته و کارهای او، در مرقد حضرت معصومه، در قم و در حرم حضرت رضا بنظر میرسد. وی آنها را با همکاری هنرمند نامی دیگری موسوم به ابوزید بنظر نقاش کاشانی، ساخته است. این مرد هنرمند، نه تنها خودش بانی و سازندهی بهترین محرابهای کاشی بوده، بلکه فرزند او بنام علی و نوه اش بنام یوسف نیز محرابهای زیبای دیگری ساخته اند. معظمتترین کار هنری این خاندان، کاشیهای مرقد حضرت معصومه است که در میان ضریح قرار دارد و شبیه میز مربع مستطیلی است، با اندازه های تقریبی ۱۵ × ۲۵ متر و با ارتفاع ۱۲۰ متر.

کاشیهای مرقد حضرت معصومه، قدیمترین و نفیستترین نمونهی کاشیکاری، با خطوط برجسته و برنگهای مختلف است و امضای محمد بن ابی طاهر و سال ۶۰۲ هجری در آن خوانده میشود.

بعد از محمد بن ابی طاهر، فرزند او بنام علی، محرابهای نفیس دیگری از کاشی به سبک پدر خود ساخته است که یکی از آنها در طرف بالای سر در حرم حضرت رضا قرار دارد و تاریخ آن ۶۴۰ هجری است.

خاندان محمد بن ابی طاهر کاشانی، در طول يك قرن و نیم، نمونه های ممتازی از محرابهای کاشی ساخته اند و چون بر روی بسیاری خشت های ازاره ی علی بن جعفر، که یکی از ساخته های ایشان است، نوشته شده است که آنها را در کاشان ساخته اند، میتوان گفت، محرابها و ازاره های مزبور، عموماً در کاشان ساخته شده و نام کاشی، خود، دلیل تهیهی این نوع آثار تزئینی در کاشان میباشد.

«سید محمد تقی مصطفوی، باستان شناس معروف معتقد است که سر در مسجد کبود تبریز، بهترین نوع کاشی سازی در ایران است و از همه جهت به تمام کاشیهای موجود در ایران رجحان و برتری دارد.»



«قسمتی از کاشی‌های عرقه حضرت معصومه در قم»

«کار محمد بن ابی‌طاهر کاشانی»

«با تاریخ ۶۰۲ هجری»

## مقصود کاشانی

۲۸۵

مقصود بیک کاشانی، بمناسبتی از طرف دربار صفویه محکوم با اعدام بوده، اما پیش از اینکه دستگیر شود، باردیبل گریخته و سر مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین، بست نشسته و قالی معروف به اردبیلی را بافته و در کنار آن این بیت خواجه حافظ را نگاشته است.

جز آستان توام در جهان پناهی نیست

سر مرا بجز این در، حواله گاهی نیست

و در نتیجه‌ی همین کار، از مجازات اعدام معاف گشته است.

اما قالی اردبیلی که مقصود بیک، در سال ۹۴۶ هجری قمری در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی، آنرا بافته و اینک در موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری میشود، قالی است با اندازه‌ی ۱۱٫۵۲ متر طول و ۳٫۴۵ متر عرض و بافت آن بی‌اندازه ظریف است. چنانکه در هر اینچ مربع آن ۲۴۰ گره بافته شده است و مجموعاً در این قالی سی میلیون گره زده شده است. اما نقش آن از نظر زیبایی و رنگ آمیزی و ظرافت طرح، بی‌نظیر است.

در این قالی سیزده رنگ مختلف بکار برده‌اند، ترنج وسط و چهار لچک گوشه‌های قالی بر رنگ زرد و زمینه‌ی آن آبی سیر است. دو قندیل آویزان که بالا و پائین ترنج وسط آویخته، با رنگ آبی و زرد اصیل می‌باشد. این قالی دارای چهار حاشیه با پهنای مختلف است که زمینه‌ی حاشیه‌ی اصلی بر رنگ قرمز است.

اهمیت این قالی گذشته از اندازه و طرح و رنگ آمیزی، به قدمت آن است و تاریخ بافت و نام بافنده‌ی آن به ترتیب زیر ذکر شده:

«عمل بنده درگاه مقصود کاشانی - سنه ۹۴۶»

قالی اردبیلی، در سال ۱۸۹۲ میلادی یعنی تقریباً ۳۵۰ سال پس از بافته شدن آن، برای موزه، به قیمت دو هزار و پانصد لیره از جان کاستلی انگلیسی که آنرا در ایران بایک قالی دیگر جمعاً به پانصد لیره خریده بود، خریداری میشود.



«فانی معروف به اردبیلی که در موزهی ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری میشود»  
«عمل بنده درگاه مقصود کاشانی — سنه ۱۲۹۶ هـ»

عده‌ای نیز معتقدند که در پایان قرن نوزدهم میلادی، به تشویق ویلیام موریس و عده‌ای دیگر از مشتاقان قالی، قالی اردبیلی از بازرگانان، بوسیله‌ی آغا نه‌ی ملی خریداری و بموزه‌ی ویکتوریا و آلبرت اهدا گردیده است. در این موزه قالی دیگری است بنام **قالی چلسی** با اندازه‌ی ۱۶×۳ متر که از قالی اردبیل نیز ظریفتر است به تریبی که در هراينج مربع آن ۴۷۰ گره بافته شده است. اما متأسفانه از بافته و محل و تاریخ آن هیچ اطلاعی در دست نیست.

در اواخر سلطنت **احمد شاه قاجار** و اوایل سلطنت **اعلی‌حضرت فقید**، استاد قالی‌بافی بنام **علی هنری**، مشهور به **علی سفید** در کرمان کارگاه قالی‌بافی داشت که قالیهای بافت این استاد اکنون بمدرت درخانواده‌ها یافت میشود و فوق‌العاده گرانبهاست و طبق اظهارمطلعين وی در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در سنی بین ۶۰ و ۷۰ سال فوت کرد. اما فرزند وی بنام **حسین هنری** هنوز در کرمان کارگاه قالی‌بافی دارد. پارچه‌های ابریشمی دوره‌ی صفویه نیز که بر سه قسم، حریر ساده و ابریشم زربفت و مخمل ابریشمی بوده، از عالیترین و زیباترین پارچه‌هاست که تاکنون ساخته شده و از بافندگان مشهور این دوره میتوان نامهای **حسین، ۱۰۰۸ هجری، غیاث‌عبدالله، ابن محمد، معزالدین، ابن غیاث و سیفی عباسی** را نام برد که در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری میزیسته‌اند.



نمونه‌ی کار  
آقا محمد طاهر حكاك  
شهریست بنام :  
عبدالوهاب بن محمد

محمد طاهر حكاك

۳۸۶

**حاج آقا محمد طاهر**، مشهورترین و هنرمندترین **حكاك عقیق** است که در حدود سال ۱۲۶۶ هجری قمری یعنی اواخر سلطنت **محمد شاه قاجار** و اوایل سلطنت **ناصرالدین شاه قاجار** زندگی میکرده. وی اصلاً

اصفهان، ولی هم در تهران و هم در اصفهان اقامت داشته است تا بالاخره در ۹۰ سالگی در اصفهان فوت کرده و همانجا مدفون شده است.

فرزند وی، حاج محمد حسن و نواده‌هایش یکی میرزا نصرالله و دیگری میرزا اسدالله و سومی میرزا اسماعیل صدرالقرء نیز به شغل اجدادی خویش مشغول بوده‌اند. وی فرزند دیگری نیز بنام علی داشته که گویا حکاکی نمیدانسته است.

کارهای این هنرمند، تا آن اندازه ارزنده و گرانقدر و نایاب است که اگر یافت شود، متجاوز از بیست هزار ریال ارزش دارد. کار وی بیشتر ادعیه‌ی مختلف و گاهی حکاکی مهر نام اشخاص، بر روی عقیق بوده است. بطوریکه مرحوم عبدالله مستوفی، در کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه می‌نویسد:

«میرزا نصرالله، نواده‌ی آقا محمد طاهر، که بشغل اجدادی خویش، یعنی حکاکی، مشغول بود، در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، شاگرد میرزا رضای کلهر خوشنویس، بوده و از او تعلیم خط می‌گرفته است.»

اخلاف حاج آقا محمد طاهر حکاک، با نام خانوادگی طاهری حکاک در تهران بسر می‌برد.

میرزا اسماعیل صدرالقرء نواده‌ی وی از قاریان مشهور قرآن مجید و بسیار مشهور بوده است. متأسفانه اطلاع بیشتر از زندگی این هنرمند بی‌نظیر بدست نیامد.

## آقا نجف اصفهانی

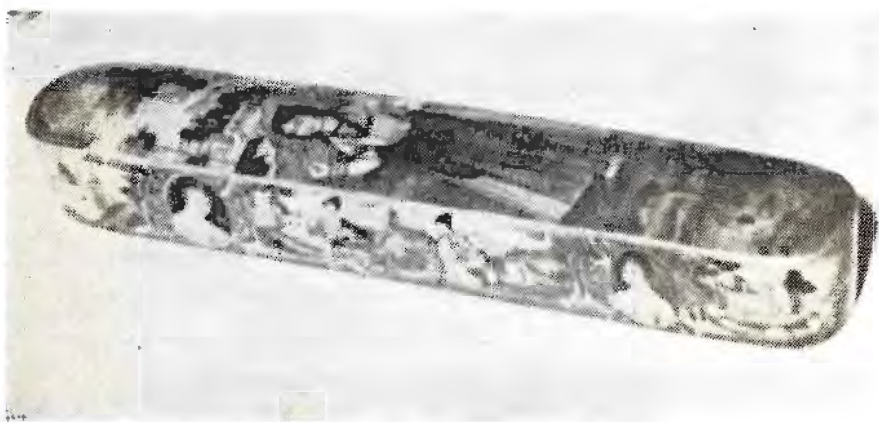
۳۸۷

آقا نجف اصفهانی، فرزند آقا بابا نقاش، قلمدان ساز معروف دوره‌ی قاجاریه، در شهر اصفهان متولد شده است.

وی مشهورترین استاد است که دست به تهیه‌ی قلمدان زده است. این استاد نقاش صورت ساز بود و در روی قلمدانهای کار وی، اغلب تصاویر عیسی و مریم که تقلیدی از کار نقاشان ایتالیا بوده دیده میشود.



«تصویر امیر خسرو دہلوی»  
«اثر آقا نجف اصفہانی»  
«از مجموعه‌ی عبدالحمید ابوفداری»



«يك قلمدان ، كار آقا نجف»  
«موزه‌ی ایران باستان»

امضای **آقا نجف** که در روی قلمدانها مینوشت، جمله‌ی **پاشاه نجف** است. وی گذشته از قلمدان‌سازی، قاب‌آینه و جعبه‌های آرایش زنانه‌ی منقش بسیار زیبا و گرانبها می‌ساخته.

طبق گفته‌ی **استاد حسین بهزاد**، کارهای وی از نقطه‌ی نظر هنری، درظرافت بی‌نظیر، اما تناسب کارهای هنرمندان اروپا را نداشته و مقصود وی بیشتر نشان دادن صورت و حالات بوده است.

از **آقا نجف** قلمدان‌هایی در دست است که تاریخ آنها بین ۱۲۳۰ هجری تا ۱۲۷۲ هجری است. وی بسن هفتادسالگی وفات یافت و در شهر اصفهان مدفون گردید.

قلمدان‌سازهای دیگری نیز قبل و بعد از **آقا نجف** در این هنر شهرت رسیده‌اند که از میان آنها میتوان: **آقا صادق**، نقاش معروف زمان **فتح‌علیشاه** تا عهد **ناصرالدین شاه** را که امضای او **یا صادق‌الوعد**، **آقا فتح‌الله شیرازی**، **آقا زمان**، نقاش عهد **محمد شاه قاجار** که امضای وی **یا صاحب‌الزمان** بوده و **لطیف‌علی شیرازی**، جدد کتر **صورتگر** را نام برد، لیکن هیچکدام از قلمدان‌سازهای ایرانی، نتوانسته‌اند شهرتی نظیر اشتهار **آقا نجف اصفهانی**، در این کار بدست آورند.

یک قلمدان درجه‌ی اول کار **آقا نجف** اگر اکنون یافت شود، شاید در حدود بیست هزار ریال ارزش دارد و دست کم تهیه‌ی آن چهار یا پنج ماه بطول انجامیده است.

**استاد بهزاد** معتقد است که وی اغلب کارهای خود را به **ظل‌السلطان**، فرزند **ناصرالدین شاه قاجار** که حکومت اصفهان را در آن زمان داشت، تقدیم می‌کرده است.

**آقا نجف**، سه فرزند پسر داشته، بنامهای **آقا محمد کاظم**، **آقا محمد جعفر** و **آقا احمد** که هر سه نفر نقاشی و قلمدان‌سازی میدانسته و باین هنر مشغول بوده‌اند، گذشته از اینها، برادر **آقا نجف** نیز که **اسماعیل** نام داشته، نقاش بوده است.

**عبدالحسین صنیع همایون**، نقاش و مینیاتور ساز دوره‌ی قاجاریه که در سال ۱۳۴۰ هجری قمری بسن ۶۴ سالگی وفات یافته، فرزند **آقا محمد کاظم** نقاش، یعنی نوه‌ی **آقا نجف** است که دختر وی مادر **شکرالله صنیع‌زاده**، میناساز مشهور معاصر می‌باشد.

نواده‌های **آقا نجف**، فعلا در اصفهان بنام خانوادگی **نجف پور**



«نقاشی روغنی روی جلد قرآن بامضای لطیفی صورتگر در سال ۱۳۷۴»  
«کتابخانه‌ی سلطنتی»



«نقاشی روغنی روی جلد، کار فتح‌الله شیرازی در سال ۱۲۹۰»  
«کتابخانه‌ی سلطنتی»

و صنایع زاده مشهورند و عده‌ای به نقاشی و عده‌ای دیگر ، به کارهای آزاد اشتغال دارند.

### اما طبق اظهار حاج مصورالملکی :

«آقا نجف نقاش قلمدان ساز بوده در حدود صدسال قبل در زمان ناصرالدین شاه قلمدان میساخته و شیوه‌ی کار او سبک قاجاریه که مخلوطی از نقاشی ایران و اروپا بود ، می‌باشد و او در نقاشی بسیار ظریف کار میکرده و به سبک آقا صادق نقاش که از نقاشان اوایل قاجاریه است کار میکرده که آقا صادق سبک صفویه را با سبک اروپائی مخلوط کرد و در نقاشی ، دور و نزدیک را ساخت و جنگ شاه اسماعیل و جنگ نادر شاه در چهل ستون اصفهان کار اوست. و آقا نجف دو پسر داشته ، بنام آقامحمد کاظم و آقامحمد اسماعیل که به همان سبک پدرشان کار میکرده‌اند و از آن دونفر چند پسر بوجود آمد ، یکی بنام عبدالاحسن صنایع‌هایون و دیگری بنام آقا میرزا محمد علی و آقا حیدر علی که آنها هم نقاش قلمدان ساز بودند که در حدود سی سال پیش فوت کرده‌اند و قلمدانهای آقا نجف امروز نایاب است و آنچه بود ، خارجیها خریده‌اند.»

## استاد علی اکبر حجار

۲۸۸

استاد علی اکبر حجار ، از هنرمندان دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار است که اطلاع زیادی از زندگی وی در دست نیست. همین اندازه می‌شود گفت که وی سازنده‌ی مجسمه‌ی ناصرالدین شاه قاجار است که سوار بر اسب بوده و در میان اسب‌خیز باغشاه قرار داشته و در اوایل سلطنت رضاشاه کبیر بدستور سرلشکر بوزرجمهری از جای خود برداشته شده است و عکس آن مجسمه در صفحه‌ی بعد بنظر می‌رسد .

اما علی رخساز ، هنرمند موزائیک ساز ، صاحب مجسمه‌ی مرمری از ناصرالدین شاه است که معتقد است این مجسمه نیز اثر استاد علی اکبر حجار است و در خصوص زندگی استاد علی اکبر می‌گوید :



«مجسمه‌ی برنزی ناصرالدین شاه قاجار که در میان استخر باغشاه قرار داشته»

«وی شاگرد مدرسه‌ی دارالفنون بود و در زمان ناصرالدین شاه زندگی میکرد و صورتهای دور سنگ قبر شاه قاجار بدست وی ساخته شده و گل و پته‌ها بدست استاد عباسقلی حجار انجام گردیده است. و استاد علی اکبر باکمال الملک بار و بارفته و در آنجا حجاری آموخته است.»

بعلاوه، رخساز، نام‌دی را استاد علی اکبر جلاپور ذکر میکنند، در صورتی که جلاپور، نام خانوادگی استاد اسماعیل جلاپور است که نقاش دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار بوده و مجسمه سازی نمیدانسته است. عکس مجسمه‌ی مرمر ناصرالدین شاه که متعلق به رخساز است و عکس مجسمه‌ی ناصرالدین شاه که از برنز بوده و براسپ سوار است در اینجا و در صفحه‌ی بعد بنظر میرسد.

---

امامی

۳۸۹



استاد احمد امامی فرزند استاد محمد طاهر ، در سال ۱۳۵۴

عطله بصنعت

ازکارهای

و بدیع

ی زیبای

وی عاج

این زمینه



علی درودی، متولد سال ۱۲۵۹ خورشیدی در طالقان، از استادان فن تذهیب است و نزد عموی خود صنایع همایون، هنر تذهیب و نقاشی آموخته. در سال ۱۳۰۶ خورشیدی بسمت استاد تذهیب در مدرسه صنایع مستظرفه مشغول کار شد. وی در نقاشی مینیاتور نیز دست داشت. بهترین شاگرد وی نصرت‌الله یوسفی است که امروز بهترین تذهیب‌کار شناخته شده است. محمد علی زاویه و علی کریمی که هر دو نقاش مینیاتور ساز هستند، از شاگردان وی در فن تذهیب بوده‌اند.

بی‌مناسبت نیست توضیحی راجع به استادان بی‌نظیر تذهیب دوره‌ی صفویه داده شود.

## اسکندر بیک منشی

که شرح نقاشان دوره‌ی صفویه را نوشته، از شخصی بنام **مولانا حسن بغدادی** نام میبرد و او را در فن تذهیب و طلاکاری وحید عصر و نابنه‌ی زمان میدانند و درباره‌ی او میگویند:

«مختصر آنکه اوصفت طلاکاری را بعد اعجاز رسانید و همه‌ی استادان این فن به مرتبه‌ی کمال او واقف بودند و کار مولانا باری، که در این فن به حد کمال رسیده بود، با کار دقیق و ظریف او قابل قیاس نیست.»

نقاش معروف بخارائی، **محمود مذهب** نیز از تذهیب‌کاران بنام و درجه‌ی اول دوره‌ی صفوی است.

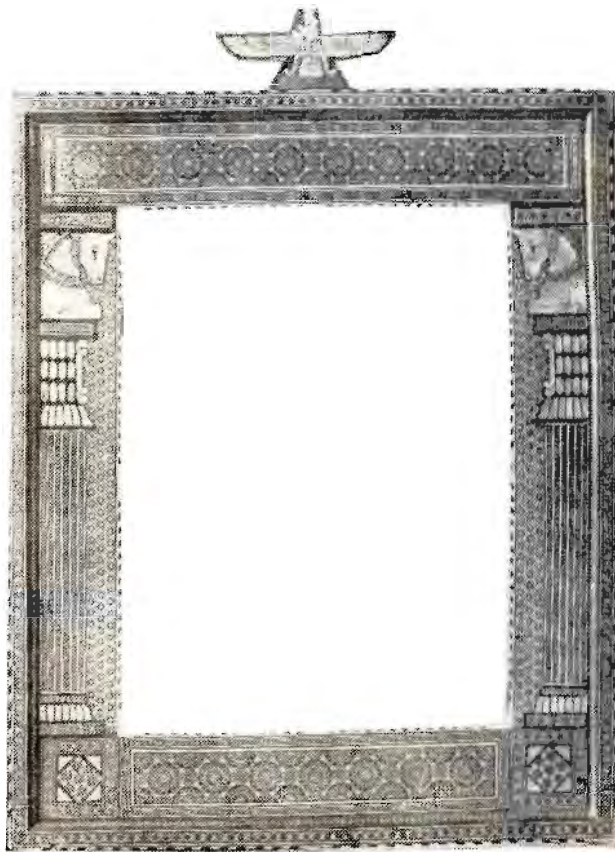


صنیع خاتم

۲۹۱

**محمد حسین صنیع خاتم**، فرزند **محمد کاظم**، در ۲۰ بهمن ۱۳۶۲ خورشیدی در شیراز متولد شده. وی در یک خانواده‌ی **خاتم‌ساز** بدنیا آمد. خاتم‌سازی در خانواده‌ی او ارثی بود بطوریکه اجدادش سالیان دراز سفارشهای عمده‌ی **دربار کریم خان زند** را با انجام رسانده‌اند. از سال ۱۳۹۰ خورشیدی تا پایان عمر، بسمت استاد خاتم‌سازی، در اداره‌ی هنرهای زیبای کشور خدمت میکرد.

بهترین کار هنری او **تالار خاتم کاخ مهر** است. این تالار ۸ متر طول و ۶ متر عرض دارد و تمام دیوار و سقف و اثاثیه‌ی آن از خاتم بسیار عالی ساخته شده است. فرزند وی، **محمود صنیع خاتم**، در اداره‌ی هنرهای زیبای کشور، در قسمت خاتم‌سازی مشغول کار است.



«قالب خاتم، کار صنایع خاتم»

**صنایع خاتم** در روز ۲۹ آذرماه ۱۳۳۱ خورشیدی، در اثر تصادف با دوچرخه در شیراز، دچار خونریزی مغزی گشت و درگذشت.

**حاجی محمد صنایع خاتم**، که در سال ۱۳۷۰ خورشیدی متولد شده، برادر دیگر محمد حسین صنایع خاتم است که به لقب **صنایع دیوان** ملقب است، وی نیز از استادان بی نظیر خاتم سازی است و با برادر خود، در ساختن و پرداختن، تالار بی نظیر خاتم، در کاخ مرمر همکاری داشته است. این استاد علاقه‌ی بی‌حدی به تعمیر و مرمت صندوق‌های مزار ائمه دارد و تا بحال سعی و کوشش بی‌حدی در این مورد بکار برده است.

قمر  
و وز  
درج

هم  
آ  
یکی  
آن  
قطعا  
است  
است  
از  
ونه  
درز  
شاه  
مزید  
این  
برند



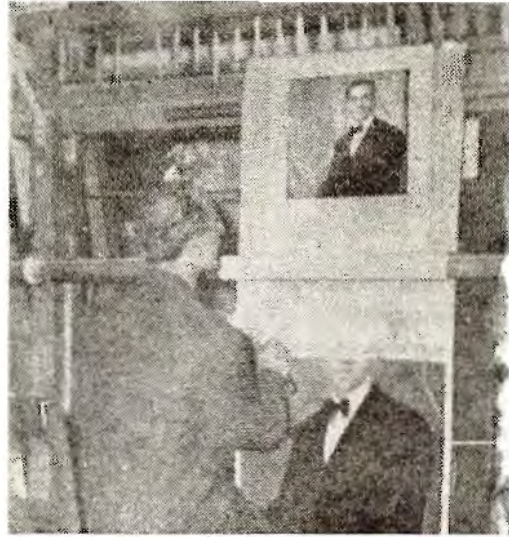
امینی  
۳۹۳

جمشید امینی: در سال ۱۳۸۳ خورشیدی متولد شده و در سال ۱۳۹۸

«قالی گوبلن تصویر اعلیحضرت فقید، رضاشاه کبیر»  
«کار جمشید امینی»  
«هوزه‌ی هنرهای زیبا»

خورشیدی وارد مدرسه‌ی صنایع مستظرفه گردیده است. بدون تردید وی تنها استاد مسلم رشته‌ی صنعت گوبلن در ایران است.

**کمال الملک**، هنگامی که از سفر اروپا بازگشت، ارمغانی بتهران آورد که امروز، حافظ آن هدیه جمشید امینی است. صنعت گوبلن، که خاص کشورهای اروپائی، مخصوصاً فرانسه است، چیزی شبیه قالیبافی است، با این تفاوت که نقشه‌ی قالی غالباً عبارت از مقداری اشکال هندسی یا گل و بته است، که انتقال آن بروی کارگاه آسان است. اما گوبلن درست یک تابلوی رنگی از مناظر و تصاویر اشخاص است که بوسیله‌ی کارگاه، بادست



«جمشید امینی در پشت دستگاه گوبلن بافی»  
«تصویر اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را میبافد»

بافته میشود و طبعاً بسیار مشکل‌تر از قالی بافی است و بافتن يك تابلوی گوبلن حداقل دوسال بطول می‌انجامد.

**امینی** که امروز در هنرستان هنرهای زیبای کشور، استاد منحصر بفرد این فن است، مورد توجه و علاقه‌ی مرحوم **کمال الملک** بود.

از تابلوهای معروف و برجسته‌ی وی، تمثال **اعلیحضرت فقید رضا شاه کمیر** است که در موزه‌ی هنرهای زیبای کشور موجود می‌باشد.

زیبایی و هنری که در ایجاد این تابلوها بکار رفته، بجدی است که بیننده بهیچوجه نمیتواند آنها را از يك تابلوی نقاشی رنگ و روغن تمیز دهد. **امینی** این تابلوی **گوبلن** را از روی تابلوی نقاشی که توسط **استاد علی محمد حیدریان**، کشیده شده است در سال **۱۳۱۲** خورشیدی بافته است. سالها قبل که کارشناسان دولتی، اشیاء متعلق بدولت را ارزیابی میکردند بهای تابلوی **گوبلن** تصویر **اعلیحضرت فقید** را، **دومیلیون و پانصد هزار ریال** ارزیابی کرده‌اند.

**امینی** تا کنون بیست تابلو بافته است که بعضی در کاخهای سلطنتی

است و برخی بعنوان هدیه به رجال ممالك خارجی از طرف دولت هدیه شده و بعضی دیگر نیز در موزه‌ی اداره‌ی هنرهای زیبای کشور است.  
 مرحوم **قوام السلطنه** در سفری که به مسکو رفت يك قطعه از آثار **امینی** را برای **مارشال استالین** هدیه برد که اکنون در کاخ کرملین موجود است.



## رخساز

۳۹۳

**علی رخساز**، فرزند **غلامرضا** در خردادماه سال ۱۲۸۰ خورشیدی متولد شده، پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، بمدرسه‌ی **کمال الملک** وارد شده و بکار هنر و نقاشی پرداخته. وی در نقاشی و کاشی کاری و **موزائیک سازی** بسبک هنرمندان ایتالیا کار کرده و آثار متعددی در این زمینه از وی موجود است. باید توضیح داده شود که **موزائیک سازی** عبارت از چیدن سنگ ریزه های برنگ طبیعی است، در کنار یکدیگر، که منظره و پاهر شکل دیگری را نمایان سازد و این از مشکلترین کارهای هنری است. و **رخساز** تنها استاد این رشته در ایران است. تعداد تابلوهائی که بسبک **موزائیک**، ساخته‌ی دست این استاد است شش عدد است و گذشته از این با کاشیهای ریز و کوچک هم سه تابلو بسبک **موزائیک** ساخته است. از تابلوهای وی، یکی که تصویر **قبر کوروش** است، در یکی از کاخهای سلطنتی است و سه عدد آن در موزه‌ی هنرهای زیبای کشور و چند تائی هم نزد خود وی می باشد. تابلوی کاشی کاری **خیام**، **ساخت رخساز** در نمایشگاه بروکسل که در بهار سال ۱۳۳۸ خورشیدی تشکیل یافته بود، برنده‌ی مدال درجه‌ی اول طلا گردید. «طبق اظهار خود وی».

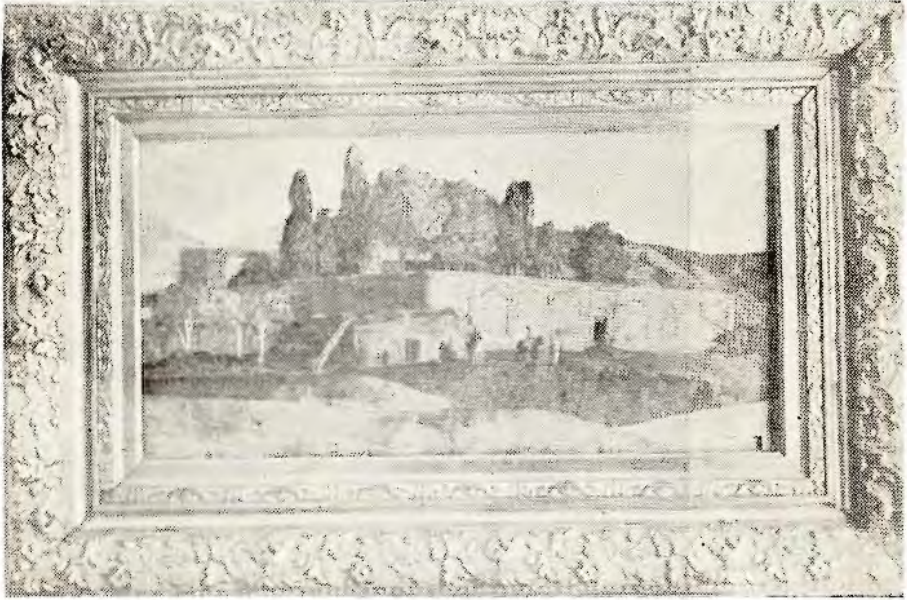
قابل ذکر است که وقتی **علی رخساز**، شروع بساختن تابلوی **موزائیک**



«تابگوی موزائیک گاو بالدار»  
«اثر رخساز»

نمود، هیچ اطلاع و سابقه‌ای از موزائیک سازی ایتالیا نداشت و نمیدانست اساساً چنین هنری نیز وجود دارد. و پیش خود، سنگهای ریز و رنگارنگ را از رودخانه‌ها و سایر نقاط فراهم می‌آورد و در سن شانزده سالگی اولین تابگوی موزائیک خود را ساخت که فوق‌العاده مورد تشویق و تقدیر مرحوم **کمال‌الملک** قرار گرفت.

مشهورترین اثر وی در موزائیک، **گاو بالدار** نام دارد که در اینجا عکس آن به نظر میرسد و از تعداد بی شماری سنگ ریزه‌های رنگارنگ تشکیل یافته است.



«تابلوی موزائیک مقبره‌ی سعدی»  
«اثر رخساز»



صدیقی

۳۹۴

ابوالحسن صدیقی، متولد سال ۱۲۷۶ خورشیدی در تهران است.  
پدرش میرزا محمد باقر صدیق‌الدوله در سلك درباریان و مستوفیان  
ومادرش از نوادگان فتحعلیشاه قاجار بود.



«سیاه نی زن»  
«اثر صدیقی، درموزهی هنرهای زیبا»

وی از شاگردان میرزا کمال الملک است که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی پاریس مسافرت نمود و ۴ سال در مدرسهی صنایع مستظرفه به تکمیل حجاری و مجسمه سازی پرداخت.

از کارهای وی، مجسمه‌ی سیاه نی زن «حاجی مقبل» که در موزه‌ی هنرهای زیباست، مجسمه‌ی نیم تنه‌ی فردوسی، مجسمه‌ی امیر کبیر مجسمه‌ی عدالت که در سالن دادگاه جنائی کاخ دادگستری قرار دارد، مجسمه‌ی اعلیحضرت فقید در بانک ملی ایران، مجسمه‌های سعدی و ابن سینا که از سنگ ساخته شده و بر آرامگاه آنان بر پای ایستاده و مجسمه‌ی نادر شاه افشار که اخیراً جلوی مقبره‌ی شاه افشار نصب گردیده قابل ذکر است.

«تصویر ابن سینا، اثر صدیقی»



«صدیقی، در کارگاه مجسمه سازی»

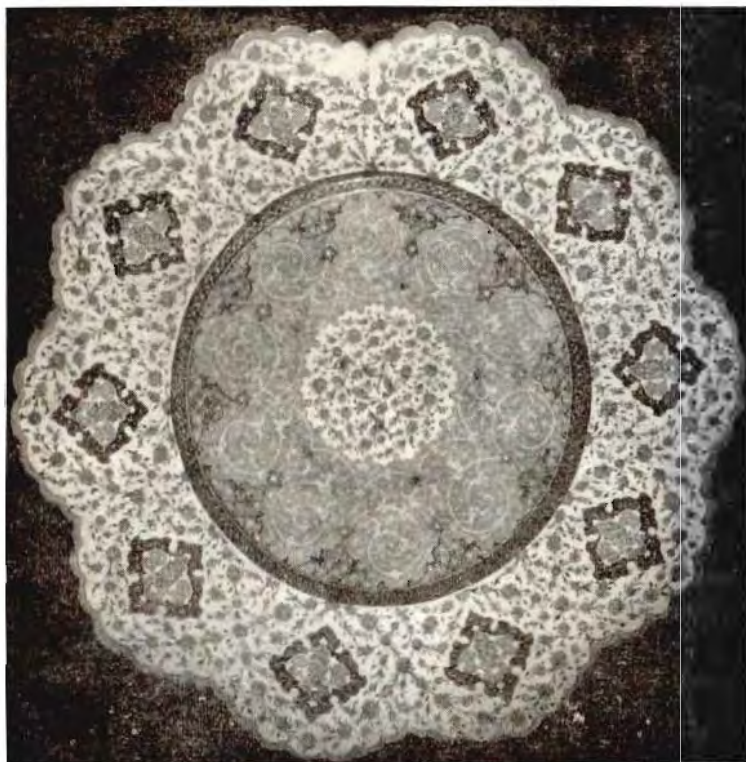




## صنیع زاده

۲۹۵

شکرالله صنیع زاده، فرزند عبدالحمود نقاش، سال ۱۲۸۵ خورشیدی، در اصفهان متولد شده و از سال ۱۳۱۲ خورشیدی، نزد پدر بزرگ مادریش عبدالحسین صنیع همایون، نقاش و مینیاتورساز دوره‌ی قاجاریه، که نوه‌ی پسر آقا نجف قلمدان‌ساز مشهور همان دوره است، شروع به آموختن هنر میناسازی و مینیاتور سازی نموده و پایه و ارزش این کار را بقدری ارج بخشیده است که میناهای ساخت وی از نقطه‌ی نظر زیبایی و هنری در ادوار سابق هم بی نظیر بوده است. از کارهای جالب وی که در سال ۱۳۴۰ خورشیدی اتمام پذیرفته سردری است که برای آستانه‌ی حضرت رضا ساخته است.



«يك ظرف میناکاری از ساخته‌های صنایع زاده»



مختاری

۳۹۶

علی مختاری گلپایگانی، فرزند اسدالله گلپایگانی، متولد سال

۱۲۷۲ خورشیدی، از اساتید بزرگ **منبت کاری** در نیم قرن اخیر است. وی در گلیایگان متولد شده و هم در آنجا نزد مرحوم **استاد مشریدی حیدر گلیایگانی**، که از استادان منبت کار آن زمان بود، بآموختن این هنر پرداخت.

پس از چندی به تهران آمد و در مدرسه **کمال الملک** نزد آن استاد بزرگ بآموختن و تکمیل هنر خود پرداخت تا بجائی که از طرف مرحوم **کمال الملک** در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به استادی فن منبت کاری در مدرسه **کمال الملک** منصوب شد که این سمت را تا سال ۱۳۱۰ خورشیدی بعهده داشت و بآموختن این هنر به شاگردان آن مدرسه مشغول بود.

کار این استاد تا آن اندازه جالب وارزنده است که وقتی **علیحضرت فقید، رضاشاه کبیر** به احداث **کاخ مرمر** مصمم شدند، دستور فرمودند تا ساخت مجسمه های چوبی در های آن کاخ بعهده **مختاری** باشد. همچنین مجسمه های در های **کاخ سعدآباد** را نیز بدستور شاه فقید این استاد ساخته است.

تخصص وی شبیه سازی با چوب از روی عکس یا طبیعت میباشد که طبق گفته ی خود وی مشکلات این کار ودقتی که باید در آن مصروف گردد به مراتب از شبیه سازی نقاشی بیشتر است.

از کارهای مشهور وارزنده ی وی که در سالهای پیش ساخته است میتوان: شبیه مرحوم **کمال الملک**، شبیه مرحوم **مستوفی الممالک** و شبیه مرحوم **سرلشکر عبدالله امیر طهماسبی** را نام برد که بر روی چوب با کمال مهارت ساخته و پرداخته است.

**مختاری** اخیراً از روی عکس **ساغر طلای هخامنشی** که به شکل شیر بالدار است، با چوب ساگری ساخته که عکس اصل **ساغر طلا و ساغر چوبی** ساخت **مختاری** برای مقایسه در صفحه ی بعد بنظر میرسد.

اندازه ی این ساغر بقرار زیر است:

بلندی ۲۳ سانتیمتر - درازی از نوک پنجه تا پشت ساغر ۲۱ سانتیمتر



«ساغر چوبی ساخت مختاری  
از روی عکس ساغر طلای»  
←



«ساغر طلای دهخامنشی بشکل  
شیر بالدار»  
«در موزه ایران باستان»  
«برای مقایسه با ساغر چوبی  
کار مختاری»  
→



موسیقی دلمان  
و  
نمایشنامه نویسان

در این بخش از کتاب، کسانی که وغات یافته‌اند، نامشان بترتیب  
سال فوت و آنانکه در حال حیات هستند، نامشان بترتیب  
حروف الفباء، ذکر گردیده است.

شمس قیس رازی در المعجم می نویسد: که باربد جهرمی بود و آهنکهای را که میسرو چون بنام خسرو پرویز بود بنام آهنک خسروانی مشهور میگشت و هم اوست که خبر مرگ شبدیز، اسب محبوب خسرو پرویز را بوی داد.

اما این شبدیز که اسب خصوصی و مورد علاقه ی خسرو پرویز بود، «اسبی بود بهترو قوی جثه تر و با تعلیم تر و زیرک تر از جمیع اسبهای دنیا و سیاه رنگ و چهار وجب بلندتر از سایر اسبها، که آنرا پادشاه هند برای خسرو پرویز برسم هدیه فرستاده بود.»

و یا بقولی از روم آورده بودند. پس از اینکه این اسب ناخوش شد، خسرو پرویز گفت: اگر شبدیز بمیرد، کسی که این خبر را بمن آورد خواهم کشت. اتفاقاً شبدیز مرد و امیر آخور او بیمناک شد و نمیدانست این خبر را چگونه به خسرو برساند. تدبیری اندیشید و نزد پهلبد که همان باربد مطرب خسرو باشد رفت و صورت حال بدو گفت و باربد در ضمن نغمات، اشعاری خواند که مرگ شبدیز را به خسرو فهمانید. خسرو گفت: وای بر تو شبدیز مرد؟! باربد جواب داد:

اولین کسی که مرگ شبدیز را اظهار کرد پادشاه است.

خسرو پرویز دستور داد تا قنطوس بن سنمار معمار که سازنده ی بنای معروف خورق در کوفه بود صورت شبدیز را در قریه ی خاتان کرمانشاه مرتسم سازد.

می نویسند باربد ۳۶۰ لحن، بتعداد روزهای سال، برای خسرو پرویز می نواخت تا يك آهنك در يك سال تکرار نگردد.

نوشته اند که باربد را، سرکش، یکی دیگر از موسیقیدانان دربار خسرو پرویز مسموم کرد.

موسیقیدانان دیگری در دربار خسرو پرویز بوده اند که نام بعضی از آنها آورده میشود.

سرکش، نکبیا، بامشاد و رامتین یا رامین.  
آزاد وار چنگی نیز، از معاریف بانوان موسیقیدان دوره‌ی بهرام  
گور بوده است.

«لغت‌نامه‌ی دهخدا طاق بستان، صفحه‌ی ۲۹»  
«وبرهان قاطع جلد ۲ صفحه‌ی ۱۲۴۴»  
«و تاریخ تمدن ایران به همکاری جمعی از دانشوران  
ایران شناس اروپا صفحه‌ی ۲۳۶»

## ابراهیم موصلی

۲۹۸

ابراهیم بن ماهان بن بهمن بن نسک، پدرش ماهان، در اوایل  
قرن دوم هجری در اثر ظلم و جور عامل بنی‌امیه، از ارجان فارس باعهده‌ی  
کثیری بکوفه مهاجرت کرد و در آنجا پس از چندی با دختری از نجبای  
ایرانی که مانند او از ارجان فارس گریخته بود، ازدواج کرد و از او طفلی  
بوجود آمد که به ابراهیم موسوم شد. و بعدها از بزرگترین موسیقیدانان  
عالم اسلام گردید.

ابراهیم، در سال ۱۲۵ هجری، در کوفه متولد شد و مقدمات علوم را  
فراگرفت و چون شوقی بخواندگی داشت، از کوفه گریخت و به موصل رفت  
و از آنجا به ری شتافت و مدتی در آنجا ماند.

از خود وی روایت کرده‌اند که در ری سراغ استادان موسیقی را  
می‌گرفته و عاقبت شخصی بنام جوانویه را ملاقات کرده که ایرانی و زرتشتی  
بوده و در محضرش گروه کثیری برای کسب فن موسیقی گرد می‌آمدند. ابراهیم  
بسیب شوقی که بکسب فن موسیقی داشته و سفرهایی که به ممالک و بلاد مختلف  
کرده، از موسیقی دنیای آن زمان، یعنی موسیقی روم که صورت کاملی از  
موسیقی یونان قدیم بوده و موسیقی ایران که بیشک اهمیت بسیار داشته اطلاعات  
کامل کسب کرده و این دو اسلوب را با اسلوب موسیقی عرب آمیخته و باین  
طریق کاملترین سبک و شیوه را در موسیقی آن عهد بوجود آورده است.

ابراهیم در مذهب اسلام تعصبی نداشته زیرا مکرر از خلفای عباسی  
بجرم باده‌نوشی عقوبت دیده، تازیانه‌ها خورده و روزها در زندان بسر برده

و آخر الامر نیز به خلیفه گفته است که: «من برای آن موسیقی آموختم، تا خود خوش باشم و موجبات خوشی دیگران را نیز فراهم آورم و ترک میگیری برای من بمنزله‌ی ترک صنعت محبوب و ترک شادمانی خواهد بود.» به همین نظر خلیفه **المهدی** او را از مجالست با پسران خود **موسی و هارون** منع کرده و چون **ابراهیم** اطاعت ننموده، مورد عقوبت شدید قرار گرفته است. وی زنان متعدد داشته که یکی از آنها که ایرانی بوده و **شاهک** نام داشته مادر **اسحاق**، پسر مشهور وی میباشد. وی در دربار **هارون** مقامی عظیم داشته و به **الندیم** ملقب و مشهور بوده است.

**ابراهیم** در سال **۱۸۸** هجری در بغداد به مرض قولنج در گذشته است.

## اسحاق موصلی

۳۹۹

**اسحاق موصلی**، فرزند **ابراهیم موصلی** بسال **۱۵۰** هجری متولد شده، مادرش **شاهک**، ایرانی و از اهالی ری بوده است. وی نیز مانند پدرش در موسیقی و اختراع آوازهای دلنشین و بدیع، ماهر و بگفته‌ی **ابوالفرج اصفهانی** در آغانی و **ابن خلکان**، در علم لغت و اخبار شعرا و تاریخ استاد بوده است. تبحر و استادی وی در فنون مختلف بحدی بوده که او را در نحو به **اخفش** و در لغت و علم شعر به **اصمعی** و **ابی عبیده** و در کلام به **ابی هذیل** و **علاق** و **نظام بلخی** و در فقه به **قاضی یحیی بن اکثم** تشبیه کرده و با آنان برابر شمرده اند. گویند، در شعر تالی و ثانی **ابی العتاهیه** و **ابونواس** بوده است.

خود وی نیز از اشتهار بخوانندگی و رامشگری اکراه داشته و آن را دون مقام خویش می‌شمرده است.

**ابن خلکان** می نویسد: که **مأمون** مکرر میگفت «اگر **اسحاق** به خوانندگی شهرت نداشت او را منصب قضا میدادم و دیگران نیز همین روایت را از قول **معتصم** آورده اند.

میگویند **معتصم** در باره‌ی وی گفته بود «هر وقت که **اسحاق** میخواند بنظر من چنین میآید که مملکت من وسیعتر میشود.»

**اسحاق موصلی** با پنج خلیفه‌ی عباسی معاصر بوده و نزد هر پنج نفر تقریبی بی‌نهایت داشته است که نام آن پنج نفر بقرار زیر است.

**هارون الرشید ، امین ، مأمون ، معتصم و الواثق بالله.**

**اسحاق** در غالب فنون و علوم تألیفات داشته ولی از مورخین جز **ابن الندیم** ، در کتاب **الفرست**، هیچیک از تألیفات او به تفصیل نام نبرده‌اند. کتب او در اخبار شعرا و محدثین و تاریخ و موسیقی و بعضی نکات فقهی و علوم دیگر است.

از تألیفات وی میتوان کتب زیر را نام برد :

**مجموعه‌ی اغانی ، اغانی معبد ، الاختیار من الاغانی للواثق ، النغم والایقاع و عدد مهاله ، کتاب الرقص والزفن ، کتاب الخط والاشارات ، کتاب الشراب ، کتاب موارث الحكماء ، جواهر الکلام ، کتاب الذمماء و الاختیار فی النوادر.**

**اسحاق** از میخوارگی باکی نداشته ولی بیش از پدر خود در اسلام متعصب بوده چنانچه میگویند در موقع مرگ نیز از ادای فریضه‌ی روزه غفلت و خودداری نکرده است .

وی بسیار بذله‌گو و لطیف طبع و خوش محضر بوده است.

همسر او **دمن** نام داشته و مطابق نوشته‌ی **ابن الندیم**، شش پسر بنامهای **حمید ، حماد ، احمد ، حامد ، فضل و ابراهیم**، برای وی آورده است که تنها **حماد** صاحب شخصیتی است و اغلب روایات درباره‌ی زندگی پدرش و **ابراهیم** پدر بزرگش از اوست و در موسیقی نیز دست داشته است.

**اسحاق** در ۲ سال آخر عمر نابینا شده و بالاخره در سال ۲۳۵ هجری به مرض اسهال در بغداد در گذشته است.

## صفی الدین ارموی

۴۰۰

**عبد المؤمن ، صفی الدین ارموی**، در حدود سال ۶۱۳ هجری قمری در شهر رضائیه ، دارومیه‌ی سابق ، متولد شد ، هنگامی که **المستنصر بالله** خلیفه‌ی عباسی ، در سال ۶۳۱ هجری ، مدرسه‌ی معروف **مستنصریه** را در بغداد

تأسیس نمود، وی بدانجا رفت و بآموختن ادبیات و مشق خط و سایر دروس متداول مشغول شد تا بجائی که در عربیت و نظم شعر و انشاء و تاریخ و موسیقی سرآمد اقران گردید و در خط، پیشرفت کامل کرد و سپس نواختن عود را فرا گرفت و در ضمن عمل دریافت که در فن موسیقی استعداد بیشتری دارد، بنابراین آنرا دنبال کرد تا در این هنر، سرآمد روزگار خویش شد. وقتی خلافت به **المعتصم** آخرین خلیفه‌ی عباسی رسید، در سال ۶۴۹ هجری دستور داد در سرای خلافت، کتابخانه‌ای احداث شود و برای استنساخ کتابها، دو خوشنویس برگزید که یکی از آنان **صفی الدین** بود. دیری نگذشت که به حسن خط شهره‌ی بغداد شد و شاید در همین زمان بود که **یا قوت مستعصمی** بخدمت او پیوست و شاگردی وی را قبول کرد.

هرچند **صفی الدین** بکار موسیقی و نواختن عود هم مشغول بود ولی کسی او را جز به نویسندگی نمی‌شناخت. پس از فتح بغداد بدست **هلاکو خان** و شاید مدتی بعد، وی بخدمت **عطا ملک جوینی** و برادر وی، **شمس الدین** رفت و کتابت انشاء بغداد را بعهده گرفت و به مرتبه‌ی منادمت ایشان رسید. اما پس از مرگ **علاء الدین** و قتل **شمس الدین**، سعادت از وی بر تافت تا بجائی که ویرا به مناسبت قرضی که بمبلغ سیصد دینار به **مجد الدین، غلام ابن صباغ** داشت، بزندان افکندند، و وی در روز ۱۸ صفر سال ۶۹۳ هجری، در زندان درگذشت.

از آثار و تألیفات وی میتوان : **الرسالة الشرفیه فی نسب التألیفیه** که بنام **شرف الدین هارون**، فرزند ارشد **شمس الدین صاحب دیوان** نگارش یافته و کتاب مشهور **الادوار** را که از کتب مشهور موسیقی است، نام برد.





## آقا حسینقلی «تار»

۴۰۱

آقا حسینقلی، فرزند آقا علی اکبر تار زن دربار ناصرالدین شاه، بین سالهای ۱۲۲۴ تا ۱۲۳۴ خورشیدی متولد شده . وی نخست نزد برادر خود میرزا عبدالله و سپس پیش عمویش آقا غلامحسین بنواختن تار مشغول شد و آنقدر تمرین و ممارست کرد تا استاد مشهور زمان شد و تا کنون کسی به استادی وی تار نزده است . وی و برادرش میرزا عبدالله ، «پدر احمد عبادی استاد سه تار» هر دو از نوازندگان دربار ناصرالدین شاه بوده‌اند و فرزند وی استاد علی اکبر شهنازی، اکنون از استادان بنام تار است .

از شاگردان وی میتوان: درویش خان «غلامحسین درویش» علینقی وزیر ، مرتضی نی داود ، معزالدین و حسینقلی غفاری فرزندان کمال‌الملک را نام برد.

وفات وی در حدود سال ۱۲۹۴ خورشیدی اتفاق افتاده است . می‌گویند: آقا حسینقلی باهمه‌ی هنری که در نواختن تار داشت ، چون بسیار تندخو و عصبی مزاج بود ، استفاده‌ی از محضر درس وی برای شاگردانش بسیار مشکل می‌نمود.



## میرزا عبداللہ «تار و سه تار»

۴۰۲

میرزا عبداللہ، فرزند آقا علی اکبر و برادر آقا حسینقلی، از موسیقیدانان مشهور قرن اخیر است که در سال ۱۲۲۲ خورشیدی متولد شده، اولین تعلیمات موسیقی را از برادر بزرگتر خود، میرزا احسن فراگرفت و بعدها در مکتب پسرعمویش آقا غلامحسین، پرورش یافت.

میرزا عبداللہ برخلاف اغلب هنرمندان گذشته، از آموختن آنچه که میدانست امتناعی نداشت و همین روش او بود که از زوال نغماتی که تا آن روز بدستش رسیده بود جلو گیری کرد.

میرزا عبداللہ ردیف موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه که معمول امروز است بدست شاگردان خود سپرد، و آنها خوب فراگرفتند و بدیگران آموختند.

از شاگردان نامی وی میتوان : دکتر مهدی صلحی «منتظم-الحکماء» اسماعیل قهرمانی و حاج مخبر السلطنه هدایت را نام برد که این شخص اخیر ردیف استادش را طبق روایت او بخط موسیقی نگاشته و این کار در حدود هفت سال بطول انجامیده است. گذشته از این سه نفر، سید علی محمدخان مستوفی و استاد ابوالحسن صبا نیز محضر وی را درک کرده اند.

میرزا عبداللہ، گذشته از تار، در نواختن سه تار نیز مهارت داشته، یعنی همان اندازه که برادر کوچکش، آقا حسینقلی در تار معروف بوده، او نیز در سه تار شهرت داشته است.

احمد عبادی استاد سه تار، فرزند میرزا عبداللہ است که وقتی پدرش فوت کرد، طفل کوچکی بود و موسیقی را از خواهرش مولود خانم تعلیم گرفت.

**میرزا عبدالله** در سال ۱۳۹۷ خورشیدی در تهران وفات یافت.  
طبق اظهار استاد **احمد عبادی** فرزند مرحوم **میرزا عبدالله** ،  
در سال ۱۳۹۷، خورشیدی پس از وزیدن بادی که به باد سام معروف شد ،  
**میرزا عبدالله** بدون هیچگونه عارضه‌ی قبلی دچار کسالت شد و پس از يك  
هفته درگذشت و در حضرت عبدالعظیم، در باغ طوطی مدفون گردید.



نایب اسدالله «نی»

۴۰۳

**نایب اسدالله نی زن**، استاد مسلم نی، با آن سازساده، تمام اصواتی  
را که اراده میکرد بیرون میآورد. گذشته از دستگاهها و نغمات ایرانی، بعضی  
آهنگهای فرنگی را نیز با، نی مینواخت. کسانی که در عصر وی بوده‌اند ،  
و نظرشان در موسیقی مورد اعتماد است، وی را در فن خود با استادان بزرگی  
چون **سماع حضور و آقا حسینقلی**، هم طراز دانسته‌اند.  
وی شاگرد **ابراهیم آقا باشی** بود و در مقام وی همین بس که گفته  
بود: «من نی را از آغل گوسفندان بدربار پادشاه بردم.»  
شاگرد مشهور وی **مهدی نوائی** است و **حسن کسائی** نی را نزد  
**مهدی نوائی** آموخته است.

**روح الله خالقی**، معتقد است که : «**حسن کسائی** در نواختن نی  
ابتکاراتی کرده که جنبه‌ی فنی دارد، در صورتی که کیفیات و لطائف موسیقی  
ایرانی را که میشود با نی اجرا کرد حفظ کرده است.»



## درویش خان «تار و سه تار»

۴۰۴

غلامحسین درویش، فرزند حاجی بشیر، در سال ۱۲۵۱ خورشیدی متولد شد، پدرش اندکی سه تار می نواخت و چون به موسیقی علاقمند بود، پسرش را به رشته‌ی موزیک مدرسه‌ی دارالفنون فرستاد، و غلامحسین در آنجا به فراگرفتن خط موسیقی و نواختن شیپور و طبل کوچک مشغول شد.

تکیه کلام، حاجی بشیر، در موقع نام بردن دوستان، کلمه‌ی درویش بود، چنانکه اغلب به پسرش غلامحسین نیز درویش خطاب میکرد. بعدها درویش نام خانوادگی غلامحسین شد و وی به غلامحسین درویش و یا درویش خان مشهور گردید.

درویش خان تار را نزد آقا حسینقلی، بزرگترین استاد تار فراگرفت و بهترین شاگرد او بشمار آمد. و بعداً وارد دستگاه شعاع السلطنه بمظفرالدین شاه قاجار شد و جزء نوازندگان مخصوص وی قرار گرفت. پس از چندی از دستگاه شاهزاده‌ی قاجار خارج شد و در منزل خویش کلاس موسیقی تشکیل داد. از شاگردان مشهور وی، موسی معروفی و ابوالحسن صبا را باید نام برد.

درویش خان در سلك اخوان صفا بود و به ظهیرالدوله سر سپرده بود و در کنسرت‌های آن زمان که در انجمن اخوت داده میشد شرکت میکرد. وی ممتکری پیش درآمد بسبب امروز است و از وی پیش درآمد ها و رنگ ها و تصنیف‌های متعددی باقی مانده و تمام ساخته‌های او در حدود ۲۲ قطعه است. وی تار و سه تار، هر دو را می نواخت و باید دانست که رنگهای درویش، بهترین ساخته‌های اوست.

درویش خان دوسفر، باتفاق هنرمندان آن زمان بخارج رهسپار شد،

یکبار به لندن و یکبار به تفلیس و صفحاتی که از وی باقی است در این دو سفر فراهم شده است.

قبل از درویش خان، تار پنج سیم داشت، دو سیم سفید، دو سیم زرد و یک سیم بم، وی یک سیم سفید هم بین زرد و بم اضافه کرد و آنرا سیم شش نامید و این کار را از سه تار که دارای آن سیم بود تقلید کرد.

درویش خان، در شب چهارشنبه‌ی دوم آذرماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی، در اثر تصادف درشکه‌اش با یک اتومبیل، به علت خونریزی مغزی درگذشت و در جوار قبر ظهیرالدوله بین تجریش و دربند مدفون گردید.



اسماعیل زاده «کمانچه»

۴۰۵

**حسین خان اسماعیل زاده**، فرزند اسماعیل خان کمانچه‌کش از شاگردان عموی خود **قلی خان** بود و در آغاز امر جزء دسته‌ی مطربهای سرپولک تهران بشمار می‌آمد. می‌گویند به همان اندازه که **آقا حسینقلی** در تار مهارت داشته، **حسین خان در کمانچه** مسلط بوده است. در زمان وی چون نواختن ویولن مرسوم شد، اغلب کسانی که می‌خواستند، نواختن ویولن بیاموزند، از محضر او استفاده می‌کردند. از شاگردان او کسانی که کمانچه آموخته‌اند، عبارتند از: **حسین یاحقی و بهاری**.

کسان دیگری که ویلن می‌زدند و شهرت یافته‌اند از این قرارند:  
**رکن الدین مختار «سرباس مختار» رئیس شهربانی** در زمان **اعلی‌حضرت فقیده، ابوالحسن صبا و رضا محجوبی**.  
 وفات وی در حدود سال ۱۳۳۰ خورشیدی در سنی بین ۵۰ تا ۶۰ سالگی اتفاق افتاده است.



سماعی «سنتور»

۴۰۶

**حبیب سماعی**، فرزند **سماع حضور**، در سال ۱۲۸۰ خورشیدی متولد شد، از چهار سالگی نواختن سنتور و ضرب را نزد پدر آموخت تا بجائی که استاد مسلم **سنتور گردید** و جانشین پدر شد و همه او را استاد بی رقیب سنتور دانستند، وی تار و سه تار و پیانو نیز مینواخت و با صدای گرمی هم آواز میخواند.

پدر **ترسماع حضور**، سنتور زن دربار **ناصرالدین شاه** و پیرو طریقه‌ی نعمت‌الاهی بود، و **مشیر همایون شهر دار**، پیانورا نزد وی آموخته است. **سماعی** چون عصبانی و کم حوصله بود، کمتر میتوانست شاگردی بپذیرد و کمتر کسی موفق میشد در زمره‌ی شاگردان وی درآید.

از شاگردان وی فقط میتوان : **مهندس قباد ظفر**، **نورعلی برومند** و **مرتضی عبدالرسولی**، خوشنویس مشهور را نام برد که بمناسبت مرگ استاد موفق نشدند آنطور که لازمست هنر خویش را تکمیل نمایند.

**سماعی** در اواخر روز ۵ شنبه‌ی ۲۰ تیرماه ۱۳۲۵ خورشیدی بمرض ذات‌الریه درگذشت و در سر قبر **ظہیرالدوله** بین تجریش و دربند مدفون گردید.

از وی به غیر از چند صفحه که در حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی با **پروانه** خواننده‌ی مشهور آن زمان که در جوانی بعلت ابتلای بمرض سل درگذشت، ضبط کرده است، اثری در دست نیست.

مرگ **سماعی** بیشتر باین علت بود که وی در اثر افراط در نوشیدن مشروبات الکلی و استعمال تریاک، سلامتی خود را بکلی از دست داده بود و نتوانست در مقابل مرض مقاومت نماید.



## طاهرزاده «آواز»

۴۰۷

سید حسین طاهرزاده ، در سال ۱۳۶۱ خورشیدی در اصفهان متولد شد و در سن هفده سالگی به تهران آمد و چون میدانست که صدا دارد ، در تهران نزد **حسام السلطنه قاجار** ، که جوان صاحب‌دلی بود و ویولن می‌نواخت شروع باموختن کرد ، باین ترتیب که **حسام السلطنه** که ردیف را مشق کرده بود ، ویولن میزد و **طاهرزاده** فرا میگرفت . تا اینکه دانست سید **عبدالرحیم اصفهانی** ، استاد قابلیت لیکن مایل نیست که آوازخوانی صحیح را به کسی بیاموزد ، ناچار دوستان وی تدبیری اندیشیدند و در شبها و مواقع مختلف ، **سید عبدالرحیم** را بر سر ذوق می‌آوردند تا آواز بخواند و **طاهرزاده** ، در اطاق مجاور ، از پشت پرده می‌شنید و کسب فیض میکرد و باین ترتیب از هنر استاد ، غیر مستقیم برخوردار گردید.

وی در منزل **ظهِیر الدوله** با **درویش خان** آشنا شد و با وی برای ضبط صفحه بخارج سفر کرد . **طاهرزاده** تنها کسیست که در میان خوانندگان قدیم سبک ممتازی دارد و شاید بتوان گفت بزرگترین خواننده‌ی مرد ، آواز های ایرانی است.

متأسفانه ، این استاد شاگردی تربیت نکرده ، لیکن بعقیده‌ی خود وی ، **قمرالملوک وزیری** ، باین که شاگرد او نبوده ، ولی مثل اینکه غیر مستقیم از روش او تقلید کرده است.

**سید حسین طاهرزاده** ، در شهریور ماه سال ۱۳۳۴ خورشیدی وفات یافت و در جوار قبر **ظهِیر الدوله** مدفون گردید.

در اینجا لازمست از کسان دیگری نیز که در آوازخوانی شهرت بسیار داشته‌اند نام ببریم و باید گفت از میان خوانندگان متعددی که در آوازخوانی

شهرت بسیار داشته‌اند نام ببریم و باید گفت از میان خوانندگان متعددی که در آوازخوانی نام‌آور گشته‌اند اشخاص زیر مشهورترند:

شیخ محمود خزانہ ، سید عبدالرحیم اصفهانی و علی‌خان معروف به نایب السلطنه که او را علی‌خان عضدالملکی یا علی‌خان حنجر دریده هم می‌گویند و این شخص اخیر وسعت صدایش زیاد بوده و از یم تازی را پرتنین و خوب می‌خوانده و بدستگاه‌های موسیقی کاملاً احاطه داشته. می‌گویند آقا حسینقلی او را استاد کامل میدانست و بسیار باو احترام می‌گذاشت. کسانی که آواز علی‌خان را شنیده‌اند، از قدرت صدای وی چنین می‌گویند که هرگاه در تالارهای بزرگ آواز می‌خواند، آویزهای بلورین چهلچراغ‌هایی که از سقف آویخته بود، از طنین صدای وی، میلرزید و بهم می‌خورد و صدای آنها با صدای وی یکجا بگوش شنونده میرسید.



صبا «ویولن»

۴۰۸

ابوالحسن صبا ، فرزند کمال السلطنه ، سال ۱۲۸۱ خورشیدی متولد شده، پدرش اولین مشوق وی بفرآ گرفتن موسیقی بود. نخستین استاد صبا، مرحوم میرزا عبدالله، برادر آقا حسینقلی بود، که چندی نواختن تار را بوی آموخت. اما صبا بعدها، نواختن این ساز را در مکتب درویش خان تکمیل نمود. پدر صبا علاقه داشت که وی به همه‌ی سازها آشنا شود، لذا وی، سنتور را از علی اکبر شاهی، ضرب را، از حاجی‌خان، کمانچه را از حسین اسماعیل زاده، و ویولن را از حسین هنگ آفرین فراگرفت و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به مدرسه‌ی موسیقی

**علینقی وزیری**، رفت و از آنجا فارغ التحصیل شد ، تابجائی که میتوان ویرا بزرگترین و مشهورترین نوازنده ی آهنگهای ایرانی با ویلن دانست و ویرا **پاگمانی** نی ایران شناخت . صبا تألیفات متعددی در موسیقی دارد که مورد استفاده ی هنرجویان موسیقی قرار میگردد . وی در شب جمعه ی ۲۹ آذرماه سال ۱۳۳۶ خورشیدی، در اثر باره شدن یکی از شریانهای اصلی قلب به سکنه در گذشت.

باید تذکار داده شود که اغلب ویولونیستهای مشهور کنونی از قبیل:

**مهدی خالدي** ، **پرویز یاحقی** ، **مهندس همایون خرم** ، **علی تجویدی** و **حبیب الله بدیعی** از شاگردان **استاد ابوالحسن صبا** بوده اند، همچنین **حسین تهرانی** نوازنده و استاد مشهور ضرب نیز از شاگردان و دوستان بسیار نزدیک **استاد صبا**، بوده است.

چون ساز تخصصی صبا ویولن بوده، لذا بی مورد نیست ، اگر از يك هنرمند ایتالیائی که عالیترین و گرانبهارترین ویولنهای دنیا را بوجود آورده است در اینجا ذکر ی شود.

آنتونیو استرادیواریوس فرزند الساندرو استرادیواریوس هنرمند مشهور ، سازنده ی عالیترین و گرانبهارترین ویولنهای دنیاست که بین سالهای ۱۶۴۲ تا ۱۶۴۴ میلادی در شهر کرمونای ایتالیا تولد یافته و در ۱۹ دسامبر سال



«آنتونیو استرادیواریوس»

۱۷۴۷ میلادی در گذشته است. وی شاگرد نیکلا آمانی است و از استاد خود، در فن ویولن سازی پیشی گرفته، «استاد وی نیکلا آمانی بزرگ» در سوم سپتامبر ۱۵۹۶ میلادی متولد و در ۱۶۸۴ میلادی در گذشته است.»

ویولن‌های ساخت استرادیواریوس، امروزه مدل دومیلیون ریال قیمت دارد. از ویولن‌های ساخت این استاد، تعدادی در موزه‌ها و تعدادی نزد ویولونیست‌های بزرگ معاصر نظیر یهودی مئوچین، پاشاها یفتز و گرایسمر موجود است.



(ویولن گریفول «GREFFUHL»  
زیباترین و گران‌بهاترین کار استرادیواریوس  
که در سال ۱۷۰۹ میلادی ساخته شده  
و اکنون در تصرف خانواده‌ی گنت گریفول است.)

نیکلا پامانی نی، که در صفحه‌ی قبل مذکور شد، فرزند آنتونیو پامانی نی و بزرگترین و مشهورترین ویولونیست جهان است که در فوریه‌ی سال ۱۷۸۲ میلادی در ایتالیا متولد شده و سال ۱۸۴۰ میلادی در شهر نیس فرانسه، بدرود حیات گفته و در قبرستان بارما مدفون گردیده است. بی‌تردید پامانی نی، ناپغهی عالم موسیقی بوده است.



«نمائی از گناره و پیچک قرین شدهی

ویوان کر فول

ساخت استرادیواریوس»



«نیکلا باخانی»

«مطالب راجع به آنتونیو استرادیواریوس ، ویلن ساز  
مشهور، از مجلهی موسیقی ، شماره‌های ۶۳ و ۶۴ فروردین  
ماه ۱۳۴۱ خورشیدی، نقل شده است.»



## قمر الملوك و وزیر «آواز»

۴۰۹

بانو قمر الملوك وزیر ، بزرگترین و معروفترین خواننده‌ی آوازه‌های ایرانی، متولد سال ۱۲۸۴ خورشیدی است.

**ظاهرزاده** که از استادان بنام و بزرگ آواز در قرن اخیر است، از آواز قمر بسیار تعریف کرده و گفته: «قمر الملوك شاگرد من نبوده ولی مثل اینکه غیر مستقیم از روش من تقلید کرده است. و وقتی صفحه‌اش را شنیدم خیال کردم خودم میخوانم.»

همین تعریف **ظاهرزاده** برای درك مقام هنری قمر کافیست، هنرمندی که در میان تمام زنهای معاصر خود و حتی خوانندگان قرن اخیر، از همه برتر و والاتر بوده است.

**قمر الملوك**، در يك خانواده‌ی متوسط کاشانی متولد شد و در دامان مادر بزرگش که زن مؤمنه‌ای بود پرورش یافت. مادر بزرگ وی برای روضه‌خوانی، به مجالس زنانه میرفت و قمر نیز در پای منبر وی مرثیه میخواند و بعدها، در اثر تعلیم، در نزد استادان فن یکی از مفاخر هنری و بزرگترین خواننده‌ی ایران گردید.

وی در اواخر عمر، کسالت قلبی داشت و در اثر همین مرض، در ساعت ۱۱ شب جمعه‌ی ۱۴ مرداد ماه ۱۳۳۸ خورشیدی وفات یافت و در سرقبر **ظهرالدوله**، بین تجریش و دربند مدفون گردید.

**استاد جلال الدین همائی**، قصیده‌ای دارد که در آن از هنرمندان مشهور معاصر نام برده است، یکی از ابیات آن قصیده که مربوط به قمر است در اینجا آورده میشود:

ستارگان هنر بس دمیده‌اند و هنوز

شبان تیره‌ی عشاق، روشنی از قمر است



«قمر الملوک وزیری در آخرین روزهای حیات»



قهرمانی، حسین

۹۱۰

حسین تهرانی، فرزند مرحوم اسماعیل پساک ۱۲۹۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از طی دوران کودکی چون به موسیقی علاقه مند بود، حسین خان اسماعیل زاده، استاد مشهور گیتار و باجه در مقامات موسیقی و تطویر متولد شد و سپس در محضر استاد ابوالحسن صبا به تحصیل آن همت گماشت. عروسی انگیزه‌ای که از خود استاد جلیق افتاد، تهرانی، موسیقی را به نیت را برد روح الله خالقی آموخته و مرحوم دوستهای او شد.

وی اکنون در تهران موسیقی «لیو وین» نام دارد و در این رشته می‌تواند تهرانی بیشه بزرگترین هنرمند در امرای آهنگ، پدا صریح و پایه گذار شکست جدیدی است که قبل از وی نمانده و بی‌شک بود.



عبادی، احمد

۹۱۱

احمد عبادی، فرزند میرزا عبدالله ویرا، زاده آقا حسینقلی پساک ۱۲۸۵ هجری شمسی، متولد شد و هنگامی که بیسی از هشت سال تمامیت، و اثر اگر نقش صورت، به ترانه های سرین می‌سوزی آشنا گردید و سپس شروع به آموختن سه‌تار کرد و در همین اوان پدرش وفات یافت. وی تاجا، نبرد خواهرانش که از تعلیمات پدر برخوردار شده بودند اصول توالی را آموخت، تا بهائی که اکنون استاد مسلم سه‌تار می‌باشد.



محمّد مجبوی «پیانو»

۴۱۲

مرتضی مجبوی ، فرزند عباسعلی ناظر ، در سال ۱۲۷۹ خورشیدی در تهران متولد شد. محیط مناسب خانوادگی، وی را بسوی موسیقی کشانید، ابتدا نزد حسین هنگ آفرین و سپس در محضر محمود مخم «مفخم الممالک» بآموختن پیانو مشغول شد. پدر مرتضی مجبوی، در خیابان لاله زار تهران کافه رستورانی دائر نموده بود و پسرانش مرتضی و رضا در آنجا به ترتیب، پیانو و ویولن مینواختند. وی در ده سالگی در کنسرتی که درسینمای فاروس از طرف عده‌ای از هنرمندان، از جمله: حسین اسماعیل زاده ، مخم و حاجی خان ضرب گیر داده شده بود، پیانو نواخت و عارف شاعر معروف نیز که در آنجا حضور داشت آواز خواند. شغل وی همیشه نواختن پیانو و معلمی این ساز بوده است.

مجبوی، اکنون نوازنده‌ی منحصر به فردیست که آوازا و نغمات ایرانی را به روش مطلوب و با شیوه‌ی دلپسند، در روی پیانو می‌نوازد.

اما برادرش رضا مجبوی، که نوازنده‌ی زیردستی در ویولن بود، بسال ۱۲۷۷ خورشیدی تولد یافته و از کودکی نزد حسین هنگ آفرین ویولن آموخته ، و چند سالی نیز از محضر استاد معروف کمانچه ، حسین اسماعیل زاده استفاده کرده بود. اما ازن ۲۵ سالگی بتدریج تغییر حالی برایش پیدا شد و بالاخره در اثر استعمال و افراط در تریاک و مشروبات الکلی کارش به جنون کشید و در تیرماه ۱۳۳۳ خورشیدی در گذشت.



## وزیری «موسیقیدان»

۴۱۳

**علینقی وزیری**، فرزند **موسی خان میرپنج**، بسال ۱۳۶۶ خورشیدی، در تهران متولد شده. از استادان مسلم و بی نظیر موسیقی است و شهرت و هنر وی، در نواختن تار بی نیاز از توصیف است.

وی از سن پانزده سالگی بآموختن موسیقی نزد دائمی خود مشغول شد و به تشویق و توصیه‌ی مرحوم **دکتر حسینقلی قزل ایاغ**، تار را بعنوان ساز اختصاصی خویش برگزید، اولین درس نت خوانی را از **یاور آقاخان** صاحب منصب موزیک آموخت و سپس نزد **یکنفر کشیش بنام پرژو فروا** که معلم مدرسه‌ی سن لوئی بود، قسمت موسیقی نظری و مقدمات هم آهنگی را تحصیل کرد.

**وزیری**، در مدت یکسال و نیم، موفق شد تمام ردیف هفت دستگاه **میرزا عبدالله** را بانت بنویسد و این اثر را از گزند روزگار محفوظ نگهدارد و برای اینکه عملاً هم ردیف **میرزا عبدالله** را کار کند، نزد **مهدی صالحی**، **منتظم الحکما**، که بهترین شاگرد **میرزا عبدالله** بود، یک دوره تمام ردیف را نواخته است.

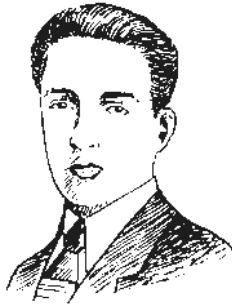
وی از افسران قزاقخانه بود و زیر نظر افسران روسی کار میکرد، لیکن در جنگهای مشروطه از نظام خارج شد و به مجاهدان پیوست و پس از خاتمه‌ی جنگ اول بین الملل، در سال ۱۹۱۸ میلادی باروفا مسافرت کرد و سه سال در فرانسه و دو سال در آلمان به تحصیل موسیقی و هنر پرداخت و به ایران بازگشت و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی **مدرسه‌ی موسیقی** را دائر نمود. از شاگردان برجسته‌ی وی که در این مدرسه تحصیل کرده‌اند، میتوان: **سلیمان سپانلو**، **حسین سنجری**، **جواد معروفی**، **عبدالعلی وزیری**

روح‌الله خالقی، ابوالحسن صبا، معز دیوان‌فکری، منوچهر وارسته  
و پرویز ایران‌پور را نام برد.

علینقی وزیری، درنواختن تار، ویولن، سه‌تار، پیانو و خواندن  
آواز، مهارت و استادی دارد و از استادان بی‌نظیر این هنرها بشمار می‌آید.



# نمایشنامه نویسان



## حسن مقدم

۴۱۴

**حسن مقدم**، فرزند مرحوم محمد تقی احتساب‌الملک، در سال ۱۲۷۸ خورشیدی در تهران بدنیا آمد. و پس از ۲۲ سال و ۸ ماه زندگی، در آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی، در آسایشگاه مسلولین شهر ۱۴ زن سویس، بمرض سل از دنیا رفت و در قبرستان همان شهر مدفون گردید.

روی قبر او نوشته شده: **حسن مقدم «علی نوروز»**

وی از ۶ سالگی به تحصیل پرداخت، ۴ سال در ایران و ۱۱ سال در سویس مشغول تحصیل بود و پس از اخذ درجه‌ی لیسانس در رشته‌ی ادبیات و علوم اجتماعی، ۶ سال و ۸ ماه باقیمانده‌ی عمر کوتاه خود را در راه خلق آثار بدیع و ممتاز ادبی گذراند.

وی عضو وزارت خارجه بود و در ۲۱ سالگی با سمت آتاشی افتخاری سفارت کبرای ایران در ترکیه، بخدمت دولت پذیرفته شد.

**مقدم** در سویس عضو انجمن ادبی بل لتر شد و در این محفل با **استراوینسکی** آهنگساز معروف و آندره ژید و عده‌ای دیگر از بزرگان علم و ادب همکاری مینمود.

نمایشنامه‌ی مشهور او **جعفرخان از فرنگ آمده** نام دارد. ایرانی بازی نیز یکی از آثار مرحوم **حسن مقدم** است که در سال ۱۳۰۰ خورشیدی نوشته است.

مرحوم **حسن مقدم** بنام مستعار **علی نوروز** نیز آثاری منتشر کرده است.

## شهرزاد

۴۱۵



رضا کمال شهرزاد، فرزند میرزا حسن کمال الدوله، در سال ۱۲۷۷ خورشیدی متولد شد. دوره‌ی متوسطه را در مدرسه‌ی سن لوئی که تحت نظر کشیشان لازاریست فرانسی اداره میشد، با تمام رساند. وی بزبان وادبیات فرانسه تسلط داشت و بسیاری از آثار نویسندگان فرانسه را بفارسی ترجمه کرده که از میان آنها میتوان : هر نانی اثر ویکتور هوگو را نام برد.

شهرزاد یکی از مهمترین محرکین و بنیادگذاران تأثیر در ایران است و نماینده‌های چند نویسنده است که یکی از مشهورترین آنها پریچر و پریزاد نام دارد. در موقعی که علی دشتی، روزنامه‌ی شفق سرخ را منتشر میکرد، شهرزاد با وی همکاری نزدیک داشت و در آن روزنامه مقالاتی می‌نوشت. چون پدر شهرزاد، از کارمندان قدیم وزارت جنگ بود، وی نیز پس از اینکه دوره‌ی مدرسه‌ی سن لوئی را پایان رسانید، وارد خدمت آن وزارت خانه شد و پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی و تشکیل شهرداری تهران با نجام منتقل شد و تا پایان عمر، رئیس اداره‌ی انتشارات شهرداری تهران بود. رضا کمال شهرزاد، در یکی از شبهای شهریورماه ۱۳۱۶ خورشیدی با سیانور دو پتاسیم، که در آب حل کرده بود، خودکشی کرد.

از نوشته‌ها و ترجمه‌های وی میتوان : شهرزاد، در سایه‌ی حرم، پریچر و پریزاد، عروس ساسانیان، مجسمه‌ی مرمر، اپرت پروانه مرگ کلثویاتر و زرتشت را نام برد.



سید علی نصر

۴۱۶

سید علی نصر، فرزند مرحوم نصرالاطباء سال ۱۲۷۰ خورشیدی مطابق یازدهم رمضان سال ۱۳۱۱ هجری قمری، درکاشان متولد شده است. وی بدون تردید پدر تأثیر در ایران است و زحمات بسیاری در این راه متقبل شده است. نصر تحصیلات خود را در مدارس شرف، علمیه و آلیانس فرانسه انجام داد و در چهارده سالگی به معلمی زبان فرانسه و ریاضیات در مدرسه آلیانس فرانسه رسید.

وی در دوره‌ی حیات ۱۲۰ نمایشنامه و مقداری کتاب نوشته است که اغلب نمایشنامه‌های او بر روی صحنه آمده.

کمدی ایران نیز از تأسیسات نصر بود که با همکاری عده‌ای از دوستانش آنرا تشکیل داده بود، دوستان و همکاران وی عبارت بودند از: مرحوم محمود بهرامی، مرحوم محمد علی ملک‌ی، عنایت‌الله شیبانی، فضل‌الله بایگان، سید رضا هنری، مرحوم محمود ظهیرالدینی، رفیع حالتی، میرزا اسدالله، دکتر مهدی نامدار، بصیری و عده‌ای دیگر. نصر، هنرستان هنرپیشگی را که وابسته به انجمن هدایت افکار بود در سالهای پیش از شهریور ۱۳۲۰ تأسیس کرد، هنرمندان و هنرپیشگان مشهور کنونی اغلب از شاگردان و فارغ التحصیلان آن هنرستان هستند.

وی در کابینه‌ی قوام السلطنه وزیر پست و تلگراف شد و بعد بسفارت ایران به پاکستان رفت و بالاخره به سفارت کبرای ایران در چین منصوب گردید. از آثار و تألیفات وی میتوان: ترجمه‌ی تاریخ یونان تألیف سینیوس، تاریخ ایران تاجلوس احمد شاه قاجار، ترجمه‌ی فیزیک برای کلاسهای پنجم و ششم، شش جلد علم الاشیاء، شش جلد هنر آموز دوشیزگان، حفظ الصحه، ترجمه‌ی تاریخ عمومی، حساب مقدماتی و خلاصه‌ی تاریخ عالم و شورش فرانسه تا انقراض سلطنت ناپلئون را نام برد.

سید علی نصر در شب چهارشنبه‌ی ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰ خورشیدی بعلت سکته‌ی قلبی درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری مدفون گردید.

عرفا و متصوفين



## بایزید بسطامی

۴۱۷

**طیفور بن عیسی بن آدم**، مشهور به **بایزید بسطامی**، از اخلاف یکنفر زرتشتی است که جد او **آدم**، اولین شخص است از این خانواده که بکیش اسلام در آمده است. لقب وی **سلطان العارفین** و شهرتش بجهت انتساب به شهر بسطام، از بلاد خراسان، **بسطامی** است. وی از اکابر عرفا و صوفیه است که **چنیند بغدادی** در حق وی گفته است.

«بایزید در میان ما جبرئیل است در میان فرشتگان»  
تولد وی را بین سالهای ۱۳۶ و ۱۸۱ هجری قمری نوشته اند و در تاریخ وفات وی نیز اختلاف است و می نویسند که بین سالهای ۲۳۱ تا ۲۶۹ هجری قمری وفات یافته است.

**یاقوت حموی در معجم البلدان** نوشته است:

«قبر ابویزید طیفور بن عیسی بن سروشان، زاهد بسطامی، در وسط همان شهر در جنب بازار است و نیز از آن شهر برخاسته.»



«آرامگاه بایزید بسطامی»

## جنید بغدادی

۴۱۸

ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزّاز قواریری، احتمالا در حدود سال ۲۰۷ هجری در شهر بغداد تولد یافته است. اصل وی ازنهاوند بود و به شغل شیشه‌گری و شیشه‌سازی اشتغال داشت و ازهمین رولقب زجاج و قواریری گرفته و چون خود پیشه‌ی خرفروشی هم داشت ملقب به خزّاز شده است.

جنید، فقه را نزد ابو ثور کلبی ابراهیم بن خالد بن یمان آموخته است. وی از بزرگان صوفیه است و به سید الطایفه و لسان القوم و ابدال المشایخ و طاوس العلماء و سلطان المحققین ملقب بوده. جنید در آخرین روز سال ۲۹۷ هجری وفات یافت و گفته‌اند که بر جنازه‌ی او شصت هزار نفر نماز کرده‌اند.

## حسین حلاج

۴۱۹

حسین بن منصور بیضاوی ملقب به حلاج، از بزرگان عرفا و صوفیه که با جنید بغدادی و بعضی دیگر از بزرگان این سلسله مصاحبت داشته، گروهی از اولیایش پنداشته و پاره‌ای خارق عادات صادری از او را از قبیل کرامات اولیادانند و گروهی دروغگو و شعبده‌بازش شمرده و آن خارق عادات را اثر سحر و شعبده دانسته‌اند و بعضی به کلمات خودش استناد نموده‌اند که گفته:

«انا الحق و لیس فی جیتی الا الله و انا مغرق قوم نوح و مهلك عاد و ثمود» و کافرش دانسته و سالها در زندانش کرده‌اند، تا اینکه در سال ۴۰۶ و یا ۴۰۹ هجری قمری بامر حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی، هزار تازیانه‌اش زدند و دستها و پاهایش را بریدند و جسد ویرا در آتش سوزانده و خاکسترش را در درجله ریخته و یا بپاد دادند.

بعضی از مورخان می‌نویسند که او را کشته و سرش را به جسر بغداد  
آویختند .

از تألیفاتی که با او منسوب است میتوان: **التوحید، الجوهر الاکبر،**  
**الوجود الاول و الوجود الثاني** را نام برد.  
ابن ندیم تألیفات ویرا از چهل کتاب متجاوز دانسته است.

## خرقانی

۴۲۰

**ابوالحسن علی بن جعفر خرقانی** که مولد و مدفنش دیه خرقان  
بسطام است از مشاهیر عرفا و صوفیه است که کرامات بسیاری با او منسوب میدارند.  
وی بسال ۴۲۵ هجری قمری در خارج خرقان بسطام در گذشت.

## ابو سعید ابی الخیر

۴۲۱

**شیخ ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر**، در غره‌ی محرم سال ۳۷۵  
هجری قمری در مهنه «تاحیه‌ی خاوران خراسان» تولد یافت و در چهارم  
شعبان سال ۴۴۰ هجری قمری پس از هشتاد و یک سال و چهارماه در گذشت.

**هرمان اته**، در تاریخ ادبیات فارسی می‌نویسد:

«میتوان او را از مبتکرین رباعی که زائیده‌ی  
طبع ایرانیست دانست، ابتکار او در این نوع شعر ازدو  
لحاظ است، یکی آنکه وی اولین شاعر است که شعر خود  
را منحصرأ بشکل رباعی سروده، دوم آنکه رباعی را  
برخلاف اسلاف خود نقشی از نو زد، که آن نقش جاودانه  
باقی ماند، یعنی آنرا کانون اشتعال عرفان وحدت وجود  
قرار داد.»

## بابا کوهی

۴۲۲

ابو عبد الله محمد بن عبد الله، معروف به بابا کوهی، از قدمای مشایخ و از مریدان شیخ ابو عبد الله خفیف مشهور به شیخ کبیر است وی سفرها کرده و در نیشابور با ابوسعید ابی الخیر ملاقات کرده سپس بشیراز بازگشته و در غاری از کوههای صوبه شمالی اقامت کرده است. وفات وی بسال ۴۴۲ هجری قمری اتفاق افتاده و در همانجا مدفون گردیده است.

«لغت نامدی دهخدا» «ب- بابک» صفحه ۷۸

«و ریحانة الادب جلد اول صفحه ۱۳۶»

## خواجه عبد الله انصاری

۴۲۳

خواجه عبد الله انصاری نسبش با شش واسطه به ابویوب انصاری صحابی، منتهی میشود. وی از مشاهیر عرفا و مجددین و فقها و کنیه اش ابواسماعیل و لقب مشهورش شیخ الاسلام است.

خواجه عبد الله انصاری در چهار سالگی به مکتب رفته و در نه سالگی شعر خوب میسروده و بقول خودش «حافظ سیصد هزار حدیث با هزار هزار سند» بوده. تولد وی در سال ۴۸۳ یا ۳۹۶ یا ۳۹۷ هجری قمری در هرات و مرگ وی در سال ۴۸۱ هجری قمری در همانجا اتفاق افتاده و در گازرگاه مدفون گردیده است.

بعضی از مورخان می نویسند ممکن است که وفات وی در قندهار و یا قهندز مصر و یا قهندز طوس و یا در مداین واقع شده و در قرب قبر حذیفه بخاک سپرده شده باشد.

از تألیفاتش میتوان: انس المرید، انوار التحقیق، ذم الکلام، شمس المجالس و مناجات فارسی وی را نام برد.

## عین القضاة همدانی

۴۲۴

**ابوالفضائل یا ابوالمعالی ، محمد بن عبدالله ، عین القضاة همدانی ،** از دانشمندان و مشاهیر عرفای اوائل قرن ششم هجری ، بین سالهای ۴۹۲ تا ۵۰۰ هجری قمری متولد شده .  
وی در فقه و ادب و شعر تبجر و با احمد غزالی ، مکاتبات صمیمانه داشته و از خواص وی بشمار میرفته است .

**عین القضاة ،** در بیان عقاید خود بی پروا بود و همیشه نظرات خویش را که از فهم مردم عامی و فقهای متعصب دور بود ، آشکارا اظهار مینمود و بالاخره بخاطر همین صراحت لهجه ، **قوام الدین ابوالقاسم دره گزینی** وزیر **طغرل بن محمد بن ملک شاه** ، که با وی سابقه عداوت داشت ، از فرصت استفاده کرده و مجلسی از بعضی از علما که رقابت و حسد ایشان با عداوت وزیر توأم بود تشکیل داده و به بهانه ای اینکه **عین القضاة** در کتاب خود ، خدا را موافق اصطلاح حکما ، برخلاف اصول دین که اسماء الله توقیفی است ، واجب الوجود ، نامیده ، حکم شرعی در مباح بودن خون وی صادر نمودند و باستناد آن ، ابتدا ویرا به بغداد فرستاده بزندان کردند و بعد بامر **قوام الدین** ، از بغداد به همدانش آورده و در شب چهارشنبه ی ۷ جمادی الآخر بین سالهای ۵۲۵ تا ۵۳۳ هجری قمری ، بدارش آویخته ، سپس بزیرش آورده و پوست بدنش را کنده و در بوریای آلوده به نفت پیچیده و سوزانیده و خاکسترش را بیاد دادند .

از تألیفات وی میتوان : **تازیانه ی سلوک ، حقایق القرآن ، رساله ی عینیه ، یزدان شناخت ، تمهیدات یا زبدة الحقایق ، سوانح العشاق ، لوائح و شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان** را نام برد .

**عین القضاة** در موقع مرگ ۳۳ سال از عمرش میگذشت .  
**درگزینی** که وسیله ی قتل **عین القضاة** را فراهم ساخته بود خود نیز آخر ، بردار کشیده شد .

«ریحانة الادب جلد سوم صفحه ی ۱۴۵»

## مجدالدین بغدادی

۴۲۵

ابوسعید شرف بن مؤید بن ابوالفتح بغدادی خوارزمی ، از بغدادك خوارزم و در تصوف مرید و شاگرد شیخ نجم‌الدین گبری بود که بسال ۶۰۶ یا ۶۱۶ هجری، اندکی پیش از حمله‌ی مغول ، بفرمان سلطان محمد خوارزمشاه به جیحون افکنده شد.  
عوفی، درباره‌ی او میگوید:

« در علم طب ابدان مسیح زمان و نادره کیهان  
و در خدمت ملوک و سلاطین روزگار قربتی تمام یافته بود  
و پانزده سال در خوارزم ریاضتهای شگرف کرد و آخر الامر  
شیخ الشیوخ حضرت خوارزم شد و بسعادت شهادت رسید.»

از مجدالدین آثار نظام و نشر، از جمله چند مکتوب حاوی اصول عرفانی و آداب تصوف و مراتب سیر و سلوک و حالات و مقامات سالک و رساله‌ای بنام رساله‌ی سفر بیابانی، موجود است.

## نجم‌الدین گبری

۴۲۶

ابوالجناب ، احمد بن عمر خوارزمی ، مشهور به نجم‌الدین گبری ، بین سالهای ۵۳۲ تا ۵۴۰ هجری قمری متولد شده ، وی از مشاهیر عرفا و صوفیه و اکابر متصوفه است که نجم‌الدین رازی و مجدالدین بغدادی و سیف‌الدین باخرزی و بهاء‌الدین ولد ، پدر مولوی ، از مریدان وی بوده‌اند.

از تألیفات او میتوان: رساله‌ی الخائف الهائم عن لومة اللائم، فواتح الجمال و منازل السائرین و منهاج السالکین را نام برد.

در مورد مرگ وی می‌نویسند که در حدود سال ۶۱۰ و یا ۶۱۸ هجری قمری در فتنه‌ی مغول پس ۸۷ سالگی در شهر خوارزم، بدست مغولان مقتول گردیده و خود وی، قبلا حدوث حمله‌ی مغول و مرگ خویش را خبر داده است.

## بهاءالدین ولد

۴۲۷

سلطان العلماء بهاءالدین محمد بن حسین خطیبی بلخی ، معروف به بهاءالدین ولد، از بزرگان مشایخ صوفیه، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است.

پدرش حسین بن احمد خطیبی از بزرگان عهد خود و استاد رضی الدین نیشابوری، شاعر مشهور بود و مادرش گویا بخاندان سلطنت خوارزمشاهیان انتساب داشت و نسب خاندان خطیبی، به ابوبکر صدیق میرسد.

بهاء ولد، خود از تربیت یافتگان شیخ نجم الدین کبری است ، وی در حدود سال ۶۱۰ هجری، از موطن خویش مهاجرت کرد و در نیشابور با شیخ عطار ملاقات نمود و شیخ ، کتاب اسرار نامه را به پسر او جلال الدین هدیه داد .

بهاء ولد از نیشابور به بغداد و از آنجا به مکه و پس از مسافرت‌هایی به شام و روم ، بالاخره به قونیه رفت و همانجا بماند و بوعظ و ارشاد سرگرم گردید تا در ربیع الاخر ۶۲۸ و یا ۶۳۱ هجری درگذشت . تنها اثری که از وی مانده کتاب المعارف اوست.

وی پدر مولوی شاعر معروف ایران است.

## سهروردی

۴۲۸

ابو حفص ، عمر بن عبدالله ، شهاب الدین سهروردی ، از معروفترین مشایخ تصوف است که بین سالهای ۵۳۹ تا ۵۴۲ هجری قمری تولد یافته و بین سالهای ۶۲۳ تا ۶۳۲ هجری قمری در بغداد وفات یافته و در مقبره‌ی وردیه مدفون گردیده است.

وی بیشتر ساکن بغداد بوده و در دربار خلیفه احترام بسزایی داشته است.

می نویسند که نسب وی بانه یا دوازده و یا سیزده و یا چهارده واسطه به ابوبکر صدیق، خلیفه اول می رسد.

سعدی شیرازی، و کمال الدین اسماعیل اصفهانی از مریدان ابوحفص، عمر بن عبدالله، شهاب الدین سهروردی بوده اند. سهروردی دارای مذهب شافعی بوده است.

«لازم به تذکار است که این سهروردی غیر از شیخ شهاب الدین سهروردی، یحیی بن حبش است که به شیخ اشراقی مقتول مشهور است و در صفحه ۲۹۵ این کتاب در بخش دانشمندان مذکور گردیده است.»

### شمس تبریزی

۴۲۹

شمس الدین، محمد بن ملکداد، کسی است که مولانا جلال الدین مولوی، غزلیات معروف خود را بنام او سروده است. و خود شمس نیز از اصحاب رکن الدین سجاسی بوده.

شمس تبریزی در روز شنبه ی ششم ربیع الآخر سال ۶۴۲ هجری قمری، بشهر قونیه وارد شده و با مولوی ملاقات کرده و در سال ۶۴۵ هجری قمری چون از اعمال اطرافیان مولانا ناراضی بود ناپدید گردید.

### شمس تبریزی

۴۳۰

شیخ محمود بن امین الدین، از بزرگان عرفا و مشاعر مشایخ است که در زمان اولجایتو در تبریز، میزیسته و مرجع خاص وعام بوده است. میر حسینی سادات هروی که در آن عهد در خراسان اشتهار داشته،

هفده بیت، مشتمل بر هفده سؤال، دائر بحقایق سیر و سلوک و عرفان، بخدمت وی فرستاد، اونیز باشاره‌ی پیر و مرشد خود، **بهاءالدین یعقوب تبریزی** درمقابل هر بیتی يك بیت درجواب نگاشت. و پس از چندی، آن ابیات را بسط داده و مطالب دیگری بر آن افزود و آن را **گلشن راز** نامید.

از آثار وی علاوه بر **گلشن راز** میتوان : **سعادت نامه و مرآت المحققین** را نام برد.

تولد وی بین سالهای **۶۸۵ تا ۶۹۲** هجری قمری و وفاتش بین سالهای **۷۱۸ تا ۷۲۵** هجری قمری، در شبستر اتفاق افتاده است.

مؤلف **ریاض السیاحه** می نویسد:

«شیخ محمود در کرمان ازدواج کرده و احفاد او در آن شهر بسیار و به خواجگان معروفند.»

## شیخ صفی الدین اردبیلی

۴۳۱

**سید اسحاق** فرزند **سید امین الدین جبرئیل موسوی اردبیلی** از مشاهیر عرفا و صوفیه که جد اعلای سلاطین سلسله‌ی صفویه است و بنام **شیخ صفی الدین اردبیلی** شهرت دارد.

می نویسند: وی مورد احترام **تیمور گورکانی** بود و اسرائی را که **تیمور** از آناتولی آورده بود بخواش وی مستخلص گردانید.

وفات وی در دوازدهم محرم سال **۷۲۵** هجری قمری در اردبیل اتفاق افتاد و هم در آنجا مدفون گردیده است.

بعضی از مورخان می نویسند که وی از سادات بود و نسبش با نوزده واسطه به **حمزة بن موسی بن جعفر میرسید**، لیکن **مرحوم سید احمد کسروی تبریزی** در کتاب **شیخ صفی و تبارش**، با اقامه‌ی دلائل و مدارک زیاد این موضوع را صحیح ندانسته است.



«آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»

## شاه نعمت‌الله ولی

۴۳۲

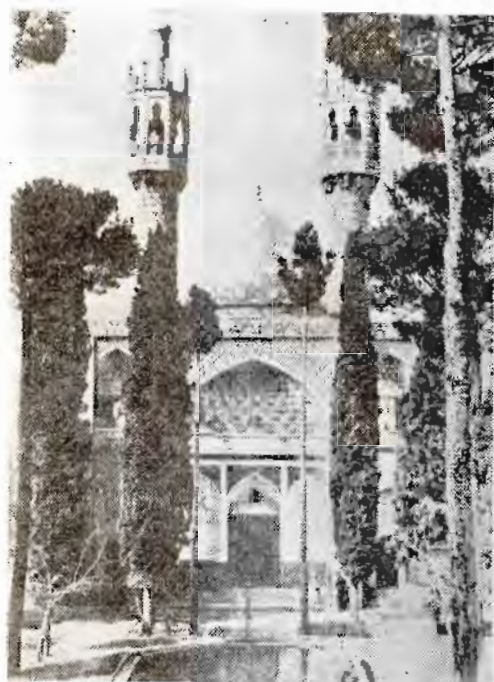
شاه نعمت‌الله بن سید عبدالله کرمانی ماهانی، معروف به شاه نعمت‌الله ولی، از اکابر عرفا و اعظم مشایخ شیعه و اهل طریقت و پیشوای اهل سلوک است که نسبش باهفده ویا هیجده واسطه به امام محمد باقر میرسد. از مصنفات وی میتوان: امانت، برزخیه، صروف، خیرات، شرح اخلاص و شرح گلشن راز را نام برد.

وفاتش، در روز ۲۵ ماه رجب، بین سالهای ۸۲۰ تا ۸۳۴ هجری قمری

در سن متجاوز از ۷۵ و یا ۹۷ سالگی، در زمان شاهرخ پسر امیر تیمور  
گورکان، در قصبه‌ی ماهان کرمان اتفاق افتاده و در همانجا نیز مدفون  
گردیده است.  
سلسله‌ی نعمت‌الدله‌ی به شاه نعمت‌الله ولی منتسب است.



«تصویر شاه نعمت‌الله ولی»



«آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی»  
«ماهان کرمان»



صفی‌علیشاه

۴۲۲

حاجی میرزا حسن، فرزند محمد باقر اصفهانی، از بزرگان  
عرفای اوایل قرن چهاردهم هجری که لقب طریقتی وی صفی‌علیشاه بود،



در سوم شعبان سال ۱۲۵۱ هجری قمری در اصفهان متولد شده و از اقطاب سلسله‌ی نعمت‌اللهی محسوب می‌گردد.  
**صفی علیشاه** در بیست و چهارم ذی‌قعدة‌ی سال ۱۳۱۶ هجری قمری در تهران وفات یافت و در منزل خودش مدفون گردید.  
 تفسیر قرآن که به **تفسیر صفی علیشاه** شهرت یافته از آثار او می‌باشد.



## ظہیر الدولہ

۴۲۴

**علی ظہیر الدولہ**، ملقب به **صفا علیشاه** و متخلص به **صفا فرزند محمد ناصر قاجار**، در سال ۱۳۸۱ هجری قمری، در جمال‌آباد شمیران تولد یافت و در سال ۱۳۹۴ هجری قمری پس از فوت پدرش، بخدمات دولتی اشتغال ورزید و در سال ۱۴۰۳ هجری قمری با مرحوم **حاج میرزا حسن صفی علیشاه** نزدیک و از مریدان خاص وی گردید و پس از فوت **صفی علیشاه**، بجانشینی او منصوب شد. **ظہیر الدولہ**، مدتی وزیر تشریفات دربار ناصرالدین شاه قاجار، بود.

**صفا علیشاه**، از درویشان و صوفیان نعمت‌اللهی بشمار میرفت و از شعر و ادب نیز بهره داشت.

وفات وی در سال ۱۳۴۲ هجری قمری اتفاق افتاده و مزار وی بن تجریش و در بند قرار دارد که به مقبره‌ی **ظہیر الدولہ** مشهور است.

راجع به مقبره‌ی **ظہیر الدولہ** در مجله‌ی اطلاعات ماهانه سال هشتم شماره‌ی ۸۸ چنین می‌نویسد:

«این گورستان با صفا که مدفن مرحوم صفا علیشاه  
 «ظہیر الدولہ» است، میان تجریش و امامزاده قاسم قرار

دارد. سا بقادر این محل گورستان کهنه‌ای بود و ظهیرالدوله مرحوم کمی پیش از مرگ با تفاق و فاعلیشاه موئوی حادی میلانی روزی بعزم زیارت اهل قبور در این محل قدم میزد. است نا گهان در زیر درخت کهنسالی پایش بسنگ میخورد، فوری به وفا علیشاه میگوید اجل من نزدیک شده، خواهش دارم پس از مرگ، تو متصدی کفن و دفن من باشی و مرا در همین محل زیر همین درخت کهن سال بخاک بسپار. پس از این واقعه وفا علیشاه به گیلان میرود، ولی مرحوم ظهیرالدوله او را به تهران میطلبند. چندی از مراجعت وفا علیشاه به تهران نمیگذرد که حال ظهیرالدوله برهم میخورد و وصیت سابق را در باره محل دفن تکرار میکند و مخصوصاً باو یادآور میشود که راضی نیستم مرا با برد یمانی کفن کنی چون با پول آن برد میتوان چهل درویش را پوشانید و سزاوار نیست که پیراهن چهل درویش را با خود بگورم. وفا علیشاه، مرحوم صفا علیشاه را در همان محل بخاک میسپارد و خود وفا هم خرقة تهی میکند و در همان مزار بخاک میرود و اشعار ذیل که از دیوان وفا علیشاه نقل شده، شاهد این مطلب است.

بدم چل سال همراه ظهیرالدوله در تهران

هزار و سیصد و چل بودو ، دی بکنشت از این دوران

ز رستم خواست گفتا: موئوی رفتم چو زین عالم

پس از تغسیل ، مدفونم نما ، در عرصه شمیران

اگر این عرصه را قبر صفا خوانی ، روا باشد

که شد قبر وفا هم عرصه یاد وفاداران»

[illegible]

«نمودهای خط و امضای ظهیرالدوله»

مشاہیر گوناگون



## زرتشت

۴۳۵

**زرتشت**، پیغمبر باستانی ایران، نام پدرش **پ اورشسب** و نام مادرش **دوغذ یا دغدو** و متولد ۶۴۰ قبل از میلاد و مولد او ارومیه «رضایه» بوده است.

عده‌ای معتقدند که باستان‌پاره‌ای از مطالب **اوستا**، تولد او در حدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاده.

می‌نویسند **زرتشت** در یکی از مهاجمات تورانیان در سال ۵۸۳ قبل از میلاد، در روی پله‌های معبد بلخ بدست یکتفر تورانی بنام **براتروک - رش** کشته شد. روایت دیگر چنین است که در پرستشگاه، هنگامی که مریدانش اطراف وی را گرفته بودند درگذشت.

نوشته‌اند که **زرتشت** دختر خود را به **جاماسب** بزنی داده بود و برادرزاده‌ی وی را نیز خود بزنی گرفته بود.

بعضی را عقیده بر اینست که وی در موقع مرگ ۷۰ سال داشته است.

**استاد جلال‌الدین همایی** در صفحه‌ی ۲۳۲ تاریخ ادبیات ایران راجع به **زرتشت** می‌نویسد:

«زردشت یا (زرتشت) یا (زراشت) یا (زراتوشتر) یا (زرتشتر) و همچنین با املاهای مختلف دیگر، همه‌جا در تواریخ و تذکره‌های حکما و دانشمندان بعنوان مرد حکیم و دانای کامل متعرض اسم و شرح حال او شده‌اند و در میان پارسیان زرتشتی بمقام نبوت معروف بوده و هست. زرتشت مرد حکیم دانشمند برگزیده‌ای بوده و تعلیمات اخلاقی و علمی او از قبیل طب و نجوم و طبیعیات عموم طبقات، خاصه پیروانش را بسیار مفید بوده است. مذهب زردشت در ایران مخصوصاً در عهد ساسانیان مذهب رسمی و قوانین موضوعه او قوانین رسمی مملکتی بوده است و در این زمان هم جمعی از پیروان این آئین خاصه در هندوستان و بعضی بلاد ایران (مانند یزد و کرمان) وجود دارند.

راجع بزمان زردشت و محل تولد و زبان او و سایر خصوصیات احوالش عقاید مختلفه اظهار شده است عقیده‌ای که اخیراً خیلی طرفدار پیدا کرده این است که ولادتش در قرن هفتم قبل از میلاد و وفاتش در نیمه‌ی اول قرن ششم قبل از میلاد بوده است.

مطابق بعضی روایات پدرش (پاورشپ) و بضبط بعضی (پوروشاسپ) از دودمان (اسپهاسپا) و مادرش (دوغد) نام ویکی از دخترانش (پروچیت) زوجه‌ی جاماسب وزیر ششاسپ بوده است.

بعضی محل تولد زردشت را ری و جمعی از اهل تحقیق آذربایجان (اتروپاتن) در حوالی دریاچه‌ی ارومیه دانسته‌اند. زردشت در ۲۰ سالگی عزلت اختیار کرده و قسمت عمده‌ی جوانی خود را بر ریاضت و انزوا گذرانده و در ۳۰ سالگی عقیده‌ای اظهار و مذهبی آشکار ساخته و مردم را بکیش خویش دعوت نموده است و ابتدا در وطن خود به تبلیغ و اشاعه‌ی مذهب خویش پرداخته و چون روی مساعدتی ندیده است ناچار مجبور به ترك وطن و بطرف باختر رهپار گشته است و پادشاه باختر موسوم به ویشناسپ یا ششاسپ مقدم او را گرامی داشته و باو ایمان آورده است. و جاماسب وزیر ششاسپ نیز از او حمایت کرده و باین سبب در اندك وقتی مذهب زردشت در ایران و توران و هند و آسیای صغیر انتشار یافته و طرفدارانی پیدا کرده است و بالاخره در ضمن یکی از جنگهای سیاسی یا مذهبی ارجاسب شاه تورانی با ویشناسپ شاه و پیروان مذهب جدید و غلبه‌ی ارجاسب شاه بر باختر بقول بعضی در ۵۸۴ ق. م كشته شده است.»

«تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکی انگلیسی

جلد اول صفحات ۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷

و تاریخ تمدن ایران به همکاری جمعی از دانشوران

ایران شناس اروپا صفحات ۹۶ و ۹۷

و تاریخ ایران باستانی، تألیف مشیرالدوله پیرنیا»



هوا و سحر و دزدان و دزدان

## مزدگان

مزدگان، نام خود و پدرش باهمداد بود. مولد او را استخر یا نیشابور ویا تبریز می نویسند. اولین کسی است درجهان، که عقاید کمونیستی داشته و نتیجه‌ی مذهب او این بود که باید زن‌ها و اموال اشتراکی باشند. وی در زمان غباد، پدر انوشیروان، ظهور و عده‌ای را بدور خود جمع کرد، بالاخره غباد، بکمک پسرش، خسرو انوشیروان، ریشه‌ی آنها را کند و تار و مارشان کرد. و این کار بدین ترتیب صورت گرفت که دولتیان انجمنی از روحانیان فراهم کردند و مزدگ را با سایر رؤسای فرقه بآنجا

«سرودگاتها»

مزدگ

۴۳۶

مزدگ، نام خود و پدرش باهمداد بود. مولد او را استخر یا نیشابور ویا تبریز می نویسند.

اولین کسی است درجهان، که عقاید کمونیستی داشته و نتیجه‌ی مذهب او این بود که باید زن‌ها و اموال اشتراکی باشند.

وی در زمان غباد، پدر انوشیروان، ظهور و عده‌ای را بدور خود جمع کرد، بالاخره غباد، بکمک پسرش، خسرو انوشیروان، ریشه‌ی آنها را کند و تار و مارشان کرد. و این کار بدین ترتیب صورت گرفت که دولتیان انجمنی از روحانیان فراهم کردند و مزدگ را با سایر رؤسای فرقه بآنجا

خواندند و گروهی عظیم ازان طایفه را دعوت نمودند تا در مجلس مباحثه‌ی رسمی، حاضر باشند.

«عده‌ای معتقدند آنها را به مجلس مهمانی دعوت کردند» غیبان، شخصاً مجلس را اداره میکرد، طبعاً مدافعان دین مزدکی مجاب و مغلوب شدند و در این اثنا، سپاهیان مسلحی که پاسبان میدان مخصوص مزدکیان بودند، تیغ در کف، بر سر آن طایفه ریختند، مزدك، که او را اندرزگر مینامیدند بهلاکت رسید.

واقعه‌ی قلع و قمع مزدکیان در آخر سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ میلادی رخ داده است.

**استاد جلال‌الدین همائی** در صفحه‌ی ۲۲۷ تاریخ ادبیات ایران راجع به مزدك می نویسد:

«... آنچه فعلاً نزد جمعی از محققین مقبول است این است که این واقعه در حیات قباد و بدستکاری انوشیروان در ۵۲۹ یا ۵۲۸ م اتفاق افتاده است. و بعضی محل این واقعه را در نزدیکی طیسفون مابین رود نهر و ان و جازر (دهی است در نواحی نهر و ان در نزدیکی مدائن) نوشته‌اند. از جمله تألیفاتی که منسوب به مزدك است کتاب (مزدك نامه) است (گویا بسبك کلیله و منمنه بوده است.) که ابن مقفع آنرا از یهلوی به ربی ترجمه کرده و با احتمال بعضی آنرا در قرن دوم هجری ابان لاحقی (ابان بن عبد الحمید بن لاحق بن عفر) به نظم در آورده است. و بعضی فرهنگ نویسان کتابی بنام (دیناوی) که برخی آنرا (ویناد) یا (دیناد) ضبط کرده‌اند نسبت به مزدك داده‌اند. که برای اثبات مذهب خود نوشته ولی در خصوص این کتاب هنوز مأخذ صحیحی بدست نیامده است. نگفته‌اند که قتل عام مزدکیان بالمره رفع این فتنه و غائله را نکرده بلکه تا حدود ۳۰۰ هجری هر وقت بنامی، مثل خرم دینی (منسوب به خرمة نام دختر فاده که زن مزدك بوده و از مدائن گریخته و در ری ظهور کرده است.) و غیره در ایران خروج کرده و مزاحم خلفای عباسی بوده‌اند تا اینکه بالاخره بکلی محو و معدوم شده‌اند.»

## سلمان فارسی

۴۲۷

**سلمان فارسی**، از اهالی جی اصفهان بود و کیش زرتشتی داشت. در جوانی به عیسویت گروید و بالاخره مسلمان شد، مسلمین او را نسبت بکشورش داده، **فارسی** گفتند.

**سلمان** جزء اصحاب صفه «سکو» بود و باین جهت بآنها اصحاب صفه میگفتند که چون جزء مهاجرین بودند و در شهر مدینه جا و مکانی برای زندگی نداشتند، در سکوهائی که اطراف مسجد مدینه بود زندگی میکردند و اینها اغلب مردم بی چیز و فقیری بودند.

**حضرت محمد** میفرمود: **«سلمان یکی از افراد خاندان ما بشمار**

میرود.»

**سلمان فارسی** همان کسی است که در جنگ خندق پیشنهاد کرد تا دور شهر مدینه را خندق حفر کنند و تا آن موقع این نظریه در عربستان بی سابقه بود و همچنین در بعضی از تواریخ ذکر شده که **سلمان فارسی** در جنگ طایف برای سپاه اسلام منجیق ساخته است.

**سلمان** در زمان عمر، خلیفه دوم، حکومت مدائن یافت و در همانجا وفات کرد. قبر او مسافت کمی با **ایوان مدائن** دارد.

در کتاب **منتهی المقال** معروف به **رجال ابوعلی**، کنیهی **سلمان** را بعد از اسلام **ابو عبدالله** و نام اصلی او را **روزبه** و پدرش را **خشنودان** نوشته.

اما در مورد مدت عمر وی، **حبیب السیر** می نویسد:

«مدت عمر سلمان بروایت اقل ۲۵۰ سال و بقول

اکثر ۳۵۰ سال بود»

وفات **سلمان** را بعضی ۲۷ هجری و بعضی ۳۲ هجری و برخی در سال

۳۴ هجری و معتبرین از قبیل **ابن اثیر**، ۳۸ هجری نوشته اند.

## سحبان

۴۳۸

سحبان بن زفر بن ایاس بن عبد شمس بن وائل، افسح فصیحی عرب و معاصر معاویة بن ابی سفیان بوده است. میگویند سحبان، صد و هشتاد سال عمر کرده و اولین کسی است که، در خطبه، اما بعد گفته است.

«ریحانة الادب جلد ۲ صفحه ۱۷۱»

## اباذر غفاری

۴۳۹

اباذر غفاری، جندب بن جناده، از بزرگان صحابه‌ی حضرت رسول اکرم، گویند پنجمین کسی است که به حضرت ایمان آورده. در زمان خلافت عثمان، بر اثر سعایت معاویه، به ربنده که در سه منزلی مدینه است تبعید شد و بسال ۳۲ هجری در همانجا وفات یافت. می‌نویسند نام مادرش رمله و خود مردی دراز بالا و لاغر اندام بوده است.

## لیلی

۴۴۰

لیلی عامریه، دختر مهد بن سعد عامری، از قبیله‌ی بنی عامر بن صعصعه و دختر عمو و معشوق قیس بن ملوح عامری، مشهور به مجنون است. پدر و مادرش پس از اطلاع از عشق آنان، مانع ملاقات آن دو گردیدند و لیلی را اجباراً باز دواج مردی بنام ابن سلام، که از قبیله‌ی بنی اسد

بود، در آوردند. **لیلی** از دوری معشوق و سوز و گداز عشق بیمار شد و پیش از **مجنون** مرد.

وفات **مجنون** بین سالهای ۶۵ یا ۶۸ و یا ۸۰ هجری واقع شده.

«ریحانة الادب جلد ۶ صفحه ۲۳۹»

## مجنون

۴۴۱

**قیس بن ملوح عامری**، که **شیخ بهائی**، در اوائل کشکول، نام او را **احمد** و لقبش را **قیس** دانسته، از ایام طفولیت بدختر عموی خود **لیلی**، محبت و عشق جنون آمیزی داشته و چون پدر و مادر **لیلی** از ملاقات آندو ممانعت میکردند، **قیس** دچار جنون شد و سر به بیابان گذاشته با حیوانات محشور گردید.

**لیلی**، از دوری **مجنون**، بیمار گشته و جان داد. وقتی خبر مرگ **لیلی** را به **مجنون** دادند، به سر قبر معشوق رفت و آنقدر شعری را که دوست میداشت، خواند و ندبه وزاری کرد تا همانجا جان بجان آفرین تسلیم کرد و به معشوقه پیوست. جسد او را در همانجا، کنار قبر **لیلی**، دفن کردند. مرگ **مجنون** را بین سالهای ۶۵ یا ۶۸ و یا ۸۰ هجری بسن چهل و پنج سالگی نوشته اند.

«ریحانة الادب جلد ۳ صفحه ۴۷۱»

## ایاز

۴۴۲

**ابوالنجم، ایاز بن ایماق**، از غلامان ترك دربار سلطان محمود غزنوی، که مورد عاطفت و محبت او بود و در زمان سلطنت سلطان مسعود غزنوی، امارت مکران یافت و در سال ۴۴۹ هجری قمری وفات کرد.

## حسن صباح

۴۴۳

**حسن صباح**، پیشوای معروف اسماعیلیه، فرزند **علی بن محمد حمیری کوفی** است. وی در روز چهارشنبه‌ی شش رجب سال ۴۸۳ هجری قمری وارد الموت شد و **علوی مهدی**، نماینده‌ی **ملکشاه سلجوقی** را اخراج کرد و خود در آن قلعه مستقر گردید.

**حمدالله مستوفی**، در **نزهةالقلوب**، راجع به الموت می‌نویسد:

«در سنه ۴۴۶ در عهد المتوکل خلیفه عباسی بدست

الداعی الی الحق حسن بن زید الباقری بنا شده است»

**حسن صباح** سی و پنج سال در **قلعه‌ی الموت** ساکن بود و می‌نویسند:

فقط دوبار از اطاقش بیرون آمد و آنهم فقط به پشت بام قلعه رفت. **حسن** در تمام مدت، در اطاق خود به مطالعه‌ی کتب و تمشیت امور مشغول بود، تا در شب چهارشنبه‌ی بیست و شش ربیع‌الآخر سال ۵۱۸ هجری قمری همانجا در گذشت. **حسن صباح**، دوپسر خود را به بهانه‌های کوچک مذهبی مانند شرابخوراگی کشت.

## ملانصرالدین

۴۴۴

**ملانصرالدین** یا **ملانصیرالدین** و یا **خواجه نصیرالدین**، از مشاهیر ظرفا است که در لطیفه گوئی بی نظیر و گفتارهای وی در این باب ضرب‌المثل است و بنوشته‌ی **قاموس‌الاعلام**، **باحاج بکتاش ولی**، «متوفی در ۷۳۸ هجری قمری» و **باتیمورگورکانی**، «۷۷۰ - ۸۰۷ هجری قمری»، ویا با پادشاهان سلجوقی، معاصر بوده و در نزدیک‌آق‌شهر از توابع قونیه از شهرهای روم شرقی موضعی است که با قفل بزرگی مقلد بوده و گویند قبر همین **ملانصرالدین** است.

در **قاموس‌الاعلام**، سه سلسله بنام سلاجقه مذکور است که سومی

آنها، بدست پسرعموی **طغرل بیک** در روم شرقی تأسیس یافته که سلاطین آن از سال ۴۷۷ هجری تا ۶۹۹ هجری سلطنت کرده و قونیه را پایتخت قرار داده بوده‌اند. تصور می‌رود که اگر **ملانصرالدین** با پادشاهان سلجوقی معاصر بوده این شاهان از سلسله‌ی سلاجقه‌ی روم شرقی بوده‌اند .  
با این حال محتمل است که **ملانصرالدین** یک شخص افسانه‌ای است و بودن شخصی با این تفصیل مسلم نیست.

در بحار الادب جلد چهارم صفحه‌ی ۲۰۲

## حاج میرزا محمد اخباری

۴۴۵

**حاج میرزا محمد اخباری**، یکی از علمای بزرگ که به فرقه‌ی اخباریه منتسب است، از اهالی نیشابور و عالمی جلیل‌القدر بود و گذشته از علوم عقلی و نقلی که با آنها ممتاز بود، معلومات وسیعی در علوم، خصوصاً کیمیا و تسخیر ارواح داشته، ولی چون در مذهب به طریقه‌ی اخباریه رفتار می‌کرده، معاصرین او که عموماً پیرو طریقه‌ی اصولیه بودند، بسا وی مخالفت می‌کردند. این وضع **میرزا محمد** را طبعاً دچار عزلت و انزوا ساخت، بطوری که با احدی جز چند نفر از مریدان معدود خود معاشرت نمی‌کرد و با اینکه می‌گویند **فتحعلیشاه** هم طریقه‌ی اخباریه را ترجیح می‌داده است، مع هذا در آن زمان جرأت اظهار آنرا نداشته است.

در حمله و هجوم قشون روس تزاری، در زمان **فتحعلیشاه قاجار** که قشون ایران فرماندهی **عباس میرزا**، **نایب‌السلطنه** به جلوگیری از سپاه مهاجم می‌رود و جنگ‌های عجیب در سال ۱۲۱۹ هجری قمری اتفاق می‌افتد، فرماندهی سپاه روسیه با **سیمیانوف** یا **تسیتسیانوف** بود که به **اشپختر** یا **ایشپختر**، در ایران مشهور بوده. درباریان برای رفع شر این سردار روس به **میرزا محمد اخباری** متوسل شدند و این توسل بنامبرده او را مقام و منزلت تازه‌ای داد و وی در نظر شاه و امنای دولت شخصیت بزرگی پیدا کرد. وی تعهد نمود که چهل روزه سر **اشپختر** را بدربار شاه در تهران برساند.

اشپختر با بیست هزار پیاده و شش هزار سوار با قوای عباس میرزای جنگید و چون ملاحظه کرد با شمشیر، کاری از پیش نمی‌رود، خواست با تدبیر چاره‌جویی کند باین منظور بخیال تطمیع مصطفی قلی خان شروانی و حسینقلی خان قاجار فرماندار بادکوبه افتاد و تقاضای ملاقات کرد. در این جلسه ابراهیم خان یکی از بستگان حاکم، چون به مقصود باطنی سردار روس پی‌برد، او را بضرب گلوله مقتول ساخت و سرودستهای وی را بریده با قصد مخصوصی به تهران فرستاد.

این مقدمات درست با آن روزهای مصادف بود که میرزا احمد در بقعه‌ی حضرت عبدالعظیم اعتکاف نموده، برای جدا کردن سر اشپختر از بدن و رسانیدنش به تهران، در ظرف چهل روزی که قول داده بود مشغول ذکر بود.

میرزا محمد تقی سپهر صاحب ناسخ التواریخ از قول محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی چنین می‌نویسد:

و آن ایام که حاجی میرزا محمد باین طلب و تعب نشسته بود، در روضه شاهزاده عبدالعظیم بن‌آویه در رفتم و او را نگرستم که رشته از پس پشت گذرانیده بود و جانب آن صورت که بر دیوار کرده، بسته بود و هر دو چشم بر چهره آن تمثال برگماشته، بدانسان که دو پیاله‌ی خونین مینه‌ود و پیوسته کلماتی چند بر زبان داشت و چنان مستغرق آن خیال و نگران آن تمثال بوده که از درون شدن من بدان زاویه و بیرون شدن هیچ آگاه نشد. مع‌القصه اینکار همی‌داشت تا روزیکه هنگام بود، کاردی برگرفت و بر سینه آن نقش که بر دیوار کرده بکوفت و باز آمد و بگفت ایشپختر اینوقت کشته شد. امنای دولت همی روز شمرندند تا بامداد روز چهل برسید، پادشاه بدو کس فرستاد که روز میعاد برسید، عرض کرد که هم امروز سراورا خواهند آورد. مردمان چشم براه همی داشتند تا نماز دیگر برآمد، شهریار پیام داد که اینک روز بیایان میرسد و از سر ایشپختر اثری نیست، پاسخ داد که اگر آورنده سرا پای اسب لنگ شود و چند ساعت از وعده آنسوی‌تر برسد بر من نیست، ساعتی بر نیامد که معرفی برسید و سر ایشپختر را بیاورد و مکشوف شد که از منزل سلیمانیه که شش فرسنگی تهران است اسب او از یکپای لنگ شده و بزحمت آمده.

این عمل خارق العاده دولتیان را بر آن داشت که از **اخباری** خواستار شوند خود امپراطور روس را بکشد ولی وی امتناع نمود و گفت کشتن پادشاهان بسهولت میسر نیست. قتل **ایشیخدر** نیز روزی موجب هلاک من خواهد شد. این عمل خطر، بجای اینکه بر قدر و منزلت **میرزا محمد** بیافزاید او را بیشتر دچار زحمت ساخت و مدعیان او شاه را ترسانیدند و گفتند که ممکنست روزی برای خود وی هم موجب مخاطره شود. از اینرو **فتحعلیشاه** وی را بعنوان مجاورت عتبات، از تهران تبعید نمود و چون خبر نزدیک شدن **اخباری** بکر بلا و نجف و کاظمین رسید، مردم آن سرزمین به تحریک مخالفین که بیشتر آنها از شاگردان مرحوم **آقا باقر بهبهانی**، مؤسس مکتب علم و اصول در عتبات عالیات بودند به جنبش درآمدند.

**میرزا محمد** مجبور شد از رفتن به عتبات صرف نظر نموده و موقتاً در بغداد اقامت گزیند، اتفاقاً در آن هنگام در بغداد دو نفر از امرای دولت عثمانی، یکی **اسعد پاشا** و دیگری **داود پاشا** خواهان مقام و منصب ایالت عراق بودند و **اسعد پاشا** ورود **میرزا محمد** را غنیمت شمرده بوی توسل جست تا وی حریف را از پای درآورد. **میرزا محمد** با اینکه این درخواست را نپذیرفت معذالک موقعیتش در بغداد بخطر افتاد. **داود پاشا** از ترس اینکه مبادا تشبیهات رقیمش در **میرزا** مؤثر واقع شود و مثل **ایشیخدر** بقتل برسد، عوام و اوپاش شهر را بضمیمه **میرزا** برانگیخت، تا بطرف خانه وی هجوم بردند که او را بقتل برسانند، همراهان **میرزا** باو تکلیف کردند که فرار کنند لیکن وی قبول نکرد و سرنوشت خود را آنطور که باید واقع شود برای آنها نقل کرد و گفت فرار برای من سودی ندارد زیرا قتل من باید واقع شود. و اتفاقاً چنین شد مهاجمین، **اخباری** را در خانه اش در حالی که نماز بجای میآورد بقتل رسانیدند.

مثل معروف: **مگر سر ایشیخدر را آورده ای از همین موقع است.**  
در هر حال، **میرزا محمد**، فرزند **عبدالنبی نیشابوری** متولد سال ۱۱۹۸ هجری قمری است که در کلام و الهیات و فقه و اصول و دیگر علوم متداوله تبحر داشته و از هند بزینت زیارت بیت الله رفته، در مراجعت در کر بلا و نجف و کاظمین برای تحصیل علوم دینی اقامت نموده و دارای هشتاد تألیف است. جمعی از مورخان می نویسند که در سال ۱۲۳۲ هجری قمری بسن ۵۴ سالگی در کاظمین مقتول گردیده است.

**استاد سعید نفیسی** در صفحه‌ی ۲۵۰ کتاب **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر**، در شرح کشته شدن **تسمیتسیانف** که بعضی از مورخان **سیسیانوف** نیز نوشته‌اند، راجع به **اخباری** چنین می‌نویسد:

«وی سالها در عتبات درس خوانده و مرد بسیار با سواد بود و تألیفات بسیار داشت اما جداً بخرافات معتقد بود و کارهای عجیب میکرد و معروف شده بود که طلسم او مجرب است و نتیجه‌ی قطعی دارد.»

**کشته شدن ژنرال تسمیتسیانف** فرمانده کل ارتش روسیه، در این جنگها، در ماه ذی‌الحجه‌ی ۱۲۲۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

داستان کشته شدن **ایشیخدر** در **تاریخ عضدی** نیز ذکر گردیده است.

«تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد براون جلد ۴ صفحات ۲۴۳ و ۲۴۴»

«وقصص العلما چاپ تهران صفحه‌ی ۱۳۲»

«وقصص العلما چاپ لکنه صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹»

«تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران تألیف سعید نفیسی جلد اول «و تاریخ عضدی»

«و ناسخ التواریخ»

## میرزا صالح شیرازی

۴۴۶

**میرزا صالح شیرازی**، مدیر نخستین روزنامه‌ایست که در ایران، در روز دوشنبه‌ی ۲۵ ماه محرم سال ۱۲۵۳ هجری قمری، انتشار یافته.

این روزنامه روی دو ورق بزرگ است که در یک طرف آن با خط روشن و نزدیک بهم مطالبی چاپ گردیده و طرف دیگر سفید است.

مجموع سطور آن با عنوان مقالات ۲۱۷ سطر است و هر شماره تحت عنوان زیر:

«اخبار وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ قمری، در دار الخلافه طهران انطباع یافته.» شروع میگردد و پس از آن زیر عنوان: ممالك شرقیه، وقایع

تهران و سایر ایالات و ولایات ایران درج و در زیر عنوان: اخبار ممالک غربیه، اوضاع ترکیه و اروپا شرح داده شده است.

مدت انتشار این روزنامه مانند آغاز تأسیس آن معلوم نیست، بعلاوه از شرح زندگی میرزا صالح شیرازی هم چیزی در دست نمیباشد.

دومین روزنامه نیز روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه است که در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر، اولین شماره‌ی آن در روز جمعه‌ی ۵ ربیع‌الثانی سال ۱۳۶۷ قمری انتشار یافته.

مدیر روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، حاج میرزا جبار تذکره‌چی قنصل سابق ایران در بغداد و ملقب به ناظم‌المهام خوئی بود که خودوی صاحب مطبعه نیز بوده است. وی پدر میرزا جوادخان‌سعدالدوله میباشد. اما مباشرت و مترجمی این روزنامه بعهده‌ی ادوارد برجیس بوده و شخصی بنام میرزا عبدالله نیز نویسندگی روزنامه را بعهده داشته است. این روزنامه تا شماره‌ی ۴۷۴ انتشار یافته و از این به بعد نام آن به روزنامه دولت علیه ایران، تغییر کرده است که زیر نظر و مباشرت میرزا ابوالحسن‌خان غفاری نقاش باشی ملقب به صنیع‌الملک منتشر میشده است.

ادوارد برجیس که انگلیسی بود در زمان عباس میرزا برای امور چاپخانه و مطبوعات از انگلستان استخدام شده بود.

میرزا صالح شیرازی، جزو پنج نفر شاگردی بود که به فرمان عباس میرزا نایب‌السلطنه، جهت تحصیل علوم جدید به انگلستان رفته بودند. وی بسیار با استعداد و زیرک بود و با وجود مشکلات زیاد توانست تحصیلات مفید مختلفی مخصوصاً در علوم طبیعی در انگلستان بنماید و بذوق شخصی در مطبعه‌های لندن نیز کار کرد و از فن چاپ اطلاع حاصل نمود و از کسانی است که در ایران مطبعه تأسیس کرد.

وی شرح زندگانی خود را در لندن، در سفرنامه‌ی نفیسی خود نوشته است.



## نقیب الممالک

۴۴۷

**میرزا محمد علی نقیب الممالک**، نقال ناصرالدین شاه، کسی است که داستان **امیر ارسلان**، ساخته‌ی تخیل اوست.

**نقیب الممالک**، دریای بسترشاه، به داستان گوئی میپرداخت و هر جا که لازم میدید شعر مناسبی به آواز میخواند تا شاه را خواب در رباید. در همان شبها، **فخر الدوله**، دختر ناصرالدین شاه که همسر **مهدیقلی خان مجددولله** و بانوئی ادیب و شیرین سخن و خوش خط بود، و در اوان جوانی یعنی در سن سی و سه سالگی در گذشت، با لوازم تحریر پشت در نیمه باز اطاق خوابه سرایان می نشست و گفته های **نقیب الممالک** را می نوشت. و بدینترتیب داستان **امیر ارسلان** پرداخته شد.

**نقیب الممالک**، دو داستان دیگر به نام **ملک جمشید** و **زرین ملک** دارد که کتاب اول بنام **ملک جمشید**، **طلم آصف و حمام بلور** در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ خورشیدی منتشر شده است و در پایان آن که عیناً از روی نسخه ی خطی اصلی نقل شده، چنین نوشته شده است:

«**کتاب طلم آصف و طلم حمام بلور** از تألیفات **محمد علی نقیب الممالک** در غره ی شهر رمضان ۱۲۹۲ هجری قمری به پایان رسید.»  
**نقیب الممالک** رئیس صنف سخنوران و درویشان خاکسار و نقالان بود و اداره ی نقابت را در دربار سرپرستی میکرد. در روزهای سلام و عیدهای رسمی خطبه می خواند و دادن اجازه به نقالان و معرکه گیران و سخنوران و اعطای مقامات **سلوک و ابدال - مفرد - قصاب - درویش اختیار - علمدار - دست نقیب** با او بود.

«برای نوشتن شرح حال **نقیب الممالک** از کتاب جیبی

**امیر ارسلان** که توسط دکتر **محمد جعفر محجوب** تصحیح

گردیده، استفاده شده است.

بعلاوه عکس وی نیز که در پشت جلد این کتاب بوده در

بالا بنظر میرسد.»



## سید جمال الدین اسدآبادی

۴۴۸

سید جمال الدین اسدآبادی، در شعبان سال ۱۲۵۴ و یا ۱۲۵۹ هجری قمری متولد شده. نام پدرش سید صفدر و نام مادرش سکینه بوده است. وی روزنامه‌ی عروۃ الوثقی را در پاریس و روزنامه‌ی ضیاء الخافقین را به دوزبان انگلیسی و فارسی در لندن انتشار داده و در سال ۱۳۰۹ هجری قمری به اسلامبول مسافرت نموده و نزد سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی تقریبی یافته‌است، تا اینکه در اواخر سال ۱۸۹۶ میلادی مرض سرطان درفک پائین وی بروز نمود و تاگردش امتداد یافت و بهمان مرض در ۹ ماه مارس سال ۱۸۹۷ میلادی، مطابق سال ۱۳۱۶ هجری قمری، یعنی یکسال پس از قتل ناصرالدین شاه قاجار، درگذشت و جنازه‌اش را در مقبره‌ی شیخ‌الر مزارلقی نزدیک نشان طاش مدفون ساختند.

عقیده‌ی دیگری نیز در مورد مرگ وی هست و آن اینست که سلطان عبدالحمید ویرا مسموم کرده است.

جمعی از مورخان و مطلقین از جمله معیر الممالک را عقیده‌براینست که وی در قتل ناصرالدین شاه قاجار دست داشته و هم او بود که میرزا رضای کرمانی را ترغیب باین جنایت نمود. «به شرح زندگانی ناصرالدین شاه قاجار، در همین کتاب مراجعه شود»

اسدآبادی مردی باسواد و مطلع و سخنوری ماهر و زبردست بود که میتوانست با قدرت بیان در شنوندگان خویش نفوذ یابد، بهمین مناسبت در مدتی قلیل موفق شد طرفدارانی بدور خود جمع کند.

عده‌ای ویرا از اهالی اسدآباد همدان و جمعی نیز از اسدآباد کابل افغانستان دانسته‌اند.

ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی در صفحه‌ی ۶۱۳ جلد دوم تاریخ

ایران، می‌نویسد:

«سید جمال الدین اسدآبادی، در قسطنطنیه از در تسنن درآمد و یکی از مجتهدین فصیح و متبحر آن سامان بشمار میرفت.»

می‌نویسند: وی عضو لژ فراماسونری بوده است و میخواست بین مسلمانان اتحاد برقرار سازد اما چون عقاید وی با سیاست رهبران آن روز ایران و سایر ممالک مسلمان منطبق نبود، در این راه موفقیتی نصیب وی نشد.

سید محمد محیط طباطبائی، در مجله‌ی تهران مصور شماری ۹۸۷ دوازدهم مردادماه ۱۳۳۱ خورشیدی می‌نویسد:

«در سال ۱۲۰۲ تلگرافخانه بوشهر به تهران خیر داد که سید جمال الدین همدانی معروف به افغانی که در پاریس روزنامه عروة الوثقی را انتشار میداد به بوشهر آمده و برخاندان آل صفر همدانی، آشنایان خانوادگی و همشهریان خود فرود آمده است، محمد حسن خان اعتماد السلطنه که پیش از آن برخی مقالات سید را در جرائد دولتی ترجمه و اقتباس کرده بود و به اهمیت فکر و قلم او آشنائی داشت به بوشهر تلگرافی فرستاد و از طرف شاه او را به تهران دعوت کرد. سید که به عشق دسترسی به کتابهای چاپی و خطی خود تا بوشهر آمده بود غلامی خسرو نام را که احمدخان سرتیپ کبابی در بوشهر به او تقدیم کرده بود با دوازده استر بار صندوق کتاب به تهران فرستاد و خود پس از یک دوره اقامت چندماهه در بوشهر عازم شیراز شد. در بوشهر ملک المتکلمین را برای فداکاری در راه تحصیل آزادی تربیت کرد و در شیراز نیز چند روزی مانند ونقی گرم او در گروهی از مردم که با او ملاقات کردند اثر نمود و در اصفهان بر حاجی سیاح معلاتی که از مصر با او آشنائی داشت وارد شد و با ظل السلطان ملاقات کرد و بر کارهای ناروای او خرده گرفت و بادلیری از او انتقاد کرد و ظل السلطان را بدین سودا افکند که از وجود سید جمال الدین برای آینده سیاست خود بهره‌برداری کند. سید از اصفهان بگلستان آمد و در آنجا مهمان حسین خان سرتیپ پسر مصطفی قلی خان سهام السلطنه عاری شد مرحوم میرزا نصرالله خان منشی باشی سهام السلطنه برای پدرم نقل کرده بود که جاذبه بیان سید همه اطرافیان سهام السلطنه را در گلستان مجذوب شخصیت خود کرده بود و بی‌بروا از ظلم و ستم و اجحاف و تعدی بد میگفت و همه را به قانون و عدالت دعوت میکرد.

در تهران حاجی محمد حسن امین‌الضرب خواستار میزبانی سید شد و سید برای او که نزدیک مسجد حاجی ابوالفتح واقع بود فرود آمد و در تالار بیرونی حاجی که وسعتی داشت از طبقات مختلف مردم شهر پذیرائی میکرد و از آزادی و عدالت و اصلاحات بی‌پروا سخن آغاز نمود. شاه یکی دو بار او را بار حضور داد و خود چنان مرعوب اظهارات دلیرانه او شد که از آنچه دایر به ارجاع کاری بدو داشت صرف نظر کرد.

محمد حسن خان که شاید میخواست در روزنامه نگاری از سید بهره‌ای بردارد ناچار خاموش نشست. تا آنکه شبی را سید در خانه انتظام‌الملطنه در خیابان امیریه مهمان بود. غالب سران دولت و رجال دیوانی در آن محضر حاضر بودند. مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی از قول پدرش نقل میکرد که سید در آن شب مجالی وسیع بدست آورد و آنقدر از عدالت و قانون و آزادی و فداکاری و جهاد سخن را ندکه وضع مجلس را برگردانید و مرحوم وزیر دفتر که از حضار مجلس بود سخن سید را بدین عبارت آمیخته به تعجب قطع کرد که «پس بنا به فرمایش آقا، ما چه باید فردا شمشیر بسته و از خانه برای جهاد در راه عدالت و آزادی بیرون آئیم.» گوئی سید بیان مرحوم وزیر دفتر را تعریضی پنداشت و خاموش شد. فردای آن روز سخنان آن مجلس شبانه در قالب بزرگی قاب شد و به نظر شاه و وزیر او امین‌السلطان رسید. حرمت جانب سید جمال‌الدین را چنین تدبیر و مراعات کردند که به حاجی محمد حسن اشاره نمودند این مهمان خطرناک را با خود از ایران بیرون ببرد. حاجی امین‌الضرب به سید پیشنهاد کرد که با اتفاق یکدیگر برای سیاحت و خریداری وسایل راه آهن محمودآباد آمل بروی بروند و سید بدین ترتیب پس از سه ماه اقامت در تهران به روسیه رفت و سه سال در آنجا زیست تا آنکه سفارت ایران از تجدیدگذرنامه او بهانه جست و پلیس تزاری او را ناگزیر از ترک آن کشور کرد. سید از راه اتریش عازم پاریس بود که در وینه بشاه و همسفرانش برخورد. امین‌السلطان دریافت که وجود سید در محیط آزاد اروپا در موقعی که او و شاه از سقر انگلستان برمیگشتند در مطبوعات جهان آزاد فتنه و فساد برپا خواهد کرد و در این اندیشه شاید به مشورت و عقیده درویشان و نویسندگان

مختار انگلیس در تهران که با سید خرده حسابی داشت متأثر شده بودند، لذا بنا را بر قریب گذاردند. شاه باو وعده وزارت مطبوعات داد و ضمناً برای اینکه آسوده خاطر برگردد باو مأموریت سیاسی مذاکره با سیاستمداران روس در پترسبورگ دادند و با تذکره سیاسی که سفارت ایران در وینیه صادر کرد در همان شبی که شاه و همراهان از راه بالکن عازم تهران شدند سید جمال الدین هم به پترسبورگ عزیمت کرد. سید بعد از ختم مأموریت جدید به وجه مطلوب دوماه بعد از شاه پتیران آمد و بتصور آنکه شاید او را به کاخهای سلطنتی فراخوانند از خارج شهر برای شاه و وزیر پیغام فرستاد که آمده‌ام. باز حاجی محمد حسن را مهماندار او معین کردند سید نوبت دوم هم سه ماه در خانه حاجی بسربرد در این نوبت با اشاره امین السلطان راه رفت آمد مردم را پیش او مسدود کردند و بعد از سه ماه بی تکلیفی باو پیغام فرستادند که بقم برود و مجاور شود، اما او تسلیم نشد و نامه‌ای سخت به شاه نوشت و از رفتاری که با او شده بود شکایت کرد و اثاثیه و کتابها را در خانه حاجی بجا گذارد و به بست حضرت عبدالعظیم پناه برد و خانه‌ای را در بست مسکن خود قرار داد و مدت سه ماه در آنجا مینیست. در این موقع بود که رفت و آمدهای نهفته در پیش او افزوده شد و کسانی که به بهانه زیارت به زاویه میرفتند با تباری قبیلی یا مرحوم معین التولید که باطناً به سید ارادت داشت از راه صحن بخانه شیخ حسن که مسکن او بود میرفتند. سید در این اثنا از سر نوشت خود خیلی آزرده شده بود و مردم را علناً بر ضد شاه و امتیازات و خودسری‌های امین السلطان بر می‌انگیخت گاهی شب نامه‌ها و اشعار انتقادی در تهران انتشار پیدا میکرد که همه را به سر انگشت تدبیر او نسبت میدادند.

مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی نقل کرد که شبی با پدرم برای زیارت به حضرت عبدالعظیم رفتیم و در تاریکی شب از سید دریناگاه او دیدن کردیم چند ساعت با پدرم مذاکره میکرد و او را به تبدیل روش تحریر جراید رسمی و انتشار روزنامه بصورت ملی و آزاد دعوت میکرد و پدرم از همان شب نیت تأسیس روزنامه تربیت را کرد.

مرحوم حاجی سیاح برای پسرش هما یون سیاح

نقل کرده بود شبی که روز بعد از آن دستور دستگیری سید را دادند بدیدنش رفتم، گروهی از اعمال و جواسیس امین السلطان دور او را گرفته بودند و او مانند فتوگرف فزدر رفته از آزادی و عدالت و قانون و اصلاح و معایب ظلم و استبداد سخن میگفت. وقتی حضار رفتند و تنها شدیم میرزا رضای کرمانی هم هنوز از شهر برنگشته بود، به او گفتم آقا! اگر به خودت رحم نمیکنی بدوستانت رحم بکن به مهماندار خود حاجی محمد حسن رحم بکن این حرفهای تو امشب تا یکساعت دیگر به گوش امین السلطان میرسد و برکینه او می افزاید. در این شهر غریبی. عارف که دوباره تورا ترک کرد و به بیروت رفت شما ماندهاید و یونگ میرزا رضا، با این همه دشمن و بدخواه چه میتوانید کرد. اما سید به عادت خود به حرفهای من اعتنائی نکرد و گفت: «آزاد شدن زحمت دارد».

روز بعد موقر السلطنه پسر کنجی باشی با پنجاه نفر غلام سوارهای درباری مأمور شدند او را از پست بیرون بکشند. حاجی محمد حسن امین الضرب با خبر شد و توسط معین التوئیه او را آگاه کرد که به حرم پناه ببرد و ضمناً اوراق او را هم بدر بردند که به دست امین السلطان نیفتد. موقر السلطنه چنانکه خود مینویسد دستور داد سید را از حرم بیرون کشیدند و تا باغ سراج العلك که محل نیابت حکومت زاویه بود کشان کشان آوردند زمین از برف مستور بود و غلامان از اسائه نسبت به سید دریغ نمیکردند ولی سید کلمه ای دایر بر شکوه یا عجز بر زبان نیاورد و میگفت «یا عدل و یا حکیم» سید را وقتی از ایران بیرون کردند که تبلیغات او بر ضد شاه و وزیر اعظم و امتیاز فروشی کلر خود را کرده بود.

حکیم مرحوم میرزای شیرازی دایر به حرمت تنباکو را سید جمال الدین بوسیله سید علی اکبر فال حصری که در بصره با او ملاقات کرده بود صادر نمود و کشوری را به جنبش در آورد و قدرت ناصر الدین شاهی را درهم شکست.

.... علمای دین که به سعی سید جمال الدین از حوزه درس و محراب و منبر و پذیرائی بیرونی به صحنه سیاست کشیده شده بودند در قضیه مشروطه عامل اساسی نهضت به حساب آمدند و کاری را که باید فرنگه رفتگان و نویر آمدگان آن عصر انجام داده باشند ارباب عمامه و سیبچه و نعلین عملی کردند.

.... اگر سهم اشخاص در تأسیس حکومت  
مشروطه طبقه بندی شود سهم میرزا ملکم خان از نظر تنظیم  
و تدوین فکر و سهم سید جمال الدین از نظر آماده کردن  
زمینه و پوشکستن سد ملاحظات در درجه اول است.»

دشمن پاک و دیندار ازین است و دینداران و دینداران  
در کجاست و نایم انگار در میان و نفس سینه و دینداران  
دسته رده می افتد و دینداران و دینداران و دینداران  
دینداران و دینداران و دینداران و دینداران  
تغصیران و دینداران و دینداران و دینداران  
دینداران و دینداران و دینداران و دینداران  
دینداران و دینداران و دینداران و دینداران  
دینداران و دینداران و دینداران و دینداران  
دینداران و دینداران و دینداران و دینداران

« خط و امضای سید جمال الدین احمدآبادی »  
« از کتاب خاطرات و خطرات ، تألیف مخیر السلطنه هدایت »



## شیخ احمد روحی

۴۴۹

شیخ احمد روحی کرمانی، فرزند ملا جعفر کرمانی، در سال ۱۲۶۳ هجری قمری متولد شد پدرش از علما بود و حوزه‌ی درس داشت. وی پس از تحصیلات مقدماتی، علوم عقلی را نزد سید جواد کربلائی و انگلیسی را نزد میرزا افلاطون زرتشتی فرا گرفت. وی و میرزا عبدالحسین خان کرمانی معروف به میرزا آقاخان، از بدو تحصیل و جوانی بایکدیگر دوستی نزدیک داشتند. در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری به تهران وارد میشوند و از تهران به اسلامبول رهسپار میگردند و در آنجا بامیرزا حسن خان خمیرالملک تهرانی، که ژنرال قنصل ایران در اسلامبول بوده آشنا میشوند. و به محضر سید جمال الدین اسدآبادی که به دعوت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از لندن به اسلامبول وارد شده بود راه مییابند. این سه نفر از طرف دولت ایران تحت تعقیب بودند لیکن در زیر توجه و حمایت سید جمال الدین، آسوده می‌زیستند. تا اینکه میرزا رضای کرمانی با اسلامبول وارد میشود و در منزل روحی اقامت میکند و ملاقاتی هم بین او و سید جمال الدین دست میدهد. که پس از بازگشت میرزا رضا به تهران، قتل ناصرالدین شاه اتفاق میافتد.

در آن زمان چون ارامنه از طرف عثمانیها تعقیب میشدند و بایران پناه می‌آوردند، دولت ایران در مقابل دولت عثمانی تعهد نمود که آنچه از ارامنه بایران پناهنده میشوند بدولت عثمانی تسلیم کند، مشروط بر اینکه سید جمال الدین را مسموم و این سه نفر را تحت الحفظ بایران بفرستند، شهربانی اسلامبول، نیز آنها را توقیف و بوسیله‌ی مأمورین عثمانی تسلیم مقامات ایرانی نمود، در آن موقع محمدعلی میرزا ولیعهد مظفرالدین شاه در تبریز اقامت داشت، زندانیان را در تبریز در قسمت زیر زمین عمارت شخصی

محمد علی میرزا امجدیوس ساختند و در روز ۱۳ صفر سال ۱۳۱۴ هجری قمری آنها را در حضور محمد علی میرزا، بقتل رساندند.

تالیفات و آثار شیخ احمد روحی را پرفسور براون مشروحاً در تاریخ انقلاب ایران نام برده از جمله کتاب حاجی بابا است که توسط وی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

عطاءالله روحی، صاحب کتاب اخلاق روحی که مدتها نماینده‌ی مجلس شورای ملی بوده برادرزاده‌ی شیخ احمد روحی است.

کسروی، در تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد:

«فرمان قتل روحی و میرزا آقاخان و خبیرالملک را حسین قلیخان، پسر عموی امیر بهادر جنگ، از تهران به تبریز برد و محمدعلیشاه دستور داد آنها را در حضور وی، در زیر درخت نسترن سر ببریدند و پوست سرهای آنها را کنده پرازگاه کرده به تهران فرستاد و جنازه‌ها را در زیر دیواری قرار داده دیوار را بروی آنها خراب کرد ندلیکن بعداً وزیر اکرم، نایب‌الحکومه‌ی آذربایجان، دستور داد تا جنازه‌ی آنها را در قبرستان داغ یولی تبریز مدفون ساختند.»

کسروی، در کتاب بهائیگری نیز می‌نویسد:

وی مدتی کیش ازلی داشته و خواهر میرزا یحیی صبح ازل را نیز گرفته بوده است اما بعداً از این کیش بیرون آمده.»

«میرزا یحیی صبح ازل برادر بهاءالله پشواوی بهائیان است.»



## میرزا آقاخان کرمانی

(۱۸۵۰)

میرزا عبدالحسین خان کرمانی معروف به میرزا آقاخان کرمانی  
آقا عبدالحسین - ازاده برهمنی - در سال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شده و در  
مقامات را نزد ملاجعفر کرمانی، پدر شیخ احمد روحی تحصیل کرده  
در اتقایی شیخ احمد روحی علوم عقلی را از استاد خود کربلائی و انگلیس  
را از میرزا افلاطون برداشته، هرگز گفته و نوشته‌ای شیخ احمد به تورات  
آمده و پس از آنکه به یزد و مشهد و کربلا رفت، در آنجا با سید جمال الدین  
اسد آبادی ملاقات کرده و با او در دولت عثمانی وی را نزد شیخ خبیر الملک  
روحی قبول مقامات این دولت داد، تا اینکه در سال ۱۲۹۳ هجری  
قمری در قسمت تحصیلاتی مشایخ محمد علی میرزا و سید مظفر الدین شاه  
قاجار و او را به یزد و تبریز فرستاد.

هنگام این جریان نیز این بود که وی به دربار و دستگاههای دولتی  
مقامات آتشی، انجمن دانش و وزارت معارف را (معاونت) و سایر مقامات  
مقامات دیگر.

وی تألیفات متعددی نیز دارد.

از تصانیف وی:

۱- میرزا آقاخان کرمانی در تفسیر و تفسیر و تفسیر

۲- تفسیر و تفسیر

۳- کسری در کتاب بهر انگری

۴- نگارنده ای که از این روش و روش و روش

۵- تفسیر از این روش و روش و روش

۶- روش و روش و روش و روش

۷- روش و روش و روش و روش

۸- روش و روش و روش و روش

۹- شیخ احمد روحی در تفسیر و تفسیر و تفسیر



## خبرالملک

۴۵۱

میرزا حسن خان خبرالملک تهرانی، ژنرال قنصل ایران در اسلامبول بوده و ازدوستان شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی بشمار میرفته و وقتی سید جمال الدین اسدآبادی وارد اسلامبول میشود، این سه نفر از نزدیکان وی بشمار میرفته اند، تا اینکه همانطور که در شرح زندگی شیخ احمد روحی ذکر گردید توسط دولت عثمانی به دولت ایران تحویل میشوند و در تبریز بامر محمد علیشاه قاجار در ۱۲ صفر سال ۱۳۱۴ هجری قمری بقتل میرسند.

خبرالملک، رساله‌ی مشروحی، در عمران خوزستان و طرز عملی آن نوشته و در اسلامبول به ناصرالدین شاه تقدیم کرده بود.



## پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله

۴۵۲

میرزا ملکم خان اصفهانی ملقب به ناظم الدوله، فزند میرزا یعقوب، در سال ۱۲۴۹ خورشیدی در اصفهان متولد شد، پدرش از ارمنیان

جلفا بود که اسلام اختیار کرده بود.

**ملکم خان** پس از تحصیلات مقدماتی، در سن ده سالگی به پاریس رفت و در مدارس آنجا به تحصیل علوم ریاضی و حقوق و ادبیات مشغول شد و وقتی بایران بازگشت، بمقام مترجمی **ناصرالدین شاه** منصوب گردیده و در موقعی که **فرخ خان امین الدوله** بمقام سفارت بارو پارفت وی نیز به سمت مستشاری با وی همراه بود. پس از چندی بایران مراجعت نمود و به سمت سفارت به مصر رفت و در زمان صدارت **میرزا حسین خان مشیر الدوله سپهسالار**، بایران احضار گردید و به مستشاری صدارت عظمی منصوب شد و در سفر اول **ناصرالدین شاه** بارو پارو، جزء همراهان وی بود و پس از مراجعت شاه بایران با سمت سفارت، مأمور اقامت در لندن و وین و برلن گردید. و در سفر دوم **ناصرالدین شاه** بارو پارو، مأمور کنگری برلن شد و چون وظایف خویش را به نحو رضایت بخش انجام داد، از طرف **ناصرالدین شاه** به لقب **پرنس و جناب اشرف ملقب** گردید. **ظل السلطان**، فرزند **ناصرالدین شاه**، که نزد **ناظم الدوله**، فرانسه میاموخته در تاریخ **مسعودی** می نویسد:

«در چندین زبان خارجه معلم است حقیقتاً مثل زبان فرانسه و انگلیسی و غیره و قوه نظامی او را کمتر کسی دارد.»

در اوایل سلطنت **ناصرالدین شاه** مجلسی در ایران تشکیل داد و نام آنرا **فراموشخانه** نهاد و عده ای را عقیده براینست که قصد وی از تشکیل این انجمن ایجاد لژ **فراماسونری** بوده است.

**میرزا ملکم خان**، بیشتر آثار تمدن اروپا را بایران ارمغان آورد و همی سعی وی این بود که شاید بتواند قانونی نظیر آنچه بعداً ایجاد شد در امور سیاسی و اجتماعی مملکت ایران ایجاد کند و چون این مخالف نظر اغلب درباریان بود، لذا **ناصرالدین شاه** را بر آن داشتند که وی را با خلع تمام القاب و امتیازات از ایران تبعید نماید. و عده ای میگویند که چون وی **روزنامه ای** در لندن بنام **قانون** انتشار داد و خود وی باین مناسبت به **میرزا ملکم خان قانونی** مشهور گردید، شاه وی را تبعید نمود.

وقتی **میرزا ملکم خان** در رم مقیم بود، پدرش **میرزا یعقوب** در اسلامبول در گذشت و او را در قبرستان ارامنه مدفون ساختند، وی پس از اطلاع از این جریان به اسلامبول رفت و نبش قبر نموده، جسد پدر را در قبرستان مسلمانان ب خاک سپرد.



«میرزا ملک‌خان بالباس رسمی»

خود وی نیز در سال ۱۳۳۶ هجری قمری، در رم پایتخت ایتالیا بدرود حیات گفت و قبلاً وصیت کرده بود که ویرا پس از مرگ بر حسب آئین اسلام کفن و دفن کنند.

بیشتر اشتهار **میرزا ملک‌خان**، در بین عوام، بواسطه‌ی شعبده‌بازی اوست و اغلب وی را جادوگر و شعبده‌باز می‌شناسند، در حالی که وی یکی از بزرگترین پایه‌گذاران قانون و آزادی این مملکت است و شاید شعبده‌بازی وی نیز عملی غیر از آنچه ظاهراً بنظر می‌رسد داشته است.

در بالا نامی از **روزنامه‌ی قانون** برده شد که به مدیریت **پرنس ملک‌خان ناظم‌الدوله** در لندن، در سال ۱۳۰۷ هجری قمری انتشار یافت. این روزنامه به زبان فارسی و در چهار صفحه بقطع وزیری بزرگ با چاپ سری، در مدت متجاوز از پانزده سال فقط ۲۴ شماره منتشر شده و در روزنامه محل اداره چنین معین شده:

«محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لمبارد نمبر ۳۸ در لندن. محل توزیع در طهران و تبریز کتابخانه تربیت».

در سال ۱۳۲۵ هجری قمری، **روزنامه‌ی قانون**، بدستیاری و همت **هاشم‌آقای ربیع‌زاده تبریزی** در تهران تجدید طبع شد و هم در این سال، **ربیع‌زاده**، یکدوره کتب و رسائل **پرنس ملک‌خان** را که مشتمل بر یازده

رساله است طبع کرد. نام این یازده رساله که در دوست و شصت صفحه طبع شده، بدین قرار است:

اصول تمدن، حرف غریب، رساله غیبیه، رفیق و وزیر، شیخ و وزیر، بولتیکهای دولتی، تنظیم لشکر و مجلس، سیاحی گوید، توفیق امانت، اصول آدمیت و اصول مذهب دیوانیان.

روزنامه‌ی قانون، حاوی حملات سختی بدرباریان و حتی خود ناصرالدین شاه بود و به همین مناسبت شاه قاجار، انتشار آنرا در ایران ممنوع ساخته بود و پس از انتشار چند شماره از این روزنامه، القاب، امتیازات و شغل میرزا ملکم‌خان از وی سلب گردید و وی تا آخر عمر، در اروپا بسر برد و در همانجا، همانطور که در بالا گفته شد در گذشت:

سید محمد محیط طباطبائی. در مجله‌ی تهران مصور شماره‌ی ۹۸۷ دوازدهم مرداد ماه ۱۳۴۱ خورشیدی می‌نویسد:

«میرزا ملکم‌خان تنها کسی بود که بهیود وضع را از راه تبدیل رژیم حکومت، از استبداد به مشروطه معرفی کرد و پس از ارشاد گروهی از جوانان روشنفکر ناگزیر از ترک ایران و توبه‌ی شغلی برای بازگشت بخندمت دیوانی شد.»



رشدیه  
۴۵۲

حاجی میرزا حسن رشدیه تبریزی، در سال ۱۳۶۷ هجری قمری، در تبریز متولد شده، در آغاز جوانی برای فرا گرفتن روش تعلیم و تربیت به بیروت مسافرت کرد و پس از سه سال باموفقیت به ایران بازگشت. بعد از چندی

که بایران آمد، در تبریز چندبار به تأسیس دبستان اقدام کرد ولی هردفعه با مخالفت گروهی روبرو و دبستانش منحل گردید . اما در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، رشديه به تهران آمد و در سال ۱۳۱۵ هجری قمری با حمایت شاه، مدرسه‌ی رشديه را تأسیس کرد .

بنابراین وی نخستین کسی است که در ایران، مدرسه‌ی سبک جدید تأسیس کرده و باید ویرا پیر معارف ایران نامید.  
در باره‌ی وی گفته‌اند:

نخستین وجودی که مکتب گشود به ایران زمین، شخص رشديه بود .  
رشديه تألیفات متعددی در حدود ۲۷ جلد دارد که از میان آنها میتوان: *بداية التعلیم ، کفایة التعلیم ، نهایة التعلیم و صد درس* را نام برد .

رشديه در تهران دست به انتشار روزنامه‌ای زد به نام *طهران* ، که نخستین شماره‌ی آن در تاریخ ۷ ربیع الاول سال ۱۳۳۶ هجری قمری انتشار یافت .

رشديه، از سال ۱۳۰۵ خورشیدی، در قم اقامت نمود، و دوران پیری را در آنجا گذراند و تا آخرین روز عمر از دبستان پای نکشید و از کار تعلیم و تربیت نپاؤگان دست برنداشت.

وفات وی در آذرماه ۱۳۳۳ خورشیدی، مطابق باذیحجه‌ی سال ۱۳۶۳ هجری قمری، در ۹۶ سالگی اتفاق افتاده است.



میرزا عبدالله صبوحي

۴۵۴

حاجی میرزا عبدالله صبوحي تهرانی واعظ، فرزند یکی از تجار دوره‌ی ناصری، در سال ۱۳۹۸ هجری قمری در تهران متولد شد،

پس از انجام تحصیلات مقدماتی در تهران، به نجف عزیمت نمود و علوم منقول را در محضر آیه الله شیرزای و معقول را در تهران در محضر میرزا ابوالحسن جلوه فرا گرفت.

وی از سن بیست سالگی به وعظ و تبلیغ اصول اسلامی پرداخت و مدت چهل و پنج سال، سمت واعظ رسمی مدرسه عالی سپهسالار را داشت.

**حاجی میرزا عبدالله**، در روز جمعه ۲۰ تیرماه ۱۳۳۷ خورشیدی مطابق با ۲۳ ذیحجه ۱۳۷۷ هجری قمری در تهران وفات یافت.



دکتر امیراعلم

۴۵۵

**دکتر امیراعلم**، در سال ۱۲۵۶ خورشیدی تولد یافته، تحصیلات مقدماتی خود را در ایران و ترکیه و سوریه با انجام رسانیده و تحصیلات طبی را در دانشکده پزشکی بیروت و دانشگاه لیون فرانسه تمام کرده است.

وی در سال ۱۲۸۵ خورشیدی بایران بازگشت و با رتبه سرپیشی بریاست بهداری قشون انتخاب شد و در اواخر جنگ بین الملل اول بخراسان رفت و دارالشفای آستانه رضوی را بصورت بیمارستانی درآورد و در نتیجه خدماتی که در خراسان به بهداشت عمومی کرد، مردم آن سرزمین او را به نمایندگی مجلس شورای ملی، در دوره چهارم برگزیدند.

**دکتر امیراعلم**، در سال ۱۳۳۸ هجری قمری، قانون آبله کوبی عمومی را از مجلس گذرانید و در حدود سال ۱۳۴۸ هجری به وزارت فرهنگ منصوب شد و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران را تأسیس کرد و نایب رئیس آن شد، در دوره پنجم مجلس نیز نماینده



→  
 ۱- دکتر احیاءالملک شیخ ۲- دکتر امیراعلم ۳- سرلشکر محمدحسین آیرم ۴- قراج‌الله بهرامی «دبیر انظم» ۵- سردار اسعد بختیاری ۶- عبدالحمید تیمورتاش ۷- امیر گل ۸- فقیه‌الملک فیهمی در سفر کرمانشاهان، در التزام رکاب اعلیحضرت فقید، در فروردین ۱۳۰۶ خورشیدی، در اراغ امیرگل»

خراسان بود و ریاست بهداری کشور را بعهده داشت. بیمارستان نسوان هم که امروز بنام بیمارستان امیراعلم مشهور است از آثار اوست و در سال ۱۳۴۵ هجری قمری تأسیس شده است.

وی سالها استاد دانشکده‌ی پزشکی و نایب رئیس فرهنگستان ایران و چند دوره نیز اخیراً نماینده‌ی مجلس سنا بوده است.

وفات دکتر امیراعلم در روز ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ خورشیدی بعلت سکته‌ی مغزی اتفاق افتاده است.